

B. L. No. 151
Jau di h



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد آن خدای را که بفرستاده بر پیغامبر حق ما توان مرده دهد ما
 مومنان را و بپرسد ما را و بپایان کند ما را حلال و حرام
 و قصه را و بشیطان و درود بر مصطفی بهتر است همه را بنیان و برپای
 روان او که نیکانند و پاکان بدان و فک الله تعالی که این واضح
 قرآن با نشان نزول و حذف و اضافه و نافع و منسوخ از تفاسیر
 معتبره یا بجز و اختصار شده است برای فهم مهتدیان و
 نفع عامه مومنان و علامات حق از تفاسیر از کشف و زایدی
 و عمده دینوری کرده آمد و توضیح نام نهاده شد و الله الموفق
 بحواله المستمسک **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** یعنی پناه
 ی جویم و بان **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** از مکر و دیورانده و از رحمت خدا
 دور مانده **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
 انا ز میکنم تمام خدای مهربان بر همه بندگان بدادن روزی و نگاه داشتن
 از بلا تا درین جهان و بهشت آینده خاص بر مومنان در آن جهان با مرزیدن
 کائنات و در آوردن در بهشت جاودان الفاتحه بسبب نزول این سوره
 النبوة

مرقی و اتمار نافع
 اندرون پوشیدن بطلان
 مسوخی با مجاز و تفهیم
 اکرده اند اکر کوتاه

بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم از مکه بیرون آمده
 بودند و میخواستند از دیدن از طرف شام هفت کاربان کافر اندر مکه می آیند
 رسول الله صلی الله علیه و سلم گوشت که این هفت کاربان میخواستند
 از خود یک کات بپا و ایشان سفاخره شدی حضرت عزت جبرئیل را
 باین سورت فرستاد و گفت اگر منت کاروان کافران را دادیم که کاروان
 سفاخره شود که این هفت آیت سورت بر حق و بر مومنان توفیق
 ستادیم تا کاروان ایشان سفاخره شود و از خواندن این هفت آیت
 بود بنا و یک ایشان بر آید انشاء الله تعالی **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مَا كَانَ صَبْرًا لِّقَوْلِهِمْ كَذِبًا یعنی بگوئید
 سپاس و ستایش میروند این عزوجل که او بندگان جهان نیانست و پرور
 و کار ایشان رو خداوند و گردانند ایشان از حلی عالی و بقول خدا گفت
 بنوا یک بر ذات خود برای تعلیم بندگان قلسپاس گویند و ستایش
 کنند او را بچنان ایشان و اهد و سپاس گفتن است و ستایش که
 این اما اینها حاصل عهد سپاس و ستایش میروندست نه بعضی صفت
 و معنی الله انست معبود بر حق موصوف بصفت کمال منزله از نقا
 حق و ذوالرب اصل و طبع بوده است مشتق از ربوبیت است

اینها را حضرت
 فرموده

مصدق
 مطلق گفتن
 نقایض مشتق
 یعنی دشمن
 معبود گرویده
 بیرون کرده

خوانده اند یعنی بادشاه روز جزا و مشایخ را ایاتک تعبدک و ایاتک
 تعبدک و ایاتک برستم و از تو یاری میخواهم و بقول اگر بگوئی ربط
 این آیه با ما قبل چیست بگویم در آیات اول بیان توحید است و رد کفر و
 رین آیه ایشان سنت و اهل بدعت چند گروه اند بعضی از ایشان مگویند
 هر چه است از آن میریاستند و مرجعین و با احتیاج که میکنند ما مجبور
 بدین قضا و قدریم بدست ما هیچ نیست ایشان عبادت و زعمیت و ما
 هیچ اختیار و نیست و بعضی از ایشان قدریاستند که میگویند خدای
 تعالی بنده را قدرت مطلق داده است بر عبادت و معصیت هر چه خواهد
 کرد کند و او مستقی است از یاری خواستن از خدای برای عبادت
 و عیب سنت و جماعت گفته که بنده فاعل مختار است عبادت خود
 میکند اما بتوفیق خدای عز و جل و خلق افعال بندگان او است باختیار
 ایشان و بنده محتاج است بیاری خواستن از خدای عز و جل که بی
 توفیق او هیچ عبادتی نتواند کرد و بقول قولوا اینها و ایاتک تعبد
 غیر مضمورت بلکه از قبیل صنعت التفات است بیاری خواستن
 که اول ذکر قایم کنند پس او را مخاطب کنند و این معنی اخبار است
 چون در این حال بندگان چون حمد گویند پس او را میخوانند که تعبد

مستحق
 یاری

محتاج
 در هر دو

کرده است و جویت او بر همه جهانیان بر بیستند دل ایشان میل کند برای
 عبادت او و چون بصفت رحمت و رحمت او را بخوانند میل ایشان
 بیشتر شود و چون مالک يوم الدین بگویند باز گشت بهم کار با برادر
 بیستند بگویند ترا می برستیم ما بیگانگی و از تو یاری می خواهیم و ثبات
 بر سستش و ایات نفید مقدم داشتند تا عبادت ایشان مخصوص
 باشد برای خدای تعالی از آنکه تقدیم مقبول بر فاعل اینها توحید است
 و توحید نزدیک محققانه بر سه قسم است توحید عوام و توحید خاص
 و توحید اخص خواص توحید عوام یکی گفتن است مر خدا این زبان و
 اقرار کردن بصفات او بزبان گویند مسود در سنانند و زبان رسانند
 خدای تعالی است و در دل منفعت و مضرت از خلق دانند و اعتراف و اذ
 لال ایشان بیستند اما توحید خواص یکی گفتن است خدا این زبان و یکی
 دانستن بدل نافع و مضار و عز و خذل بحقیقت خدای تعالی را بداند
 و خلق را با سطر پیش بیستند اما توحید اخص خواص یکی گفتن است
 بزبان و یکی بداند دانستن بدل و یکی دیدن بچشم سر و چشم دل و سنا بط
 ایشان را در نظیر نیاید و بجنب وجود یاری تعالی وجود هم موجودا
 ت محو و محقق نماید *فقد نال القصر اطل المستقیم بنهلی ما را راه راست*

ل
کلمه

و طه
معه هزار گنده

و ساید
و است

بجای بزرگ

یعنی ثابت دار ملا بریده راست و بقول بنمای ملا راه پیغامبران
 و بقول ملاه مؤمنان که ختم کار ایشان بسعادت شده است و این
 نیز اخبار است از حاجت خواستن از حامدان و متعبدان اگر گویند
 چون خدای تعالی هر چیزی را بتقدیر کرده است بر هر کسی از هدایت
 و ضلالت و مشقوت و سعادت و عافیت چه تقع کند و ضلالت بعد از
 بت و مشقوت و سعادت چگونه بدل شود بگوئیم خدای تعالی هر
 کس را تقدیر کرده و حکم نموده و در آنچه متعلق باشد بدین و صدق و چنانکه خبر
 داده است که **إِنَّمَا يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ** ازین جماعت و عاید اثری بلیغ بهتر
 دیگر اهل سنت و جماعت **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ** راه انکسایک
 نیکویی که برای ایشان نکرده ملا و بر ملا انکسایک تونیکویی که برای
 ایشان و آن پیغامبرانند و بقول هم مؤمنان که ختم کار ایشان بسعا
 دت شده است **غَيْرَ الْمَحْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ أَلَا الضَّالِّينَ**
 جز راه انکسایک ختم خداوند است بر ایشان غیر اینجای راه است یعنی
 نهایی ملا راه انکسایک مستحق ختم اند و آن مجبورند و نه نهایی راه
 گمراهان یعنی ترسایان **أَمِين** یعنی بی یار و آیین از قول نیست
 پیغامبر گفت **هَلِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** هر که فائز یکبار بخواند چنانستی کرد و

ثلث قرآن خوانده باشد و در حدیثی دیگر فاتیما شفا می دهد است
 مکر موت سورت البقره بیان و ثمانون است
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اکثر این حروف مقطعات که در اول سورتهاست از قبیل مشابیه است
 و پیشتر از سلف برین اند که ایمان آیم بدان و مشغول نشویم بتأویل
 آن و بقوی در هر کتابی خدا را سراست و سرای او در قرآن حروف
 تعبی است و بقوی الم نام این سورت و بعضی از سلف تمایز را
 تأویل کرده اند برای رد قول جهود آن و مبتدعان و در تأویل حروف
 ف مقطعات اقاویل است و بقوی هر حرف از کلمه است بر علت عرب
 که از کلمه حروفی بسند کنند الف از انا است و لام از الله و میم از اعا
 لم رای انا الله اعلم یعنی منم فدای داناترید آنچه هست و خواهد بود
 و بقوی الف از الله است و لام از جبریل و میم از محمد ذالک الکتاب
 بُکَلِّمُ رَبِّكَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ این کتاب یعنی این قرآن شکر
 نیست در و فرستاده منت بر محمد راه غایبی و هر چه در کار این شکر
 و کلام الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون
 انگسانیک ایمان آرند بغیب آن را که ندیده

از دیوانه

احوال
 این کلمه از قرآن
 مشابیه است
 معلوم نیست
 تأویل
 بیان آن
 و مبتدعان
 بابت کرده اند

است و عاید نکرده از پیغمبر و کتابها و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی
 و حساب و ثواب و عقاب و زنده شدن در قیامت و انکسائیک
 هزار بار می دارند و آنچه روزی داده ایم ما ایشانرا نفقه کنند یعنی
 زکوة مال ادا کنند و صدقه بدهند نزول این در شان ابوبکر است در
 فی الروصا به دیگر چون این آیت آمد جهودان گفتند این صفت ما
 است که ایمان آوردیم بغیب بیکای قه ای و بر پیغامبر خود و کتاب خود
 و غلامی که ایم سوچ بیت المقدس و زکوة مال می دهیم خداوند
 تعالی ایشانرا دروغ گو گرداند این آیت فرستاد **وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ**
بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ
 و انکسائیک ایشان ایمان آرند بدانچه فرستاده شده است سوچ
 تو یعنی قرآن و آنچه فرستاده شده است پیش از تو از کتابهای یعنی تورات
 و انجیل و زبور و بدانچه ایمان ایشان بی گمان باشند شک نمی آید
 در آمدن قیامت و در وعد و وعید آن جهان نزول این آیت در شان
 بن عبد الله بن سلام و یاران او است **أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ**
رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند بر راه راست الهی و
 نفع خویش و ایشانند در ستکاران یعنی یافتند آنچه می جستند و در

و عهد و عهد
 نعت عهد و عهد

سَتَدَارِجٌ فِي تَرْسِيْعِهِمْ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سُبُوْحًا عَلٰی رُءُوسِهِمْ
 وَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْرًا لَّمْ يَنْتَظِرُوْهُ فَاُولٰٓئِكَ يَوْمَئِذٍ اَنٰكِلٌ
 كَالْوَعْدِ نَدْبَعِيْ مَنكَوَسْتَدْبِيْكَ نَكِيْ مَارًا وَاَسْطَعْبِيْكَ مَهْطِيْ اِلَيْكَ
 نَسْتَجِرُ اِيْتَانِ الْكَرِيْمِ غَاثِيْ وَبَقِيْ سَائِيْ تَوَاسِيْ اِيْتَانِ اِيْمِ نَهَائِيْ وَنَقِيْ
 سَائِيْ اِيْتَانِ اِيْمَانِ نِيَارِنْدِ اِيْتَانِ بَتُوْ وَبَقُوْ اَنْ يَعْزِيْ اَنكَسَا نَكِ كَمَدِ
 عِلْمِ خُدَايِ اِيْمَانِ نَحْوَاهِنْدَاوَرْدِ وَكَفُوْ خَوَاهِنْدَاوَرْدِ اِيْتَانِ اِيْتَانِ
 دِهْشَانِ اِيْوَجْهَلِ اِيْتَانِ دَرِشَانِ بِيْنِ نَفَرِ اِيْرَاقِلِ اِيْتَانِ اِيْوَجْهَلِ
 لَافِ دَرِ بَعِيْ مَشْرُكَانِ فَرِيْشِ عَتَبِ وَهْ شَيْلِرِ وُوْلِيْدِ وُ مَعْنُوْمِ
 يَحْوِيْلِ دَرِشَانِ اَنكَسَا نَكِ اَلْكَافِرَانِ دَرِ حَرْبِ بَدْرِ كَسْرَةِ شَدْمَانِدِ
 خُسْتَمِ اللّٰهِ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ وَ عَلٰی سَمْعِهِمْ وَ عَلٰی اَبْصَارِهِمْ غُثَا
 وُثًّا وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ هَمْ نَهَادِهْ اَسْتِ خُدَايِ نَعَالِيْ بَرْدِ
 لَهْلُوْ كَافِرَانِ وِبَرِ كُوشَلُوْ اِيْتَانِ وِبَرِ حَشِيْنَهْلُوْ اِيْتَانِ بَرِ شَرِّ اَسْتِ
 بُوْشَشِيْ هَمْ اِيْتَانِ اَسْتِ عَذَابِ بَزْرِكِ وِمِنْ النَّاسِ مَن
 يَقُوْلُ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَاِلٰهٍ اٰخَرٍ وَّمَا هُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ هَمْ
 هَرِ مَعْدِ مَهْطِيْ صِلٰی اِلٰهٍ عَلِيْهِ رَسْمِ مَرْدِهَانِ سَمِ كَرِهْ بُوْدِنْدِهْ بَعِيْ مَوْثَقِ
 نَكِرِهْدِهْ بَدَلِ وَزِبَانِ وِبَعِيْ كَافِرَانِ نَاكِرِهْدِهْ بَدَلِ وَزِبَانِ وِبَعِيْ

مَثَلْنِ اَكْرُوْبِ

مکلفی که در حدیث بیان و ناگویده بعد از آنکه اول ذکر من و وعید و
مومنان و در آیه دیگر ذکر خدمت کافران و وعید کردن ایشان و در
این آیه خدمت منافقان و کیفیت ایشان گفت و از مردمان کسانی
اند که می گویند ایمان آورده ایم ما بخدای و بروز قیامت و نیست اند
ایشان ایمان آورده اند ولی این سیزده است در شان منافقان عید
لله بن آبی و مغیره بن فتر و جدي بن قيس است بخدا عَوْنُ
اللّٰهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَا يَنْدُ عَوْنُ الْاِنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُ
وَنَ اَي ي فويسند این منافقان خدای را و انکسانک ایمان او
یده اند و ان خدای اینها مکرر ادست نه حقیقت خدای یعنی ظاهر
نکنند خلاف اندر باطن دارند و بتقوی معنی بخدا عَوْنُ اللّٰهِ بخدا
عَوْنُ الرّسول است یعنی می فويسند رسول خدای را و مومنان را
می فويسند منافقان مکرر تنهاه خود را و نمی دانند یعنی و بال مکرر
هم بر ایشان باز میگوید و ایشان نمی دانند و بتقوی عید انکه
خدای تعالی مطلع است بدین در دنیا و ایشانست فی تَكُوْبِهِمْ
مَرْضٌ فَرَّادَهُمُ اللّٰهُ مَرْضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ بَمَا كَانُوا
يَكْذِبُونَ در دل ایشان بیماری است یعنی شکی است و نفاق

زیادت کنند خدای تعالی شک ایشان بنادادن توفیق بر ایمان و
 مری ایشان است عذاب درد ناک در آخرت بدین دروغ گوی میکنند پنهان
 میر و قرآن را و اگر یکدیگر بیابند تشدید فرماید معنی چنان باشد بدین
 دروغ میگویند و اِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا
 إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ
 و چون گفته شود مری ایشان را یعنی جهودان و منافقان
 نوابی میکنند در زمین و کودایتان دین و تبدیل سنت و بقول
 بیازد اشتباه مردمان در آمدن در دین اسلام میگویند ایشان بکار
 سستی که ما اصلاح کنند ایم در دین چه مایکیم و در دین مافساد نیست
 خدای میگوید ایشان مفسدانند ولیکن نمیدانند که چه مقویتر خوا
 هد رسید ایشان بدین فساد یا دعوی صلاح و اِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْمُوا
 كَمَا اسْمَى النَّاسُ قَالُوا نُوْمِنُ كَمَا اسْمَى السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ
 هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ و چون میگویند این منافقان
 نواب ایمان آرید بخدای و بر رسول او چنانکه ایمان آورده اند مردمان
 ن یعنی یاران مصطفی و بقول عبد الله بن سلام و یاران او که پیش
 از آن یکی از جهودان بوده و بعد از ایمان آورده یعنی میگویند ایمان

بنایم مباحثات

نیایم ما بختا کسلیمان آورده اند آن بخودان یعنی نادان که
عقل بدانند ای مومنان که ایشانند بخودان ولیکن تمیز
است که سفها ایشانند و اذالتموا الذین آمنوا قالوا امنا
واذ احلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما کن
مستهلزون و چون به پیوستند این منافقان مرموز
مانند گویند ما ایمان آورده ایم و در دین شما ایم و چون
باز کردند بسوی شیطانان خویش یعنی به گروه خود و ایشان
ن بجز نفوذند کسب الی عالم میگردند ما با شما ایم و ایشانند
مستهلز اسیکم بر مومنان ای اشراف و ابو برده اسلم و عبدا
له ارا این اسواد و عوف بن عامر میگویند ما با شما ایم و ایشانند
استهلز اسیکم بر مومنان الله یستهلز ذیهم و یمدهم فی
طغیانهم یعصو ک اولیک الذین یئن اشیر و الضل
له بالهدی فما من تحت تجار تم و ما کان و مهتدی
خدای تعالی جز او استهلز او مدد بر ایشان بر روز قیامت
سرگشته میگردند و آن نیست که روز قیامت در پی از بهشت بکشایند
چون خواهند در آیند آن در بر ایشان به بندند و بقویا و

میخواستند بر تختها نشستند برایشان بخندند و استهزا کنند و
 بگویند اینها را در کوههای سرگردان و حیران ایشانند که
 بخوبی ندانند یعنی برگزیدند کوههای را بر راه راست پس سود
 نکند بازگشتن ایشان یعنی سود نکند در بازار کافی خود
 و نبودند راه یافتگان مشکلم که مثل الذی استوقد ناراً
 فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم
 فی ظلمات لا یبصرون ه مثل منافقان در رسیدن آن
 رسول که مثل کسی است که در میان استغنی افزود در شب
 تاریک بیدار شد و در آن و دوکان تا این شود از ایشان چه
 مال خود و اهل خود بداند و روشنایی یحیی منافق بی ترسد از
 رسول صلی الله علیه و سلم از کشتن و بیهوده کردن و مال غنیمت گرفتن
 اقوام را و در تاریکی مستوقد نار و روشنایی آتش ایمان شده
 اندزدان و تحجیر از وی نیز با قوا ایمان ایمان این شد پس چو
 روشن شد خواهد شد آتش کوه بر کوه و زنده و بنور کلمه حاصل
 است پیر خدا بی روشنایی ایشان و بگوید ایشان را در تاریکی تا آنکه
 رسیدن روز و زنده گشتن یافتند و اینها را از آنکه

الذی استوقد

الذی استوفد چنین استوفد آن مراد است و بقولی جواب لها
معدوقست یعنی چون کمتر شود آن آتش بماند آن فروزند
آتش میروزیان کار در توس و بیم دشمنان ذهب الله بنوری
هم بیان حال منافقان که مثل ایشان همچون مثل فروزند آتش
است گفت پروردگرای نور ایشانرا یعنی منفعت ایمان ایشان بود
مردن بگذارد ایشانرا تارک کس عذاب کوتاه بیندراعت و رحمت خدا
ی بر خود ضمیر بکرمه می فهم که بر جعون اذ کصیب من
السماء فی ظلمات در غدا و برق یجعلون اصابعهم فی اذا
به من الصواعق حدیث الموت واللہ محیط بالکسافون
نیانند کنند کور مانند بس ایشان باز نکردند از کفر و نفاق یعنی
ایشانند که کوری سازند خود را از شنیدن حق و ایشانند که کنگ می
سازند خود را از ذکر حق و ایشانند که کوری سازند خود را از دیدن
حق این مثلی دیگر و او اینجای تعزیت یعنی خواهانند که منافقا
بنا بکن مثل خواه بدین مثل و بقولی او بمعنی و اوست بمعنی مثل
این منافقان در ترسیدن از آتش کار شدن نفاق ایشان همچو پاران
الطست که بر کوه می پیارد آنا آسمان در شب تاریک در آن تاریکیها باشد

وادار عذاب برف آن کرده و از عذاب ناممکن کنند انگشتان
 طریقت را در گوشها خویش از بیم حرکت تا بمیرند و خدای باغیال
 کافران و بتولی هلاک کنند و کافران و جمع کنند ایشان در دوزخ
 و این جمله متعرض است قول محیط بالکافین ای قادر علیهم بافعالهم
 بدان که باران مثل قرآنست که خدای تعالی قوی از ایشان مثل کود چنانکه
 باران سبب حیات زمین است قرآن سبب حیات دین است و قیل فی
 لها و حیات النفوس فی القرآن حیات القلوب گفته اند که آب حیات
 کنند نفس است و قرآن حیات مدتهاست یکاذا البرق
 یخطف ابصارهم کما اضاء لهم من نور فی ذلک انظر علیهم
 قاموا و کوشاء الله لذهب بسمعه و ابصاره و ان الله علی
 کل شیء قوی نزدیک بود که برق بروی چشمها و این اصحاب باران
 و این بیان هول آتش برفت هرگاه که روشن کند برق مو این مسافرا
 و آنرا که بر کوه ایشان بروند در آن روشنائی برق این شده و چون تار
 یک کنند برق بایستد در تاریکی همچنین این منافقان هرگاه که از اقرار کردن
 باسلام میروند میان مومنان ایمن شد ما قتل و غارت و چون بمیرند
 ندمانند در تاریکی کور و عذاب و اگر نخواهد خدا تعالی ببرد کوشش

مومنان در دوزخ

مرایشان و چشم ایشان یعنی ازان مسافران همچنین اگر بخواند خدا
تعالی ببرد نفاق منافقان باشد کمال کبریا کفرها اینست خدا تعالی بر همه
چیز توانا است یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و
الذین من قبلکم لعلکم تتقون ای مردمان یعنی اهل مکه یکی بینند
خداوند خود را و بیکانگی به پرستید او را انگیزید شمار را و آنکه پیش از شما
بوده اند تا شما بپریدند از عذاب او و فرمان برداری کنید او را الذی
یجعل لکم الأرض فاستأوا السماء ببناء و انزل من السماء ماء
وفاخرج به من الثمرات برزقکم فلا تجعلوا لله اندادا
فتمتعوا به انکم بکون ایند مونس و از زمین بسالی و خوابگاهی و آسمان
نراستغنی ببلند و فروستار از آسمان بآبانی بس بیرون آورد بدان آب
باران آن هرجس میو باغ و درش هر شمار اینست که خداوند میوای را برش
یکن یعنی مگوئید بتا نزد شریک خدا ای و شما مید ایند که من افزید کار
ایشان ام و ایشان بندگان منند و بقولی مید ایند شمار کتاب خود
که مرا فرزدی و شریکی و همقایی نیست و انکم شریک رب و اما انزلنا
علی عبدنا فاتوا بسورت من مثله و اذا نحو الشهود او کفر من
کون الله ان کنت صادقین و فکر هستید شما ای کافر ایند و شریک

از این فستادیم ما برینده خود محمد قرآن که آواز خودی سازد پس بیارید
 یکو سورتی بزرگ همچو سورت قرآن و بخونید معبودان خود را جز از خدا که
 و بقول بخوانید انا که گرفته اید خدا یا ان جز خدای و کمان بی برید که ایشان
 گواهی خواهند داد برای شمار روز قیامت که شما بر آن بودید برای یاری
 کردن با آوردن سورتی همچو سورت قرآن و اگر هستد شما را است کویان
 که قرآن ساخته محمدت قرآن که تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاْتَقُوا النَّارَ
 الَّتِي رُقِدَتْ فِيهَا النَّاسُ وَالْجَارُوتُ اَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ه ه
 لفظ تقدیم و تاخیر معنی چنین است و هر کز نتوانید که بیارید یکو
 سورت همچو سورت قرآن پس چون نتوانید آوردن سورتی همچو سورت
 قرآن پس پس هر یک از آتش که میزد آن مردم است و سنگ که بر سرت
 که زد و افروخته شود و در بر کشته شود و جقند و ترست و کفند و ترست
 و کرم ترست اعاده کرده شده است آن آتش برای کافران و شراری
 بَيْنَ اَمْوَالِهِمْ اِلٰهَاتُ الْيَمَانِ اَنْ لَهُمْ جَنَاتُ الْيَمَانِ مِنْ نَجْمِهَا
 اَمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ قَوْلًا مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ كَذِبًا اَمْ كُنْتُمْ
 تَعْلَمُونَ قَوْلًا مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ كَذِبًا اَمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ قَوْلًا مِنْهُمْ
 يَوْمَئِذٍ كَذِبًا اَمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ قَوْلًا مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ كَذِبًا

مژده دایمی

سحر

مرده دعای پیرانگسا خواهرمان آورده اند پیر و قرآن و کار نامیک گویند
 که ایشان راست بویستارها میروند بر آن درختان و کوشکها و آن جویها
 و روان جوی آب و جوی شیر و جوی شهد و جوی شراب هر بار که غرضی
 داده شود هر آن مؤمنان را در بهشت از پیوسته بویستارها این از پیوسته
 که مانند که مان روز یک دانه شده بود پیش ازین در دنیا داده شود
 ند پیوسته که مانند یکدیگر باشد در یک و مختلف در پیوسته و در ایشانرا باشد
 در آن بهشت زنان پاکیزه کرده از دنیا است ظاهر و باطن یعنی هر آن بهشت
 که آفریده شده اند از مشک و زعفران بهشت مرشته شده با آب حیات
 است معنی و این حور و در جنب زنان ایمان آورده جو امیر باشند طیب
 آورده قهقهه و ایشان در آن بهشت جاوید باشند بخورند و پیوسته آفر
 ده بشوند ان الله لا یستجی ان یغریب مثلاً ما یعوذ فیما
 قو قها بعد رستی که خدای تعالی تمکین دارند بیان کردن مثل پیشرو آنجا
 نمایان است چون مکر و منکبوت نزول این آیه در شان جهودان است
 که مکر شدند از امثال قرآن و می گفتند ملوک دنیا ذکر مکی و منکبوت
 حکم پس چگونه ذکر کرده است خدای ایشانرا فاما الذین آمنوا فاعلموا
 ان الله الحق من ربهم و اما الذین کفروا فاعلموا ان الله الحق من ربهم

خدا اگر ادا کند بندگان را مثل آنچه که بندگان آورده اند و بندگان قرائت
میدهند آن مثل حق است از پروردگار ایشان و از آنکه کافر شدند و بگو
یند چه خواست خدا از بدین مثل یفضل به کثیرا و یفضل به
کثیرا و ما یفضل به اهل الغار شریفین که راه کند خدای بدان ضرر
ب مثل بسیار آن را از جهودان و مشرکان که منکر شدند این مثل را و
راه نماید خدای بسیار به اهل ایمان که راست دانستند این مثل را
از خدای تعالی که راه نشنوند و منکر نگردند مگر کافران یعنی جهود
هات الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقتلوا
ن ما امر الله به ان یوصل ویفریک ذلک فی اهل مرصه ان
می کنند عهد خدای تعالی در وقت محمد صلی الله علیه و سلم بعد از بر رفتن
از کتاب خود یعنی جهودان و ی برند از چیزی که خدای تعالی فر
موده است پیوستن بدو یعنی با ایمان و بقولی از صبر و صبران محمد صلی
الله علیه و سلم و مباحی میکند در زمین ببا داشتن مردان و از
دین محمد و بگرداندن کتاب و پوشیدن داشتن صفت محمد آف
لیک هم الخار سرفه ایشانند و زبان کاران خود را در دنیا و آخرت
آخرت کتیف تکثرون بالله و کثرتهم و انا فاحصا

كَمْ شَرٍّ مِمَّنْ كَفَرْتُمْ ثُمَّ نُخَيِّضُكُمْ ثُمَّ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ - چگونه کافر
 می شوید شما کفای ای مردم من یعنی چرا کافر می شوید یگانگی او را و
 قدرت او را و شما مرده بودید یعنی نطفه در پشت پدر آن پس ز
 نده که در خداوند شما نژاد در رحم مادران شما پس میزند شما را بعد
 وقت بسیاری شد زنده و زنی عمر پس زنده کنید شما را بعد آن
 مردن پس ظاهر بسوی او بان که دایده شوید روز قیامت
 هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَلَكًا مِّنْ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَىٰ
 السَّمَاءِ وَهَنَسَ وَلَهُنَّ سَبْعُ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
 آن خدا ای است که پدید آورده است برای شما آن چهار روز زمین است برای
 آنچنین تا وان پس پدید آورده آسمانها پس بر او گردند آن هفت
 آسمان و بقول شما استویایی السَّماءُ اربعٌ متشابه است ایامان را
 رند بدو و مشغول نشوند بکیفیت او و بقول بیافزید خدای
 آسمانها را استوا ایضا خلقت ست کما فی استو به یعنی پدید آورم
 خلق ما ای خلقت و بقول برقت و دان زمین با آسمان معنی چنان باشد
 بیافزید خدای زمین را پس برقت از زمین دو و پس بیافزید خدای
 آن دو و هفت آسمان را و خداوند است بهر چیز دانا یعنی با فو منق و

سمان و زمین و آفتاب و ماه و آنچه بر زمین است از آنها
و گیاهها و آدمی را بیک لیل میگردانم و بیک روز میگردانم
فَالْوَا حْتَمِلْ فِتْنَتَنَا بِقُدْرَتِهَا وَ تَسْتَوِ كَالِدَمَاءِ وَ تَنْسِجْ
بِحِرْدَتِكَ وَ تَقْدِسْ لَكَ قَالَ رَأَيْتِ اعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ
بعد از ذکر کردن اینها فریشتش زمین و آسمان ذکر کرد قصر و ششکان که در
موجود شده بودند پس چون مرا دیدم را علیه السلام بایاد کن ای محمد چون
بگفت خداوند تعالی هر فرشتگان را که بوده اند در زمین و بقوی هم
فرشتگان بدستی که من آفریده ام در زمین بدی یعنی خواهر افریدی
بنی از شما برای عبادت کردن در زمین گفتند فرشتگان ای پسر
میکنند در آن زمین کسی که فساد میکند در آن زمین بشرب آوردن و وقت
کردن بصفات ناسزا و بر زدن خونها و بناحق و این بدان گفتند که
خدای تعالی جزو داده بود فرشتگان را از همه اعمال آدمیان از طاعت
و عتبات و عصیتها و ماتراییها یاد میکنم بستانش کردن تو بصفات
کمال و مغز و دانستن از نقایض و عیب این استخمام در معنی طلب
جنوب بود که فرشتگان کردن از خدای تعالی در آفرینش این که بی قوت
بی کند تبار زمین بجای ما که من فرمان برداری میکنم تو را حکمت

گفت خدای تعالی من دائم آنکه خواهد بود از شما آنچه ندانید شما و علم
 آدم را شما و کلمات شما و صفت شما و عی الملائکه فقال انیسوا
 فی با شما و هو لا و انکنتم صادقین و بیا موقت خدای تعالی
 بعد آنکه چون آدم را نامها هر چیز از مخلوقات پس عرض کن آن چیز را بر ملا
 یک پس گفت خدای تعالی خبر کنید مرا ای فرشتگان نامها و این چیز را که
 هستید شما را است گویند در گفتار اول که ما فاضلیم از او قالو سیمانیگ
 لا یلکم لنا اشیاء ما علمت انک انت العلیم العزیم گفتند فر
 شندگان بای و منزهی مرتز است از نقصانها خداوند ایت داشت
 و هر که آنچه نوا موصی دارد بندستی که هستی خود انا و حکم بدانستن پایا
 ن کار ما و کلامو قال یا آدم را بنسبهم یا شما یحضر فکما ان انبأهم
 یا شما یهم قال انما اقل لکم لی اظلم غیب السموات و الارض
 من و اظلم ما تبکون و ما کنتم کعتمون گفت خدای
 تعالی ای آدم بیا کلام و خبر کن فرشتگان را بنامها و ایشان که آورده ام بچ
 کبیا لا مان نیست آدم ایشان را گفت نام هر یک چیز است مخلوقات خدای تعالی گفت
 فرشتگان را نگفته بودم من بشما را که میدانم من بدانچه پوشیده است بر شما
 از غیب آسمانها و زمین و آنچه شما بیند امیکند و موقت خود ابلیس را از

سجده ملازم را فرموده بودید. می دارید و در باطن خود کبیا فریده است
خداوند مخلوقات کوای ترا ما و اذ قلنا لعل الیک الشهد و ا
لا دمر فسیجد و الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکا
فین و زیاد کن ای محمد چون گفتیم ما فرشتگان را که سجده نمیت کنند
ملازم را پس سجده کردند و فرشتگان مکر ابلیس سر باز زد و کبر کرد از
سجده کردن ملازم را و بکشت از جمله کافران و بقوی بود در علم خدا
بی تعالی که او یکی از کافران است و قلنا یا آدم اسکن أنت و
زوجک الجنة و کذابا منها و هذا حیث قرار شما و لا تقربا ههنا
الشجرة فتکون من الظالمین و گفتیم ما ای آدم ساکن شو
با آدم تو و جنت تو و حوا در بهشت و بخورید شما هر دو و از آن بهشت
نمتهای فانی کرده شده از هر کجا که خواهید و پیرامون این درخت کند
هم مگردید و اگر بگردید از جمله ظالمات باشید فاذ لهما الشیطان
منها فاحسبهما مناکا نافیة و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض
عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع ای حیث است پس بلوغ
نیدن ایشان را شیطان از طاعت و بیرون آورد و را از آنجا بودند
در قیامی و گفتیم خود دروید از بهشت یعنی آدم و حوا و ابلیس و طا

وَسْ وَمَا رُبَّمَا مَسَّ بَعْضِي بِأَكْثَرِ شَيْءٍ أَنْدَ وَمِنْ شَعَالٍ قَوَارِكَا هِي
در زمین و بر خور داری تا وقتی مرکب فکری از مرزین شریقه کلاما
بِتْ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الْوَحِيدُ پس بگوشت آدم اند
خدای وند خرد ستمنان یعنی و بنا قلینا تا آخر آیه و بعضی گفتند
رب ظلمت نفسي و علمت سوء علی انک انت التواب الرحیم و بعضی
گفتند این کلمات لا اله الا انت سبحانک بحمد و رب علمت سوء
و ظلمت نفسي فاغفر لی و ارحم فی انت خیر الی همین و بگویند این کلمات
ت پس بر گرفت خدای تعالی توبه ایشان بدرستی که اوست پذیر
توبه کنایه کاران و نمشایند و بر عاصیان قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا
فَمَا يَكُنَّ لَكُمْ مِنْ عَدُوٍّ يُسَبِّحُ هَدَىٰ فَمَنْ يَتَّبِعْ هَدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ گفتیم ما آدم و حوا را فرود آید از مرتبه بلند
همیشه فرود چون پیامد بر شما و می و کتاب بعضی گفته اند چون بیاید
بر قلب ندان شما پیغام بر علی و کتابی از من پس متابعت کنید اول
و این جواب شرط است حذف کرده شده هر که متابعت و پس روی
گردد آنرا تازنده است پس نباشد بدیشان ترس که در دنیا
و دایشان آید و کین شوند از جهشت شقاوت و در عقی که اهل

سعادتی اند و الذین کفروا کذبوا بآیاتنا اولئک له
ضیاب النار هم فیها خالدون وانا که کافری شدیم و شکر
بی شوند نشانها و وعدا نیست ما را دروغ میکند پیغمبران و کتا
ب ما و ما ایستان نداهل دوزخ همیشه باشند دران دوزخ یا ای
اسرائیل ذکر و تمیزی الی امت علیکم و اوفو بعدی
اوفر بعدکم و آیای فارقون ای نوزندان یعقوب
یا کنید نیکو یهای مرا که من کریم بر شما و وفا کنید بعد من بعضی
ایمان آرید من و پیغمبران من و فاکم شما را یعنی وعد که شما کرد
در آوردن بهشت و از من بترسید در ترک بس روی کردن بر صفت
صلی علیه و سلم و اوتوا بما انزلت مصد قالما معکم ک
لا تکونوا اول کافرین و لا ستوفوا یاری من قبله
و آیای فارقون و ایمان آرید بدانچه فرستاده ایم من بر مصطفی صلی
الله علیه و سلم راست دارند یعنی موافق آنچه با شماست تو بیت
در توحید و صفت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و ما میشد نخستین
کسی که کافر شود بوی یعنی ما میشد کافران بقران و منکران از و کتا
و مغرورین یعنی مکیه سید بروی بهاء اندک را به پوشیدن صفت

یعنی ریشوت و ستانید و از من بترسید و لا تطعنوا الحق بها
لنأجل و تطعنوا الحق و انتم تعقون و میامیزید و استع
یاد و غم حق را با باطل یعنی بدلی میکند صفتی که بصفت و جعل و غما
پوشیده و پنداری و حق را در شیطانی اندک می پوشید و ارقی و الصلوا
ت و انتم الزکوات و ترک عوامع الارکعین و بهر پای
دایم میمانند و بدید زکوة مال و رکوع کنید یا رکوع کنندگان یعنی
بنام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و این فرمان بر او ای کتاب است
که ایشان فلان بی رکوع میکند چنانچه در کتاب ایشان است انما امر و ان
الناس بالبر و تتقون انفسکم و انتم تتقون الحق و انتم
اقلا تعقون و بی و میند و همانرا اینک و بی کردن یعنی ایمان آوردن
محمد و قرآن و ترک بی آرید بنفس خود و شمای خوانید پیوسته را
پس مرا خوردن را نمی بیند و استعینوا بالصبر و الصلوات و
فرانها لصبر و انما علی الناس شیعین الذین یظنون انهم
علا قوا و انهم الیوم و اجعون و بیاری فوامید بهر که
دن و غلظت و اردن و ناظم میرود و هندی شما بمتابست کردن معنی
علیه السلام و اظهار صفت او در توحید و بیاری فوامید بسیار غلظت و

فان چنانکه مؤمنان بیکواری بدن و بعضی گفته اند یا ربی نخواهید بر
 دونه و ستغاری برستی که غار کوانت مکی بخت من کاران اناک پیدا
 دهند که در قیامت که ایشان با هر مرد کار خود مطابق شود و ایشان
 منوی خداوند عز و جل باز خواهند گشت و جز او نیکیاء نخوا
 هند یا خست یا برنی استل ایل اذ کور و انعمتی الی انکس
 حکیم فراتی فصلت کفر علی العالمین مای و من ندان و حق
 بی یاد کنند میگویند من که من کردم بر شما و فضل دادم بدان
 شما بر جهانیان بدان من و استلوی و بسیار اید و بدان
 بر سر ایشان و بعضی گفتند فضل داد بر عالمان زمان استلوی
 انقوا یوماً لا یجزی نفس من نفس نبیاً ولا یقبل منها
 شفاعه ولا یؤخذ منها عدل ولا یمری بمریون و غیر
 سید انان و زکی که سود کنند هم تنی پیوستی بعضی هم تن کا
 رفیع کنند هم تن کا وید و بقول نکز اید هم تنی از جهت تنی
 حق و نپذیرد از هم تن کا و بی شفاعت و نگیرد از هم تن کا
 فریادای و نه ایشان نصرت کرده شوید و اذ یجینا کمر
 من ال فرعون یسوءکم سنو العذاب یذبحون

اَبْنَاءُكُمْ وَيَسْتَعِيْبُوْنَ رِجَالًا مِّنْكُمْ هَٰذَا نَبَأُ الَّذِي كُنتُمْ
 تَعْمَلُونَ عَزِيزٌ اَدَّبُ يَدَا كَيْدٍ يَحْيٰى اَعْوَجَّ جِلْدُكَ بِرِجَالٍ يَدِيْمٍ شَرًّا لِّبَعْضِ
 يَدِيْكَ شَرًّا اِنَّ كُوْدَ فِرْعَوْنَ كَبِيْرٌ يَّهْتَدٰى نَهْرًا يَحْيٰى هَٰذَا ب
 وَيَكْشَتُوْنَ بِسُلٰلَتِ شَرِّ اَنْ تُوْنَدَ فِرْعَوْنُ شَرًّا لِّبَعْضِ اَبْنَاءِ اِيْمَانٍ
 هَلْ تَكْنٰى بِيَدِنِ خُودٍ وَّ دِيْكَ شَرًّا اِنَّ رِجَالًا مِّنْكُمْ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ
 دَكَارِ شَرِّ اَنْ تُوْنَدَ فِرْعَوْنُ اَبْنَاءُ كَيْدٍ يَحْيٰى اَعْوَجَّ جِلْدُكَ بِرِجَالٍ يَدِيْمٍ
 وَ عَوْنٌ وَّ اَسْمُ شَرِّ اَنْ تُوْنَدَ فِرْعَوْنُ اَبْنَاءُ كَيْدٍ يَحْيٰى اَعْوَجَّ جِلْدُكَ بِرِجَالٍ يَدِيْمٍ
 شَرًّا لِّبَعْضِ اَبْنَاءِ اِيْمَانٍ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ رِجَالٌ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ
 شَرًّا لِّبَعْضِ اَبْنَاءِ اِيْمَانٍ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ رِجَالٌ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ
 لَوْ يَسْتَدُوْنِ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ اَبْنَاءُ اِيْمَانٍ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ
 اَبْنَاءُ اِيْمَانٍ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ اَبْنَاءُ اِيْمَانٍ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ
 عَزِيزٌ اَدَّبُ يَدَا كَيْدٍ يَحْيٰى اَعْوَجَّ جِلْدُكَ بِرِجَالٍ يَدِيْمٍ
 وَ يَكْشَتُوْنَ بِسُلٰلَتِ شَرِّ اَنْ تُوْنَدَ فِرْعَوْنُ شَرًّا لِّبَعْضِ اَبْنَاءِ اِيْمَانٍ
 هَلْ تَكْنٰى بِيَدِنِ خُودٍ وَّ دِيْكَ شَرًّا اِنَّ رِجَالًا مِّنْكُمْ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ
 دَكَارِ شَرِّ اَنْ تُوْنَدَ فِرْعَوْنُ اَبْنَاءُ كَيْدٍ يَحْيٰى اَعْوَجَّ جِلْدُكَ بِرِجَالٍ يَدِيْمٍ
 وَ عَوْنٌ وَّ اَسْمُ شَرِّ اَنْ تُوْنَدَ فِرْعَوْنُ اَبْنَاءُ كَيْدٍ يَحْيٰى اَعْوَجَّ جِلْدُكَ بِرِجَالٍ يَدِيْمٍ
 شَرًّا لِّبَعْضِ اَبْنَاءِ اِيْمَانٍ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ رِجَالٌ يَدِيْمٌ يَدِيْمٌ

تَمَكِّدُونَ مَوْسَى كُنْتُمْ كَذَّابِينَ مَوْسَى رَأَى الْكَتَابَ تَوْرَتِ وَفُوقَانَ
تِلْكَ رَأَتْ غَايِدَتُهُمَا وَفُوقَانَ اِيضًا صِفَتِ تَوْرَتِ اسْتِ وَفُوقَانَ
اَمْدَه اسْتِ بَعْنِي اَزْ فُوقَانَ كُنْتُمْ هَا اسْتِ مِيَانِ مَقْ وَبَاطِلِي وَبَعْنِي كَهْتِ
بَلَدِ كُفُوقَانَ وَهَمِيذِ هُوْدِ كِهْ خَدَا وَنَدِ تَعَالِي مَوْسَى رَا دَا دَه بُوْدِ پَسِ
اَزْ تَوْرَتِ وَبَعْنِي كَهْتِ اَنْدَه اِيْنِ اَكْتِهْ مَعْنِي چُنِيْنِ اسْتِ كِهْ دَا دَه اِيْمِ جَا مَوْ
سَى رَا تَوْرَتِ وَهَمِيذِ فُوقَانَ پَسِ مَنَاسِبِ اسْتِ شَعَانِ اَزْ كِهْ دَا بَكِيْرِ
يَا اَدَّ قَالِ مَوْسَى لَقَوْمِي يَا قَوْمِ اَنْتُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ
يَا اَنْتُمْ اَنْتُمْ الْعِزْلُ وَبِلَا كُنْ اِيْ هَمِيذِ چُونِ كَهْتِ مَوْسَى هَمِيذِ قَوْمِ
خُزْدِ اِيْ قَوْمِ مَنَ شَعَا سَتَمِ كُوْدِ يَدِ پَرْتَهَا وَخُزْدِ بَكُوفِ كُوسَا
لَقَوْمِي قَوْمِي اِلَى بَايِ بَكْمِ فَلَقُلُّوا اَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ
عَلَيْكُمْ عِنْدَ بَايِ اَنْتُمْ قِتَابِ عَلَيْكُمْ اَرْنَهْ هُوَا التَّوَابُ اَلْ
جَنِيْرَهْ پَسِ تَوْبِهْ كِهْتِ بَعْنِي بَايِ كُوْدِ يَدِ سَوِيْ خَدَا وَنَدِ پَسِ بَكَشِيْدِ شَعَا
خُزْدِهْ بَعْنِي بَكَشِيْدِ يَكُرِ يَكُرِ اَنْتُمْ كُوْسَالِهْ پَرِ سَتِيْدَهْ اسْتِ كُوْسَالِهْ
پَرِ سَتِ اَلْ قَتْلُ كُوْدِ بَهْ تَوْرَتِ شَعَانِ اَزْ نُوْدِ پَرِ وَرْدِ كَا پَسِ اِيْ
يَلْفِ تَوْبِهْ شَعَا بَعْدِ مَرِ كَشْتِنْدِ يَكُرِ يَكُرِ اَبَدِ رَسْتِيْ كِهْ اَوْرِ تَوْرَتِ
پَسِ اِيْ پَرِ نَدَهْ وَبَشَا يَنْدَهْ اَرَاذِ قُلْتُمْ يَا مَوْسَى اَلَنْ نَقُوْبَ

لَكَ حَتَّىٰ نَرَالَهُ جَهَنَّمَ فَاُخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ سُطُورُونَ
 یاد کنید ای بنی اسرائیل چون گفتند یا موسیٰ را بس که این هرگز ایمان
 نیاوریم بنوی که این توریت خدای است تا در بینم خدای را اشکارا و معاینه
 و خبر ده ما را که من فرستادم موسیٰ را بشما بتوریت پس بگرفت
 شما را عذاب از آسمان و آن آتش بود که بسوخت شما را و شما می د
 ید یکدیگر را که هلاک شدند و می مردند شَرُّ نَعْتًا كَفَرْتُمْ مِنْ بَعْدِ
 مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ اللَّحْمَ وَآتَيْنَا
 عَلَيْكُمُ الْمُنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلَّوَمِنْ طَبَائِفِ مَادَرَقْنَا كُمْ
 وَمَا ظَلَمُونَ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ پس زنده که
 داشتیم شما را بعد مردن شما تا شما سکر کنید زندگانی را و سایه دار کنیم
 بر شما ببرد و زود فرستادیم بر شما اموال کلبین و ولج پریان کنیم بخورید
 آن باکیها آن روزی دادیم شما را و نگاه شدادید برای روز دیگر و ستر
 نکردند بر ما و نقصان نکردند چیزی از ما بسبب بی فو مانی کردن
 فلکی بودند بر شما و خویش ستم کاران و زیانکاران بنگاه داشتن
 طعام برای روز دیگر که آن طعام کند شده و کرم افتاده و مسموم
 شدن ندان فو مان بودند آن و اذ قُلْنَا دَخَلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا

مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَعَدًا. و باران چون بگفتیم ما انداختد بدین و
 بهر معنی از مکه و بخورید از آن دیه که خواهید نمت فراغ داد خلوا
 الباب سجداد و قو کو حطه تغفر لکم خطایا کفر و ستر نیا
 المعصین و انداختد بدین بدر و از بیت المقدس مخفی
 یعنی سر فرود افکند و بگوید حطه یعنی کمر کن کنان مال و
 یعنی کفر اند بگوئید لا اله الا الله تا بیاوریم کنان شما و بیقرار
 ثم هو ثواب شکوایان یبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی
 قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجدا من السماء بهما کأنوا
 یفسقون پس بدل کردند انکساک ستم کردند بر تن خود گفتاری
 جز انکساک گفته شده بودند ایشان حطه بهما شنا گفتد بطریق
 استهزا و پس فرستادیم بر انکساک ستم کردند و ابل از آسمان
 یعنی بلا و هلاکی در یک ساعت چمت چهار هزار نفر و روند بدیوار
 فاسق شدند و از فرمان بیرون آمدند و اذا استسقی امو
 سى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت من
 منه اثنتا عشرة عینا و یاد کن ای محمد چون آب خواست
 موسی از خداوند خود بدیوار قوم خود بگفتیم ما برین عصا زدیم

یعنی تنگی پا تو است اول و اول دره پستان بود چون پستان در تان چون
ن بزد پس بشکافت از دیکه و از ده چشم روان شدند که علم
کَلْ أَنَا سَ مَشْرِ لَكُمْ كَلُوا وَشَرِبُوا مِن زَرْقِ اللَّهِ وَلَا
تَعْسُوا فِي الْأَرْضِ مَقْسِدٌ بَنَاءٌ هَؤُلَاءِ وَانْتَسَدَ هَؤُلَاءِ
ن از بنی اسرائیل کرد و از ده کوفه آوردند هر یکی آب خواره خورد بود
یعنی جای آب خون نکفتم بنور و بنور بنور بنور از روزی خدای عز
وجل و میوه در زمین خسا و کتان و اَوْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ
تَقْرُبَنَا فَاخْرُجْ فَانْجِ الْغَاثَ الْغَاثَ لَنَا مِمَّا تَنْبِئُ
الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقَتَا يَكْفَى قَوْمَهَا وَغَدِيرُهَا وَبَصْلُهَا
و یاد کنید ای بنی اسرائیل چون گفتند ای موسی مری نمی انیم که
دن ما بر یک طعام و بخورن از بهر خداوند خود را قایم و ن آید
از بهر ما از این میوه یابند زمین از نای و خیار و وی و سبزی
وی و شک وی یعنی مسور و بیاز وی و سیروی قال اَتَسْتَبْدِلُ
لَوْ أَنَّكَ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ كَفْتِ مَرِي بِدَلِّمْ وَنَوَافِدُ ان چیز که
او کم است بدان چیز وی که وی بخت است و بهر است که فرود

ایچده شهریه یعنی اگر توانیده بروید بشهریه بشمار است ایچ خوار
 شستند موسی برای ایشان دعا نمود و این جا بیرون نیامد
 مذ بک هر مردند درجه و ضربت علیهم الدله و المسکنة
 و یا و ابغض من الله و ذلک بانهم کانوا یحفرُونَ
 بآیات الله و یقتلون المنجینین بغیر الحق ذلک بما عصوا
 و کانوا یعتدُونَ و داده شدن بر ایشان را خوار و نسی
 و گرفتار شد بعقب خدای تعالی آن خوار بر ایشان این بود
 که ایشان کافی شدند بآیات خدای تعالی بکتاب خدای تعالی
 بیت محال پنداشتند ایچ بر ایشان حرام بود و بکشتن ایشان
 مبران را نه حق ذکری و محلی علیه السلام را و الله کفر بنا حق
 سبب بی فو مانی کردن و از حد در گذشتن و بکشتن یا هی و
 نه شهادت ای الذین آمنوا و الذین هادوا و البصاری
 و الصابین من امن بالله و الیوم الآخر و قیل صا
 لحا فکفهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم
 یحزنون و بدستی آنک بکرویدند و راست کوی داشتند
 پیغامبر ملا و بنوی آنکه ایمان آوردند بر زبان و منافقان

بدل و آنکه جهود گشتند بر سیایان و آنکه گمانه دینی بدی بدی شد
 اند هر یکی که ایمان آید از ایشان بنده ای و بگوید برون آخرت
 بود و قرآن و کار بگویند کند پس هست مریشان را میده و در یک
 خدای و بناسد تر پس از عذاب ایشان را روز قیامت و نالند و
 همین بشوند و اذ آخذنا منهن ما فخر و رفعتنا فوقكم اطوار خد
 و ما آتيناكم بقوة و ذكر و اما فيه لعلكم تتقون و ما
 و کتید ای بنی اسرائیل چون بگوئیم عهد و پیمان با شما یعنی با پدر
 ن شما و بر ما شنیدیم که و از آن بر شما یعنی بر داشتند و فرستادند بفرمان
 ما که و را بر گزیدید و معلق بر سر شما داشتند تا نوریت قبول کنید
 و بران کار کنده گفتیم که بگوید آنچه بدادیم کتاب شما را بقوة ای بل و
 و وظیقت و یاد کنید آنچه در ویت تا شما بر همین کار گردید و از عدا
 ب بر هید ثم توليتم من بعد ذلك فلو افضل الله عليكم
 و رحمة لکم ثم من التماس وین و پس روی که دینید شد
 بعد آنکه عده کرده بودند اگر فضل خدای و رحمت خدای نبود
 بی بر شما تا آخر عذاب هو این می گشتید شما از یار کاران بعقوبت
 و لقد علمتم الذی لنا عندكم و انکم فی السبب فقلنا لهم فقولوا

فَرَدَا خَارِبِينَ و بدرستی که داشتی شمان انگساکه از هد فرمان بگذ
مشتند و در روز شنبه ماهی بگرفتند پس گفتیم ایشانرا بپاشید بو
زین قومیدان از دست ما بچملنا هانگالا لمانین یدها و
ما خلقها و موعظة للمتقين پس که اندیم ما آن دیر را بر نی
بر انگساک پس از ایشان بودند و بر آنها را که بعد ایشان بپا
شد و بندی بر پر هیز کاران را یعنی امت محمد را و اذ قال
سَيُقَالُ يَوْمَئِذٍ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً و یا ک
ایم می چون بگفت موسی مر قوم خود را بدرستی که حق تعالی می
ماید مر شما را بپس کند ماده گاوی را پس بزنید یعنی گوشت
از ماده گاوی بر کشته شده یعنی بر عا میل تازند و شود و هر دود که کشته
است اولد قالوا اتخذنا هذ و و قال اعوذ بالله ان الکوب
من الجاهلین گفتند با فسوس میکی ملا یعنی بازی میبکنی با
ما موسی گفت باز داشت میخواستیم بزدای که نباشم از جاهلان
یعنی از بازی کنندگان قالوا ذل لنا ربک یحیی لنا ما هیک
قال انه یقول انها بقرة لا فارض ولا یکر و عنوان بیک
ذکره قالوا ما نؤمنون گفتند بخوان از بهی ما خداوند

خود را تا پیدا کند ما را که چگونه است این ماد کاو گفت موسی تحقیق
میگوید خدای تعالی آن ماد کاو است و نه نیک و نه بد و نه نیک جوان
سنان پیر و جوان پس بکنید آنچه فرموده شده اید قالوا و
لنأمر بک تبیین لنا ما نلوا قال الله یقول الله ما یقول
صواباً و قالوا نلوا ما نلنا من الله فیما نلنا و گفتند جوانان این چه
پروردگار خود را پیدا کند ما را چیست آن رنگ ماد کاو موسی
گفت تحقیق خدای میگوید آن ماد کاو زرد و صاف رنگ باشد
و خوش کند رنگ آن ماد کاو بخت آورد پسندگان با قالوا و لنأمر
بک تبیین لنا ما هی لنا البقرة سائده علیها و ان الله شک
الله لکونون گفتند قوم موسی با جوانان بصیرا خداوند خود
را تا بیان کند ما را چگونه ماد کاوی را دیده یا نا را دیده و پرسیدند
شده است بر ما و صفی این ماد کاو که فرمود است خدای بکش
اورا اگر خداوند تعالی بخواهد ما را راه یافتگان باشیم بدانستن
قال الله یقول الله ما یقول الله ما یقول الله ما یقول الله ما یقول
تسبی الثمر من مسلمه لا شیء فیها قالوا انما هی بیت
بالحق قد حووا و ما کادوا یفعلون موسی گفت خداوند

زند تعالی میگوید ما دعاوی است نه مالکید و شده براندن زمین
و نه خرم کرده شده بکشیدن آب و کشاکش است از همه عیبها و
بروید و متغای از رنگی دیگر نباشد گفتند این زمان آوردی
زاستی پس گفتند بمل کنید بمل کردی خواستند که بکنند از
جهت کرای که بروی پوست او زربهار او بود و یعنی از جهت
اگر تامل زنده شود خبر کنند خود بدهد **وَإِذَا قَتَلْتُمْ**
نَفْسًا فَأَدَّاءُ أَمْ فِئْهَا وَآلِدُكُمْ مَخْرُجٌ مَا كُنْتُمْ تَصِفُوهَا
و یاد کنید چون بکشید تنی را یعنی مایل بن اسوا جمل مل و اختلا
ف که دید روی و هر گروهی از خود دفع کردند و یکدیگر است
عقد اند و دعای تعالی بیرون آرند طست یعنی آشکارا بکنند
و آنچه شما پنهان می دارید سبب نزول این آیه آنست که اهل کتاب
این قصه را در میان پنهان میداشتند و میگفتند اینها اوراق
نیست و بعد از نیست و شما بر حقیقت پس این آیه آمد که خدا ای
تعالی آشکارا کنند قصه که شما پنهان می دارید و بقول بیدل
کننده است آنچه شما پوشید از کشتن مایل **فَقُلْنَا أَفَرَأَيْتُمْ**
مِمَّنْ عَصَاكَ كَذِبَ كَذِبٍ كَبِيرٍ **اللَّهُ الْمَوْتَى** و پس گفتیم بنزد

کشته را یعنی ازین گوشت یعنی دم و بی چون بزنند خامیل زنده
شد بنشت و خون از رگها وی میرفت گفت مرا پسران هم کنند
بطرح میراث این بگفت فرود افتاد و مردم چنین زنده کند خدا
تعالی مردگان را بقیامت و یزید کفر ایان و لعنکم تعقلون
و می نماید شما را نیشا بنه استی قدرت تا فم کنید و بد ایند تم
فست قلوبکم من بعد ذلک فیهی صفا لای رت او استند
فست و پس محنت شد و لها شما از پس زنده کردن خامیل آن
و لها بسطی چون سنگی است و با سفت است و تر از سنگی و آن من
الحیات لکما یتفکر منک لک انهار و ان منها لکما یشتق لک
منک الماء و ان منها لکما یفطر من خشبة الله و ما الله بعا
فل عما تعملون و هر آینه از ان سنگیست که بشکافتند و ان
سنگود از وی جوئی روان و هر آینه از سنگها سنگی است و هر آینه
که بشکافتد پس برسدن آید از و آب و هر آینه از ان سنگها سنگی
که فرود کرد از بالا بشیب از ترس خدای و نیت خدای بی آگاه
آنها چه میکنند یعنی هر چیز انکارها و شما بوشید و نیت جزا خوا
هداد در روز قیامت انما اصطفون ان یفروا المکر و قد

كَانَ قَوْمٌ مِّنْهُمْ يَشْكُرُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ
بَعْدَ مَا عَقِلُوا فَمِنْهُمْ كَاذِبُونَ امید میدارید که راست گوی
دارند شمار این جهوداف و هواپنه بودند که واهی از ایشان
گرمی شنیدند شروع خدایرا با مظهر موسی پس بگردانیدند
کلام خدایرا از پس آنکه بی افتاده بودند او را و ایشان بعد از آنکه
که میکردانیدند کلام خدای را و آن چنان بود که پیامدند از کوه
طور و گفتند خدای گفته است این کتاب فرستایم بر شما هر چه
بنویسید این بدان کار کنید و آنچه نتوانید ترک کنید نزول
آیت است که مصطفی و یاران مصطفی طمع میداشتند که مکر بکردند
و ایمان آرند و صریح وی بدانید و شنیدن این آیات خداوند
تعالی فرستاد و گفت آنکه دلها و ایشان در سستی هموست
سخت ترست امید میداری امجد که بنویسان آرند یعنی امید
مدا که ایشان آنهاست بعد شنیدن کلام خدای گردانیدند
و دیگر چیزی گفتند و اذالوا الذین آمنوا و قالوا آمنا و
اذا خلا بعضهم الى بعض قالوا اسعدتكم بما قالتم الله
عليكم لئلا تجوبكم به عند ربكم و اذالوا فقلوا نعم ما قالوا

يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ. وَهَؤُلَاءِ
فَقَانِ أَهْلَ كِتَابٍ يَمِينُونَ مَوْمِنَانِ لَا يَكُونُونَ مَأْكُورِينَ. وَإِذْ
جَاءَ بَنُو إِسْرَءِيلَ بِعِلِّيِّ بْنِ إِسْرَءِيلَ سَوِيٍّ بَعْضُهُمْ يَكُونُ يَكُونُ
مَكِينًا كَذِبًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا
وَمَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا
بِأَنَّ نَزْدَ خَدَايَ وَنَزْدَ شَمَائِلِي مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا
رَأْيُهُمْ يَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا
هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
وَفَعَلُوا وَفَعَلُوا وَفَعَلُوا وَفَعَلُوا وَفَعَلُوا وَفَعَلُوا
مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا مَكِينًا
إِلَّا يَكُونُونَ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
نُفُوسُهُمْ كَانَتْ كَانَتْ كَانَتْ كَانَتْ كَانَتْ كَانَتْ
كَفَرُوا وَبَقُولِي أَرَأَيْتُمْ وَبَقُولِي أَرَأَيْتُمْ وَبَقُولِي
كُنْتُمْ كَانَتْ كَانَتْ كَانَتْ كَانَتْ كَانَتْ كَانَتْ
يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
سَمِعْتُ وَهَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ

داشتند صفت محمد و نعت او در کتاب پس میگویند که این کتاب از
نزد خدای تعالی فرود آمده است بیشتر قریبه ثَمَنًا قَلِيلًا یا
همزد بگردانیدن صفت محمد چیزی انداخته خودی با و متاع دنیا
وی بر ثواب آخرت فَوَيْلٌ لَّهْمُ ثَمَنًا كَثِيبٌ اَيَدِيهِمْ وَفِ
بِلَ لَّهْمُ ثَمَنًا يَكْسِبُونَ پس سنت عذاب است بر ایشان را ان
چه می نویسند دوستان و ایشان یعنی میگردانند صفت محمد و
بر ایشان است عذاب سنت از این کار میکنند یعنی بی مبنا ندر میشوند
بگردانیدن کتاب و قالوا لَنْ نَحْمِلَ النَّارَ اِلَّا اَيَّامًا مَّعْدُودَةً
گفتند چه سودان نسوزد ما را آتش مگر روز یا و شمرده چهل روز
که مدت چهل روز اصلاف ما کوسا بر ستیده بوده اند قُلْ اَتَنْذَرُ
كُم بِعَذَابِ اللَّهِ فَهَذِهِ اَنْ تَخْلُقَ اللَّهُ فَهَذِهِ اَمْ تَقُولُونَ عَلَي
اللَّهِ مَا كُنَّا نَعْمَلُونَ و بگوای محمد که گفته اید شما نزد خدای موعود
که شما را عذاب نکند یعنی نکرفته اید اگر گفته اید خلاف نکند
خدای عز وجل عهد خود را یا میگوید شما بر خدای تعالی آنچه
می دانید شما یکی من كَسَبَ نَفْسَهُ وَاَكَا طَلَبُ بِهِ فُطْرَتَهُ
فَاُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
وَأَنْتُمْ مَعَهَا نَسُوا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَعَسَى أَنْ يَكُونَ عَذَابُ اللَّهِ أَلَمًا
لَهُمْ يُعَذِّبُهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا زَوْجٌ مِمَّا يَشَاءُونَ وَلَهُمْ فِيهَا
أَنْدَادُ الْجِبَالِ وَهُمْ فِيهَا شَرِبُوا مِنْ نَهْرٍ أَمْ يُنَكِّرُ كُنُوفَهُمْ
فِيهَا فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَنكُورِ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ أَجْرٌ
كَبِيرٌ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ الْجَنَّاتِ
الَّتِي فِيهَا نَجْمُ الْكَوْكَبِ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ عَذْوٍ لَا تَغَيَّرُ
لَوْنُهَا فِيهَا يَكُنُ الْفَيْءُ الْمَخْرُوجُ مِنَ الْقَبَلِ الْأَمْنِ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ الْجَنَّاتِ
الَّتِي فِيهَا نَجْمُ الْكَوْكَبِ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ عَذْوٍ لَا تَغَيَّرُ
لَوْنُهَا فِيهَا يَكُنُ الْفَيْءُ الْمَخْرُوجُ مِنَ الْقَبَلِ الْأَمْنِ

قَتَلُوا دِيَارَكُمْ ثُمَّ افْرَقُوا ثُمَّ اسْتَشْهَدُوا وَوَيَا دَاوُدَ اَمَلْ
 كِتَابَكَ كَمَا بَرَقْتُمْ مَا عَمِدَ وَبِصَافٍ بِرِشْمَا بِعَنِي فَرَسُهُمْ كَمَا بَرَقْتُمْ
 خُونِ يَكْدُ يَكْرِي وَيَكْدُ يَكْرِي يَكْدُ يَكْرِي يَكْدُ يَكْرِي يَكْدُ يَكْرِي
 بَلَدُ خَوِشِ شِمَا مَقْرَامِدِيدُ وَكَوَاهِي دَاوُدَ بِدِينِ عَهْدِهِ
 مِيشَاقُ ثُمَّ اسْتَشْهَدُوا وَتَقَالُوتُ الْقَسَمُ ثُمَّ خَوِشُ
 زَيْنًا وَكَمْ مِنْ دِيَارٍ مَرَّتْ طَاهِرُونَ عَلَيْهِمْ يَلَا لَيْلًا وَنَارًا
 وَأَنْ دَوَانَ يَأْتُو كَمَا سَارِي لَقَادُومُهُمْ وَهُوَ مَكْرُومُهُمْ
 اخْرَاجُهُمْ بِسَاحِلِ شَوَالِهَا يَكْدُ يَكْرِي يَكْدُ يَكْرِي
 يَكْدُ يَكْرِي يَكْرِي يَكْرِي يَكْرِي يَكْرِي يَكْرِي يَكْرِي
 وَبِشَقِي مَكْنِي دِيَارِ شَانِ بِرِشْمَا وَبِشَقِي دِيَارِ شَانِ
 بِعَنِي بِمَارِدَانِ خَرِيدِ اِيْشَانِ وَبِشَقِي دِيَارِ شَانِ
 بِعَنِي اَزْمَانِهَا بِشَقِي مِيرِيدِ وَانْ هَدَايِ اَسِيرَانِ
 طَنْدِ وَانْ قَتْلُهَا بِشَقِي اَلْقَوْمُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ
 وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِهَا فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَالِكُمْ
 اِلَّا اَخْزِي نِي اَلْعَبَا وَالدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرْجُونَ اِلَيَّ
 اَشَدَّ الْعَذَابِ وَوَمَا اَللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

بمعنی کتاب و مکتوبی شوید یعنی راجس نیست جز آنکس که بکند
آنکه شما را میکند مکر و فریب دهند آن در زندگانی این جهان و روز
قیامت باز گوید اینده میشود بهشت غریب و عذاب و نیست خدای
تعالی فراموش کنند و از آنچه شما را میکند او لیک الذین اشتروا
و الحیوة الدنیا بالآخرة فلا یخفون عنهم العذاب ولا
هم یخفون انما ایشانی آنکه بفریبند زندگانی دنیا را بدان جهان
یعنی بگزینند این جهان را بدان جهان سبک نکنند از ایشان عذاب
و نه ایشان یاری کرده شوند بپایان عذاب و لقد آتینا
موسیٰ العتاب و قفینا من بعد ذلک بالرسول و آتینا عیسیٰ
بن مریم البينات و آید ناکه یخرج القدر من معنی بد و سستی
و راستی که بدادم ماموسی را تو ریت و دادم فرستادم از پس او
پیغامبران و بدادم عیسی پس بدادم نشانها پدید آمدنی معجزها
و قوی کردم او را بهر ایل با کینه افکند ما جاء صخر منور
بها لا تهوی انفسکم استکبرتم و تمردت فقولوا کذبکم
فوقنا فقتلوا و او پس هرگاه که بیامد بر شما پیغامبر را بدو
بدست گذاشت نه او شما را و در دهان کوفه می طار و در

داشتند چون عیسی و عزیز و گریه می بلعشتید چون عیسی و ذکر کیا و قیام
لَوْ أَقْبَلْتُمْ آيَاتِنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ
وگفتند چه بود آن که دلها را مایه خلاف است و در پوشش از آن که نفی
بخواهی ای محمد یعنی این فهمی کنم خدای تعالی گفت نیست چنانکه
ایشان میگویند فهم میکنند ولیکن رانده است خدای تعالی ایشان را
با اختیار کفر ایشان و آنکه کی که ایمان می آرند چون عبد الله بن سلام
و یاران او و کَمَا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا
مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَٰكِنْ
جَاءَهُمْ مَاعَزَ قُوًا كَفَرُوا بِهِمْ فَلَعَنَّ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ
و چون پیامد برایشان کتابی یعنی قرآن از نزد خداوند عز و جل
جاری است دارند و مولف قرآن کتابی که با ایشان است یعنی تورات
در توحید و اخبار اصل پرستش و بودند اهل کتاب پیش از پیروی
آمدن بوقت حرب و میگفتند باز خدایا بحق این پیغامبر که معبود
خواهد شد آخر زمان که ما را نصرت دهی بود شهنان و نصرت
می یافتند پس چون پیامد برایشان آنچه بشناختند یعنی مصطفی بل
و گویید که کافر شد و پس لعنت خدای بر کافر است و بی شک

الشَّرَّ قَرِيبًا نَفْسُهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ فَيُتْلَىٰ
 نَزْلَ اللَّهِ مِنْ فَظِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبِأَيِّ
 بَعْضٍ عَلَىٰ غُضَبٍ ۚ وَلَئِنْ هَارَيْتَ عَذَابَ مَهْلِكٍ ۖ يَدْرِي
 كَيْفَ يَنْزِلُ بِهِ ۚ وَتَتَوَلَّوْا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِ
 فَذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَدْعَانِ ۚ يَوْمَ تَأْتِي سُيُوفُ الْمُؤْمِنِينَ
 أَرْوَاحَ الْكَافِرِينَ فَزَادُوا لَهَا كِتَابًا ۖ وَطَوَّافًا
 مِنْهُمْ ۚ وَنَزَلَ فِي ذَٰلِكَ الْقُرْآنُ الْمُبِينُ ۚ وَكَذَٰلِكَ
 يَخْلَعُ اللَّهُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ رُوحَهُمْ فَيَكْتُبُونَ فِيهَا
 بِأَمْرِ اللَّهِ ۚ وَهُوَ الْمُبِينُ ۚ وَكَذَٰلِكَ يَخْلَعُ اللَّهُ
 عَلَى الْمُرْسَلِينَ رُوحَهُمْ فَيَكْتُبُونَ فِيهَا بِأَمْرِ اللَّهِ ۚ وَهُوَ
 الْمُبِينُ ۚ وَكَذَٰلِكَ يَخْلَعُ اللَّهُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ رُوحَهُمْ
 فَيَكْتُبُونَ فِيهَا بِأَمْرِ اللَّهِ ۚ وَهُوَ الْمُبِينُ ۚ وَكَذَٰلِكَ
 يَخْلَعُ اللَّهُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ رُوحَهُمْ فَيَكْتُبُونَ فِيهَا
 بِأَمْرِ اللَّهِ ۚ وَهُوَ الْمُبِينُ ۚ وَكَذَٰلِكَ يَخْلَعُ اللَّهُ
 عَلَى الْمُرْسَلِينَ رُوحَهُمْ فَيَكْتُبُونَ فِيهَا بِأَمْرِ اللَّهِ ۚ

آمدن قرآن اگر هستید مومنان یعنی ایمان آورده بتوریت و کفایت
جاءکم موسیٰ بالبینات ثم اخذکم العجل من بعد لا
واستقرظ المؤمنین و بعد رستی که آورد بشر موسیٰ بنشانیها یعنی
تقریب و بنیان برستن پیش کوفتند شما کوساله را بند ای از پس
رفتن او بکوه طور و شما سرکاران یهودید بر پرستیدن کوساله
و اذا اخذنا منکم ميثاقا فقلنا لا تعبدوا الا الله و ما اتينا
بشئ من قوت و اسمعوا قالوا نسمع و نعصا و اشرکوا فی کفر
بهم العجل یستفهمهم قال یسما یا هؤلعا فکفر انکم
مؤمنین و یاد کنید چون گرفتیم عهد از شما و برداشتیم بر سر
شما کوساله و گفتیم بگردان دایم شمار از کتاب یهود و مواظبت
و بشوید و فرمان برداری کنید چیزی که فرموده شد مایه گفتند
فیسیدیم ما لقتلتهم و کذب ما فیمان جفا نیده شده اند و ایشان را
دوستی کوساله یعنی در کوزه شده بسبب کفر ایشان بکوبی می
بند چیزی که فرموده شد حال بان چیزی ایمان شما یعنی ایمانی که
موده شما برستیدن کوساله اگر بودید شما هم من بکمان خود
قال انصرفت لکم الدار الا اخرکم الله خالصة و

دُونِ النَّاسِ تَتَمَتَّوْا لَهُمْ أَنْ تَعْلَمْتُمْ أَنَّ صَادِقِينَ هُوَ بگوای مجر
الکست مرشدان ایندهی بای جهودان سراپی آن جهان نزدیک خدای
خاص جز مردمان یعنی آنکسان که ایمان آورده اند مجر و بقرآن چس
ارزوی مرک بکنید اگر هستید شما است گویان دنیا که بهشت خاص
برای ما است وَلَنْ يَسْتَمْتُوا أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ و هرگز ارزوی نکند ایشان مرک را همیشه
بوی پیش فرستاده اند دستها و ایشان نظر کنایان و خدای دانا
نراست بستمکاران یعنی جهودان که ایشان مرک ارزوی مرک
نکند وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ عَلَى حَبِيبِهِمْ مِنَ الَّذِينَ
أَشْرَكُوا بِإِذِ أَحَدِهِمْ لَوْ يَمُرُّونَ بِسُنْدٍ وَمَا يَمُرُّ
خَرَجَهُ مِنَ الْعَذَابِ إِنَّ يَوْمَئِذٍ وَاللَّهُ يَصِفُ مَا يَعْمَلُونَ
هرگز بیایای جهود و جهودان را هر یک جزین مردمان هرگز بیایای
دنیا و آنکسان که شرک می آرند خدای یعنی شرکین عرب دوست
دارد یکی از ایشان که بزید هزار سال و نیت هزار سال زیستن
دور کنند از مذاب خدای تا آنکه بسیار بزید و خدای بیست
بدای میکنند کتابان قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْحَبِيبِ فَلْيَدْعُ

نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى
 وَبُشْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ و بگو ای محمد هر که هست دشمن من جبریل را گو
 یاش دشمن بدستی که جبریل فرود آورده است قرآنرا بخوان
 ای فرمان فدای موافق مر آن کتاب را که پیش از وی است یعنی تورات
 و انجیل و مژده دهند بر مؤمنان از آن که آن عِدِّوَاللَّهِ
 وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوُّ الظَّالِمِ
 مکار و فاجر هر که هست دشمن من فدای را و فرشتگان او را و پیغمبر
 من را و جبریل را و میکائیل را پس فدای تعالی دشمنان من
 ایشانرا یعنی انتقام کشند ماست مرا ایشانرا که کافر شده اند
 بسبب دشمن داشتن ایشان وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ
 بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ و بدستی که فاسق
 دیم ما بر تهای محمد آیات بیان کنند حلال و حرام و نشوند
 مکر بدان آیات مکر فاسقان یعنی بیرون آیند کان از فرمان
 فدای و شکند کان عهد جهودان أَوْ كَلِمًا مَافَكَوْا عَهْدًا
 بَدَلًا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمٍ يَوْمَ يَأْتِي السَّحَابَ نَفَسًا
 کشند عهد گردنی بشکند او را که و هی از ایشان بلکه دشمنی از ایشان

ایمان نیارند و لما جاءهم رسول من عند الله مصدق لما
معهم بهدًی یوفی من الذین اوتوا الكتاب وعتاب الله
ولم یظفر بهم صکرهم لایعاسون و هرگاه که پیامد برایشان
بهقامیری از نزد خدا بی راست دارند و کتاب که بایشانست بیرون
بی اینکه و می دانند که داده شده اند و قوت و انجیل را کتاب
خدا می دانند پس پشت خود را می دهند یعنی بدان کار نمی کنند که
ایستاد نمی دانند که این کتاب خود یک خودی خود آمده است
یا نه و انتم یؤمنوا ما نزلوا شیئا هیئ علی ملک سلیمان و کما
کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا پس روی که
دیده بودند آنرا که خوانند در دیوان و ملک سلیمان و لیکن
کافور شد سلیمان و زبانش بود و در فن نکود این سخنها
سلیمان و لیکن دیوان پوشیده بودند و در فن کوه بودند پس
مراد از کفر سه مرتبه است یعنی اول التماس الشجر و اما انزل علی
الطیور بیابان هاروت و ما یوفی و آن روز که در دیوان
بود ما نزل شجر و کفر فرستاد بودند آنرا و فرشته باشتند و انجیل
بیابان نام یکی های و در دیوان دوم هاروت و اما سلیمان و

اَمَدٍ حَتَّى يَقُولَ اِنَّمَا اَنْتَ رَجُلٌ فَتَعْلَمُونَ مِنْهُمَا
 مَا يَقُولُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَبِّهِ وَهُمَا فِي مَخِطٍ رَيبٍ
 مِنْ اَكْثَرِ الْاَبْدَانِ اِنَّ اللَّهَ دَنِيَا مَوْزَانِ اَيْتَانِ كَسِي رَا جَادِي
 كُونِ هَكَ نَهِي كَرَن اَوْرَا كِه مَنَوَا سَت بِيَا مَوْزَا اَيْتَانِ سَمَرِ كَشْتَدِه
 دَوْمَا لَوْ شَمَا اَلَفْتَدَا م بَس كَا نُو شُو و جَا دُو مَكْن بَس بِيَا مَوْخَتَد
 جَهودَانِ اَز اَيْتَانِ بِي تَعْلِمِ اَيْتَانِ اَز اَجْ جَدَا كُنْد بَا ن مِيَا ن مَر
 وَجَفْت اَوِي سَتِي جَا دُو ي كُنْتَدَا ن وَجَهودَانِ زِيَا ن رِيَا سَتَد
 بَكِي رَا بِيَا دُو ي مَكْر مَنَوَا سَت حُدَا ي وَيَسْعَا مُونَ مَا يَصْرَفُهُمْ
 لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ
 وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَ يِ اَمُوْنِي
 اَيْتَانِ اَجْ نِيَا ن كُنْد اَيْتَانِ اَز اَوْ سُو د نَكُنْد كَسِي رَا و هِيَا نَه مِيَا نْدَا ن
 مَكْن كِه بَر كُزِي د هَا ن جَا دُو ي كَرِي مَت مَرَا و د رَا كَرَت هَج نَصَبِ اَز نَوَا ب
 جَوَا و هِيَا نَه بَد هِيَا نِي اَنَك بَنُو دِي نْد بَدَا ن تَنَهَا و خُو دِي مَعْنِي بَر كُزِي دِي نْد
 بَرَا ي تَنَهَا و خُو دَا كَر مِيَا نْدَا نْد قُلُو اَنْتُمْ اَمِنُوْا وَاَلْفُوْا مَسْئُوْبَةً
 مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ حَتّٰى تَكُوْنُوْا لِمَا تَعْلَمُوْنَ هَا كِي جَهودَانِ اِيْمَانِ
 يِ اَوْرَدِي نْدُو ي بَر هِيَا نِي نْدَا ن اَمُو غَتِي ن وَ كُوْن سَمَرِ هَر اَيْتَانِ نَوَا ب

بودی بهتر از این بهر از نزد خدای اگر بداند اینان یا و لکن الان
بُنِ امُّوَالَا نَقُو كُوَامِ اِمَّا وُقُو لَوْ نَقَرْنَا وَاَسْمَعُو لِلْكَافِرِ
بُنِ عَذَابًا اَلَيْمًا ای کسانی که ایمان آورده اند نگوئید را عذاب که این
الفاظ بزبان دشمنانست و بگویند الظون یعنی بیایید ملا چو ن
بی آید و بشنویید و مرا کافی است عذاب دردناک که رسول بر آید
بی گویند و فرمان که رسول بی رساند بی شنوند و قبول بی کنند
مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ
اَنْ يَنْتَظِرَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ عید الهی دوست آنانک
کافیست ما ندانند اصل کتاب یهودان و ترسیان و نه از مشرکان که اصل
کتاب اند و نه اید بر شما و انسان قرآن نیز بر مردگار شایع است
منصور کرده اند بر حق خود یعنی به پیغمبری هر که خواهد یعنی
محمد را و خدای خداوند فضل بزرگست یعنی فضل کننده بسیار است
پیغامبر و پر مومنان بفرستادن پیغامبر قرآن مَا نَسْتَعِزُّ مِنْ كَلِمَةٍ
اَوْ نَسْتَعِزُّ مِنْ كَلِمَةٍ اَوْ نَسْتَعِزُّ مِنْ كَلِمَةٍ اَوْ نَسْتَعِزُّ مِنْ كَلِمَةٍ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِ انْزَلْنَا مِنْ كَلِمَةٍ اَوْ نَسْتَعِزُّ مِنْ كَلِمَةٍ اَوْ نَسْتَعِزُّ مِنْ كَلِمَةٍ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِ انْزَلْنَا مِنْ كَلِمَةٍ اَوْ نَسْتَعِزُّ مِنْ كَلِمَةٍ اَوْ نَسْتَعِزُّ مِنْ كَلِمَةٍ

محمد را مکرانک آوردم یعنی فرستادم بهتر از آن و یا هر چه آن ای نبی دعا
ای محمد بدستی که فدایا تعالی برهم چیز خلق تواناست اَلَمْ تَعْلَمْ
اَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا لَكُم مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ
وَمَنْ وَلٰی وَا لَا نَعْبُدُ غَضَابِ مَنْ عَلٰی رَأْسِ وَ مَرَادِ اهل کتاب
است استغاثم برای تقویت و تحقیق است یا معنی امرستی ای نبی
دانی که مر خدای راست و ملک آسمانها و زمین و نیت مر شمارا جز
خدای دوستی و یاری کوی اَمْ تَرٰی دُوْنَ اَنْ سَاَلُوْا سَئُوْلَکُمْ
کَمَا سَبَّلَ مُوسٰی مِنْ قَبْلُ وَاَنْ یَّتَبَدَّلَ الْکُفْرُ بِالْاِیْمَانِ
فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ الْبَیْلِ یَا یی خواهید شغای اهل فریض از شما بعد
خود که ملک خارا از رگوداند چنانک سوال کردند قوم موسی پیش اله
شما کنند بنما و ما خدا را شکار و هر که بدل کند کفر با ایمان
یعنی اختیار کند کفر با ایمان پس بدستی که کم کرد سلام است و
وَعَنِیْزٌ مِّنْ اَهْلِ الْکِتَابِ لَوْ یُرَدُّ وَنْکُمْ مِّنْ بَعْدِ اِیْمَانِکُمْ
کَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَ لَهُمُ
الْحَقُّ فَاَعْقُوا وَاَصْحٰی یَا یی اللّٰه بَا مَرِ وَاِنَّ اللّٰهَ
عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ صَدِیْقٌ مِّدْرِیْدٌ بِلَا مِ اهل کتاب

جهودان که باز گوید شما از پس ایمان کافر شده از صدای
که نزد تنها ایشانست بعد از آنکه بیدار شده است و ایشان را حق
راستی و درستی دین محمد که کتابها خود یافته اند پس بکزارید
و ترک کنید ایشان را تا بیا به فدای عذاب خود برایشان از قتل
بسی قریظ و جدایی نصرت بدرستی که فدای تعالی بر همه چیز
تواناست و اَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَكُونُوا مَوَاقِدَ ضُحًى
لَا تُفْسِدُكُمْ مِنْ خَيْرٍ بَرَكَةٍ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ و برپای دارید نماز را و زکوة مال بدهید و آنچه میفرستید
شمار برای تنها خود را از نیکی بیا بنید و از اتقید فدای در آخرت
بدرستی که فدای تعالی بدانها شما میکنند بیست و خَالُوا النَّبِيَّ دَخَلَ
الْجَنَّةَ الْكَلَامُ كَانَ هُوَ الْأَوْصِيَاءُ رِثَةً تِلْكَ أَمَارَاتُ الْفُلِّ هَا
نَوَابِرُهَا نَكَّرَ أَنْتُمْ صَادِقِينَ و گفتند جهودان و تن سایان
هد کفر در بهشت خود و کسی مگر آنکه باشد جهود و تن ساین گفتند و
باطل ایشانست بگوای محمد بیارید محبت خود اگر هستید شما راست
گو باین بگوئی مَنْ اسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ
رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ آری در آید بهشت

آنکه اسلام آورده است خالص کرده مثل خود را و دین خود را برای خدا
و او نیکو کار باشد پس مرا و راست احوال نزد پروردگار او نیست
نرس برایشان روز قیامت و نه ایشان اند و همین شوند و قالت
الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى
لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتَكُونُ الْكِتَابَ وَ كَفَسَدَ
چهودان نیستند ترسایان بر چیزی یعنی در دینی و منکر شدند از
عسبی و انجیل که برو فرستاده بود و کفند ترسایان نیستند چهود
دان بر چیزی یعنی در دینی و منکر شدند مایه موسی و تورات و
ایشان میخواندند کتاب خود انجیل را که در و حقیقت تورات و
بود که بنام برست خدای و تورت کتاب خدایت بعد از
قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
فِيمَا كَانْتُمْ تَعْلَمُونَ وَ هُم يَكْفُرُونَ وَ كَفَسَدَ
نند کتابی یعنی مشرکان همچو کفار ایشان و منکر شدند از تورات
محمد و از قرآن پس حکم کند خدای میان تو و میان ایشان هر روز
قیامت در آن بودند در و اهلان کنندگان و مَنْ أَظْلَمُ مِنْ
مَنْ سَأَلَ اللَّهَ أَنْ يَذْكُرَ فِيهَا اسْمَهُ وَ سَعَى فِي خَيْرِ أَيْهَامِ

أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا
 خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَكَيْتَ لِي بِي وَادِّ تَرَانَا لَكُم
 یعنی طغیانوس خراب کنند بیت المقدس منع کند از مسجد ها
 خدای که یاد کند دین نام خدای و بگوشتند او در خراب کردن آن
 بشارتند که بنا شد مرایشان را در آمدن در آن مسجد برای خراب کردن
 مکر ترسایان و جهودان بیم کننده شدن خود مرایشان راست و دنیا
 خواری و در اخوت عذاب بزرگ و لَنَدِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَأَيْنَمَا
 تَوَلَّوْا فَجُذِبُوا إِلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و مرخدا بر است
 مشرق و مغرب پس هر کجا که روی آرید آنجا است رضا و خدای بد
 رستی که خدای فراع عطا دهنده است و دانای بر اعمال بندگانت
 وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ لَدُّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَوْلَا
 رُفْعُ سَكُلِ لَدُّ قَارِعُونَ و گفتند جهودان و ترسایان
 بگرفت خدای فرزند جهودان گفتند عزیز خداست و ترسایان
 یان گفتند که عیسی پس خداست و خداوند رکود گفتار ایشان
 و گفت پاکست و منزله خدای از گرفتن فرزند بلکه مرخدا بر است
 یعنی ملک اوست و آفریده اوست و بنده اوست آنچه در آسمانها

وزمین است هر دو را فرمان بردارند مسلم بطوع و یا بظهور و بدین جهت
وَلَا تُرِضُ قِبَادًا بَعْضُ الْأَمْرَاءِ فَأَمَّا بَعْضُ الْأَمْرَاءِ فَيَكُونُونَ
بِيدالکنده آسمانها و زمین و چون خواهد بودند بکاری بگویند
هر دو را بیانش یعنی شوجس باشد و شود همان زمان و قَالَ
لِذَٰلِكَ لَا يُعْمَرُونَ لَوْلَا يَكْلَمُنَا اللَّهُ أَوْ تَارِيتُنَا لَيْدَةً كُنَّا
لِيَكْ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ
بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ و گفتند آنگاه نمیدانستند که
یعنی مشرکان چرا نمی گوید خدا ی سبحان با ما که محمد پیغامبر نیست
یا چرا نمی آری نوشتن پیغامبری خود که ما سبطیم همین گفتند که
نانک پیش از ایشان بودند و همچو گفتار ایشان مانده است یعنی شجره
در دلهای ایشان در سینه ی بگوید بگو بدستی که ما پیدا کرده ایم نشانها
بروعدا نیست خود مگر و می داند که ایشان ایمان آورده اند کان یخف اند
و راست دارند کان بی گمان إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْهَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجُمُومِ پیوستی و ستادیم برای محمد و پیوستی
مژده دهند و می خوانند و نویسانند که قافرا و بر سیده نشوید
تو از کنان اهل دوزخ وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى

صَحِيحٌ تَتَّبِعُ وَمَلَّتْهُمْ قُلُوبُ أَنْ هَذَا اللَّهُ هُوَ الْهَادِي لَهُ وَلَيْسَ أَنْتُمْ تَتَّبِعُونَ
 أَفَلَا تَتَّبِعُونَ الَّذِي جَاءَكُمْ مِنَ الْعَالَمِ الْمَلِكِ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيِّ
 وَلَا يَهْتَدِي بِهِمْ كَذَلِكَ تَوَضُّعُهُمْ وَتَوَضُّعُهُمْ وَتَوَضُّعُهُمْ
 یعنی بخودان تا تو بس روی کنی دین ایشان را بگو ای محمد متقی
 راه من ای خدای آن را مراست است که تو بس روی کنی ای محمد دین
 من را ایشان را بعد از آنکه پیغمبر تو توان نباشد مگر از این کتاب
 خدای دوستی و یاری کوی نگاه دارند و الذین اتينا هم الكتاب
 يتكفرون حق ذلك فانه اولى بك يومئذ يومئذ انا انك دادم ایشان
 را کتاب ای فرستادم بر ایشان تو نیست یعنی عبد الرحمن سلام و یا ان
 او میخواهند کتاب را چنانچه حق خواندن است و کاری کنند بران و نه
 گردانند چیزی از آن ایشانند ایمان آورده بدان کتاب و من يكفر
 به فاولئك هم الفاسقون و هر که کافی شود بدان ایشانند دنیا
 حلاله یا جانی است بئس اذكروا النعمتي الی انتم علیهم
 و انی فضلتكم علی العالمین مای پس آن یعقوب یاد که نیکو
 بهما مرا که کردم نیکها بر شما و من فضلت دلم شمارا بر جهانیان
 زمانه و تمویذی و لا یجزي نفس عن نفس شيئا و لا یقبل

وَتَعَاذُكَ وَلَا تَمْنَعُهَا سُفَاعَةٌ وَلَا تَأْمُرُ بِكَ نَارُكَ
پت رسید از روزی که سود نکند هیچ تنی را بهیچ یعنی سود نکند
تن را فردی که را و قبول کرده نشود از آن تن و در وقت نکند
او را بشفاعتی و یاری کرده نشوند ایشان یعنی کافران و ادا
بِتَجْرِ اَبْرَاهِيمَ رَبُّكَ بِكَلِمَاتِ فَاتَمَمَّتْ و چون فرمود ابراهیم
همی را خداوند او را و بجا آوردن ده چیز پنج چیز در سر و پنج در تن اما
پنج که در سر مصف و استسناق و مسواک کردن و کمر کردن موی سینه
و در سر فرق کردن و گذاشتن موی پیش اما پنج که در تن بر
ناخن و کندن موی بغل و سترون تعان و استنجا با آب کوفتن و شستن
کردن پس تمام گردانده ابراهیم علیه السلام قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّي نَاسًا
اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ
گفت خدای تعالی من کرده ام تو را ای ابراهیم مردمانی پیش و مقتدا
گفت ابراهیم و از فرزندان من بگردان مقتدا ایان که مردمان پس
رو بایشان کنند گفت خدای تعالی نهانده و عده که است من و
صفت من برستگار است از فرزندان یعنی کافران و اذْهَبْنَا الْيَتِيمَ
مَتَابَهُ لِّلنَّاسِ وَاَسْأَلُكَ مِنْ مُّقَرَّمِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى مَوْ

مَعْدِنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ لَهُمَا يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَآلَهُمَا
 سَعِيدِينَ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ هُمْ فِي الْعِلْمِ يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 لِكَبْرِ مَا جَاءَ فِي بَازِغَتِهِمْ وَمِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِمْ يُبْرَأُونَ وَكَبِيرٌ مُّكَامُ إِبْرَاهِيمَ
 إِذْ يَقُولُ لِصُوبِهِمْ مَا لِلْكَافِرِينَ مَا لِلْكَافِرِينَ وَأَمَّا إِبْرَاهِيمُ إِذْ يَبْنِي الْعِزَّةَ
 لِلَّهِ يَتْلُو عَلَيْهَا أُمَّةً مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَآلِهِ
 لَهُمْ فِي الْبَيْتِ مَقَامٌ مُّكَامٌ وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ إِذْ يَبْنِي الْعِزَّةَ لِلَّهِ
 يَتْلُو عَلَيْهَا أُمَّةً مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَآلِهِ لَهُمْ فِي
 الْبَيْتِ مَقَامٌ مُّكَامٌ وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ إِذْ يَبْنِي الْعِزَّةَ لِلَّهِ يَتْلُو
 عَلَيْهَا أُمَّةً مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَآلِهِ لَهُمْ فِي
 الْبَيْتِ مَقَامٌ مُّكَامٌ وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ إِذْ يَبْنِي الْعِزَّةَ لِلَّهِ يَتْلُو
 عَلَيْهَا أُمَّةً مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَآلِهِ لَهُمْ فِي
 الْبَيْتِ مَقَامٌ مُّكَامٌ وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ إِذْ يَبْنِي الْعِزَّةَ لِلَّهِ يَتْلُو

فایده شدند گفتند خداوند من قبول کن از ما ایشان کردن خانه کعبه
کنوشنوا دعائی و دانای و بیستار بنا و جعلنا مشرکین لک
فیریتنا المستسلمة لک و اری بنا ما رستگنا و ثب علینا لک
الحسب التواب الرحیم ای خداوند من بگردان ما خورد و طامع و
خلاف خود بر رشتن و از فرزندان ما بگو و هی کردن نهاده و
مخلص بتو مید و اسلام و بنیائی مارا های عبادت و بیاموز ما را
احکام حج و بگذار از تقصیر ما بد رستی که تویی در گذرنده از گناهان
ما و گناه کاتبان اینچند و بنا و ابعث فیهم رسولاً منهم یقول
علیهم ایما لک و یعلیهم العتاب و الحکمة و ینزحهم
الحکمة انت العزیز الخیر ای خداوند من در میان ایشان پنا
ه بویحی الذنب و اصلا ایشان بخواند بر ایشان آیت و آن بگوید یا مو
نه ایشان را توان و حکمت و پاک کند ایشان را از شرک و گناه بد رستی
که تو قوی هستی با انتقام کشیدن انگ اجابت نکند پیغام بر ترا و
حکمی در فرستادن پیغام بر بر ایشان و من یزعم عن مله ابراهیم
الاکمن سفه نفسه و لقد ضللتنا فی الدنیا و ارنه فی الا
خره طعن الصراط المستقیم و کجاست که روی بگردان از دین ابراهیم

و بنیت روی گردانیده از ابراهیم مکر انگس که فراموش کرده است خود را
و گویند زبان کوده است تن خود را و بد رستی که برگزیده ایم ما ابراهیم
در دنیا بر پیغامبری و دوستی در اخوت و اولاد پناه بمان مرسولات
یعنی در بهشت خواهد بود با ایشانراذ قال له ربّه اسلم قال
اسلمت لرب العالمین چون بگفت مرا و را یعنی ابراهیم یا خدا
ویدا و که مطیع باش و خالص کن عمل خود را برای من گفت ابرا
هیم خالص کردم دین خود را و عمل خود را برای خدا و بند جهانیان
و بعضی گفته اند این فرمان انکاه بود که نبرد او را در آتش می
انداخت که بپا تنفس خود را بمن ابراهیم گفت کون نهادم حکم
خدا و بند جهانیان را و خود را بسپردم بدو و وصی بها ابراهیم
بنیه و یعقوب یا برنی ان الله اصطفی لکم الذین فلا تمؤ
ن الا و اسلمتمون و وصیت کرد ابراهیم بکلمه اخلاص یعنی
لا اله الا الله گفتن مهربان خود و یعقوب که نیزه اوست و
حببت کرد و گفت ای پسران من بد رستی که خدای تعالی برگزیده است
موشا بدین اسلام پس بخیرید شما مکرانگه باشید بر اسلام یعنی
مشابت باشید بر اسلام تا وقت مردن امر گفتن شهداء و اذ

حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قُلَّ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي
 یا شما بودید حاضر ای یهودان و بنوید در آن وقت که پرسید یعقوب
 بپادشاه در آن وقت که گفت یعقوب هر پسران خویش را که چنانچه
 هید پرسید از پس موت من چون شما حاضر بنوید پس از آن
 محمد راجع تعالی خبر دهد همان راست باشد قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ
 وَالْآبَاءَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهاً وَاحِداً وَكُنَّا
 لَهُ مُسْلِمُونَ گفتند فرزندان یعقوب پرسیدیم ما یکی یکی شما
 پسر و خدای پدران ترا ابراهیم و اسماعیل و اسحاق صلوات الله
 علیهم اجمعین خدای را یکی است و ما را و را مخلصیم به یکا یکی
 و فرمان برداری او بلکه اُمّةٌ تَدْعُكَ لَهَا مَا كُنْتُمْ وَ
 لَكُمْ مَا فَضَّلْتُمْ وَلَا تَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آن
 جماعتی بود که بگوشتند مرا ایشانراست آنچه کردند از نیکی و بر شما
 راست آنچه بکنید شما از بدی و پرسیده نشوید شما آنچه کردند از نیکی
 وَ قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارًا كَيْ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَ
 هِيمَ حَنِيفًا أَوْ مَا كَانَ مِنَ الْمَثَلِينَ گفتند یهودان
 و ترسایان بهاشید ای هوسان یهود یا ترسایان راست بیایید

بگو ای محمد بنایم چنانکه شما میگوئید بلکه بیانشیم ما بر دین ابراهیم
 پاک ابراهیم روی گردانیده اند دینها و باطل قتلوا اممیا الله و
 ما انزلنا الینا و ما انزلنا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق
 و یعقوب و ما افرقنا موسی و عیسی و ما افرقنا
 فی التبتون من شریعتهم و ما افرقنا بین اهل متهم و نحن
 لا نسیمونی بگوئید مومنان ایمان آوردیم ما بخدای واجب قرب
 مستلوه است سوی ما قرآن واجب و مستلوه شده است سوی ابراهیم
 و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یعقوب و آنچه داده
 شده است موسی را یعنی تورات و عیسی را قیل و آنچه داده شده
 است به تمام برادران از صنف از خداوند ایشان تکلیف ما فوق میان یکی
 ایشان یعنی مکر نشویم به تمام بر یک یکی از ایشان را و ما خدا
 و نه تعالی را مقیم بیکانگی کردن نهاده و زمان اول قرآن آمد
 بِمَثَلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَكُوا بِهِ بَسِ الْإِيمَانِ أَرْتَدُّوا عَنْهُ
 و در سایان و مشرکان چنانکه ایمان آورده اند شما بدین اسلام
 بس بدین که راه راست یا بند و آن گوئید فَاِنَّمَا هُمْ فِي
 شِقَاقٍ فَبَيِّنْ لَهُمْ مَا كَفَرُوا بِهِ وَهُوَ الْعِلْمُ الْعَلِيمُ و اگر یکی

بگویند ایشان از اسلام آوردن پس ایشان در خلاف اند یعنی
 مرکب هستند و در راه راست خدای و بقوی در عداوت پس
 زود کفایت کند خدای سزا ایشان را و راست شنوای گفتار را
 تا بحال هم بندگان و بیعة الله و من احسن من الله بیعة
 و من له عابدون پس روی کنید ای مومنان دین خدای را که
 دین اسلام است یعنی لازم گیرید و ثابت باشید بر او و هیت به او
 از دین خدای دینی و بگویند ما مر خدای را برستند کاینکه بیکانگی
 قُلْ اَسْأَلُكُمْ فِي اللَّهِ وَهُوَ بِنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا اَعْمَالُنَا
 وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ بگوئی و درین عهد
 ترا و ترسایان را یا خصومت میکنید یعنی گفت و شنید میکنید
 ردین خدای و او خداوند ما و خداوند شماست و ما راست جزا
 کردار ما و شما راست سزا کردار ما و شما و ما مر خدای را بجهلیم
 بیکانگی شناختن و برستیدن اَمْ تَقُولُونَ اِنَّ رَبَّنَا هُمُ وَاَشْمَا
 عِیل وَاَسْمَاءُ وَنَعْقُوبَ وَنَحْنُ سِبْطُ كَانُوا هُودًا اَوْ نَصَارًا
 قُلْ اَنْتُمْ اَعْلَمُ اَمِ اللَّهُ وَ مَنْ اَظْلَمُ مِنْ كُفَرِ شُهَادَةٍ
 عِنْدَ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَاَلَا اللَّهُ بِعَارِفِ كُفَرِ تَعْمَلُونَ یا میگویند چه

و ترسیان که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان
یعقوب بودند جهودان و ترسیان یگواهی محمد شما دانان نزد
خدای که فرود آورده است که ایشان جهود و ترسان بودند و کیت
بی داد کوترازا نگ پیوستند گواهی خدای نزدیک خود که نور
است و نیت خدای غافل آنچه میکند شما از بوشید و گواهی تلک
أُمَّةٌ لَّدُ خَلَّتْ لَهَا مَا كُفِّتْ وَلَكُمَا كُفِّتْ وَلَا
تَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آن گروهی بودند که گزشتند
بر ایشان است آنچه کردند از نیکیها و مر شمار است آنچه کردید شما
بر سیده نشوید شمار روز قیامت آنچه کردند ایشان سَبَقُولُ
السُّفَهَاوُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَنِ قِبَلِهِمْ الرَّبِّ كَانُوا عَلَيْهَا
قُلِ اللَّهُ الشَّرِيفُ الْغَرِيبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ سرانجام بگویند نادان از مردمان جهودان و شرکان
عرب چه چیز گردانید ایشان را یعنی مومنان را از قبله که بودند
بر آن نماز میکردند سوی این یعنی از قبله بیت المقدس
یگواهی محمد هر خدای راست مشرق و مغرب یعنی بیت المقدس
و مسجد حرام را صغایید هر گواهی خواهد خدای سوی راه راست

یعنی سویی دین اسلام و قید ابراهیم و کذلک جعلنا صخر
آمه و سبطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکتون الی
سؤل علیکم شهیداء و همچنین که گوی کریم شما را ای مومنان بدین
ابراهیم که اسلامت و فرمودیم شما را بقید او نماز گزاردن همچنان که
دایندهم است راست تابیا شد کواه بر اسلام و بر صلاعت مومنان
در قیامت بر پیغامبران و باشند پیغامبران کواه بر شما و ما
جعلنا القبلة الی الی کنت علیها الا لتعلمن من بین الی
سؤل صحت ینقلب علی عقبیه و نکودانیدیم ما قبله را که بود
دی برو یعنی نماز گزاردی سویی او همد ما مکران بهر آنکه تابدا
نیم یعنی بهینم وجد کنیم هر که پس روی کند پیغامبران از آن کسی
که بگوید بدین خود و بقید اول و انکانت لک بینه الی الی
الذین هدی الله و ما کان الله لیضیع ایمانکم ان
الله با الناس لرؤف الرحیم و اکوست کتن فیه کاری
بزرگ یعنی کران مکران کسان کران نیست که را نموده است خدا را
تعالی ایشانرا و نیست خدای تعالی هر آینه ضایع کند ایمان را
یشان را که گذاردند سویی بیسترا المقدس پیش از رسیدن خبر

گفتن بقرآن الله بعد از آنکه فرموده شده بودند سوی بیت الحرام
 بدرستی که خدای تعالی بپردمان کویده هر آینه مهربان و بخشنده
 است فَذُرِّي نَقْلَبْ وَجْهَكَ بِنِ السَّمَاءِ فَكُنْ لِي نَكْبَةً
 تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَلَعْتَنِي
 قَوْلًا وَجْهَكَ شَطْرَهُ بِدُرستی که مای بینم روی تو ای محمد سوی
 آسمان یعنی برای دعا بهر کشته شده سوی بیت الحرام و هر آینه بگو
 دایندیم ما سوی قبله که دوست میداری انرا پس بگردان روی خود
 را سوی مسجد حرام و هر جا که باشی شما بگردانید رو بپا و خود
 را سوی اوقیان الذین اوتوا الكتاب ليعلمون الله الحق
 مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ و آنکسانیک داده شده
 اند کتاب جهودان و ترسایان هر آینه میدهند که مسجد حرام حق
 از پروردگار ایشان یعنی مسجد حرام قبله ابراهیم است ولیکن می پوشند
 و خدای نیت بی آگاه از این میکند ایشان و می پوشند وَلَئِنْ آتَيْتَ
 الذِّينَ اُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبْتَغُوا فَوَلَّوْا و آنکسانیک
 آتت بمثل آیه قبلتكم و ما تبغهم بمثل آیه قبلتكم بعضی و آنکسانیک
 تو ای محمد مرا آنکسانیکرا احاطه شده است تو ریت همه نشانها که ایشان

ی طلبند بر پیغامبری تو پس روی میکنند قبله نماز نکنند
بقبله تو و بفرز خواهی ای محمد متابعت کردی قبله ایشان را و نه اند
یعنی از ایشان متابعت کنند و قبله یعنی را از آنکه قبله یهودان و
یکوست و قبله ترسیان دیگرست اگر چه هر دو قبله سوی مشرق
فی است و کین اتبعتم أهواءهم من بعد ما جاءک من العلم
انک اذا لئین الظالمین و اگر متابعت کنی ای محمد خواستهای
ایشان یعنی بر قبله ایشان نماز کنی از پس آنکه پیامد بر تو را بیان
که هم قبله ابراهیم است و بتو فرموده شدی نماز گزاردن سوی
او بدرستی که تو این زمان از مجریان کاران باشی الذین انبنا
هم السعاب یعرفونکم كما یعرفون ابناءهم وان فیما
منهم لیسکم من الحق و هم یعلمون الحق من ربکم
فلا تکونن من الممترین و الکسانیک دلاوه شده اند کتاب
تو بیت یعنی عبدالم بن سلام و یاران او می شناسند محمد را بصفت
او چنانکه می شناسد پسران خود را بدرستی که گوید می از اهل کتاب
می پوشند حق را و ایشان می دانند که حقست از پروردگار نویسن تو
مباشی از شک کنند کار که شناسند تو را بر پیغامبری و اهل کتاب

وَجَهْدٌ هُوَ مَكُونُهَا وَاسْتَيْسِرُوا الْكُفْرَاتِ أَيْنَمَا نَكُونُ نَوَابِءُ
بِكُمْ اللَّهُ جَبَّحًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و مر
هرامق را قبله بود که روی گردانیده ایشان بود سوی قبله خود پس
پیش دستی کنید در طاعتها هر کجا که باشید شما در نوبت و خشکی
بیار دهنه ای شما را روز قیامت در بر خشت و جزا بدهد بدستی که
فدای تعالی بر هر چیز توانا است وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَ
جَهْدَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَاللَّهُ
بِعَارْفِ عَمَّا تَعْمَلُونَ و آن هر کجی بیرون آئی تو ای محمد پس بگرد
روی خود برای نماز سوی مسجد حرام و آن هر آنجه هست از پروردگار
تو و فدای نیست بی اکاهان نمیکنند و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْهُ
وَجْهَكُمْ شَطْرَهُ و آنان جا که بیرون آئی تو ای محمد بگردان روی خود را
سوی مسجد حرام در نماز و هر کجا که باشید شما ای مومنان پس بگرد
داند رویها و خود را در نماز سوی بیت الحرام لئلا یكون للناس
من طاعتكم حجة إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ و تا نباشد مردمانی
که اهل کتاب اندر حقیتی بر شما عهد اندینا سلام و یا را ن او که در کتاب

ایشانست محمد و است او بد و قبله نماز خواهند گذاشت و لیکن آنانک
که خوانند از اهل کتاب چنانک کعب اشرف و یاران او بغیر حق بر شما
مقاتله کنند بکشتن قبله بیت المقدس **فَلَا تَحْشَوْهُمْ وُضَوْفُ**
وَلَا تَمْرِعْ بَعْضِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ پس مفرسید
شما از ایشان و از من بترسید بترک آوردن قبله مسجد حرام و تمام
کنیم نعمت خود بر شما بگذاردن نماز سوی قبله ابراهیم و تاراه یا
فغان باشد بقید ابراهیم **كَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ رُسُلًا**
وَقَسْمًا سَأَلْتُمُوهُ عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَبَرَكَاتِنَا وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ
وَلِيَعْلَمَ مَا لَكُمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ
چنانک فرستادیم مادر میان شما پیغامبران را از شما تا بخوانند بر
شما آیات قرآن مایاک کند شما را از شرک و کفایان و پیاموز
ند شما قرآن و حکمت و پیاموز اند شما را آیه نئی دانستند همچنین
تمام کنم نعمت را بر شما بگذاردن نماز سوی کعبه **فَإِذْ كُفِّرُوا بِنِ**
كَرْمِكُمْ وَاسْتَغْفَرُوا لِي وَلَا تَغْفِرُوا لِي پس یاد کنید مرا
بطاعت یاد کنم من شما را بدر آوردن در بهشت و شکر گویند مرا
را و ناسپاسی مکنید مرا و **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلصَّ**

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ الَّذِينَ هُمْ يَدْعُونَ
أَي باری خواهند از من بپرسد که روزی بگذرد و غایب
دن پس بدو می گوید ای تعالی با صبر بمان و لا تقصروا
يَقُولُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَعْرِفُونَ
و میگوید هر کس را که گفته شده است در راه فدای خود کند
ایستادن و در میان ایشان در میان خود است و لیکن شما نمی دانید
این آیات در میان منافقان چون مشیت خود را به رسول شماست
یا گفتند در میان منافقان گفتند مودت ایشان و در میان کارشوند
از راهها میروم گفتند فدای تعالی این است و نیست که ایشان
مرد و دنیا نگار شدند مانند یک زنده باشند ولیکن شما نمی دانید
و ان فی ذلک لآیة لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَ لَقَدْ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ
نَفْسٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ لَقَدْ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَوْجُودًا
بِرَبِّكَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ فَإِنَّا
بِرَاجِعُونَ إِلَيْهِ وَ هَؤُلَاءِ بِلَاغٌ مِّنْ رَبِّكَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
سگنی و نقصان مالها و نقصان آنها و نقصان مویها
ده ای هر چه می آید از آنکه اینک چون برسد ایشان را هیچ

بگویند ما بندگان لایم خودی را و هر چه بپنداشت ملک موی
است اگر خواهد بر ما بگذارد و او خواهد از ما دور کند و ما سزا
و باز گویم **هَذَا لِيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوةٌ وَّ رَحْمَةٌ**
فَاذْكُرْ لِيْكَ هَكَذَا يَتَذَكَّرُ و اینها تذکیر برای شماست از خداوند
تعالی صلوات و رحمت و اینها تذکیر یاد یافتگان مراد از صلوات
رحمت و از رحمت اینجا رحمت مراد است و بعضی گفته اند مراد
از صلوات نیایش است بر سر کشته و مراد از رحمت مهربانی و
شفقت حق است **لَنْ اَقْضِيَ الْوَعْدَ مِنْ شَيْءٍ اَوْ اَوْفَى**
فَمَنْ جَاءَ الْبَيْتَ اَوْ غَيْرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ لِيْهِ صَلَوةٌ يَّهْدِيْهَا
وَمَنْ اَخْلَفَ عَنْهَا فَاِنَّهُ شَاكِرٌ مَّا رَزَقَهُ و هر کس که مراد
و کوه مر و از علامتهای این خداست جل جلاله هرگز زیارت
کند خانه کعبه را بعد از آن زیارت کند از عمره بزرگتر و هر که
طواف کند برین دو کوه و هرگز زیارت کند چیزی یعنی
کند از بعد از و هر که مر کند خدا را تعالی پذیرد و کوه است
هر چند که خواب بسیار در دنیا بحال بندگان و بگوید از اینها
رسول این است گفت که مؤمنان که اوست میدارند

طواف کردن میان این دو کوه بر سر کوهی سبکی بود از آنجا قواف
می پرستیدند این است نشان شد که آن دو کوه نشانهای اندیز
بنیت طواف کردن میان این نشانهاست **الَّذِينَ يَحْكُمُونَ مَا آتَاهُ**
لَنَا مِنَ الْكِتَابِ وَالْحُكْمِ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي
الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْإِسْلَامُ و بدین
نکستایک می پوشیدند آج و ستاریم از نشانها و بیزد او را در است
یعنی کتاب و امر و نهی و بیان و خداست از پس آنکه بیان که
در حدیث آمده در کتاب یعنی جهودان و ترسیان این است که
خداوند خدای تعالی از رحمت خود دریازند و باندگان یعنی ائمه
کنند **كَانَ الْإِسْلَامُ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ أُولَئِكَ**
عَلَيْهِمْ و آری التوابع الرحيمه مگر آنکه توبه کنند و اصلاح یابند
کار خود و بیان کنند آج می پوشیدند پس ایشانند که به بزرگ خدای
توبه ایشان که خدا بزرگ توبه است و بچند است بتوبه
کنند **كَانَ الْإِسْلَامُ كَفَرُوا وَأَمَانُوا وَهُمْ كَفَرُوا أُولَئِكَ**
عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ و الله و الملائكة و الناس اجمعين و خا
بدین فیها لا تخفف عنهم العذاب ولا هم ينظرون

بدستی انکسانیک مکرگشتند یکانیکی ملائحت بهکامبرعلی و کافر
مردن را گردیده ایشانند که برایشانست لعنت خدای و لعنت فر
شتگان و لعنت هم مردمان جاوید اندران لعنت باشند بسبب
گوده نشود برایشان عذاب و نه مهلت داده شود از عذاب و
الْمَكْرُ الْوَاحِدُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ وَ خدای
شکریک خدایت نیست خدای دیگر مگر ای بخشنده بر هر خلق بدین
روزی در دنیا و بنیادند بر مؤمنان در عقی با موزیدن کنا
هات ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل
ونهار و الفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس
وَمَا أَرْزَلَهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا بَدِيعَتِي که در آفرینش آسمانها و زمین و نادید شدن شب
و در روشنایی روز آمدن و رفتن ایشان پس بگوید در کشتی آن
کشتی که جاریست در دریای نفع مردم است هیچ فرستاده است
خدای تعالی از آسمان از باران و زنده کردن زمین بدان آب
از بس بودن یعنی خشک شدن آن و بس فرستادن باران
دایده و تصرف الرياح و السحاب المستقرين السحاب و السحاب

فرض کنایات را بخوبی متذکر شو و دریغ نماند که در زمین
از هر جنبه ای از جانوران و در گردایندن باد و آگاه شرق و گاه غرب
بی و گاه جنوبی و گاه شمالی و در هر یک از این چهار گاه مشهور است
میان آسمان و زمین نشانیها و حقایق و قدرت ماست هر که
و هر که میداند بخود و بین الناس و بین شیئین و بین دوزخ و
آدا و ایمن و نعم و کرم الله و لیسوا الذین آمنوا استحقابا
لله و لیسوا الذین ظلموا الذین یرون العذاب ان القوت لله
جهنما و ان الله شدید العقاب و الله یومد ان یعنی از کافران
کسانی اند که میگویند جز از خدای این جهانی بتانها و دوزخین میروند
بتانرا ایشان هم دوست داشتند و مومنان خدایان و انکسایان را
آورده اند خدای و پناه مبرک او سخت دوست دارند خدایان
از دوست داشتن کافران مریستان را و اگر بهشتدانان که کافرانند
اند یعنی اگر بد اند چون به بهشت عذاب است که قوت هر خدای
و خدای سخت عذاب کنند و است کافران را از یومد الذین
الشیعوا من الذین استعوا و فی العذاب و ان الله یومد
فی کتاب و چون بپایان شوند آنانکه من روی کرده باشند

از سر کوهی کاوان از آن کسی انگه بس روی کرده اند و بکفر ایشان
بر کفر میزدند و به پند عذاب را روز قیامت و او برای حالت یعنی
بیز ایشان در حال بدیدن عذاب و بریده شود بر ایشان اسباب
یعنی دولتی که در دنیا داشتند و قال الذین اتبعوا الوان کما
سکروا فنتیروا و منهم کما یترکون و کذا الذین یهمهم
اللهم اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار
و میگویند انا که بس روی کردند و همراه کنندگان خود را گویا
شد ما را با نکتت دارد و در دنیا بس بیز ایشان و ما را از شما جدا
کن بیز ایشان و شما را با همی بین بماند ایشان از جدا ای کار را و ایشان
نخستین همان ایشان و بمانند ایشان بیرون آیند کان از آتش
دونی یا ایها الذین کفروا ما فی ارض حلالا طیبا
و لا یلتبوا خطیبت الشیطان انه لیکم عدو مبین
ای مومنان یعنی اهل مکه بخورید از این در زمین است لذت زمین
و چهار پایان حلال و پاک و بس روی کنید و بسواستنها و شیطا
ن را که مر شما را دشمن است پیدا را شما یا مؤکفین و الشیطان
و الفحشاء و فان تعوکوا علی الله صلا لا تعلمون و بدین

که نماید شمار شیطان پیدی کردن و کتمان بزرگ کردن و غیر ما
بد تا بگوید بر خدای دروغ ایچ نمیدانید و اذ ایمل لکم شیعو
ما انزل الله قالون لتبیح ما القینا علیه اباؤنا اولوکان
یا قوم لا یعقلون شیئا ولا یفتدرون و چون گفته شود
بر ایستادن یعنی مشرکان عرب را پس روی کنید ایچ و متاد
خدای توان میگویند مشرکان عرب پس روی نکنیم ما توان
یعنی کار نکنیم ما بر توان بلکه پس روی کنیم ما ایچ یافته ایم بر و پدران
خود را خدای گفت اگر چه باشند پدران ایشان تا فهم کنندگان
چیز را و نباشند نه یافتگان هر پس روی کنند پس رویت
که پس روی نادانان و کبرایان بکنند و مثل الذین صغروا
مثل الذین یسعون بما لا یسمع الا دعاء و نداء و صم
بکم سمعی فهم لا یعقلون و مثل خوانند و انگشتانیک کاوند
ای همدیگر مثل کسی است که بی فهم اند که بانگ بر کسی می شود مگر خوان
ندنی و آوازی یعنی نکهبان بر مشق و کوسفتند گوید بخورید
یا بخورید شق و با کوسفتند نشود مگر اولز و سود نکند ایشان را
پس و نهی همچین آن کافران سود نکند امر و نهی کواشتار بشنیدن

حق و گناهند از کفر حق و کوراند از دیدن حق ایشان فرومندا
نموندند یا و بها الذین آمنوا علیهم طمأنینة من ربهم
کرم و اشکروا لله انکم کنتم ایالا تعبدون الله ای انکما نیک
ایمان آورده اید بخدای و کرد و قرآن بخورید از پاکیه از ان و نوری
داده ایم الکت زار و چهار بیان و شکر گویند مر خدا بر الکرست
شما او را نیکانگی پرستند کان انما من علیکم الهة و الله
مرقد کما یخیز و ما اهل به لغير الله فمن اضطر علی شیء
فلا عاید فلان الله علیه ان الله غفور رحیم بدستی که
خرام کرده است خدای بر شما مردار و خون و گوشت لگوک و کج بصل
کرده شده است برای غیر خدای یعنی بی شصیه قید از کج کرده یا
بنام بت ذبح کرده شده است پس هر که پیچاره شود در عالم غف
چنانکه حلال داند و بستم از کسی ستمه نباشند پس بت بروی
بزه بدستی که خدای امر نداده و بختند است ان الذین
یصلون ما انزل الله من المصاب و یسترقون به
قلیلا بدستی آنانکه میپوشند یعنی جهودان که فوساده
از کتاب و بی طریق بدان بها و اندک یعنی بی پوشیدن صفت

هر شوت بی ستانند و لیکن مایه ککون بی بگویند و ای انسان
ایستادن کنی خورند و در شکم بکراش یعنی هولم و کلا یکتا هم
الله یوم القیمه و کلا یکتا هم و لهر عذاب الیم و سمن نگو
بد با ایستادن هدای بر عبت روز قیامت و پاک نکند ایستادن در دنیا
و ایستادن است عذاب در دنیا ک اولی که الذین استنوا الضلالة
بالهدی والعذاب بالعفو و ما اصبر هم علی الناس
ایستادن بخیرند کلاهی را با سلام و عذاب را با مرغن یعنی بر
گزیدند پس چه چیز صبر خواهد گناید ایستادن را با آتش در کک
بأن الله نزل الكتاب برنا الحق و ان الذین اختلفوا فی
الكتاب لفی شقاق بعد من عذاب ایستادن بدان خواهد بود
که فستاد هدای تعالی کتاب را بحق و ایستادن پوشیدند حق را و بد
رسی انکسانک اختلاف کوند در کتاب تویت بموشیدن صفت
محمد در خلاف اند و در ان راه راست لیکن البر ان تولوا وجوهکم
قبل المشرق والمغرب و لیکن البر من امن بالله والیوم
مر الاخر و الملائکه و الكتاب و المبین و المبین
عفی حیدر ذوی القربى و البناهی و المماکین و بن النیل

وَالسَّابِقِينَ فِي الْوَقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ
نیت نیکی یعنی ایمان که بگریانند و بپناه خود را طرف مشرق و مغرب
و بگذاردن نماز و لیکن ایمان آنست که بگردد عبادی و بر روز قیامت و
بفرستگان و بکتابها و به مقامبران و بدهد مال بر دوستی و بی خویشاوندان
و بدینما نرا و مسکینانرا و راه کدیانرا و خویشی کانیانرا و بستانانرا
و نماز را بر بای دارد و زکوة مال دهد و المومنون یعرفونهم
اذا عاهدوا و الصابرين فی الباس و الضالین و الضالین
الباس و اولیک الذین صدقوا و اولیک هم السعدون
و وفا کنندگان بعهده خود چون عهد کرده باشند و صبر کنند گان
در خواری و عاجزی و فقی که مبلور شوند ایستادگان راست گویانند
و ایستادند که بر همین کارانند بآیهها الذین امنوا کفینهم
الفصاض فی القتل الحربا الحیر و العبد بالعبد و الحیر
بالحیر یعنی من غنی که من اجنبی شدمی فالتبایء بالعمو
و فرب و اداء الیه باحسان و ای انکسانیکه ایمان باوردند
بنشسته شدند بر شما قصاص در کشته شدن خویش و بنده به بنده و
عورته به عورته و این آیت منسوخ نشده است بقول النفس بالنفس

پس هر که مفوکه شده شود مرا و از حق برادر او چیزی یعنی قتل
 پس بستاند مفوکه کننده قتل و بستاننده دینته نیکویی یعنی مهر
 صفت سه سال یاد و سال واداکند که او را قصاص مفوکه شده شود
 بدادن دینته بآن و ارس مفقول را به نیکویی یعنی بیتقاضا و بی
 زحمت و کسب تحقیق من تر بکسر و هر حصه فمن اعتدلی بعد
 ذلک عذبتکم بعد البشیر المیمه ان مفوکه ن وای مفقول هر قاتل را و
 بستن دینته سهگنی است شما را بحکم پر و سه کار شما و عقی پس
 هر که در عهد بگذرد بعد آن دینته بستن پس بکشد قاتل را دینته
 نگیرد پس او را است عذابی دردناک و لعنتم فی القصاص حیولا
 یا وای ای کتاب لعنکم متقون و مر شما را در وجوب قصاص
 کافی است ای خود مندان ایها یو هینی کنید از کشتن و در قصاص زند
 کافی بدان سبب است کسی نکشد هر کسی را و او ترسان باشد چون
 کتند و نه بکشد و بی کشته شده ایم شود و زنده نه ماند صفت
 علیکم اذ احضرکم طهر الموت ان توبکم جهنم ان الوصیه
 بالنواذین و ایها قویین با المعروف حقاً علی الموقنین
 و ایها کوده شده است بر شما چون برسد یکی از شما را مرکب یعنی بیماری

شوند و عقل با او بود اگر بگذارد مالی وصیت کردن و بجز و چسبند
پیش از ابدان مال بنکوبی حقیقت بر برهیز کاران وصیت کردن و حکم این
آیت منسوخ شده است باینکه میراث قهرمان بد که بعد ما سیمه فای
تَمَّا انَّمَا عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَ أَنَّ اللَّهَ مَسِيحٌ عَلِيمٌ بِهِ
هر که بگرداند سخون وصیت کنند از پس انگ شید وصیت باینکه
و بال و بزه آن که اندون بر انگسا انگ بگردانند آنرا هر آنکه خداوند
تعالی شنو و قمار وصیت کنند است و داناست قهرمان خاف من
مَوْصِيًّا جَنًّا أَوْ إِنَّمَا فَا ضَلَّ بِهِمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
حَسِيمٌ پس هر که بداند یعنی برسد از وصیت کند و بیلی از حق
بلی قصد یا بیلی با قصد پس بصلح آمد میان ایشان بر نفع شری
پس بزه نیست بد و بدین تبدیل بدستی که خداوند آنرا زنده است
و بنشیند بآوایها الذین آمنوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا
كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ای سویمان
بنشسته شد و یعنی نولیفه کرده شد بر شمار روز ماه رمضان چنانکه فای
کرده شده بود بر انگسا انگ پیش از شما بوده اند تا شما برهیز کاری
کنید تَمَّا انَّمَا عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَ أَنَّ اللَّهَ مَسِيحٌ عَلِيمٌ بِهِ

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ إِذَا مَرُّوا بِمَدِينَةٍ لَّهُنَّ مَعْرُوفَةٌ إِذِ الْيَوْمِ إِذْ يَقُولُ أَفْلَاحٌ
أَوِ يَوْمَئِذٍ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُعَذِّبُونَهُمْ يُعَذِّبُوكُم مِّثْلَ مَا كُنْتُمْ تُعَذِّبُونَهُمْ
وَأَنْ تَقُولُوا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لَكُمْ قُوَّةٌ سَبِقُ الْإِذْنِ لِلَّهِ فِي ذَلِكَ
وَالَّذِينَ إِذَا مَرُّوا بِمَدِينَةٍ لَّهُنَّ مَعْرُوفَةٌ إِذِ الْيَوْمِ إِذْ يَقُولُ
أَفَلَا يَعْلَمُونَ إِنْ هَذَا إِلَّا نَارُ الْيَوْمِ الْأَوَّلِ وَالَّذِينَ إِذَا مَرُّوا
بِمَدِينَةٍ لَّهُنَّ مَعْرُوفَةٌ إِذِ الْيَوْمِ إِذْ يَقُولُ أَفَلَا يَعْلَمُونَ
إِنْ هَذَا إِلَّا نَارُ الْيَوْمِ الْأَوَّلِ وَالَّذِينَ إِذَا مَرُّوا بِمَدِينَةٍ
لَّهُنَّ مَعْرُوفَةٌ إِذِ الْيَوْمِ إِذْ يَقُولُ أَفَلَا يَعْلَمُونَ إِنْ هَذَا
إِلَّا نَارُ الْيَوْمِ الْأَوَّلِ وَالَّذِينَ إِذَا مَرُّوا بِمَدِينَةٍ لَّهُنَّ
مَعْرُوفَةٌ إِذِ الْيَوْمِ إِذْ يَقُولُ أَفَلَا يَعْلَمُونَ إِنْ هَذَا
إِلَّا نَارُ الْيَوْمِ الْأَوَّلِ

يَوْمَ تَذْكُرُ الْغَنَاءَ وَلَنْ تَكُنَّ مِنَ الْعِدَّةِ وَلَنْ تَكُنَّ مِنَ الْغَنَاءِ
يَوْمَ تَذْكُرُ الْغَنَاءَ وَلَنْ تَكُنَّ مِنَ الْعِدَّةِ وَلَنْ تَكُنَّ مِنَ الْغَنَاءِ
در میل کردن افطار در بیماری و سفر و نمی خواهد بشمارد و این است
عام کنید شمار روزها که افطار کرده اید در سفر و بیماری یعنی در سفر
و صحت قضا کنید تا بزرگ دارید خدای را عز و جل بدایع را نه نموده
شمار را با دوا شراب تا شکر بکنارید با دگر کردن و میانها و او را
إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ
إِذَا دَعَانِ ۖ بَعْدَ سَبْعِينَ أَلْفَ مِائَةٍ أَوْ قَبْلُ ۚ لَنَظُرَنَّ
نزدی هم با ایشان بگوامت اجابت کنم خواندن خواننده را چون
بخواند مرا حاجت خود نزول آیه بسبب سؤال ابراهیم است که
دیکر پیغام بفرماید و گفت خدای نزدیک است ما هستیم بخوانیم یا در
رست تا به بلند بخوانیم بعد از این آیه آمد قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
رَبَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ پس بگو اجابت کنند مرا را بگو ایمان را
در بین ناله راست یا بند ارجل لَكُمْ لَيْلَةُ الصَّيَامِ الرِّفْتِ رَجَاءُ
سَبَّاحُكُمْ هُنَّ لَهَا سُبْحٌ كَرِيمٌ فَاسْتَرْجِعُوا لَهَا سُبْحٌ وَهَلْ كَرِيمٌ
شد بر شما صبحت کردن باز نان خویش شبها و روز آن زمان بود

شش شعله اند و شما پوشش ایشان علم الله انکم عنکم کتبا
 لَوْنِ اَنْفُسِکُمْ فَنَابَ عَلَیْکُمْ وَعَمَّا عَنْکُمْ فَالْآنَ بَايَعُوْهُنَّ
 وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللهُ لَکُمْ و دانست خدای عزوجل که شما حیانت
 کنید نتها و خود را در خلوت کردن باز نان در شبها و رمضان بس اندر
 گذشت و عفو کرد از شما روزه شب را اکنون صیبت کنید با ایشان
 بهنوها و ماه رمضان و طلب کنید آنچه خدای جنته است و شما را یعنی
 حکم کرده است و شما را بدان مباشرت فرندان بزنید و کَلُوا
 وَشَرَبُوا حَتَّىٰ یَتَبَيَّنَ لَکُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ
 مِنَ الْغُيُورِ ثُمَّ اتَمُّوا الصَّیَامَ إِلَى اللَّیْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ
 عَلَی غُرَّتٍ فِی الْمَسَاجِدِ وَخُورُوا وَبِیْأَسَافِیْدٍ تَلْبِیْدٍ ا شود
 شما را رشتید یعنی به صادق از رشت سیاه یعنی به کاذب از غیر
 بس تمام کنید روزه را تا شب و بهیاست مکن در آنرا چون مستکف
 باشید در مسجد ها تَلْبِیْدٌ وَوَدَّ اللهُ قُلَّ الْقُرْبُوهَا کَذَلِکَ
 یُبَیِّنُ اللهُ اَبَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُوْنَ این هم که فرمودیم حد
 نوع است خدای تعالی بس شما که در منعیات مکروی از چیزی که باز دا
 یسته شده ایچا همین بیان کند خدای تعالی او را امر و خواهی خود

طایفه ای مردمی تا برهنه از حرام و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا
بالباطل و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا
بن با اناسیر و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا
طل یعنی و سرقه و خیانت و ریا و مکتب و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا
از طایفه ای از مال مردمی دزدی به نزه و شما میدارند که تا عقید
یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْهَلْكِ قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ النَّاسِ وَالْخَطِ
چهره ای و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا
معرفت اوقات و مردمی و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا
و عده زنان و بیان شناخت اوقات و کلاتا و کلاتا و کلاتا و کلاتا
موسی بن حاتم طایفی است و معاذ بن جبل رضی الله عنهما است و کلاتا
الْبِرِّ بَانَ نَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَعَنَّ الْبِرَّ مِنَ الْبُيُوتِ
وَلَعَنَّ الْبُيُوتَ مِنَ الْبُيُوتِ وَانْقُوا اللَّهَ لَعَنَّ الْبُيُوتَ
وینست نیکی و کار بسته دیده که بیاید در خانه ها و از جنس پشت راه در
دازه در خانه احوال و لیکن نیکی و کار بسته دیده که کلمات مردم برهنه
کند از شرکت و کفر و معاصی و بیاید از خانه ها از روی درها و خانه ها
بقرسید از خدای تعالی تا شما را بشتکار و بیاید از روی این بشتکار

چنانست و بی غناقه و بی کوانه چون محرومی بودند یا معتکف
 در خانه ها و خود را در راه و آبس دروازه بی آمدند خدای نهمی کرد
 فَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ . و کارزار کنید در راه فدای با انکساینگ
 کارزار میکنند با شما و از حد مکنزید با غار کردن حویب در حرم و خدا
 تعالی دوست ندارد از حد در گذرندگان یعنی افاز کتدگان حویب
 در حرم و قتل و هم حیت نفق و هم و آخر حو و هم من حیت
 آخر حو و هم و الفتنه است من الفتنه و لا تقاتلوه من عند
 السید المکرمتی یقاتلوه من فیله . فان قاتلوه و هم فاقتلوه
 هم کذا و جزاء الصارفین . و بکشید ایشانرا آنجا که بگریزد
 و بیاید ایشانرا و بیرون کشید ایشانرا از آنجا که شوال بیرون کردند
 یعنی مکه و کفر و شرک و عذاب کردن مؤمنان سخت از کشتن در حرم
 و شکستن حق در حرم و مکتبید ایشانرا نزدیک مسجد حرام تا با شما حویب
 کنند در حرم پس اگر حویب کتد با شما پس بکشید ایشانرا هم چنین است
 جزاء کافران بکشتن فان استهووا فان الله عفو و رحیم پس که
 برانایست آن کفر و ان حویب پس فدایند تعالی امر زنده است هر که

توبه کند و پشتمند برود و قاتل و قاتل حقیقی را شکویند و فتنه و بگو
ن الدین لله فان استهو اقل اعداؤنا اعلی الظالمین
و عرب کنید با ایشان تا بنود فتنه یعنی کفر و بمانندین مرخداي
عزوجل یعنی دین مسلمانان پس اگر باز آیند از کفر و از جنگ کردن با
شما پس از حد فرمان مکذوب که جزا و کشتن جزا بر ستمکاران نیست
الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرامات قصاص و این ماه حرام
بدان ماه حرام و این حرام با احرام بادینه قصاص است یعنی برابریست
که از شما فوت شده بود فمین اعتدکي علیکم فاعتدوه علیه
بمثل ما اعتدکي علیکم و اتقوا الله و علموا ان الله مع الصالحین
پس هر که از حد درگذرد بر شما بشکستم از صلح شما نیز جزا و آن بوی
نمایند همانند آن که تجاوز کرده است بر شما و بترسید از خدا
یعنی با آغوش کردن کارزار در حرم و بد آیند که خدای تعالی بپای هر
کار است یعنی یار و نگاهدار ایشانست سبب نزول این آیه آنست
چون مصطفی علیه السلام سال ششم از هجرت در مکه رفت تا عمره بکند
و کافران با رسول صلح کردند اما سال باز تا سال دیکو مکه توأخالی کنیم
و مبارکوها و قبیلهایا بیوم سال هفتم مصطفی علیه السلام عمره بکنند

خدای تعالی این آیت مذکور و می‌گوید وَ اتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 وَلَا تُلْغُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
 الْمُحْسِنِينَ و نفقه کنید در راه خدای عزوجل یعنی در رضا و خدای
 مراد اینجا عز است ای صلاح سازید برای جنگ و می‌کنید خود را
 بدستگاه خود به طایفه‌ای برهنه و بی سلاح و بی تیر و شمشیر
 نیکی کنید یعنی کاریشان بسازید که موجب مر و بد که خدای تعالی
 دوست دارد نیکی کاران را فَاتَّقُوا اللَّهَ وَالْعُشْرَ الَّذِي أَنْفَقْتُمْ
 ثُمَّ قَدْ اسْتَيْبَرْتُمْ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
 يُتْلَعُ الْهَدْيُ فَيُجْلَى وَجْهُهُ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ خدای عزوجل صلوات
 می‌کند بر او باز داشته می‌شود و بدین شرح یا بهاری بر شماست که اگر مستحکم
 بهرام آنچه آسمان باشد بر شماست هدی شتری یا گاو یا گوسفند یا
 تا آنجا بگذرد و قرا شود سه سال و خود را و حلال می‌شود تا احرام نماند
 بهرام نه سید فکوت کفان و شکر و ریاضا او بداد می‌بخت از این
 فکوت که بین و یا مرا و صدقه او شکر و ریاضا و یا شکر و ریاضا
 بهاری بدو یعنی رسیدن و پیوستن و جز آن بین و یا شکر و ریاضا
 شکر و ریاضا و یا شکر و ریاضا و یا شکر و ریاضا و یا شکر و ریاضا

[illegible]

یعنی موقوف جمیع ماله‌هاست معلوم شوال ذی القعد ذی الحجه
هر کدام واجب کرده اند در این ماله‌ها بر خود جمیع احوام بند دخلوت نکند
با عیال و فسق نکند و بدل نکند بایاران در سفر جمیع چون معروف بود
وَمَا تَقُولُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزِدُّوهُ فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى
وَتَقْوَى يَا أَيُّهَا الْبَابُ وای میکند از چیز خدای تعالی میداند
این نوشته بردارید و تقوی کنید و اعتماد بر نوشته کنید که توکل با آن بار
کند بهترین نوشته تقوی است یعنی توکل بر خدای و بقویا نوشته تقوی
ی است یعنی توکل و بر همین کاریا کنید از عذاب خدای ای فرستاده
توکل آیت در شان از عسب است که ایشان چه می‌رفتند و نوشته می‌داشتند
خبر گفتند ما بطریق توکل می‌رویم و باران ایشان را دل متعلق شدی
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ
عُرْفَاتٍ فَإِنَّ اللَّهَ عِنْدَ الْمُتَّبِعِينَ وَأَنْ أَفْضَلُ مِنْكُمْ
هَذَا لَكُمْ فَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِمْ لَنْ تُنْفَعُوا مِنْهُ
بنده که بمجوید فضلی از پروردگار یعنی مالی بسود کردن در راه جمیع
و بر چون باز گردید از عرفات یعنی خود آید از باران و شیب
یاد کنید خدای را از یک شعر حرام یعنی مزد بنویسد و یاد کند او را این

یاد کرد خداوند را خود را به یاد آورد که بگویند و بگویند که
 از جمله کلماتی که بعد از نادان بکار آمدن **مَنْ شَرَّ أَفْضَلُ مِنْ حَيْثُ مَا كَانَ**
النَّاسُ وَاسْتَعْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَسُوذٌ رَحِيمٌ پس باز کردید
 شتاب از آنجا که باز میگردند مردمان تر و ال این آیت در حق میگویند
 که یا نبی کن و هم بسوی عرفات ایندهم و آمرزش خواهد خدای
 تعالی را بد رستی که خدای عز و جل آمرزند و نمیشوند و استغفار
فَقُلْ مَنْ مَنَّا سَكَتٌ فَإِنْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ
وَأَنْتَ إِذَا سَأَلْتَهُمْ مَنْ يَقُولُ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ
إِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ إِلَهُ خَرَجَ مِنْ خَلْقِهِ چون بکار آمد چنانکه
 افعال جمعی یاد کنید خدای را به یاد کردن شما پدیدان خود را
 بیشتر از آنکه پدیدان خود را یاد میکردید عرب را عادت بود در جاهلیت
 چون از غار غایبی شدند خلق حلقه می نشستند در مسجد حرام و پدیدان
 را خود را یاد میکردند و بیست و نود و از مردمان کسی است چون
 حج گزاران بگوید خدایا و ندما پدیدان را در دنیا یعنی هم در دنیا مال
 و اسباب و نیت مرا و را در آخرت از ثواب و نعمت بهشت هم نصیبی
 یعنی کافی و منافق را که با مؤمنان حج گزارد و **وَمَنْ هُمْ مَنْ يَقُولُ**

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ
الْأَلِيمِ وَهُوَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ لَيْسَ لَهُ مَكْتَبٌ أَلَيْسَ
بِذَاكَ مَا دُرْدَنِيَا حَسَنَةً بَعْدِي تَوْفِيقٌ بِرِطَابَتِ وَرُزْيِ حَالِي لَا تَم
بِرِطَابَتِ وَرُزْيِ حَسَنَةً بَعْدِي مَغْفِرَتِ وَنِجَاتِ وَنِكَاحِ دَارِهَا لَا
أَنْ عَذَابِ الْآتِشِ أَوْ لَيْسَ لَكَ لَمْ يَنْصِبْ وَمَا كَسَبُوا وَبَقَا سَمِيعِ
الْكَتَابِ هَ اِبْشَانِ اسْتِ بَهْرِ اِنْجِ كَارِ كُودَنْدِ بَدِينِ كُتَارِ دِنِ وَطَوَا
سِتَبْدِ اَزْ خَدَايِ تَعَالِي وَخَدَاوَنْدِ تَعَالِي نَرُودِ شَوَارِسْتِ بَاهَنْدِ كَانِ
بِقَوَايِ سَمِيعِ عَذَابِ كَمْتَدَه اسْتِ اَهْلِ عِيَا رَا وَادَّكَرُوا لِلَّهِ فِي نِج
أَبَا مَعْدُودَايِ هَمَّتِ تَعَالِي فِي يَوْمِئِذٍ فَلَا اَشْرَ عَلَيْهِ وَهَمَّتِ
تَعَالِي فَلَا اَشْرَ عَلَيْهِ لَبِئْسَ الْقِيَامُ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَتَقَرَّبُوا إِلَيْهِ
الْيَوْمَ تَحْشُرُونَ يَادْ كُنْدِ خَدَايِ اَهْلِ دَرُوزْ هَا اَشْمُودِ بَهْ كَفْتِ
تَكْبِيرِ وَتَلْبِيهِ بِي هُوَ كِه بَشْتَا بَدِ بَسْكَ اَنْدَا خْتِ بَدِ وَرُزْ پِمْدِه كَنْدِ
وِيَانْدِ كِه دِ سَوِي اَهْلِ خَوِشِ بِي خِي نِغْتِ بِي وَهُوَ كِه تَا خِيَرِ كَنْدِ تَا
خِيَرِ كَنْدِ تَارِ وَزْ سِوَمِ بِي خِي نِغْتِ بِي تَا خِيَرِ مَرَا كِسِ مَرَا كِه بَرِ هِيَزْ كُودِ
اسْتِ اَزْ مَعْصِيَتِ وَكُجْ هَا نِ دَا شْتِ شُدِه اسْتِ اَزْ مَقْطُورَاتِ اَحْزَابِ وَبَقَا
سِتَبْدِ اَزْ خَدَايِ دِتَرَكِ كُودَنْدِ اَوَا مَرِ فَوَا مِي وَبَدَا بِنْدِ كِه شَمَا سَوِي

خدای تعالی بر تکلیف تو شوی و من الناس من یحبک قوله
فی المیزان الذی یسند الله علی مای قلبه و هو الذی الخ
و از من مان کسی است که خوش آید ترا گفتار او و روز ندانی دنیا و
کواه میکند خدای را عزوجل بد روح بدای در دل اوست میگفت
خدای کواه است بدای در دل ملت از اخلاص و او سنی خصومت
کننده است نزول آیت در شان اخق بن شریف منافق است و اذ
نور الی سعی فی المیزان یفسد فیها و یهتک المیزان و یسل
والله لا یحب الفساد و چون بگشت از نوای مهد برفت در زمین
تا فساد کند در و هلاک گشت زار تا فرمونی بسوخت و ماده خیر را
بی کرد و بعضی گویند زنی بگشت و دوست ندارد خدای تعالی
فما دکنده کان را و اذ اقبل الی الله الیق الله لخذته العذت را
الاسم فحسبه جهنمه و لیکن الیهاده و چون بگویند در راه
از خدای بترس بگردد او را تکیه و تحوت بیوه تا در خشم بشود و من
بسته است او را در و زنج و هوای نه بدست است در این دوزخ و
من الناس من یحبک نفس الیهاده و مرضات الله و
بکفر و کفر با الله و از من مان کسی است که میخورد نفس

خود را بخل خود برای خشنودی خدای و خدای عزوجل مهری
نت برین کلان نازل این آیت در شان مصعب روی است که او از مکه
در مدینه بر مصطفی میرفت برای وفای عهد که در مکه کرده بود که تو بجز
بکنی ازین جای روی من آنجا نیایم میرفت و کافران مکه و نیای بست
بند یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی الاسلام کفاة و لا تتبعوا
خطوات الشیطان و انه لکم عدو و بین ای که بدکان
هم و قرآن اینک را بخواند مسلمانی هر چه می در شریعت دین می رسد
باشید و پس در رویه میکند و می خواند شیطان را که او را در شان او است
بعد از نازل این آیت در شان عید الله بن سلام و یاران او است و گوشت
شتر حلال است اما نمی خوردند و گاه بیت طبعی داشتند از آنک
بر ایشان حرام بود عادت نداشتند و گفتند انکم یمنون و یمنون
نکد البینات فاعلموا ان الله یورثکم و یمسککم پس اگر بفکرین
شما و خلافت کنید و یاران ای مومنان از پس آنکه آمد ب شما شما را
یعنی بیان نیلای و حلال و حرام و من عدا و دشمنان بداند که
خدای تعالی قولت را عفاف بستاند از کسی که متابعت نکند بقا
و انما یحکم الله فی کون شریعت اوله و لی یستلزم بقول الله ان

[illegible]

و چونان که پیش از این گفته شد بر روی قریب است یعنی یسعی است
و الاوان با سفل سافین و هادی تعالی روزی کند آنرا که خواهد
نعت شما یعنی روزی که شما را از حجاب بلند و بشمارد و در کتاب
الناس آمده قَدْ جَاءَ قُبْحُ اللَّهِ أَنْبِيَاءَ مُبْتَلِينَ وَمُؤْتَرِينَ
وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّرَ بَيْنَ النَّاسِ وَبِمَا
خُتِمُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنْ بَيْنِ مَنْ مَنَ مَتَى مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَك
کرده بود بنده هم کالوان و کور شیخ شهاب مؤمن بوده است بر زمانه ابراهیم
در کافران نبودند مگر ابراهیم علیه السلام حسن و زیاده خدای درید
چنان وقت بظلم بریم نمایند و بشناسند و ندانند و مانند او انکار
که کافران و کور و عقول چنان است که کتاب بیان حق را حکم کنند چنان
و بر کتاب و مفسرین و مابین و این اختلاف که در مفسرین و مفسرین و در
الَّذِينَ آمَنُوا وَهُمْ يَقْتُلُوا آلَهُمْ وَأَزْوَاجَهُمْ وَنِسَاءَ آبَائِهِمْ وَهُمْ
لَا يَدْرُونَ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ الْآيَاتُ أَنْ يَقُولُوا إِنْ هَذَا إِلَّا نَجْمُ الْكَافِرِينَ
مَنْ يَتَّبِعِ الْهَادِيَ سَلَطَةُ مُتَقَبِّرَةٍ مَكَانِكَ كِتَابٌ دَاوُدَ شَدِيدُ
استان از حق انگ بیامد بر ایشان به ظلم و کتاب و عجز و مال از جهت
صد و کینه اختلاف کردند میان خویش راه بخود خدای تعالی بنویس

خدایا که ایمان آورد و این پنج اختلاف کردند و حق که احب بود
 از حق بفرمان خدای تعالی یعنی نگاهداشتن اینها اختلاف اعراف
 کردن از اسلام و خدای تعالی را نماید آنرا که خواهد براه راست
 اَمَرَحْسَبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ وَلِيَّائِنَا تَنْكَرُ مَثَلُ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ
 قَبْلِكَ مَسْتَقْتِمُ الْبَاسَاءُ وَالضَّالُّوا وَرَلَوْا عَنِّي يَقُولُ الَّذِي
 سَبَقُ هَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ مَنِيْ نَصْرَانِيْ اَلَا اِنَّ نَصْرَانِيْ
 قَرِيْبٌ اما بپذیرد و گمان می برد ای کرده مؤمنان یعنی عثمان
 بن عفوان و یاران او که در این در بهشت بی رنج و بی تعب و ناله
 و نرسید شما مانند آنک برسید و پیامد آنرا که بگو اشتغال پیش
 از شما یعنی پشیمان برسید ایشانرا رنج و سختی و تنگی و جهل اند
 شدند ایشان بصف کافران از بیم کافران و لشکر و تنگی باوها و
 ایشان می گزیدند روزگار من خدای مدینه تا گفت رسول و آنرا
 نیک ایمان آورده بودند بار رسول بودند کی خواهد آمد نصرت که
 دهد و گوید ماست خدای تعالی جبرائیل پیامد و گفت بدانند
 ای مؤمنان که نصرت خدای نزدیک است یَسْأَلُ لَوْنَكْ مَاذَا
 يَسْتَفْتُونَ قُلْ مَا اَنْقَضْتُمْ مِنْ حَيْثُ فَلَئَا الدِّيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ الْمَثَلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ
كَانَ اللَّهُ بِهِ عَلِيمًا تَقُولُ إِنَّ آيَةَ دَرْجَتِ مَسْكِينِ جَمْعُ مَسْكِينِ
الانصاری بی پرستد مؤمنان برای هر چکویه نفقه کند بکوی بی دلف
کند آن کمال مؤمنان مانده و پدر را و لایقش خواهد و مرغوبان
ندارند و بختانرا و مسکینان را به کنه یا نوا و آیه نفقه کنید برای خدا
ی در طاعت هر آینه خدای عزوجل بوی دانست حَقَّتْ عَلَيْكُمْ
الْفِتَالُ وَهُوَ كَوْنُ الْكُفْرِ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْفُرُوا بِنِهَا وَهُوَ
خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا نِهَا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ
بَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مؤمنان کرده شد بر شما که ویدگان کار
زار گردن با کافران آن سخت دشواری آید شمارا بطبع و بسیار
باشند که گویید در بد شما چیزی را و آن بهتر بود و شما را
یا حق بیعت و یا شهادت و بسیار چیز که شما دوست دارید و آن
آن چیز شما را بد بود و خدای تعالی میداند که چهار بهتر بر شما را
از خانه نشستن و شما نمی دانند تَقُولُ إِنَّ آيَةَ دَرْجَتِ مَسْكِينِ
بن وقاص و مقادیر این اسود است که بشناس میکند اکی فرمان
دهد خدای با کافران کار نشد بکم این آیت مذکور نازل شد

[illegible]

وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمُنَارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وایستادن شدی
اهل دولت باشند کاین در لغت دوزخ جاودان نزول این آیت در شان
عبد الله بن عباس است برهم رسول علیه السلام که رسول او را سر لشکر
گذاشته بود در وطن بجهد میان مردمان مکه و طایفه از مدینه نوشته بود
در ماه رجب همین خضر رومی را کشتند یکمان انگ بشماره جمادات
خود ماه رجب ندیده اند چون معلوم شد که رجب بود بر مصطفی بیاید
و پیرسد در ماه جماد خور رجب همین خضر رومی را ما یک شتم و نامه
جماد الاخرت شرکان عرب موافقه میکردند این آیت وحی آمد
الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاءَهُمْ بَيِّنَاتُ اللَّهِ أُولَئِكَ
يُحِبُّونَ حَسْبُ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وهر آنکه ایستاد ایمان
آورده اند بخدا و رسول او آنکه از مؤمنان هجرت کردند از که
بمدینه و جهاد کردند با دشمن در راه خدای ایستادند که امید دار
یم بر رحمت خدای را و خدای تعالی امر زن و کنایان ایشانست
و بنمایند بر ایشانست بِسْأَلِ الْوَيْلِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْ هُوَ
الْمُحْسِنُ وَنُصَاحٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمْ لَكَبِيرُونَ بِفِعْلِهِمَا
بیایند برای همه از بی و قمار بگردین مرد و زن بزرگست و منفعتها

معرضه مال و ثروت این مرد و بزرگرت از منفعت ایشان بعد از امر
نقل و نسی می شود این آیت در حق غیر و همزه و معاذ است
لَا تَقْضُ مَالَهُ يَتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَّقِينَ
کنی هر مالى را با بعضى بگوای و در زیادت از قوت نفقه کنی و این آیت منسوب
شد و اینست باینکه در کوفه گذشت که پیغمبر از آنکه ماله را بقیه بگویم
خبر یافتند و این آیت را خواندند و چون بر سر رسید آنکه فقر را شهادت
نمایند و معاذ نیست و محال و حرام تا شما تفکر کنید در این جهان و
در آن جهان تفکر است کرده باشد این جهان غایب است و آنجهان باقی است
و هر را مردنی است و اگر مال نفقه نکند برای دیگران بگذارد و حساب
بر او باشد نزول این آیت در حق عربین جمیع انصاری است و جماعتی
اصحاب چون بر سر آمد نفقه کنند از مال و جهنمگاه ایم و بیایند
مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
نیکو و بر سر آمد غایب و آنجهان و مال ایشان بگوای و بر سر آمد
آوردن مال ایشان را بهتر است اگر و بیایم بزرگ مال خوش را با مال
بیتیمان بصلی آوردن مال ایشان را پس ایشان بآوردن شما اند
در سطحانی و الله اعلم الله خیر و من المخرج الله خیر و الله اعلم

میداند بنام کار را از نیکو کار یعنی از کسی مال بیتیم خواهد خدای حق خود خرج
 کند و نگذارد حق او بی برسد و در کتب و تفسیر الله عز و جل است که ان الله عز
 و جل یحب الصالحین و از خدای خویش در هیچ افکندی شما را یعنی حکم بیان
 نکردی و شما نیز کارهای شدیدی بدست آوردید که خدای تعالی عزیز است
 و میگرداند بیستایند از آنکس که او خلاف کند از حکم او و هر چه کند بگفت
 کند و نمی آید چیزی از آنکه او گفت و حق او را از آنکه او گفت و حق او را
 از آنکه او گفت و حق او را از آنکه او گفت و حق او را از آنکه او گفت و حق او را
 ایمان میارند و هر آنکه کفر کند ایمان آورد و به توبه است برای هر یک کردن
 از شرک اگر چه خوش آید شما را آن شرک نزد او آیت در نشان موده است
 که به تمام بر آید صلی الله علیه و سلم که آن نگاه کند عناق را و او شرک
 بود خطای تعالی یعنی که خدای این آیت مذکور و می باشد و لا تشرکوا
 بالله شیئاً من شیئاً یؤثرون و لا یؤثرون و لا یؤثرون و لا یؤثرون و لا یؤثرون
 آنچه بگوید او که بگوید که بگوید که بگوید که بگوید که بگوید که بگوید که بگوید
 مردم مشرک آن تا که ایمان میارند ایشان و هر آنکه بنده مومن به توبه
 از هر شرک اگر چه شما را خوش آید آن شرک و ایشانند که میتوانند
 شما را بسوی حق یعنی خوانان تا که وید و مومنان تا که وید

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْخَيْرِ وَالْمَغْفِرِ الْكَرِيمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ
لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ و خداي تعالی بخواند سوی بهشت و آمر
زمن بفرمان خود و بیدار میگرداند آیات خود امر و نهی در تفریع شا
یستر و ناسناینده مردمان را تا باند گیرند نزول این آیت در شان
مشیر عموست زنی مشرک او را می گفت مرا این فی کرم او گفت از رسول
دستوری خواهد ترا بزی کنم این آیت آمد نگاه میکند زنان مشرکانه
را که ایشان شمار بدین خود خوانند چون بدین خود بخوانند با
شی دوزخ خوانده باشند و یسألونک عن الْمَيْمِیْنِ قُلْ هُوَ
أَدْنَىٰ مِمَّا تَعْتَبِرُونَ أَوْ يَنْبَئُكُمُ الْعَزِيزُ عَلٰی مَا تَكْفُرُونَ وَ هُوَ الَّذِي يُظهِرُ
الْغَيْبَ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْغَنِيُّ و چه رسد ترا ای مرد از حیض زنان بگو که آن پلیدی است جس کرانه
بگوید یعنی جدا شوید از زنان در حال حیض یعنی نزدیکی نکنید
با ایشان تا پاک شوند نزول این آیت در شان ابودرده جوامست
که از مصطفی می پرسید در حال حیض با زنان چگونه کنم قَدْ أَتَيْنَاهُ
فَأَنبَأَهُنَّ مِمَّنْ حَبِطَ لَكُمْ إِلَهُهُنَّ فَأَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّائِقِينَ وَ
يُحِبُّ الْمُسْلِمِينَ پس چون پاک شدند از حیض پس بیایند با
ایشان بدین میباشند که خدا را بخاک میخورد و است خداي تعالی

در سطح و در لایه عوارض و در است و این در هوای تعالی تو به کتد کار الی
 بن کناه و هکن نزدیکی کردن در عالم حقین این صفت و این خدا ای
 بالا و آن را که کرد پندیدی نکردند مسأله و کفر حجت اعظم و این
 حُرَّتِکُم اِلٰی رَبِّکُمْ وَ قَدْ مَوْکَلًا بِرَبِّکُمْ وَ اَتَقُوا لِلّٰهِ وَاَعْلَمُوا
 اَنْحَکُمْ مِمَّا قَوْلَهُمْ وَ بَشِّرُوا الْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْ شَعَانِ کَرِهَ عَلَیْهِمْ شَیْءًا
 و این در عالم کتد خود و در عوارض و کفر حجت اعظم و این
 کتد که در عالم در عوارض و کتد که در عالم کتد که در عالم کتد که در عالم
 متباین داری و کتد که در عالم کتد که در عالم کتد که در عالم کتد که در عالم
 از هوای نزدیک که در عالم کتد که در عالم کتد که در عالم کتد که در عالم
 وی و بدایند که به پیش پند شما خدا ای را بعد از بعث ملاقی شوند و کتد
 جز بعد از ملاط با عبال شما و مزده ده ای خود و کتد که در عالم کتد که در عالم
 در هر دو شکله جنس میل به عباد که کتد که در عالم کتد که در عالم کتد که در عالم
 اَلْکَافِرُوْنَ اَوَّلَیِّیْنَ وَاَوَّلَیِّیْنَ اَوَّلَیِّیْنَ اَوَّلَیِّیْنَ اَوَّلَیِّیْنَ اَوَّلَیِّیْنَ اَوَّلَیِّیْنَ اَوَّلَیِّیْنَ
 و کتد که در عالم کتد که در عالم کتد که در عالم کتد که در عالم کتد که در عالم
 نیکی نکند و بر عین داری نکند و میان عوارض و کتد که در عالم کتد که در عالم
 خداوند خود جل شهنوا و شوکت شما است و و انا دل شما و اول است

در میان عباد الله بن زواجر انصاری که او می گفت که سوگند خود را
میان خواهر و شوهر او که وقت افتاد است صلح نکند و خواهر را
بازیدند هر گاه بخواهد که الله را بخواند اینها را بخواند و بگوید
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
بِکَلِمَاتِهِ خَلَقَ الْوَعْدَ وَبِکَلِمَاتِهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ
خویش را چنین است بعد آن تحقیق شود او را بخلاف آنست ولیکن
بکسر سوگندی که کسب کرده است دعا و شفاعتی بگوید تا الله
چنین کند با شما اگر خلاف آن کند عاقبتش بدود و خدای تعالی
آنرا از بند دین لغو و در گنبد آید از کسی که عاقبتش بدین
کلمات دهد لَقَدْ بَرَأَ الْوَعْدَ وَبِکَلِمَاتِهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ
بِکَلِمَاتِهِ خَلَقَ الْوَعْدَ وَبِکَلِمَاتِهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ
شهرت یافت و آنرا خواند الله عَزَّ وَجَلَّ و بکلمات او است
کند خورد که عیال خود نباشند و نزدیکی نکند چشمه های شکر کن
شق چهار ماه پس اگر باز کردند بنزدیکی کردن با این زنان در مدتی
چهار ماه در یک بدستی که خدای تعالی آنرا زند و میسر شود شکست
سوگند چون کفایت دهد و بختا بده است و این عَزَّ وَجَلَّ
لَقَدْ بَرَأَ الْوَعْدَ وَبِکَلِمَاتِهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بِکَلِمَاتِهِ خَلَقَ الْوَعْدَ

تَنكِحُوا فِرْعَوْنَ وَرَبَّانٍ طَلَقَ دَاوُدَ طَلَقَ رَجُلِي بِأَوْكُنَا
كِدْكَانِ جَنَمِ دَارِندِ بِنِ خَوِشِ كُنْ شَقِ سَكَمِ حَيْضِ وَكَوْنِ بِنِ طَلَقِ
كُنْدِ بِنِ بَدْرِ سَتِي كِه فَدَايِ شَبَوَاءِ وَدَانَا بِنِ سَتِ وَكَوْنِ لَقَمِ اِنِ
بِنِ سَتِ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِیْ اَرْضِ حَاوِیَّ رَجُلًا یُقْرِئُ بِاَللّٰهِ
وَاَلْیَوْمِ مَرَّ اِلَیْهِ وَحَلَّالِ بِنِ وِرْهَ بِنِ شَدِ مَرَّانِ زَنَانِ كِه بِنِ سَتِ
اِنِ بِنِ فَرِیْدِ خَدَايِ دَرِ رَهْمَاءِ اِیْشَانِ اَزِ حَيْضِ وَبَارِ فَرِیْدِ اَكُوْمِ سَتِ
كُوهِدِه بِنِ دَايِ عَزِ وَجَلِ وَبِرُوزِ قِیَامَتِ نَزَلَ اِنِ اِیْتِ دَرِ شَانِ
اِسْمَاعِیلِ بِنِ عِبْدِ اَللهِ غَفَارِیْ اِسْتِ كِه طَلَقَ كَفَرِ بُوْدِ دَاوَابِ بَارِ بُوْدِ
وَاسْمَاعِیلِ عَمِیْدَانِ كِه بَارِ دَارِ دَاوُدِ نَكُوْدِ بِنِ چُونِ دَانِ اِسْتِ اِیْجِ
كُوْدِ اَبَعُوْ لَسْمَنْ اَحَقُّ یُودِ هَنْ فِیْ دَلِیْكَ اِنِ اَلَا دَوَا
ضَلَّ اَحَادُ وِیْشَوِ هَرَا اِیْشَانِ سَزَا وَارِ تَرِنْدِ بَرِ حُجَّتِ اِیْشَانِ تَا
دَرِ عَدَلَا بَا شَنْدِ اَكُو اَصْلَاحِ خَوَاهَنْدِ شَوِ هَرَا اِیْشَانِ بَعْنِ اَكُو
دَانِ دِنِ كَاهِ اِشْتِ عَدُوْ خَدَايِ وَحَكِیْمِ اِنِ اِیْتِ مَنُوعِ شَدِه اِسْتِ
بَلِیْتِ الطَّلَاقِ مَرْنَانِ وَكَلَمَنْ مِثْلُ الَّذِیْ عَلَیْهِمْ بِالْمَعْرُ
وُفِیْ وَتَلَوِ اَحَالِ عَلَیْهِمْ دَرَجَةُ ۛ وَاللّٰهُ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ ۛ وَ
مَنْ یَنْظُرْ اِسْتِ اِنْ حَقِّ بَرِ مَرْدَمَانِ مَانِدِ اُنِ مَرْدَمَانِ رَا بَرِ مَرْدَمَانِ اِسْتِ

که شناخته شد و اسلاف و پسران و فرزندان و پادشاهان و درجه است
که عقد نکاح بر دست ایشان است و استیلا و تصرف و کاین بر کوه ایشان
ست و خدای تعالی عز و جل حکم حکم چنین کرده است **الطَّلَاقُ**
مَرَّتَانِ فَإِنْ سَاكَ بِمَعْرِفٍ أَوْ تَسْرِعَ بِإِحْسَانٍ وَ لَا
يَحِلُّ لَكُمُ التَّاتُّعُتُ فَإِذَا مِمَّا أَتَيْتُمُوهُنَّ أَنْ تَبْتَغُوا لَهُنَّ نِكَاحًا إِنْ
تَخَافُ أَنْ يُفْسِدَا فَرْجَهُمَا فَاغْلِبْهُمَا فَلَاحُكُمْ عَلَيْهِمَا
داشتن است به نیکویی بلکه داشتن است نیکویی و طلاق نبود و شهادت
که بستانند چیزی از آنک با ایشان داده اید از کاین مکرر شود
هر داند که زن با و یک نمازد و نتواند بپای داشتن خود و فرزند
عز و جل نفر نال شود این است در حق میسر که او شود و اثبات بن
قیس بن شماس بود و بعد غمر میکرد با او و او در دست میداد است
آن مجید را و داده بود آن مجید با غنی بعد خلق کرد مجید از او اول
خلق که در اسلام کرده بود **فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَفْقَهُمُ اقْتِرَافُ**
لَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا أَقَرَرْتُمْ بَعْدَ مُلَاقَاتِكُمْ فَمَا تَبَوَّءْتُمُ
فَلَا تَعْتَدُوا لَهُنَّ نِكَاحًا پس اگر ترسید شما که نگاه نتوانیم داشتن و ما
تو را خدای پس نیست بزه و تنگی بر هر دو شوهر و زن که بستانند

شوی آنکه خدا دهد زن برای طلاق خود این مرد را بخواهد بگوید
 و جل است پس از مرد ما مکررید و من یستعد حد و ک الله فاق
 لیکن هم البطلان یقوت و هر که در کزرد از مرد و خدای پس ایشا
 نند ستمکاران نزول آیت در شان ثابت بن قیس است زن
 او ناسازنده بود با شوهر برای او این آیت آمد فان طلقها
 فلا تحل له من بعد حیة تنکح زوجها غیره و پس اگر طلاق دهد
 سیوم حلال نباشد آن زن در این شوهر را از پس سه طلاق تا آن
 شوی دیگر نکند جز وی فان طلقها فلا تحل علیها ان یتکرر
 حیة ان طلق ان یقیم حد و ک الله و یلک حد و ک الله یتبعها
 بقوم یحلمون و پس اگر شوی دوم طلاق گوید بعد از قول نیت
 و بزه و تنگی بر زن و بشوی اول که باز کردند و اشتی کند اگر خود
 بده اند بخواهند آورد و ما نه و خدای را و این جدا خدای
 بیان کرده است هر کوهی را که اهل دانش اند و اذا طلقتم النساء
 فبلغن اجلهن فامسکوهن بمعروفی او بمهره و هن
 بمعروفی و لا تمسکوهن ضرایا لتعتد کراه و من یفعل
 ذلک فقد ظلم نفسه و چون طلاق دهید زن را و برسد زن

بمهرت خویش یعنی نزدیک آید کوشش عتق ایشان باز گردد.
بنگاه داشتن ایشان به نیکویی را بگذارد ایشان را به نیکویی و
نگاهداری ایشان را برای زبان رسانیدن یعنی رجعت کند
در عتق و بگذارد به نیکویی تا او عتق از سر گیرد و بروی بر خیزد
و هر که بازین معذرت رجعت کند بدان نیت نابروی ستم شود
هر آنکه آن ستم تن خود را کرد و لا تَنفِرُوا آيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا
وَذَكُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ
بِذِكْمِهِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و مگر بد آیات خدای تعالی را
و بی باستانداری و یاد کنید نیکو بها و خدای تعالی بر خود و آنچه فر
ستاده بر شما از کتاب و حکمت و پند دارد شما را بدان و بترسید
از خدای تعالی و بدانید که خدای تعالی به هر چیز داناست و آن
نیت نیک و بد را و اِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَتَلَعْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا
تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا فَرَغُوا مِنْهُنَّ
بِالْمَعْرُوفِ و چون طلاق دهید زنان را و برسند بمهرت خویش
عدت ایشان بتمام بگذرد باز دهد از ایشان از آنکه بی باستاند

نرسوبان خویش را جایی که سه طلاق نیست چون نکاح تازم کنند
بخشنودی میان خویش به نیکویی ذلک یکتا یکتا به من جفان
منکم یوم من بالله والیوم بر این خبر مذکور آنکه یکتا لکم
واظهر بالله یعلموا انهم لا یعلمون این چند خداست هر چو
که بوی داده می شود آن کس که از شما گناهان آورده است بخدای و بر
زقیامت این مرشده است که اولیان نیکوتر و بهتر که خدای تعالی
میداند و پاکیزه آن شد و شما را و شما نمیدانید و الوالدات
برضعتن اولادهن قولین کامین لمن اعدا ان یتم الله
صاعده یعنی مادر را و پدر طلاق داده شیر دهند و زنند آن خویش
را دو سال تمام و این آنراست که خواهد که مدته رضاع تمام کند و حکمی
المولود له من فمهن و یسویتهن بالاعرف و لا یلحق
نفسه الا و سعهما لا یضار و الیه یولدها و لا یولد له
یولد به و حکمی الوارث مثل ذلک و او بر آنست که فرزند
اوست یعنی بد پدر بد مد نفقه و کسوت و آن به نیکویی بد شیر دادن
و فرموده نشود هیچ تن را چیزی مگر بقدر طاقت وی نفقه و کسوت
بمقدار بسیار مرد واجب بود از وی نستانند بقهر دشمن او را

و زبان رسانیده نشود مادر فرزند خود یعنی نفقه فرزند را ندارد
 بد و افکنده و شیرند و دوزبان نرسانند پدر فرزند خود را
 که او را شیر و بکری بخواند برای دشمنی پدر آن و میراث خواهر با
 شد هم جناح بر پدر وی است نفقه چون پدر نبود و آن اگر
 دَفِصَاكَ عَنْ تَرَاضٍ وَتَهْمَا وَتَشَاوَرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا
 پس اگر مرد و بخواند مادر و پدر آن کودک را بخیر یا نکند بخشنو
 دی از آن بکری و بمشورت ایشان بزه و هیچ نیت بر ایشان اگر
 از دو سال کمتر باشد و آن اگر کمتر از آن نَسْرَ فَبَعْدَ ذَلِكَ
 فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا أَسْلَمْتُمْ مَا لَيْتُمْ بِاللَّهِ مَعْرُوفٍ وَاعْلَمُوا
 اللَّهُ وَلَقَدْ مَوَّاهُ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصَائِرَ وَاكْفُرُوا عَنِ الشَّيْطَانِ
 شهر از دایره بد نمایند بفرزندان خویش پس بزه نیست شما اگر دایره
 بگریه چون نسیم کند ای واجب کرده اید طریح او بدید شما را به
 نیکویی و بتوسید از فدای تعالی و بدانید که بدستی بخدای تعالی
 بدایع میکند شما بیناست وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَكُمْ وَبَدَّوْكُمْ
 نَازًا وَاجَابَتَرْتَضِينَ بِنَفْسِهِمْ أَمْ لَكُمْ أَشْهُرٌ وَعَشْرُونَ
 فَإِذَا بَلَغَ الْإِلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَا فِي الْفُجُورِ

يَا الْمَعْرُوفِينَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ وَالْكُفَّاءُ يَكُونُ
 ایشان از شما و بگزارند زنان را در یک کنند بقرن طویش یعنی بکفر
 شدن عدت چهار ماه و ده روز چون برسد عدت ایشان بجماعت
 طرد یعنی بگذرد عدت ایشان بزه نیست بر شما که اولیا و شوهر مرده
 اند اندر این بکشند آن زنان بر تنها و خود نیگوئی یعنی بیاید
 و یا بشوی کنند و خدای تعالی بدای میکند که گاهست و این است در
 تلاوت سابق است ناسخ من آیتی را که بعد از اینست تا آخر آیت وَ
 لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَنْ
 كُنْتُمْ فِي الْغُيُوبِ كَذَلِكَ يَسْتَسْخِرُ اللَّهُ أَنْتُمْ تَسْتَسْخِرُونَ
 وَلَكِنْ لَا تَأْخُذُوا بِهِ فَإِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا
 وَ بَرَزَ نِسْتِ بر شما اندر این سخنی بتعریفی بگوید از خواست
 و برنی کردن زنان را یا پوشید و دارند در دلهای خود دانست خدا
 که شما یا بکنید ایشان را یعنی بتعریفی کنید و گوئید من اگر زود دیم
 که هر این بی باشد همی تو شاید که خدای حکم کرده باشد میان من
 و میان تو یکی بودن بحال و عدم ممکن در آنرا که در عدت بحال
 کردن که شهوت بنان غالبست یعنی مگوئید سنهاتی نیگویند آنک

گفته شده و لا تَعْرِضُوا أَعْقَابَكُمُ لِلنَّكَاةِ هِيَ تَكُنْ أَلْكِتَابِ أَجَلِهِ
 وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاجْزَوْهُ وَاعْلَمُوا
 أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و قصد عقد نکاح زنان که در عده اند میگوید
 نابرسد اسیری شدن عادت به هلاکت او و بداند بد رستی که فدای
 تعالی میداند آنچه درد لها و شماست پس بترسید از خدا ای ودا
 بند بد رستی که فدای امر زنده است یعنی در گذرند است و هم
 که تا خبر میکند عذاب کردن بی فرمانی که اجتناب علیکم ان تطلقتم
 النِّسَاءَ مَا لَكُمْ مَسْوُوهً أَوْ تُقْرَضُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ فَتَنْتَفِذُوا
 بِرِشْمَا أَوْ طَلَاقِ زَنَانِ که ننموده باشید ایشانرا از دخول و فرض
 کرده نباشد زنانرا مهر یا بریده نگرده باشید کابین بریده که
 دینی یعنی کابین در وقت نکاح بزیان نکفته باشد مسمی نبوده
 وَتَعَوَّذُوا عَلَى الْمُؤْتَبِرِ قَدْ رُفِيَ عَلَى الْمُقَاتِلِ قَدْ رُفِيَ
 مَتَاعُهَا الْمَعْرُوفِ عَقْدًا عَلَى الْمُتَسَيِّبِ مَوْثِقًا كَوْفًا
 هید ایشانرا و آن جامه است بر هر بر توانگر باندازه او و بر در
 ویش باندازه او که دانیدیم ما بسبب بر خورداری آن متعرا
 حتی واجب بر نیکوکاران و ان تَلَقَّوْهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَرْجِعُوا

وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ فَرِيضَةً فَأَرْسَلْنَا فِيهَا رُسُلَنَا لَئِنْ يَتَّبِعُوا
أَوْ يَتَّقُوا لَئِنْ يَتَّقُوا لَئِنْ يَتَّقُوا لَئِنْ يَتَّقُوا لَئِنْ يَتَّقُوا
زنان را پیش از آنکه نسوده باشید ایشان را یعنی پیش از دخول
و کاین بریده کوده باشند بریده کودنی بد هید ایشان را نیم آن
انکه کتفین کوه باشند مگر عفو کنند زنان یا بد هید عفو
کند کسی که عقد نکاح بر دست اوست یعنی شوی چون تمام کاین
اول داده باشید که نمی عفو کند از جهت دخول و اگر عفو او بر
بِتَّقُوا لَئِنْ يَتَّقُوا لَئِنْ يَتَّقُوا لَئِنْ يَتَّقُوا لَئِنْ يَتَّقُوا
بَصِيرَةً و اگر عقد کند و با هم کاین بد هید بتقوی و پارسایی
تزدیک ترست و فواش می کند صحبت یکدیگر در چند روز
هر آنکه خدای عز و جل بفرماید شما می کنید بین است حَافِظُوا عَمَلِيَ
الصَّالِحِينَ وَالصَّالِحِينَ وَالصَّالِحِينَ وَالصَّالِحِينَ وَالصَّالِحِينَ
دلها بشید بر پنج نماز خاصه نماز دیگر و بقوی نماز با مدا که میان
تاریکی و روشنایی روز است و بقوی نماز پیشین که میان روز
و بقوی نماز خفتن که میان فریضه و تربت و بقوی نماز شام که میان
چهارگانی و دوگانی نماز است باین است باینست یعنی بپاشد خدا

بِرَّ عَنِ هَاجِلٍ مَطِيعَانٍ وَفِي مَانٍ بَرِّدٍ اِرَابٍ خَانٍ خَفَّتُمْ فِي هَاجِلٍ كَلَامٍ
مَنْ كَبَلَهُ فَاِذَا اَمْتَمَّ قَدْ كَرَّوَاللَّهِ سَكَمًا عِلْمُكُمْ
مَا لَمْ تَعْلَمُوْا كَوْنَكُمْ تَعْلَمُوْنَ ه پس اگر بترسید شما از دشمن
پس نماز کنید با شتاب بیاد و باشید یا سوار در حال هزیمت
از دشمنان یا در حال حرب چون ایمن شوید یا دکنید خدا را
بطاعت جناح امومت است شما را آخ نیوید شما را تابعان
وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَنكُم مِّنْ دُونِ اُولَئِكَ اُولَئِكَ هُمُ
الَّذِينَ اَجْمَعُوا مَعًا اِلَى الْغَوْلِ غَيْرِ اِخْلَافٍ و آن کسانی که
بهمینند از شما و بگزاردن زنا را باید که وصیت کنند زان خود
را برای معاش از نفقه و کثوت و منزوی و سکونت بکمال
بی آنک بپروان کنند از خانه شوی فَإِنْ خَرَجْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكَ
فَمَا فَعَلْتَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ مِّنْ مَّعْرُوفٍ وَاِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
چون اگر بپروان آیند بخود ببرد نیست بر شما که اولیا شوی بپرو
آید در ایج بکنند ایشان در تنها و خود را پیش برای کردن شوی
به نیکویی و خداوند تعالی عزیز و حکیم است این است منوی
شما است بابت بیعت و عده جاهلانه و در روز

لَا تَقْلَقُوا عَلَيْهِمْ بِمَا اتَّخَذُوا فِي دِينِهِمْ عَلَى الْمُنْفِقِينَ كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و مرزبان را اطلاق
داده است که منع بدهید به نیکویی واجب است بر منقیان همین
بیدار میکند خدای تعالی احکام خود شما را از امور و نهی و احکام خود
فَمَالِ وَطْلَاقٍ وَرَجْعَتٍ وَابِلًا وَرِضَاعٍ تَابِدَ اسْتَدَّ الْمَرْءُ إِلَى الذَّنِّ
خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَكْثَرُ الْوُفَّاءِ خَرَجَ الْمَوْتُ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ
فَوَلَّوْا شَمًّا أَحَبَّ هَمَزُوا يَا نَدِي بَعْنِي خَبَرُ كُودَ هَشْدِي أَيِ عَمْدِ اذْ
انگسایک بیرون آمدند از شهرها خود برای حرب و ایشان
هزاران بوده اند یعنی هشت هزار تن بودند و بقول زیادت
از ده هزار مردن پس بگفت ایشان را خداوند تعالی بمیرند بمیرند
باز زنده کرد ایشان را بدعا و هنر قیل بیغایمیر علیه السلام اِنَّ
اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُ
وَن هراینه خدای تعالی موصوفت بنفل کردن بر مردمان و
لیکن بیشتری مردمان که شکر نمی کنند نذول آیت برای و عطا
تنبیه بود بر ایشان مصطفی علیه السلام بعضی سستی می کردند در حجب
و از مرکب می رسیدند و بحرب نمی رفتند از خوف مرکب و قافلو

فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا قُلُوبًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وکارزار کنید در راه
خدای عزوجل با کافران و بداند که خدای عزوجل شنوا و گفتار
ماست و دانایان در راه است من ذالذی یقرض الله قرضا
حسنًا فیض عظیمه اضعافاً کثیره و الله یقبض و یشی
و الیه ترجعون است که بدهد از بعضی مال خود از بهر خدای بامد
بی دل مدد دهد برای خدای پس بدهد خدای تعالی مراد او
چندان بسیار و خدای تعالی تنگ کند و فراغ کند روزی در دنیا بر
بندگان و بسوی او بازگردد اَلَمْ تَرَ اَیَّ الْمَلَاِئِکَةِ مَنِیْ اِسْرَءِیْلَ
مِنْ بَعْدِ مُوسٰی اِذْ قَالُوْا لِنَبِیٍّ لَّهُمْ بُعِثْ لَنَا مَلِکًا اِنَّا قَاتِلٌ
فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اِی ندیدی ببنی فرعون و بنشدی ای محمد از گو
بنی اسرائیل از پس موسی چون بگفتند مر بفرما مبری را از اسرائیل
را بود یعنی امیر و علی علیه السلام بفرست برای ما ملکی یعنی پیداکن
تا کارزار کنیم برابر او در راه خدای بادشمنان قُلْ کُلُّ عَسَیْرَةٍ
اِنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ اَلَا تَقَاتِلُوْا قَالُوْا وَاَوْیَا لَنَا اَلَا نَقَاتِلُ
فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ قَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِیَارِنَا وَ اَبْنَاؤُنَا کُفَرٌ اَنْ
بفرما مریستان را ای محمد شایان که اگر قمار را در راه فرمایند

دشمن و فریفته کرده نشود بر شما حرب ننگیند شما را حرب گفتند چو
ده است ما را که حرب ننگیم در راه خدای عزوجل بر دشمن و هوای نه پیر
ون کوفتند ما را از سوارها و جدا کردند ما را از پسران ما فکما اکثرت
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ
و چون بنشسته شدن یعنی فریفته کرده شد بر ایشان کارزار کردن بود دشمن
برگشتند و روی کرده آیند ند مکراندکی از ایشان و خدای تعالی دانا
ست بقا همان قهر چنان بود که در سببی اسرائیل ملکی بود از فرزندان
لاوی برادر یوسف و ملکر دیگری بود از فرزندان یهود اسپاه قتال
و بدست او بودی تا هوئی بود بنی اسرائیل یا عیسا موسی و هارون
هارون و بقیه من و سلوک میان تا بخت بود و آن تا بخت زلف
دشمنان بود که کز بالا دراز بود و دو کوفتهائی و بقوی در و جسته بود
بصورت کوبه مرا و را در چشم بود که ظاهر شدی از آن دو چشمها و او
شعاعی چون شمع آفتاب و مرا و را بانگی با هیبت چون بانگ
شیر و چون بحرب افتد آن تا بخت را پیش میداشتند ظفری
یا قند چون معامی و فساد در میان بنی اسرائیل بسیار پیدا شد
و بنی بر ایشان مسلک شد جانوت نام با او در حرب رفتند و تا بخت

پیش داشتند از شوی کنعان از طفل و نقرت مبروم شدند ندتا
بود را جالوت لعین بغارت برد بعضی بنی اسرائیل را بکشته و از سوا
بها و ایشان بیرون کرد و فرزندان ایشان را اسیری کرد و مدتی
برآمد بنی اسرائیل بر پغامبر خود اشموئیل علیه السلام رفتند و گفتند
هانا ملکی از میان ما پیدا کن به ما تا ما هر یکیم اشموئیل علیه السلام دعا
کرد خدای تعالی عصائی فرستاد و گفت ببالا و این عصا هر که برابر آید
ملک اوست فرزنده بود طالوت نام از فرزندان ابن یاسین شبانی
میکرد روزی او را آمد عیان او پیش پغامبر اشموئیل آوردند و او را
گفتند که ستور ما کم کرده است بدین بعد قطع خصوصت اشموئیل
آن عصا را با او شمرد و دید که برابر است گفت این ملک شماست و
قَالَ لَهُمْ رَبِّيَ هَؤُلَاءِ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا
لَوْ آتَى بِكُونٍ لَهُ الْمَلَكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَلَكِ مِنْكَ
وَلَمْ يَكُنْ سَعَةً مِنَ الْمَالِ وَكَفَتْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِالْغَمَامِ
ایشان اشموئیل هر آینه خدای تعالی فرستاد و شما را طالوت بباد
شاهی و او را ملکی برگزید گفتند ایشان از کجا باشد طالوت را
بر مباد شاهی و ما سزاواریم از وی بیک شاهی و نداده اند

اورا خدا و ستم از مال قال ان الله اصطفى عليكم و داد
بسطه في العلم و الجسم و الله يؤتي ملكه من يشاء و
الله واسع عليكم كنت اسئلكم عن الله اي تعالي بركزيد اورا
بر شما بپادشاهي و بيفرود ده است اورا قوي در علم حرب و در اندام
قوت دارد و در علم حرب وي داند و حكم خداي راست بدهد ملك
هر كرا خواهد و خداي تعالي نعمت فراخ دهنده است و داناست داند
كه سزا و ملك گيست و قال لهم نبيهم ان آية ملكه ان ياتيكم
التابوت فيه سبعمائة من التبركة و بقیة مما ترك ال
موسی و آل هارون و گفت مویشا را بپادشاه ایشان هراینه
نیگانی ملك او آنست كه بپارد شما ان تابوت كه از شما رفته است و با
مدادان تابوت شما را آرامش است بر خداوند شما و بقیة است
لكم ذاك ال موسی و آل هارون محمله الملائكة ان في
ذلك لآية لكم ان كنتم مؤمنين و فشتگان بر دارند ان
تابوت با ازا فجا كه جاوت داشته است و هراینه در باز آوردن
تابوت پشما نشانی است كه ملك شما اوست اگر هستید راست گو
ی و دارند بپادشاه خود را و ان تابوت سگین بود بغير کردن

کشید و نشدی پس طالوت بفرمان پغا میر پیر و شهر رفت
 چه پند که فرشتگان مقرب ی آرند این نیز یک دست و آبس کرده آن
 تا بوب کشید اما قوت فرشتگان کسی نمیداند در شهر آوردند
 فوغاء عالم شد که طالوت بنفس خود تا بوب آورد هم کس ملکی
 او اختیار کردند بعد فلما فصل طالوت بالبحر قال ای الله
 هب لی من هذا من یشرب من ماء فلیس منی و من لم یلمس
 فانه منی الا من اغترف غرفة یده من ماء لم یلمس
 سیاه جدا شد بفرمان اسخوئل پغا میر و ایشانرا از راه در حوب
 برد گفت که شمارا مبتلا کرده است خدای عزوجل بچوئی ایشان هفت
 هزار تن بودند چهار آن پس گفت هر که آب خورد ازین چوئی
 بد هان باید است کوفته کوزه یعنی بسیار خورد و ازین نیت
 و هر که نخورد و ازین است مگر یک نفر نخورد یعنی اندک نخورد
 فتر یومئذ الا قلیلا آمنتم فلما اجازوا و نزاهوا الذین آمنوا
 معک و الا طافه لنا الیوم بحالوت و جنوده پس
 همه دهان بر آب نهادند و خوردند بقیاس هفتاد هزار بود هم
 مردند مگر اندکی که سینه سبزده تن بودند که ایشان آب نخوردند

زنده ماندند چون بگوشه او از آب آن جوی و آن کسان که با او
 آورده بودند با او بودند آنکه بگفت چو دیرند سپاه حالوت را
 دیدند هزاران گفتند ما با طاقت خوب نیست امروز حالوت
 و سپاه او قال الذین یظنون أنهم ملاقا لله کونوا فی سبیلهم
 فیکشف فیئله کثیرا یدان الله و الله مع الصابین و گفتند
 انکسانیک میدانستند که ایشان خواهند دید خدا را بعد مریدن یعنی
 هند کرده اند که غالب آید بر کوفه بسیار بفرمان خدای یعنی
 بنفرت او و خدای تعالی با صابروانت و کما یرز و ایا لوت
 و جنودیه قالوا ربنا افرغ علينا صبرا و نهت اعدائنا و
 نصرنا علی القوم الکافرین و چون بیرون آمدند بر
 حالوت و شکروی دعا کردند و گفتند خداوند ما بسیار بد بر ما
 صبرای ما را یعنی صبر ده ما را بر کافران و ناست دار قهقهه ما را و
 نصرت و یاری ده ما را بر قوم کافران فکثر مومنین الذین
 و قتل داود حالوت و اتاه الله الملک و الحکمه و علیه
 و ما یشاء و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت
 الارض و لکن الله ذو فضل علی العالمین و پس

منهزم شدند کافران بفرمان خدای و بکشت داود پسا مبر علیه
السلام که با طالوت بود جالوت بدین را بسنگ فلاخته آن چنان
بود که چنانچه تابوت نگاهداشته بود همچنان یک تیره نیز ندیم
بود و وقت رفتن چنگ آن زره پش کسی برآید نیامدی و عاقر و غیر
السلام نیز شبانی میکردی چون شنید که طالوت برای جبر ساقه
نقده است آهازه که دارد پش کسی راست نمی آید خود هم روان
شد در انشای راه یک سنگ گویا شد گفت ای داود ای بیک
می روی مرا بپوش شکستن صف راستان از من است و اینها از
انرا گرفت باز یک سنگ دیگر گفت که شکست صف چپ را از من است
آن نیز گرفت باز یک سنگ گفت که تقدیر جالوت از من است مرا
ببند از ان من بپوشینه او جای دیگر نزنم همچنان که دو آمدن
چون تیره پوشید برابر آمد و طالوت دامادی او قبول کرد و بیک
رفتند فتح کردند و داد خدای تعالی داود را ملک و خوت و
پیامور ایند خدای بفضل خود از ان چه خواست علم ذره کوی او
دفع کردند بنودی بعضی مردمانا بعضی یعنی اگر دفع نکردی
خدای بشکرها و مسلمانان کافران هر آینه غالب شدند و کافران

بروی زمین و بقوی اگر دفع نکردی عذاب از بعضی قباہ شدی
 اهل زمین یعنی هلاک شدی برکت صالحان عذاب فاسقان دفع
 می شدی ولیکن خدای تعالی خواند فضل و کرم است بر جهانیان
 تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَرَأَيْكَ لَعْنُ الْكَافِرِينَ
 این آیات خداوند است که خواندیم مان از ابرو بحق یعنی جبریل
 بر خواند بقومان من و هر آینه توان بنعامبران مرسلی و می
 گویم بتو تا برسانی بانس و من واللہ اعلم تِلْكَ الْوَسِيلُ
 فَضْلُ نَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ صَعِدَ اللَّهُ وَرَفَعَ
 بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ بَعْضٍ ابْنِ مَرْيَمَ الْبَنَاتِ وَأَيُّدُنَا
 تَبَرُّقُ الْقُدْسِ أَنْ يَفْهَمُونَ كَمَا كَرِهَ شَدِيدًا اِزْأَوَّلُ سُوْرَةٍ
 تا اینجای فضل نهادیم ما بعضی را بر بعضی یعنی نژادشان کسی است که
 سنت گفت خدای تعالی با او بی واسطه و برداشت بعضی را در درجات
 بلند درجه اولیم بخلیت و درجه موسی بکلام و درجه محمد بجهت و بدایم
 ما محبی پس مریم را و محمد را و بنیانیها و قوی گردانیدیم عیسی را
 جبریل پاکیزه و بقوی قوی گردانیدیم عیسی را با جمعی یعنی بفر
 ستادن اخیل و بقوی قوی کردیم او را بجان پاک او یعنی ربوده

باینکه که آورده شده است باب منی مودی و از آب زنی که فرود
 آمده بجماعت و کوشش و الله ما اقتتل الذین من بعد و من
 بعد ما جاء منهم البیئات و لیکن اختلاف و اقسام و من
 و منهم من کفر و احواسی خدای عزوجل اختلاف نمیکردند
 آنکه پس از انبیا و رسل بودند از امتان از پس آنکه پیامد برایشان
 و همزه ها و لیکن اختلاف کردند بخواست خدا پس بعضی از ایشان
 کسی بود که ایمان آورده که آن که کافی شده و از ایشان کسی است
 بعضی و کوشش و الله ما اقتتل و لیکن الله یفعل ما یرید و اگر
 بخواستی خدای عزوجل اختلاف نکردند و لیکن خدای تعالی
 بکند آنچه خواهد کسی را بر و اعتراض نرسد یا و بها الذین ا
 منوا الفیق و مهار و قنا کثرت قبل ان یارب یومر لا یبع
 فیه و لا خلیه و لا شفاعة و الکافرون هم الظالمون
 یعنی آنکه نیک ایمان آورده اند نفقه کنند از آنچه روزی داده ایم شهادت
 پس از آنکه بیا بد روزی که در وی نه فروختن باشند و در دوستی
 و نه شفاعت کردن یعنی هیچ کافری مرگافان را شفاعت نکند
 و کافران ایشان ستمکاران اند الله لا اله الا هو الحی

لَقَبُومَرَكَلَا شَاخِدُومَرَسِيَسْتُ وَلَا تُوْمَرُو كَلَمَا فِي السَّحَابِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ مِنْ ذَاكَ الَّذِي يَسْتَعِزُّ عِنْدَهُ الْكَافِرُ إِنَّهُ يَنْتَوِيهِ خُدَايَ تَعَالَى
بِکي است نیت خدای دیگر مکر او زنده است که بخیر و پابنده است که
فناهند بر د سازنده کار ها نگیرد او را خواب کردن سال و نه
خواب بیک یعنی از غنودن و خفتن منزله است مر او را است آن در اسما
و آن در زمین است یعنی ملک فقلت او است و کیست که شفاعت کند نزد
یک او مکر فرما آن او یَعْلَمُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ
بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَكَرِهُوا عَذَابَ السَّعِيرِ وَلَا
لَا تَرْضَاهُ وَلَا يُؤَدُّهَا حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ بداند
خدای تعالی آن پیش از ایشان است و آن پس ایشان است یعنی پیش
از فرشتش اهل آسمان ها و زمین آن بود و خواهد بود و ندانند کسی
علم او یعنی او را معلوم است مگر آن خواهد که بداند انا که دانست از اسما
است یعنی حکم فرما است علم او بهفت آسمان و زمین کسی یعنی
یعنی علم است و بقوی و آن است کسی توان آسمان و زمین و آن از
مروارید است و نیت هفت آسمان بهشت آن کسی مکر همچو در می
افکنده ضربه بر سر آنها و آن کسی که بکشد عرش همچو در می با حلقه است

که در میان افتاده باشند گوان نیاید اوراد شواربیت بر و نگاه داشتن
آسمان و زمین معلوق و بقوی نگاه داشتن آسمان و زمین و بقوی نگاه
داشتن عرش و کرسی و او بر ترات از صفات ناسوزد او بر کوارت
بخدای و در خبر است از مصطفی صلی الله علیه و سلم هو که آیت الکرسی خواند
بعد از نمازی که فریضه است باشد قبض کند جان او بر دست خدا
وند ذوالجلال و باشد او همچون آنکس که کارزار کند بر ابر سفا میران
خدای بادشمنان تا شهید شود و در حدیث دیگر آمده است
هر که بیرون آید از منزل خود پس بخواند آیه الکرسی بخیر است خدای
تعالی سوی او هفتاد هزار نوشته تا آمرزش خواهند از خدا
بر او دعا کنند و او را لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ
وَلَا نَعْبُدُ اِلَّاَّ اِيَّاهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيْمُ
وَلَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ
الْغَنِيُّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِ
وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمْ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ
وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمْ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ
وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمْ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ
وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمْ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ

و طافوت انت که بعد خدای میپرستند و ایمان اید بحدای و آنچه گفته
 خدای پس او چنگ زد بکوشه استوار که او را شکست و کشت و بخت و
 خداوند تعالی شنوا و گفتار راست و دانا که درد لهاست الله و
 فِي الْاَذْيَنَ اَمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ و خدای ما
 صومندان است بیرون آرد ایشانرا از تاریکیها و کفر و سوی روشنایی
 اسلام ای نگاهدارید از تاریکیها و کفر و اذین کفر و اولیاء
 هُم الطَّاعُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ اِلَى الظُّلُمَاتِ و آنکه کافر
 و کشتند و سنان ایشان طاغوت اند بیرون آرد ایشانرا از روشنائی
 ایمان سوی تاریکی کفر و اذینک اَلْاَنْبَاءُ هُم رِقَابُ الْاَذْيَنَ
 ایشانند باشند که آن آتش همیشه در آن باشند اَلْمَرْءُ اِلَى الْاَذْيَنَ
 حَالٌ اَبْرَاهِيمُ رَأَى نَارَ اَنَّهُ اَللَّهُ الْمَلِكُ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّیْ
 الَّذِیْ یُحْیِیْ وَ یُمِیْتُ قَالَ اَنَا اَحْیِیُّ وَاُمِیْتُ و ای ندیدی
 ای محمد یعنی خبر کرده نشدی از کسی که خصوصت کرد با ابراهیم در صفات
 بت و در کار ابراهیمی نمود و گفتند که حجت گفته اند داد او را خدای ملک
 چون گفت ابراهیم خدای من آن خدای است که زنده کند و بپیراند و زود
 گفت من زنده کنم و بپیرانم یعنی یکی حکم کنم و یکی کشتی را بپیرانم

قَالَ اِبْرَاهِيمُ فَاِنَّ اللَّهَ يَارْتِي بِاسْمِهِ مِنَ الشَّرِيفِ فَارْتِي بِهَا
 مِنَ الْغَرْبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَهُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الظَّالِمِينَ گفت ابراهيم بدیستی که یارده خدای آفتاب از مشرق و
 بیار توان مغرب پس متجرفی و ماندی بخت آنکافر غرور و خدای
 راء نماید قوم ظالمان را تا مادام که بظلم باشند او کمالی
 قرعای و زبیه و هی خاویده علی عرق شفاء یا خبر کرده شدی
 ای محمد از آنکس که بگرفت بودی یعنی عزیز که بگرفت بودی
 نام آن دیر همد و بقوی بیت المقدس مراد از قریه دیهاست
 و بیت المقدس را قریه از آن گفت که در میان بسیار جمع شده بودند
 در که بنت هرهفتاد هزار را بگشت و خانه ها و ایشان خواب کرده و
 خواب گشته و اهل آن دیر هم مردند قَالَ اَبِي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ
 بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَّا نَعْلُ اللَّهِ مَا بَكَ مَا يَرْثُهُ بَعْدَهُ گفت عزیز
 چگونه زنده کند خدای تعالی اهل آن دیر را از آنکس می شنید و این
 گفت نه بر سبب تعجب و انکار بود بلکه برای حاجت خویشانه بود تا آنکه
 کند ایشان را خدای تعالی و او به پست پس بمیراند خدای تعالی او را بعد
 سال پس زنده کرد و او را قَالَ اَبِي كَيْفَ كُنْتُ قَالَ لَئِنْ يَوْمَ اَوْفَعَنْ

یَوْمَ قَالَ بَلْ لَئِنْ مَآبِلَهُ عَزِمَ وَخَطَابُكَ رَدَّ خَدَائِي تَعَالَى بِأَوَّلِيَّتِ
 چند درنگ کردی اینجا عزیز گفت درنگ کردم روزی نصف یا بعضی از
 روز حق تعالی گفت همانستی ولیکن درنگ کردی اینجا صد سال و آن
 همان بود که چون عزیز را فرمان شد که برود عاکن که بدعا و توان
 مردگان که بخت نفس در بیت المقدس گشته اند بدعا و توبه
 خواهم کرد بعد از آنکه نزدیک بیت المقدس دیهی بود
 اینجا بود دامت و خورا بیت و شیر و انگور در کاشنه تو کرد و خود در
 خواب شد خدای او را خواب صد سال گماشت سبب آنکه او در سل
 گزیده بود که چگونه مردگان صد سال زنده خواهند شد از سبب
 بعد صد سال بیدار شد چه پست که فرموده یزیده و شیر
 اینجا تا ز است گفت خداوند این فرقه سوا می شد چه شد
 گفت تو تعجب می کردی که چگونه زنده خواهند شد فَاَنْظُرْ اِلَى طَعَامِ
 مَكِّي وَطَعَامِ بَكِّي لَمْ يَسْنَهُ وَانْظُرْ اِلَى جَمَارِكَ وَلْيَجْعَلْكَ اَيُّهُ
 لَفَنًا مِّنْ بَيْنِ بَكْرِ سَوِيٍّ لِّعَامِ خُودِ وَشَوَابِ خُودِ بَعْنِ شَيْءٍ اَنْكَرَ كُنْه
 نشده و بنکر سوی خود که مرده است چگونه زنده کنم و هر کینه که
 ندیدم تراستانی قدر خود مرده ما تَوَلَّوْا لِنُظَرِ اِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ

تَشْتَرِكُ فِي شَيْءٍ نَسْتَعِينُكَ يَا رَبِّهِمْ وَبِشَرِّهِمْ سَوِيٍّ اجْتَنِبُوا الْغَايَةَ وَبُشْرًا
 چگونه بوی بزم نام و گوشتش را خوانی معنی چنان باشد چگونه
 و در بعضی از گوشت و پوست و رگ قوم پس بپوشانم استخوانها
 و او را گوشت و استخوانها و درست شده و بخور گوشت کنت و بو
 شده شده و قوی برآمد و جان در آن او را آمد پس استاد
 بانگ کرد. فَلَمَّا سَبَّحَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 پس چون ظاهر شد عزیز او را دید که فرموده ما استخوانها بپوشید
 و برزید و زنده شد گفت دهم من که خدای تعالی بر همه توانا است
 وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِكَ
 تَوَكَّلْ قَالَ تَعَالَى وَلَئِنْ لَبِثَ مِنْ قَبْلِي وَبَعْدِي
 بگفت ابراهیم ای پروردگار من بنمای ما را چگونه زنده میکنی مرده را
 حق تعالی گفت که اعتقاد دل تو برین نیست که من مرده را زنده کنم
 گفت بلی حق و لیکن می خواهم چشم سربه بینم تا دلم آرام گردد از خطرات
 اگر چه دل ابراهیم هفتم سر قرار گرفته بود دید که خدای تعالی قادر است
 بپوشان کردن مردگان با طمینات اعتقادی که بواسطه اختیار و لایزال
 باشد اما الطمینات معنوی است که بمحایته حاصل شود و آنچه بعلم حقین مبتدا

عَمِنَ الْبَقِيعِ بَسَدَ قَالَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْكَلْبِ وَهُوَ فِي الْيَمِّ كَمَرٌ
 أَجْعَلَ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُودًا ثُمَّ أَدْعَاهُ فَأَخَذَ ثَوْبَهُ لِيَكُونَ لَهُ
 خُذَّيْ نَعَالِي كَفْتُ بَسَ بَكِيرٍ مَّهَارٍ مِّنْ بَعْضِ طَائِفَتِ الْوَسْوَاسِ وَنَزَعَ
 وَبَطَّ وَبَكَشَ بَارَةً بَارَةً كَسَ بَسَ بَرَهْرُ كَوْهِي الْأَيْشَانِ بَارَةً بَارَةً بِزَوَانِ
 اِبْشَانُ بَابِ بَيْتِ دَوَانٍ بَعْضِ سَوِيٍّ تَوْبَعِرَانِ بَرَانِ اِبْرَاهِيمَ هَيْزَالِدَامِ مَجْنَانِ
 بَكُودُ بَابِ اَلْكُ بَرَكَا لِهَادٍ وَبَرَاءُ هَمَّ بَكِيٍّ اِجْمَعُ كُودَ وَاعْمَضْهُ كُوفَةُ جَهَارُ غُلُو
 كُودَ بَرَهْرُ مَهَارُ كُودَ نَهَادَ وَوَسْرَاءُ اِبْشَانِ رَا بَرْدَسْتُ كُوفَةُ وَهُوَ
 بَكِيٍّ بِنَامٍ اَوْ بِجَوَانِدَ بَارَةً كُوشْتُ وَقَطَرَاتُ خُونٍ وَبَرَاءُ هَمَّ بَكِيٍّ جَدَا
 سُدَّ هَمَّ بَكِيٍّ اَشْدَّ وَهُوَ يَرِيدُ هَجْنَاغُ بُوْدَزَنْدَ هَشْدُوْبِيٍّ سَوْدُ
 هَمَّ بَكِيٍّ بَرِيدَ هَزْدِيْكَ اِبْرَاهِيمَ اَمْدَنْدَ بَعْدَ اِبْرَاهِيمَ سَرَاءُ كَرْدَا شَهْ
 بُوْدَ بَرْتَنِ هَمَّ بَكِيٍّ نَهَادَ هَمَّ بَرِيدَ هَرَفْتَنْدَ وَتَعْلَمُ اَنَّ اَللَّهَ عَزِيزٌ
 فَكَيْفَ يَمُرُّ وَبَدَا اَنَّ اَلْكُ خُذَّيْ غُزُوْجِلَ عَزِيْزَسْتُ كَبِيٍّ اَوْ رَا غَالِبَ بِنَايِدَ
 هَكَمَسْكَ هَمَّ كَنْدَ بِحَكْمَتِ كَنْدَ بَعْضِيٍّ كُوْبِنْدَ اِيْنِ حَاجَتِ اَزْ بَهْرُ قَوْمِ
 خُودِ خُوَاسَكَا كَرْدَ زَمَانَهُ اَوْ مَكُوْلَانِ بَعَثَ بَسِيَارَ بُوْدَنْدَ هَجْزَهُ خَوَابَسْتُ
 بِرَا بَطَالِ اَعْتِقَادِ اِبْشَانِ مَشَلَّ الَّذِيْنَ يَنْتَفِعُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ رَسْتَلِ
 اَللَّهِ تَقْوَلُ اَيْتَ دَرِشَانِ عَمَّانِ بَحْ عَمَّانِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بِنِ عَوْدِ اَسْتَا

مثل مثلها و انگسا تک نفقه کنند مالها و خود را در راه خدای سبیل
 حَبِيبَةُ الْبَيْتِ سَبَّحْ سُبْحَانَكَ كُلَّ سُبْحَةٍ مَا يَكْفِيكَ حَبِيبَةُ وَاللَّهِ
 يُضَاعَفُ لِمَنْ يَمْنَاهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَهُوَ فَخْرٌ دَارِ الْبَيْتِ كَبِيرٌ
 یانند یعنی بیرون آردهفت خوشه در خوشه صد دانه پیمیش بیفرا
 بدو خدای تعالی ثواب نفقه مومنان یکی بهنم دو خدای تعالی
 دو چندان بدهد مهر که خواهد و خدای تعالی فراخ عطاست
 مهر که خواهد و دانا است نیتها و بندگان و اخلاص ایشان
 باندازه اخلاص و نیت ثواب دهد الَّذِي يُؤْتِي مَوَالِيَهُمْ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى انگسا
 تک نفقه کنند مالها و خود را در راه خدای پس برو نفرستند آن نفقه
 خویش را منی و در محبی بر درویش منت نهند و بشکار نفرمایند
 لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
 مریستان راست ثواب صدق و نزدیک برورد کار ایشان و بخت تری
 بر ایشان و نه اندوختن شوند ایشان بقیامت خوشتر و مغرورتر
 وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ يُبَدِّلُهَا أَدْنَى وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الْمُنْفَكِينَ
 نیکو و مفکران از طالعان بهتر از صدقه دادن و منت نهادن با نفع

و پیکار رسانیدن و خداوند تعالی از صدقه منت نهند و غنی است
علیم است و تا آخر عذاب از منت نهند کاین بر خدای تعالی کافرا
ن بآیه هالذین آمنوا ولا یسئلوا احدًا صلیا ولا ینظر بآمن و لا ذی
کالدین یثوق ماله ولا والناس ولا یؤمن بالله و
الیوم الا خدیای مومنان باطل میکند صدقها خویشی عنت نهادن
بر درویش و لاف زدن و بیخ نمودن همچو آن منافقان که نفقه کنند مال
خود را برای نموداری مردمان و نکرهیده باشد خدای و بروز
قیامت فمثلکم مثل صفوان علیه تراب و صلیب و ایل و کر
که صلد افسس مثل وی سکی بود احواب و سوده بروی گردی
باشد پس برسد بران سکی باران بزرگ فطره پس بگذارد آن
سنگ را پاک بی کوه و لا یقدر و ان علی سبئی قما کسبوا والله
لا یهدی القوم الکافرین و قادر باشد آن منافقان بر
چیز که نفع و ثواب از آن بگردند یعنی هیچ منفعت نبود قیامت
و خداوند تعالی ثواب ندهد کوه کافران را و مثل الذین ینفموا
ن اقوالهم را ینفموا و مرصات الله و ینفموا من الله و کمال
جنتی بر کوه اصابتها و ایل و صلیب و ایل و کمال و مثل

انکسایک نفقه کنند مالها و خویش برای طلب رضا و فدای و اسوار
دلها و خود بیافش ثواب بگو مثل بوستانی بر بلندی برسد مر آن
بوستان را بازان بزرگ قطره پس بدهد آن بوستانی میوها و
خود و چند آن از آن بوستان که در پستی باشد و آن کرمیها
و ایل فطرها و النور بما تعبوا و یغیراه پس اگر برسد باران بزرگ
قطره برسد باران اندک خورد و قطره که او را سودمند باشد
و خداوند تعالی بدایع میکند میناست یعنی صدقه دادن شها
بی پسند بهر محتاج که بدهد ضایع نکند اَبُو دَاوُدَ اَحَدُكُمْ اَنْتَ لَوْ
نَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَّ اَعْنَابٍ يَّجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَنْهَارٌ
لَّكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و دوست دارد کسی را از شما که باشد
مساوی با غنی اندر خندان فرما و انکی و میرود زیر درختان باغ جویها و
روان و باشد مرا و دران باغ هر میوه را از هر جنبی وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ
وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ وَاَصَابَهَا اَعْصَابٌ فِیْهِ نَارٌ فَاحْتَمَّتْ وَكَذَلِكَ
يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ اٰیَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و هر چه و برسد
خداوند باغ را پسری کجای دیگر آباد کردن نتواند و باشد هر اولاد
زندان خورد پس برسد آن باغ را باد کجایم در و آتش باشد و بقی

[illegible]

بر کسی طلبی باشد مگر آنکه شما دانسته ترک آید حق خود را و بیشتر بخور
بایند و بدایند که خدای تعالی بی نیازست از صدقه منت نهد گمان
و حق گرفتار نیست و ستوده شده است پذیرفتن صدقه و اندک
دادن ثواب بسیار الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بغیر
المتی شأره و الله یعدکم غنوة و فضل و الله طایب عطاء
شیطان میرساند شما را بدو سنی بدادن صدقه و می و ما بد شما را
باز ماندن اندادن زکوة و خدای وعده میکند شما را با هر چه
کناهان اندادن زکوة و زیادتی ثواب در آخرت و خداوند عطا
عطا است بدادن ثواب و امر بدون کناهان و داناست بر نیت
شما و بدادن صدقه شما ثوابی الحکمة من یسأله و من یؤتی
الحکمة فقد أوفی حیر کثیرا بدهد حکمت هر که خواهد بدین
پیغام بری و بقول تفسیر قرآن راستی گفتار و کواری و فرامندی
و هر که را حکمت داده شد او را پس بد رستی که داده شد نیکی
بسیار و ما یعدکم الغنوة اولوئها لکباب و بعد بلیز که از امثال
و آن مکه خود اندان خود و ما انفقتم من نفقة او نذر تم
و ان یخیر فان الله یعلمه و ما لظالمین من انصار و ان

[illegible]

اَلَا يَنْفَعُكُمْ خَيْرُ اللَّهِ فَمَا تَنْفَعُوْنَ حَتَّى يَوْمَ الْيَوْمِ لَا تَلْمِزُوْنَهُ فَاِنَّ شِمَانِ نَفَقَةٍ يَكُنْ مِنْ ثَوَابِ مَنْ نَفَقَ بِهَا
راست خواهد نفقه کنید فقیر مومن را با کافرا و نمیکند شما نفقه هستن
رضای فدای و آنچه شما خرج کنید از مال در راه فدای بدادن صد
قه و ساختگی سلاح برای عرب ثواب داده شود شما با و کم
کرده نشود جزا و اَنْ لَّنَقْرَأَ الَّذِيْنَ اَحْبَبْتُمْ لِيْ سَبِيْلَ اللَّهِ
لَا يَسْتَوْفِعُوْنَ مِنْ بَاقِي الْاَرْضِ يَحْسِبُهُمْ لَنَا وَهَلْ اَعْنَيْنَا
التَّعَفُّفُ و بود رویشان راست صدقه فرض و نقل انا تک با و
بسته اند تنها و خود را برای فدای در مسجد رسول اهل بیت طلب
رضای فدای می توانند سفر کردن در زمین می پندارند ایشان را
نادان توانگران اند ترک و باز ماندن ایشان از سوال نکر
نَهْمُ سَيِّمًا هُمْ لَا يَتَأَلَوْنَ النَّاسَ اِلَّا مَا قَارَوْا وَ تَنْفَعُوْا مِنْ
خَيْرِ قَابِ الْاَلَةِ بِهٖ عَلِيْمٌ و بشناسی توان ایشان را بشناسی ایشان
یعنی در فروتنی و زرد رویی از کوسنی و زندگی با همه تمیزی می دانند
سوال نمیکند از مردم مان با طاع و آنچه شما نفقه کنید این درویشان اهل
بیت را مال هر آنچه فدای تعالی به حوص بدان داناست اَلَّذِيْنَ

بَسْمُوقُونَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِالْعُدْوَانِ وَالْجَبْرِ فَقَالُوا هَذَا هَدْيٌ لِّلْمَلِكِ
عَمْدٌ بِأَثَمٍ ذَلِيلٍ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَرْجِئُونَ أَتَأْتِيكَ نَفَقَةٌ كُنْتُمْ
عَلَيْهَا عَدُوًّا لِّخُدَّائِ جَدِّكَ وَرِثَاقِهِمْ وَأَنْتُمْ بِمَا كُنْتُمْ
رَأَيْتُمْ مَزْدَهَ إِيَّاهُمْ نَزْدُورُورٌ دَكَارِ إِيَّاهُمْ دَرِ بَعَثَتْ وَنَبَا سُدَّ مَعْنَى
بِرِائِثَانِ وَنَدَا وَهَيْكُنْ مَشُونَدُ رُوزِ قِيَامَتِهِ تَزُولُ إِيَّاهُمْ بَرِشَانِ
أَبْنُو لَمُونِي عَنِي كَوْمِ الرَّوْجِ هَامَتْ كَمْ جِهَارِ دَمِ اسْتِ هَرْ جِهَارِ صَدَقَ
دَادِ بَكُورِمْ دَرِ شَبِّ هَيْكُورِمْ دَرِ رُوزِ بَكُورِمْ أَشْكَالُ وَبَكُورِمْ بَنَاهَانِ
الَّذِينَ بَاؤُكُورُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقْوَمُ الَّذِي
يَتَّقِي الشَّيْطَانَ مِنَ الرِّبَا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ
الرِّبَا أَتَأْتِيكَ مِثْرُورُ مَالِ رِبْوَا بِنِزْدَانِ كُورِ هَاؤُ خُودِ رُوزِ قِيَامَتِ
مَكُورِ بَكُورِمْ هَمِزْدُورِ دَرِ نَبَا السَّيْبِ زِدْ دِيَوَانِ بَسُودِ وَافْكَندْ بَاشْدِ
كَمْ بَكُفْتَنْدِ كَمْ خَبِرِ وَفِي وَفَتْ حَالِ اسْتِ هَمِ مَالِ حَرَامِ وَ مَالِ رِبْوَا
وَاحِلٌ اللَّهُ لِيَبْعَ وَفَرَمَ رَافِي بُوهِ فَمِنْ جَاؤُهُ تَوْعِظُهُ وَفِي تَوْبِهِ
فَاتَّهَى فَلَا مَاسَلَفَ هَاؤُ رَافِي اللَّهِ فَمِنْ عَادَ فَاؤُ لَيْسَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَحَالِ كُورِ خُدَّائِ رِبْعِ
وَحَرَامِ كُورِ رِبْوَا هَمِ مَكُورِ بَايَا بَدِ بِنْدِي اَنْ خُودِ اَوْنَدِ اَوْبِي نَهِي كُنْدِ

از خوردن ربای پس موافقت باز ماندن از ربایک مستحب بود و با
از هوس پیش از خوردن از ستون مال ریاضت و دی کردن خصمان و
کار باقی عمر در خواست خداست اگر بخواند نگاهداری و اگر خواه
مبتلا کند به عشیة و هرگز باز گردد بعد حرام بشود بحلال بخور
بپوشیدن ایشانند اهل دوزخ باشند کان در آن همیشه یکتوی
لَقَدْ اَلَمَّا اَفْرَقَ بِي الْمَقْدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يَكِبُ كُلَّ كَفَّارٍ
اَشْمَرَهُ هَلْ كُنْ خَوَايَ مَالِ بِيَا مَعْنِ بِي وَ زِيَادَتِ كُنْ فَرْدِ
بِي دِهْدِ مَالِ بِي دُنْ صَدَقَ وَ خَدَّيْ دُوسْتِ نَدَارِدِ هَرِ بَا سَبَاحِ
بَا وَ بَرِ صَدِ بِي بَا بَعْنِ خَوَرِ بِي دِهَا بَا اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا
الْبِرَّ اَلَمْ يَلْبَسُوْا اَقْلَامَ مَوَالِصَلُوْةٍ وَ اَقْلَامَ حُكُوْمٍ لَهُمْ جَزَاءُ هَمَّ
مَعْتَدٍ رَّبُّهُمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ عَجَبِ رَسْمِ
وَلَا بَسْمِ اَنَكْسَانِكِ اِيْمَانِ اَوْرَدِ اَنْدِ وَ كَارِ بَا نِيَكِ كُوْنِدِ وَ عَمَانِ
بَا بَرِ بَا يِ دَاشْتَدِ وَ زَكُوْةِ مَالِ دَاوَدِ مَرِ اِيْشَانِ اَزِ اَسْتَمَزْدِ اِيْشَانِ
نَزْدِ خَدَاوَنْدِ اِيْشَانِ وَ نِيَتِ تَرَسِيْ بَرِ اِيْشَانِ وَ نِهْ اِيْشَانِ اَنْدِ وَ
هَكِيْ شُوْنِدِ بِلَاوِيْهَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَلْقَوْلَ الَّذِيْ وَ دَرِ مَوَالِ بَقِيْ
وَلَا اَلْوَبَا اَلْاَنَكْسَانُ مَوْصِيْنِ هَايِ اَنَكْسَانِكِ اِيْمَانِ اَوْرَدِ اَكِدِ

بترسید از خدای پر هیبت و بجزایرین آنچه باقی مانده است
از آن شما بروام داران چون هستید شما را است دارند حرمت دیوا
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَلِذَلِكَ كَانَ لَكُمْ آيَاتُ يَوْمَ
قَدْ أَفْلَحَ يَوْمَ تَصْلَوْنَ يَوْمَ تُغْلَبُونَ وَلَا تَقْلَبُوهَا يَوْمَ تَصْلَوْنَ
اگر کنید یعنی از خوردن ربا بای آئیند پس سافته بشوید برای
عذاب خدای در آخرت باشد و دفع از برای سوال در دنیا
بقولی اگر تصدیق ندهد حرمت ربا را پس بدانید شما را
بق آید مر خدا را و رسول او را و اگر تو می کنید از پس مر شما را
اصل مال شماست مکنید شدن زیادت و شکسته نشود بر شما در کمتر
ان مال و انکسار و و عسیر و قسیر و ای میسر و و انکسار
فَوَالْحَكِيمِ إِنَّكُمْ لَعَمْرُؤُا تَعْلَمُونَ و انکسار و عسیر و قسیر و ای میسر و و انکسار
پس آن بهتر است مر شما را از هفت دادن چون می دانید شما
نبی او و انکسار و و عسیر و قسیر و ای میسر و و انکسار
لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ الْعِلَاقِ الَّتِي فِيهَا كَانُوا
و بترسید آن روزی
لَا كِبَارَ لَهُمْ شَيْءٌ يَوْمَ تَصْلَوْنَ و بترسید آن روزی
داد و شود هر شیئی را بتمای جزای آنچه کرده است و بر ایشان جنم کرده

و شود یعنی نه نیکی کم کند و نه بدی بیفزاید باری تعالی الذین
اَمْشُوا اِذَا تَوَكَّلْتُمْ يُدْعُوْنَ اِلَى اَجْلِ بَشَرَةٍ فَاَعْتَصِمُوا ذُرِّيَّتَهُ
بِكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يُكْرِبُ كَاتِبٌ اَنْ يَكْتُبَ
مَكْمًا عِلْمُهُ اَللهُ یعنی ای آنکسانیک ایمان آورده اند چون درم
و عید باو دم دهید نام کرده باشد و مسلم معین بنویسید از
و گویند میان شما و میان و امده اند و و ام ستانند نویسد
براستی ای تقصان و زیادت و سرباز نرفت نویسد که نویسد
چنانکه پیامور از حد هر مشن خدای اوله فلیکتاب و الی الی الذ
ی علیهِ الحق فلیس فی الله ربه و لا یسوس و نه یثیلا
پس اگر نویسد و املاء کند آنکس که حق بروست یعنی و ام ستانند
و بنویسد از خدای که پروردگار اوست و چیزی از او کم نکند و در
نه نویسد و انک ان الذی علیهِ الحق سفیها او ضعیفا و لا
یستطیع ان یمل هو فلیمل و لیه بِالْعَدْلِ پس اگر بداند آنکس
که بر حقست یعنی و ام ستانند که عقل کودک یا پنهان را نتواند حلال
کردن کتک یا شدد و کوا مل کند و ای او بر راستی و شنید و
شهادتین من بر علیه السلام فان لم یکنون رجلین و هل و امرا

[illegible]

برنویسند و کویان را در ابتدا اسلام واجب بشستن قباله نمایند
 را و کواه شدن مومنان را فریضه بود بدین نهی از قرصت منو
 ع است **وَإِنْ تَعْلَمُوا أَنَّهُ فَسُوفَ بِكُمْ وَأَنْفُوا لِلَّهِ وَتَعْلَمُوا كُمْ**
لِللَّهِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و اگر بکنید قهر و چیز برنویسند و
 بکواهان ای فرموده شده آید بکنید پس این بفرمائی است که کرده
 باشید و بترسد از خدای در نگاه داشتن این فرمائی چنانچه می آید
 نمایند است شما را خدای او را نمایند شما را خدای بهم چیز دانست
وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كِتَابًا فَرِهَاتٍ مَقْبُورَةً
فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ فَلَْيُؤَدِّ الَّذِي لَيْسَ أَمَانَةً بِالْبَيْتِ
 الله را که و اگر بپاشید شما در سفر و نیا بید نوبسند و قباله پس
 مودهند و وام راست که بستاند کوی در دست خود پس اگر ایمن شود
 بعضی از شما بعضی را یعنی دهند از وام بستانند پس اگر یازد
 و وام دارد حق او را و بترسد از خدای تعالی که خداوند است
وَلَا تَكُونُوا الشَّاهِدَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أَمَرَ قَلْبَهُ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ و پوشید کواهی را و هر که پوشد کواهی پس
 بزه مند است دل او را یعنی بزه مند بآن سبب است که پوشید و در نه است

شاهد بیدار دل خود او و خدای تعالی آنچه میکنند شما داناست که
 اعانت و رزق و نفع و مال و استعوان و مافی السعوات و اینست و اما
 بگویند که او که فرمود یا ای کسانی که ایمان آورده اید فی جفایم بیننا و بینکم
 ب من بشاء و الله علی کل شیء قدير مرخص است آنچه در آسمان
 ها و آنچه در زمین است و اگر اشکار کنید که در دلها و شماست و یا پوشیده
 دارید آنرا حساب کند خدای تو با شما یا آن چیز پس بسیار نزد هر کس
 خواهد و خدای بر هر چیز تواناست اَمَّنَ الْوَسْوَءِلُ مَا تَشَاءُ الْمَلٰئِئَةُ
 مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ امِّنٌ بِاللّٰهِ وَمَلٰئِكْتُهُ وَكُتُبُهُ وَ
 رُسُلُهُ لَا يَفْرِقُ بَيْنَ احَدٍ مِنْ رُسُلِهِ اِيْمَانٌ اَوْ دِيْنٌ اَوْ فِرْسَانُهُ
 شده بود سوي او خداوند او و ایمان آوردند استخوان بدان چنان
 کفر ستاده شده است سوي پیغامبر هر چه ایمان آوردند بخدای و
 بهرشتگان او و کتابها و او و به پیغامبران او و میگویند ما فرفی کنیم
 میان یکی از پیغامبران یعنی مشکو شوم هم پیغامبر عیسی را و ما را و عیسی
 را اَعْمٰی عَقِبًا بَعْدَ رَبِّنَا و اَلَيْسَ الْوَسْوَءِلُ وَ كَفْتُمْ شِدِّمَ مَا فَرِغْنَا
 خدای و اما غیر گوئیم بسیارند از خداوند ما یعنی پیغامبران که تو از ایشان
 از ادوات نفس و سوي تو باز گشت ما است لا یفترق الله لنفسه الا

وَنَسَمَا لَهَا مَا سَبَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اشْتَبَتْ ۚ نَكْلِفُ لَكَ خَدْيًا
 هَمَّ نِيَّ رَاكِرًا نَدَاةً نَوَانِي وَهَرَاكِ تَبْرَأَتِ ثَوْبِي شَاةً يَكْنُدُ بَرْنِي
 وَبَدَانِ تَبْرَأَتِ عَقَابِ اِنْدَاةً كُنْدَا رِبْدِي رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ
 تَبْنَا اَوْ اَخْطَا نَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا اَعْيُنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي
 الذِّقْرِ ۚ مَنْ هَمَلْنَا ۚ وَبَكُوْبِنَا اِيْ بِرُورْدِ كَارِ مَا مَكِرَ مَا رَا اَكْمَ بِلُوَا شُوْبَا
 كِنَا هِيْ كُوْدِمِ يَا مَهْطَا كِنَا هِ كُوْدِمِ خَدَاوْتَدَا مَامَنَ بِرَبِّ بَارِكُوَا نَ هِنَا كِ
 نَهَادِيْ بِرَا نَ كَسَا نَا كَمِ بُوْرِنْدِ بِشِ اَزْمَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاوَدَا
 لَنَا بِيْدِهِ وَغَفَّ عَنَّا وَغَفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ
 عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ خَدَاوْتَدَا مَامَنَ بِرَبِّ نَدَاوْمِ طَاوَبَ
 اَبْرَهْمَ وَهَارُونَ وَكَافُوَا نَ سُوْرَتَا اَلْبِيْ تَزَكُوْ فَيَا اِلَ عَمْرَا نَ طَلَا هَا مَدِيْنَةً
 حُورٍ مَّحْمَدَةٍ ۚ مَنِيْ كَلَامَا نَهَا ۚ ۱۰۰ يَانَهَا ۚ ۲۰ رَكُوْ ۚ عَهَا ۚ ۲۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
 اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ اِيْ اَمَّا اللّٰهُ اَعْلَمُ بِعَمِيْ مَشْرِ خَدَاوَدَا نَا تَرَبَدَاةً هَسَتْ وَهَوَا
 هَدَبُوَدَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ ۚ خَدَاوَدَا بَكِيْ اَسْتَعِيْثُ
 خَدَاوَدَا دِيْكَرُ مَزَاوَرِيْ ۚ هَمِيْشَتُ وَبَايَنْدُ ۚ وَنَعَا نَ نَدَاةً كَلَامَا نَزَلُ عَلَيْكَ
 الْكِتَابُ بِاَلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ۚ وَنَعَا دَاوَدَ بِرُفُوَاكِيْ

بیان حق و باطل ظاهر است و هر کس که بخواهد اصل پرستش را بداند
 او از کتابها و انزال التوریه و الانجیل من قبل هدی التنایس
 و انزال الفرقان و بطور مستاد تورات همه یکبار بهر موسی و انجیل بر عیسی
 پس فرستادن و آن را به عیسی و مریم و ملائکه یعنی بنی اسرائیلیان را
 و فرستادن ایج و قیاس و باطل را یعنی کتابها و منزل پرستها و این
 از صحت و بقوی مراد فرقان زبور تواند بود که بردا و د منزل است
 و ظهور مراد از فرقان و آنست و تکرار ذکر او برای صفت و معنی آن
 و برای اظهار فضل ان الذین کفروا بآیات الله العظمی و ان کذبوا
 بکلام الله عز و جل و ان ینقام به درستی انا انک کافر شدی بآیات و
 بحد و قرآن و اینست از عذاب سورت در دنیا و آخرت و خداوند
 تعالی قویست خداوند انتقام است داد ستانند از کافران و عذاب است
 ان الله لا یمنی علیک سبکی فی الارض و لا فی السماء و لا
 بدستی که بجای تعالی بنهانشود چیزی در زمین آن چیز سواران و بی
 مزین و جز آن همه در آسمان نیز غیر ملائکه هو الذی یصور کفر
 انک حار صغیر یسأله الا هو العزیز العظیم و ان
 خداست که صورت شما را بیاورد در اهرام ما در شما چنانکه خواهد

خوب و زشت نیست دیگر خدا مکرر است قوی است بعذاب کهین و حکیم
ایمان نیارد بد و وحکم است بیا فریدن چنانک خواهد هو الذی
انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن اُمّ الکتاب
وآخر متشابهات و ان هذایت که فرستاد بر تو ای هر کتاب بعضی
قرآن بعضی زبان و ان آیتها است که اهل کتاب فسخ کرده شود و عمل کند
شود ان آیاتها محکم در قرآن است و دیگر متشابهات که مشبه شود
به یهودان بحساب چنانک الم و المص و الم و یقولون کما
ت آیات ناسخ متشابه آیات منزل کرده شود هم ان و اما الذی
یکون قلوبهم غیغ غیغ فیسعیون بما تشابهوا منه ابتغاء الباطل
و البغی و تا و یکو و ما بعکم تا و یکله الا الله پس انکسایکند
دلها و ایشان شک و مهلت از دین اسلام از یهودان چنانک کعب
اشرف و حسین بن اخطب و جیس بن اخطب پس روی کنند از قرآن
که متشابه است یعنی قبول کنند جهن کفر و شرک را و وقف منقل
و جهن کفر داند با آیات امت محمد مصطفی تا باز کرده و ملک بر ایشان
و نداند بیان متشابه یعنی بیان آیات امت محمد صلی الله علیه و سلم
مکرر ذای تعالی و الا و کونونی العیون یقولون انما یزعم کل

مَنْ يَمْنُ رَجَاءً وَمَا يَدْعُو إِلَّا إِلَىٰ رَجَاءٍ مُّسْتَوٍ
دَرِ علم وبقول بی زبند کما یفید در علم بقولیت عبد الرزاق
ویران او بگویند ایمان آوردیم بهم و آنکه از خود جوید کار و حق
حکم و مشابه و بند نگیرند از قرآن مکرر خوانند آن خود را بشناسد
بِقَوْلِهِ بَلَدٌ مِنْ بِلَادِ الْمُؤْمِنِينَ قَلِيلٌ وَكَثِيرٌ لِّئَلَّا يُدْعَىٰ
إِلَٰهُكَ إِلَهُ الْإِنْسَانِ وَیَكُونُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عِلْمِ الْغُیُوبِ
مَالِ الْغُیُوبِ عِلْمُ الْغُیُوبِ إِلَهُ الْإِنْسَانِ وَیَكُونُ بَيْنَهُمْ
وَبَيْنَ عِلْمِ الْغُیُوبِ عِلْمُ الْغُیُوبِ إِلَهُ الْإِنْسَانِ
مَعِ الْغُیُوبِ عِلْمُ الْغُیُوبِ إِلَهُ الْإِنْسَانِ
بِقَوْلِهِ هَذَا مَا يَدْعُو بِهِ كَرِهَ اللَّهُ لَفِظِ الْغُیُوبِ
دَرِ روزی که شک بپوشد و یعنی روزی که عفت علی رستی که خدا را
خلاف کند وعده نایع بخوراده است از عفت و عفت و کوشش
صراط و مینا و بهشت و دوزخ اِنَّ الَّذِینَ كَفَرُوا اَلَّذِینَ
نَعْتَمُ عَنْهُمُ اَمْ اُولَٰئِكَ اُولَٰئِكَ اُولَٰئِكَ اُولَٰئِكَ اُولَٰئِكَ
لَیْسَ لَهُمْ قُوَّةٌ اِلَّا اِلَٰهُ الْغُیُوبِ اُولَٰئِكَ اُولَٰئِكَ اُولَٰئِكَ
کعب اشرف و یاران او و بقول ابو مهمل و یاران او میهنود

[illegible]

فَبِمَا نَقَا تِلْكَ سَبِيلَ اللَّهِ فَأَحْرَىٰ كَأَنَّهُ بَرٌّ وَنَهْمٌ
 وَتَكْلِيْفُهُمْ أَيْ التَّعْيِيْنُ وَأَنَّكَ لَوْ تَدْرِكُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ
 فِي ذَلِكَ لَعَبْرَةٌ لِّكَ وَلَوْ أَلْبَسَا نَهْمًا بِدَرْسِي هَسْتِ مَرْتَمًا
 دَرِایِ اهلِ مکه نشانی پیغامبری محمد در آن دو سپاه که کوه آمده
 اند و دیدار کردن در آنوقت یکی وهزیمت دیگر قبیله یعنی جماعتی
 می کارزار کنند در راه فدای یعنی یاران مصطفی سببند
 سپرده نفرو جماعتی دیگر کافران ابوسغیان و یاران او قصد
 و پنجاه نفره بپند این کافران تنهائ خود را و چندان یاران
 مصطفی بهمین ظاهر آشکارا و فدای قوی کند بنصرت خود
 هر کجا خواهد یعنی محمد را بد رستی که در یاری کردن فدای
 پیغامبر را روز جنگ بدر هر آینه بدست خداوند بینایی
 و یعنی چون من از او بقوی مرگم از آنکه بهمین سودیدند از کافران
 فَرَانِ بَرِّتَنَ لَمَّا بَرَّ هَبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّبَاءِ وَالنَّبِيَّ
 قَالُوا طِبْرًا لِّلْمُنَظَّرَةِ مِنَ الدَّهْبِ وَالْفِضَّةِ وَارَا سَتَكُودُ
 شد مردم از آن یعنی دو لشاره کافران دوستی و آرزو ها و زنان
 و دوستی بران و در میان اراده کرده اند و بدیده کرده اند

وَبَرِّقُوا فِي الْخَلَالِ الْمُسَوِّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَّاعٌ
 الْحَيَوَانِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَهُ حُكْبٌ الْمَاكِثُ وَهُوَ وَسْطِي اسْبَابٍ
 بیرون چو نود در کله و بقوی اسباب بیاض و چهار پایان از کاه و کوه
 سپند ان گشت کار و کشتاوری این در میان دیناست و نزد خدا
 است باز گشت نیکو یعنی بهشت پاینده و قُلْ أَتُحِبُّونَ الْغُيُورِينَ
 ذَلِكُمْ وَالَّذِينَ اسْتَفْزَعُوا مِنْ رَبِّهِمْ حُبَاتٍ بَعْثَ مِنْ تَحْتِهَا
 أَتُحِبُّونَ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكُمْ وَالَّذِينَ اسْتَفْزَعُوا مِنْ رَبِّهِمْ حُبَاتٍ
 اللَّهُمَّ وَاللَّهُ بِصِفَتِ الْعِبَادِ بِكُوَي مَحْمُودَانِ بِالْخَيْرِ كَمْ شَعَالِ
 چیزی به تو ازین که یاد کردیم بر همه کاران کفر و شرک و کفران
 است یعنی ابو بکر و می بود در آخرت بهشت نزد پروردگار ایشان بود
 متاعهاست که هر روز در آن جریه ها و نواها و جود باشد بومنان
 در این بوستان با و مرایشان نوازنان پاک باشند که در ایشان هیچ بلیدی
 نباشد از خون و بول و جز آن و باشند ایشان را غنودی از فدای
 تعالی و فدای تعالی بنیاست بر بندگان الذین یقولون آمین
 بِسْمِ اللَّهِ أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ مَا تَنْجِيهِ
 میکنند ای خداوند ما ایمان آوردیم پس بیا بر زبان ما کتاب را و ما را

دار ما الله ذنوب انفس دوزخ الكفار بدین و القبا بفسق و الفاسقین
 و المتفین و المستغفرین بالکتاب و بسوء مبرکت کلام و راست
 گویان و فرمان برداران و صدقه دهندگان و نماز کنندگان شب و
 بنوی حاضر میشوند کان نماز بامداد و جماعت و جعفر بن صادق
 گفته است هر که غایت شب کند پس استغفار بگوید وقت سحر هفت و بار
 بخشد شود او را ذنوب همه استغفار کنندگان وقت سحر بخشد الله
 الله لا اله الا هو و الله بکفة و او کوا العلیم قاتلهم بالقسط
 لا اله الا هو العزیز فی کسیر کواهی داد خدای که نیست خدای دیگر
 سزا و برستش مکار و کواهی دادند یعنی اقرار کردند و نوشتن کتاب
 و خداوندان علم از انبیا و علما که دیان حال او قامت نمایند است
 عدل را در قسمت از زاق و اجمال بدین استاده نیست خدای بداد
 و مراد آنست که سازند کار و بصلح آرند کار مومنان است نیست
 خدای جز او فوی بهذاب کردن کسی که ایمان نیارد بدو و حکیم
 بنمودن برستش خود منع کردن برستش نیز خود را ان الدین عند
 الله لا سئلنا فیه بدستی که دین پسندید و نزد خدای دین اسلام
 نزول آیت در شان و مراد است از اهل شام پرسیدند مطلق

را در کتاب خدای کدام گواهی بزرگست است شاهد الله ابدی و مطلق
بخواند ایشان هر دو مسلمان شدند و مَا كُنَّا مِنَ الَّذِينَ اَوَّلُوا
الْكِتَابَ اِلَّا مَن بَعْدَ مَا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ بَيْنَهُمْ وَمَن
يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ إِلَهَهُ سَرِيعٌ لِّحِسَابٍ مختلف نشدند
از آنکه کتاب داده شده اند یعنی جهودان و ترسایان بگویند
انگ بیامد بر ایشان بیان آنچه در کتاب ایشانست از حد کتبیا
ن ایشانست و هر که کافرشد بآیات خدای یعنی یهود و توان پس
خدای ستم مقوبت کننده است فَإِنَّ حَاجَّكَ فَعَلْتُ اسَلَّتُ وَ
جِئْتُ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِي پس اگر گفت و شنید بکنید با توای یهود
جهودان یعنی گروه بدی غیر از در دین بگویند خالص کورسین خود
را و عمل خود را برای خدای و خالص کرده است دین خود را و عمل
خود را هر که پس رومنت قَوْلَ الَّذِينَ اَوَّلُوا الْكِتَابَ وَاُولَئِكَ
وَأَسْلِمُوا فَإِنْ اسْلَمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ كَفَرُوا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ
الْبَلَاءُ وَاللَّهُ يَهْدِي بِإِذْنِهِ الْعِبَادَ بگوای یهود مرا نکسانو که کتاب داده
شده اند و جهودان و ترسایان و مشرکان عرب را که اهل کتاب
نه اند اسلام آوردند یعنی بنی اوردید اسلام آوردند پس بدستی

که راه راست یافتند و اگر سؤیاء بودند بر گمراهی ثابت باشند
 پس میّت بر نوکر فرمان رسانیدن و خدای بیناست بر بندگان
 إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ
 بد رستی آنانک کاف شدند بآیات خدای از سفامبران او و بکتابها
 او و بکشتن سفامبران او را بناحق و يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ
 بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ و بکشند آنانرا که می
 فرمودند نیکی گفتن خدای از مردمان پس بشارت ده آن کافران
 را بعذاب دردناک اُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرٍ ا ایشانند که محبط شدند کارها
 ایشان در دنیا و آخرت و میّت مرا بشارت باریا کنند از عذاب باز
 داشتم اَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى
 كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَكَّبُ لِرُءْفَقٍ مِنْهُمْ وَهُمْ يُعْرَضُونَ
 ضُوت ای ندیدی ای هد سوی انکسایک داده شدند اندلغی
 از کتاب توریّت خوانده شدند ایشان سوی کتاب خدای یعنی
 قرآن ناعلم کند میان ایشان برهم چنانک در کتاب ایشانست معین
 که لناه کوده بودند در غیر پس روی گردانند و می از ایشان بنو

فریضه است و نمبر و غیر از حکم توبه تکذیب کردند کتاب تراوا
 ایشان رویا کردند ذلک بانهم قالوا ان تمسک الناس الايام
 معذرة و کذا و غیره هم می دانستند که اینها میگویند و آنرا
 وی گردانیدن و تکذیب کردن ایشان اکت که ایشان میگویند ننوید
 اکتش دوزخ ما را در آخرت مگر روزها و شمرده مقدار چهار روز که
 بر سیده بودند بدان ماکوساله را و فریب است از این یعنی ثابت
 داشت بر دین جهودان ایشان را که افترا میکنند تکذیب را و اجماع
 هم بر اینست که اینها میگویند و توبه تکذیب کمال نفس ماکتبت و هم
 لا یقلکمون پس چگونه خواهد بود ای محمد حال ایشان و بقولی
 چگونه بود حال ایشان چون جمع کنیم ما ایشان را در روزی که شکست
 در دینی روز قیامت و تمام خواهد داده شود هر نفسی را بدین کار
 کرده است از بنکی و بدی و ستم کرده نشود بکم کردن به نیکبها
 از ایشان و زیادت کردن بدیها ایشان قُلْ اَللّٰهُمَّ مَالِکَ الْمَلٰئِکَةِ
 تُعَذِّبُ الْمَلٰئِکَةَ مِنْ تَشَاؤُ وَ تُرِیْعُ الْمَلٰئِکَةَ وَ هُنَّ تَشَاؤُ وَ تُعَذِّبُ
 مِنْ تَشَاؤُ وَ تُذِلُّ مِنْ تَشَاؤُ بیدار کن خیر را از تو علی سکت
 منتهی قدیره تدرول این آیت در شان عبد الرحمن سلوک منافق

که میکنند بعد از آنکه کوهی که ملک است را می بینند از کوهی خواهد بود
 که ملک فادیس و روم ملک او است او شود و بقول چون که و بی بی
 و یمنه و یمنه و یمنی خبر از حکم رسول روی گردانند و دروغ گردند
 بهانه هر دو نفر را که افتاد که اگر ملک این کاوان مومنان را باشد بهتر
 شدن این است تا آنکه ملک بگوید که با هر خدای خدا و تو ملک را بدی
 تو ملک هر کوه را می و بکنی ملک را با هر کوهی که خواهی و عزیز کنی تو هر
 کوهی خواهی و غدار کنی تو هر کوهی خواهی که در قبض و تصرف است ملک را
 دن و باز مستعد و عزیز کردن و هر کوهی که بدستی که بر هر چه توان
 نایی داری **تَوَيْجُ اللَّيْلِ فِي الشَّمْسِ وَ تَوَيْجُ الشَّمْسِ فِي اللَّيْلِ وَ يَكُ**
شَبٌّ رَاوِدٌ رَوْدِيٌّ یعنی زیادت کنی شب را بر روز و روزی را بر شب
شَبٌّ وَ زِيَادَتُ كُنَى وَ تَجْتَنِحُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تَجْتَنِحُ الْمَيِّتُ مِنَ الْحَيِّ
وَ تَوَكَّرُ مِنَ شَأْنٍ يَكْفِي حَسَابًا و بیرون آری تو زنده ماند
 مرده یعنی مردم از نطفه جدا کنی و مرغ از بقیه و بیرون آری مرده
 را از زنده یعنی نطفه را از مردم و بقیه از مرغ و جدا کنی تو روزی را
 کوهی را که **يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ**
دُونِ الْمُؤْمِنِينَ نگیرند مومنان کاوان را دوستان یعنی نزدیک

شنايد که مومنان منافقان و کافران اهل کتاب را دوست گيرند
در عزت و کرامت ایشان جز مومنان و کافران يَفْعَلْ ذَلِكَ فَيُكْسِرَ
مِنَ الَّذِينَ يَتَّبِعُ إِلَّا أَنْ يُشْفُوا مِنْهُمْ نَفْسٌ ۖ فَيُكْسِرَ
اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۚ و هر که بکند آن يعني منافق و کافر
را دوست دارد پس نيت او را بر هيچيزي از رحمتي و کرامتي مگردانند
خواهيد که بر هيچيزي از شوک ایشان پتريسانند و بدل از آن
بشان عزت و کرامت نكند بزبان نه بدلي بر هيچيزي ميکند و خداي
شمارا ميترسانند از نفس خود تا گنايمان کبيره ميکند و سوي
او باز گشت جاست بعد مردن قُلْ إِنْ تَحْقُقُوا آمَنَاتِي صَدَقْتُكُمْ
أَوْ يَبْدُوهُ لَكُمْ كَيْفَ اللَّهُ ۚ وَ تَزُولُ رِيبٌ عَنْ مَنَافِقَانِ وَ جَهَنَّمَا
است بگو اي محمد اگر بپوشيد و داريد بداج در دهان شماست از صد
وعداوت با مومنان با ظاهر بستم گفتن و ظن کردن و بهنگامش
آمدن بدانند خداي انرا و نگاهدارد بپيامبران را وَ يَعْلَمُ مَا فِي
السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ
بدانند خداي آن در آسمانهاست و آنچه در زمين است و خداي بر همه چيز
تواناست بثواب دادن و عذاب کردن يَوْمَ يُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ مَّا

تَرَجَّلْتُمْ مِنْ خَيْرِ مَخْرُجَاتٍ آمادگی کنید ساختگی روزی که بیاید
 هر نفسی را آن گزیده است از تنگی حاضر آورده شده یعنی بنشته
 در دیوانه و ما عملت من تنویر بود کوان بیننا و بینکم
 مَدَّ أَبْعِدًا وَبَرَّكَ رُكُومًا اللَّهُ نَفْسُهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
 و آن گزیده است از بدی آن بنشته شده است در دیوان آورد و ست
 دار خواهد اگر بوده میان نفس او و میان بدی معلی در زیادت
 یعنی دوری جناح میان مشرق و مغرب است و میترساند شما
 ناهدای از توانا ای ذات خود وقت گناه کردن و خدای مهربانست
 بر بندگان خود که ایمان آورده اند قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي
 فَيَنزِلْ عَلَيْكُمْ مَنَاسِكَتَ الْيَهُودِ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ خدا بایم
 بگوی هر که هستید شما دوست دارنده او پس روی من کنید درین
 من و بقول نزول آیت من نشان است بر نشان است که میا بوسیدند
 بتان و دعوی دوستی میکردند بِحَبِيبِكُمُ اللَّهُ وَيُفْرِمُ لَكُمْ ذِكْرًا
 بِكُفْرٍ وَاللَّهُ يَفْقَهُ تَرْجُومَةً قَدْ وَفَّيْتُمْ فِي شَيْءٍ مِنْ دُونِ
 مَرِضًا لِكُنَائِهِ شَمَاءُ دُرُودِي که کرده اید و خدای تعالی است بخدای
 و بخت کرده است قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ

لَا يَجِبُ الْكَافِرِينَ ه بگو ای محمد و ما بنرداری کنیز خدا را در ادا
و ایضا و ما بنرداری کنیز پنا مبر را در ادا و تنها پس اگر روی
بگردانند از طاعت خدای و رسول او پس بد رستی که دوست ندارد
خدای مریض و اندوا و منافقان چون این آیت نازل شد جهودان
گفتند ما بر دین آدم پدر مسلمان هستیم خدای تعالی آیت دیگری
می فرستاد و گفت إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ
عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ بد رستی که خدای تعالی برگزیده آدم را با ابراهیم
و نوح را و ابراهیم را و آل او را و ابراهیم را و آل عمران را و آل موسی
را بر عالمیان زمانه ایشان گذرد بَدَّ بَقَضَاهُمْ بَقِضَ ه و آیه
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و چون ندان بعضی از ایشان بر دین بعضی اند و خدای تعالی
شکایت گفتار جهودان است که میگویند ما سران خدا ایم و دوستان
او و خدای داناست هر کس که او بر دین خدا است و انکه بر دین باطل است
إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي
مُتَوَكِّلَةً یاد کن ای محمد چون بگفت زلف عمران ما و بریم و این عمران
دیگوست از آل عمران که پدر موسی بود و میان او و این یک هزار صید
سفال بود پروردگار من تو را گفتم من که بگو دانم من آنچه در شکم منست

خادم بیت المقدس و بتول از اذانه مشعلها و تها و از طخت من
تَقَبَّلَ مِنِّي أَنْتَ السَّيِّحُ الْعَلِيمُ پس قبول کن از من بدستی
که نوش و ادعای و دانا با جا بست کردن و آن در شکم من است و کما
وَسَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّي وَضَعْتُهَا اُنْثٰی وَاَللهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ
وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثٰی تا یس چون بار نهاد مادر مریم گفت پر
وردگار من زادم مادینه فرزنده و طه ای دانا تو است بدیخ از لانا
ده است و درین آیت تقدیم و تاخیر طیت فرزند آدم مادینه چون نویسه
در مدیث و اِنِّي سَكَنُهَا مَرْيَمُ قَرَاتٍ اَعِيذُكَ هَارِکَ وَذَرَّيْنَهَا
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و نام کرم او را مریم یعنی مادینه و خادم و من
بلند داشت ی خواهم برای او و فرزند این او از شر شیطان رانده و قبلها
رَبُّهَا بِقَوْلٍ صَرِيحٍ وَاَنْبَتَهَا نَبَاتٌ صَالِحًا پس قبول کن او را و خداوند
و قبول کن دینی نیکو و پرورد او را پرورد دینی نیکو یعنی بزرگ شود رو
ری چنانکه بزرگ شود دیگر در سالی و غذا را بدو را غذا نیکو که او بود
بدان فوتها بدل و تن و اینات حسن است که در ماخلع و باطن اثر کند
و موجب حسن صورت و سیرت گردد و کما کما اَنْزَلَ رَبِّيَ نَزْلًا
دَخَلَ فِيْهَا ذِكْرُ رَبِّهَا الْمُرَاتِبِ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا فَادْخُلِيْنَ

اورا ببروردن ذکر یا و هر بار که ذکر یا در می آید نزد مریم در مسجد
 برای نماز گزاردن بی یافت نزدیک مریم خورشیدی از میوه رستگاری
 در تابستان و میوه تابستانی در زمستان قال یا مریم اری
 لک هذا قالت کومین عند الله ان الله یرزق من
 یشاء یغیر حساب کفت ذکر یا ای مریم این میوه از کجاست
 صراحتاً کفت مریم از نزد خدا آورده است جبرائیل بدرستی که رو
 زی دهد خدای هر که خواهد بی شمار کُنْ لَکَ دَعَاؤُکَ
 یَا لَوْرُکَہُ قال رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً
 اِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَا و در آن مسجد ذکر یا بخواند پروردگار
 خود را و کفت پروردگار بمخش ما را از نزد خود فرزندی
 نیک و صالح بدرستی که تو اجابت کننده است دعای و نادته
 الْمَلٰٓئِکَةُ وَ هُوَ قَابِیْمٌ یُّهٰیئُ لِي الْمَوَآبِ پس ندا گویند
 اورا فرشتگان یعنی جبرائیل در آن حال که او ایستاده نماز
 میکرد در مسجد ان الله یشئو کَ بیکائی مُهْتَدٍ قَابِلُکَ
 مِنَ اللّٰهِ وَ سِنْدًا وَ هَمُوْرًا وَ نَبِیًّا مِنَ الصّٰلِحِیْنَ و بعد
 بستی که خدای تعالی خبر میدهد ترا بفرزندی که نام او یحیی است

نصد بق ورنده بعینی پسر میم که باشد تکلم از خدای ا
ویده شده و بی بد و با شد او یعنی بچی است بزرگ بد ا
نقی و حصور که شهوتی نباشد او یعنی را بنان بیودن شهو
ت باشد از پناه بران مرسلان قال رَبِّ اَنِّي يَكُونُ لِي
مُذَمَّرٌ وَاَقْدَبُ لِعَنِي الْكِبَرُ وَاَمْرًا قِي عَارِفٌ قَالَ كَذَبَكَ
اللَّهُ بِفَعْلٍ مَا يَسْتَأْوُ كَفْت ذِكْرًا بِأَجْرٍ لَّيْلًا رَايَ بَرْدِ كَارِ مِنْ
از کی خواهد بود ماله ورنده ورسیده است مرا بپری ورن
من نازا بند و گفت جبرائیل هم چنین که تو میگوئی چنانک خبر
دارم بگفت خدای ا خواهد قال رَبِّ اَفْعَلْ لِي آيَةً قَالَ اِنَّكَ
اَنْ لَا تَعْلَمَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا مَرَّاهُ كَفْت ذِكْرًا بِأَجْرٍ لَّيْلًا
ورد کار من بگردد ان بر من نشانی بار کوفتن زن من خدای بفرما
گفت نشانی بار کوفتن زن تو نیست که سخن گفتن نتوانی با مردان
سه شاعر و ز مکر با شارت و بقول کتاب وَاَذْكُرْ لَكَ
كُنْزِي وَاَنْتَ بِالْعَيْشِيِّ وَاِلَّا يَكُنَّ وَاِيَادِ كِي اِي ذِكْرًا بِأَجْرٍ لَّيْلًا
وعد خود را بسیار بزبان وعل وغانز کن با شبا نگاه و با مولد
وَاَذْ قَالَتِ الْمَلَايِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ

وَاحْتَفَظَ بِكَ عَمَلِي شَيْءًا الْعَالَمِينَ ، وبادکن ای محمد چون بگفت
فرشتگان یعنی جبرائیل ای مریم بدرستی که خدای تعالی برگزیده
تو با سلام و عبادت و پاک کرد ترا از کفر و شرک و برگزید ترا
به صیلت بر زنان زمانه تو بزادن عیسی بی پدر و بیایو بیار
سای بیامریم از قریب تو بیک واسعه و در کنی مع الخا
کین ای مریم و ما بنده ای کن شکر نعمتها که مر خدا ای
وند خود را و بقوی نماز کن ایستاده برای عبادت پروردگار
رغود و سجده کن و رکوع کن بارکوع کنندگان یعنی اهل نماز
آن وقت که نماز کنند و بقوی مراد از و اسجدی و رکعی نماز
ست یعنی نماز کن و سجود و رکوع و بقوی و رکعی مقدم
است از آنکه او برای ترتیب است ذکر من انباء الغیب
نوحیه الیک و ما کنت لدریه از یلقون اقدامهم
ایمربکقل مزیم و ما کنت لدریه از یلقون اقدامهم
آنکه یاد کردیم خبر کردیم از خبرها غیب است که وحی کردیم
ما بر تو ای محمد و بشودی تو نزدیک ایشان حاضر چون بیا کنند
تو رگها و خود بینی قلمها در میان آب انداختند تا قلمها و قوم

را آب برد و قدم ذکر یاد در میان آب استاند. مانند تاکه پیرو رود
 مریم را و بنودی ای محمد نزدیک ایشان چون گفت بشنیدی گویند
 یعنی در پیوستند او ذکر یا می گفت من اولیتریم که خاله او در نگاه
 منت و قوم می گفت ما جدا و یتر است چون قریه بنام ذکر یا آمد
 ذکر یا علیه السلام برورد آن قالَت الْمَلَكَةُ يَكْفَى مَا مَرَّ بِرَأْسِ الْمَلَكَةِ
 بِمَنْزِلِكَ بِكَلِمَةٍ قَسَمُهُ اسْمُهُ الْمُسْتَعْتَبُ ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا
 فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ الْمُتَوَكِّلِينَ یادکن ای محمد چون
 بگفتند فوستان یعنی جبرائیل ای مریم بد رستی که خدای مژده
 ی دهد ترا فرزندی انک آفریده خواهد شد بطورمان خدای
 نام او مسیح سیاکردش میکند در زمین و شهرها و همی که پس
 مریم است بزرگ بمنزلت و قدر در دنیا نزدیک مردمان و پیغامبر
 ی و در اخوت نزدیک خدای باشد از متوکلان در بهشت و بکلام
 النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ و سخن گوید یار
 مان در کهوار پدر و ن چهل روز که من بنده خدام و در چهل سال
 لکی و رسول شده گوید که من پیغامبرم از سلطان قالَت رَبِّ
 اِنِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكُ

اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
آن حضرت میفرمود که برای پروردگار من از هر چه خواهد بود و در آن
زندگی و در سوره ناست مرا من دیدم که در آن زمان که گفت که برای
همین است که تو میگوئی و لیکن فدای بیا فرزند آن خواهد بود چون خواهد
بیا و بد و زندگی از تو بی بدر قدرت گوید مرا و در بیا حق یعنی
بشود موجود پس بشود و بعلیه الکتاب و الحکمة و التور
یه و انما نخیل کرسو ال الی بنی اسرائیل انا قد جئناکم
بآیة من ربکم انا اخلصکم من الظلمین که میباید
لطایر فانهم فیہ فیکون طیار باذن الله و بیا موزاند اول
کتاب و حکمت یعنی نوریت پس از بیا مبری و انجیل بعد از بیا مبری
و بکند اول بیا مبری سوی بنی اسرائیل بیان و میگوید که من آمده ام
بر شما با اشیاء بیا مبری از پروردگار شما یعنی هر چه صورت
کم برای شما از هر صورتی بگو میگوید بپزند و پس بد هم در دین بیا
بلسفد بپزند و بفرمان فدای و ابری الاکمة و انما بکس و انی
الموتی باذن الله و انیکم یحیاتا و کون و ما تدخرون
فی بیوتکم ان فی ذلک لآیة لکم انکم من المؤمنین

و بیانا کم کوثر و نیکو کنم بجهت ما و زنده کنم مرده را و هر مان خدا ی و
 بیانا کم شما را بدایه و توبه و آنچه ز غیبه میکند در فائده خود بدستی
 که در دین معجزه ها که نمودم هر آنچه درین نشان پیغامبری منت
 مر شما را اگر هستید راست دارند لان و ایمان اگر بد و مصدق و الهی
 بَدَّی مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَاحِلَ لِكُلِّ نَفْسٍ اِذْیَ حُزْمَ مَعْلُومٍ وَ قَبْلُكُمْ
 بِاَیِّهِ مِنْ رَبِّكُمْ فَانْفُوا لَنَنْوَالَهُ وَاَطِيعُوْا وَاَمَد و ام پیغامبر
 ی راست دارند و آنچه حق منت مر شما را توبت نا حلال کنم مر شما را
 چنین چیز آن چیز را که حرام کرده شده بود بر شما و امده ام بر شما به
 نشان پیغامبری از پروردگار شما پس بترسید از خدای بزرگ آوردن
 بدو و فرمان برداری کنید او را اِنَّ اللّٰهَ سَمِیٌّ وَرَبُّكُمْ فَاقْبَدُوا
 هَذَا صَوَابٌ مُّسْتَقِیْمٌ بدستی که خدای تعالی پروردگار منت و پرورد
 دگار شما پس بترسید او را بندگان ای شایسته اینست راه راست قلّمَا
 حَسَّ عِیْتِی مِنْهُمْ الْکُفْرَ قَالَ مِنْ اَنْصَارِی اِلَی اللّٰهِ قَالَ ا
 لَکُمْ یَوْمٌ یُّوْنُ مِنْ اَنْصَارِی اللّٰهُ اَمَنَّا بِاللّٰهِ وَ اَشْهَدُ بِاَنَّا مُسْلِمُو
 ن و چون دانست عیسی بنات ایشان بر کفر گفت گیت از زبان ما کنند
 کان برای خدای پر دشمنان گفتند کاران و دوازده نفر یاری ننندیم

برای دین خدای و به پیغامبر او و مان ایمان آوردیم آمین خدای و گواه
باش تو ای عیسی که ما مسلمانی تو را گردن نهاده و فرمان خدای و در
سور اوله رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ
الْبَارِئِينَ و گفتند ای خداوند ما ایمان آوردیم بدین فرستادی
تو و پس روی گردیم پیغامبر ترا پس بگردان از محمد پشیمان که گواهی
دادند بکارهای خدای و راستی کتابها و پیغمبران او و مکر و مکر
الْقَوْمِ وَالْقَوْمِ خَيْرٌ الْمَلِكِ خَيْرٌ و مکر کردند ایشان مکر بر خدای یکتا
و خدای تعالی که ما گواست یعنی خواستند تا بکشند عیسی را و خدای
تعالی خواست تا قطعا فوس باز بجای عیسی کنه شده ما و را بصورت
عیسی گردانید او را کشتند و خدای تعالی قوی ترینند و برکنند کلاه
است و آنگاه بود که چون عیسی مجزهای نمود خلق زیارت او میر
فت زنی بود از یهودی اسرائیل بان او پرسید که ای قوم کجاست او و
گفتند که عیسی بیست و نه روز میکند و مرد را زنده میکند و دین موسی
مستحق میکند و دین محمد که در آخر الزمان خواهد آمد آشکارا میکند
و دیگر همه را میکان میکند برای دیدن او میگویم پس کافران گفتند
عیسی را هلاک باید کرد پس از آنکه فوت کرد و خبر عیسی را گفتند

وما با وی سخن بس بخواهم آمد در آن عهد مردی در میان بنی اسرائیل اسمعیل مرجانی دین دار بود روایت کرد که ملودی بود نام طستا نوس بن اطواس روی گفتند و بقول مافطیا نوس جهودان بروی بسیار حج آمدند و قصد عیسی کردند عیسی از میان حواریان برخاست بر در عین السلووی آمد جبرائیل را فرمان شد که بروی بنده ما را بر آید که قوم بی باک رسیدند جبرائیل علیه السلام عیسی را در آسمان چهارم بر هفتاد هزار فرشته زیارت آمدند و هدایای تعالی که خود خداوند او کرد اینها را که زدنیا رفته است و نیز آن جامها هرگز که نه فوت باری نکرد و نا انگاه بدینا باز آید خلعتی بدین بختی باشند و دین بگذارد دعوت کنند ایها جهودان بدر عین السلووی رسیدند مافطیا نوس گفت شما اینجا در عقب کنید من عیسی را می آرم ایشان را در نصب کردند راهی دیدند مافطیا نوس در عین السلووی بجهنم کرد منافقت بیرون آمد حق تعالی هیت او بصورت عیسی کرد چون مافطیا نوس نزدیک قوم آمد گفت ای هر دمان عیسی را شما فتنه ایشان گفتند هم نوعی عیسی بی الحال گرفتند بر دار کردند چون جلوه داد صورت و یک چهره مافطیا نوس شدند قوم او را شنیدند گفتند که او ابتلا مافطیا

نوس اطراف گرفت و می خواهد گفت که هر قوم خود را بردار و گردان
 اطراف گرفت و شهر خواب گشت اِنْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ
 قُمْ وَارْفَعْكَ اِلَيَّ وَمُطَهِّرْ كَعَيْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاجْعَلْ
 الَّذِينَ اَتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا اِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ
 اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فَمِمَّا كُتِبَ فِيهِ تَخْلُقُونَ
 بدو ای که هد چون گفت فدای ای عیسی من می مانند ام از دوستی و
 بنیاد بقولی می مانند ام بعد فرود آمدن از آسمان و من بردار
 نده ام تو اسوی توبه خود یعنی بر آسمان که آتیا مقربانت و هلا
 سیده ام تو از انکسانک کافر شده اند بتی و کوفه سیده ام انکسا
 ترا که پس رویا تو کرده اند در بر تو بایشان که کافر شده و بدیع
 بحجت و بلا و ایشان باشند تا قیامت پس باز گفت شما سوی
 منست پس حکم من میان شما اندراج اختلاف کردید و اما الَّذِينَ
 كَفَرُوا فَاَعَذَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا اِلَيَّ الدُّنْيَا وَاِلَيَّ الْمَوْتُ وَاِلَيَّ
 الْمَحْرَمُونَ تا صریح است پس انکه کافر شدند بدو ای که رسول یعنی
 از یگانگی فدای که از پغامبری می دیش غذا بکنم و شما را عذاب
 بیرون دنیا بکنم و جزینه شدن از ایشان و در آخرت بهشت

نون و نباشند و ایشان را یاری کنند کان یعنی باز دارندگان از
 عذاب و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیقریبهم اجر
 رحمتی و الله لا یحب الظالمین . ذلک منکون علیکم من
 الايات و الذکر الحکیم و انا که ایمان آورند بکتاب و بها
 مبر یعنی محمد و عیسی و کار را یکا کردند پس بتجارب خود جزا ایشان
 را خدای در بهشت و خدای در دوزخ ندارد کافر و ایمان که بر توبه و ایمان
 از قمر بحی و ذکر یا و عیسی و مریم از ایشانها و حق و درست است
 و این قرآن حکمت از دروغ حکیم صفت قرآنست ان مثل عیشی عند
 الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون
 الحق من ربک فلا تنک من المنکرین . بدرستی که نزد خدای
 مثل آفریده شدن عیسی بی پدر همچو مثل آدم است که از خاک آفرید
 یم و او را پس گفت او را بباش یعنی عیسی را گفت بشو موجود پس مو
 جود شد پس خبر راست است از پروردگار تو که عیسی خدا نیست
 و ثویب خدا نیست پس بباش از شک کنندگان خبر و رای او را بیا و
 یدیم بی پدر یعنی همین است باش بی شک و بی گمان هست
 حاجت فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا انی

اَبَسَا وَلَا فَايَلَهُ وَكُنَّا وَنَا وَنُسَلُّ وَكُنَّا وَنُسَلُّ وَنُسَلُّ وَنُسَلُّ
نُسَلُّ وَنُسَلُّ وَنُسَلُّ وَنُسَلُّ وَنُسَلُّ وَنُسَلُّ وَنُسَلُّ وَنُسَلُّ
کنند بآوردنشان عیسی از بین آنکه آمد بتوان بیان که عیسی پسر
خدای بنود و شریک خدای بنود پس بگوای می بیناید تا بالا
نیم ما و زنندان خود را و فرزندان شما را و فرزندان خود را و زنان شما
را و شما را و شما را و شما را و شما را و شما را و شما را و شما را و شما را
بلندای دعا کنیم پس بگوید اللهم بعثت خدای برتر و تو که بخند
کان باد میان ما هر که بر خدای تو و تو که بر کار عیسی است
هَذَا الْقَوْلُ الْقَصِيرُ الْحَقُّ وَوَعَدُ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ وَاتَّكَلْنَا
لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدین که باد گویم ای محمد از خبر عیسی و
خبر عیسی بمندان هر کینه خبری راستست که عیسی خدای بنود
پس خدای بنود و شریک او بنود و بنت معبودی که خدای بی
فرزند و بی شریک که بدینست خدای هر کینه اوست قوی بندگان را
تکدام آن کسی ایمان نیارد و حکمت در فرمودن بندگی خود را باز
داشتن از بر سبکدن غیری و بقوی حکمت بعثت جهودان
وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ پس اگر روی بگرد

وَأَشَدُّ إِلَهُ يَجْزِيهِمْ أَتَمُّ دُنْ بَرْدِ رُوحِ كَوْنِ بَسْ بَدِ
رَبِّي كَرَمِيهِ تَعَالَى عَالَمِ بَرَكَاتِهِ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَى
لَوْ أَلِيَّكُمْ سَعَوْكُمْ يَبْتَغِي رَبِّي مَعَكُمْ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ لَا يَتَّخِذُ
لَهُ شَرِيكَ يَدِ شَيْءٍ وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ
اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا مُشْرِكُونَ بِنَا مُسْلِمُونَ وَكَوَيْدِي هُوَ
جَهْدَانِ وَتَرْسَابَانِ بِلَا يَدِي سَوِيَّ كَلِمَةٍ هَرَبِيحِي بَرَابَرِ شُومِ
وَبِرْ سَتِيمِ مَكْرُهُ إِذَا وَشَرِيكَ نِيَارِيمِ بَدِ وَوَبِ جَنَازِي بَعْنِي شَرِيكَ
لَكُمِ دَرِ بَرِ شَيْخِ أَوْ مَخْذُوفِ رَأْسِ لَكُمِ بَعْنِي مَا بَعْنِي رَأْسِ هَدَايَانِ هَرَبِ
هَدَايِ بَسْ أَلَسَ بَكْرِي بَكْرِي هَدَايَانِ اسْلَامِ لَوْرْدِ بَسْ بَكْرِي هَدَايَانِ
أَي مَوْزَانِ كَافِرَانِ كَمَا اسْلَامِ أَوْرِدِ مَقِيمِ بِيكَايِ هَدَايِ وَبِرِ
سَلَاتِ مَخَامِيرِ أَوْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَمْ يَجَاجُوكَ فِي إِبْرَاهِيمَ
وَمَا نَزَلَتْ التَّوْرَةُ بِهِ وَلَكِنْ بَيِّنْ لَهُمْ أَمْرَهُمْ بِعَدِيدٍ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
بَكْرِي هَدَايَانِ وَتَرْسَابَانِ نَرَا كَرَمِ بَكْرِي هَدَايَانِ بَرَابَرِ هَدَايَانِ
أَي أَهْلِ كِتَابِ هَدَايَانِ مَكْرُهُ مَكْرُهُ هَدَايَانِ بَرَابَرِ هَدَايَانِ وَبِرِ
وَرِيحَانِ «نَوْدِيتِ وَأَنْجِيلِ مَكْرُهُ بَرَابَرِ هَدَايَانِ وَبِرِ
تَرْسَابَانِ بَرَابَرِ هَدَايَانِ مَكْرُهُ مَكْرُهُ هَدَايَانِ حَلِ مَكْرُهُ

ط
 فَمِنَّا لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَفَلَمَّا جَاءُوكُمْ فَمِنَّمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ **شما ای یهودان و عیسایان**
 که گفت و شنید میکنید در چیزی که مر شما را بدان علم است یعنی
 در کتاب شما است که محمد بغا میر مرسلت و دانسته شما مگر
 شوین پس چرا گفت و شنید میکنید در چیزی که شما را علم نیست
 در کتاب شما خدا ای تعالی می براند و شما نمیدانید **مَا كَانَ**
إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا سَبِّحَ
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُتَّبِعِينَ هُوَ إِبراهيم مهور و بنود
عوسا و لیکن بود پاک مسلمان و نه بود از مشرکان اِنْ اَقْبَى
النَّاسَ بِاِبْرَاهِيمَ الَّذِي اتَّبَعُوهُ وَهَذَا الْبَيْتُ وَالَّذِي
آموزد و الله وری المؤمنین بدرستی که اولی بر مردمان
 بدین ابراهیم انکساست که پس روی کردند او را در زمانه او و این
 بغا میر که محمد است بر دین او و انکساست که ایمان آوردند محمد و
 قرآن و خدا ای تعالی نگاهدار و بار مومنان است و در
 طریقم من اهل الکتاب کو یضلوا نکره دوست داشتند
 و از روی بردند که و هی از اهل کتاب کعب است و باران اف

که گمراه کنند مؤمنان را هذیفه و معاری از دین مسووم بدین جهو
 دان دارند و ما بطلوت الا انفسهم و ما یستعزفون یا اهل الکتاب
 ب یمر حکم فرقت بایات اللہ و اسم شہد و کراه کنند
 مکر نهاء خود را و عیند انند که خدای را رهد ازین پیغامبران
 خود را ای اهل توریت چرا منکر می شوید بایات خدای تعالی و
 شما را کواه باشید به پیغامبری محمد یا اهل الکتاب ب یمر یسوف
 ن الحق و بالباطل و یستخفون الحق و انتم تعلمون یا اهل
 کتاب چرا بی پیوستید حق را بر باطل یعنی صفت و جمال جوابی پوشید
 حق را و شما بعد ایند یعنی صفت محمد را که در کتاب شماست و
 قالت طایفة من اهل الکتاب آموا یا الذی انزل علی
 الذین اموا و جک النهار و گفتند که ای اهل کتاب یعنی
 اشرف و باذن او مرترا منا بدان خود را که ایمان بیارید بهیزای که
 فرود آمده است بر مؤمنان اول روز یعنی ایمان بیارید بقبله بیت
 المقدس الکه نماز بامدار کز ارید سوی او و استخفوا اخره
 لعلهم یزعمون که منکر شوید آنچه فرموده شد راست آورند
 یعنی بقبله مسجد حرام که نماز پیشین کز ارید سوی او شاید که مؤمنان

باذکره ند بقوله اول و لا تؤمنوا بالذين يبيعونكم
 ان العدى كذاى الله و يكفونهم و ان لا تستكفروا
 فكم كسبي و لا كسبي روي كند دين شما كه دين
 جهودان است و بعد از بيت المقدس است بگوای محمد
 بدستی كه با اسلام
 باه هدايت ان بولاي احد مثل ما اقرت
 عند ربكم قل ان الفضل بيد الله يؤتيه من يشاء
 والله واسع عليم و ميگویند جهودان يكديگر را استوار
 رنج كه داده شد كسي را كسبي بگوای شهادت
 و گفت شديد كند با خداوند قيامت نزد هر
 كواهي ي بوشيد و بگوای محمد پيامبري و اسلام
 در قمر قد رت خداي است بدهد هر كرا خواهد يعني
 محمد را پيامبري و با ايمان را اسلام و خداي تعالي فراخ
 عطاست و هر كسي كه ثبات اوست و داناست او را بخش
 بگوای محمد و ان شاء الله ذو الفضل العليم
 مختص كند اندر بر نعمت خود هر كرا خواهد
 خداي تعالي خداوند فضل است بزرگ اي
 هو مناه و من اهل الكتاب من انما منكم
 بظنار يؤيد

اینگونه و از اهل کتاب کسی اند یعنی عبد الله بن سلام و یاران او
و اگر این دلبری توانی با او بجا ببری بوسه کاو و بزه بزن و هندوانه
بنوی ری بس و مشتقی و حلال نداری و از او بر خود و غصه
مَن رَا تَأْمَنَهُ بِدِينِكَ لَا يُؤَرِّكَ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ
فَأَيُّهَا وَاز لعل کتاب کسی است یعنی کعب اشرف و یاران او اگر
ببینی که او را بد نیاری بفرست دهی نزد مکرانگ همیشه با شفی استاده
بنویشتا خدا را بگویند قَالُوا أَلَيْسَ بِالْمُتَّقِينَ فِي الْمَآثِرِ
از حلال برداشتن مال مردمان و خیانت کردی امانت بدست
که ایشان بگویند میت بر ما بزه و ملائمتی در ستم مال فرمایان
اِنْجِنِ خِرَدًا اَنْتَ دَرْتَوْرِيْتْ وَبَقُولُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ
وَهُمْ يَكْفُرُونَ و میگویند بر خدای دروغ و ایشان میدانند
که دروغ میگویند بَلَى مَنْ اَوْفَى بَعْدَ ذٰلِكَ فَاَنَّى اللّٰهُ
يُحِبُّ الْبَاقِينَ و این بزه و ملائمت نیست کسی که وفای کند بعهده
خدای تعالی و این عین کذب پس بدوستی که دوست دارد خدای
پر همین کارها را که از کشتن عهد و خیانت کردن پر میزدند اِنْ
لَّذِيْنَ يَنْتَظِرُوْنَ عَذَابَ اللّٰهِ وَلَئِنْ رَاَوْهُمْ سَبَّحًا وَقَلِيلًا و بدوستی

انکسانیک می خورند و بر می گیرند شکستن عهد خدای و عهد
 ها و خود با پیمان بران مانند کالاه سهل از غله و جامه اولئک
 لا خلاق لهم فی الاخرت ولا یعلمهم الله ولا یستظر
 الیوم یوم القیمة ولا یدکبهم و لهم عذاب الیم
 ایشانند که مرا ایشانرا نیست نصیبی از بهشت در آخرت و چنین نگو
 بد خدای با ایشان برحمت و نه نگرند سوی ایشان در روز قیامت
 خدای برحمت و پاک نکند ایشانرا از کفر و دین جهودان و هم
 ایشانراست عذاب و زنده تا ک و ان ینهم لفریقاً یلقون النهم
 بالکتاب الیمسوره من الکتاب و ما هو من الکتاب
 و یقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله و
 یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون و بدرستی
 که بعضی از جهودان کوهی اند که میگردانند زیانها و خود بخوانند
 تورات بعضی بدل میکنند صفت محمد با بصفت دجال تا بدارند
 شمان که از آن تورات است و نیت آن از آن تورات میگویند که
 این اسلحه اند خدای و آن نیست از نزد خداوند و میگویند که
 خدای دروغ و ایشان میدانند که دروغ میگویند ما ک ان

[illegible]

و چون هوا بزمه نفس کشید بر زنده داشتش تا آنکه او را استخوان کردن
 میزد و نفست بوی عود میزد و با استخوان به نام عود میزد و بوی عود
 بود چون بیامد بر شما گنای و امر و نهی پس بیاید بر شما به نام
 مبری راست دارند و آنچه با شماست از کتاب که ایمان بیاورد بدو
 و هر آینه یا نیک بکنیم او را یا خال و او قور میگوید که خدا نمر علی و کثیر
 اضریت و قالوا قور ما قال قال ما شهدوا و انما معکم عین
 الشاهد و تکریمه کنی خدای تعالی بدو بر رفتند شما را و برگرفتند
 شما بد آنکه بر شماست عهد من ایشان قبول کردند ما گفت خدا
 پس گوید یا شید یکدیگر بدین بدو بر رفتن عهد و من با شما
 نیکو اند که عهد من و تو یک عهد خدای تعالی و ای شید هر طرفه اسفر
 آن عهد هر که بگوید یا شید یا شید بعد از عهد من ایشان ندیدیم
 کائنات افیض الله یبعثون و لیه اسلم من فی السموات و
 الارض طوعا و کرها و اذین یوجعون و شما بدین
 خدای که اسلام است میفرموده پس دیگر و من خدای را فرار کرد
 و به نیکو کرد و اسما نیت از فوختگان و انکه در زمین است
 و من بطور و وفات و کافر که را و من خدای بلند کرد و قل

[illegible]

سند و بوی به یگانگی خدای بعد ایمان آوردن بخدای و کواهی دادن
که بنده بر حقست و جاوید التبیان و الله لا یهدی القوم الظال
مینی و اولی که جزا و عذاب است علیه لعنة الله و اولی که
و التائبون اثمهم یوئسوا و یسألون ربهم و یسألون ربهم و یسألون ربهم
بما نقضوا و کوه کافران ایشانند که جزا ایشان را است و اینست مظهر است
که بر ایشان باشد لعنت خدا و لعنت و شکنان و لعنت بر هر که
از مخالفین حق است و لا یخفف عنهم العذاب و لا هم یسألون
خدا و بر باشند در لعنت بسبب آنکه و میشوند از ایشان عذاب
و ایشان را از عذاب داد میشود از عذاب و لا الذین یاتون
من بعد ذلک و یصلحوا فإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و لا یسألون
نیک تو بر کتد از پس آن کفر و بصلح اگرند کانی و در عذاب
و حق بر دمان بکنارند تا بب هانت شود پس بد رستی
که خدای تعالی آموزانده و نمیشود و ایضا هر که بگوید کند
إِنَّ الذِّمَّةَ صَغِيرٌ وَابْتِغَاءُ بِمَنَافِعِهِمْ ثُمَّ لَمَّا دُلُّوا عَلَى الْكُفْرِ
لَنْ يُقْبَلَ تَوْبُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ و بد رستی
آنکه کافران شدند بخدای بعد آوردن ایمان بخدای پس مستقیم

مانند مدبر کفر هرگز قبول کرده نشود توبه ایشان و ناپايتانند
گمراه شده. کان راه از راه راست انت الذین کفروا وما
نُؤْتِهِمْ سُقْفًا فَلَئِنْ يُقْبَلُ مِنْ أَجَدِهِمْ رِجْلٌ زَلَّاهٌ مِمَّنْ
ذُهِبَا وَلَوْ اِشْتَدَّتْ بِهِمْ وَ لَیْسَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاسِ
مُجْرِمٍ همدگر سی آنانی که کافر شدند و بودند ایشان بر کفر
هرگز قبول کرده نشود و یکی آنها ایشان برای خلاص اگر هر روز
زمین و اگر هر قدر آید و یکی از ایشان برای خلاص دهانند خود
از عذاب مرا ایشان را کسی از یاری ایشانند که مرا ایشان را در آخرت
عذاب دردناک و بیانشند کنند کلامی باری در دوزخه کاین از مدای
نزول آیتها از و من یسج نالیهم من تا میریت در شان و از و
نفر منافق است و و یارب او که اندام من و شد و باز گفته
سوی مگر رفتند و هم کافر مردندیم لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى
تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُونَ شَیْءٌ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ
عَلِیْمٌ هرگز نیاید نیکی آن خود یک خدا است از ثواب و کرامت
بهشت و بقول خلاص طاعت و ثبات بر سنت و جماعت تالفه
نکند آن دوستی و از مال و آن نفقه بکند چیزی از مال بدین

خداي تعالی بداند فاداناست پیغمبر برای رضاء خدا یک
نفقه میکند تا از برای مخم کردن مردم مانع نگردد انطعام کما
ت حل البنی اسرائیل الا ما حرمنا اسرائیل علی نفسیه
من قبل ان نزل التوریه و سبب نزول این آیت آن بود
جهود آن میگشتند مصطفی را میگویند که بعد از این ابراهیم ام یغوری
تو گوشت شتر و شیر و زرد و حرام بود برای این که هم در میان
طعامی که از هر حیوانی بر آنست هر کدامی حلال بود بعد از آنکه این
یعقوب مکرانچ جوام کند و باور و یعقوب بیدار و نفسی خویش
یعنی گوشت شتر و شیر را بیاید و باور و گوشت چل از آن بگ
فردا بد تو بیت جواب این آیت آمد جهودان مکر شدند
و میگفتند هیچ چیزی یعقوب از خود حرام نگردد و بعد خدا یک
تعالی گفت قل فانوا بالشریه فانکلوها و لا یحکمن صا
حقیقین و بگوئی می جهودان را که بیاید توریست باز خوا
سند او را که هستید شما را است بگویند و او را هم نگرفته بود
بر نفس خود یعقوب پس اقترکی فی الله و لا یحکمن و
بعد از این که فایده که هم الظالمون و پس هر که در حق گوید

بر خدا ای از جنس انبیا خدا ای تو ریت خرداده است پس ایستاد
مذ ظالمات اهل صمد لله الله فأتبعوا ملة ابا هاشم حنیفاه واما
صالحه من المثل حنیفاه چون جهودان نوریت بناورند بگو
ای محمد راست گفت خدای تعالی و ای خرداده از انجیل و تعویم پس
بگو متابعت کند جهودان دین ابراهیم را که آن اسلام است حاله
و مان بنرداری بود ابراهیم هر خدا را و نبود از شرکان ان او
ل بیست و نهم للناس الذی ربیکه مبارک که هدی للعا
لینت بدرستی که اول پیغمبر که بناه کرده شده برای مردمان آنکه
در مکه یعنی در مکه خانه کعبه را بکا از آن گفت که مردمان بکا نما
یستد معجزه انیان را فیه آیات بیانات مقام ابراهیم و در
انجا نشانیها پیدا است مقام ابراهیم و خلیل اسماعیل و محمد
و من دخله کائن ایمان و هر که در کعبه در و این باشد از تعوید
زبان و صامت کان و بقول این خبر است بعضی از معنی در آنجا
در خانه کعبه و این شوی از قصد دشمنان و از جزا و پرمیستی
و لله علی الناس الذی ربیکه من المثل حنیفاه و هر خدا را
بر ابراهیم و مان بنرداری بود ابراهیم هر خدا را و نبود از شرکان ان او

بر هر کس توانائی راه باشند و سلاستی نفس و مَن مَن کُفَران
اللّٰهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و هر کس کُفر شود فریضه نماز بر خدا
تعالی بی نیاز است از کُفر کردن جهانیان یعنی ضرر کُفر بر ویست باری
تعالی ملزم است از انکساج او خداوند تعالی مانع باشد بازیا
ن اوج نکند قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِلِقَاءِ رَبِّكُمُ اللَّهُ
وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ و بگوای مَردا اهل کتاب چه اهل کُفر
و نشوید بآیات خدای و کُفر و قرآن و خدای تعالی گوا هست جدا
ن می کند شما از کُفر و بوشیدن صفت محمد علیه السلام قُلْ يَا أَهْلَ
الْكِتَابِ لِمَ تَقْضُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مِنَ الْأَمْنِ تَتَّبِعُونَهَا
عِوَجًا و أَنْتُمْ شُهَدَاءُ و مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و بگوای
مَردا و ترسیان را جرم بازی دارید از راه خدای و
بن او و کسایان بی آید بخدای و بکتاب او و قرآن و بقولی جدا
روی می کنند از دین اسلام بد روغ کردن محمد که تو بی غما مبر
ن و بقولی جنگ کردن با مسلمانان و بجای ربه نمی بیاید بد کُفر و شفا
گوا نمایند و میدهند در کتاب خود و خدای بی آگاه نیست از آن می کند
شما از کُفر و معاصی نزول این آیت در شان جهودان بود که شما

[illegible]

لَقَدْ جِئْتُمُوهَا وَأَنْقَرُوا لِقَاءَ جُحُودٍ يُنْفِقُونَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
أَعْدَاءُ وَالْفِتْنَى قُلُوبُكُمْ فَأَصْحَابُكُمْ يُصْغِتُهُمْ إِيَّاهُ فَاصْبِرْ
فَلَمَّا تَخَلَّفَ الْقُرَى مِنْ أُنْفَارٍ فَانقَرَضَ نُورُهَا فَأَصْبَحَ السَّكَانُ
يَسْأَلُونَكَ لِمَ لَا يَنْفِرُ الْفَرَادِيُّ عَلَى الْكُفْرِ قُلْ فَذَلِكُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِعَهْدِي وَإِنَّهُمْ فِيَّ عِلَاقٍ مُبِينٍ قُلْ لَا يَنْفِرُ الْفَرَادِيُّ عَلَى الْكُفْرِ
فَدِينُ بَادِكُمْ ذِيكُوهُ كَمَا كُفِرْتُمْ بِهِ لَا تَنْفِرُ الْفَرَادِيُّ عَلَى الْكُفْرِ
چون بودید شما دشمنان یکدیگر پس دوستی پیدا کنید میان
اولیای شما قاتل شمشیر شما نیکویی کردن او برادران دین است
آنچه علی ایفای جوشان اوست و چرا چنین کرد و چاهیت میان ایشان
است و معاومت بود چون ایستاد اولادش بیکدل شدند بدین که
میان ایشان مخالفت نشد این است آمد و بودید شما برین چاه
کمان چاه و از پیش از این پس بر عهدیدم شما را از ان با ایمان
و اگر انکار به جاده روح و هیاست که چون کفران نزد من بود و در
آتش روح افتد چنین بنام میکند خدای بوشایا که قیامت
خود را شما را بسیار بداند که او را و آنکس و آنکس آمد و دعوت
إِلَى الْغَيْبِ وَبِأَنفُسِهِمْ يَفْتَرُونَ فَيُطْفِئُ عَنْهُمُ اللَّهُ نُورَهُ

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ مَوْكُوبًا سُرْدَابًا لَهَا وَفِيهَا نَارٌ سَوِيَّةٌ
نُورٌ وَامْرُكَنْدَه بِمَعْرِفَتِ وَبُحْتِ كَنْدَه اَن مَكْرُوفِ نَاشَا بَشَرَةً اَوَّلِ
اِيْن صَفْتَنَدَكِه اِيْشَانَنَد رِسْتَكَارَان بِيَا يَنْدَ اِيْن سَبْطَانُو وَبِرَهَنْد اَرْشَد
جَهَنَّمَ كَرِيْمَتَر مِهْدِيْتَر اِيْن كَلَامُكَ اِيْن اِيْشَانَنَد اِيْن اِيْشَانَنَد اِيْن اِيْشَانَنَد
مِنْ اِيْن اِيْشَانَنَد اِيْن اِيْشَانَنَد اِيْن اِيْشَانَنَد اِيْن اِيْشَانَنَد اِيْن اِيْشَانَنَد
شَبَد اِيْ مَوْمَنَان هَسُو اَلْكِسَانَك مَنفُوقْ شَدْنَد وَاِخْتِلَافْ كَرْدْنَد
مَدِينِ يَعْنِي جَهْدُودَان وَنُورِ مَدِيْنَتَان مَسْ اَلْكِه بِيَا مَدِيْنَتَان بِيَا
نَ اِيْن كَلَامُ رَكْتَاب اِيْشَانَنَد اِيْن اَسْلَامْ اَوْرْدْنَد بَر مَوْمَنَان اِيْشَانَنَد كِه
مَر اِيْشَانَنَد اِسْتَدْرَاقُوتْ عَذَابْ دِيْدَن اَكْبَرْتَر كِه يَوْمَ نَسْفِشْ هَد
جَوْوْ وَشَوْدُودْ وَجَوْوْ رَوَزِي كِه نَسِيْد بَاشَد وَنُورَانِي بَاشَد رَه
بِيَا مَوْمَنَان وَسِيَاءْ شَوْد رَوِيْهَا كَلَوَانْ اَوَّامَا الَّذِيْنَ اَسْوَدَتْ
وَجَوْوْ هَسُو اَكْفَرْتَر بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ فَذُو قُوَّةٍ الْعَذَابُ بِمَا كُنتُمْ
تَكْفُرُونَ اِيْن اَلْكِسَانِي كِه رَوِيْهَا سِيَاءْ شَوْدَن اَكْبَرْتَر مَر اِيْشَانَنَد
نَزَاوِشْتَكَا نَ وَبِقُوْلِيْ اِيْن اَلْكَلَامُ دُوْنِ كُوِيْد كَافَرِيْشَد بُوِيْدِيْد بِنْدَايِ
بَعْدَ اَوْرْدَن اِيْمَانْ بِنْدَايِ مَوْمَنَانِيْ بَسْ بِيْشِيْد عَذَابْ بَدَايِ
بُوِيْدِيْد اِيْمَانْ اَوَّامَا الَّذِيْنَ اِيْشَفْتْ وَجَوْوْ هَسُو مَر فِيْ حَقْنَةِ اَللّٰهِ

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ « و همانکند بیدار و روشن شود در دنیا و ایشان
 در بهشت باشند در بهشت جاودان بدون نیابت و فوق از آن
 تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَقْلَمُ
 تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ ه این آیتها و خدای یعنی قرآن که بر خوانندیم ای محمد
 تو برستی و نمی خواهد خدای ستم کردن بر جهانیان یعنی بر آدمیان
 دن و پریان و دین و مافی السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُجِ
 جِ الْأُمُورِ « و من خدای راست است آیه در آسمانهاست و آیه در زمین
 است از مخلوقات سبوی خدای باز کرد هم کارای یعنی طاقت
 هم کارها بخدای باز کرد در آخرت كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ
 لِلنَّاسِ تَامُرُونَ بِالْعُرْفِ وَتَنهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْ
 مِرُونَ بِاللَّهِ هَسْتُمْ أَهْلُ مَعَانٍ وَتَقُولُ بوردید شما در علم
 خدای و تقوی در اوج محفوظ بهترین امتها برون آورده برای
 مردمان یعنی کافران تا بخوانیم ایشانرا با اسلام بغویا بند تا باز
 دارند بعضی از شما بر بعضی از آن منکرین یعنی از کفر و شرک و کار
 ها و ناشایسته و ایمان آورده آید شما بخدای وَكُوفُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ «

[illegible]

بدانت که کافر شدند بکتاب خدای و بکشتن پیغامبران حق
 آن کافر شدند ایشان از کتابها خدای و بکشتن پیغامبران
 که پرمای کردند و بودند از حد بیرون رفتگان **لَيْسُوا سَوَاءً**
مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَرِيبَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْاءً لِّئَلَّ
وَهُمْ يَسْمَعُونَ هُتُومُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ هِيَ تَرْوُونَ
بِالْمَعْرِفَةِ وَيَتَفَهَمُونَ مِنَ الْمُنْكَرِ وَيَسْمَعُونَ فِي الْخَلِيقَاتِ
وَأَقْبَلَكُم مِّنَ الصَّارِئِينَ . هستند کافران برابر از اهل کتاب
 کوهی ایستاده براسی در نوید و پرستش یعنی عبد الرب سلام
 و باران او می خوانند و آن گرانها غیب و ایشان فان می کنند برای
 خدای و ایمان می آرند و می و پر روز قیامت و محمد کتابها
 و پیغامبران و صیغها بندد یکو از کارها و یک و باز می دانند از
 کفر و شرک و می نشناهند در تکیه ها و کوه و ایستادن از ایشان
 با امت با ابوبکر و عمر یعنی گروه مؤمنان برابرند با کفر
 و می که ایشان کافرانند و **وَمَا يَتَعَلَّوْا لَكُم خَيْرٌ فَلَنت**
تَكْفُرُوا لَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُنْفِقِينَ . و آنچه مکتب شما
 از اینکلی یعنی ایمان آوردگان از اهل کتاب پس هرگز ترک

داده شود ثواب و خدای دانا است بحال برهیزند کائنات
کفر و شرک و معاصی یعنی عبادت بن سدام و یاران او
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا
أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُم فِيهَا خَالِدُونَ بهیستی آنان کافوشدند بچند
و توان یعنی کتب اشرف و یاران او هرگز نفع نکند ایشان
را بسیاری مالها و ایشان و فرزندان ایشان از عذاب
خدای بهیستی ایشانند اهل دوزخ و ایشانند در آن جا و
دان مثل ما بَنَفَقُونَ فِي هَذِهِ الْحَبُوتِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ
رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرَّتِ فَوْقَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
فَأَهْلَكْتَهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ
ن، مثل جهودان در جهودی آنچه نفقه میکنند در دنیا برا
ی نیکی و بقوی مثل آن چیزی که نفقه کنند در زندگی دنیا
در طلب رضا و قوی همچو مثل بادی است که در آن کوی باشد
یا سردی برسد کشته کوهی را که ستم کرده باشند بر قتها و
خود بنادادن حق تعالی ازان زراعت پس بنور آن کوم

و این سر و کشت اینها را با همین کفر ایشان را سینه هلاک کند
 و تا چیزی کمند صافی ایشان را و ظلم نکرد خدای بیوردی منتقم
 کشتیها و ایشان و لیکن ظلم کردند بر تنها و خود ایشان بیاز
 داشتن از دین یا و کما الذین آمنوا لا یتخذون
 نیکو قوت دوزخ را یا و کما الذین آمنوا لا یتخذون
 اعیان او را و این محمد و یقران میکرد منافع او را دوست
 بطانته صاحب سر هر مومنان مخلص را ترک نکند آن منافع
 فغان تباهی را انشما و دوا اما عینهم قد بدت اینها
 من اقوالهم و ما تخفی صدور هم اکبر و قد
 بینا کما لا یأت انکم تم تعفون و دوست
 میدارند آرزو میدارند که شما گناه کنید و شرک آرید
 که بیداشت و شمع ایشان از زبانها و ایشان یعنی از دهان
 ایشان بید گفتند و طعنه کردند و آن پوشیده میدارند در
 دلهای خویش پس از آن است که انکار کرده اند بدستی
 که بیان کردیم ما مرثیایا بیانه از امر نهی اکوید ایند شما
 بخوبی یعنی تا بد ایند شما کج فرموده شده اند و بنویس

اگر خود دارید هَا اَشْمَرُوا فَمِنْهُمْ مَنُؤْمِنُونَ يَا آلِ كَلْبَةَ
 بَصَلَةٍ فَإِذَا الْفَوْكُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَفَوْا
 عَلَيْكُمْ أَلَمْ نَأْمُرْ مِنَ الْعِيفِ قُلْ مَوْتُوا بِغَيْضِكُمْ إِنَّ
 اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ شما ابدای مومنان که دوست
 ی دارید جهودان و کافران از جهت قوابلی و هم شیر خورید
 و دوست نمیدارند ایشان از جهت دین اسلام که شما دارید
 و ایمان آورده اید شما بجهل کتابها و پیغامبران و چون به پیشند
 جهودان و منافقان شما را بگویند ما ایمان آورديم بجهل شما
 و چون بگذارند از شما بپایند بر شما انگشتان از خشم و غصه
 بگوای محمد بمریجی جهودان منافقان بخدمت خود بدستی
 که فدای تعالی داناست بدای درد لها و غما است از شما یکی
 إِنَّ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ حَسَنَةَ نَسْوِهِمْ وَإِنْ تُحِبُّونَ نِسْبَةَ
 يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تُحِبُّوا وَتَسْتَفْهِمُوا لَإِنَّهُنَّ كُنَّ كَيْدُ
 هُمْ تَبَيَّنَ إِنَّ اللَّهَ يَبْأُتِيكُمْ كَيْدُكُمْ كَيْدُكُمْ كَيْدُكُمْ
 ای مومنان نیکی و فتنی و فتنی اندو هکین کند ایشان را
 و اگر برسد شما را از نیکی قط با سکت از کافران شالوین

بدان فکر میکرد شما برانداختن ایشان و پرهیزید از پلای
کردن خدای زیان نکند مگر خداوند ایشان و پرهیز از
شما را پرهیز بد رستی آنچه ایشان میکنند خدای تعالی
میداند و اذ غَدَوْتُ مِنْ أَهْلِكَ نَبِيُّ الْمُؤْمِنِينَ
مَقَاعِدَ الْقِتَالِ وَاللَّهُ يَسْمِعُ عَلِيمٌ و یاد کن ای محمد
چون با امداد کردی با اهل خود یعنی بیرون آمدی از
مدینه بامداد جنگ احوال داری مؤمنان را در جنگگاه
ها برای جنگ یعنی عبدالممنون جیرا با اهل نضرت
و گفتی از بخامروید تا نگویم و خدای تعالی شنوای است
میگفتند و داناست کج در دهان ایشان است اذ هَمَّ ط
يَهْتَاتِ مِنْكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى
اللَّهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ نگاه که قصد کرده اند
آن دو گروه از دشمنان که بیدل شدند و خواستند که باز
کردند سوی مدینه از مؤمنان اسلام و بنورشان و نیز
جنگ آمد و خدای نگاهدار ایشان بود با آن ترس که ایشان
داشتند و بر مؤمنان است که توکل بر خدا کنند و نترسند

اِنْ كَا فَرَانْ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرِ وَاَنْتُمْ اِذْ لَكُمْ رَقَا
 لَقَوْلَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ و بعد رستنی که یاری کرد
 خدایک بید را یعنی روز جنگ بدر بودند شما مؤمنان
 اند که سپید سبزه نقریس بترسید از خدای در کار جنگ
 از مخالفت سر لشکر که شما است تا شما مشاکر باشید به نیکو
 بی و به نیت خدای را اِذْ لَقَوْلَ لِلْمُؤْمِنِينَ الْكَلْبُ
 يَكْفِيكُمْ اَنْ يَّمْدُكُمْ يُكْفِرُ بِكُمْ يَسْلُبُ اَلْاَافِ
 مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَنْزِلَينَ و ای محمد چون کافی مؤمنان
 را روز احوال که پندیده نیست مر شما را که مدد کند خدا او را شما
 مر شما را که هزار فرشتگان که فرستاده شده و اندر یاری یار
 ربا کردن شما ن بود شما ن و اینها ن بود چون سجد و صل
 حق از جمله یک هزار یار گفتند مؤمنان را کافران بترسیدند
 از آنک ایستاد که هزار بودند گفتند یا رسول الله خدای
 یاری خواهد داد ما را یفرستاد فرشتگان بمدد چنانک
 در حارب بود فرستاده بود رسول را معلوم شده بود
 که ستم هزار فرشته را بکنند گفتند نیست مر شما را هزار فرشته

[illegible]

کنند یا هلاک کند و بقول او بمعنی و او است و بر روی افکند
بس باز گردند و لهذا ایشان بعضی مانده‌گان که نواسیدان
است لیکن لکن من الاقرضتی او بتوب علیهم
او یعزبکم و انهم ظالمون نیست مرنای محمد صری
از کار بردست تواند پذیرفتن توبه با عذاب هر کون تان
پسند و خدای توبه ایشان با عذاب کند ایشان را بدستی
که ایشانند ستمکاران برتن خود بشکستن مهر و زنجیر
اخذ و الله ما فی السموات و ما فی الارض یغفر لمن
یشاء و یعذب من یشاء و الله غفور رحیم و بعد
عذاب است آج در آسمانهاست و آج در زمین است ملک او است
و بنده او بند بسیار مرد هر که خواهد و عذاب کند هر که
خواهد خدای تعالی آمرزنده و بخشوده است یا ایها الذین
امنوا لا تأکلوا الربا اضعافا مضاعفة و انفقوا
الله لعلکم تفلحون ای انکسائیک ایمان آورده آید
مخوید مال ربوا باز یادی کرده و بقول اضعافا مضاعفا
هفته یکی است یعنی زیادت در مال تا او زیادت کند و در

و بهر سبب از خدای از ریاست و نوردن تا شما از ستم کا
ری خلاصی یابید و اتقوا النار الی الی اعدت للکافرین
بن . و بهر هیزب از آتش دوزخ که آماده کرده شده است
برای کافران و هلال بند اید کان ربنا و اطیعوا الله و
الرسول لعلکم ترحمون . و فرما بنداری کنید خدا
بر او رسول را تا بر شما رحمت کرده شود و سائر حقواری
مغفرت من ترکتکم و جنة عرضها السموات و الا
ارض اعدت للمتقین . و بشتا بید سوي امرزش
پروردگار خود و سوي بهشت که بهر انبی اسما نها و زمین است
یعنی امرزش از پروردگار خود و سوي اسباب مغفرت
بشتا بید و آن توبه و طاعت است آماده کرده شده است
ان بهشت برای مومنان الذین ینفقون فی السرا
و الضرا و الکافلین العیظ و العارفین عن التا
س . و الله یمکت التمسین . انکسانیک نفقه کنده مال
خود را در فرائی و تنگی و فرود خورنده کان خشم در خورنده کان
از خطای مرعمان و خدای دوست دارد بنکویی کند کان

بر مردمان و این زن را می فرمودند و احسنه و اولیها
انفسهم و کل الله ما یله و یفرقها الله و یفرقها
این آیت در شان زن مافروش است که لای بیگانه بدو و
خانه برده بود و مقدمات بزبان ناشایسته گوده آن زن
گفت از خدا ای بتوس ترک او گرفت بشیمان بشده و توبه
کرد پیش مصطفی آمد ماجرا گفت و می آید ها نکسا نک چون
بکنند کناه بزرگ و یا ستم کنند بر تنها خود بکناه کردن
یاد کنند خدا را از وعده و می مید یاد کنند بس پیش طاعت
شوند آمدنش خواهند از کناهان خویش و من
یَغْفِرُ الذَّنْبَ یَا اَللّٰهُ وَ لَمْ یَصُرْ اِلَیَّ اَمَّا قَوْلُ
وَهُمْ یَعْلَمُونَ و فکیت هر که امروز کناهان نامر خدای
و ثابت نباشید بر آن کناهان که می کنید و ایشان می دانند
که جز او کناه کالان که تو بکنی و عذاب است اولی که جز او که
مَغْفِرَتٌ و تَبَّ کَرِیْمٌ و جَنَابٌ اَجْوَدٌ مِنْ تَحْتِهَا اِلَی
نَهَارٍ جَالِدٌ بَيْنَ رِجْلَيْهَا و لَعَنَ اَعْمَالُهَا لَمَّا رَفَعَتْ اِلَیْهَا
شد که جز او ایشان نامزد است از خدا و اولیها استغفار و همین

که میروند زیر باغها و او یعنی نزدیک آن خوبها و روان جا
وید باشند ایشان در آن بهشت و نیکو مرده است دنیا خرت
لکن بهشت کاسا و نیک کنندگان را در دنیا مذخلت است
فَلْيَكْمُرْ تَتَنَزَّلُ فَيُزِيلُ فِي الْأَرْضِ فَاَنْتَبَهُوا كَيْفَ
يَكُنْ عَاقِبَةُ الْمُكْسِرِينَ بهرستی که رفته است
از پیش شماست یعنی حکما و ما و اولاد منتهی به اندک ازان
چون بگویند در زمین ای سفر کنید و خلق بکنید چگونه
بوده است ما قوت نگذیب کنندگان به شما میران و کتابها
هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَنُذِيرٌ لِّلْكَافِرِينَ
این قرآن بیان کند خبرست مر مردمان را و راه نمایند
است نکند از کفر و شرک و گناه و نصیحتی مر بهرینده که
وَلَا تَتَّبِعُوا هَٰؤُلَاءِ إِن يَتَّبِعُوا أَكْثَرَكُمْ إِنَّمَا يَخْلُقُونَ
تَكْتُمُونَ مَوَاسِيكَ و این خطا است مر بهرینده صافی
صلی الله علیه و سلم را و سستی میکند در کار زار کردن کافرا
نمودند و فکر نمودند از کشته شدن یاران آن روز
سختی دارند از بهر این که کشته شدند و فساد الفلح و پنج اند

مهاجران و شمان برتر ایستایند که جای شمان در بهشت
و جای ایشان در دوزخ و بقول برتر باید بقم و نصرت
یعنی غالب شما خواهید بود و ایشان مطلوب هر قوی کشته
شده کان از مؤمنان در بهشت و کشته نشده کان از کافران
و آن در دوزخ و شما در راه خدای کارزار میکنید و ایشان
در راه شیطان و خدای نکاهدار است چون هستید شما ملک
منان ان یستکبر قرح فقد منس القوم قرح
منکه و تلک الایام نذاولها بیت التلکس و
لیعلم الله الذین امنوا و یسین منکم شهدا و
والله لا یحب الظالمین و اگر برسد مؤمنان شما را
در نجی و جراحی در جنگ احد پس بدرستی که رسیده بود
گروه کافران را جراحی و در نجی در جنگ احد نک شما را رسیده
در اهدات روزها میکردانیم ما میان من و میان کاه یکی را گفت
کنیم و ظفودیم کاه دیگرانرا میزد و میزد و میزد و نصرت
و تا بداند خدای یعنی به پند انکسانرا که ایمان آورده اند
از شما بشهید ان کبر و خدای دوست نداردستم کار از اینانی

مِنَا فَنَارًا فَوَلَّيْتُمْ مَنِ اللَّهُ الَّذِي آمَنُوا وَابْتَغُوا
لَكُمْ فَوَيْتَكُمْ وَتَابَكُمْ كَسَدَ خَدَائِكُمْ كُنَاهَانِ الْكُفَّاءِ
اِيْمَانِ اَكْرَمَهُ اَنْدَوَكْتَهُ شَدَه بِيَدِ رَوَانِكُ سَانِكِ كَسَرِ شَدَه
اَنْدَوَكْتَهُ اِيْ هَلَاكِ كَسَرِ كَانِ كَافُوَانِ اَمْرِهِ سَبْتُمْ اَنْ تَنْدَ
خَلَوْا الْجَنَّةَ وَلَكُمَا يَتَكَلَّمُ اَللَّهُ الَّذِي تَجَاهَدُ وَمَنْ لَكُمْ
وَيَتَكَلَّمُ الصَّابِرِينَ اَيَا يِي بِنْدَ اِيْدِ اِيْ مُؤْمِنَانِ كَوْرِكُ
دَرْ هَشْتِ وَهَرْ كَزْ خَبَرِ تَكُنْدَ خَدِ اِيْ تَعَالِي اَلْكُفَّاءِ اَكْرَمَهُ
شَدَه نَدِ مَحُوبِ اَرْ شَمَانِ وَفَدِ اِيْ تَعَالِي مِيْدَانِ وَفَدِ اِيْ
شَمَارِ نَادِيْدَه وَدَرْ هَرْ كَزْ هَرْ كَزْ وَازِيْدَه اَرْ شَمَالِ صَابِرِ اَرْ
وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَتَخَوُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَقُولُوا
فَقَدَرْنَا اَيْسَمُوْكُمْ وَانْتُمْ تَنْظُرُوْنَ هِيْدَ رَسْمِيْ كَزْ بُوْدِيْدِ
شَمَا اِيْ مُؤْمِنَانِ لَزْ وَكَسَدَه وَهَرْ كَزْ پَشِ اَرْ اَنْكِ بَرْ پَشْتِ شَمَا
اَوْ تَابِعِي اَرْ وَهَرْ كَزْ بُوْدِيْدِ اَكْرَمَهُ اَرْ كَوْنِ بَا كَافُوَانِ مَارِ اَرْ
مَانِ خُودِ بَا اِيْشَانِ كَارِ اَرْ كُنِيْمِ خُودِ بَكْشَانِيْمِ وَبَرِيْمِ وَشَهِيْدِ
مُورَه بَا شَمِيْمِ بَسِ بَدِ رَسْمِيْ كَزْ بُوْدِيْدِ نَحِيْ كَزْ سَمِيْدِ كَزْ كَسْتِيْ
شُوْبِدِ وَشَهَادَتِيْ يَابِيْدِ وَبِقَوْلِيْ مِيْدِيْدِ يَدِ بَرِ شَمَا

خود را که میکشست برادران شمارا و ما محمد الا رسول
 و قد هلك من قبله الرسل و چون بعد از شکست جنگ
 آمد یاران جمع شدند در راه و بسهل گفت چو منهنز شدید
 گفتند ما شنیدیم که تو کشته شدی و بی امید و نیت بود
 مگر پیغامبری بدو رسیدی که بگریشتند و مورد نه پیش از هر
 پیغامبران اقرآن قرات اذ قتل انکسیر علی اعقابکم
 و من یقلب علی عقبیه و لیس یقر الله شیئا و یحز
 بی الله الشاکرین پس او مورد با کشته شد در راه خدا
 بی و باز میگردید ای مؤمنان بر دین خود که آن کفر و ضلالت
 بود و هر که باز کرد و پیوستن کافری خود پس او را بزمه زنا
 نکند خدای را چیزی و من انجام جزا دهیم ما بسیار دلمان
 که بر ایمان ثابت ماندید و جهاد کردید و تمام کار
 انفسکم کفایت ای با ذین الله عتاب مؤمنان
 و من یؤتی الذمیه نؤتیها و من یؤتی ثواب
 الا کفرت نؤتیها و یحز الشاکرین و بسهل
 بشهره غنی را که پیوستن مؤمنان خدای تعالی را پیوست

او و بتقدیر او و حکمت مهلت کرده شده چون مهلت را
خوشود ساعی کسی پیش از آن نتواند و ساعی بعد از آن
نتواند زبست هر که بخواهد بکودارینک خود جهاد کردن با کافران
بنفقت بدنیار هم او را منفعتی هم در دنیا و هر که بخواهد
بکودارینک ثواب آخرت بدیم او را ثواب آخرت و جزای
روز قیامت مشاکدان را یعنی مؤمنان را بدایع ایمان بعد
آوردند و جهاد با کافران بجا بر مصطفی کردند و کافران
مِنْ بَنِي قَانُكُمَعَدَرَبِیُّوْنَ كَثِیْرًا ثُمَّ اَهْتَفُوا
لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِیْلِ اللّٰهِ وَمَا كَسَبُوْا مِنْكُمْ
نُوءَ وَاللّٰهُ یَكْتُبُ الصّٰبِرِیْنَ وَجَنَدَانِ از پیغامبران
که کارزار کردند با آن پیغامبران جمعها بسیار از کافران
بر سستی نکردند آن پیغامبران بدایع رسید ایشان را
مهیبت گشته شدن در راه خدای و نکردند عجز و خوار شدند
یعنی فروتنی نکردند کافران را و بقولی بنا که پیغامبران
بودند بر او جهاد کردند جمعا و ای مؤمنان بسیاری
نکردند آن مؤمنان بدایع رسید بلا هادر راه خدای و فدای

دوست دارد و هر کس که در کارهای حق کارزار کند گناه کاران با کافران
لا و بما حکای قولهم ای کائنات قالوا لربنا اعتقزلنا ذلک
بنافسنا و انما فی انفسنا و جهنم اقد امننا و انفسنا علی
القوم الکافرین و بنود کفار ان مؤمنان که جهاد
میکنند ای موافقت نیغایم با آن خود مکر انگیزی گفتند خداوند
ما بپایم روزها را کشتن آنها را ما صغیر و کبیر و هاجران و مان
در کارمان و نستوان داریم باینها و ما در جنگ تا نگریم و
نفرست ده مار بر گروه کافران فانیهم الله نواب الله
بنا و حسن نواب الاخریت و الله یحب العسین
چون به ادبکنو خدای تعالی ایشانرا منفعت دنیا و غنیمت
و نیکو پادشاه و نفع و سعادت در جهانت و بهشت و عذای تو
دوست دارد و نیکو کاران را یعنی مؤمنان را که جهاد کنند
بپای خدای بنا و نیکو آن که ای کافرین ای کافرین ای کافرین
کفر و ایزد و کفر علی العقاب و نیکو فی قلبه و اولاده
بش ای الکسانیک ایمان آورده اید و ذلیقه و عمار اکوفمان
بر روی کینه ایشان را که کافر شده اند از اهل مکه و کعبه الشرف

و یاران او باز گردانند شما را بر دین اول که آن کفر است پس
باز گردید شما را با کار بسته بر رفتن دین و دنیا و راحت
آخرت و مبتلا شدن بعقوبت دنیا و آخرت بَلِ اللّٰهُ مُوَدِّعٌ
لِّلْكَافِرِیْنَ وَهُوَ خَبِیْرُ النَّاصِرِیْنَ نه چنانست که کافران
دوست شما اند انکسایتک میفرمایند شما را کافر شدن
بلك خدا ای دوست و یار شماست که نگاهدارد شما را از
کفر و دوست بهترین باری کند ، كَاۡنَ سَئِلٍۭ۟۟۟۟۟۟۟۟
قُلُوْبُ الَّذِیْنَ یَكْفُرُوْا الرُّعْبَ۟۟۟۟۟۟۟۟ بِمَاۤ اَسْحٰكُوْۤا
اَللّٰهَ مَا لَمْ یَنْزِلْ بِهٖ سُلْطٰنًاۙ وَاَوٰیۤهِمُ النَّارُ
وَبِیۡنَہُمۡ مَّتَوٰی النَّارُۚ لِیُحِیۡتَہُۙ عَمَّاۤ اَخْرَجَہُمۡ مِّلَیۡدَہُۙ
لہا و کافران توبی تابش کنند و منہزم شوند بدین شرک
آورده اند بخدای شرک آن چیزی که فرستاده است
خدای برای آوردن شرک هر جفتی و جاء ایشان دوزخ
است و بد جای کافرانست در آخرت وَلَقَدْ صَدَقَ۟۟۟۟۟۟۟
اَللّٰهُ وَتَعَدَّۙ اِذَاۤ اُخْسِرُوْۤا نَهَمَّۙ بِاَدْنٰیۚ عَنِۚ اِذَاۤ اُفْسِحْتُمْ
وَقَتْلَہُمْ فَمَنْ فِی النَّارِۙ وَبَدِیۡتُمْ کُفْرًاۙ فَمَنْ فِی النَّارِۙ

عده خود را بل شمان ای مؤمنان در روز احد چون یعنی باز
گشتند بگشتند کافران را در آنجا جنگ بخوانست و بهکم او چون
بیدل شدن و ترسیدن از دشمنان و مخالفت کردید در
کار جنگ و عصیان من بعد ما اگر اکثر ما بقتولیتکم
من یومئذ الذین یأمنون منکم من یؤیدوا الذین کفروا و یفر ما
بی کردید شما رسول را بکذاشتن جای که شما را ایستاده که
ده بود از پس انگ دیدید شما آنچه دوست میداشتید از
نصرت و غنیمت و بقول اینها جواب مضرت یعنی عفو
بت کرده شدید بزوال نصرت از شما جنگ کنندگان میخوا
ستند دنیا انگسانک ترک جای خود گرفتند برای غنیمت
و بعضی از شما میخواهند آخرت ثم صر فکم عنهم
لینبئکم و لقد عفا عنکم و الله ذو فضل علی
المنین پس بگردانید شما را ای مؤمنان خدای تعالی
از کافران یعنی منهدم شدند که بگشتند تا بیایند شما را
خدای تعالی یعنی نابود شود مخلص از منافقان بدین معنی که
در کشت خدای تعالی از شما که در سفر مانی کردن هلاک نکرد

و خدا ای خداوند و فعل است بسیار مومنان اذ یصدقون
و لا تلون علی الحقیقه و التلوی لید عو صکر فی آخر
کثره چون بالا آید و رفتند شکسته شدند و التفات
نمیکرد کسی یعنی محمد علیه السلام و نمی بایستند او را و بقیه امیران
خواستند شمارا در پیش شما و می گفت ای گروه مومنان من را
بذول خدا ایم بایستید نه ایستادند فانما یتکبر عما یخبر
لکبر لا یخبر نوا علی ما فارتکب و کلاما صا به کبر و
الکبریمین یخا یتصلون و پس جزای کرده خدا ای شما را و
باز کرد و ایند عمر پس از عمر یک قسم هفت و فو شد
فیقت عبود بود بگو غیر ترس یعنی رسید خالد و لید که با لید
سوار خله کرده بود و آن چون نیایدان معطی با سیاحت
دیدند و جمع شدند بعد از شکستن از جهت فوق عتبت
نمناک شدند خالد بن ولید و لید و آن روز میان کافران
با باقی محمد سواران از جهت پشت لشکر و آمد یاران با غر و یکن
زیادتی نشد خالد بن رسول علیه السلام و غر و شد و غارت
و یاکو و یاری کلا و یاری یاران لشکر گفتند و آن روز فوت شدند

قیمت و کثرت شدن یاران از ایشان برفت نماند و هکین
 شوند بدایه رسید بشما از قتل و جراحت و خدای تعالی اگر
 هست بدایه بی کنید شما از فرمانبرداری و پیرومانی شما از
 عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَلْمِ اَمْنٌ نَعَا سَيَاغُثِي طَائِفَةٌ رَّ
 مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ اَقَمَتْهُمْ اَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّٰهِ
 عَمْرَ الْاَقْلَ ظَنًّا اِلَىٰ هَلِيَّةٍ هَس وَتَسَد خدای تعالی امانی بر
 شما از بس غم خوابی بگرفت و کوهی را از شما اندک اهل
 بقیه و با صدق بودند و کوهی دیگر از منافقان معقبه بر
 فتنه و یاران او بی همتی کرد و لها و ایشان می رسیدند کمان
 بی بودند بر خدای کمان تار است چنانکه کمان بی بودند کافران
 بجای نصرت نخواهد کرد پیغامبر مؤمنان و یقوت لَوْن
 هَلْ لَنَا مِنْ اِلٰهٍ مِّنْ سِوٰىهِ قُلْ اِنْ اِلٰهٌ مَّرْكُومٌ
 لِلّٰهِ يَخْفَوْنَ فِيْهِ اَنْفُسُهُمْ مَا لَآلِئْتُكَ قَرْنٌ لَّكَ يَفُو
 نُوْنٌ لَّوْكَ اِنْ لَنَا مِنْ اِلٰهٍ سِوٰىهِ مَا قَتَلْنَا مَا مَنَاد
 میکنند هست ما را چیزی از نصرت و دولت بجای نیست
 بگوای همدادان نصرت و دولت همد رقیقه قدرت

خداست بد دهد و نت که خواهد بی پوشند این منافقان
ن میان خود آید پس ای کنند برای تو ای محمد بی گویند
یکدیگر اگر بودی ما را نصرت و دولت بی بودیم ما بر حق
گشتی شدیم ما اینجا در آمد قل لَوْ كُنْتُمْ رِئَیْسُ
تَكْمَلُ لِرَأْسِ الذِّیْنَ كُنْتُمْ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَى
جَهَنَّمَ وَلَیْسَ لَیَّ اللَّهِ مَا لَیَّ صَدُورِ كُمْ وَلَیْقُوصُ
مَا لَیَّ قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلَیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ه بگو
ای محمد اگر بی بودید شما در خانه خود بمدینه هوای
بیرون آمدید از مدینه انکس از آنکه نبشته شده است
یعنی مکم کرده شده است برایشان برای کشته شدن
سوی جا بگویی که کشته شده اند ایشان تا بیازماید
خدا بی آن در دلها شماست و پس آید آن در دلها و شما
ست از اتفاق و خدای داناست بد آن در دلها و شماست
إِنَّ الذِّیْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ یَوْمَ الْبَیْتِ الْجَمْعَانِ إِنَّمَا
أَسْرَارُهُمْ الشَّیْطَانُ یُبْغِضُ مَا كُنْتُمْ یُحِبُّونَ وَلَقَدْ عَلِمَا
اللَّهُ بِحُبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ فَخُورٌ وَلَیْسَ بِدَیْسٍ إِنَّا لَنَكْرِیْبُ

کردايند نكته بنفست كوه هي بعني عثمان بن عفان و ياران
اوروزي يكد بگرديدند هر دو صبح محمد عليه السلام و جمع ا
بوسه ميان لغزايند ايستاد را مكر شيطان بعني مذهبيت كه
گردند هترك دادن جاي جنگ لغزايند شيطانست بدرستي
كه عفو كرد اينان هداي كناهان بدرستي كه خدا امر زند
است كسي را كه توبه كند و عليم است رود عذاب نكند بكناه
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا
وَقَالُوا لَا خَافِيَهُمْ إِذَا صُرُّوا إِلَى الْأَرْضِ أَوْ كَانَوْا
عُزْلًا أَوْ كَانُوا هَنَاقًا مَّا تَوَّابُونَ فَيَكُونُوا أَيْ انكسار كن
ايمان آوردن بايد نباشيد همچو انكسار كن كافران مكيان كه
اشرف و ياران او عبد الله بن ابی سلول منافق و مكيو
هند مر برادران خود را كه منافقانند چون بيرون آيند
بسفر كيون در زمين با اصحاب محمد و يابا باشند فايدان
غزا كنند و برابر پنا مبر اگرمي بودند با ما محمد در مدينه مي
مردند و كشته مي شدند لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حُسْرًا فِي قُلُوبِ
رَبِّهِمْ وَاللَّهُ بِخَبْرِهِ وَبُعْثِهِ قَائِلٌ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرَةٌ

و اینجای بخاری است یعنی می رانند ایشانرا در شهر تا بگردانند
خدای آن گفتار را حسرتی و اندوهی در دهان و خدای
تعالی خنده می کند و هم می میراند و بقولی تا بکند خدا
ی آن بیرون آمدن ایشان در سفر و غزایان جاهلیت
ایشان و خدای تعالی می کند یعنی می گویند پیامت
وَلَيْسَ قَتْلُكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ كُنتُمْ تَقُولُونَ
اللَّهُ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ و اگر گفته شوید
شما ای گروه منافقان برای خدای یعنی در راه خدای
با اخلاص یا میرید در خانه های ایمانی آورده هر آینه امر
زیش باشد از خدای مرگنا هان شما را و رحمتی از خدای
بدفع کردن عذاب از شما بهتر از آن آنک جمع می کند از مال
و اسباب دنیاوی و لَيْسَ كُنتُمْ أَقْتُلْتُمْ لِي اللَّهُ
كُنتُمْ أَقْتُلْتُمْ و اگر میرید در سفر یا گفته شوید در سفر
آیند برانگیزم خواهید شد روز قیامت بنوی خدای
فِي مَارْحَمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَيْسَ لَكُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ قَطًّا
عَلَيْكُمُ الْقُلُوبُ لَا تَفْقَهُوا مِنْ حَوْلِكُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ

وَأَسْتَغْفِرُكُمْ وَأُشِيرُكُمْ فِي أَمْرٍ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ
بر عمیق از خدا ترسم با غمی ای محمد بر مومنان و اگر بایستی
ای محمد قدرت بزیانی و سختی بعل قویانه بروند از کرد تو
بس غمخورم و بگذران خطای ایشان و اگر زش خواه بود
ی کندها ن ایشان را و مشورتی با ایشان در کار جنگ
بس چون جزم کردی ای محمد بس جنگ بس توکل کن بر خدا
ی پورستی که مضامنت که دوست دارد خدای توکل کننده کا
فَإِنْ يَنْهَكُكُمْ اللَّهُ فَلَا تَأْتِبْ لَكُمْ وَأَنْ يَنْهَكُ
لَكُمْ فَمِنْ ذَلِكَ أَنْ يَنْهَكُكُمْ عَنْ مَقَرٍّ يَعْبُدُونَ وَفَالِ اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلِينَ وَفَالِ اللَّهِ فَمِنْ ذَلِكَ أَنْ يَنْهَكُكُمْ
در جنگ چنانکه در جنگ به یکدیگر در حق حال ایضا شود و در شما
کسی را اگر منکر کند خدای شما را در جنگ بس که است ایگ
ایضا که منکر شما را در جنگ بس که است ایگ
فَإِنْ يَنْهَكُكُمْ اللَّهُ فَلَا تَأْتِبْ لَكُمْ وَأَنْ يَنْهَكُ
فَإِنْ يَنْهَكُكُمْ اللَّهُ فَلَا تَأْتِبْ لَكُمْ وَأَنْ يَنْهَكُ
فَإِنْ يَنْهَكُكُمْ اللَّهُ فَلَا تَأْتِبْ لَكُمْ وَأَنْ يَنْهَكُ

كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ كمان
بردند یعنی که قسمت نخواهد داد رسول ما را از جهنم
انگ مرگ کردی و سزا نیست مرهم پیغمبر که خیانت کند
امانت غیبت را و بهیچحق ندهد حق را و هر که خیانت
کند آورده با آن خیانت روز قیامت بستم شود آن
چیز بکردن او پس داده شود جزا آن خیانت هر
تنبی را بدای کرده است و ستم کرده شود بر ایشان
اَقْمِرِ النَّجْمَ قَتَوْنَا اللَّهَ كَمَنْ بَاءَ بِسَيِّئَاتِهِ
اللَّهُ وَمَا وِلَيْكَ جَهَنَّمَ وَنَبِيِّ الرَّهْمَةِ ایا هست آنکه
متابعت کند رضای خدای در ستم کردن و ترک
کردن خیانت همچو کسی که او مستحق خشم شده است
از خدای تعالی یعنی خیانت کردن دوزخست و بد جای
بلوگشتی است آن دوزخ هم در جهنم است عَنِ اللَّهِ بِهِ
اللَّهُ بِهِ يَكْفُرُونَ ورا ایشان راست نزد خدای
در جهات بهشت بهر که خیانت نکند و در جهات دوزخ اگر خیانت
نکند و خدای وند تعالی بیستاست بدای ایشان میکنند

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ
أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ
لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ - يد معنی که منت نهاد خدا ای بر
اینان چون فرستاد سوی ایشان پیغامبری از عرب و
از قبیل ایشان فرست تا بر خواند بر ایشان و آن و پاک
شد ایشان از شرک و بیاوراند ایشان از کتاب هدایت
و عوام و حکمت و اگر چه بوده اند ایشان پیش ازین در کفر
و بی بندگی و اولیای شماست که مضیبه و داصبت و متکلفها
خاتم آن که اقل هو من عند انفسکم و ان الله
یکدیگر استیغاف و تقدیرت اگر برسد شما مؤمنان را
که صیبتی از مبرور مشعش و کشته شدن روز احد که
مسلمین بودند شما کافران بلاد و چندین روز بعد
گفتند از کجا رسید این ما را که مؤمنانیم یکوای محمد این
صیبت از کناهان شماست که ترک دارید جانی جنگ و
در غیبت فتاوی و معنی که خدا ای تعالی بر هم چیز ها

ناست بر مقو بشه کردن و عذاب کردن و ما اصحاب کبیر
یَوْمَ التَّبٰی الْجَعْلَانِ فَاِذْ ذٰلِكَ الَّذِیْ وَلَّیْکُمْ الْمُؤْمِنِیْنَ
و آنج رسیده مصیبت روز دیدن هود و جمع محمد و ابوسفیا
ن در جنگ احد پس بکم و تقدیر خدای بود تا بنده خدای
مؤمنان را در جهاد کردن بایشان نور راه خدای و
لِیَعْلَمَ الَّذِیْنَ نَافَقُوْا قِیْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوْا فِیْ
سَبْعِیْلِ اللّٰهِ اَوْ دَعُوْا لِهٖ وَ تَابِدُوْا یَعْنٰی خدای انکسان
که انوار منافقانند عبد الم بن حیر را و گفت هر ایشانرا
بیا بند و بکشید کافران برای خدای با دفع کنید ایشانرا
قَالُوْا کَوْنُوْا عَلٰی قَوْلِ الْکَافِرِیْنَ
یَقْمِیْذِ اقْرَبْ مِنْهُمْ لِّلْاِیْمَانِ و گفتند منافقان اگر جدا
شیم از شما قتال است هر آنکه چون روی کنیم شما را منافقان
مؤکفران آن روز نزدیکتر از اینند که با ایمان و بقولند
ایشان آن روز یارید دهند و بر بودند بر کفر و کذب
ایمان یَقُوْا لَوْنٌ یُّدْعُوْا لَهُمْ مَّا لَیْسَ بِیْ قُلُوْبِهِمْ
اِیْمَانٌ و آنجا رسیده است که میگویند و در زبانها

خود را که نیست در دلهای ایشان و هدای تعالی داناست
بدای بی بوشند ایشان الذین قالوا لا حولا بهم وفعفوا
ذوقوا طاعونا ما قتلوا انا انك گفتند مدبران
خود را که منافقانند و نبشتند از جهاد کردن اگر گفته ما میگو
دند مؤمنان از مدینه بهرب احد نمیرفتند کشته نمی شد
ند قل فاذر عموا عن انفسكم الموت انتم كنتم
ساردين و بگوای محمد منافقان را پس دفع کنید از نفس
خود و ترک را اگر هستید شما دانست گویان در گرفتار خود
ولا اتخسبون الذین قتلوا فی سبیل الله اصواتا بل
احیاء و قتلهم بقرقون فرحتن بما انبهم الله
من فضله و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم
من حلفهم الا خوف علیهم و لا هم یخزنون
و پندارای محمد انانک کشته شدند در راه هدای مردمان
یعنی کشته شده کان روز بد و بقبولی کشته شد کلان روز
احد همچو مردمان دیگرانند بک زند و اند نزد پروردگار
خود در بهشت روزی داد می شوند شادی میکند بدای

داد و داشت خدای تعالی ایشان را از فضل خود و شادایی
بر آنکسانیک شهادت خواهند یافت هنوز با ایشان
نرسیده اند چون شهادت یا بند پس از ایشان نیست
تو کسی ایشان را از عذاب و زاریشان اندوهگین نشوند
بَسَّ يَخْرُوقْنَ فَنَعْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ فِضْلٌ وَأَنَّ اللَّهَ
لَا يَهْدِيَّ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ و بشاد و تلامید دهند بعضی
در بعضی را به نیکویی از خداوند و فضل او بدرستی که
خدای هر آنکه ضایع نکند مزد مؤمنان را الَّذِينَ
اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ
الْقَرْحُ وَأَنَّا نِكَ اجابَت کند فرمان برداری کردند
خدا را و پیغامبر او را بموافقت گردان با پیغمبر در میان
در صغری از پس آن رسید ایشان را جراحتها و زواری
و الَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ و نیکو
نوا که نیکویی کردند ایشان و بر همین میسرند آنکه او مخالفت
نکردند رسول را احدی پس از ایشان در بهشت و بقول چون
مصطفی از جنگ احزاب گشت بعد از مدتی پیروز یافت که ابوخیلی

جهت کرده بازی این رسول یا را زافرمود تا برای جنگ
بیرون آیند و نغمه مسعود و مؤمنان را سنانند تا بیرون نیا
یند چون مصطفی بیرون آمد ابو سفیان شینجه را گشت
با زبان مصطفی سلامه آمدند و پیروی نمود جنگ آنها بود
سفیان برای جنگ کردن یا مؤمنان آمده بود و پیروی
کرده بود در بدر مغوی چون مصطفی با یاران بیرون آمد
او نیا آمد مؤمنان سلامت بان در مدینه آمدند **قَالَ اللَّهُ تَبَّ**
قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَعَلُوا لَكَ فَوْضًا
وَمَا يَحْكُمُونَكَ إِلَّا هَؤُلَاءِ يَمَانًا وَمَالِكُوا فَسَبْحًا لِلَّهِ
يُنَادُوا لِلَّهِ عِزًّا آنانک گفتند موافقان را خود ما این نغمه
نغمه بر مسعود و پیروی بهر سنی که مله و ملان جمع شد و
برای جنگ کردن با شما ای پیغمبر و سفیان و یاران او
سایندند به بیرون آمدن برای جنگ با ایشان پس
نیابت شد و نقیر مؤمنان و گفتند پیغمبر است ما
یا خدا ای و شکو و گیتی است فدای نبوت و دین طایفه
مسعود کردن **وَاللَّهِ أَفْطَرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ**

لَمْ يَسْتَسْمِرْ سَوَاءً وَابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ ذُو فَضْلٍ
عَظِيمٍ پس باز گشتند مومنان با نیکویی از فدای تعالی
و بفضل او یعنی نرسید ایشان را بدی و هوسعت پس روی
کردند با پیغامبر و خداوند تعالی خداوند فضل بزرگ
بدفع کردن دشمنان از شما ای شما ذلکم الشیطان
یُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا رَبَّ
الْعَالَمِینَ ای آنک ترسائید شما را بفرمان
مستعود شیطان است مبرسانند از دوستان خود که کا
وند از کفار که او را شیطان نام کرد از آنک او کار شیطان
نکرد که ترسائید مؤمنان را آن کافر پس ترسید شما
از ایشان بر پیروان آمدن شما برای جنگ با ایشان و
از من بترسید بنا رفتن بمیک اگر هستید شما و منان و
لَا یُؤْذِنُکُمُ الَّذِینَ یُسَارِعُونَ فِي الْکُفْرِ
إِنَّهُمْ لَنَبَصَرُونَ ای شما و منان و مکیان نکنند ترای محمد
آنک کسی شما بند در کفر از منافقان بد و سستی کردن با خود
دان و بقولی اند و مکیان نکنند ترای از آنک بی شما بند و کفر

بدستی که ایشان هم عزیزان نتوانند کرد خدای ربیبی
 دین او را بزرند الله ان لا یجعل لهم خطا فی الاخره
 ولهم عذاب عظیم میوهید خدای ندهد مرایشانرا
 که منافقانند و جهودان یهیی از بهشت در آخرت مرایشانرا
 ست عذابی بزرگ ستم ترین عذابها این الذین انشروا
 الکفر یا ایها الذین امنوا یضرب الله شیاء و لهم
 عذاب الیم که آنرا که اختیار کردند کفر را بر ایمان یعنی
 جهودان و منافقان هرگز زیان نتوانند کرد چیزی
 فدای و مرایشانراست در آخرت عذاب دردناک
 ولا یحسب الذین کفروا انما نمائی لهم خیر
 لا یقربهم الی نمائی لهم لیزدادوا شیاء و لهم عذاب
 الیم و سپید خدای میوه آنرا که گاف شده اند از
 جهودان که محبت میدهم بهترین تنها و ایشانرا بدین
 که محبت می دهیم ایشانرا بمال و فرزندان و هلاک نمیکیم
 تا زیادت کنند گناهان و مرایشانراست در آخرت عذاب
 بد خوار کننده ما علی بن الله لیزید المؤمنین نیکو

مَا أَشْرَعَكُمُوهَ صَنَىٰ يَغْنَزُ الْغَيْبَ مِنَ الطَّلَبِ «مشرکان
گفتند مصطفیٰ را تو میگوئی بعضی از شما مؤمنست و بعضی
از شما کافر است بیان کن از ما که ایمان خواهد آورد که نخوا
هد آورد خدای گفت نیت از حکم خدای که بگذرد مؤمنان
را بدایه هستید شما مؤمنان از ایمان و اخلاص یعنی
بعضی ثابت باشند و بعضی برگردند از ایمان سبب منحما
و بلاها تا جدا کنند خدای پلید را از پاک یعنی شیعی را از
سعی و کافر از مؤمن و منافق را از مخلص و ما کان
اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُجِيبُ
مِنْ رَّسُولِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَنصَرُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ
و نیت از حکم خدای که مطلع کند شما را ای اهل مکه بر غیب
از پیغامبران او ولیکن خدای برگزیده است از پیغامبران
خود هر که را خواهد و بقولی هر که را خواهد یعنی میجو
د تا برگزیده است پس ایمان بیارید بنده ای و جمله پیغا
مبران او و بقولی سبب نزول این آیت است که کافران
مکه میگفتند که جهت حال مکه پیغام نمی شنویم و بر غیب مطلع

و تو بیج گشته ده مملو به آنا ما ملت کی آنا گے تو گے
زین مارا هست پیلان ماریا بند تو تو کد و لاله شده هر کوفه به او کی و در هم باور در اکبر و زبانات مملو
بخان که تو به حال او در تو و شمل او نه می گزیند و از تو نیست علی طار و ایضا گویند ماریا زبانی که از لب ای
و از سر سخن تو بگو و بگویند او هست هر که از حق جانده حال و حال خود کرده و سخن و انگیزش از او کی

و زمین و خدای تعالی بدایه میکند شما اکابر است از بخل شما
 لَقَدْ سَخَّ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ
 أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ
 حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ و بدرستی که
 شنید خدای فقیر گفتار انکسانی که گفتند بعضی فخاص
 بن عاز و یاران او بدرستی که خدای فقیرست و ما غنی ایم
 از ما چیزی و ام میطلبد و ما محتاج ندایم که از چیزی بی طلبیم
 سرانجام نگاهداریم ما آنچه گفتند ایشان در دنیا و کشتن
 ایشان پیغامبران را باحق و بگویم روز قیامت ایشان را
 بهشتید عذاب سوزنده ذَلِكُمْ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ
 يُكْفَرُونَ إِنَّ اللَّهَ كَيْفَ يَظْلُمُ الْمُتَعَبِينَ و این عذاب
 برایشان بدان است که این پیش فرستاده اند از کلمات
 دستها و ایشان و بدرستی که خدای تعالی بهشت ظلم کننده
 بر بندگان که بی گناه عذاب کند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا
 إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ الْيَمِينِ لَا نُؤْمِنُ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا
 بِبَيِّنَاتٍ بَقَرَاتٍ تَأْوِيلُهَا لَنَا مَرَدُّهُمُ بِشَنید گفتار انکسا

بی

یعنی کعب اشرف و یاران او بدرستی که خدای ما را فرمود
 ده امت که ایمان بیاوریم ما به پیغامبری تو تا بیارد بر ما رد
 نستی که بخورد یعنی بسوزد قربانی ما را قل قَدْ جَاءَكُمْ
 رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُو
 هُمُ أَفَكُنْتُمْ صَادِقِينَ بگوای محمد بدرستی که پیامد
 ند بر شما پیغامبران پیش از آن معجزه ها و پیغمبری که میگفتند
 شما یعنی آنمل سوزند قربانی بس چرا کشتند این پیغامبران
 را که هستید شما راست گویان فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ
 كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّ
 بُرِّ وَالْكِتَابِ الْنُبِيِّ ه پس اگر دروغ زن کند تو ای
 محمد و بگویند که نكشته اند پدران ما پیغامبران تو پس اند و
 همین اند و همین مشوبه رستی که دروغ زن داشتند و
 خبر پیغامبران که پیش از تو آمده بودند با مروی و
 معجزات و اخبار کن بها و پیشین با کتاب روشن بیان کنند
 حلال و حرام كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ
 الْجُؤَرَ فَكَمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ تَرْحَمُ

عَنْ النَّارِ وَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا لَكُمْ
 لَدُنَّهَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرْفِ قَرِيبٌ هَرَبْتُمْ مِنْهَا
 بِعَنِي هَرَبْتُمْ بِمِرَانِيمٍ وَبَدْرَسْتِي كَهَامٍ جَزَاءَ هِمِّ شَمَائِلٍ وَزُقَا
 مَتٍ بِسِ هَرَكٍ دُورِ كُودٍ شُودِ از آنش دُورِخِ وُورِ آورده
 شُودِ در بهشت بِسِ بَدْرَسْتِي كِه رَسْتِكَارِي يَافْتِ اُورِ دِي
 بِنَسْتِهَا وِ بَهْشْتِ وِ خَلَّاصِ يَافْتِ از عَذَابِ دُورِخِ وِ نَسْتِ
 زَنَدِ كَلْبِي دُنْيَا مَكْرِ مَتَاعِ دُنْيَا فَرِيبِنْدِ بِعَنِي نَمَايِنْدِ وِ
 نَايَايِنْدِ كَتَبُورِ نَزَرِي أَمْوَالِكُمْ وَالتَّقِي وَالتَّقِي
 مِنَ الَّذِينَ أَوْ تَوَالِي كِتَابٍ مِنَ قَبْلِكُمْ وَمِنْ
 الَّذِينَ أَشْرَكُوا ذِي كَثِيرٍ أَلِهَ رَبِّكُمْ مِنْكُمْ
 رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنِينَ يَخْرُجُونَ مَالَهُمْ وَيُؤْتُونَ تَنَاهَا
 هَرَبْتُمْ بِمِرَانِيمٍ شُودِ شَمَائِلِ از آنكسانك دادِ شُودِ
 بِشِ از شَمَائِلِ بِعَنِي از جَهْدِ دَانِ وِ نَسْتِ يَانِ وِ از آنكسانك
 كِه دادِ شُودِ اندك كتاب كِه مَشْرُكَانْدِ اِيذِ اِيهَارِ از سَبَقِ
 وَطَعْنِ وَتَكْذِيبِ وَارِنْ تَصِيرُوا وَتَقْتُلُوا فَإِنَّ ذَلِكَ
 مِنَ عَذَابِ الْأَمْوَرِ وَكَوْهَرِ كُنْدِ اِي اِيهَارِ وِ نَسْتِ

بِسِ از

بن آن مبرکودن از بهترین کائنات یعنی بهترین مملکتهاست
 وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُسَيِّدَنَّهُ
 لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُرُونَهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَلَأَ تَهْمُوهَ
 هُمْ وَاسْتَرَقَوْهُ ثُمَّ فُلِنَا لَهُمْ قَبَسًا مِمَّا بَشَرُوا بِهِ
 وَهَرُونَ بكَرْفَتِ خَدَايَ مَعْدِي بِالْأَهْلِ كِتَابِي عَنِّي فَرَمُودِ اِبْتِغَاءِ
 تَابِئَانِ كُنْدَ بَرَمُودِ اِنِ اَصْفَتِ مَجْدِ بَعْنِ نَمَتِ اَوْ وِشَوَشِنْدِ
 اِنْ اِدْر كِتَابِ اِسْتِ بَسْ بَانْدِ اَقْتِ اِشْتَانِ كِتَابِ اِسْتِ اِسْتِ خُوشِ
 بَعْنِ كَارِ نَكْرُودِنْدِ بَرَاكِ وَبَدَلِ كُودِنْدِ وِشَوَشِنْدِ اَصْفَتِ مَجْدِ
 بِيهَا وَاِنْدَكِ اِلَازِقَةِ وَجَاهِ اِسْتِ بَسْ بَدِ چِيزِ كِه اِفْتِيَارِ كُودِنْدِ
 بَعْنِ اِشْتَابِ بَاقِي اَصْفَتِ فَايِي فَوَاشِنْدِ اِلَازِقَةِ اِسْتِ اِسْتِ
 اِسْتِ اِقْرَحُونَ بِمَا اَتُوا وَيُحِبُّونَ اَنْ يَحْمَدَ قِيَامُ اَللّٰهِ
 بِفَعْلُوْا فَلَا تَحْسَبُوْهُمْ مُعَارَفًا لِّمَنْ الْعَذَابُ فِيْ هَؤُلَاءِ
 اَللّٰهُمَّ مَهْدِ اِيَّايَ كِه اِنْدَكِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ
 مَهْدِ اِنْدِ اِنْ اِكْرِيْ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ
 كِه اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ
 اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ

میگویند بر دین ابراهیم هستیم و ندانند ایشان بر دین اسلام پس
 مندر اینان را بر استکباری از عذاب و مرایشان از است عذاب
 دردناک و رَلِّهِ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و مر خدا ابراست ملک آسمانها و زمین
 و مر خدای تعالی بر همه چیز تواناست اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ
 وَ الْأَرْضِ وَ خِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِ
 ى الْأَلْبَابِ بدیستی که در آفرینش آسمانها و زمین و آنچه در
 ایشانست از فرشتگان و افتاب و ماه و ستارگان و آفر
 ینش زمین و آنچه دروست و در گردانیدن روز و شب هر یک
 نشانیها و هدایت و قدرتهاست مر خداوندان عقل
 مَا الْإِنْسَانُ بِذَكُورٍ اللَّهُ رَبُّمَا وَ تَعُوذُ بِاللَّهِ
 جُنُودُهُمْ وَ يَفْكَرُونَ فِيْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ
 تَرْجُلٌ مِّنْ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا وَ سُبْحَانَكَ فَقِنَا
 عَذَابَ النَّارِ و اینسانان را که کند خدای را نیستند و نشسته
 و بیملوی غلطیده و فکر کنند در آفرینش آسمانها و آنچه دروست
 و در آفرینش زمین و آنچه دروست اینها را میگویند خداوندان ما
 بنام خداوند

نیا فریدی تو این آسمانها و زمین را نادرست پاکی مرتواست
 از میبها و نقصان ها بر همه چیز توانایی داری پس نگاهدار
 ما را از عذاب دوزخ *رَبَّنَا إِنَّكَ مَن ذَخَلَ النَّارَ فَقَدْ
 أَخْرَجْتَهُ وَأَمَّا لِلطَّالِبِينَ مِن النِّصَاةِ* ای خداوند ما
 بدرستی که آنرا که تو داری در دوزخ پس خوار گردی او را و نیست
 مرطالمها ترا هیچکس یاری کند. برای عذاب آخرت *رَبَّنَا
 إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَلْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ
 فَآمَنَّا* ای خداوند ما بدرستی که شنیدیم مافبر میکنند و شکنان
 با آوردن ایمان که اریح ایمان پروردگار خوش پس ایمان آوردیم
 ما را *رَبَّنَا فَاعْفُ عَنَّا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَّ
 قْنَا بِكَ إِنَّا نَرْجُو بَرًّا بِكَ مَا وَعَدْتَنَا عَنِّي رَسِيْلَكَ
 وَلَا يَخِزُّنَا يَوْمَ الرِّقْمَةِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْوَعْدَ*
 خداوند ما پس بیامرز کن ما را و بپوش از ما بد لغات ما را
 بمران ما را با نیکیان ای خداوند ما و بد ما را آنچه وعده کر
 دی تو تصدیق داشته باش پیغامبران خود و خوار مکن ما را
 روز قیامت بدرستی که خلاف نکنی تو وعده را *فَاسْتَجَابَ*

لَهُمْ رَجْمٌ أَتَى لَا أَصِحَّ عَمَلٌ فَتَكْفُرُونَ ذَٰلِكَ
أَقْأَنَّىٰ، بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْضِ هَسْ أَجَابَتْ خدای
مرا ایشان را و گفت ضایع گنم عمل کنند را از مرد و زن بعضی
شمار از بعضی نزول این آیت یاد کوزنان بد است کرام
سنة را برسد چیت حال زنان که یاد میکنند خدای را چنانکه
یاد می کنند مردمان و ایمان می آیم فاما بردایی میکنند
همو فرمان مردان میکنند فَا الَّذِینَ هَاجَرُوا وَآخَرُوا
جَوَاسِرَ دِیَارِهِمْ وَأَوْذَقُوا سَبِيلَی وَفَاتَلُوا
فَتَلُوا لَا كَفَرْتُمْ عَنْهُمْ سَبًّا تَهْتَمُّوْنَ وَلَا ذَخَلْتُمْ حِجَّتَی
بِی بِحُجَّتِی مِنْ تَحْتِهَا إِلَّا نَهَارَ ثَوَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ
وَاللَّهُ عِنْدَهُ خَيْرُ الثَّوَابِ، پس انگاشته هجرت
کردند از مکه بعدینه و بیرون آورده شدند از دیار خود
و رنج کرده شدند در راه خدای و کارزار کردند با کافران
و کشته شدند در راه خدای مرا گنم بیوشنیم از ایشان بد
یهاو ایشان یعنی بیامیزیم و در آیم ایشان را در بوستانها
که میرود ز بر آن جو یها و روان یا عرض الله خدای و نزد
خدا

خداست نیکو یاداش که یحییٰ بن علی ثقلی القلب الذین کفروا
 فی البلاده متاع قلیلا ثم ما و بقهر جهنم و جنت
 الیهاده نفر بعد ترای محمد کشن کافران بسفر برای تجارت
 و در شهرها متاعی اند که از بس جای آن کافران دوزخ
 و بد فوایشی است دوزخ نزول این آیت در حق انکسان است
 که میگفتند کجاست متاع کافران که بجا است بسکشتن شهر جمع
 میکنند لکن الذین اتقوا ربهم لهم جنات تجري
 من تحتها الانهار خالدين فیها ذلک من عند الله
 و ما عند الله خیر لکن انکساک میریزیدند
 برای خدای از شرک و مرایشانراست بهشت که میرود زیر
 آن جوهار روان جاوید باشند در آن فودا و زدن از نزد
 خدای و آنچه نزد خداست از ثواب بهتریست مر نیکانرا
 و ان من اهل الکتاب لامن یؤمن بالله و
 ما انزل الیکم و ما انزل الیه خانیسمین لله
 لا یسترفون بآیات الله تمنا قلیلا و بعدستی که بعضی
 از اهل کتاب ایمان آوردند بخدای و آنچه فود فرستاده شده

است سویی شما مؤمنان و آنچه فرستاده شده است سویی
ایشان ترسایان از خدا ای و بقوی نزول این آیت در
حق چهل مرد است که در دین عیسی علیه السلام بودند پس ایمان
آورد و بودند بمجد و قرآن و بقوی در شان عهد الهی
سلام و یاران اوست نزد یعنی نکرستند منفعت دنیا بتوا
ب آخرت و بدل نکند صفت محمد برای ریشوته شدن
أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَ
الْحَمْدُ لَهُ ایشانند که مرایشان راست ابرایشان نزد پرورد
گار ایشان بدرستی که فدای زود شمار کنند است با
وَمَا الَّذِينَ آمَنُوا صِرْقًا وَصَابِرًا وَرَأْبُطًا
تَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای انکسایتک ایمان آورده آید
هر کس در جهاد که در راه خدا در راه خدا ای تعالی و استوار
کنید تنها خود را برای دشمنان برادر بنمایید و بقوی
هر کس در دین اسلام و بقوی با داء فریب و طاعت خدا ای
و صبر کنید بر جهاد کافران و بقوی منتظر نماز باشد بعد
ان نمازی و بر سید از خدا ای و فرمان برداری کند تا شما
در هر

برهید و بریز کنید تا برسید بنعم بهشت سورت النساء
و هي مدينة عرفها ۱۰۰ کلماتها ۵۰ ۶۰ ابائها ۱۰
بسم الله الرحمن الرحيم
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ
نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا
كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاللَّهُ الَّذِي سَأَلُوهُ
النِّسَاءَ وَالزَّوْجَ حَاوِي عَرْدَانِ يَتَرَسَّدُ وَفَرَاغِي
کند خدای را آنک بیاورید شمارا از یک تن و پدید آورد نفس
آدم و هوا را و کشید از این مردان بسیار و زنان بسیار و فرمان
بر داری کند خدای را به یکا نگی پرستیدن او آن خدای هر دو است
که میخواهید شما بنام او و بحق او و حاجتها و خود را از یکدیگر
و میخواهید بحق قرابتان و این بر آن گفت که اهل عوب چون
هر کسی چیزی میخواهند سو کنند میدارند بخدای یا بقرا
بتان و اگر از حاکم بنصب خوانی معنی چنان باشد فرمان
بر داری کند خدای را و خوبشناوند آن را یعنی مهربان
اینان إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ مِنْ قَبْلِهِ بَدْرٌ

که خدای تعالی هست بر شما نیکو بماند و اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ
اَنْ تَقْرَبَ لَیَّکَ لَوْ اَلَّیْتُ بِالنَّطِیْبِ وَجَدَ هِیْدَ
یتیمان را مالها که نزدیک شماست از آن ایشان بعد بالغ
شدن و دانا شدن ایشان و بدل کنید مال بد را مال
پاک و لَاتَأْکُلُوْا اَمْوَالَهُمْ اِلٰی اَمْوَالِکُمْ اِنَّهٗ
کَانَ حَوْْبًا کَبِیْرًا و مورید مالها و ایشان اکتفا
با مالها و خود بد رستی که آن یکتا هیبت نزول این آیت
درشان مودی است از قطعان که بر و مال بسیار بود از آن
بند در زاده بنیم چون آیت آمد مال خود جدا کرد و این هم
و نیز چون آیت آمد بخورید مالها و یتیمان را و لیس یتیمان
ترسید انبی را و او کردن خواستند که مال ایشان بر خود
نکاه دادند این آیت نازل شد و اِنْ یَخْشَوْا فِی
تَقْسِطُوْا فِی الْیَتَامٰی وَ اَنْتُمْ حٰقُّوْا مَا طَلَبَ لَکُمُ
مِّنْ اِنْسَآءٍ مِّنْہِیْ وَ تِلْکَ اَنْتُمْ و اگر می ترسید
شما ای مؤمنان که عدل نخواستید کرد در نکاه داد
ید مال یتیمان همچنان بترسید انبی مال کردن میان

زنان پس از جهت نفقه و قسمت نفوس بر این بروج نکاح
 کنید از زنان که خویش آید که هر چهار را از دو کانه و سه کانه
 و چهار کانه و این بدان گفت که ایشان زنان بسیار در
 نکاح می گردند چنانکه این چهار را هفت زن بود و میان
 ایشان عدل نتوانست کرد پس فرمود چهار زن کنید و از
 بادت از آن نگیرد و بقولی اگر می ترسید شما در نکاحها
 شدن مال یتیمان همچنین بترسید زنان گردن بس نکاح
 کنید از زنان دو کانه و سه کانه یا چهار کانه و بقولی اگر می
 ترسید در نکاح و خزان اعیان از جهت نقصان مهر مثل را
 ایشان پس بزی کنید زنان رسیده را بنهر اندک برضه
 ایشان فَإِنْ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَنْ تَخْتِلُوا بِالْحُلَّةِ أُولَئِكَ
 مَلَكُوتُ آيْمَانِكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقُولُوا
 تَقُولُوا نِسَاءً صَدَقَ بَيْنَهُنَّ الْحُلَّةُ فَإِنْ طَبَّرَ لَكُمْ
 عَنْ شَيْءٍ فِي قُلُوبِكُمْ فَلْيُكَلِّمُوا هُنَّ مِنْ يَأْمُرُ بِمَا
 بترسید که عدل نتوانید کرد میان زنان بنقله و قسمت
 نفوس پس بکنند آنرا بکنید یا بکنید که خالک کرده بخورند

دوستها و شما بران قدر که خواهند آن یک زن خواست
 نزد یک تربیت بصواب که چو رنگیند غما میان زنان منفرد
 و قیمت و بد هید نه ناغله مهرها و ایشان بهشتا میانی از
 جهست خود مرا ایشانرا پس اگر پاک گردانند شما را بهیچ
 ی از مهر بخوشی نفس پس بخورید از ای بنده و بی
 ملائت وَلَا تَقُولُوا لِلشَّعْمَاءِ أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ
 اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا قَارَرَةً قَوْلُهُمْ فَيَشَاءُوا لَكُمْ مِمَّا فِيكُمْ
 وَقَوْلُهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا و مدهید نادانان
 و کودکان خاله خود انکرا و ایند خدا ای او را سبب عاقل
 و طعام دهید ایشانرا از آن و جامه پوشانید ایشانرا و
 بگویند مرا ایشانرا سخن نیکو که برای شما می داریم سر
 انجام خواهیم داد شما را وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا
 بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا
 إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا
 أَن يَكْبَرُوا و بیازماید عقل بیفتانرا تا برسند
 به نکاح یعنی با چندم تا حد نوبت اگر به پختن ایشان و نمانی

و به اینست در زمین دنیا همه اینها مال حق است پس بدین ایشانی را
مالها و ایشان که نزدیک شماست و فخر و پریدان مالها اینها
حق و حرام و غنایب گنات تا اینها بزرگ شده اند که

چون بزرگ شوند مالها و خود اند ما بستانند و من کائن
فَإِذَا مَرَّ فَتَعَسَّرَ لَيْلَهُمْ أَمْوَالُهُمْ فَأُشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ
كَفَى بِاللَّيْلِ حَسِيبًا و هر که شما تو نکر باشد که بر هر
آن ظل یتم و هر که فقیر باشد که بخورد بر یک کوفی قرض
یا بوی جوی که تیمم یا زیان نرسند پس چون بدید بیقا بود
مالها و ایشان بکوه بکیر بد بر ایشان و اگر کوه بنا شد
پسند و است خدای کوه این است نازل شد در شان رفاه
النَّصَارَى لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ
وَأَمَّا نِسَاءُ النَّصَارَى مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ
مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ
وهر آن زن آن که کودکانی دادند و مرد آنرا نصیب نمیکردند
خداوند تعالی این است و پسند که مرد آنرا نصیب است

الشیخ کز اینتهدیه میراث مادری و پدری و غیر ایشان و ندانند چه در هر
و امرو زمانه انجیب است الشیخ کن باشند میراث طاهر و پدر
و غیر ایشان و ندانند که از کس باشد است اندک بسیار باشند و میراث بسیار
نهی فی فرض کرده شده و بقولیا هریشان امر کو است که
فنی بود او را نمی داد از چیزی و اذا حضر القسمة او
لوالقرنی والیتامی والمساکین فارتد قوتهم
منه فبقوا لوالهم قوتهم معرو واه و چون حاضر شوند
و قسمة قسمة میراث قرابتان و بیعتان و مسکینان که
ندارند هران پس و چه طوایف دهید ایشان را پس و قسمة
و بگوید میراثا غراستقر بنیکو بعد از قسمة و بقولیا حکم
این آیت مسوخ شده است بایت میراث و لیتامی الذین
لوترکوا من خلفهم ذریه ظعافا فافوا علیهم
فلیتقوا الله و الیقوا لوالقوتهم لا سجد اء و کو بر سر
از ضایع شدن فرزندان که بهاری که میراث انکساک میکند
شبهت بران پس مردن خود و فرزندان ضعیف که انایشان
کاری نیاید و میرسد از ضایع شدن ایشان از پس

مرک و نفرمایند زیادت از ثلث وصیت کردن پس گو
بفرستند از خدا ای و گویند سخت راست و حق و نگویند فلان
بی مرد تمام مال بخلق داد برای فرزندان اندک گذاشت
إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا بَعْضُهُمْ
أَتَاكَ بِی خوردند مالها و یتیمان بستم نزول است در شان هر تد
بن زید است و بقوی غیظ طلبین سمر دل بود انما یا کُلُونَ
فِي بَطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَجِيرًا بد رستی که نمی خوردند
ایشان در شکمها خود دگر آتش و سبب تمام در آیند بقیامت
در روز یَوْمَ صَبَّحْتُمْ أَنَّهُ فِي آوْكَادٍ كَثْرٍ لِّدَّ ظُفْرُ قِطْلٍ
خَطُّ الْاَنْشِينَ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اَشْنَيْنِ ا
فَأَمِّنَ ثَلَاثًا مَّا تَرَكَ ه وصیت میکند شما را خدا ای یعنی
بفرمایند در میراث گرفته و فرستند فلان شما را مدیک پس
تا هم چند نصیب بفرستد و گویند اگر با عشتد و دختر این زیادت
از خود و پس با چهارمین مراد ایشان است و در ثلثان از آنج
گذاشته است میت فَمَّا لَكَ أَنْتَ وَاجِدٌ لَهَا اَنْصَفُ
و اگر باشد همین یک دختر پس مرا و بخت نصف میراث

[illegible]

[illegible]

شود حال او یکی که او عصبه نباشد دور حرم باشد یا زنی
 همچنین و مردن مرد را که عهد ندارد مر او را برادر یک باشد
 از مادر یا خواهری باشد پس هر یکی را از ایشان از میراث
 سه سدس رسد و بقوی اگر مردی باشد که میراث یابد
 او از جهت کسی که او را عصبه نیست و بازنی همچنین مرد و
 مر این مرد را وارث بدادی باشد یا خواهر یک مرد یکی را
 از ایشان سه سدس است **فَإِنْ كَانَ الْوَارِثُونَ ذَٰلِكَ**
فَهُمْ شَرُّكُمْ **كَأَنِّي التَّلْثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا**
أَقْرَبِينَ **غَيْرَ مَصْرُورَةٍ وَصِيَّةٍ مِنْ آلِهِ** **وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ**
حَكِيمٌ عَلِيمٌ پس اگر باشد بیا را از ایشان پس ایشان شریک
 باشند در ثلث از پس وصیتی که کرده است بدان یا وصیتی که
 در زمانه او باشد وصیت غیر زبان گفتن و از ثانی را یعنی
 زهدت بر ثلث نه است و وصیتی است فایده است از جدای
 بر شما قسمت میراث و فدای تعالی علم و حلیم است **لَقَدْ**
خَدَّ اللَّهُ ذَٰلِكَ وَفَرَّغَ اللَّهُ مِنْ شَأْنِهِ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
اتَّقُوا اللَّهَ **فَإِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ فِي عِلْمِهِ ذَٰلِكَ**

[illegible]

تلهیستند ایشان را و کسی را نکرده اند و ای ایشان را تلهی
 این حکم منصفی شد و این تلهیستند و ای ایشان را تلهی
 نه اینست که فاذقهما فان تاجبا و انضما فاعلموا
 عنهم احسان دو کس را نه کند از مردان و از زنان شما
 پس به بنمایند ایشان را و بزنند بنعلین و حکم این است و منصفی
 شده است باکت دیگر پس اگر توبه کند هر دو کس یعنی هر
 دو زن که نهاده اند و نیکو کار میشوند و هر دو کس پس به بنمایند
 کنید یک دیگر را ایشان را ان الله صواب ان توبوا فاعلموا
 بدینستی که خدای هست بگذارید بر پیغمبر توبه و بنمایند
 انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة
 ثم يتوبون من قريب فاعلموا ان توبوا عليهم و
 كان الله عليهما حكيمًا بدینستی که بر بر حق توبه
 بر خدایت بفرستد و کرم و عساکر که میکنند بدینستی که
 پس بلان کردن از توبه یک چنان ایشانند که به بنمایند
 توبه ایشان و است خدای علیم و حکیم است و توبه ایشان
 انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة

[illegible]

آیند ایشان پس زود بود که از دشوار آید شما را چیزی
و بعد کند خدای دوان چیزی نیکی بسیار یعنی فرزندان شما
بعد پیدا شود و گفت که دستم استید علی نافع مکان
تکلیف که تیسیر بعد گفت فطرتا فطرتا خذ فایده
شما را که خدایتان بهمانا و اینما میناء و اگر خوا
هید شما بدل کردن زنی بجای زنی و داده به شش یکی
از ایشان را از پس باز ستایند از چیزی آیای ستانند
آن داد برای نصرت و بنده پیدا یعنی ستایند و کفایت
تا خذ و نه و قد افقی بعضکم را بعض و افذ یک
منکم مینما و فلیظا و حکومت باز ستایند شما آنرا بود
نویسی که مشغول شده بعضی از شما بعضی خلوت کردید
بلا ایشان بنویسی و شش و حکم رفتند از شما و هدی
بعض ایشان بنویسی و شش و حکم رفتند از شما و هدی
آباءکم و انسا را ما قد سلف و قول است در
شما حسن بن ابی قیس چون خواست که زنی کند کینه
مردن پدر خود را این است که درین نمیکند این زنی کرده

بعضی از شما را از پدران شما از زمان مکونج پیش ازین
گزشت یعنی پیش ازین کرده آید معفو کرده ایم و اگر چیزی
درین نکاح دادند آنها را نیز بکنار بیدار آنه مکان فاحشه
و مقنعه و سنا و سبیل و بد رستی که این بدی کردن بد
رستی است و چشم خدا است و بد را هی است حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ
أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ
وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ
الْمَلَائِكَةُ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ عِدَّةً مَرَامٍ
گفته شده اند بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران
شما و خواهران پدران شما و خواهران مادران شما
و دختران خواهران شما و دختران برادران شما و مادر
رضاعی شما که یک پستان شیر خورده آید از یک عورت
و خواهران رضاعی از شما که شیر از یک عورت خورده
اید در مبدع رضاع و امهات بنایکم و ربایکم
اللاتی فی حجورکم من نسایکم اللاتی دخلتم
بهن فان لم تکنوا یودخلنهم بهن فلا جناح علیکم

و مادر زنان شما و دختران که میسر و پدر شما انگ زن در حق
ها و شما اند زاده زنان شما زانی که دخول کرده اند شما
ایشان را پس اگر دخول کرده نباشید بر ایشان پس بزه
نیت بشما بزدنی کردن دختران ایشان و کَلَّا بَلْ أَنبَا
بِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَإِنَّ يُجْمَعُونَ إِلَّا
تَحْتِ بْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا
حَتَّى مَا وَ زَنَانِ بِسَرَانِ شَمَا اَنَّا نَكِ اَن بَشْتِ شَمَا اَن دَو هَدَام
کوده شد که جمع کنید شما د و خواهران را مکرر بخت پس
ازین چنانک جمع کرده بود یعقوب علیه السلام میان یهود
او میان یاحید و مادرین هر دو و خواهران بودند بدین
که همت خدای امر زنده و نمیشد و هر که توبه کند بشرط
انک او مسلمان بود و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ
لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ لَكُمْ أَنْ تُبْتَخُوا بِأَمْوَالِكُمْ
مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ و هَدَام کرده شده اند بر
شما اصل زنان که شوهران دارند مکرر هر کسی که مانک

شده آید رستان شما کنیز کانی که برده کرده بی شوند و
شوهان دارند در دایره حوب هلال اند شما را بعد
استیلاء و یغیر کرده شد و یغیر خدای بر شما بر هیرون
از نکاح زنان که در ذکرا اول رفت و هلال که داند خدای
شماران نان جز آن که یاد کرده شده اند از محرمات که
می بیند بملها و خود ای می دهند بمهر و نکاح کنند و کان
جز سفاع کنند و کان یعنی زنا کنند کان فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ
بِهِنَّ مِنْهُنَّ فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَا صَيِّمِينَ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنْ
اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا پس این منعت گیرید یعنی
مباشرت کنید بنکاح صح انانیشان بد دهید ایشانرا از مهر
ها و ایشان که برید و کرده آید و نیت بزه بر شما دایج دایج
شودید شما بد و و بعد معین مهر یعنی اگر بانه خرد
نفسن خود بایزن بمهر که بر شوهر دارد با بر شوهر چیزی
از آن بد کسی که خدای علیم است و حکیم است وَمَنْ لَمْ
يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ

فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاكُمْ الْمُؤْمِنَاتِ
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بِبَعْضِكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَغَائِبُ
هُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَهَر كَرِ تَقَانِ بِي وَفَدَا بِي مَالِ
نَهَانْدَن شَمَانِ كِه بَخَوَانْدَن زَنَانِ خِرَابِ عِفَانِ رَا اَن
زَنَانِ كُو وِیْدَه پَسِ بَزَنِی كِنْدِ اَجْ مَلِكِ شَمَانِ اَنْدَن كِنِزْكَانِ
دِسْتَهَاءِ شَمَانِ بَعْنِ اَن كِنِزْكَانِ یَكْدِ یَكْنِ اِیْمَانِ اُورْدَه
بِهْدَا ی وَبِرَسُولِ وَخْدَا ی دَا نَا تَوَاتِ بَا یْمَانِ شَمَانِ بَعْضِ
رَا اَز بَعْضِ پَسِ نَكَاحِ كِنْدِ اُن كِنِزْكَانِ رَا بَدَسْتُورِی
خْدَا وَنَدَانِ اِیْشَانِ وَآتَوْهَنْ اُجُورْ هَنْ بِالْمَعْدِ
وَ فِ مَخْصَا بَاتِ غَیْرِ مَسْلُومَاتِ وَكَلَامُ مَنِّ ذَاتِ اَخْدَانِ
وَ اِذَا اَحْصَنْ فَاِنَّ اَتَّيْنِ بِفَا حِشَّةٍ فَعَلَيْهِنَّ نَظْرُ
مَا عَلَي الْمُصْنَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ وَ ذَلِكُمْ لِمَنْ حَبَسَ
الْعَتَّةَ مِنْكُمْ وَاَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ وَ بَدَهْدِ مَهْر هَاءِ اِیْشَانِ رَا بَدِ بَكُورِی نَكَاحِ كُودِ
شَد كَانِ رَا بَدِ جَنَبِ نَا كُودِ شَد د كَانِ رَا وِیْدَه دُوسْتِ كُودِ
نَهَا بِلَا ی زَنَانِ پَسِ چُونِ بَكُورِی دَا دَه شَوْنَدِ كِنِزْكَانِ

پس بکنند آن کینزگان کناهی بکیره پس ایشانرا بکینتی بپوش
 نهد است از تان یا نه این نکاح بوقت تنگ دستی مال را که بتر
 سد از زان کردن از شما و اگر صبر کنید از نکاح کردن کینز
 گان بهتر است مر شما را و خدای آمرزنده است و بخشنده
 هر که صبر کند **يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ**
سَيِّئَ الذِّئْرِ مِن قَبْلِكُمْ وَيَقْبَلَ عَلَيْكُمْ **وَاللَّهُ**
عَلِيمٌ حَكِيمٌ میخواهد خدای که بیان کند مر شما را و را
 همداید بنهد و انکسان که پیش از شما بوده اند و به پند
 برد تو به بر شما و خدای دانا و حکیم است **وَاللَّهُ يُرِيدُ**
أَنْ يَتَّقَ بِكُمْ وَيُرِيدَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ
أَنْ تُكْفَرُوا مِنْكُمْ عَظِيمًا و خدای میخواهد که بگذرد از شما
 و بپوشاید بر شما و میخواهد آنانک پس روی می کنند آن
 زوها و خود را یعنی زانیان و بقولی جهودان و تر
 سایان و بقولی مخان و بقولی ایاهتبان که خواهر
 و دختر بر احوال گردانند که میل کنند شما میبای بزرگ
بُورِيَهُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ

ضعیفای می خواهد خدای که سبک کند بر شما گواهی همثال
کردن کینه کاران و رخصتها و دیگر آفریده شده است
مردم ضعیف را احتمال کردن صبر از مباشرت زنان بر
مستقنها و طاعت یا و یها الذین آمنوا لا تأکلوا
أموالکم بینکم یا باطل إلا ان تکفون تجارت
من تراض منکم و لا تقتلوا أنفسکم ان الله
كان بکم رَحِيمًا ای انکسانیک ایمان آورده آید
مخورید مالها و خود را یکدیگر باطل یعنی بزنا و ظلم
و سرقة و قمار و رشوة مکرانگ باشند باز کارایی
از خشنودی یکدیگر از شما بر هیچ شرع و مکشید تنها و
خود را یعنی نکشید بعضی از شما بر بعضی را و بقولی نکشید
نفس خود را بغضیه بد رستی که خدای هست بر شما بخشنده
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَاِنَّهُ ظَلِمًا فُتُوًّا وَنُصْلِيَّةً
ناراض و كان ذلك على الله يبرأ و هر که بگند
این که یاد کرده شد از منہیات از حد در گذرنده و ستم
سفرمانی کردن پس سر انجام در ایوم رزقش و هست بر

خدای آسمان دلاوردن در آتش این آتشینوا کتباً
 ثَمَّ مَا سَنُفَعُونَ عَنْهُ نَبَقُورُ عَنْكُمْ سَيَاكُتُكُمْ وَنَدُ
 خَلَّكُمْ مَدَّ خَلَّ كَرِيمًا اَکَرِ بِرِهِمْ شَمَا کَنَاهَانِ کَبِرِ
 رَأَمَ بَارِزِ دَاشْتِ شَدَّ اِیْدَانِ وِیَا مَرْدِیمَ مَرِ شَمَا رَا بَدِیْهَاءُ
 شَمَا وِیَا کَرِیمَ شَمَا رَا جَا یِ نِکُو یَعْنِی دَر بَهْشْتِ وَلَا تَنْتَمُوا
 مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُکُمْ عَلَی بَعْضٍ اَمَسَمَ کَفْتِ یُو
 رسول علیه السلام را نصیب زنان در میراث اند کت از نصیب
 مردان و زنان محتاج ترند که عاجز اند از کسب از نصیب
 مردان این آیت نزول شد و آنرا و میرید بدایه فضل
 داد خدای بدان بعضی را بر بعضی اَللّٰهُ جَالِ نَصِیبٌ مِّمَّا
 اَکْتَسَبُوا وَاَللّٰهُ لِلنِّسَاءِ نَصِیبٌ مِّمَّا کَسَبْنَ
 وَاَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ وَاِنَّ اللَّهَ کَانَ بِکُلِّ شَیْءٍ
 عَلِیمًا مَرِ مَرْدَانِ نَصِیبِ اَنْلَیْ کَارِ کُنْدِ اِیْشَانِ وِیَا نَارِ
 سَتِ نَصِیبِ اَنْلَیْ کَارِ کُنْدِ اِیْشَانِ وِیَا هِیْدَانِ خدای فضل
 یو یعنی روزی بد رسیدنی که هست خدای بهم چیز دانا و
 لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وََالْاَقْرَبُونَ

وَالَّذِينَ مَقَدَّتْ أَيْمَانُكُمْ فَأَوْهَمُوا فُسَيْبُهُمْ أَنَّ
اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا و سر هرقوی
را که کوداینده ایم میراث گیرند و کان نصیبی است از انج
بگذار د مادر و پدر و اقربان ذورم و انکسانک پیمان
بستند با شما پس بدید اینانوا نصیب ایشان و آن
چنان بود که مرد با مرد پیمان بستنی و کفنی خون من
خون تست و مال من مال تست و جنگ من جنگ تست
و صلح من صلح تست و میراث تو از من و من از تو و بد
ین معاقبت ثلث مال میراث می یافتنند و این آیت منوی
شده است بد رستی که خدای مت برهم چیز کواه الی
جَالِ قَوْمُونَ عَلَى انْشَاءِ بِمَا قَضَى اللَّهُ بَعْضُكُمْ
عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَتَّفَقُوا مِنْ أَمْرِ إِلَهُمْ فَالْصَّالِحَاتُ
قَانِنَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا عَفَفَ اللَّهُ سَعْدِ بْنِ
رَبِيع طمانجیم زده بودند ان خود را جیمیم نیست ایکن را بی
کنا که شهنش او بر مصطفی صلی البر علیه وسلم آمد و شکایت
کرد مصطفی علیه السلام فرمود تا او را هم طمانجه زنده سعد

چرا بئیل این آیت آورد رسول حبیب را منع کرد مردان اینستاده
آند برای اصلاح کار زنان بدای خدا ای مردان بزرگی داد
است بزیادی عقل و دین از جمعه و جماعت بعضی را و بدای نفقه
میکنند مالها و خود را پس زنان بیک فرمان بردارند و
خدا را و بقول مرشوهان خود را نگاهدارند اندا
مها و خود را از گناه بدای نگاهداشتند خدا ای مراستا
رأَ الَّذِیْنَ اٰتٰوْنَ سُبُوْرَهُنَّ فَبَطُوْهُنَّ وَاَقْبَرُوْ
هُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاَضْرَبُوْهُنَّ فَاِنْ اَطَعْتُمْ
فَلَا تَجْعَلُوْا عَلَیْهِنَّ سَبِيْلًا وَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا
كَبِيْرًا وَاَنْ زَنَّا نَا لَا یُتْرَسَدُ اَنْ شَافَتْ اِیْمَانُ هُوَ
باشوهران پس بپند دهید ایشانرا و ترک دهید ایشانرا
ببست ایشان و بنید ایشان پس اگر فرما بپردازد
کند ایشان شما را پس مجوید بر ایشان راه ملامت بد
رسی که خدا ای بزرگست و بزرگست و اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ
بَیْنَهُمَا فَاَلْبَسُوْا حُكْمًا مِّنْ اَقْلَامِیْ وَهَکُمَا مِّنْ اَهْلِهَا
اِنْ یُرِیدَا اَصْلَاحًا یُّوقِنِ اللّٰهُ بَیْنَهُمَا وَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ

عَلَيْكُمْ حَيْثُ رَأَوْهُ وَكَوَيْتُ سِدِّ ثَمَّ اِنْ مَخَالَفَتِ مِيَانِ زَنِّ وَ
شَوِي بِسِ بَفَرَسْتِيدِ بَا نَكِزِيْجِ حَكْمِي اِنْ اَهْلِ مَرْدِ وَ حَكْمِي
اِنْ اَهْلِ زَنِّ وَاِيْنَ خَطَابَتِ مَرْقَا ضِيَا نَرَا اَلْوَ بَخْرَا هِنْدِ مَرْدِ
حَكْمِ اِنْ اَصْلَاحِ مِيَانِ اِيْشَانِ مَوَا فَعْتِ دَهْدِ خَدَايِ مِيَانِ
اِيْشَانِ بَدِ رَسْمِي كَرَمَتِ خَدَايِ دَانَا وَاَكَا ه بِهَمِ هِيْزِهَا
وَقَبْدُ وَاَلَلَّهْ وَلَا شَتْرَ كُفْرِيْهِ شِيَا وَاَلَا اَلْوَالِدِيْنَ
اِحْتِمَانًا وَاَبَدِ الْقُرْبَى وَالْبَنَاتِيْنَ وَالْمَسَاكِيْنَ وَ
الْجَارِيْنَ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِيْنَ الْجَنَّبِ وَالصَّاحِبِ بِا
جَنَّبِ وَاَبْنِ السَّبِيلِ فَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ وَاَبْرِيَا
نَكِي بَرَسْتِيدِ خَوَا بَرَا وَاَشْرَكَ مِيَا رِيْدِ بَدِ وَاَبْرِيَا
دِرْ وَاَبْرِيَا كِيْنْدِ وَاَبْرِيَا شَا وَاَبْرِيَا وَاَبْرِيَا
بَرَسْتِيدِ وَاَبْرِيَا خَوِيْشَا وَاَبْرِيَا وَاَبْرِيَا
بِيْكَانِهْ وَاَبْرِيَا وَاَبْرِيَا وَاَبْرِيَا وَاَبْرِيَا
اَنْگِسا نَكِ مَالِكِ شَدِيدِ اَنْجِدِ مَسْمَا وَاَبْرِيَا
اِنْ عَذَابِ مَا وَاَبْرِيَا نَكَانِ نِيْكَوِيْ كِيْدَا اِنَّ اَللَّهَ لَا
يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا اَلَّذِيْنَ

يَتَخَوُّونَ وَيَأْتُوهُمُ مِنَ اللَّهِ نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مَعْلُومًا
عَدَا ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ
باشند فخر کنند و انکساک بخل میکنند یعنی جهودان و بی
فمایند مردمان را بخل کردن و بی پوششند آنچه داده است
خدای ایشان از فضل خود یعنی روزی و مال و اماله که
ده ایم ما برای کافران عذابی خوار کننده و الذین
يُسْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَاءِ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ هَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ يَكُونُ الشَّيْطَانُ
نُورًا لَهُ قَرِينَاتٌ فُتُوْنَاءُ و انکسایتک نفقه می کنند مالها و
خود را بنمودن مردمان و ایمان نمی آرند بخدای و نه برون
قیامت و هر کرا باشند شیطان یار پس بدیاری است او
وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا
مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ غَلِيظًا
بر ایشان زیان اگر ایمان آنند بخدای و برون قیامت و
نفقه کنند در راه خدای آنچه روزی داده ایم ایشان را و هر

هکذا ای برایشان عظیم یعنی دانایان الله لا یظلمون متقا
ل ذکره و ان تک حسیب یصاوتهما و یوثب من
لذته اجرا عظیما به درستی که ظلم نکند خدای بر کسی از طفل
یک ذره و او بکند نیکی دو چندان دهد خدای اجران یعنی
به جای نیکی ذره بدی ندهد و به جای بدی ذره نیکی بدل
نکند و بد هوازند خود ثواب بسیار نکثیف اذ اجینا
من کل امیه یستویید و جینا یک علی هو لا و شکی
پس چگونه خواهند کرد چون بیایم مال از هر امی کواهی و بیا
یم برای محمد کواه بدین امت یوم میبذ یوم الذین کفر
و عهوا الی رسول لوی سنوی یوم الکفر من ولا یستحقون
الله حدیثا آن روز و من نداده آنانک کاف شدند و اند
و بی زما ی رسول که بدین کواهی و کواهی کوه شود برایشان
زمین یعنی هر در حال باشد و بر نیگفته شوند و نباشند
از خدای چیزی ای اقرار کنند بکفر خود یا یوم الذین
امسوا لا یقر بوا القلوة و استمر شکا ری حتی تعلوا
ما نفقوا و لا جینا الا عابری سبیل حتی یقتلوا

وَأَنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ امْرَأَتًا فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَظِيمًا غُفُورٌ إِنَّ هَٰذَا لَأَيُّ الْكُفَّاتِ أَعْيُنًا نَظُرُ دَيْدِ جَوْنِ شِمَامَتِ بَاسْتِيدِ تَابِلِ نِيدِ أَخْوَغِي كُوَيْدِ بَعْنِي أَخْوَغِي نِيدِ دَرِ غَازِ وَنَ جَنْبِ دَرِ مَسِيدِ دَرِ آسِيدِ بَرَايِ غَازِ مَكْرَدِ كَذَرِ بَانِ تَالِ مَرْتَوِ يَدِ وَ أَكْرِبَ شَدِ بِمَارِ بَا بِرِ سَفَرِ بَا بِيَا بِدِ بِكِي اَزِ شَمَا اَزِ جَايِ هَدِثِ يَاسِ كِتْدِ نَ نَافِ اِيَدِي مَبَاشِرِ كِتْدِ پَسِ نِيَا بِدِ آبِ پَسِ تِيمِ كِتْدِ يَا خَاكِ پَاكِ پَسِ مَسِ كِتْدِ بَرِ رَوِي هَا وَ خُودِ رَا وَ دَسْتِ هَا وَ خُودِ رَا بِدِ رِسْتِي كِه مَسْتِ خُودِ يِ دَرِ كُزِ رِنْدِه وَ اَمَرِ رِنْدِه هَرَكِه تِيمِ كِنْدِ اَلْمَرْءُ اِلَى الدِّينِ اَوْ تَوَالَيْتَبَاوَيْنَ الْكِتَابِ يَنْتَرُقُونَ الْفَضْلَةَ وَ يَرْيَحُونَ اَنْ تَصْلُو السَّبِيلَ نَزُولِ ابْنِ اَبْتِ دَرِ شَانِ رَوِ اَجْنِ مَالِ اَبْتِ جَوْنِ رَسُولِ سَفِي كَفْتِ بازِي كُو اَيْنْدِنْدِ اَنَّا بَاطِنِ اسْتَهْزَاوِ اِي نَدِ يَدِ اِي هَجْدِ سَوِي اَنكسَانِكِ دَاوَهْ شَدِه اَنْدِ نِصْفِي اَزِ تَوْرِيَتِ كِه بِرِ كُزِيدِنْدِ اَكْمَلِ هِي

ما می خواهند که کم کنید شما را و الله اعلم باعداءکم
و کفّی بالله ولیّاً و کفّی بالله نصیراً و خدای
دانا ترست بدشمنان شما و پسندد است خدای دوست و
پسندد است خدای یار یگانه من الذین هادوا یحیی
فَوْنِ الْکَلِمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهِ وَ یَقُولُونَ سَمِعْنَا
وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَحْ عَنَّا مَسْجُوداً رَاعِنَا لِبَا یَا لَسْتَهُمْ وَ
طَعْنَانِی الدِّینِ انا لکسانک میل کردند از دین حق یا
طل از جهودان میکردانند ستم از آن ستمها و خود آن
میکویند شنیدیم ما و بی فرمانی کردیم و میشنوا و نشنوا
شد و ایت کلام اهتمام مدح و ذم دارد بر تقدیم ذم آن
باشد که بشنوا و در حال که اجابت کرده نشد با نیک می
خوانی ما لا توحید و اسلام یعنی شنوایند نه نشد مگر بگوید
هی و ایشان بدین سخن اظهار مدح میکردند و در باطن
مذمت مراد بدیشتند و میگویند ما عتاً بطریق استکباری
پسند زبانها و خود برای طاعت کردن دین اسلام و لوانهم
قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا وَ اسْمَحْ وَ انْظُرْنَا لَکَانَ خیر لهم

وَأَقْوَمُ وَلَئِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ
إِلَّا قَلِيلًا ۖ وَآكَرُ مَكْفُتٍ ۖ وَهُوَ دَانِ شَنِيدِم مَافِ مَافِ مَافِ
داری کردیم و ما اینست و او بنکر می ماند ای بیاری هرگز نرفت
بودی مرا ایشان را تو لب تر و لیکن دانده است ایشان را
هذای از رحمت خود بسبب بکفر ایشان پس ایمان نیارند
ایشان مکراند کی یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا
بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْهَسَ
وَجُوهَهُمْ أَفْرَدًا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ ۖ أَلَمْ نَعْلَمْكُمْ كَمَا
لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْعِ ۖ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ۖ
ای کسانی که داد شده است این توبیت ایمان آید بعد از این
شاید معنی قرآن نیست و اینست و اگر باشد است یعنی توبیت
پس از آنکه محو کرده شود و اینها و شما با نبر و مشغول
چشم و بینی پس قضاای شما یا بر اینیم ایشان را بمنزله
چنانکه بلندیم اصحاب سبست ملاقات است امن خدا بکفرت
بر کرده شده چون این شنید همه السبعین سلام و یاران
او ایمان آوردند إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ

وَلَقَدْ نَفَرْنَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ
بِاللَّهِ فَقَدْ أَفْترى إِثْمًا عَظِيمًا ^۱ به درستی که خدای نیافر
منزده انگه شرک آورده که از و توبه نکرده باشد و بیا
منزده آنچه جزا شرک است مر هر کرا خواهد و هر ک شرک
آرد بخدای پس به درستی که افتر کرده باشد افتر کردن کنا
هی بزرگ است اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَرْكُفُونَ اَنْفُسَهُمْ
بِاللَّهِ يَرْكُفِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يَرْكُفُونَ فِتْلَةً اِی
ندیدی ای محمد سویی انکسانک پاک میدانند و میباید
میکنند تنها و خود را از کناه یعنی جهودان بری بنمایند
و نعمان بن اوفی و مرعب بن زید انگاه گفتند و الله
نسیتم ما مکرمانند کوه کان خود در پایکی از کناه خدای
نعالی تکذیب کرد ایشان را و گفت نیت چنین که ایشان
بی گویند بلکه پاک کند خدای از هر کرا خواهد یعنی هر
من پر همین کار را و مستم کرده نشوند با کان بیوست که
در خیمه هزم است اَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلٰی اللّٰهِ
الْكُذِبَ وَ كَيْفَ يَدَّ اِنْمَا مِثْنَاءُ بِنُكْرَايِ هُوَ هَكَوْنِ

دروغ میگویند جهودان برخدای و بسند است او را کناهی
 جلد المیزان الی الذین اوتوا النبیات من الکتاب یق
 یتوّن بالجبت والطاغوت ای بدیدی ای همدسوی
 انکسانک داده شده اند تقیی از کتاب نوریت ایمان
 بی آرند بجبت و طاغوت کعب بن اشرف و یقو لون
 الذین کفروا هو کلام اهدی من الذین اموا
 سبیل و میگویند اهل کتاب کعب اشرف و یاران او
 مرا نکسانوا که کافی شد ندایشانند که راه یافته ترند از انکسا
 نک ایمان او اندیحد و قرآن اوتی کے الذین لعنهم الله
 و من یلعن الله فلن یمد له نصیرا ایشانند جهودان
 که لعنت کرده است ایشانرا خدای و هر کرا لعنت کند خدای
 پس هرگز نیابی مرا و رایاری کوی امر لهم نصیب من
 الملیک فاذا لا یؤتیون الناس نقیرا بهر ایشان راست
 بهر آن ملک یعنی نیت پس اگر باشد جهودان را بهر آن
 ملک این ندهند مردمان ایمان آورده را از پوست خرما
 امر یحسدون الناس علی ما اتیهم الله من فضله

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمُ
مُلْكًا عَظِيمًا ۖ بَلَّغَ حَسَدُكُمُ جَهُودًا بِرِجْدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بدانچه داده است خدای او را بفضل خود یعنی زنان که می خوا
هد میگفتند اگر بهقا مبرست بزنان چو استغول می شود
بدرستی که ما بدویم ترا یعنی آل ابراهیم کتاب و حکمت و
بدادیم ایشانرا ملک بسیار یعنی داود سلیمان را بود سلیمان
را هزار زن سهصد نکاح کرد و بمهر و هفصد کینزک و دا
ود را صد زن بود فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ
صَدَّ عَنْهُ ۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ۚ پس بعضی از جهو
دان روی که ایمان آورده بجد و بعضی از جهودان روی
که داند از او و پسند است او را بآتش دوزخ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا ۚ بدرستی آنها را
کافرشند نند بآیات ما یعنی بجد و بقرآن سرانجام درآیم
ما ایشانرا در آتش کُلًّا نَفِثَتْ جُلُودُهُمْ يَذَّكَّرُ بِهِ لِنَاهُمْ
جُلُودًا أُخْرَىٰ لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا
حَكِيمًا ۚ هر بار که بسوزد پوستها ایشان بدل کنیم

ایشانرا بوستانها و دیگر یعنی بید اکم بر تنها و ایشان بو
ستانها و دیگر تا بچشد عذاب بعد رستی که خدای هست قوی
بر عذاب کردن و حکیم داند که شما این عذاب کیست وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ بِجَنَّتَيْ
مِنْ تَحْتِهَا اَنْهَارٌ خَالِدِينَ فِيْهَا اَبْدًا وَاَنْتُمْ اِيْمَانُ
آورده اند و کار نیک میکند سر انجام درایم ایشانرا بوستانها
آفریت که میرود در بر آن بوستانها جویها و روان جاوید
باشند مومنان در آن بوستانها همیشه لَهُمْ فِيْهَا اَنْهَارٌ
وَاَنْهَارٌ مُّطَهَّرَةٌ وَفِيْهَا خَلَّةٌ طَلِيَّةٌ وَاِيشانرا باشد در آن
بهشت زنان پاک و درایم در سایه دارانِ اِنَّ اللَّهَ بِاَمْرِكُمْ
اَنْ تُوَدَّعُوا مَنَااتٍ اِلَى اَهْلِيْهَا وَاِذَا هُمْ مِّنْ النَّاسِ
اَنْ يَّحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللَّهَ لَعَمَّا يُعْظَمُ بِهِ اِنَّ
اللَّهَ كَانَ سَمِيْعًا بَصِيْرًا بد رستی که خدای بی فرماید
شما را که ادا کنید امانتها را بر اهل امانت یعنی کلید کعبه را
بر مومنان و طایفه وی فرماید خدای چون حکم شوید میان
مردمان حکم کنید براسیستی تمویق خدای تعالی نیک است

که ایمن کند شما را با آن امر و بد رستی که هدای شنوات
هیهات یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا
رسول و اقرب الامر منکم فان تنازعتم فی شئی
فدعوه الی الله و الرسول انکم تنصرون بما الله
و البقره من انما خیر ذلک خیر فاحسبوا یلای انکما
نیک ایمان آورده آید و ما بنبرداری کنید خدا و رسول
اولا و فرماندهان را که از شما اند یعنی ابوبکر و عمر
و عثمان و عتی و بقول علماء و فقها پس اگر اختلاف
افتد شما را در چیزی پس باز برید آن را سوی حکم
خدای و حکم رسول چون هستید شما ایمان آورده در
ایندای و بروز قیامت آن بهرات و نیکوترت بعد
بیت المیزاب الذین برعمون انهم اموا ربما
انزل الیک و ما انزل من قبلك بریدون ان
تکونوا الی الطاعون ای نه پی ای مجوسوی
آن کسانک یعنی خبر کرده هستند از حال انکسانک که آن
بی برید ایشان که ایمان آورده اند و ای فرستاده هستند

سوی تو ویدای فرستاده است بشی از تو می خواهند منافق
حکم سازند کعب اشرف را و راضی نمی شوند بحکم رسول
وَقَدْ أَمَرْنَا أَنْ يَكْفُرَ قَرِيبَهُ وَيُؤْتِيَ السَّيِّئَاتِ أَنْ
يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا و بعد رستی که فرموده شده اند
مومنان که بیزار با مشرکان و دوی خواهند شیطان که کمره
کند منافقان را کمره کردنی دوران راه راست سبب نزول
اُنت خصومتی بود میان منافقی و جهودی جهودی گفت
میان ما و کمر ابو القاسم بینی محمد و منافق گفت میان
میان ما و کمر کعب اشرف است پس جهود او را بر مصطفی
اورد و دعوی کرد رسول حکم کرد که حق جهودست منافق
بران را می نشد بر ابو بکر رفت ابو بکر همچنان حکم کرد
که حق جهودست منافق بران را می نشد بر عمر رفتند
جهود گفت این مرد بر حکم رسول و ابو بکر را می نیست بر
تو آمده است عمر پرسید همچنین است آن مرد گفت اری
عمر تیغ بر کشید سلطان منافق برید و گفت حکم من اینست
بر آنکس که بر حکم رسول را می نشود و ایاء ان منافق پیامد

دعوی قصاص کردند بر عمر پیش رسول عمر ماجرا گفت
رسول گفت عمر ایستاد الفارق پرده منافق دریده شد
و این را دو تا ویل است بنا و بی مصیبتی منافق آن عمر بود
منافق را دور ریخته شدن پرده منافق و بر آورد بود
و رسول خراب کرد آنرا از برای دریده شدن پرده منافق
فَقَدْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ
سَقُولَ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَقْسِدُونَ عَلَىٰ عُنُوبِهِمْ وَأَنزَلَ اللَّهُ
وَجْهًا كَافًا لَهُمْ فَكَفَّ أُولَٰئِكَ لِمَ أَفْلَحُوا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
و چون گفت شود مر آن منافقان را بپایند شوی رنج
فرستاده است خدای و سوی فرمان رسول به پی ای
محمد منافقان را بروی بگردانند از تو بروی گردانند
فِي تَكْذِيفٍ إِذَا الْأَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ
يُؤْمَرُ ثُمَّ جَاءَ وَكَانَ يُخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِن أَرَادَهُ أَن يُهْلِكَ
إِحْسَانًا وَتَوَقُّفًا هُنَّ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
و چون برسد ایشان را مصیبتی بدانچ پیش فرستاده اند از کلمات
دستگاه ایشان پس بیایند بر تو و سوگند خورند بخدای
عنی خواستیم مامور نیکو کار و توفیق اُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ

اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ
 فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ایشانند انک می دانند خدای آنج
 در دل آن منافقانت پس روی مگردان از ملامت کردن ایشان
 و بندگان و بگوهر ایشان را در نفسها و ایشان گفتاری بلیغ و
 مَا أَتَى الْمُتَنَاهِمِينَ رَسُولٌ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ
 إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ
 لَهُمُ الرُّسُلُ لَوَجَدَ اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا و نه فرستادیم ما از
 پیغامبری مگر آنک فرمان برداری کرده شود بفرمان خدا
 ی و اگر ایشان کس نمیکنند بر تنهائ خود بیایند بر تو پس
 تو بگفتی و امرزش خواهند از خدای و امرزش خوا
 هد برای ایشان رسول هر آینه بیایند خدا ایرا تو بپزد
 یرند و مهربان قل و رتیک لا یومنون حتی
 یحکموا و فیما سنکرب بینهم ثم لا یجدون فی
 أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا پس آن
 جنانت که منافقان می گویند که ما مومنین و مطیع بجدل
 و ند توای محمد مومین نشوند تا حکم سازند تا ادب

۱
اختلاف شده است میان ایشان پس بنایند در تنها خود
منکی اناج حکم کردی و نسیم داند تسلیم داشتی و کوا
کَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ قَتَلُوا أَنْفُسَهُمْ أَوْ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِ
كُم مِمَّا فَعَلُوا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُؤْ
مَرُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرَ الْهَمِّ وَأَشَدَّ تَنَزُّلًا وَإِذْ
كَلَّمْنَا هَمَزَ مِنْ لَدُنَّا أَجَلَ عَظِيمًا وَلَهُدَّ بِنَا هَمَزَ
طَا مُسْتَقِيمًا اِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ مَّيْكُودِيم مَابِرْجُودَانِ كَبَشْنَدِيكَ
يَكُونُ تَابِرُونَ أَبْنَدَانِ سَلَابَا اِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ مَّيْكُودِيم
اِشَانِ وَأَنْ ثَابِتِ بِنِ فَيْسِ اِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ مَّيْكُودِيم
بِنْدِ دَادِ شَدَانِ هَرَبِنِ بُوْدِي بَهْرُوسِنِ تَرْدِ تَحْفِيقِ
وَنَصْدِيقِ وَأَنْزِمَانِ يَدَا اِشَانِ اِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ مَّيْكُودِيم
بَزْرَكِ وَهَرَبِنِ يَمُودِيم مَابِرْجُودَانِ اِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ مَّيْكُودِيم
اللَّهُ وَالرَّسُولُ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ
وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا تَزْوِيلِ اِشَانِ اِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ مَّيْكُودِيم
بَانِ مَوْلِي اِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ مَّيْكُودِيم اِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ مَّيْكُودِيم

خواهیم دید منای ترا خواهد بود ما را علی کجا این است آمد
که فرمان برداری کند خدایا و رسول را پس ایشان اند
که باشند با انگسانگ نیکوئی که خدای بر ایشان از بغا
ه بابت و صد یقان یعنی ابو بکر و عمر و شهیدان یعنی
عثمان و علی و نبکان صحابه دیگر و نیکو یاران گردانند
شده اند ایشان در آن الفضل من الله و کفی بالله
علیما ان گردانیدن ایشان پای در بهشت مطیعان را فضلی
است از خدای و بسته است خدای دانا بحال مطیعان یاء
یها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانذروا انباءاً
وانفروا جهنماً وان منکم لمن لیبطین فان اما
بکم مصیبه قال قد انعم الله علیکم اذ لم اکن
تکم شهیداء ای کسانی که ایمان آورده اید بگوید
سلاحه خود برون آید جدا جدا یا برون آید همگی
و بد رستی که از شما کسی است یعنی عبد الرحمن ابی منافق
که هرگز روی گردانی نمکند در برون آمدن پس اگر چه
سد شمارا مصیبتی میگوید آن منافق بد رستی که نیکوئی

که خداي بر من که بنودم باموستان حاضر در محراب
 وَلَيْتَ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَاكَ لَمْ
 تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ
 فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا و اگر برسد شمار غنیمت و نصرتي
 بفضل خداي هو اینم میگوید او گوئي بنوده است میان
 شما و میان او بودني اي کاشيکی که بود دامن باموستان
 پس رستگاري ي یافته رستگاري بزرگ يعني غنیمت بسیار
 فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
 بِالْآخِرَةِ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغِيبْ
 فَسَوْفَ نُوَفِّيهِ أَجْرًا عَظِيمًا پس کارزار کنید در راه خداي
 و هر که انکسارتک برکزیده اند زندگانی دنیا بر آخرت
 و هر که کارزار کنند در راه خداي پس کشته شود یا غالب
 آید بر دشمنان پس سزا تمام بد هم او را ثوابي بسیار
 مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ
 مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا
 أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ لِقُلُوبِهَا وَاجْعَلْ لَنَا

هَمَّ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا
و مهمت مر شما را ای مومنان که کار از بنی کنید در راه هدای
و این برای ضعیفان را از مردان و زنان و کودکان آنانک
میگویند خداوند امان بر و ن آرد ما از دیر مکه که ظلم کرده اند
اهل آن دهر و بکن پیدا ما را از نزد خود دوستی سودر
ساخته و بکن از نزد خود برای ما یاریگری آفرین
أَمْوَالُكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا
يَكُونُ فِي سَبِيلِ الطَّاعَةِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ
إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا انکسایک ایمان آورده
اند حرب کنید در راه هدای و آنانک کافی شده اند حرب می
کنده در راه شیطان بسی بکنید دوستا شیطان بددستی که
هست مکر شیطان است اَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا
أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ نَزَلَ
إِنَّهُمْ دَرَسَانِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْفٍ وَمُقَدَّادُ بْنُ سُوْدَا
که ایشان دستوری میطلبیده اند رسول برای کشتن مشرکان
مکه پیش از فرمان قتال و می آمد ای ندیدی ای محمد سوری

انگساک گفتند مرا ایشان را باز دارید دستها و خود را
از کشتن کافران و نماز بکنارید و زکوة مال بدید قلیا
کَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا قَرِئَ مِنْهُمْ بِحُشُونِ النَّاسِ
سَ كَحَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ حَشِيَّةً وَقَالُوا رَبَّنَا
لَمْ كُنْ بِمُتَّبِعِيكَ فَلَيْتَ الْقِتَالُ لَوْ لَمْ أَخْلُتْنَا إِلَى أَهْلِ
قَرِيبٍ بَدِيس چون فریضه کرده شد برایشان قتال آن زمان
گروهی از ایشان میترسند از مردمان همو ترسیدن
از خدای یاسنت نرا از ترسیدن خدای و میگویند مناقان
خداوند ما بر ما چو فریضه کردی حرب کردن با کافران
چرا نکذاشتی ما را تا می مردم بمهلت خود قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا
فَلِيلٌ وَأَخِرَتُهُ خَيْرٌ لِّمَنِ الْغَنَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ قَوْلًا
بگو ای محمد زنده گانی دنیا اندک است و آخرت بهتر است
مرا نکس را که او بر هیزد از سپهر مانی کردن خدای و رسول
وستم کرده نشود از جزا و ایشان مقداری خدای ما
اِنَّ مَا نَتَكُونُوا بَدْرٌ فِي كُمُ الْمَوْتِ وَلَوْ كُنْتُمْ
بِئْسَ بَرْقٌ مِّنْ سَيِّدَةٍ هُوَ كَمَا كُنْتُمْ سَمَاءً دَرِيْدَمَك

تمام را اگر چه در غایتها پناه گزیده شده و استوار کرده
 فَإِنَّ تَحِيَّتَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُونَ هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
 وَإِنْ تَحِيَّتُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ كَعْبٍ
 فَلَمَّا كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا
 يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا و اگر برسد ایشانرا
 نیکی یعنی فراخی نیت و نیت میگویند این از نزد خدای
 است و اگر برسد ایشانرا بدی از نیکی رزق با نیت
 در حجب میگویند این از نزد توست ای محمد بگو ای محمد
 هر نیکی و بدی از نزد خداست یعنی بنقدیر و حکم اوست
 پس چیست حال این قوم نمی خواهند که معلوم کنند یعنی خبر
 خدای و رسول ما اَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ
 وَمَا اَصَابَكُمْ مِنْ سُوءٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ و ای پی رسد ترا
 از نیکی پس آن بخشش خدای است و آنچه برسد ترا از بدی
 پس از گناهانت عقوبت کرده می شود بد آن و این اخبار
 است از خدای اگر چه این خطاب ماه مصطفی است اما مایل
 است و اَنْ سَلَّمْنَا كَيْلَ النَّاسِ رَأْسُؤُكُمَا وَ كَفَى

بِاَللّٰهِ شَهِدًا اَدَمِنْ تَطِيعِ اللّٰهِ فَقَدْ اطَاعَ اللّٰهُ وَهُوَ تَوَكَّلَ
 لِيْ فَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا ۚ وَمَا فَسَدْنَا مِنْ قَوْلِهِمْ
 بَرَايَ اَدَمِيَّانِ بَغْيًا مَّيْمَنًا وَبَسَدًا ۚ اِلَّا تَرَىٰ اَنَّ اَيُّكُمْ
 زَوَّاجًا ۚ اَيُّكُمْ يَمْنَعُ اَيُّكُمْ يَمْنَعُ اَيُّكُمْ يَمْنَعُ اَيُّكُمْ
 كَرِهَ اَيُّكُمْ رُوِيَ بَكَرْدَانِ بِفَرْمَانِ خُدَايِ
 وَرَسُولِ بِيَسْ نَفَرِ سَتَادِيْمَ مَا تَرَا بَرَايَشَانِ نَكَاهِيَّانِ وَوَكِيْلَ
 وَبَقِيَّةَ لَوْكَ طَاعَةً ۚ فَاِذَا بَرَكْتَ فَاَمِنْ عِنْدَكَ بَيْتٌ
 طَائِفَةٌ مِنْهُمْ عِيْرًا لِّذِيْ تَقُوْلُ ۚ وَيَكُوْنُ مِنْ مَّنَافِقَاتِ
 بِفَرْمَا مَالِ فَرِيَّانِ بَرَدَارِيْ كَرْدَنِ بِيَسْ هُوْنَ بِهَرُوْنِ يِ
 اَيُّكُمْ اَنْ زَوْدِيْ كَرْدَانْدَ كَرُوْهُ يِ اَزَايَشَانِ جَزَائِكِ
 كَفِيَّتِيْ ۚ اَللّٰهُ يَكْتُبُ مَا يَبِيْئُ كُوْنُ ۚ وَخُدَايِ تَعَالٰي يِ
 نُوِيْسِدَ بِعِيْنِيْ فَرَشْتَاكَانِ يِ نُوِيْسِدَ بِفَرْمَانِ خُدَايِ اَيُّكُمْ يِ
 كَرْدَانْدَ اَيَشَانِ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ
 وَكَفِيْ بِاللّٰهِ وَكَفِيْلًا ۚ بِيَسْ رُوِيَ بَكَرْدَانِ اَيُّكُمْ
 مَّنَافِقَاتِ وَتَوَكَّلْ كُنْ بِرِخُدَايِ وَبَسَدًا اَبْتِ تَرَايِ مِيْ خُدَايِ
 نَكَاهِيَّانِ اَفْلَا يَتَذَكَّرُوْنَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ

عَنِ اللَّهِ لَوْ جَدَّ كَرَاهِيَهُ اَخْتِلَافٌ صَحِيحٌ لَمْ يَسْجُدْ لِهَيْبِ جِوَانْدِي
بِی کنید در قرآن و اگر بوده این قرآن از بن حیک بن خدای
هر آینه بی یافتند در و اختلاف بسیار در تفاوت و تناقض
وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذًا قَوْلُهُ
وَلَوْ هَدَى الْقُرْآنُ إِلَى الْقُرْآنِ الْقَرِيبِ الْأَمْرُ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَهُمُ الشَّيَاطَانُ الْأَقْلَاءُ وَجُونِ بِيَا بَر
اینان یعنی بر منافقان چیزی امر از من یا خوف فاش
کند او از ما امر و اگر بپزند آن چند بر رسول و فرماندها
ن از امیران ایشان هر آینه بیا موزید اند و در کوش
کند آن تک میخواستند بیرون آوردن جز ایشان و اگر فضل
خدای بنودی بر شما مومنان و رحمت او هدایتی پس و
ی میگرداند شما شیطانی را مکر اندکی فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ لَا تَكْفُرْ بِاللَّهِ أَنْتُمْ كُفَرْتُمْ وَتَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ
لَا يَعْلَمُ السِّرَّ الَّذِي كُفَرْتُمْ بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِأَسْرَارِكُمْ كَيْلًا هَيْبِ لَارِ بَرِ بَرِ ای محمد در راه خدای

تکلیف کرده نشو تو مگر بر نفس خود یعنی گرفته نشوی
 بیکار و بگری و بر آنکه از این صومندان در این حرب کوفت
 نشود بعد که خدا ای تعالی باز دارد از صومندان ترس
 آنکه سنگ کافرانند خدا ای تعالی سخت ترس بترس یعنی
 خداست ترست از ترس کافران و خدا ای سخت ترست
 بعقوبت کردن من یَشْفَعُ سَفَاعَةٌ حَسَنَةٌ يَكُونُ
 لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ سَفَاعَةٌ بُسِيَّةٌ يَكُونُ
 لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّشِيتًا
 هر که شفاعت نیک کند یعنی ایمان آورد بر یگانگی خدای
 و اشقی و هلاک نشاند و هر کس باشد مرا و را نصیب
 آنان بجهلست و هر که بکند شفاعت بد یعنی شرک
 آید بنزدای و هلاک اوست گماند میان دو کس باشد مرا و را
 نصیبی از آن دو نفع و هلاکت خدای تعالی بر هر چیز
 گواه و نگاهدارنده هر چیز و إِذَا حُتِبَتِ الرُّجُوبُ
 كُتِبُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا فَأَرَدُّوهُمْ إِلَى اللَّهِ كَانَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا و چون محبت کند شما را بسلام

کرمی پس سلام کند بنکوترانان یعنی چون بگوید
 اسلام علیکم بگویند علیکم اسلام و رحمة الله و باریت
 کنند بر کاه یا بار کرداشت همین تحت را بقوی اگر هد
 به دهد پس عوف آن دهید بهتر از آن با مثل آن
 بدستی که هست خدای بر همه چیز نگاهبان و شمار
 کننده و جزا دهنده *اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ*
وَيُرِي الْقِمَمَةَ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ وَمَن أَضْدَقُ
مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا هَدَايَكُمُ اسْتَبْرَأْتُمْ مَعْبُودِي سَنَاءُ
 برستش جزا و و هدایت جمع کند شما را روز قیامت شک
 نیست در آمدن آن روز کیت راست گویند و ترا از خدا
 ی در خبر دادن *فَمَا لَكُمْ فِي آلِ بْنِ أَبِي قُحَيْشٍ يَّبْتَغُونَ*
وَاللَّهِ إِنَّ كُفْرَهُمْ بِمَا كُتِبَ عَلَيْهِمُ لَمُنْكَرٌ پس چست مر
 شما را مومنان که کنید در منافقان دو گروه گروهی
 حلال کنند خون ایشان و مال ایشان یعنی ده نفر منافق
 فغان که از مدینه مرتد شده از اسلام برگشته در مکه
 رفتند و خدای تعالی باز به ایشان بگفت ایشان و

شوک ایشان بدین آوردند از اتفاق و نیت بد آوردند
وَنَ أَنْ تَقْدَرُوا مِنْ أَضَلِّ لَنَدَّ وَهَمَّ يُضِلُّ اللَّهُ
فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ایا میخواهید مومنان که راه نما
یید بدین اسلام هرگز اکراه کرده است خدای و هر
گز اکراه کند خدای پس هرگز نیایی او را بر راه رات
وَدُّوا لَوْ كَفَرُوا كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ
سَوَاءً فَلَا تَنفَعُكُمْ آلُ بَنِيكُمْ حَتَّى يَمَاجِرُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَسَى أَنْ تَكُونُوا
مِنْ خَسِرَتٍ وَّجَدْتُمْ هُمْزًا وَلَا تَنفَعُكُمْ
لِيَا وَلَا نَحْوَهُم دوت میدارند این منافقان و همه
تدان اگر کافر شوید شما مؤمنان چنانکه کافر شدند
ایشان بخد و بقرآن بعد آوردن ایمان تابیا شدند
برابر ایشان در دین کفر پس بگیری از ایشان دو
ستان تا هجرت نکنند در راه خدای پس اگر روی
بگردانند از هجرت کردن و ایمان آوردن پس بگیری
ایشان را و بکشید ایشان را آنجا که میایید ایشان را و بگیری

از ایشان دوستی و یاری کنی ای الذین یصلون
إلی قَوْمِ بَیْسِكُمْ وَبَیْسُکُمْ مِثْلًا قَدْ نَزَّلَ عَلَیْهِمْ
شأن هلال بن عیوم و مالک بن جهم است میان ایشان
و میان قریشیان عهد بود خدا ای تعالی گفت انکساک
برسند بقومی که میان ایشان و میان آن قوم عهد
کنید ایشانرا اَوْجَاوُ کَرِ حَصْرَتْ صَدَقَ رَهْمٌ
أَنْ یَقَاتِلُوْکُمْ اَوْ یَقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ
لَسَلَطَهُمْ عَلَیْکُمْ وَلَقَاتِلُوْکُمْ بِدِیَارِهِمْ
بر شما یعنی هلاک تنگ شد و دیار ایشان که کارزار
کنند با شما و همان از جهت عهد یا کارزار کنه با قوم
خود از جهت قواسمی اگر خدای خواستی بکما نشینی
شما را بر ایشان پس هر آنکه کارزار میکردند یکدیگر
فَإِنْ عَصَوْکُمْ فَلَمْ یَقَاتِلُوْا بِطَرَفٍ مِّنَ الْقَوَّامِ
الْمُکَلَّمِ فَمَا جَعَلَ لَکُمْ عَلَیْهِمْ یُسْرًا لَّیْسَ بِکُمْ
کوانه که از شما پس کارزار کنند با شما و بیفکند بران
شما تواضع وضع کن و اینده مالیت خدای بر شما نشینی

[illegible]

أَنَّ بَقِيَّةَ مُؤْمِنِي خَطَا ؕ وَنَزَلَ إِلَيْكَ دَرِيشَانِ مَبَاسِ
بَنِ رِبِي رِبِيهِ اسْتَكْرَاهُ كُتْمَةُ بُوْدَهَارِثِ بُوْدَهَارِثِ رِبِيهِ رِبِيهِ
مُؤْمِنِ رَاكِهْ بَكُشْدِ مُمُونِ رَاكِهْ اَمَكْرِ بَخَطَا وَهَمِي قَتْلِ مُمُونِ
بِنَا خَطَا فَتَحَرَّبَ رِبِيهِ قَبِيَّةَ مُؤْمِنِيهِ وَدِيَّةَ مُسْلِمِيهِ إِلَى
أَهْلِهِ إِلَّا أَنَّ بَقِيَّةَ قَوَاتِ وَهْمِ بَكُشْدِ مُمُونِ رَاكِهْ
بِسْ بَرَاوِشْتِ اَنَادِ اَزَادِ كُودِ بِنْدِ اِيْمَانِ اَوْرَدِ وَدَادِ
بِتِهْ كَامِلِ اَهْلِ اَنْ كُتْمَةُ رَاكِهْ اَمَكْرِ بَخَطَا وَهَمِي قَتْلِ
اِيْشَانِ رَاكِهْ قَارِ كَانِ مِنْ قَوْمِ عَدُوْكَ لَكُمُ
هُوَ مُمُونِ فَتَحَرَّبَ رِبِيهِ قَبِيَّةَ مُؤْمِنِيهِ وَدِيَّةَ مُسْلِمِيهِ
قَوْمِ بِيْتِكُمْ وَبِيْتِهِمْ مِثْلًا وَدِيَّةَ مُسْلِمِيهِ إِلَى اَهْلِهِ
وَ تَحَرَّبَ رِبِيهِ قَبِيَّةَ مُؤْمِنِيهِ بَسْ لَكُمُ كُتْمَةُ شَدَانِ قَوْمِي كُدِ
شَمَانِ اَزَادِ اَهْلِ هَبْ وَ اِيْمَانِ اَوْرَدِ بَا شَدِ بَسْ وَ اَجِبِ
اِسْتِ بَرَكُشْدِ اَزَادِ كُودِ بِنْدِ اِيْمَانِ اَوْرَدِ وَ دِيَّةَ
وَ اَكْرُكُشْدِ اَنْ قَوْمِي كِهْ مِيَانِ شَمَانِ اِيْشَانِ عَهْدِ
بِسْ وَ اَجِبِ اِسْتِ بَرَكُشْدِ دَادِ دِيَّةَ كَامِلِ اَهْلِ اَوْدِ اَزَادِ
كُودِ بِنْدِ اِيْمَانِ اَوْرَدِ فَهَمِ لَكُمُ بِيْدِ قَبَا مَرُشْهُرِيْتِ

مَكْنَا بَعَيْنِ نَوْبَةِ رَبِّكَ اللَّهُ ۝ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا
 پس هر که نیاید بده که اندکند پس واجب است بر روزی
 داشتن دو ماه مقل آمرزش خواستن از خدای و هست
 خدای دانا و حکیم وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا اِجْزَاءُ^{۱۱}
 جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَ اَعَدَّ
 لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ۝ تَقُولُ اِنْ لَيْتَ دَرِيشَانِ فَقَسِ بِرِصَابِ
 که کشته فهر بر بعد شدن دیشته هشام برادر خود که او کشته
 شده بود و بعد کشتن فهری مرتد شد این است آمد
 و هر که بکشد مؤمن را عهد جاوید باشد او دران دوزخ
 پس جزاء او دوزخ است و خشم خدای است بر او لعنت کرده
 است خدای او را و آماده کرده مرا و را عذاب بزرگ ۝
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اِذَا ضَلَّ بَعْضُكُم فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَانصُرُوا
 تَقُولُ لَيْتَ دَرِيشَانِ اَسَامَتِ بِنِ زِيْدِ که او کشته بود مرا
 سن بلکه اسلام آورده بود و نادانسته بود اِسَامَتِ که او
 اسلام آورده است ای انگسایک ایمل آورده اید چون دید
 در زمین یعنی اجتهاد کردن پس بایستد نوقف کند تا بخشد

مومن را و کافران و لا تقوا لوالین الفی التکم الذین
 لست مؤمنه بآیات من الیوم الدنیا و من
 الله معاً بمرکز کثیره و کذا لک کثیر من قبل
 فمن الله علیکم فبینوا ان الله صکانت بها تسو
 ن خیرا و مکتوبه هر که شوا ند شما را کلام شهادت برای
 اسلام بنیستی تو مسلم پس بکشید او را میطلبید شما را و
 سباب حیوة دنیا بکنش از که با او است یعنی نزدیک
 خدای ثواب بسیار هر که بکشند مؤمن را چنین بودید
 شما غیر ایمانی از مومنان پس ازین پس متبها دفرا
 بر روزی که در اسلام شما را و بر و ن آمدن از میان
 کفر کاوان پس توقف کنید تا بکشند مسلمان را بکمان
 این که او کافرت بدرستی که فدای هست بدای میکند
 شما کاه لا یستوی القاعد ق ب من المؤمنین
 غیر اولی البصر فی المآهد ق فی سحیل الله یا
 مؤ البصر فی المآهد فی فضل الله المآهد فی المآهد
 بهم فی انفسهم علی القاعد بتم حیه و کلا

وَعَدَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ إِذَا بَرَأُوا مِنَ اللَّهِ عَيْنًا وَأَمَانًا
مُؤْمِنِينَ جَزَاءً مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَكَانَ رِجَالُهُمْ
بِأَهْلِيهِمْ سَاهِبِينَ كَانُوا يَجِدُوهَا خُفًّ يَسْتَلُونَ
وَمِنْهُمْ مَن مَّاتَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَى
أَهْلِهِ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَسْتَلُونَ وَمِنْهُمْ مَن عَادَ إِلَى
أَهْلِهِ فَأُجِبُوا فِي ذَلِكَ مِنْهُمْ قَوْلًا وَمِنْهُمْ
مَن كَانَ لَهُ أَهْلٌ وَمَالٌ كَثِيرٌ قَدْ رَجَعَ إِلَى
أَهْلِهِ فَهُوَ يُعْطَىٰ وَكَانَ فِي ذَلِكَ عَذَابٌ
كَبِيرٌ وَمِنْهُمْ مَن كَانَ لَهُ أَهْلٌ وَمَالٌ كَثِيرٌ
فَرَجَعَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَهُوَ يُعْطَىٰ وَكَانَ فِي ذَلِكَ
عَذَابٌ كَبِيرٌ وَمِنْهُمْ مَن كَانَ لَهُ أَهْلٌ وَمَالٌ
كَثِيرٌ فَرَجَعَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَهُوَ يُعْطَىٰ وَكَانَ
فِي ذَلِكَ عَذَابٌ كَبِيرٌ وَمِنْهُمْ مَن كَانَ لَهُ
أَهْلٌ وَمَالٌ كَثِيرٌ فَرَجَعَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَهُوَ
يُعْطَىٰ وَكَانَ فِي ذَلِكَ عَذَابٌ كَبِيرٌ

قَالُوا كُنَّا مُتَضَعِفِينَ فِي الْأَرْضِ وَقَالُوا لِمَ تَكُونُ
 الْأَرْضُ لِلَّهِ وَأَبْسَعُ مِنْهَا جُودًا فَوَلَّيْنَاكَ مَا كُنَّا
 هُمْ جَهَنَّمَ وَنَسَاوَتْ مَصِيرًا لَا كَفْتَنَدُ مَرَايِشَانَا فَرِشْتَاكَ
 درج بودید یعنی درج میکردید درمکه گفتند مرا ایشانرا
 ایشان بودیم گرفتار در رفتن مکه بدست کافران گفتند
 فرشتگان بنود زمین خدای فراخ یعنی زمین مدینه امین
 از کافران پس هجرت میکردند سوی آن زمین پیدا ایشان
 شد مردان که جای ایشان دوزخ است و بد بزرگت جای
 دوزخ إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ
 لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا
 مگر آن ضعیفان از مردان پیر و زنان و کودکان که نتوانند
 حیل کردن برای بیرون آمدن از مکه و نشانند راه را
 فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ
 غَفُورًا رَحِيمًا پس ایشانند که خدای درگذرد از ایشان را
 بخ مانند بکم میان کافران و هست خدای درگذرد و اگر
 زنده و مَرَّتْ بِهَا خَيْبَتِي سَبِيلَ اللَّهِ يَهْدِي فِي الْأَرْضِ

مَكَانًا كَثِيرًا وَ سَعَةً تَقُولُ إِنَّ آيَةَ در شان اكنه
صفت كه هجرت كند از راه خداي بيايد در زمين خوبي
بسيار و اعني وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ
وَرَسُولِهِ ثُمَّ يَتَزَكَّى اللَّهُ التَّوْبَةَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ
عِنْدَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا تَهليل آيت
در شان جنت و جنة است پيري بود بيمه از مكه بيرون
آمد سوي مدينه هجرت كود پس مرگ او رسيد در راه زمين
پيغمبرها اينجا بيعت در فضيت بدر رسول كود مومن مرد
و فدای اين وهي فرستاد هر كه بيرون آيد از خانه خود
سوي فرمان و خدای و سوي پيامبر او پس در آيد
او را موك به زميني كه ثواب هجرت او بر خداست و
هست خدای آمرزه و بنشسته و إِذَا صَرَفْتُمْ فِي
الْأَرْضِ فَلْيَسْ عَلَيْكُمْ جُنُودُ اللَّهِ تَنْصُرُومِنَ الْأَوَّلِ
وَإِنْ خِفْتُمْ إِنْ يَخْشَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ
فِيكُمْ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا چون برويد شما به
وي زمين بسفر پس نصبت بر شما بزه كه كمر كنيد از نماز

اگر بتو رسیده که بکشند شما را کافران یا بتو رسند این لغو است
 است بد رستی که کافران هستند مر شما را دشمنان پیدا
 وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَمْ تُطِيعْهُ
 وَتَوَلَّيْتَهُمْ فَكَفَىٰ لَكَ عَذَابًا مِمَّا كُنْتَ تَعْمَلُ
 پس بپناه آور تو مرا ایشان را بر نماز در حالی خود پس بگو یا استغفر
 و همی از ایشان بپناه در نماز و یا فاجع و یا استغفر و یا فاجع
 مَسِيحٌ ذُو الْأُنْثَىٰ ذُو الْمِرْيَاقِ بِكَرْبَةِ الْوَلَدِ
 طَائِفَةٌ أُخْرَبَ لَمْ يَصْلَوْا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَكَوْ بَكْرَتِهِ
 سلامها، خوش پس چون سجود، کردند یک رکعت گزار و بپناه
 پس بگو و نه ایشان بر روی دشمنان و کو بپایند کوفی
 و بگو که مکتوب است غلبه پس بگو بکنان نه یا بلایک که است
 وَذَلِكُمْ خَلْقٌ مِنْ آدَمَ فَكُنُوزُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَحَدَّثَكُمْ أَنَّ
 لَكُمْ فِيهَا مَنَازِلَ فَذَلِكُمْ خَلْقٌ مِنْ آدَمَ فَكُنُوزُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَحَدَّثَكُمْ أَنَّ
 مَبْدُوءَ مَا كُنْتُمْ لَكُمْ فَاذْكُرُوا مَا كُنْتُمْ لَكُمْ فَاذْكُرُوا مَا كُنْتُمْ لَكُمْ
 خود که در دست پیدا اینند و بی جزایند ان شاء الله تعالی و بگو یا فاجع
 شود ایشان سلامها خود و بپناه سلامها خود و بپناه سلامها خود

میگویند و بر شما یک حد کردن و لا جناح علیکم ان تکفرا
 بکم اذ ی قین مطربا اف کنتم من ضلّی ان تصحّو
 استعینکم و حدّ فی حدّ رکعتی الله اعدّ للکما
 فی بنّ عذابا مهینا و بنّ نیست بر شما اگر باشد شما بر بنی
 الحرامان یا باشد شما بر بنی که فرموده است احرام خود را
 و بکیرید بر بنی از دشمنی بد رستی که فدای امانده کرده
 مرا فان لا عذاب خوار کند و فاذا قضیت الصلوة فاذا
 تضرّعوا لله و یا ما و قعودا و علی جنبکم یا ذا
 ظمأ تشمّوا و اقموا الصلوة ان الصلوة کفایت علی
 التمس و غیرت و کتا یا موفو تا پس چون فارغ شود
 بداند آن نماز که در حال حرب بود پس یاد کند حد را نماز
 کند استاد در حال صیحت بانوان بی قیام شسته اگر قدری
 استادی نباشد و بجلوی غلطیده اگر قدری بختش نباشد
 شما پس چون از سجده بیدار یعنی چو باز بکشند و درخا
 نماز خود را حدّ و ایمن کرده شدند اگر در بخت دارند
 تمام بد رستی که هست نماز بد و مینان فریضه کرده

شد بوقتها معلوم و لا یهتو فی ابتغاء الثوم و این
 تَكُونُ نَارًا لَمَوْتٍ يَا نَهْمُ يَا لَمَوْتٍ كَمَا تَأَلَّمُونَ
 وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَنْجُوكَ وَ كَانَ اللَّهُ
 عَلِيمًا حَكِيمًا و سستی میکند در جستن کوه ابوسیفیان
 برای حرب اگر بودید شما یا بنودید در دار حرب مبروع
 شدن در احد پس بد رستی که ایشان هم یافتند در آن
 مبروع شدن از شمار روز جنگ بدر چنانکه شما از حنای
 شده آید در جنگ احد و امید میدارید شما از خدای
 ثواب و بهشت خدای علیم و حکیم اِنَّا اَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
 بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بِهِتِ النَّاسِ بِمَا هُوَ بَعْدَ اللَّهِ وَ
 تَذَكَّرُ اَیَّتِ در شان علم بن اشرف که روزه یزد بود زنده و سایر
 قتادین نعمان و پنهان کرده بود و آنرا نزد یک یهودی که
 اولاد یزد بن سکه می گفتند چون یافتند نزدیک او زرد او
 گفت همه داشته ایت طعم منکر شد و سو کند بد روح خور
 پیش رسول زید یهودی کوهان کز را بیند علم هم قرایشان
 خود را بدی خود کوهان مسلم که زید و رسول خواست

خلعت زیدجه و هو لبهر داین وحی آمد بد رستی که فرستادیم
 ای محمد سوی تو فراتر بجای بیان حق و باطل تا حکم کنی میان
 مردمان بدایع نمود است خدای ترا یعنی فرموده است
 وَلَا تَكُنْ لِلْكَافِرِينَ خَصِيمًا ۚ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۚ و معاش مریضانت کنند کار بد ز
 گاهی یعنی طمیر ای دشمن یار کننده و آمرزیدن خواه از خدای
 ازین قصه بظابطه رستی که هست خدای تو زنده و نمیشد
 وَلَا تَجَادِلْ فِي الذِّكْرِ ۚ إِنَّمَا تُؤَنِّسُهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ
 لَا يُكِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَشِيمًا ۚ و گفت و بنید کپی
 میزد از جهت انکسایت خبانت کند بنفشه خود بد زیدی کرده
 بد رستی که خدای تعالی دوست ندارد آنک ترا که خیانت کرد
 و بد و زور مبدانند پسو کند دروغ خورد و یستغفرون
 مِنَ النَّاسِ ۚ وَلَا يَسْتَغْفِرُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مُهْتَدٍ ۚ
 يَتَّبِعُونَ مَا لَا يُرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا
 يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ۚ میپوشند از مردمان یعنی دشمن بی د
 رد از مردمان بد زیدجه ن فرستادیم خدای از خدای

و او با ایشانست دانا بکار ایشان چون میکردانند گفتار را
رضاء او نیست با گفتار و هست خدای بد اچ میکند ایشان را
هَذَا نَسْمُكُمْ وَكَذَلِكَ جَاءَ لَكُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنْ
بِمَادِلِ اللَّهِ عَنْهُمْ يُقَرَّرُ الْقِيَمَةُ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِبَلًا
شما تا بنید ای قوم طم که خصوصت میکنید از جهت او در زندگانی
دنیای پس کیت که خصوصت خواهد کرد با خدای از جهت طم
روز قیامت و کیت که باشد بر خیا نیست کنند کان نگاه دارند
از عذاب خدای و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ حَبِّ خَيْرٍ يَأْتِ بِنَفْسٍ نَاقِصَةٍ
سَعَفَرُ اللَّهِ بِحَدِّ اللَّهِ تَقْوَى الرَّحْمَنُ وَهُوَ يَدِي
کند یعنی در دین و ظلم کند برین خود و بخوردن سو کند در
و غ برای نهادن تعمت بر دیگر پس توبه کند سوی خدای
بیاید خدای بر امر زنده گناهان خود و نه نشند و مَنْ
يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّهُ يَكْسِبْهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَفَانَ
اللَّهُ عِلْمًا حَقِّكَ مَا وَهُوَ يَكْسِبْ كُنَاهُ يَمْنِي دزدی و سو
کند دروغ کردن پس او گناه کرده برای نفس خود و هست
خدای دانا و حکیم و مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ

یک بریتا فقد احتل بعتانا و اینما صیتا و هر که کند کنده
 دردی یا بزه یعنی سوکند دروغ کردن پس میاندازد آن
 گناه بر او در آن حالتی که بیکناه هست بزنی کمی پس بدینی
 که برداشت کردی بهتان و بزه بهتان پیدا یعنی بارگوان و کفر
 لَا فَضْلَ لِلَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ لَهْمَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ
 يُضْلَوْكَ وَ مَا يُضْلَوْنَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَ مَا يَصْرُفُكَ
 مِنْ شَيْءٍ ۖ و اگر فضل خدای بنویسد بر تو ای محمد و رحمت
 او بر ستادن جبرائیل هر آنچه میخواهند کرد و هر از طعم که بخوا
 نند تدار حکم و نمی افزایند و کمراه نمیکردند مکرتهای
 خود را و زیان نمیکردند بدایع چیز و آنرا نزل الله عليك
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۚ
 وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ۚ و فرستاد هدایای بر
 تو قرآن و حکمت و پیام و رحمت بدایع نمی دانستی هست فضل
 خدای بر تو بسیار لا خیر فی کثیر من یجوز بقرآن
 عَنْ أَكْرَهٍ ۚ فَذِهِ أَوْفَى أَقْوَامًا ۚ بَيْنَ النَّاسِ
 بِنْتِ جَبْرِيلَ سِيار کفن را از آن قوم طعم مکرانک بفروشا و بر کسی

مده فر دادن باینکی کردن با اصلاح گنایندن بیان مردمان
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ
أَجْرًا عَظِيمًا و هر که بکند امر معروف جستن خشتودین فدا
این سرانجام بدهیم ما اولاد ثواب بسیار در بهشت و مَن
يُتَابِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُ الْهُدَىٰ وَ
يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُولِيهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصَلِّهِ
جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا و هر که مخالفت رسول کند از
بس انک پیدا شده او راستی دین اسلام و بس روی کند جزا
را، مومنان را بکنایم ما اولاد با این اختیار کرده است از کفر
و ارتداد و درایم ما بآتش دوزخ اولاد و بد بازگشت جایست
دوزخ إِنْ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَيَعْفُو مَا دُونَ
ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ و مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ
لَا يَعْلَمُ هَدًى هَدَىٰ هَدَىٰ هَدَىٰ هَدَىٰ هَدَىٰ هَدَىٰ هَدَىٰ
و دینا مرزد جزو شرکت هر کرا خواهد و هر که شرک آورد عذاب
بس بد رسنی که کم کرده را، کم کردنی از راه راست إِنْ يَدُ
عُونٍ مِنْ دُونِنَا لَا نَأْتِيهِمْ إِنْ يَدُ عُونٍ لَكُمُ الشَّيْطَانُ

مَرَكْنَدَا لَعْنَةُ اللَّهِ نِي خوانند چون خدای بی بی نیکو پرسیند
اگر که بتان بی جان را کات و منات و عذابی و بقولیا مو
ثرت را و بقولیا بتان را که عاجز و ضعیف را نمی خوانند کثر
مکر و بدکردن که رانده است خدای او را و قَالَ لَا تَزِدَنَّ
مِنْ عِبَادِي مَقْتِبًا مَقْرُصًا وَلَا ضَلْتُمْ وَمَا
مُنْتَهُمَ وَلَا مِنْ تَهْمٍ فَلْيَتَصَحَّ أَذَانُ الْإِنْعَامِ
وَلَا مِنْ تَهْمٍ فَلْيَغْيِبَنَّ خَلْقُ اللَّهِ وَفَضْلُ بَنَاتِ
الْمَشِيكَاتِ فَلَيْسَ مِنْ دَقِيقِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرْنَا
مُسْتَبَاحًا وَبِكُوْنِدِ الْبَقْرِ هَرَامًا جَلِيمًا مِنْ اَزْبَدِ كَان
تو بهر معلوم که فرمایید داری یا شد از هزار نه صد
نود نه نفر و هرگز کهیم ایشان را و امیدواریم ایشان
نما و گویم آخرت نیست و بفرمایم کناه کردن پس بشکا
فند گوش چهار پایان و بفرمایم ایشان را گوشهاشکا
فتن پس بگردانند دین خدای را و هر که بگوید شیطان
را دوست جز خدای بد رستی که زیانکاری پیدا برفتن
نعمتها و باقی گرفتار شدن بعباد و ذل و جاوید

بَعْدَهُمْ وَبَعَثْنَاهُمْ مَا بَعْدَهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا خَلَقَ
وَرَأَاهُ أَوْ لَيْسَ مَا فِيهِمْ جَنَّتُمْ وَلَا يَبْدُ فَبِئْسَ
مُتَّبِعًا وَعَدَهُ كَذِبًا أَنْ يَكُونَ بِهِمْ بَتُّ
وَأَمَّا إِذَا مَا ابْنُ آدَمَ فَتَزَيَّغَ لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ
أَيْتَانِ نَزَامُكَ فَرِيبَ ابْنِ آدَمَ كَذِبًا دُونَ
بِنْدِ ابْنِ آدَمَ وَجَايِ كَرِيمٍ وَبِنَا هِيَ وَالْذِّبْنَ أَمَّا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ فِي
مَنَازِلِهِمْ أَهْلًا نَارًا هَلْ يَنْصَرِفُونَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا
وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا وَأَنَا نَكِ إِحْمَانِ أَوْرَدَ أَنْ يَكُونَ
وَبَقَاتُ وَكَارَاهُ نَكِ كَرِيمٍ مَا ابْنِ آدَمَ بَقِيَامَتِ
دَرْبِ بَهشتِ كَمِ بَرِيدِ نَزَامُكَ جَوَاهِرِ رَوَانِ جَاوِيدِ بَاشْتِ
ابْنِ آدَمَ دِلَانِ بَهشتِ وَعَدَهُ هَذَا إِحْمَانِ اسْتِ وَكَيْسِ كَرِيمِ اسْتِ
دَارِدِ أَنْ هَذَا كَفَتَانِ لَيْسَ بِمَا مَنِيَّتَكُمْ وَلَا أَمَارِكِ أَهْلِ
الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ هَذَا بِجَدِّهِ مَنْ
دُونَ اللَّهِ فَهَلْ يَنْصَرِفُونَ بَتُّ يَافَتِ بَهشتِ بَارِ زَو
يُ شَمَانِ وَبَتُّ جَنَانِ كَرِيمِ هَذَا مَبْرُورِ أَهْلِ كِتَابِ وَبَرِ كَرِيمِ

بکند ما بکنم کناه در روز شب امر زبده بی شود هر که بدی
 کند جزا داده شود و بای بدی و نیاید مر خود را جزا نه
 خدا ای کسی که سود کند و زیاری کوی که عذاب خدای
 دفع کند وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ
 أَفْأَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
 وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا و هر که بکند کار های نیکو از مردود
 زب او ایمان آورده باشد پس ایشانند که در آیت در
 بهشت و کم کرده نشود از ثواب ایشان بمقدار بویست
 خرماء وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَ هُجِرَ اللَّهُ
 وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ تَبِعَ مِلَّةَ آبَائِهِمْ حَنِيفًا وَ انْتَوَى
 اللَّهُ آبَاءَهُمْ خِلَافًا و کیت نیکو تدبیر است انکس که اسلام
 آورده برای خدای و او نیکو کار باشد و پس روی کند
 ملت ابراهیم را مطیع و مخلص شوند و بگرفتند خدای
 ابراهیم را دوست و یار و مافی السموات و مافی الارض
 وَ كُنَّا اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّخِيطًا و مر خدای راست
 آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است ملک اوست و بندگان

وَهُتَ خدای بهر چیزی دانا و استغنیای از دنیا
قُلِ اللَّهُ يُفْتِنُكُمْ فِيهِمْ هَكَذَا بَيَّنَّا عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ
فِي سَائِرِ الْكِتَابِ وَاللَّيْلُ فِي الْكِتَابِ مَا كُتِبَ
لَهُمْ وَكَذَلِكَ نَبِّئُكُمْ عَنْهُمْ وَالْمُتَّصِفِينَ
مِنَ الْيُودِ الَّذِينَ قَالُوا نَحْنُ مُؤْمِنُونَ بِالْبَيْتِ الْمَكِيِّ بِالْقِسْرِ
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ عَلِيمًا
و بی پرسند خدایا چه احکام میباید زنانه بگو خدای بیان
کند شما را حکم میباید ایشان را آنچه خوانده می شود بر شما
از کتاب در باب بیعتان از زنان که نداده اند آنچه واجب
گوده است بر ایشان فلان مهرها یعنی دختران ام نگوی و تا
رعیت کنید شما بخوانستن آن زنان و بیان کند مرشحات
که بایستید برای ضعیفات میباید کودکان و بیجان کند مهر
شما را که بایستی بخدای نگاه داشت مال بیعتان بدستی آنچه
میکنید شما را نیکی پس خدای هست بدان دانا و آن را
مَرَأَةً خَائِفَةً مِنْ بَعْلِهَا سُنُّوا أَوْ عَرَّاضًا بِلَا حَتْمٍ
عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْرَحَا بَيْنَهُمَا صُلَاحٌ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ

إِنَّ نَفْسَ النَّاسِ لَشَاقَّةٌ وَ إِنَّ أَحْسَنَهُمْ لَأَوْفَىٰ وَ تَنَقَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ
 بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا و اگر زنی یعنی دختر خود مسلم بستر
 سید از شوهر خود بحدیث اربع مخالفت کردن بزرگ
 بستر یا روی گردانیدن از نشست و برخاست او پس
 بزه نیست بزرگ و مرد که صلح کند میان ایشان صلحی بد
 ضاء هود و کس یعنی صلح کند بد آن خانه بدست زن بزرگ
 جوان را از نشست و برخاست یا شوهر باشد و زن
 بزرگ را از رفتن فرماندهی خانه باشد و صلح بفقرا و این
 از خود و میل بر ناحق و حاضر کرده شده است نفسها و
 بمل یعنی آفریده شده است نفس بمیل و اگر نیکو کنید
 مرد ناخواب داشتن میان جوان و زانی در تنقه و کسوة
 و بنرسید از خدای و بپرهیزید از جور و میل بد و سستی
 که هست خدای بدای میکند ثمان آگاه و دانند و کتب
 شَسْبَعُونَ أَنْ تَعْدُوا لَوَائِبِ الْبَسَاءِ وَ لَوْ هُوَ صَمٌّ
 قَدْ لَا يَشْكُرُ كُلُّ الْمَلِ فَقَدْ رُفِّقَ مَا كَانَ الْعَلَقَةُ
 وَ إِنَّ تَصْلَحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا

حیثمآه و هر کس نتوانست که بلا بوی کند در مملکت زنان اگر چه
 جهد کند شما بس میل میکنید بوی سویی زن جوان که بگذارد
 زن نال را همچون زنی باندا شسته بچس که نه بیوه باشد
 و زدن شوی دار و اگر بلا بوی کند میان زنان و بیهیز
 ید از جور و میل بد رستی که هست خدای اگر زنده و رحیم
 فَإِنْ يَنْفَكْ فَأُبْغِزِ اللَّهَ كُلَّ آمِنٍ سَعِيدٍ وَكَانَ
 اللَّهُ قَابِضًا عَلَيْهَا نَفْسُ ابْنِ آدَمَ وَرِشَانِ سَعْدِ بْنِ رِيحٍ
 است که او میل داشت بر زن جوان و اگر جدا شدند مرد و زن
 بفسخ کردن نکاح تو گویند خدای هر یکی را اند فزانی روزی
 مرد را بشب زنی دیگر وزن را بشب مردی دیگر و هست خدای
 فَرِغَ رُوزِي دهنده و حکیم وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
 الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الذِّبْنَ أَنْ يُؤَاتِيَ الْكِتَابَ وَهُوَ
 قَبْلُكُمْ فَلْيُؤَاتِكُمُ الْإِنْفِقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَلَا
 نَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ
 اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا و هر خدا بطلت آنچه در آسمانها و آنچه
 در زمین است از چیزها بد رستی که ما وصیت کردیم انا انما

داده شده. انو کتاب پیش از شما و مر شما را که بتوسید و فرما
 بنور داری کند خدا بدین احوال که کافرشو بد بدی بدی بدی که
 مر خدا بدست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هست
 خدای بی نیاز و ستوده شده. **وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ
 وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَفٰی بِاللّٰهِ وَكِیْلًا** و مر خدا بد
 آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و پند است خدای
 نگاهبانان یمن **يَذَرُكُمْ اَبۡهَامَ النَّاسِ وَیَاتِ
 بِالۡخَبِیۡثِ** و **كَانَ اللّٰهُ عَلَیۡكَ ذٰلِکَ بَلٰءًا** اگر چه
 خدای ببرد شما را ای مردمان بیعتی هلاک کند و بپایند
 و بیارد دیگران را و هست خدای بدان توانا **مَنْ كَانَ
 یُرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِنۡدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَآٰلَا
 خٰفِرٌ** و **كَانَ اللّٰهُ سَمِیۡعًا عَلِیۡمًا** و هر که بخواهد
 منفعت دنیا با عهدهای که فویض کرده شده است چو وی پس
 کو که عمل کند برای خدای نه برای دنیا که در قبضه قدرت
 خدای است دادن منفعت دنیا و آخرت و هست خدای
 شنوا و بینا **یَاۤاَیُّهَا الَّذِیۡنَ اٰمَنُوا کُونُوا قَوٰمِیۡنَ**

و بکتاب آن که فرستاده هست به پیغامبر خود و بکتابی که فرستاده شده است پیش از او نزد هر ایت در شان عبدالم
بن موسی و عیسی او که میگفتند که ایمان بی ایمان بتو یارسو
لله ان کتاب تو موسی و عیسی و عیسی و ایمان بی ایمان
انیم غیر این فرموده شد بد که ایمان آنست بهم و گفت
بکفر با الله و ملا بکفر و عیسی و فرمود که و الله
من ان کفری فقد ضل لا بعید انه هر که کافر شود
بندوی و بفرستادن و بکتابها او به پیغامبر او و بروز
قیامت پس گمراه شده و گمراه شد و دران راه است
لَا الْخَيْرَ لِمَنْ كَفَرَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَكُونُ لَكُمْ لِيَعْلَمَ لَكُمْ
لَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَكُونُ لَكُمْ لِيَعْلَمَ لَكُمْ
موسی پس کافر شد و بعد موسی باز ایمان آورد و عیسی
پس کافر شد و بعد عیسی پس مسلمان ماند و بدید کفر عیسی
ایمان میاورد و عیسی و فرمود و عیسی و عیسی که پیغامبر
هذه ایما ایشانند و نمایان ایشانند و راست تا ابد و عیسی

بر آن کفر باشند بشرائفاً یعنی بآن که هر خدا یا الیما
 الذین یؤذون الکافرین اولیاء من ذوات
 المؤمنین ۱۱ ایستغوث عند هم العدة فان العدة
 لله جویگاه باشد ده منافقا را یعنی مبداء بن ابی و یاران
 او که موافقانند عذاب دردناک آنان را میگیرند و آنان را
 درستان جز مؤمنان ای میخوانند نزد دیگر ایشان عزت و قد
 است یعنی میدانند ایشان عزیز و قوی پس بد رستی که قد
 رتو یعنی میدانند ایشان عزیز و قوی پس بد رستی که قد
 رتو و عزت میبخشد ایست هم و قد نزل علیکم فی الکتاب
 ان اذا بیعتکم ابائکم الله بکفر بها و یستهن بها
 فکأنتم علیهم صبیحی کوضوای حدیث غیره ۱۱
 انکم اذا رسلهم بد رستی و راستی که فرستاده شد بر شما
 کتاب چون رستید شما ابائت خدا ای که کافری شوند منکر بر آن
 و استهزاء میکنند بقرآن پس متنبه ای مؤمنان با ایشان تا
 ایشان مشغول شوند در حکایت دیگری بد رستی که شما مؤ
 منان آنرا ملن هم بر ایشان با شید بکفر و استهزاء ایشان

راضی می شود این الله جامع المنافقین و الکافرین
 فی جهنم جمیعان الذین یرتضون ربکم فاستکان
 لکم فیمن الله قالوا الکریم کن معکم فان کان
 للکافرین نصیب قالوا الکریم یرضو ذعلیکم ویتعالم
 من المؤمنین فان الله یحکم بینکم یوم الرقیام
 وکن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً
 بدستی که خدای جمع کند منافقان و کافران در روز
 انگ درنگ میدارند شما بدی اگر باشند مر شما را فقیانی
 خدای میگویند بنودیم ما با شما اگر باشند مر کافران را بهره
 میگویند منافقان مر کافران را نه خبر محمد فاش کرده بودیم
 شما و منع کرده بودیم شما را از مؤمنان پس خدای
 حکم کند میان ایشان روز قیامت و نکودا بیند است خدای
 مر کافران را بر مؤمنان را دولت و فیروزی ان الله
 فقیرت یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا
 الی الصلوة قاموا کسالی یرکعون الناس و لا
 یدکرون الله إلا قلیلاً بدستی که منافقان قریب

میدهند خدای را و آن خدای قریب مبداء ایشان را و چون
می ایستند منافقان برای نماز می ایستند کاهلانی می نمایند مرد
مانند که نماز میخوانم و یاد نمی کنند خدای را یعنی نماز نمیکنند
و ندانند که برای پیامدند بپایان بین دلای
إِلَى هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ
لَهُ سَبِيلًا ۚ مترجم دارند میان کفر و ایمان و نه سوی ایشان
ندند که ایمان آورده اند و نه سوی ایشان ندند که کافر اند و هر کس
کمراه کند خدای نیاید او بدست یارانش الذین
آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ
مَنْ يَتَّخِذْ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ فَمَا لَهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ
مُتَّبِعًا ۚ ای انکسایتان ایمان آورده اید یعنی عبدالله بن سلام
و یاران او میگوید همو همان را درستان جز انکسانک ایمان
آورده اند بخلایص و صدق بنوا هبید شما ای مومنان
که میکنید خدای را یعنی رسول خدای را بر خود محبتی پیدا
برای کشتن خود را اَلْمَنَّا بِفَيْضِ رَحْمَةِ الدَّرَجَةِ السُّفْلَى
مِنَ النَّارِ وَلَنْ نَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۚ بدستی که منافقان

یعنی عباد استویا را تا او در قیود و تعینت در گنج باشند در دو
نوع دنیا بی مرایشان یا بی که باز دارند از عذاب
دفع ایلا الذین تابوا و اصابوا و غنموا بالله
و اخلصوا ربهم ربهم فاق لیک مع المؤمنین و هم
سوف یؤتی الله المؤمنین اجرا عظیما و مکررا که
توبه کنند از عذاب و اصلاح آرند کان بیان خود و خدای
و چنگ زنند کان بد را که خدای بیکی گفته از دل و خا
لس گردانند دین خود را برای خدای بس ایشانند
با مؤمنان در وعده جنت و سرانجام بدهد خدای می
منان ثواب بسیار ما یفعل الله یغذو ربکم ان شکروا
ثم و امنتم و کنان الله شاکرا علیما که کند خدای
بعذاب کردن شما یعنی چه سود کند او را عذاب کردن شما
بلک شما مستحق عذاب می شوید با ختیا بر خویش اگر شکو
نعت گویند و ایمان آرید و پس دور کرد با شید خود را
از استحقاق عذاب و بقول درین تقدیم و تا خیر است
یعنی که ایمان آرید و شکر کنید نکند خدای عذاب شما را

اَنَا لَمْ يَكُنْ يَكْفُرُ بِإِيمَانٍ نَافِعٍ يَنْفَعُ وَهِيَ هَذِهِ هِيَ بَدِيعَةُ
وَسَبَّاسٍ بِعَيْنٍ قَبُولٍ كَتَبَهُ نِيكِيَا وَدَانَا بِهَالِ إِيْمَانٍ
لَا يَحِبُّ إِلَهُ الْجَهَنَّمَ بِالشُّعْرِ مِنْ أَنْفَقَ لِيَا مَنْ ظَلَمَهُ
وَيَحْيَا إِلَهُ سَيِّعًا عَلَيْهِمْ نَدَى هَلْ يَسْتَأْذِنُ دَرِشَانِ
بَكْرِيَّتِ انْكَاهُ كِهْ أَوَّلًا دَرِشَانِ كَفْتَهْ بَرْدِ مَرْدِي وَجِيْ أَمِدْ وَهِيَ
نَدَا دَرِشَانِ وَازْ بَلَنْدِ كَرْدَنِ بَدِ شَنَامِ مَكْرَانِ كِهْ سَمَرِ كَرِيمِ
بِرْهَنِ دَسْتُورِي اِسْتِوَارِ كِهْ دَعَاءِ بَدِ كَتَنِ وَهِيَ هَذِهِ هِيَ
نَدَا دَعَاءِ مَظْلُومَانِ وَدَانَا بِهَالِ إِيْمَانٍ اِنْ تَبَدَّلَ فَاحْضَرِ
أَوْ تَحْفَظْ أَوْ تَعْمَلْ أَوْ تَسْجُدْ فَإِنَّ إِلَهَ كَانَ عَمَّا
وَدَعَاءُ اِكْرَهِيَّتِ اِكْتِزِيَّتِ بِعَيْنِ رَدِ كُنْدِ جَوَابِ نِيكُو بَا پُوشِيْدَهْ
دَانَا اِكْتِزِيَّتِ نِيكِيَهْ وَبَا اِكْتِزِيَّتِ رَدِ اَزْ بَدِ يَنْ بَسْ بَدِ رَسْمِي كِهْ
هِيَ هَذِهِ دَرِ كُنْدِ رَدِ اَزْ مَظْلُومَانِ وَتَوَانِ اِسْتِ بِمَقْوِيَّتِ
فَالْمَانِ اِلَهَ الَّذِيْنَ يَكْفُرُ نَبَا اِلَهَ وَرِ سَيِّلِهِ وَبَرِيَّتِهِ
وَنَ اَنْ يَكْفُرُ قَوَابِلِ اِلَهَ وَرِ سَيِّلِهِ وَبَرِيَّتِهِ وَنَ اَنْ يَكْفُرُ
مِنْ بَعْضِ وَنَكْفُرُ بَعْضِ وَبَرِيَّتِهِ وَنَ اَنْ يَكْفُرُ
بَرِيَّتِ ذَلِكِ سَيِّلِ اِبْدِ اَنَا كِهْ كَا فَرِشْدَهْ اَنْدِ بَرْدِ اِي

و بر رسول یعنی کعب الشرف بنا ملت او بخوانند که فوقاً گفته
ایمان آوردن نزد یک فرستاده خدا یعنی نزد ای ایمان
آوردن و از پیغامبران نیز با شنید و بگویند ایمان آوریم
ببعضی اسلام و منکر بشویم از بعضی و بخواهند که بگیرند
میان کفر و ایمان راهی یعنی دینی او لَکَ هُمُ الْکَا
فِرُونَ حَقًّا فَأَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا
ایشانند که کافرانند ایشان دانت و آماده کرده است خدای
برای کافران عذاب حواری کند هُوَ الَّذِي أَمْوَأَا اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَكَمِيقًا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَلِکَ سَوَفَ
يُعْزِزُهُمُ اللَّهُ فَوْزًا وَکَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
و اما
نک ایمان آورده اند نزد ای فرستاده رسول او و فرستاده یکی
از پیغامبران او و سرانجام بدیم ایشان را ثواب بسیار و دست
خدا ای امر زنده و بخشنده یَسْأَلُکَ أَقْلَ الْکِتَابِ لَنْ
نُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتَابًا مِنْ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى
اَکْبَرُ مِنْ ذَکَ فَقَالَ لَوْ اِیَّ نَا اَلَّیْهِ جَهَنَّمُ فَا خَذَ
نَحْمُرُ الْقَصَافَةَ بِظُلْمِهِمْ مِنْ بَیْنِهِمْ اِنْ تَوَابَ اِلَیَّکُمْ اهل کتاب

یعنی جمودان که فرموداری تو بر ایشان کتاب را آسمان
 بکار و بقول کتابی که در آن حیر و شرایشان باشند بدستی
 که خواستند قوم موسی از موسی بزرگتر ازین یعنی پشترانان
 از تو میخواهند گفته بودند بنمائی ما برای موسی خدا این
 پس بگرفت ایشان را هلاکی بسوخت آتش ایشان را بسبب
 دروغ زن داشتن پیغامبر و دلبری کردن بخواستن
 که دست نیست نیرا نگیرد و الجمیل من بعد ما جاءتهم
 البینات فحقوا ناعن ذلك و اتينا موسی سلطاننا
 مبینا پس بگرفت کوساله را بخدای بعد آمدن معجزات
 و بیان امور و نهی پس درگزشتیم از آن که هلاک نکردیم ایشان را
 و جدایم ما موسی را جقی پیدا عصاره و جد بیضا و رفعتنا
 فوقهم العور بیضا قهر و قلنا لهم اذخاوا الباب
 سجدوا و قلنا لهم لا تعدوا فی السبب و اخذنا منهم
 مینا فاولیظاه و برداشتم ما بر قوم موسی کوه طور را برای
 گرفتن عهد ایشان و گفتیم ما ایشان را که میآیند و در آنها مین
 شده و گفتیم ما ایشان را از عهد مکذ رید روز شنبه بگرفتیم

ماهی و بگرفتیم ما از ایشان عهدی استوار و فیما بینهم
میثاقی نهادیم و گفتند هم با یارب الله و قتلهم با نبیاء
بغیر حق و قولیم قلوبنا علی ذلک لیسع الله علیها
بگفتند هم قدامت مؤمنان الا قلیلاً پس بشکست عهد
بدان این کافران و کافر شدن به پیغامبران و بکتابها و خدا
و کشتن پیغامبران با بنا حق هلاک کردیم ما ایشان را و بگفتن
ایشان که دلها را ما پرده دارند از هم علمهاست نمی کنند علم
تو ای محمد نیست چنین که ایشان میگویند بلکه مهر نهاد
است خدا ای بر دلها ایشان تا قبول نکند دلها قرآن
بسیب کافر شدن ایشان محمد و قرآن پس ایمان نیارند
ایشان مکراندیک عبد الله بن سدام و یاران او و بگفتند
هم و قولیم علی مزیم لیهنا عظیم ما و بگفتن
ترسایان عیسی و انجیل و میگفتند بمریم بهتان بزد
و قولیم انا قتلنا المسیح عیسی ابن مریم رسول الله
و بگفتن را ایشان که ما کتبه ایم عیسی پس مریم را که دعوی پیغمبر
مهری خدای می کرد کردانیدیم ما ایشان را و خواستار

وَمَا تَقُولُوا بِهِ مِمَّا صَلُّوا بِهِ وَلَكِنْ نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ
كثرت بود عیسوی را و نه بر بار کرده او را و لیکن جلیلت
او گردانیدند فدای طایانوسین را پس بکشند قوم عیسوی
او را بمای عیسی و إِنَّ الَّذِي يَكْفُرُ فَإِنَّهُ لَيُفِي سِتْرَهُ
بِمَنْةٍ مَّا نَهَضَ بِهِ مِنْ عِلْمِ الْبَيْنَةِ وَالْقُرْآنِ وَمَا فَتَكُوْهُ
يَقِيْنَا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْنَا وَكَأَنَّهُ مَرْجِعُهُمْ
المسا نیک اختلاف کردند در کشته شدن طایانوس هر آینه
در شک انداز کشته شدن او نیست مرایشان از آن دانشی
مگر آنک کهانی می برند که عیسی کشته شد است و نه کشته اند
ببین اولیای بیک برداشته است فدای تعالی او را سویم آسمان
و هست فدای تعالی دادستند از دشمنان خود و حکیم
بنصرت کردن دوستان خود یعنی نجات دادن پیغامبران
خود را و هلاک کنایندن بمای او کافران و إِنَّ بَيْنَ لَهْلِ
الْكِتَابِ إِلَّا لِيُفِي مَنْ رِبِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُفِي مَرِئِهِمْ
بِسُكُونٍ عَلَيْهِمْ شَهِيدٌ اه و نیست بعضی از اهل کتاب جهودی
و ترسانی مگر آنک پیش از مردن ایمان آید بعیسی یعنی تصدیق

دارد عیسی را که ساهری بنود و پیروان خود را بتود و شریک
 خودی بنود پیغامبری خدا بود و بر خدایا مت و بهایند
 عیسی را ایشان گواه به تبلیغ رسالت و بظلمت من الذ
 ین هادوا و اخر منا علیهم طیبات اُحِلَّتْ لَهُمْ وَ یُفْعَدُ
 لَهُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ کَثِیرًا وَاُخَذَ بِهِمُ التَّوْبَةُ اَوْ قَدْ نَبَّهُوا
 عَنْهُ وَاَكْلَهُمْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْاِیْطِل وَاَعْتَدْنَا لَیْلُ
 سَکَرٍ فَرِیقٍ مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِیْمًا پس بستی که کردند انداز
 آنکه آنک میل کردند از دین حق بیا آنکه اهل کتاب حرام کردیم
 ما جای ایشان پاکها که حلال بود مرا ایشان را اولاد و جنایه بود
 وقت پیغامبری بعد از سالها بسیار بر جهودان کوشش نمودیم
 مادی و ملام شده بود و بهیاز را نشن از راه خدا ای بسیار
 انرا و بگرفت ایشان را با یعنی بستن بها و بد بستی که ایشان
 باز داشته بودند از دین استدن در توبه است و بخوردن
 مالها و مردمان بناحق یعنی بظلم و رشو و واماره کردیم
 ما برای ایشان مذهب در دنیا که لَکِنِ الرَّاسِخُونَ فِی
 الْاَیْمَانِ مِنْهُمْ وَاَلْمُؤْمِنُونَ یُؤْمِنُونَ بِمَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ

وَبَدَّادِيمَ مَا دَاوُدَ زَاوِيَةً وَرُسُلًا تَدْعُ قَصَصًا كَثِيرًا عَلَيْكَ
مَتَّ قَبْلَ رُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى
تَكَلُّمًا وَانْزِلَ فِي بَعْضِ الْبُحُرِ الْغُرُفَاتِ وَانْزِلَ فِي الْأَنْبِيَاءِ
بِرُتُوبِهِمْ بِشَرِّ الْأَنْبِيَاءِ سُورَةُ الْأَنْعَامِ وَبِغَايَةِ الْأَنْبِيَاءِ
دِيمَ بِرُتُوبِهِمْ بِشَرِّ الْأَنْبِيَاءِ وَبِغَايَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَبِغَايَةِ
خُدَايَ مُوسَى بِشَرِّ الْأَنْبِيَاءِ كَفْتَنِي بِعَيْنِي خُطَابُ كُودِ بَاوُوبِ
وَالْأَسْطُرُ سَلَامٌ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لَيْلًا يَكُونُ
لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ
عَزِيزٌ حَكِيمًا بِغَايَةِ الْأَنْبِيَاءِ هَمْ وَفَسَادُهُ بُوَدِيمَ
مَا بِيَانُ مَا بِيَانُهُ دَهْنُهُ بِهَيْسَتِ الْأَنْبِيَاءِ الْإِيمَانُ أَرْنَدُ وَبِهِمْ
خَابِئُهُ أَكْثَرُ دَوْنِ الْأَنْبِيَاءِ الْإِيمَانُ نِيَادُهُ وَبِغَايَةِ الْأَنْبِيَاءِ
دِيمَ مَا بِيَانُ مَا بِيَانُهُ دَهْنُهُ وَتَرْسَانَتُهُ تَابِيَانَتُهُ
دَمَانُ مَا بِيَانُهُ عَجَبِي بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ بِغَايَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَهَيْسَتِ خُدَا
فَوِي بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ كُودِ نَاكَرُ وَبِهِمْ كَانَتُهُ وَهَيْسَتِ بِيَانَتُهُ
بِغَايَةِ الْأَنْبِيَاءِ لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ
بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ فَكُنْ بِأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

اهل مکه میکنند که ما برسیدیم اهل کتاب را از پیغامبری تو
همگیس گواهی نداد که تو پیغامبری این آیت آمد یعنی اگر ایشان
گواهی میدهند و یکی خدای گواهی میدهد بهای فرستاده
است قرآن بر تو که فرود آمد قرآن جبرائیل بفرمان خدای
و فرشتگان گواهی میدهند به پیغامبری تو و بر قرآن
که فرستاده خداست و پستند است از خدای گواهی آورد بگری
گواهی میدهند از مده مان ان الذین کفروا و صدقوا
عن سبیل الله قد ضلوا ضلالا کبیرا بجزستی انا تک
کافرشندند و باز داشتند مردم مان را از راه خدای بدستی
که گمراه کردند گمراه کردید و از راه راست ان الذین
کفروا و ظلموا لم یکن الله لیقفنکم لکم و لا یهدی
بکم طریقا الا کذبکم فمهم خالید بن ربهما ابدا و کان
ذلک علی ایتهم بکفرهم انا تک کافرشندند و ستم کردن
بر خود بکفر و غضبان بنیامرزد خدای مرایشانند و نمایند
راه راست مکر راه و بنی جاوید باشند آن کافران دران دو
نوع هرگز بیرون آورده نشوند و هست بخدای آسان

جاریه داشتن در دوزخ ایشان را یا از میان ایشان
 و کفر است و اولی که با حق و من ربکم فامنوا هیز الکفر
 و ان تکفروا فان الله بانی السموات و الارض و
 کان الله علیما حکیم ای مردمان بد رستی که بیامد بر شما
 پیغامبری بدستی یعنی محمد علیه السلام از خداوند شماست ایمان
 آرید بد و کفر ایمان به نورست مر شما را و اگر کافر شوید یعنی ایمان
 بنارید بد و بد رستی که مر خدا را است آنچه در آسمانهاست و زمین
 یعنی همه بنده او بند و او بی نیاز است از ایمان آوردن ایشان
 و هست خدا ای علم و حکیم یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم
 و لا تقو کوا علی الله ای اهل کتاب یعنی تر
 سبان غلو مکنید در دین خود تا پیغامبر را بخدای میباید
 ستید و مگویند بر خدا ای مکر حق یعنی عیسی را پس خدا ای
 و شریک خدای مگویند که خدای منزه است از هر زندان
 و شریک انما المبیح و عیسی ابن مریم رسول الله
 و کلامه القتها ای مریم و روح منه فارسلنا الله
 روحه علیه و لا تقو لوا ثلثة لا استهوا هیز الکفر انما

اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ دَانِیتِ بِدَرْسِ عِیْسَى عِیْسَى مَرْیَمَ بِعَمَّا مَرْیَمَ خُذَا
 وَبِعَمَّی بَیْکَ کَلِمَ اُفْرِیدَ هَ شَیْءُ اسْتَ لُفَاطُ کَرَدَ خُذَا اِیْ اَنْ کَلِمَ
 سَوْبِ مَرْیَمَ بِعَمَّی کَفْتَ خُذَا اِیْ اِیْ عِیْسَى مَوْجُودَ شَوْجِیْنِ مَوْ
 جُودَ شَدَّ وَجَائِیْ لَ وَبِعَمَّی اُفْرِیدَ اُ اُفْرِیدَ اُ کَرَدَ اُ اُ وَاَضَافَتْ
 بَرَدَ کَرَدَ بَرَشَرَفَ هَ بَزَرِکَ عِیْسَى جِیْنِ اِیْمَانِ اُفْرِیدَ اِیْ اُفْرِیدَ
 بِعَمَّا مَرْیَمَ اُ وَاَمَّا بَنَدَ عِیْسَى رَا بِسَرِ خُذَا اِیْ مَادَرِ عِیْسَى رَا
 زَنَ خُذَا اِیْ وَبَانَدَ بَا شَیْدَ اَنَیْنِ کَفْتَ اُ وَفَصَدَ اَنْ خُذَا اِیْ کَرَدَ
 بِهَتَرِ اسْتَ مَرِ شَمَلِ بِدَرْسِ عِیْسَى کَرَدَا اِیْ بِکَسَتْ وَمَوْلَا رَا شَرِکَ
 یَسَتْ زَنَ وَفَرَزَ نَدَ نَسَتْ نَسَبًا نَدَ اَنْ یَكُونَنَّ لَهُ وَلَدٌ
 لَهُ نَزَّی اَلْمَعْمُولِ وَنَزَّی اَلْمَرْضِ وَ کَفَّی بِاَللّٰهِ وَ
 کَبَلَدَ پَاکَتْ وَ مَنَدَ کَرَدَ اُفْرِیدَ نَدَ بَا شَدَ مَرَا وَ رَا سَتْ اُفْرِیدَ
 دَر اَسْمَانِهَا وَ زَمِیْنِ اسْتَ بِعَمَّی مَرِ بِنَدَ دَ وَ بِنَدَ مَرِ اِیْ مَرِ مَرِ
 وَ کَبَلَدَ وَ کَبَلَدَ مَرِ مَرِ مَرِ مَرِ مَرِ اَنْ یَكُونَنَّ عِبْدُ اللّٰهِ
 فَکَلَّا اَللّٰهُ لَیْسَ لَکُمُ الْمُقَرَّبُونَ هَ فَرَسَا یَانِ مِکَفْتَنَدَنگَ دَارَدَ
 عِیْسَى اَنَ بِنَدَ اُفْرِیدَ مَرِ خُذَا اِیْ رَا اِیْنِ اُفْرِیدَ نَزَلُ مَرِ کَزَنگَ
 نَدَا اُفْرِیدَ عِیْسَى بِنَدَ اُفْرِیدَ مَرِ خُذَا اِیْرَا وَ مَرِ فَرَشْتَنگَانِ مَقَرِبِ

وَمَنْ يَسْتَعِزَّ عَنِ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَيَكْثُرْ هُمُ
الْكِبَرُ جَمِيعًا وَهَرَك شَك كُنْدَاز بِنْدِ كِي خَدَاي و بزرگي كند
بس سراجام برانگيزاند خدای ایشان را و ز قیامت هم را
بکجا مومنان و کافران فَا مَا الَّذِي اَمَّنْهُ وَعَمِلُوا الصَّالَاتِ
فَبَكَرْتَهُمْ اَجْفَرُ هُمُ دِينُ يَدُ هُمُ دِينِ فَتَمْلِكُ بِهِ الْاَلَدُ
بِمَنْ اَسْتَعِزُّوا وَ اَسْتَكْبِرُوا فَا بَعَثَ بِهِمُ عَذَابًا
لَبِيمًا بس آنانك ايمان آوردند بودند بخداي و بكتابهها و
و کارها و نيك کردند بس تمام بدد خدای ثواب كوداه
ها، ایشان و زیادت کند ایشان را جزا از فضل خود و آنانك
شك داشته باشند از بندگی خدای و بزرگي کردند بس
عذاب کند ایشان را خدای بعد از این در دناك و كَلَامُ
ذُنُ لَهْمُ مَنْ دُونِ اللَّهِ فَلْيَا وَ كَلَامُ نَصْرًا و نیا بند
مر خود را جزا از خدای و لبق و یا ر بگویند که دفع کند
عذاب را از ایشان يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ
مِّن رَّبِّكُمْ فَانظُرُوا لِرَبِّكُمْ فَوْقَ مُبِينًا ای مردمان
اهل مکه بد رسقا که بیامد بهغامه بر کیا از پدر و در دکار شعلایی

بود و فرستادیم سویی شما کتابی بید اکتد و هلال و هلال
 فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ وَأَعْتَمَلُوا بِهِ فَسَيَرْحَمُهُمُ
 فِي حِمِّهِمْ وَمِنْهُ وَفَضْلٍ وَبِهِمْ يَوْمَ رَبِّهِمْ أَوْ أَتَمَّ بِمَا
 پس آنانکه ایمان آورند بکتاب و عمل کنند و بهنگام روز
 بر و معنی بدین او پس در آرد خدای تعالی ایشان را در رحمت
 خویش و بر هاند آنان عذاب و فضل دهد یعنی بهشت
 دهد و راه نماید ایشان را سویی راه راست یعنی ثابت دارد
 ایشان را در دنیا به راه راست بشتفت و نیکه و قُلْ اللَّهُ بِقِيَامِ
 فِي لَيْلِكُمْ لَوْ أَنَّ مَرْءًا ظَنَّنَا أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ
 لَأَخَذْنَا مِنْهُ خَمْسًا مِائَةً وَهُوَ يَكْفُرُ إِنَّ لَكُمْ فِي
 لها و کذا و نقل آیت در نشان جا بدین عبد الله انصاری
 است و گفت مرا خواهی است اگر او بمیرد از مال او مرا چه
 آید این آیت بیافیل شدیدی بر سرند و ای حق از میراث او انگ
 نه فرزند نداده و نه پدر و نه برادر بگو هدای بیان کند میر
 شما را در میراث کسی که بی فرزند و بی پدر است اگر مردی
 مرد نیست او را فرزند یا پدری مراد را خواهی است پس

آن خواهد بود بی میراث آنکه بگذارد میت و آن مرد میراث بود
 ازان خواهد که نباشد اول فرزند و آن کانت استکین
 فلهما الثلثان مما تركه و انکما لولا اخوه لرجالا
 و نساء و فالد کفر مثل حظ المکنتین بیست الله
 لکمران تفضلوا و الله بکذلک شیء علیکم پس اگر باشد
 دو خواهران پس میراث آنست دو ثلث اناج بگذارد آن
 مرد و اگر باشد برادران مردان و زنان پس مردان به
 دو حصه زن باشد و یک حصه زن برده بیان کرد و خدای
 مر شما را قسمت میراث تا خطا نکند و حق کسی را نگیرد
 رند و خدای بهم چیز داناست سوره العایده و هی مدینه و فیهما
 یاء ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود ای ای کسانی که ایمان
 آورده اند وفا کنید بعهده ها که میان شماست فیما بین خدا است
 که در دین از حلال و حرام که میان مردمانست و بقولی تمام
 کنید و فیما بین شماست و بقولی تمام عهده ها که روزه
 می شاق بود اجاست لتکم بهیمة الی نعم من الله ما نبلیک

عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ
مَا يَرِيدُ. و حلال کرد اینده شد. اندر شما با چهار پایان
که نیت کرده است خدای بعتی شکار و شقی بجز گاو و گوسفند
و کور خرو و اهو که مانند چهار پایان خوردنی اند چنانکه شتر
و گاو و بیابانی و میش مگر آنچه حرام کرده شد. است بر شکار درین
صورت که شما حال داننده با شقیه صید را نیت شکار بر شما
حلال و قبی که شما مرسوم باشید تا صید حرام باشد شما
بد رستی که خدای حکم کند آنچه خواهد یا یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَكَأَشْخُرَاهُمَا مَرَدًّا وَلَا أَعْدَابَ
وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَيْمَانَ النَّبِيِّ الْوَالْمُرَبِّتَيْنِ فَضَّلْ
مَنْ تَرَاهُمْ فِي ضُلُوعِ الْإِيمَانِ أَوْ رَدِّ عِلَالِ
بینه از بندگان کردند قربا بنها و حج را و بقول حلال مهند لید
ملا متله دین خدای را بگرفتند صید و ترک دادن سعی میلان
صفلو مروه و حلال مهند از بندگان و غارت کردن هدی
در ماه حرام و گرفتن هدی که فرستاده اند برای قربانی
و بقول طایران مرسانند قربانی را برای خانه کعبه میبرند

و بقره بانی قلماده بسته اند بر و حلال میندارید غارت کردن
روی آرند کان خانه کعبه را که میجویند ایشان فضلی از خدای
خوبیش و مننودی و اِذَا احْلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجِدُ
مَنْكُمْ شَنَاٰنًا فَوْمَ اِنْ صَادَ وَ كَمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْمَكِيِّ
اَنْ يُعْتَدَ وَ اِنْ تَعَاوَنُوا عَلٰی اِبْرَ و التَّقْوٰی وَاَوْ لَا
تَعَاوَنُوا عَلٰی اِلَٰهٍ تَعَالٰی لَیْ اُنْصُرَ الْعَدُوَّ وَاِنْ تُقُوْا اِلَٰهَ اِنْ
اَللّٰهُ شَرٌّ يَّذُ الْعُقَابِ و چون حلال شودید شما پس صید
گیرید و شکار کنید و شکار نکنایند شما یعنی نیارد به شما
دشمنی کرده ای از مکیان برای انگ باز داشتند شما را مسجد
حرام در سال هدیه که استقام گشتند از ایشان بر میانند
بدی و زیانی و یاری کنید یکر بکر را بر نیکوئی و پرهیز
کاری و یاری نکنید بر کفایت و ظلم و ترسید از خدای بد
رسنی که سنت عذاب کنند است خدای حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ
الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَ اَکْمَرُ الْفَرْسِ و مَا اَهْلُ الْبَعِثِ الْكُوفِیَّةِ
وَالْمُخَنَفَةُ وَ الْمُؤَقُّوْدَةُ وَ الْمَرْدِیَّةُ وَ النُّطْرَةُ و مَا
اَكَلَ السُّبُعُ اِلَّا مَا ذَكَّیْتُمْ و مَا ذَرَجَ عَلَی النَّبِ وَاَنْ

شَسْ نَقِصَتْ بِأَهْلِهَا زَلْجُ لَمْ يَزَلْ لِكُمْ فَتَقْطَعُ وَهَام كُودَه شَد
 بر شام مردان و خون و گوشت خوک و آنچه ذبح کرده شده است
 ب نام خدای و آن گفتار کافران است که وقت ذبح بنام لات
 و غری و آنچه خفته کرده باشند و آنچه بهجوب کشته باشند و آنچه
 از کوه افتاده باشند در زمین مرده باشند یا در چاه افتاده
 مرده و انگ بز و بکر و ن حیوان مرده و او را ده خورده باشد
 مگر آنک ذبح کنند چون در بیا سید و ران نده و آنچه ذبح کرده
 شده و آنچه نمان بود که مشرکان با سبکی بود استاده کرده
 شده و کوه خانه بر آن قربانی میکردند و با دلی گوشت
 بر آن انداختن و تعظیم میکردند و از بد آن استاده
 شده و و حرام کرده شده است بر شما که طلبید کنید شتافتن
 مقسوم و مقدس نزد یک خدای بهیوها و آن چنان بود
 که در ایلام جا هیئت اگر خواستی کسی کاری بزرگ چوبی که یک
 جانب او بنشیند اُمّرفی کرکب و بجا بنی دیگر نهانی ربی
 و بجا بنی خلیلی زدند بر زمین اگر امرین بیرون آمدی
 آن کاری کردی و اگر نهانی بیرون آمدی آن کار نکردی

و اگر خای بودی باز میگردانند بی این که شما را یاد کرده باشند
 از معاصی و عیال کردن او بهتر مانی و گناه است **الْيَوْمَ**
يُنْفِيسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ لَكُمْ فِيهَا كُفْرُكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ هُمْ
وَأَسْتَوِينَ الْيَوْمَ تَرَكَتُمْ لَكُمْ فِيهَا كُفْرُكُمْ وَأَسْتَوِينَ
عَلَيْكُمْ يَوْمَئِذٍ وَرَحِمْتُ لَكُمْ فِيهَا مَرْءٌ يَأْتِي
 امروز یعنی روزی که حجۃ الوداع میگویند تو امید
 میشدی که آن کافران که از یاد کشتن شما از دین خود بی
 مترسید از مخالفت ایشان و برسید از من بشرک آور
 دند و شما ایها باخبر روزی که حجۃ الوداع تمام کرداید و
 شما نیت خود که هیچ شوند با شما بعد از این مشرکان
 در عرفات اطواف و سعی میان صفا و مروه بکنید
 شما را دین اسلام نهد و این آیت برزخ بود در حجۃ
 الوداع بعد از آن رسول علیه السلام هشتاد و یکصد هزار بیت
فَمَنْ أَضَلُّ لِي مَعْصِيَةٍ عَنِ مَجْأِزِي فَقَدْ أَكْثَرْتُمْ هُمْ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَبِيبٌ هِيَ مَكَّةَ بَعْدَ بَعْدِ
 مکه از آن که یکی جز آنک قصد کنند و بمانند و یکی بماند و گناه

بس بد رستی که فدای امر زنده و بنشیند است پیشا گوئی
فَادَا اَهْلَ لَهْمُ قُلْ اَهْلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ
الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُوْنَهُنَّ وَمَا عَلَّمْتُمُ اللّٰهَ وَمَا

بپرسند نرای خود یعنی زید بن طاہری و وعد بن حامد بنی شکار
کنند و کان هبت هلال از صید کرده را بگوای خود هلال کرده شده
است و شما را من به هات از هلال و صید کرده آنچه اموطه ایک
شمارا از شکار کنند و کان هبت که خداوند سکا نند ذبح
بی اموزند ایضا ترا چنانک اموطه است شما را فدای
نفیم کردن هلال سکا ن فککوا مِمَّا امْسَكْتُمْ عَلَيْكُمْ
وَذَكَّرُوا سَمِ اللّٰهِ عَلَيْهِ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ ؕ بس مجوزی آنچه بگذارند سکا ن ناخورد و بپای
شما شمشیر گویند به وقت گذاشتن سکا شکاری و بپرسند
از فدایا از خوردن مقدار بد رستی که فدای زود شما
کنند است و تقوی ستمت عقوبت کنند است الیوم
اَهْلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ ؕ وَطَعَامُ الذِّبِّ اَوْ لَوْ اَلْطَّيِّبَاتُ
هَلْ لَّكُمْ هَلْ لَّكُمْ هَلْ لَّكُمْ هَلْ لَّكُمْ هَلْ لَّكُمْ هَلْ لَّكُمْ هَلْ لَّكُمْ

شد مر شما را مؤمنان آن فرج کرده شد و است از حلال فرج
 کرده و جهودان و ترسیان حلال کرده شد مر شما را جهود
 بشنید از ایشان بوقت فرج نام عیسی علیک السلام و فرج
 کرده شما و حلال کرده شد مر جهودان و ترسیان و
 الْمُصَنَاتِ مِنَ الْمَوْتِ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنَ
 الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
 أَجُورَهُنَّ مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ كَمَا مَنَعْتُمُ
 أَخْدَانَكُمْ أَنْ يُكَفِّرُوا بِنِائِمَاتٍ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ
 وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ و بهترنی کردن
 زنان حراز مؤمنان و بهترنی کردن از زنان پارسا اند
 نگراهن کتاب داده شده اند پیش از شما حلال اند مر
 شما را جهود که معین کنید مهرها ایشان بپا شدید با ایشان
 نکاح کنند مکان زنانه کنند و کان آبگانه و نزدوست و کند
 کان برای زناها و هر که کافر شود از یکا یکی خدای و اند
 بهقام رسول بد رستی که ضبط شد کارها و نیک او آوردن
 جهان از جمله زبان کان است بَاءُ بِهَا الذَّيْنِ امْنُوا

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ
 إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ
 إِلَى الْكَعْبَيْنِ ۚ أَيْ الْكَسَائِكِ إِيَّانِ أَوْرَدَهُ اِبْرَهیم چون
 بخواهد خواستن سوی نماز و شما مودت باشید و
 بقوی چون بنیزید از خواب و ادا نماز دارید پس
 بشوید و بپوشید و دستها و سر را تا ارج و پایی
 کنید از سرما و خویش و بشوید بپوشید و دستها تا ارج
 تا شالنگ و ارج شما جنباً فاطمراً و ارج شما مریضی
 اَوْ عَلٰی سَفَرٍ اَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ
 نِسَاءً فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَیَسْتَمْسِكُوا ظُفُورًا فَیَمَسُّوهُمُ
 بِوُجُوهِهِمْ وَآيِدِهِمْ يَكْفُرُونَ ۚ اِنَّهُمْ لَفِیْ غَلٰطٍ
 كَثِيرٍ مِّنْهُمْ شَرٌّ ۚ و اگر باشید شما جنب پس از
 سونا های بشوید بپوشید و اگر بیمار باشید یا برنج سفر
 تابانید یکی از شما متواضعی از حاجت انسانی فارغ شده
 یا جماعت کنند زنانه پس اگر بپوشید آب را تمام کنید
 تمام پاک پس مسح کنید بر و بپوشید خود بران هر دو دست

بر زمین زیند اول باز مسج بر روی کند و دستها، خود
 بزدن و دایم بار از خاک نبفتن آیند و مسج بر هر دو دست
 کند نمی خواهد خدای که بکند بر شما تنگی و دشواری و بگو
 میفرماید خدای تا پاک کند شما را به یتیم و یتام کند نعمت
 خود بر شما بر شما یتیم را خدمت کند تا شکر گوید و اذکر
 بِعَمْرِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِثْلَ قَهْ الذِّی وَ الْفُكْمِ بِهِ اَذْ
 فَلَمْ سَمِعْنَا وَ اطْعْنَا هَا نَقُو اللَّهَ اِنْ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَا
 بِ الصَّدَقَةِ و یاد کند نعمت خدای بر خود و عهد بر
 که فرموده بود شما را روز میثاق چون گفتند شما شنیدیم
 ما فی ما نزل و طاعت کردیم و بترسید از خدای از پیغمبر ما فی
 کردن بد رستی که خدای داناست میداند آنچه در دهر است
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ
 بِالْقِسْطِ وَلَا يَحِبُّ مَنْكُمْ شَنَّانٌ قَوْمٌ عَلَى أَنْ لَا تَعْدُوا
 لَوَاطِئَ عِدْلِهِمْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
 جَبَّارٌ عَزِيزٌ ای انکما بینک ایمان آورده اید ببانید
 دانست ایستاد، کار برای خدای گواهی دهند، کار بوالسبی

[illegible]

دستها و خود برای کشتن شما بس باز داشتند خدای دستها
ایشان از کشتن شما و هتور سید از خدای بزرگ کرد و
نفرموده است سلطان بر خدای بس که توکل کند مؤمنان
وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا
مِنْهُمُ ابْنِي عِيسَى نَبِيًّا وَوَقَّالَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ مَعْصِيَتَكُمْ
كُنْ أَفْتِمُ الصَّلَاةَ وَآتِ الزَّكَاةَ وَآمِنُ بِوَعْدِي
وَعَزَّزْ مَوْهَنَ وَأَقْرِضْهُمُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا
ویدرستی که بگرفت عهد خدا با فرزندان یعقوب ای فر
مویم ایشانرا بپرستند مگر خدای را و شریک نکنند با خدای
بتانرا و بفرستایم ما را ایشانرا دوازده پیغمبران برای
کواهی دادن پیغمبر محمد و گفت خدای ایشانرا ما با
شما ایم یعنی بار و نگاهدار شما ایم اگر نماز بکنند و
زکوة مال بدهند و ایمان آورند به پیغمبران من و یارب
و نصرت کند ایشانرا و بقبول بزرگ دارید ایشانرا و
ببرید از خود بنیانی نیکو یعنی صدقه دهید برای خدای
صدقه نیکو لا کفرت علیکم شیاً زکوة و لا دخلکم

مَنَاتِ بَعْدَ مَنَاتٍ اِنْ كُنْتُمْ اِلَّا لَهَامٌ فَمَنْ يَكْفُرْ لَعَدُ
 وَرَكَّ مَنَاسِكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءً اِلَيْهِمْ هَؤُلَاءِ بِسُوءِ
 از شما کنا هان شما را و در کذا ایم شما را در بهشت که میرود
 زیرا آن جو بهاء و روان پس هر که کا فر شود بعد از برفتن
 عهد از شما پس بد رسنی که او کم شد از راه طاعت و نما
 نَقَضِهِمْ مَبْنًا فَمَنْ لَعْنًا هُمْ وَفَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً
 يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُ
 كِّرُوا بِهِ مَوْلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ
 اِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ قَاتِفٌ مِنْهُمْ وَاصْفَحْ اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
 الْمُصْفِحِينَ « پس هنگامی ایشان عهدی نمود و لغفت کرد
 دیم ایشان را یعنی عذاب کردیم بنهادن جزیه بر ایشان و کرد
 دایندیم دلها ایشان را سمیت میکردانند ایشان سخنان را
 از مملها و آن یعنی بدل میکنند صفت مجد و نعت او را اور
 دن یعنی چیزها انبیا میزد داده شدند و اند در توریست
 اناتباع کردن و اظهار کردن صفت او و همیشه بی پستی
 تو حیانت کردن کردی ان ایشان یعنی از بی تو بفر مکر

اند که انانیشان یعنی عبد الله بن سلام و یاران او پس در
کولان ایشان و بکزار ایشان بود رستی که خدا بی درستی
دانه بینگی کنده و کان را و زمین الذی تحت قلاله انانیا
بر کلبه اشد نایبنا قهر و قهر و عظمه کد که قهر و عظمه
عزیزنا بیهمم العدا وک و البغضاء الی یومیر الوهمه
و سوف بیهمم الکه بما کما کوا یضعون و واز
الکسانک بی کوبند ما ترسانیم بکوفیم از ایشان عهدی
یعنی فرمودم انوارا جمیل بین رویا کردن پس فرمود
کردند بعضی چیزها از آن پند داده و فرموده نشد و بودند
علا جمیل بین بیگفتیم و در میان ما ایشان و عهودان را شریف
و بعضی تار و ز قیامت و سرانجام بقیامت و در دهن ایشان
نور خدای بدایه کردند در دنیا از حیانت و منالفت یا
اقول الکتاب قد جاء ککم من ربکم کتاب یبیین لکم لکم
و ما ککم تحفون من الکتاب قد یعطون عت
کفری و قد جاء ککم من الله نور و کتاب مبیین
الکامل کتاب بد رستی که بیامد پناه بر ما میوه پیدا کنند

مر شما بسیاران را از این بود و بد شما پنهان کند. از کتاب
بزرگست از بسیاران بد رستی که بیا مد بشما از خدا ای
اسلام و کتابی بیدایعنی قرآنی بیان کند. حلال و حرام
بهدیت به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و بعد
جنت من الظلمات الی النور یا ذیله و یهدیهم
الی صراط مستقیمه را. بنماید خدا کی محمد و قرآن و همه
پس روی کند خشنودی خدا ای راه با سلام آوردن
خدا ای و بکشد بیرون ایشان را از تاریکی کفر سوی اسلام
بازند یعنی با اموی و بنی امیه خدا ای راه خود و بقول
راه راست یعنی ثابت دارد بر ایمان لقد كفر الذين
قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم قل فمن يملك
من الله شيئا ان اراة ان يهلك المسيح ابن مريم
وامته ومن ربي الا ارض جهنم با بد رستی که کافر شدند
آنرا گفتند بد رستی که خدا ای همین عیسی پس مریم است
بگوید محمد مر این ترسایان را پس کیت که باز دارد از عذاب
خدا ای چیزی اگر خواهد خدا ای که هلاک کند یعنی عذاب کند

مسیح پریم را و مادر او را و هر که هست در زمین هر که از
 هستند کان اینان و بگو ملک السموات و الارض و
 و ما بینهما بخلق ما یشاء و الله علی کل شیء قدیر
 بر خدای است ملک آسمان ها و زمین و آنچه میان ایشان
 است بیا فریاد چنانکه خواهد با پدری پدری و خدای
 بر هم چیز توانا است و قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى
 مَنُ الْمُتَّبِعُونَ وَاجِبٌ لَهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ
 بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّثْلُ بَشَرٍ خَلَقَ يَنْفَعُ لِمَن يُشَاءُ وَهُوَ
 بِعَذَابٍ مِّنْ يُّشَاءُ وَاللهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 و ما بینهما و الیه المصیر و گفتند جهودان و نصاری
 سایان بنی بنیان ما پس از فدایم و دوستان اویم بگو
 ای محمد پس چرا شما را عذاب و وعید عذاب کرده بکنای
 هان شما نیست چنین که میگویند بلکه آدمی بسزد شما که
 دیده و مشهور از زمین افزوده بنده گاه انبیا افزوده است
 خدای بپا مرد خدای هر که خواهد یعنی هر که بخیر و بد
 دین جهودان و ترسایان و هر خدای است ملک آسمانها

اسلام و عذاب کند و هر که خواهد یعنی هر که بخیر و بد

در زمین

زمین و آسمان میان ایشانست و سویی اوست بازگشت جا است
 هَلْ يَأْتِيهِمْ كِتَابٌ مِّنْ رَبِّكَ يُذَكِّرُ فِيهِ لَهُمْ أَنَّ لَهُمْ آلِهَةً غَيْرَ اللَّهِ
 عَلَى قُرُونٍ مِّنَ الدُّنْيَا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
 فَكَانَتْ بَرَاءً فَفَقَدْ جَاءَكُمْ مِّنْ رَبِّكُمْ وَذُرِّيَّتُكُمْ وَاللَّهُ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
 و در این کتاب تا بیان کند مرثیاء امر و نهی بعد از انقطاع از پیغمبران
 که آمد بر شما صفا مبریا می تا بیان کند مرثیاء صفا مبران
 و ملت و مدته انقطاع صفا مبران تا عهد رسول شش سال
 بود تا بگویند روز قیامت نیامده بود بدو ما چه بسخن مبریا میرد
 هنده بی هشت و ترسانند و اندوختن پس بیامد بر شما خد
 مزده دهنده و ترسانند و فدای قهناست بر هم میر
 بفرستادن صفا مبران و دادن ثواب مؤمنان و مذاب
 کردن کافران وَادَّ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ ارْكَبُوا
 بِمِثْقَلِ ذَرَّةٍ مِّنَ اللَّهِ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ مِّنْكُمْ وَابْتَغُوا زِينَتَكُمْ
 لَأُخْرِجَكُم مِّنَ الْكَافِرِينَ
 و بدان کن ای محمد چون گفت موسی مرقوم خود را ای قوم من

یاد کنید نیکوئیها خدا بود بر خود چون کرد ایند در ایشان بعضی
 را بغا میزد و کود ایند و بعضی شغال را میکان از پس ایشان
 فرعون شمارا بندگی و بداد شما را آنچه نداده بود کسی
 از جهانیان زمانه با قوم را ذکر و تسبیح رَضِ الْمُقَدَّ
 سَةِ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَذُنُّوا
 أَذْبَارَكُمْ فَتَقْلَبُوا خَائِرِينَ ه و خدا ای گفت ای مومنان
 در ایند در زمین پایک آن زمین که بخشد و دست شما را
 خدا ای یعی و عشق و بقوی و شام و باز مکر دید بر دین
 کافری چنانک کافر شده بودند پیش ازان بر سر سینه
 کوساله پس بگردید زیا نکاران بعقوبت قَالُوا يَا مُوسَى
 إِنَّا فِيهَا قَوْمٌ خَبِيرِينَ ه و اِنَّ لَكَ نَذْرًا خَلَقْنَا
 مَكْرَهُوْا مِنْهَا فَاَنْ يُّخْرِجُوْا مِنْهَا فَاِنْ تَاْخُذُوْنَ
 كُنْتُمْ قَوْمٌ مُّوسِي لَا بَدْرَ سَمِيَّ كَمِ دَرَانِ زَمِيْنِ كَرُوْهُنِ كُنْتُمْ
 كَانِ اَنْدِ و بَقُوِي نَوَانِيَا بَزَرْكَ قَدْ قَوْمَا نَبِيْمِ دَرَانِ
 جِيَا رَانِ تَابِيْرُوْنِ نَزُوْنْدِ اِيْشَانِ اَزَانِ زَمِيْنِ بِيْسِ
 اَكُوْبِيْرُوْنِ اَكُنْدِ اِيْشَانِ اَزَانِ زَمِيْنِ مَادِرَا لِيْمِ دَرَانِ زَمِيْنِ

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا
 فَقَالَا هَذِهِ نِجَاتُكَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَاسْلُمُوا عَلَيْكُمْ
 كَفْتَنَد دو مردان از آن بود جباران می ترسیدند نبگوئی
 کرده بود خدای بر آن دو مرد بیرون کردن از کفر سوی
 اسلام دلایند، ایشان بآب پس اگر داخل شوید بدر
 از پس هدایت غالب آیند بر ایشان و علی الله فتوکلوا
 إِنَّكُمْ شَرُّ مُّؤْمِنِينَ و بر خدای توکل کنید اگر هستید شما
 مُؤْمِنَانِ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَمِنَ تَخَلُّفِهَا أَبَدًا مَا كُنَّا
 مُؤَاتِقِينَ قَدْ هَبَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَائِمُونَ
 كَفْتَنَد قوم موسی را ای موسی ما هرگز ندویم نه
 من جباران همیشه تا ایشان در آن زمین اند پس برو و تو
 برادر تو یعنی هارون و پروردگار تو پس کارزار بکنید
 وَمَا بِنَا نَحْنُ كَانِمُ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي
 وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ و گفت
 موسی هذا و تو امن مالک نیستی مگر نفس خود را و برادر
 خود را پس جدا کنی افکن میان ما و میان قوم بیفرمانان

یعنی حکم کن میان ما و میان فاسقان قَالَ فَأَنفَا مَكْرَمَةً
عَلَيْهِمْ أَزْ بَعِثْ سَنَةً بِيَتَهُونِي إِلَّا رَحِمَ فَلَا إِلَهَ إِلَّا
سَيَّ عَلَى الْقَوَّارِ الْفَاسِقِينَ گفت خدای پس آن زمین
حرام کرده شد در آن وقت ایشان در آن جهل سال بعد از آنکه
کننده پیغمبری همان با شتد در آن زمین تبه و آن هفت
فرسخ بود و ایشان ششصد هزار مرد جنگی بودند نمی
توانستند که بیرون آیند راه نمی یافتند پس اندوه نمود
ای موسی بر کرده پیغمبان وَ تَكَلَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ أَتَى
بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدٍ وَ هُمَا وَلَّى وَ تَقَبَّلَ
مِنْ آخَرٍ وَ ذَرَهُ وَ بَرَّحَوَّانِ ای محمد بر قوم خود خیر و برادر
هابیل و قابیل برستی چو دادند قربانی پس قبول کرده
شد قربانی یک از ایشان یعنی قربانی هابیل و قبول
کرده شد قربانی از دیگر یعنی از قابیل قَالَ لَا تَنْتَكِبْ
قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ گفت قابیل هابیل
یا که هرگز بکشیم من ترا هابیل گفت بد رستی که قبول نکند
خدای مکر از کردند کار بد و زبان قربانی تو قبول نشد

نه منافق جلدی کشی ملا که قربانی تو قبول نشد نفاق تو
 بگو بَسَطْتُ إِلَيْكَ يَدِي لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِيكَ
 إِلَيْكَ لَا تَقْتُلْنِي أَنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . گفت
 هابیل اگر دست درازی کنی برای کشتن من پس بستم من دست
 دراز نگذا . سو پتو تا بستم ترا من بی ترسم از خدای پرور
 دلاز جهانان اِثْنَيْ اَرْبَعًا اَنْ يَبْقُوْا بِرَبِّهِمْ وَارْتَمَوْا
 فَنُكْوَتُ مِنَ اَصْحَابِ النَّارِ هَذَا لَكَ جَزَاءُ الظَّالِمِيْنَ .
 من بی بیمم ترا که گرفته شوی بکنا . بکشتن من بکنا . خود که
 کرده پیش از کشتن من پس بگردی توانا اهل دوزخ جزا
 ظالمایمست فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ اَخِيْهِ فُتِلَهُ فَاُتِيَ
 مِنَ الْاَشْجَسِيْنَ . پس فرمان بردار خود کنایند او را به
 کشتن برادر خود پس کشت قایل هابیل را پس بکشت از جمله
 زبانکاران فَبَعَثَ اللَّهُ نُوْحًا بِسَمْعٍ فِي الْاَرْضِ لِيُرِيَهُ
 صَغِيْفَ بَوَارِئِ سَوَآءِ اَخِيْهِ . قَالَ يَا وَيْلَتَى اَئْتَنِي
 اَنْ اَكُوْنُ مِثْلَ هَٰذَا الْعَرْبِ فَكَلِمَةٍ سَوَآءِ اَخِيْ
 فَاتَّخَذَ مِنَ النَّارِ مِهْنًا . پس فرستاد خدای دوزخ را تا او

بگاو و زمین برای پوشیدن نارغ مرده تا بنماید قابیل را
چگونه پوشیدن برادر خود را در خاک گفت قابیل ای کاش که
که باشم من بماند این نارغ پس بپوشم برادر خود در خاک
پس شد از پشیمانان بی تعاست او را پنهان کردن نه از
جهت کشتن او و نه ترسند ای پشیمان شد بود و گفت
أَجَلْ ذَلِكَ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ
نَفْسًا بَغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
النَّاسَ جَمِيعًا ۚ از جهت قابیل را واجب کرد اندیتم مایه
فرزندان یعقوب یعقوب بنمردن و بدست که هر که بکشد بنی را
که نکتہ باشد کسی را و نه بناهی کرده باشد در زمین شرک
آورده بنماید ای پس چنانستی که بگفت همه مردمان را و مَن
أَخْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ۚ و هر که زند کند
بنی یعنی منو کند قصاص را و در کزده از و پیش چنانستی
که زند داشت همه مردمان را و لَقَدْ جَاءُوكُم بَأْسًا كَافٍ
بِئْسَاتٍ تُمَرَّرُ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَوْمَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ
لَمُتْرَفُوفًا ۚ بدو بنی که پیامدن بر بنی اسرا یلیان پنهان

بنا بر این که هر چه از این طریق میسر شود به دست می آید و بسیار از ایشان بعد از آمدن
به این شهر در زمین های این شهر در کشتن و بکار بردن ایشان را
بنام ایشان بکار بردن الله و می شناسد و می شناسد و می شناسد
معاذ الله تعالی این است در میان ایشان است که بعد از اسلام
نزد ایشان از آنها قطع می کرد و می کرد و می کرد و می کرد و می کرد
لازمی شوند جدا ای همه پنا می ران و می ران و می ران و می ران و می ران
کنایه آن کنند و می کنند و می کنند و می کنند و می کنند و می کنند
لَا يَمْلِكُونَ أَنْ يَنْصَلُّوا أَوْ يَفْقَحَ أَيْدِيَهُمْ وَأَنْ يَكْلَمُوا مِنْ
خَلْفِ أَوْ يَنْصَفُوا مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ وَذَلِكَ إِلَهُكُمْ فَذِكْرٌ فِي
الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ که بکشند ایشان
بالک بی کنایه کنند و می کنند و می کنند و می کنند و می کنند و می کنند
کنند یعنی آنک بکشند بیکنایه و می کنند و می کنند و می کنند و می کنند و می کنند
دستها و پاهای ایشان بریده شود دست راست و پای
چپ پای چپ و دست چپ آنرا که می کنند و می کنند و می کنند و می کنند و می کنند
باز داشته در زمین یعنی اندر زمین انداخته شوند تا
پیدا شود و صلوات بر ایشان بتوبه کردن آنانک بی ترسانند و

خلق را از گشتن و غارت کردن این که باید که بدیم چنانچه ایشان
 نیست در دنیا و ایشان را است در آخرت عذاب بزرگ **الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ**
أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مگر آنکه بگویند پیش از آنکه قادر
 شوند شمار ایشان پس بد ایند بد رسنی که خدا ای امر زنده
 و بخشنده است **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَعِينُوا**
رَبَّكُمْ ای کسانی که ایمان آورده اید بتو رسید از خدای و بموید سر
 اوقیت در جات و جهاد کنید در راه او تا رستگاری او تا رستگاری
 ری با بیداری **الَّذِينَ كَفَرُوا** ای کفار **لَهُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ**
وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه که در آسمان و آنچه که در زمین است
وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ و در آنجا از هر چیزی که باشد
وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ و در آنجا از هر چیزی که باشد
وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ و در آنجا از هر چیزی که باشد
وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ و در آنجا از هر چیزی که باشد

النَّارِ وَمَا هُمْ بِمُخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ
 فَتُكْفَرُ بِهِ السَّارِقُ إِذَا قُطِعَ عُنُقُهُ لَوْ أَنَّهُ لَكُنَّ عَذَابًا
 لَكُنَّ لَهُمْ عَذَابًا لَكِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو جَبَرٍ
 میخواهند که بیرون آیند آن آتش و در آنجا ایستادن بیرون آید
 آن آتش و در آنجا ایستادن عذاب آید و مر میبرد و زنده
 و در درجات سیاحت پس بیرون آید و دستها را بپوشاند و
 بی دزدی بداند که سرگردانند و عفو است از خداوند و خداوند
 قوی و حکم کند و خیر کتاب است که بگوید ظلمه و اضمحلال
 اللَّهُ يَكْفُرُ بِكَ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو جَبَرٍ
 کند از پس دزدی کردن و دست بریدن و نیکو کار شود
 پس بدستی که فدای به پذیرد توبه او بدستی که فدای
 هست امر زنده و بختند و اَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَبَعَثَ لِكُلِّ
 بَشَرٍ رَحْمَةً وَبَعَثَ فِي كُلِّ بَشَرٍ قَدِيرًا
 که هر فدای راست ملک آسمانها و زمین بیا مرزد هر کرا خوا
 هد و عذاب کند هر کرا خواهد و فدای بر هر چیز توانست

[illegible]

شوقی تو تا حکم کفی میان ایشان بود سقی یعنی برجم کردن سحر
 و کینه ناه کرده است بدین سقی که خدا ایجاد دست دارند عدل کند
 وَكَذَلِكَ بِمَعْصِيَتِكَ وَنِعْمَتِكَ هَمَزَانُ رَبِّكَ قَرِيبًا حَتَّىٰ تَرَىٰ
 تُخْرَجُونَ مِنْهَا بَعْدَ دَلِيلٍ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ
 و چگونه حکم تو را می بیند که اینده بهیودان تو را یعنی چگونه را
 حق خوانند حکم کرده است تو برجم و نزد یک ایشان است تو
 قریبند را به حکم خداست برجم کردن زانی محض را پس رویا
 میگویند اینند اند ایشان از بعد بیان نوریت و نیستند ایشان
 از ایمان آوردگان بتو نیست اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ الْقُرْآنَ بِرُوحِنَا وَهِيَ
 وَطْفَرُ الْمَلَكِ الْمَقْبُورِ فَاذْكُرُوا الْاٰیٰتِ الْاُولٰٓئِیْنَ
 هَٰذَا ذِكْرُ الرَّبِّ انبُوءُوا بِالْحَقِّ بَارِئًا مِّنَ الْمُنٰفِقِیْنَ
 بَحْتَابِ اللّٰو و کائناتوا علیه شهاداء بدین سقی که خوانند
 با تو نیست بر مومنی دنان راه نمودن است از کمالی و بیان
 حکما تا حکم که خوانند بتو نیست و قاصدا به الکسبان که مطیع اند
 کونین نهاده حکم خداوند با امر انکسار را که بهیودان اند میل
 کونین نهاده انصاف حق و بیاد حق یعنی کونین نهاده میان برجم و

این در تورات بود حکم کردن بر زانی محصن و حکم کنند را
 سنگندان کار کنند و کان بدایش خود و دیگر دانشمندان
 بدایه داشته اند از کتاب هدای و بودند بران حکم کردن
 کوهان قَدْ تَخَشُّوا النَّاسَ وَاعْتَذِرُوا وَكَلَّمَ اللَّهُ قَارِبًا
 بَنِي إِسْرَءِيلَ وَهَمَّ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِ الْبَلَدِ فَأَوْفَيْتُكَ
 هُمُ الْكَافِرُونَ پس من رسید از مردمان ای اهل کتاب
 باظهار کردن برهم و بن رسید از من به پیغم مانی کردن و من
 با پایت های مان بها اندک از متاع دنیا و هر که حکم نکند بجای فر
 سنده است هدای پس انگ اهل این صفت که اند ایشان اند
 کافران وَكَذَّبْنَا عَلَيْهِمْ فَبُهِتُوا إِنَّ النَّفْسَ الْبَاطِلَةَ وَالنَّارَ
 الْبَاطِلَةَ كَذَّبَتْ بِالنَّارِ وَكَذَّبَتْ بِالنَّارِ وَكَذَّبَتْ بِالنَّارِ
 وَكَذَّبَتْ بِالنَّارِ وَكَذَّبَتْ بِالنَّارِ وَكَذَّبَتْ بِالنَّارِ
 م ما بر بینی اسرا بلیان در تورات بکنند بینی را بکنن بینی
 و بکنند چشم را بکنند چشم و ببرند بینی را را ببرند بینی
 و ببرند گوش را ببرند گوش و بکنند دندان را بکنند دندان
 دندان و جدا آنها را برای مجراحت فَمَنْ لَّصَدِّقٍ بِهِ

فَمَوْكَدًا مِّنْ لَّهِ وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلْهَا آتًا لِّللَّهِ
وَلَيْتَ هُمُ الْغَالِبُونَ ه بین هر که عفو کرده با و پس
آن کفارت باشد مرا و با و هر که نکند حکم بجای فوستانه
خدا ای بر ایشان پس ایشانند ظالمان وَ قَفِينَا عَلَى أَنَا
بِرَهْمٍ رَّحِيمِي ابْنُ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ
النُّورِ إِنَّهُ مِنَّا نَبِيًّا مُّجْتَبًى فِيهِ هُدًى وَ نُفُورٌ
وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ النُّورِ إِنَّهُ وَ هُدًى
وَ مُوَعِدَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ه و بر فوستانیم ما بر پس ایشان
یعنی از پس نور بتان عیسی پس هریم ما است و درین
ایچ میان دست است از نوریت و دادیم ما از خدا مجتبی
داده را دعایند و بیان حکم ما است و دارند و ایچ پیش از
دست از نوریت و داد نمایند و پندای ما بر این کلمات
را از شدت و کثرت و اَبْجَلْمُ أَهْلُ الْإِبْرَاهِيمِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلْهَا آتًا لِّللَّهِ فَالْيُسُفُ هُمُ الْغَالِبُونَ
سَعُونَ ه و گو حکم کند اهل ابراهیم بدایچ فوستانه است خدای
در و و هر که نکند حکم بدایچ فوستانه است خدای در و و هر که

[illegible]

ایشان بستاند بران پیش روشتی کنید بگردد و نیکیها که سوره یا فاطر
 بازگشت جای شان هر هم پس آگاهانند شما را خدای مدبر
 بودند شما خلاف کنند لای در دین و در شریعت و آن حکم
 باینکه هر بینا آنزل الله و لا تتبع اهلوا هم و اعدائهم
 ان یفتنوکم عن بعض ما انزل الله الیکم و حکم کن
 ای محمد بر این ایشان برین فریفته و منحصر و جبار بدایع و ستاده
 خداوند و متابعت مکن خورش آمد ایشان بفرمودن ترک برجم
 و این بجانب ایشان که بگریه دارند تاملات بعضی انکه فرستاده
 خدای سوره قات تو لو فاعلم انما یؤتی الله فیه فیض
 بعضی ذکری بصر و دل صحت از این است که گفتار و طوالت
 پس اگر رویا بگردانند از حکم تو پس بدان که خواهد خدای عذاب
 کند ایشان را بعضی کنان ایشان و بدیستی که ایشان شد
 بعد از این از مودمان اهل کتاب هر آینه کافر اند و انفسهم
 الجاهلیة یبنون و موت احسن من الله حیثما لعل
 یؤقر موت حکم جاهلیت می خوانند ای محمد و کست منکر تب
 از خدای و حکم کرد و می دانم دست دایر بخدا که بگذارد

هُوَ الَّذِي رَزَقَنَا مِنْ غَدَقَاتِهِ وَهُوَ الَّذِي يَمْسِكُ
 أَعْيُنَ النَّاسِ عَنْ عُبَادَتِ هَؤُلَاءِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ
 بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَكَانَ الْفِتْنَى بَيْنَ يَدَيْ
 بَعْدَ وَفَاءِ مَكْرٍ يُجْزَوْنَ فِيهَا رِجَالُهُمْ
 عَلَى أَنْفُسِهِمْ فِي هَذِهِ نَسِيتُ لَكُمْ
 الْبَاقِيَةَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ الَّتِي كُنْتُ
 يُخَوِّفُ فِتْنَتُهَا فَذِكْرُنَا لِلْغَيْبِ شَرْحٌ
 وَالْحَقُّ كَمَا نَسِيتُ لَكُمْ الْبَاقِيَةَ مِنْ
 أَنْبَاءِ الْغَيْبِ الَّتِي كُنْتُ يُخَوِّفُ فِتْنَتُهَا
 فَذِكْرُنَا لِلْغَيْبِ شَرْحٌ وَالْحَقُّ كَمَا
 نَسِيتُ لَكُمْ الْبَاقِيَةَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ
 الَّتِي كُنْتُ يُخَوِّفُ فِتْنَتُهَا فَذِكْرُنَا
 لِلْغَيْبِ شَرْحٌ وَالْحَقُّ كَمَا نَسِيتُ لَكُمْ
 الْبَاقِيَةَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ الَّتِي
 كُنْتُ يُخَوِّفُ فِتْنَتُهَا فَذِكْرُنَا لِلْغَيْبِ
 شَرْحٌ وَالْحَقُّ كَمَا نَسِيتُ لَكُمْ الْبَاقِيَةَ
 مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ الَّتِي كُنْتُ يُخَوِّفُ
 فِتْنَتُهَا فَذِكْرُنَا لِلْغَيْبِ شَرْحٌ

و حضرت با حکم خدا بی گناه برای کشته شدن ایشان از نزد خود
 پس میگردانند و برای بی گناه شدن در پیشگاه خود از دوستی کردن
 با کافران پشیمان شدند و مانند دوستی کردن با یهودیان و قیلول
 الذین آمنوا و عملوا الصالحات الذین آمنوا بالله و جهادوا في سبيل الله
 انهم لم يحسروا ما فعلوا لعلهم يرحمهم الله و الذین آمنوا و عملوا الصالحات
 و میگویند انا انک ایلی آورده اند متفق بر حق عبودیت الهی
 و مؤمنان را بنامند انا انک سواد کنند میخورند و میخوردای دوست
 ترین میگویند و حقش بی دوستی که ایشان با شما آیند و حقش
 شما آیند و حقش بی گناه شدند و است نیکباده ایشان پس بنشینند
 ایشان را کلام الله تعالی میگویند متفقان و بقول میگویند
 متفقان کافران را که سوگو کنند میخورند و حقش ترین سوگو کردن
 که ملائکه نوریم یعنی متفقان با شما اند و در دین شما اند
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَوَّعْتَ عَلَيْهِ غَدَابَتَهُ
 فَتَقُونَ إِلَيْهِ إِنَّهُ يَغْفِرُ مَا تَعْمَلُونَ فِي سَبِيلِهِ لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَآمَنُوا بِآيَاتِهِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَهُمْ لَا يَخْلِفُونَ
 آیه اینها و قرآن و هر که بگوید اینها در میان شماست

[illegible]

و درین تاریخ زانوی حضرت یحیی علیه السلام در آنجا
 نشان شده که در آنجا در آن روز و ماهی بدو است که ایشان که در
 آنکه فعل ندارد نه ایشان قل یا اکل العنایب هل یستوفون منکم
 انکم انما یاءلوه و ما انتم لاریسوا و ما انزل من قبل و انکم انتم
 فاستفوتوا بکواهی خود اهل کتاب را چه و در آنجا نشان شده که
 و یکایک ایمان آوردیم ما بعد از وی و یکایک او را آنچه فرستاده است
 خدای بر ما قرآن و آنچه فرستاده است پیش از قرآن بر پیغمبران بعد از
 که پیشتر از شما بودان کار نیست قل هل استعصم بشر من ذلک
 مطلوبه عند الله من لعنة الله و غضب علیه و جعل منته
 الله ذلک و الحاکمین و عهد الطاعونین لا اقریک سر مصداق
 و اقل عت سکوا و السبیل بکواهی خود است خبر کنید و شما را
 خبر کنم شما را از مرتبه ای که میگردانید شما را در میان مؤمنان
 با شماست ایمن که او را عقوبت است از نزد خدای آنکه که لعنت کرد خدای
 او طاعت کنید خدای خود و میگردانید بعضی از ایمان بپایان
 ایشان احوال سبب یهودیت که در آنجا خبر ما می گردانند در آنجا
 داود علیه السلام و خدیجه که در آنجا خبر ما می گردانند و در آنجا

مملکت ایشان را تسلیم نمایند و بگوید که ما تسلیم نمی گردیم و این حرف را در
 آن وقت مآییده ایشان انداخته اند و چون استیلا می نمود و می شد و می
 زد و آجاء و کفر قائلو ما و قد دعووا بالاعتقاد و کفر و کفر
 جواریه و الله اعلم بها صلا و یا یصغی و ت و چون می آیند بر
 تو منافقان میگویند ما ایمان آورده ایم و بعد از آن که آمدن ایشان
 در کفر و بدعتی پیروان اند و اینان را ایمان نیست و کفری
 و عداوتی و منافق است بدین می پیوستند و اینان را قافیه کنند
 و تریب کثیرا و منهم بسیار عیون که این را می شناسند و اینان را
 و اصحابهم الشریک لیک ما صلا و یقولون و بعد از آن
 شما را می بینم بسیاران را از ایشان که می شناسند در کفر و کفر و کفر
 چون در آن وقت که می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 الله یا یقولون و الله اعلم بها صلا و یا یصغی و ت و کفر و کفر
 الشریک لیک ما صلا و یقولون و بعد از آن که آمدن ایشان
 ایشان را می بیند و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 ایشان که می بیند و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر

فِي وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُوكَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا
 بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَايَ يُؤْمِنُ كَافٍ بِمَا رُوِيَ
 لَيْزَ بَدَتْ كَعْنِيْلَ مَسْطُورَ مَا أَنْزَلَ إِلَهُكَ مِنَ السَّمَاءِ
 وَكَفَرُوا وَكَفَتُوا بِهِمْ لَكَ يَدَايَ وَمَا رَأَيْتَ
 لَهُمْ شَيْئًا مِنْ دُونِ يَدَيَّ اللَّهُ يَدَايَ مَبْسُوطَتَايَ
 يُؤْمِنُ كَافٍ بِمَا رُوِيَ لَيْزَ بَدَتْ كَعْنِيْلَ مَسْطُورَ
 مَا أَنْزَلَ إِلَهُكَ مِنَ السَّمَاءِ وَكَفَرُوا وَكَفَتُوا
 بِهِمْ لَكَ يَدَايَ وَمَا رَأَيْتَ لَهُمْ شَيْئًا مِنْ دُونِ
 يَدَيَّ اللَّهُ يَدَايَ مَبْسُوطَتَايَ يُؤْمِنُ كَافٍ بِمَا
 رُوِيَ لَيْزَ بَدَتْ كَعْنِيْلَ مَسْطُورَ مَا أَنْزَلَ
 إِلَهُكَ مِنَ السَّمَاءِ وَكَفَرُوا وَكَفَتُوا بِهِمْ
 لَكَ يَدَايَ وَمَا رَأَيْتَ لَهُمْ شَيْئًا مِنْ دُونِ
 يَدَيَّ اللَّهُ يَدَايَ مَبْسُوطَتَايَ يُؤْمِنُ كَافٍ

و مید وند در زمین حاکم که فساد کند و خدای دوست نکند
 تباهی کند کان را و کوان اهل اللہ کتاب اَسْمَاءُ وَ الْقَوَائِدُ الْكُفْرَانِ
 عَنْهُمْ سَيَّارَتُهُمْ وَ لَا دَخَلْنَا لَهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمَةِ وَ الْاَهْلُ الْكِتَابِ
 جهودان و ترسیان ایمان بیادند محمد و قرآن و توبه کند از جهودی
 و ترسانی هر آنکه پیشم از ایشان کتابان ایشان که در جهودی
 و ان ترسانی کرده اند و هدایت دایم و ایشان را در بهشت جنة
 نَعِيمٍ وَ كُونا لَهُمْ أَقْوامًا مَوْتُورَةً وَ لَا يَحْمِلُ عَنْهُمْ اِثْمُ الْاِثْمِ
 مِنْ تَوْبَتِهِمْ وَ كُونا مِنْ تَوْبَتِهِمْ وَ مِنْ تَوْبَتِ اِثْمِهِمْ
 مِنْهُمْ اُمَّةٌ مَقْتُولَةٌ وَ كَذِبٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَكْمُلُ
 و از ایشان اقرار کنند که در توبیت است و آن را در این است و میان
 کند صفت محمد و اقرار کنند جمله صفتها که فرستاده شده است
 بر پغامبران از پروردگار ایشان هر آنکه بخورند از زیر خود یعنی
 از آب باران میوه ناول درختان و از زیر خود نباتها و غله از ایشان
 یعنی گروهی عادل یعنی عبد الله بن سلام و یاران او بسیاران
 جهودان اند بد است آنکه میکند ایشان یعنی کعب اشرف و کعب
 اسد و مالک یا و یقینا الذی سئل کَیْلَ مَا اَنْزَلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
 ۱۰۰

هَات لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ؕ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٠٦﴾ ای پیغامبر یعنی ای محمد
 برسان کافران را آنچه فرستاده شد هات بسوی آنان پرویزگار تو
 اگر نگویند آن بیان و معنی دین کافران و اقبال کدورت ایشان را
 بسوی اسلام و اگر نگویند آنچه فرموده شد هات ترا بین ترسانیده
 باشی تو بر مساندن پیغامبر چنانکه ای باید رسانند تمام هر
 مدتی نگاهدارد تا از مردمان یعنی از جهودان و مشرکان به
 رسی که خداوند بفرماید بدین اسلام کافران را قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
 لَسْتُ بِكُمُ بَشِيرٌ خَشْيَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ وَكُلٌّ أَتَّبِعُونَ ﴿٢٠٧﴾ و ما ازل
 كَيْفَ مَنَّا كَرِهَ لَكُمْ وَكَرِهْتُمْ وَلَيُذِيقَنَّ كَيْفَ يَأْتِيهِمْ مَا ارْتَدَلُوا إِلَيْكُمْ
 رَبُّكُمْ طَعْنًا نَّافٍ كُفْرًا قُلْ تَأْسَفُ عَلَيَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿٢٠٨﴾
 بگو ای اهل کتاب نسبت به شما بر چیزهای حق بدین حق متضررند
 و کار کنید بتواریت و اقبال و آنچه فرستاده شد هات بشنیدن از پروردگار
 و رد کار شما از هر پیغامبران و هدایت زجادت کنند بسیار دان این
 کافران را فرستاده بشود است سویتند از خداوند تو برای پیغمبر
 مانی و پشانت بر کفر پس اندوه منور ریت هلاک شده کرده

كَافِرَاتٍ بَكَرٍ كَرَامَاتٍ فِي أَرْضِ مِثْلَانِ إِنَّ الذِّبْنَ أَمْتُوا وَالذِّبْنَ
 هَذَا قَوَاهِ الصَّابِرِينَ وَالتَّصَابُرِ يَا مَنْ أَمَرَ بِاللَّهِ وَابْتَدَأَ
 الْإِسْلَامَ وَجَعَلَ صِرَافًا فَالْأَهْوَى عَلَيْهِمْ وَكَأَمْرٍ تَشْكُونَ
 بدرستی آفاق ایمان آورده اند و آنانی که میل کرده اند از دین حق
 به باطل و ترسانان اهل بخلاف و جهل و آنانی که استیلا شده اند
 هر که ایمان آورند از ایشان هدای و بر روز قیامت و کار بیک کند
 بنی بر کونین جهود و ترسائی و آنانی بدرستی که افکار کند
 بدین اسلام پس نیست ترسی بر ایشان آنچه پیش آید و ذنب و نه اند
 کین نشوند لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُمْ
 رَأَيْتُمْ رَسُولَنَا فَأَعَادُوا بِيَعْقُوبَ عَهْدَ بِأَنِ احْبِثُوا
 بَيْنَ قَوْمِكُمْ أَتِيتُمْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَسَاةً فَهِيَ كَالْحِجَابِ
 حَاسِبٌ عَلَيْكُمْ كُلُّ شَيْءٍ كَانُوا كَانُوا
 هَابِرِائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْكُمْ إِلَّا قَالُوا
 أَلْفَسْهُمْ قَوْلًا صَدُّوا وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ هَذَا هُوَ بَارِكُ بِيَامِدِ
 برایشان پیغمبری بدین دوست نمی داشتند و خود را ایشان
 بدین عیسی را و محمد را و کوهی دروغ زن کردند پیغمبران
 و کوهی بگشتند و عیسی را علیه السلام و حبیبی را کُفُّوا

فَتَنَّهُ فَعَمُوا وَصَبُّوا نَارَ تَابِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَبُّوا نَارَ
 فَتَنَّهُ وَتَنَّهُ بِجَوَائِبِهِمْ وَكَفَرَتْ هُ وَ مَبْدَأُ شَتَبَد كَهْ نَحْوِ لَهْ بُوَد
 فتنه بد رستی که بکشیدن پیغامبران را و دروغ زدن داشتن ایشان را
 پس کور شدند ندایشان از دیدن راه راست و گریختند از هدای
 باز ایمان آورده اند و توبه کردند از کفر پس بگزشت خدای
 از ایشان باز کور شدند از راه راست و گریختند از حق
 پس کافر شدند بسیار از ایشان و مردند بد آن کفر
 و خدای مینات بدای میگردند ایشان بر پیغامبران لَقَدْ
 كَفَرْنَا لَنَزَيْتَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ
 قَالَ الْحَرِيقُ يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُكُمْ رَبُّكُمْ
 رَبُّكُمْ مَنْ يَشْفَعُ عِنْدَ اللَّهِ فَقَدْ خَرَّ مَرَّةً عَلَى الْخُبْرَةِ وَخَرَّ
 لَبَّةً الْخَامَةَ وَخَرَّ لَبَّةً لَابِسَةً مِنَ الْخَبَرِ هُ بد رستی که کافر شدند
 آنک گفتند خدای همین عیسی پس مبین است و گفت مسیح یعنی
 عیسی پس مبین ای یسای اسرائیلیان یکی گویند خدای را
 و بیگانه کی به پرستید او را که او پسر و در کار نیست و پسر و در کار
 شتان است بد رستی هرک شوک آمد خدای پس هر آینه

هدام که دایند خدایا بد و بهشت و جای او دهنی او است نیست
 کسی مرشدی که از یاد یکی کنند که باند دارد انانیان عذاب است
 لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ
 إِلَهَ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ قُلْ كُمُ يَشْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيْسَ
 لَهُمْ شَيْءٌ كُفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابُ الْآلِيمَةِ هراینه بدستی که کاف
 شد ندانانگ گفتند بد رسی که فدای سیدی است و این گفتند
 ترسیان است و بقول گفتار ترسیان است و بقول گفتار
 پس فرمود و نیت خدایان جز خدای یکی و اگر باز نباشند از
 میگویند که هراینه برسد انانان که کافان از میان ایشان عذاب
 دردناک اَقْلًا يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ ذُنُوبَهُمْ
 عَفْوٌ ثُمَّ جِيئَهُمْ بِسَاطِرٍ مِنْ غُيُوبٍ انچه گفتند ازین گفتار کفر و یکی نمی گوید
 خدایا و طلب آمرزش نمی خواهند از خدای و خدای آمرزنده
 است هر که توبه کند و پشیمان است هر که ببرد بتوبه مَا الْمَسْئُورُ
 اِنْ مَكَرُكُمْ اِلَّا رِسْوَالٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ اَمَّا
 صِدْقُ نَفْسِهِ يَكَانُ يَأْوِكُلَاتِ الطَّعَامِ مِنْهُ اَنْظُرْ كَيْفَ يَتَّبِعُ
 لَهُمُ الْكُيُوتُ ثُمَّ اَنْظُرْ اَلْيَا هُوَ فَكُنْ بِمَعْنَى نَفْسِهِ

پس مردم مکر به نغمه مکر با بد رستی که بگذشته اند پیش از وی و بطلان مکر
 و مادی را و ماعتی به نغمه مکر است گوی بودی و بود و بندگان خود
 بد و طعام بنگر ای محمد چگونه بیان کنم ما را پیش از نشانیها که پس
 پس مردم نبود سزای خدای و معبودی نبود پس بگو ای محمد
 چگونه این عذاب می شود بد رو گفتن یعنی چگونه خلاصی
 میشوند از عذاب قل ان عذابك قد من دون الله ما لا يملک
 لكم ضراً ولا نفعا و الله هو السميع العليم بگو ای محمد
 ای ای پرستید شما بن خدای بشما آنان که ماله نه اند مر شما را
 به زیان رسانیدن و به نفع رسانیدن و خدای تعالی شنوا
 دانست قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق
 ولا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل و اصلوا کثیرا
 و ضلوا عن سبیل السبیل بگو ای محمد اهل کتاب یعنی تو مسلمانان
 غلو مکنید در دین خود غیر حق و متابعت مکنید هواها و هوای
 بد رستی که کم کردند راه راست پیش از آن و کم راه شدند بسیار
 دان و کم راه شدند از راه راست کجی الذین سکروا من
 بئیر اسکران یسئل علی لسان دأ و عینک ابن مرء ذلک

بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَذَلِكَ نَعْتَبُكُمْ وَلَكُمْ آئَاتُنا
كافیة شده اند از بیعی اسیر یل بنیان داور یعنی بدعا را و
گشتند خواندن بنیان عیسی پس میم که بدعا را و پوزنه گان شدند
این دانه شدند بران بود که بهر مانی کردند بگرفتن ماهی
روز شنبه و ناسپاسی بعد کردند خوردن مایه و بودند از او
در گذرند گان بگشتن به نام بران و مایل داشتن معصوما
كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ كَعَمَلِهِمْ لِيُجْزُوا بِمَا كَانُوا
كَانُوا يَعْمَلُونَ ایشان بانه عین داشتند بگرفتند از گناه ناشی
یست که می کردند هدایت بد بوده است که میکردند از بیقراری
و از حد در گذشتن ترای گشتن بر او و میگویند كُونَ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِالْآيَاتِ مَا قَدْ مَتَّ لَكُمْ أَنْ تَقْسَمُوا أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
فَرِيضَةً أَبَدًا بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بر بیعی توای محمد بسیار را
از ایمان که دوست میدارند انان که گزیده اند و شرک آورده
اند هر یک بدست که بیعی فرستاده است ایشان که هفتاد و نه باشد
قدای ایشان یعنی عذاب گنجه فدای ایشان خواهد بود و عذاب
باشند ایشان جا و ذات و كَوْنُهُمْ يَوْمَ يَأْتُوا بِاللَّهِ

الْبَنِيَّاتِ وَمَا أُتِيَ لِرَبِّهِمَا أَتَى قَوْلُ الْبَنِيَّاتِ وَلَقَدْ كَتَبْنَا
لِلْجِبْرِيتِ قَارِعُونَ أَهْ وَأَكْرَمِي بِهِ دَاوُدَ إِنَّا مَنَافِقُونَ كَذِبًا
بِهِمَا وَهُوَ بِغَابِغَاتٍ مُّوْجٍ ذُو سُلَيْمٍ وَهُوَ سَوِيحٌ أَوْ قَرْنٌ يُّوْجٍ
إِشَانِ كَافِرَاتٍ دُوسْتَانِ وَهِيَكُنْ بَشْتِيَا نَزْجُودَانِ كَافِرَاتٍ دُوسْتَانِ
كُنْتُ النَّاسُ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ
أَشْرَكُوا وَلَقَدْ كَتَبْنَا لِمُوسَى أَنَا لَكَ بِكَ آمَنُوا لِلَّذِينَ
ذُنُوبًا إِنَّا نَعْلَمُ ذَلِكَ بِكَ مَتَّعْنَاهُمْ لَنُشْرِيَنَّكَ وَرَهْبَانًا
لِّأَهْلِكَ يَتَنَصَّرُونَ هَؤُلَاءِ بِيَا بِي تَوَاكُلِي هَدِيَّتُكَ تَرِي
مُودِمَانِ دُرْدِشْتَانِي مَرْمُوسَانِ رَا وَيَهُودَانِ أَتَا نَكْ مَشْرُكَا
نَتَدَانَا هَلْ مَكَّةَ هَدِيَّةَ بِيَا بِي تَوَاكُلِي هَدِيَّتُكَ تَرِي
مُودِمَانِ أَتَا نَكْ كَفْتَنَدَا مَاتَرَسَا بُوْدِيمِ بَعْدَابِ اَهْلِ جَبَشِ اَهْلِش
وَيَا بِي اَوْسِي دُوسْتَانِ وَهِيَكُنْ بَشْتِيَا نَزْجُودَانِ كَافِرَاتٍ دُوسْتَانِ
رَهْبَانَانِ شَامِ بُوْدِنَدُوسِي دُوسْتَانِ اَهْلِ جَبَشِ اَهْلِش
بَدَانَتِ كَرَبَعِيَّتِ رَهْبَانَانِ بُوْدِنَدُوسِي دُوسْتَانِ اَهْلِ جَبَشِ اَهْلِش
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَرِيَّةٌ رَهْبَانَانِ اَهْلِ جَبَشِ اَهْلِش وَإِذَا سَمِعُوا مَا
يُنْزَلُ إِلَى الرَّسُولِ تَرَكُوا أَهْلَهُمْ تَوَقُّفٌ مِّنَ الْحَدِّ قِيَمًا

فَقُولُوا مِنَ الْحَقِّ بَقُولُوتُ بَنَّا امَّنَا فَأَصْغَيْنَا مَعَ الشَّامِ
هَدِيَّتْ. و چون شنیدن ایشان از این فرستاده شدند است
منویا پیغام بر بعضی قرآن به سببی تو هشتم و ایشان که می رود
آب دیده از این بی شناسند از بیان حق و صفت محمد و نفست
او که در انجیل است میگویند ای خداوند ملائکات او ردم مان بتوبه پس
بگردان مالا از آدیان هر که خواهی دهند کان بر امتان پیغامبران
اند و مالا لا تؤمنوا بالله و ما جاءنا من الحق و نطعم ان
نجد حلتنا که بنام مع القوم الصالحین و میگویند چیست ملائکات
نیایم بزدای و این پیامد بر ما برای بیان حق یعنی قرآن و امید میدیم
که دیار ما را پروردگار مان در آخرت بهشت ها کرده و بیکان فَا
تَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا ذَلِكَ جَزَاءُ الْعَمِلِينَ وَالَّذِينَ صَفَرُوا
وَكَدَّ بَقْرًا يَا بَنَّا أُرْكَكُمْ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ پس واجب گردانید
خدای بفضل خود ایشان را مدح گفتند و بقوی خدا داد ایشان را
بدان گفتند بهشتها که می رود در میان آب و بهشتها و در
باشند در آن اینک یاد کرده شد جزا نیکو کاران ما و آنانک

کاوشنده اندر عهد و قرآن و در روی زمین داشتند آیات مایل ایشانند
 اهل دوزخ یا یحییٰ الذین آمنوا و عملوا الصالحات ما اهل الله
 نكحهم و لا یعتکف و ان الله لا یحب المفسدین و نزل آیات
 در شان اهل باب است حق و حق دوازده نفر که در خانه پسر بطون
 اتفاق کرده بودند که بعد از این خوبیم فوت مکرر بادی کونست خوبیم
 و نزدیک بازماند نیکم خدای مغبی کرده و گفت ای انسانیک ایمان
 آورده و این عمل میکنید باینها که حلال کرده است خدای مر شما را از
 طعام و شراب و جماع و از حد مگذرید بدستی که خدای دوست
 نداده اند حد گذرنده کافرا و کفر و ایمان کن فکفر الله حلالا
 طیباً نفا و اتقوا الله الذی انتم رید مؤمنون و بخورید از این
 روزی داده است شما را خدای حلال و پاک و برسد از خدای طعام
 کردن باینها و حلال آن خدای که شما را ایمان آورده اند کافرا
 فذکرم الله بالغوفی ایما نیکم و لمکن یواخذکم بما
 ععدتم انکم ایمان فکفر الله اعطام عشره مئاة صفت
 من او سرت ما تطعمون اهلکم او صغیر تهم او تهم
 کافیه فمن کفر بعد فیسار ثلثه ایام و ذلک صغیره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ
 وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ أَهْلِ السَّيْفِ فَقُمْ أُولَئِكَ صَفَاةُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ لَعَلَّكُمْ تُفْهَمُونَ
 در سه رکعت از شمان بپای سو کند یا که بگفتن خورید پس بخلاف
 گفتن او را معلوم شد و لیکن بپایین شفا به چهار رکعت سو کند آن
 از دل که جهنم گنم و یا نیکم پس کفارت آن سو کند دعای دادن
 ده ضلالت است میانگی از عظام آن خورده می شود اهل خود را
 از نان و ناله خورده و عورتها شکاه و شام یا پوشانیدن
 جامه ده میانگی را همچو پوشانید خانه اهل خود را یا از آن کردن
 یک بند و پس هر که نیاید طعام و جامه و بده پس بر در و زانو
 روزه داشتی ستم و زانی که یاد کردیم کفارت سو کند آن شفا
 چون خورید سو کند و عا تشا میشود و نگاه دارید سو کند
 آن خود را از دروغ شدت و جهنم بیان کرد فدای شهادت
 ابرو و نهی تا شفا شکر گویند به بیان کردن امد و نهی یا یا یا
 الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْغَنَاءُ وَالْمَيْسَرُ وَالْيُسْرَاءُ فِي الْإِسْلَامِ
 بِجَسَدٍ مِنْ عَمَلِ السَّيْفَانِ مَا حَرَبْنَاهُ لَعَلَّكُمْ تَقْرَأُونَ
 ای انکسایک ایمان نورد ما ید هر آینه شرا یا که پوشند و عقل است

و نماز و پرستیدن بتان و کار بهتان جو بهاء بیازی خداست
چون کار شیطان است پس بپر هیز بد شما تا رسد کانی بیاید اینها
يُرِيدُ الشَّيْطَانُ اَنْ يُفْرِجَ بَيْنَكُمْ الْعُرَّةَ اَوْ تَكُونَ الْمَغْضِبَةُ
بِالْاَمْرِ وَالْمُنْبِرِ وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَتَرْكِ
الصَّلَاةِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُنْتَهُوْنَ بِهِ بَدْرَسْمِي كِي غلامد شیطان
تا بیفکند میان شما دشمنی و بعضی در حق است و قیام و باز دارد
شما را از یاد خدای یمنی از نماز پس هستید شما باز داشتگان
خود را ازین باز بایستید وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ
وَ خُذُوا زِينَتَكُمْ لَنْ تُكْمِلُوا صَلَاتَكُمْ اَلَيْسَ اَنْتُمْ اَنْتُمْ اَلْبُلَا
غُ الرَّبُّ يَتَّعِبُ وَ قَوْمَانِ داری گیتی خدای را و فرمانبرداری پیغامبر
او را و بپر هیز بد از هلال داشتن این مقام پس اگر شماروی
بگردانند از فرمان برداری خدای و رسول او پس بدانند
بدستی که نیت بر پیغامبر ماکر رسانیدن پیغام پیدا
لَيْسَ عَلَيْكَ الدِّينُ اَنْتُمْ اَوْ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا
طَعَمُوا اِذَا مَا تَقَوَّوْا اَوْ اَمِنُوا اَوْ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ تُمْ اَتَقَوَّوْا
اَوْ تَقَرَّبُوا اَوْ اَتَقَرَّبُوا اَوْ اَتَقَرَّبُوا اَوْ اَتَقَرَّبُوا اَوْ اَتَقَرَّبُوا

آیت در شان مهاجرانست که گفتند رسول الله علیه السلام پس
 چه باشد حال انکسانیک حرام شدند خمر خوردن و بی تو به مردن
 این است آمد بخت بر انکسانیک ایمان آورده اند و کار باو نیک که
 دند بزه و بلیغ خوردند خمر از زندگان و مردگان چون از ترک
 برهیزیدند و توبه کردند و ایمان آوردند و کار با نیک کردند
 پس برهیزیدند از خوردن او و حزم کردند از ترک شرب
 خمر و ایمان آوردند بنده ای پس برهیزیدند از خوردن خمر
 و نیکو کار شدند و خدای تعالی دوست دارد نیکو کاران را تا آنکه
 حزم کند ترک آوردن شرب خمر یا الذی یزیت امواله یسوا
 نکم الله بینکم من الصید مثاله ایدیکم ویر ما حکمکم
 لیعلم الله من تخافه بالغیب لا کفر استادی بعد ذلک
 فله عذاب الیم ای انکسانیک ایمان آورده اند و اینها بیان
 ماید شما را خدای بپیزی از شکار جنگی در حال احوال که پرسد
 دستها و شما او را یعنی شکار خورد و نه یعنی شکار بزرگ
 تا به پند خدای کسی را که می ترسد از خدایا بغیب و ترک اشکار
 پس هر که از فرمان بگذرد بعد آنکه حکم کرده شده و بهوام پس

او باشد عذاب دروناک یا اوما الذین آمنوا ولا یقتولوا الصبی
 الحائضین و ذین فتنه و یسخر من عیدکم ایضا و یقتل ما یقتل
 من النعمان یسخر به ذوا عدل ینسخر به ذین یارایع العقبه
 او صفا یرتد طعام من عاصین و وعد فی ذلک عینا ملیک
 فی ذلک انما یسخر به عینا حقا ساق و من عینا عینا یسخر به
 منه و الله عز و جل و انما یسخر به ایضا انما یسخر به و اید
 کشید شکاری را و شما مردم باشید یا شکاری که در مردم باشد
 و هر که بکشد بشکان یا از شما در خانه احرام عید او را و پیش
 کرد و حرام پس جدا بکشید و عید است و عید و عید و عید و عید
 و حکم کنید در حکم خداوندان عقل این عید و عید و عید و عید
 عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید
 طعام مسکینان یا عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید
 نصف صاع روزه اگر طعام نیاید تا پیشد عید و عید و عید و عید
 گذشت خدای این گذشت عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید
 عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید
 اهل لیس و عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید و عید

عَلَيْكُمْ صَبْرًا الْيَوْمَ مَا مَنَّ اللَّهُ مَأْنًا وَافْتَوَى اللَّهُ الَّذِينَ هُمْ يُحْسِنُونَ
و حلال کرد ایند و شد بر شما صبر کردن مایه در یاد ما زین آنکه
و خوردن او معایش بر شما نوازد و معاش را که در پان نا و مردم
گردانند و شد بر شما را شکار خشکی تا و فقی مردم اید و بترسد
از خدای آن خدای که شما سوی او برانگفته شوید جَعَلَ اللَّهُ
السُّكَّانَ الْبَيْتَ الْأَمْرَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْقَدْرَ
و الْقَلَابِدَ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ اللَّهُ يَعْلَمُ صَافِي السَّمَوَاتِ وَمَا
بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ وَ إِنَّ اللَّهَ يُجِيبُ الْمُتَكِبِينَ عَنِ اللَّهِ بِكَرَامَتِهِ خدای
کهجه را بیت الحرام جای عبادت مردمان و بطریق جای ایمن مرد
مان و ماه حرام را ایمن و هدی قلا ده بسته که میفرستند سوی طائف
کعبه ایمن بر دهان این که یاد کرده شد و است برای امر تا بد
مید که خدای تعالی میداند صلح اهل آسمانها و اهل زمین و هر
اینها خدای تعالی بهم داناست راعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَشْفَعُ الْبَرَّ الْقَائِمَ
وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدانند بدستی که خدایا سبب عقوبت
کنده است هر که حلال باند حرام کرده خدای را و بدستی که خدای
امیدند او بخشند است او را هر که توبه کند ما عَمَّا كَانُوا يَسْئَلُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَكُمْ أَنْتُمْ مَتَّعْتُكُمْ وَمَا تَشْكُرُونَ قُلْ لَا
 أَتُحِبُّ الْوَيْهَ وَالْخَيْبَ وَالطَّيِّبَ وَلَوْ أَتَيْتُكُمْ كَثَرْتُ الْخَيْبَ
 بخت بر بختا بر مگر فرمان رسانیدن و عذای تعلی میداند و آنچه
 آشکاره میکند و یا پوشیده میکند بگوای چه ستاننده مال بی
 و از آن دیگری جدا بر نباشد مال عدام و با مال حلال و اگر چه خوش
 می آید ترا بسیاری عدام فَا تَعْوِ اللَّهَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَكُمْ أَنْتُمْ مَتَّعْتُكُمْ
 پس بترسید از خدا و بدانستند مال عدام ای خداوندان خود تا شما
 دستکاری یا بیدار یا ایها الذریت اسئالوا لیسألوا فَنُفِیْكُمْ
 إِنَّ تَبَدُّلَ لَكُمْ تُسَوُّكُمْ كَمَا نَزَّلَ ابْنُ آدَمَ مِنْ شَانِ عَارِثِ بْنِ
 زید است که پرسید و بود رسول علیه السلام با چون آیت فر فریت
 چه آمده هر سال چه فرصت پس نمی کرد عذای و وحی آمد ای انکاسیک
 ایمان آورده آید بجهنم و قرأت پرسید میان خود از چیزها که بگذشته است
 عذای از شما اگر بپزد کند مر شما را یعنی بفرماید بد باشد شما را
 و نتوانید کردن و آن سَأَلُوا عَنْهَا حَتَّىٰ يَنْزِلَ إِلَيْكُمُ الْفُتُورُ
 لَتَكْفُرَنَّ عَنْهَا وَلَئِنَّ عَنْهَا لَنَفُورٌ حَلِيمٌ و اگر پرسید از آن
 چیزها که مقرر کرده است عذای از شما آنکه که فرود می آید قرأت

فرموده شود شما را آنکه در گذشتن است فدای ازان و فدای
در گذرنده و نهفته است **قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكَ** و نهفته است
بِئْسَ الْفَرْيَدُ بدستی که پرسیده بودند قوی از چیزها میان
خویش که پیش از شما بودند چون بیان کرده شد پس باز گشتند بدان
لَا فَاِنَ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَاطِنِ الْأَيْدِي وَ لَا سَائِرُ بَاطِنِهَا وَ لَا وَصِيْلَةٌ و آن
حاکم نکرده است فدای حاکم از همه و آن شتر هم است که ماده
شتر پیچیده به بزاید بشتا کنند کوشها و او میگویند همیست
حاکم است گوشت او و شیر او بزنان و چون ببرد شتر یک با شتر
در خوردن مردان و زنان و نکرده اینده فدای ساریه را و او را بخت
که میگذاشتند بزرگ میکردند و باز نمیداشتند او را از هر بدی تواند
آب خوردن و سوار نشدن کسی بر او و نکرده اینده است فدای
وصیلت و آن کوسپند است چون بزاید کوسپند هفتم هم او هم
دی ذبح میکردند هم خوردند مردان و زنان و اگر ماده بودی
میگذاشتند میان کوسپند آن و حاکم می گفتند گوشت او و بزنان
و مردان و خون مردی پس می خوردند هم و نکرده اینده است فدای
حاکم و آن شتر است چون بولشینند به هم خود پس بگذارند او را

بان نكشند و سوار نشوند بر و و باز ندانند از علف و هون
 خود میزدند هم مردان و زنان نیت چنین داشتند **الَّذِينَ**
كَفَرُوا يَفْقَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبُ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
 و میگویند تا نیک کافر شده اند یعنی عربین همی و یاران او و افتخار
 میکند دروغ بر خدای بیشتر که از ایشان نادانند عقل ندارند و اذ
يَقُولُ لَهُمْ رَبُّكَ لَوْ أَنِّي مَّا أَنزَلْتُ الْقُرْآنَ إِلَّا عَلَى رَجُلٍ وَهَّامٍ لَّا يَعْلَمُونَ
 در مشرکان اهل مکه را بیا بید سوی چیزی که فرستاده است خدا ای
 یعنی سحر و قات و سحر و سحر و سحر تا بیان کند آن ضلال است **قَالُوا**
هَٰؤُلَاءِ مَا وَحَّيَ بِهِمُ آبَاءُكُمُ الْأَوَّلُونَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا
فِي أَصْنَانٍ كَذِبِينَ و میگویند بسند است ما را آن یافته ایم پدران
 خود را اگر چه باشند پدران ایشان که ندانند چیزی را و نه راه یافتگان
 این استغفامت یعنی بسند است باشد پس کردن بر ضلال و هدام
بِأَرْبَعٍ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ سُرَّتِهِمْ إِنَّكُمْ كَرِهْتُمُوهُمُ فَصَلُّوا عَلَيْهِمْ وَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَلَيْهِمُ اللَّعْنَةُ وَالْكَافِرِينَ و ای شما که ایمان آورده اید بر شما هست نگاهداشتن آنها و
 خود زیان نكند بر شما از آن که کفر است شود که با همی او همی را راه یافتند

شعاع سوئی اسلام سوئی قدرت بازگشت شما هر چه با کلام ایم
شما را بدایه میکردند از نیک و بد با ویران کردنتان استخوانها را
بیتسیر ادا حضا حذو کفر الموت حین الوصیه اشکاف ذوا
مدل تکرار او اذابت من غیر کفر این استمر ضابطی لا
رضن فاصا بکفر مضیبه الموت ایما انکسایتک ایمان آور
ده این یزد و قرآن کوهی که میان شماست چون برسد یکی را از شما
مرک هنگام و صیت دو کوا که دل است از مؤمنان یلد و دیگری
از غیردین شما اگر سفر کنید در زمین بس برسد شما را مهیته
مرک سو کند که میان شماست دو مرد عدل است و آفتان که پیش
موی غیر حبیب عالم را که او مسلم بود و صیت کرد و یازده نفر
نشان را که نام او نیم و عادی بود بوقت مردن در شام تاریخی
بودست و از نا او برساند چنان کردند ایشان و خدای تعالی
فرمود اولیاء اولیاء تسمیو کما من بعد الصلوة فی سماء
یا الله این امر تسمیو بانه دارند آن دو کوا و بعد از آن بعد از نماز
دیگر که وقت نزدیک ایشان شرف دارد پس سو کنند و بعد
ایشان را بخدای تعالی اگر هستد اولیاء صیت در شک نهی بگویند

ایشان را شترک به شتر و کویکات ذاقرب و لا تلتم
 شهادة الله انما اذ ائمت اهل بیت و بی خویم ما بسو کند
 خوردن کالای را از متاع دنیا و بی اگر هم بود او خویشا و نده
 او بی پوشم ما کوهی برای عذای اگر بپوشیم ایا راست
 انما ان جهله کنه کاندان باشم فان عزت علی انهم استحق
 انما فانهم ان بقوم مان مقامها من الذین استحق علیهم
 ملا و لیان فی قیسمان با الله لشهادتنا حق من شهادت
 و ما اعتد بکمال الذین الظلیمین پس اگر مطیع شوند او
 یار و میت که ایشان هردو مسحق بزه شده اند خوردند سو کند
 در بی بی دوسر دیگر که حق ابدی مال عموم بن عارض و مطاع بن
 ای صاحب استاده کند بجان هردو شاهدان از انکساک استحقاق
 آورده شده بر مال ایشان یعنی او یار و میت با بستند بجا بی و نصیب
 برای سو کند خوردن از ان که در بین مال ایشان متقی علیها گشته اند
 فان انچنان است خون عموم مطلب کالایا فتند بدست نصیب نیان
 و ایشان گفتند که ما ان بن به بها خریده و ایشان مکرر شده اند
 که ما را علم نیست پس سو کند خوردن بجهت ای که هرگز کوهی ما در دست

ترست از گواهی ایشان و ما ستم نگرفته ایم اگر ما ستم کرده باشیم انومان
از همه ظالمان باشیم **ذَلِكَ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّا تَوَابِ الشُّعَادَةِ تَخَافُ وَهُمْ**
اَوْ يَخَافُونَ تَزِدُّ اِيْمَانًا بَعْدَ اِيْمَانٍ هُمْ وَاَنْتُمْ اِلَهُ وَاَسْمَعُوْ
لَهُ اَللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِيْنَ . این که یاد کرد شد نزدیک
ترست بصواب که می آید شاهدی بر شاهدی او یا پیوسته کرد
سو کند کند بعد گواهی دادن دو مسلمانان پس پیوسته آید بود
و بر رسید از خدا ای ایمانست کردن و بشنوند که فرموده شده آید
و فرمان برادر یکا کند خدای با و خدای با و نماید کرده و لا فرزند
تا آنکس خیانت کند یَوْمَ تَجْمَعُ اِلَيْهِ الرُّسُلُ فَيَقُوْلُ مَاذَا جِئْتُمْ
قَالُوْا لَا عِلْمَ لَنَا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ . روزی که جمع کند خدای
تعالی پناه بران مرسل ما پس میگوید خدای شما را ما جواب گفته شده
بود یقین شما را ما جواب گفتند امتنان شما چون از دست و هول
فرمانت بر شما از پناه بران رسد و بگویند بی دایم ما بدستی که تو
خداوند دانسته غیبهای با بهوش گواهی و خبرده آید **قَالَ اَللَّهُ**
يَا عِيشِي اَبْنُ مِنْ يَمَلِكُ كَرِيْمِيْنَ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ وَالِدُ نَكَبِ
اِذَا اَيَّدُ نَكَبِ بَرَقِمْ اَلْقَدْرُ مِنْ تَكْفِيْمِ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَكَفَلَهُ

و یاد کن ای محمد چون گفت خدا ای عیسی پسر مریم یاد کن
 نیکو چاه ما به خود و به مادر خود چون قوی گردیم ترا بی بریل
 پاک و سخن گفتی یا مردمان در کوه که بنده خدا ام و سخن گفتی
 دو سوی شدند بعد سی سال که من بخواهم سوی شما آمد
 فَرَادَعْتُمُنِي كِتَابًا وَ الْكِتَابُ وَ التَّوْرَةُ وَ الْإِنْجِيلُ
 و چون انوشیروان کتابها و بخواهم و بتوی بنشین بقلم و حکمت
 و در بیت و اخیل فَرَادَعْتُمُنِي مِنَ الْكِتَابِ كَتَبْتُهُ سَاطِرًا وَ تَرْتِيبًا
 نَسَخْتُهُمْ فِيهَا فَتَحَوُّتَ حَيْثُ يَأْتِي وَ تَبْرِي الْكِتَابَ وَ الْإِنْجِيلَ
 بِأَرْبَعٍ وَ هُوَ بِدَايَةِ صَوْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَانَدَ بِرِنْدَه
 می دیدی در وین بندگی او پرند و بفرمان ما و نیکو میکردی
 نایبنا ملر داد ما و بیت ما بفرمان ما و چون بیرون می آوردی
 از کور مردمان که بفرمان ما فَرَادَعْتُمُنِي مِنَ الْكِتَابِ بِأَرْبَعٍ
 كَتَبْتُهُ بِرَبِّي اسْمًا بِرَبِّي اسْمًا وَ تَبْرِي الْكِتَابَ وَ الْإِنْجِيلَ
 لَأَلْزِمَ بِنَفْسِي اسْمَهُمْ بِرَبِّي اسْمًا وَ تَبْرِي الْكِتَابَ وَ الْإِنْجِيلَ
 ای عیسی چون باز دانستم من از تو بقی اسرائیل انرا که قصد کرده
 بودند برای کشتن تو چون بیامدی تو بر ایشان به نشانیها

فأمر بهن گفتند آنکه کافر شده اند از بی اسرایل نبوت ابن عیسی
مکر جادوی کوبید و فرمود اَوْحِیْتُ لِیَ الْهُوَایِ تَبِیْثُ اَنْ اَسْمُوْا
فَبِیْ سُوْرَتِیْ قَا کُوْا مَنَا وَ اَشْهَدُ بِاَنَّ عِیْسَی مُوْتٌ وَ هُوْنَ
الهام دادیم و در دل افکندیم که ایشان دوازده کس را که ایمان آوردند
به پیغمبری نو گفتند ما ایمان آوردیم بتو و عیسی و کوا
باشد که ما مسلمانیم اِنْ قَالِ الْهُوَایِ یُوْتُ یَا عِیْسَی اِبْنُ مَرْیَمَ
هَلْ یَسْتَطِیْعُ رَبِّیْ اَنْ یَنْزِلَ عَلَیْنَا مَا یَدْعُوْهُ مِنَ السَّمَاءِ قَالِ
اِنَّوَاللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ . یاد کن هون گفتند هواریان
ای عیسی بر سر میم است قدرت خداوند ترا که اجابت کند دلهای ما
و فرمود فرستد برای ما مایه و برهی طعام از آسمان گفت عیسی
هر سینه از غذای اگر هست شما ایمان آورده تا اگر شما ترک آید
شکوائت نفوت و ذاب کند غذای شما را قَالُوْا اِبْرَہِیْمُ اَنْ نَّاصِلَ
مَنَا وَ نَهْلَیْمُ فَبِیْ قَلُوْیْنَا وَ نَعْلَمُ اَنْ قَدْ صَدَقْتَ نَا وَ مَخْشُوْنَ
عَلِیْهَا وَ مَتِ الشَّاهِدِیْنَ . گفتند ایشان ما میخواهیم که بخوریم آنرا
تا بیا را آمد و دلهای ما را دیدانیم که تو راست گفتی بر ما و بیا شیم
ما بعد از آن کوا بان قَالِ عِیْسَی اِبْنُ مَرْیَمَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَیْنَا

[illegible]

فَتَكُنْ كَقَوْمٍ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ تَوَّانُوا يُعَلِّمُهُم مَّا فِي نَفْسِهِ وَمَا أُنْزِلَ
 فِي الصُّحُفِ فَتَعْلَمُونَ إِنَّكَ أَنتَ مَعَهُمْ مُّشِيرٌ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ
 الْقُرْآنَ فَتَعْلَمُونَ مَن كَانَ فِي رُوحِهِ رُوحٌ مِّنْهُ فَهُوَ يُعَلِّمُهُم مَّا يَشَاءُ
 وَيُنَزِّلُ إِلَيْهِم مَّا يَتَذَكَّرُونَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 فَكَذَّبْتَ بِكَفَرًا مِّنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ
 فَكَذَّبُوا بِآيَاتِهِمْ وَأَنَّهُمْ كَالضَّالِّينَ

۹۰ ی کی نیستند و خدا را آنکس بدد کار من تو بد و در کار شماست و
 میتم من بر ایشان گواه بر خدا میدن فرمان تا ما دایم که هستیم جهان
 ایشان پس چون بدیدیم مرا سوی آسمان با شوق تو نگاهبان
 بر ایشان تو بر هر چیز گواهی آن بعد بگویم فانی هم عباد و ک
 و این تعریف کنم و آنکه انت العزیز الرحیم و درایت تقدیم
 و تاخیر است اگر عذاب کنی ایشان را توفیق و حکمی و اگر بیا منیا
 ایشان را بده ایشان بندگانه تواند قال الله هذا یوم یفزع الیها
 در وقت صد قصیر نعم حبات بوی من شوقها انکها را خاکند
 رن و کها ابدا بر منی الله عظیم و کرم و اعنه ذلک المقدر

تَعْرِضُكُمْ يُكَرِّمُ فِدَايِ اِيْنَ دَرْ قِيَامَتِ اَمَرِ وَزَسُودِ كِنْدِ مَوَافَقِ
 اِيْمَانِ اِيْشَانِ وَبَغَامِ اِيْشَانِ دَرْ سَابِقِ دَنِ فَرْمَانِ اِيْشَانِ نَوَ اَمَرِ اِيْشَانِ
 نَدَارِ اِيْشَانِ بُو اِيْشَانِ مِيرِ وَدَرْ اِيْشَانِ جَو اِيْشَانِ دَرْ اِيْشَانِ
 بَاشْتِ دَرْ اِيْشَانِ هُنُو دَرْ اِيْشَانِ اِيْشَانِ فِدَايِ وَهَنْدِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ رِشْتِ اِيْشَانِ بَزْكَ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ

اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ
 اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ اِيْشَانِ

مولد از ظلمات کفر و دران ملک ظلمات بسیارست و مولد از نور
 سلامت و آن یکی است نُشْرُ الَّذِي كَفَرُ فِي رَجُلٍ يَهُمُّ يُعَذِّبُكَ
 پس آننگ کافر شد و اندانند خود او تند خود میل میکند سوی پرستیدن
 بتان مَوَالِدِي فَطَنُكُمْ مِنْ طَرَفِ نُشْرٍ وَصِيَّ الْجَلَاءِ و او آن
 خدا ای است که بیا و بد شما را آن کل یعنی آدم پدر شما را پس حکم کرد
 برای بودن شما در دنیا و مرگ و اَجَلٌ مُسَيَّبٌ عَنْكُمْ لِيُجِزَلَ عَنْكُمْ
 نُشْرُكُمْ و مهلتی دیگر معلوم است نزد یک او یعنی بودن شما
 در زمین تا قیامت پس شما ای اهل که شک میکند بر بدیافتن
 بعد از مرگ وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَوَاتِ فِي يَوْمِ الْآزِفِ يَعْلَمُ
 سِرَّكُمْ وَ جَهْدَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ و او آن خدا است
 معبود در آسمانها و در زمین و بقوی او است موصوف بصفات
 فدائی در آسمانها و در زمین میداند آنچه میپوشید شما هر آنچه آشکا
 را کنید شما و میداند آنچه شما اندنیک و بد و مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ
 مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و نیامد بر ایشان
 چیزی بر مکران هیچ نشانی از نشانیها و قدرت خداوند ایشان همچو
 گرفتن آفتاب و شکافتن ماه مگر آنکه بوده اند ایشان انانایان آنها

ردی کرده بندگان و نکذ پس کنند. گاه فقد کذب بوی یا حقیق گاه جاذب
 مکتوب یا تبهیج یا کما ماکانوا به یستهنز و گاه پس بد و سنی که
 دروغ زانند و بگفتند ایشان راست یا چون محمد پیامد یا قرآن بر
 ایشان سزا بنام پیامد بر ایشان خبر یا آنکه بد آن استهنز میکردند
 یعنی عقوبتگاه و زاهد و روز بد و روز زاهد و اب المریک
 کما اهلکنا من قبلهم قرن قرن مکتنا همز یا لیس و اب
 عالم مکتب لیس ای می پشند ای محمد اهل مکه یعنی خبر کرده می
 شود در قرآن که چند ملاک کردیم ما پیش از ایشان از کرده که ساکن
 کرده بودیم ایشان را در زمین و مهلت داده بودیم ایشان را طاعت
 نداده ایم شما را بساکت بودن در و بقول ملاک کرده اند و ایم ایشان
 را ملاک کرده اند و ایم شما را و بقول ممکن کرده اند و ایم ایشان را در زمین
 این شما را با ممکن نگردانیده ایم و آن سستای استقامت مکتوبه و در آن
 و کجکنا لیس لیس ای تبهیج مکتوبه فاما مکتوبه همز یا تبهیج و استقامت
 و تبهیج مکتوبه قرآن از دست و فو استایم ما بر ایشان با آن که بندگان
 هر بار که محتاج می شدیم در جغولی فرستاده بودیم بر ایشان این زنده که
 دانیده بودیم ما جویمها و در آن که میره یافتند به یوستا نهاده ایشان

و نزدیک ز راهها و ایشان پس هلاک گردانیدیم ایشان را بکشتن
ایشان یعنی بد روح داشت پس خبر دادیم از پیش ایشان
که در هوا و بیکه و کونننا علیکم کشتن این قرطی و کسور
یا بدیهم لقال الذین کفرُوا اِنَّ هَذَا سِحْرٌ قُبْرٌ و اگر
میفرستادیم مابرونای محمد قرآن در کافری نبشته پس میکردند
آنرا بد ستها و خود را این میگفتند انا نک کافر شد ندیمت این قرآن
مکرمادی بیدایمی دروغ و قالوا لولا انزل علیک ملک و لو
انزلنا ملکاً لفرغی الیهم لولا یسقطون و میگویند یعنی
عبدالرحمن اینا و یا لایک او جعفر د آورده می شود بر محمد فرشته
دهد و بفران اگر میفرستادیم فرشتگان بصورت ایشان چنانچه
همانند تمام کرده شدی حکم یعنی فرود می آمدند بکاستن جان
ایشان پس ایشانرا مهلت داده نشدند بر توبه و هلاک
ی شدند بدن ایشان و لو جعلنا لکم ملکاً لاجلنا یا ربنا و علیهم
ما یستقون و اگر میکردانیدیم ما پناهی را فرشته هرگز
دانیتم او را مردیک در صورت آدمی تا توانستند دهد بد سوی او
و می پوشانیدیم مایات فرشته را می پوشند که میان جامه ها تا شکمها

شما را خبری یافت که فرشته است بادی و گفت: **شَهْرِيكَ بِرُسُلِ رَبِّكَ**
فَمَنْ كَانَ مِنَ الَّذِينَ سَمِعُوا مِنْهُمْ كَذَابًا فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ
 و هدایت بدستی که استهزاء کرده اند بر پیکاربران پیش از تو کافران
 پس واجب شد و فرموده گرفت آنانک سخن میکردند از کافران
 آنکه بودند ایشان بآن استهزاء کنند کات بعین عقوبت جزاء استهزاء
 ایشان است **قُلْ سَمِعْتُ قَوْلَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ لَكُمْ قَوْلُكُمْ كَذِبًا كَذِبًا**
بِمَكْرِهِمْ يَكْفُرُونَ بگوئی محمد مدعی آنکه را برودید در زمین بسفر پس بگوئید
 چگونه سنت عاقبت آنکه که دروغ زان داشتند پیکاربران را **قُلْ لِمَنْ**
عِلْمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَنْ ذُو الْعَرْشِ عَالِمُ الْغُيُوبِ کتب علی تقصیر الهمم
لَكُمْ عِنْدَكُمْ لِي يَوْمَ السَّعَةِ كَلَّا يَوْمَ الَّذِي تَعْبُدُونَ
فَلَمْ تَكُنْ لَهُ سُلْطَانًا شَيْئًا تَعْبُدُونَ إِلَّا كُنُوزَ بَنِي آدَمَ وَبَنِي نُوْحَ
 و هدایت است بر امت محمد بتا حین داشتن عذاب اند ایشان هدایت
 هیچ بکنم شما را بر روز قیامت که شک نیست دیان روز آنانک زیان
 گردیدنتها و خود را بباد دادن نعمتها و بهشت و مثلا شدت
 بعد از دور نیست ایشان ایمان نیارند چنان و قرآن و کلام ماسکن
فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و مدعی بر است آن که بگوید

از مخلوقات در وان خود در شب و روز و بقوی آن ساقی بشود
منب و بهنید در روز قیامت این مضمر است و خدا را شکر و ثواب
قُلْ اَعْبُدُوا اللَّهَ اَكْرَهًا وَاَكْرَهًا فَاعْبُدُوهُ سَمَوَاتٍ وَتَلَا تَرْتَبُ وَهُوَ يُعْجِبُكُمْ
وَلَا يُلْحِقُهُمْ قُلُوبِي اَرَدْتُ اَنْ اَكُوْنَا اَوَّلَ مَنْ اٰمَنَ مِنْ قُلُوبٍ
تَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ بَلْ كُوْنِيْ مِنْ الْكَافِرِيْنَ مِنْ دُوسْتِي
چنانچه ای ای استغلام است اینجا بمعنی نفی یعنی تکبیریم من دوستی
بنا و وفای او پسندد و اسماها و زمین است و ای طعام دهد مرا
و طعام داده بشود او را منزله است از طعام و بقوی باریک کرده شود
بر دنیا دادن بندگان بگوای چون من فرموده شده ام که با علم لطف
الکسانک کردن نمند و ما بنده ای خدا را و بنا شتم از ابا بندهکان قُلْ
اِنَّ اَخَافُ اَنْ عَقِبْتُ كَوْمًا مِنْ اَعْدَائِكُمْ عَظِيْمًا بگوای چه من
بترسم اگر بعد از من کم خدا را از عذاب روز بزرگ یعنی قیامت
من بشمارم و نه یومین فَاَذْكُرْ حَمْدَهُ وَذَلِكَ الْقَوْمُ الْوَهِيْبُ
هر گویا باز داشت خداوند از عذاب آن روز بدهد بدوستی که معیانی
کرد خدای بر آن مهر بانی خدای بگردانیدن عذاب و رسانیدن
بهشت اینچنین دستکاری کرده است وَ اِنْ يُّشْكُكُ اللَّهُ بَصِيْرًا

[illegible]

[illegible]

رَبَّنَا مَا كُنَّا فِيْهِ كَافِرِيْنَ ۝ پس باشند جواب ایشان را مگو آنکه
 بگویند مگر گفتند ای خداوندی که شفاعت کنی ما را که در راه
 ماست بنویسم ما از شرک آرند که آن اَنْتُمْ كَيْفَ كُنَّا بِلَاغِي
 اَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كُنَّا نُوْهِىْ عَنْ فَعَلْ ۝ بنمایید چه و بعضی اند
 ایشان چگونه دروغ گویند برتنها + خود و کمر شوند از ایشان آنانکه
 بی پرستند ندید ۝ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّتَّ يَسْتَعِيْزُ اَيْتُكَ وَجَعَلْتَ اَنْفِيْ قُلُوْبِهِمْ
 كَيْفَ اَنْ يَفْقَهُوْهُ فَرْجِيْ اِذَا اِنْهَضَ فَرَّوْا ۝ کسی اند که بی شنوند سوز
 نواز اهل مکه بعضی ای سفیان و ولید و قیس و عتبیه و شیبیه و بکر
 دانیدیم ما به دلها ایشان بود شش تا در دنیا بند گفتار تو و در کو
 شها ایشان گریه است از شنیدن حق و این بزرگ است اَبْنُ سَلَا
 بُوْهُ فَوَارِهَا حَسْبِيْ اِذَا جَاؤُكَ كِبَادُكَ لَوْ لَكَ بِمَقُوْلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
 اِنَّ هَٰذَا اِلَّا اَسَاوِيْلُ لِمَا قُلْتُمْ ۝ و اگر چه پسندند هم نشانیها پیغمبر
 تو یعنی مجننهایان نیارند بدان تا چون آیند بر تو قصومت میکند
 بانو مگویند آنانکه کار شده اند یعنی نصیرت هارث نیست این و آن
 مگویند بعضی فریضه پیغمبران و هم میگویند عَمْرُوْهُ و يَسْأَلُ عَنْهُ
 قُلُوْبُ يَحْمِلُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُوْنَ ۝ و ایشان بعضی

ابو جهل و یا بان او منع میکند انایمان آوردن بقربان و قبولی کافران
این مکر باز میدارند ابو طالب را از ایمان آوردن بپیش خود و بکشتن و دور
ی با شدن از تصدیق داشتات او و هلاک نمیکند مکر کنند و خود را
و حق دانند و نوزکی اذ و قنونی اذ ابر فقا لویا یسنا و و و و
نکته ب پایات کرینا و نکون من المؤمنین و اکبر بینی
نویا محمد چون موافق شوند آن کافران براتش و و بی بگویند
ای کاشکی بدنگرد و بودیم سخنان محمد را و دروغی داشتیم ایات
برورد کار خود را یعنی محمد و قرآن را و می بودیم از مؤمنان ب
بذ الحیر ما كانوا یحفون من قبل و لولا ذوالعاد و القار و
عنه و انهم لکاذبون و قالوا ان هی الا حیو بنا الذین
و ما کنت یبعثون سئلت و باشد ای خواهند ایشان بک پیدا شود
هر ایشان را عقوبت ای میکردند پوشیده اند گفت و شوک پیش ازین
در دنیا و اگر باز گردانید و شوند هر آینه باز گردند بکفر و ای
باز داشته بودند از و پدری که ایشان بوده اند هر آینه دروغ
گویند و میگویند مکر آن زندگانی ما و ریه و برانگفته
نشویم بعد از مکر و نوزکی اذ و قنونی اذ ابر فقا لویا یسنا و و و و

[illegible]

فَذُنُوبُهُمْ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي يَكُونُ نَوْتُ فَإِنَّهُمْ لَا يَسْتَدِينُونَ
 وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ يَكُونُ قَوْلُهُمْ لَكَ مَا نَحْنُ بِفَاعِلِينَ
 كَمَا نَذَرُوا لَكَ فَيَسْأَلُكَ عَمَّا تَعْمَلُونَ فَيُصَدِّقُكَ وَتُقَبَّلُ فَتَعْلَمَ مَا تَكُونُ
 فَذِي بَيْنَ يَدَيْهِمْ يَوْمَ يُغْفَرُ لِمَن يَشَاءُ اللَّهُ وَبِمَا تَسْتَغْفِرُ لِحَشَّتِهِمْ يَنصَرُّ قَوْمٌ لِّمَن يَشَاءُ
 وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِ فَكَيْفَ يُنصَرُّ أَصْحَابُ الْكُوفَةِ
 وَأَوْدَعَ اللَّهُ مَا أَفْكَدْنَاهُ لِمَنَّانٍ وَإِذَا مَبْتَلُ الْمُؤْمِنِينَ
 جَاءَتْهُم بَنَاتُهُنَّ الْمُسْرِئَاتُ يَدْعُوْنَ إِلَى قُلُوبِهِمْ لِئَكْفُرْنَ
 بِمَا مَلَكَتْ لَهُنَّ فَذِي بَيْنَ يَدَيْهِمْ يَوْمَ يُغْفَرُ لِمَن يَشَاءُ اللَّهُ وَبِمَا تَسْتَغْفِرُ لِحَشَّتِهِمْ يَنصَرُّ قَوْمٌ لِّمَن يَشَاءُ
 وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِ فَكَيْفَ يُنصَرُّ أَصْحَابُ الْكُوفَةِ
 وَأَوْدَعَ اللَّهُ مَا أَفْكَدْنَاهُ لِمَنَّانٍ وَإِذَا مَبْتَلُ الْمُؤْمِنِينَ
 جَاءَتْهُم بَنَاتُهُنَّ الْمُسْرِئَاتُ يَدْعُوْنَ إِلَى قُلُوبِهِمْ لِئَكْفُرْنَ
 بِمَا مَلَكَتْ لَهُنَّ فَذِي بَيْنَ يَدَيْهِمْ يَوْمَ يُغْفَرُ لِمَن يَشَاءُ اللَّهُ وَبِمَا تَسْتَغْفِرُ لِحَشَّتِهِمْ يَنصَرُّ قَوْمٌ لِّمَن يَشَاءُ
 وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِ فَكَيْفَ يُنصَرُّ أَصْحَابُ الْكُوفَةِ
 وَأَوْدَعَ اللَّهُ مَا أَفْكَدْنَاهُ لِمَنَّانٍ وَإِذَا مَبْتَلُ الْمُؤْمِنِينَ
 جَاءَتْهُم بَنَاتُهُنَّ الْمُسْرِئَاتُ يَدْعُوْنَ إِلَى قُلُوبِهِمْ لِئَكْفُرْنَ

بابیاری نشانی که میطلبند پس هموی میاریمین بنیادها تا قدرت ما فرام
 انفسنا الله على الله في ذلك ما سمعوت من اجاهلوت
 از خدای خواسی که ملایع گردیدند بر راه اسلام پس میانشان توانای بود
 ز نادان که هر ایمان بنارند بنو اسرائیل و الذین یسمعون و
 المؤمنین بکتابهم الله سرائیه یزحجون بدستی که اجابت کند
 خواند تا تا با ایمان اویدن انگسایک تصدیق دارند و از آنرا و مرد
 غایب روز بدر و روز احد و روز اذذاب بر انگیزد خدای ایشان را
 پس هموی خدای باز گردانیده شوند روز قیامت با جزاء اعمالی
 ایشان داده شود و قالوا لولا نزل علیه ایه من ربیه قل
 ان الله قد اراد علی ان یزول ایه و لیس اکتار هم ولا یعلمون
 و میگویند یعنی هارث بن عامر و یحیی بن ابی جهل و امیه جعفر فرستاده
 می شود بر محمد بنی شای از خدای او و پیغامبر میا او بگوای محمد بدستی
 که خدای تواناست که میفرستد نشانی که ایشان میگویند یعنی میطلبند
 ولیکن ندانند پشتر میانی ایشان که فرستاده خدای است و داده
 او یعنی ایمان بنارند و ما من دایه فی انکه ریف و کلا طایر یطیر
 و یسیر و امثالهم ما فرستاد فی ان کتاب من شیخی

[illegible]

و باین که بفرستند یک هدایای از ایشان را و بگویند عَوْتُ بَعْدَ عَوْتٍ شَفِ
 لَكَ عَوْتُكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ عَوْتُكَ وَ شَرُّكَ مَا سَبَّرَ صَوْتُكَ وَ هُوَ يَنْوِزُ
 شهابتان را یک هوا سید هدایا بپس برادران شما را میفرستد و هدایا
 برای آن یعنی عذاب دفع کند اگر خواهد هدایا و اگر هوا سید
 شما هدایا را بگذارد آن شما را که بدیشان شرک می آرند
 و شکایت گویند هدایا را و کَفَّزُوا سَلْنَا إِلَى أُمِّهِمْ قَبْلَكَ
 فَأَهْذَنَاهُمْ بِالنَّبَا سَاءَ وَ الْقُدْرَةُ أَعْنَهُمْ يَنْفَرُ هَوْنٌ
 و بدینست که فرستادیم ما پیغامبران را بر امتان ایشان پس از هدایا
 هر پس بگوئیم امتان ایشان را بدینجهان بفرستیم و بهاری تا امان
 آرند ایشان را و نایب کنند هدایا را تا بفرستند ما را بپای دفع بلا
 فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا لَضَحَّكُوا وَ لَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ قَسَمَتِ لُؤْلُؤُهُمْ
 وَ لَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ السُّيُوفُ مَا كَانُوا يُجْعَلُونَ هُوَنٌ بِيَا مَدِينِ
 ایشان عذاب باب چهارم را می نگرند و ایمان نیاورند بلکه سخت
 شدند و اینها و ایشان و بپایانست مرا ایشان را شیطان و بدینجهان
 دند انکس میگویند که این دنیا همچوین است گاه تنگی باشد و گاه فراخی
 فَسَيُؤْتِيهِمْ مَا يَشَاءُونَ أَعْيُنُهُمْ الْغُشَى عَلَيْهُمْ أَبْوَابُ كُلِّ شَيْءٍ مِّنْهُ

اِذَا فَرَغُوا مِنْهَا اَلْقُوا اِلَیَّ مَا هُمْ بِیَعْلَمُونَ
پس هنگامی که کردند آنچه فرموده شد و بوی نامحسوس کتاب بشنیدیم
ما برایشان در راه چنانکه فراموشی نداشتند و غیبی که غیب شغال شدند
بآن هم که داده بود او را بگوئیم ما ایشان را تا کلمات پس ایشان در آن
حال در مانند ندان هر یکی که امر می داشتند فقط در آن وقت
الَّذِی ظَلَمُوا اَوْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ پس بپرید شدند
پس که می آنگاه کافر شدند و بگو سبب مرگ ابراهیم که هر روز
جهانیا است بدایه هلاک کرد کافران را قُلْ اِنَّ اَیُّسَرُ اَنْ اُفْلِحَ اَللّٰهُ
سَمِعْتُمْ وَاَبْصَارُكُمْ وَخَشَعْتُمْ اَنْفُسَكُمْ فَبِیْكُمْ مَرْثَیْ
عَمْرَ اَللّٰهُ بِاَرْبَعٍ اَللّٰهُ كَيْفَ نَصَبَ فَاِیَّیْكُمْ ثُمَّ مَرَّبَّیْكُمْ
قَوْلُ بگو ای محمد چه کنید شما اگر بگوید خدایا شنوایی شما و بعد
خود بر دلها و شهادت معبودی جز خدایا از بتان که بیا و بتان
که برده است خدایا بنگر ای محمد چگونه میگوئیم و بیان میکنم ما
ایات قرآن پس بعد شنیدن روی میگردانند و تکذیب میکنند
كَافِرَان قُلْ اِنَّ اَیُّسَرُ اَنْ اُفْلِحَ اَللّٰهُ كَيْفَ نَصَبَ فَاِیَّیْكُمْ ثُمَّ مَرَّبَّیْكُمْ
قَوْلُ بگو ای محمد چه شنیدید اگر

میکنند بر شما لعنت از خدای ناگهان و شما را عذاب دهد و شود مکر
 کرده و قاتلین خود را که پس از آنکه شما را کشتند و کشتن و کشتن و کشتن
 پس از آنکه قاتلین خود را که پس از آنکه شما را کشتند و کشتن و کشتن و کشتن
 نفسنا ایم بفعلت من پس مکر شما را دهند و مؤمنان را بهشت
 و نرسانند و مکر قاتلین را بدو پی پس هر که ایمان آورد و کار نیک
 کند پس زنت ترسد از ایمان و نه اندی میگفت شوند ایمان
 و ازین کذب بگویند یا بنای مسند که دعای شما که کافران
 و آنکه دروغ زنت داشته باشند یا با ما بدین مودای قرآن بگویند اینها
 نوا عذاب بدای کافر شدند و قل که اقول لحکم عنیدی خیر
 قل و لا اعلم الغیب و لا اقول لحکم ای سکت و اب ایح ای
 ما یوعدی ای قل قل یسوی فی شعی فی البیضاء اقل سکتون
 بگویند مود عینکم من شما یا که نه یکسون غنینه ها و حد است و بی کوم
 من که میدانم غیب و عینکم من من شما را که من می دانم پس روی
 بکنم من مکر آنرا که و می کرده باشد و اند سویی من بگویم بر روی
 نور و بینا پس هر فکر می کند و از ترسیده اند و کافران
 پس فی الی ربهم لب لبهم من فی فی و لا شیخ لعلم

يَتَكُونُ وَهُوَ بَيْنَ سَائِرِ الْيَوْمِ ثُمَّ أَنْتَ مَعَهُ فِي الْغَدِ
هنگام شد سوگیا در زمان غد ای ایام از ملک بجای بماند و آنست
مرايشا ترا جز فدای یاریا گویا و شفیع تا ایشان بپوشد و بزند از
معاوی و لا تظروا الذین یبکون یبکون یبکون یبکون یبکون یبکون
تذکره آیت الکتاب که بعضی گفته میگویند اگر محدود و ایشان ایمان
آورده و در مجلس خود بنشاندند و با ایشان سخن نگوید و با خود یک
خود بنشاند و با ما سخن گوید ما ایمان داریم این آیت و معنی آنست که
مؤمنان و در مکه از خود آنکه بجای آیند هر روز کار خود را با خدا
و شبها نگاه روز و شب یعنی در هر وقت نماز و روزه و حج و غیره
مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكُمْ عَلَيْكُمْ
مِنْ شَيْءٍ فَتَقَرُّوهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی اینست
بر آن باد که در حساب و عذاب نیست بر آنها و چون از حساب ایشان چیزی
تا بدانی ایشان را نیست از حساب تو بر ایشان از چیزی پس اگر بر آن
ایشان را پس با شیئی توانستم کند کان بر نفس خود و کذا یس
فَمَا بَعْضُهُمْ رِبِّيٌّ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ
بَيْنِنَا تذکره آیت در شان عقیق و نذر عیالات و کید

بن معین و بنو لعل بن حاشم و امثال ایشان در میان سادات قوم
ما قریب به بیست و پنج نفر از انکسار پیدا شدند که ما را و این فرستیدند
راه خود و است از ایشان میان فغان و حیرت آمدیم و این بیان نمودیم
بعضی بزرگان عرب بایمان آوردند و بندگان ایشان سلیمان و یاف
و بعضی توانگران بایمان آوردند و فقیر و متعلمان ایشان تا میگو
یند سادات قوم و توانگران اینها اند که خدا ای صفت نهاد بر ایشان
با سلام از میان ما یعنی ایشان سلام فرستیدند و از ایشان
گفت **الَیْسَ اللهُ بِعَلَمٍ بِالْغُیْبِ** و **وَعَزَّوَجَلَّ** ای نعمت خدای دانا
و بر شما کون سخاوارند و آوردن ایمان یعنی هست فایز جاوید
اِذْ یُنَزِّلُ الْوَحْیَ بِآیَاتِنَا فَعُلَّ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ طَیِّبٌ زُکْرٌ
عَلَیْ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ اِنَّهُ مَتَّعَ عَمَلٌ وَشَکْرٌ سُبْحَانَ رَبِّکُمْ اِنَّکُمْ
تَسْبُحُوْنَ و **اَصْلَحْ فَاِنَّهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ** و چون ببینند
مقامی محمد آنگاه ایمان آورده اند و بقیان پس بگو سلام خدای
بر شما باد و واجب گردانند شما بر خود عهد بانی گردانند و شما
بد رستی هر که بکنند از شما بدی بنادانی پس تو به بندگان پند
این کتاب و بکتاب حق خدای و حق مردمان یعنی حق نیک گرد پس

بد هسین که خدا ای امر نداده و کفر است و کفر است و نقص
 است باریت و استیجاب سبیل الیه و سبیل الیه و سبیل الیه و سبیل الیه
 در قرآن آیه های امر و نهی و کفر تا سبیل الیه شود شما را راه کار
 و ان قل ای نوح ان العبد الذی تذعنون من دون
 الله قل لا اتبع أهواءکم قد ضللت اذا ما انما هی
 الضلالة و ان یقولوا یوحنا بن ماری ما انت و انما یمسک انما یمسک
 شما بناتنا جز آنکه ای یحوی محمد پس در ای کفر هواها و شما را بدین
 که با شما که و آنرا به او اشیاء را به ستم و با شما من آن را باطلان
 قل انما علی بنی و من یرید و کذبکم ید ما یرید ما
 تستعملون ید و ان الکفر ید الله یقرب الحق فهو حبه
 القاصدین قل لو ان عنودی ما تستعملون ید لغنی انما
 مؤیین و بینهکم و الله اعلم بالظالمین و یقول
 محمد نفوسین حاجت را در یادان او را من بر بیانی ام جز در بیانی
 و نه خود در و نه خداوند است و شما من یقوت و بتو جید و نیست
 خدمت به یل تشایا می کند بد آن نیست هم مکر خدا ای باقر می کند
 یعنی بد آنکه حق آن باطل را دست به خدمت دهد اعدا کنند که این کفر

[illegible]

[illegible]

حکم و ابرو زده و شهادت کند و است از شما بگذرد که آن قُلْ مَنْ يَمْلِكُ
 مِنْ ظُلُمَاتٍ تَهْتَزُّ وَالْأَنْبُوسُ تَدْعُوهُ نُصُورًا وَهَيْمَةً مَرِيضَةً
 بَيْتًا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّارِكِينَ هَكَذَا هِيَ حَقِيقَةُ
 که بر مانند شما را از تاریکی خشکی و تری چون میفرایند او را بجز و بود
 شده و میگویند اگر بر مانند عالم خدای از این عزت و ریاضات
 باشیم عازم سپاس دانات و باوردن ایمان بحد و حقان قُلْ اللَّهُ
 يُخَيِّطُكُمْ مِنْهَا وَمَنْ يَحِطْ كَرِيبَ ثُمَّ انْتُمْ تَشْكُرُونَ هَكَذَا
 ای محمد خدای میراند از سنبها و هو لها دریا و اندر اند و هی
 پس شما شرک می آرید قُلْ هُوَ الْقَائِمُ عَلَى الْإِبْنِ بَيْتِ اللَّهِ عَلَيْهِ
 هَذَا بَابُ تَقْوَى فَحُكْمٌ وَ مِنْ تَمِيتِ أَمْ جَلَسَكُمْ أَوْ يَلْبِسُكُمْ
 بَصِيحًا بگو ای محمد او قادر است بدانک بفرستد بر شما عذاب
 از زبرد که شما از آسمان چنانکه بر قوم لوط او از زیر شما نفوذ
 بدست در زمین چنانکه قادر است با یا بکشند شما را کرده چنانکه
 کرده بی اسلحه را بعد بخواهران که قوم عادیان بر ایشان
 آمدند و کشتند و یَذِيقُ بَعْضُكُمْ بِأَسْبَابِ بَعْضٍ وَ انْظُرُوا
 انْظُرُوا لِقَوْلِ الْبَارِئِ لَعَلَّكُمْ تَفْقَهُونَ هَكَذَا هِيَ حَقِيقَةُ

شما ای که در حق و عدل و کرم و بخشش و بزرگواری و نیکوئی و احسان و
 مافرمات از همه امانت پذیرید و ایم کردیم بدین شایسته و نیکو
 و زمان خدا و یگانگی او و کذب به قوای و هوای
 قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِمُحْصِيٍّ و دروغ داشتن قرائت را
 قوم نوازی محمد و آن را است و درست بگوای محمد کافران را
 بنیستم من وکیل و نیابتی شما لَسْتُ بِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْمِعٍ و مَسْمُوعٍ
 تَعْلَمُونَ هر چه چیز را قرار داده است یعنی واقعی است و مرد
 نیاتنا اهدت و غیر انجام بدانید شما چون پیش آید شما را
 فَإِذَا كُنَّا لِلْآيَةِ رَايِينَ يَخُوفُونَ رَبِّيَا قَالُوا هَذَا هَدْيٌ مِّنْ رَبِّنَا
 هَؤُلَاءِ يَكْفُرُونَ و این را که بگویند و چون به پیشی کافران و
 که خوف خود که خوفی میکنند در آیات و استعداده میکنند بنو
 و بقرآن پس روی بگردانند ایشان تا خوف کنند مشغول
 شوند در حکایتی غیر آن و اما يَسْتَكْبِرُ الشَّيْطَانُ قَالَ لَقَدْ
 بَعَثَ اللَّهُ كُرِّيَّا قَوْمًا لَّا يَهْتَدُونَ و اگر فراموش
 کنند تا شیطان بعد از آن داشت پس مشی پس بعد از
 باد آمد و پس با کرد و ظالمان یعنی کافران و ما علی

[illegible]

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ عَذَابٌ أَلِيمٌ) و اما ایشان که کفر کردند و عذاب خداوند را ندانند
 بفرمان خداوند که قُلْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكٌ لَا يَفْتِنُ أَكْثَرَ النَّاسِ شَيْئاً وَهُوَ عَزِيزٌ مُبِينٌ
 عَنِ اعْتِقَابِنَا وَجَدْنَاهُمْ مُخْلِطِينَ بَيْنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَا يَمُوتُ لَهَا وَهِيَ كَالَّذِي اسْتَخْلَفْنَاهُ أَتَيْنَا
 طَائِفًا فِي الْأَرْضِ فَخَرَّ جُنُودٌ مِنْهُمْ سَاقِطِينَ وَبَقِيَ نَاصِبٌ مِنْهُمْ وَبَقِيَ نَاصِبٌ مِنْهُمْ وَبَقِيَ نَاصِبٌ مِنْهُمْ
 و بقول در شان عبد الوهبن بن ابوبکر است چنانکه از اسلام آوردن
 او که پدر و مادر او را سوی اسلام میخواندند و او ایشان را یعنی مادر
 و پدر را میگفت از اسلام باز در دین کفر و کفر را میگوید بگوئی و بگوید
 بگو تا بگوید عبد الوهبن را خوانیم ما بنده ای بخداوند ای اگ
 سود نکند ما را و زیان نکند ما را و باز کرده اند نه شوم ما باز در
 دین کفر بعد از آنکه نموده ما را فدای راه راست و بنا شیم هر کسی
 که بلغزاند است اول شیطان در دنیا گمراه کرده است و در آن
 حالتی که مقیر اند که اصحاب یَدْعُوْنَهُ إِلَى الْهُدَى اِيْتِنَا
 قُلْ اِنَّ هُدًى اِلَهِ هُوَ الْهُدَى وَ اِنْ تَرَوْا مُنَافِقِيْنَ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ سَبْحًا
 لِهَيْت و مادر و پادشاهان اند یعنی مؤمنان مادر و پدر که
 میتوانند او را به سوی اسلام و میگویند و ما بنده ای کن
 ما را و پادشاه با ما و میگویند او را یعنی مادر و پدر که پادشاه

شما با آن در دین ما که کفر است بگوای چنان دین خدای اسلامت و بگو
و مسوده شده ایم بگردن نهادن قتل ما بنزد اریا کنیم من بتو همد
و اسلام خواسته ر بجهانیان و کَلَّ أَفْتَوْا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ
وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و آن زمان برای دایم و بتوسیم
از پروردگار جهانیان و او آن خدای است که سوی او برانگیخته
شوند هر روز قیامت و قَوْلَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
يَوْمَ هُيَاطُفٍ و بَقَوْمٍ يُثْبَلُونَ و او آن خدای است
که بیای بد آسمانها زمین برای بیان حق نه بر باطل و در روزی
که بگوید بشو پس بشود آن زمان قَوْلَهُ أَطَقَ وَلَهُ الْمُلْكُ
يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الْعُشُورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ لَهُ هُوَ أَطَقُ
نَفْسُهُ و سَفَنِ اَوْلَاتِ اَمْت و مرا و لا ملک روزی که دمیده شود
در صوره انا به نهان و اشکال و یاست او را و حکم و آگاه به هر چیز را
فَمَا ذُكِّلَ اِلَّا بِمَا كَرِهَتْ اُذُنُ النَّاسِ اَصْحَابُ الْمَقْعَدِ اَلَيْسَ
اَلَا بَلَّ و قَوْمٌ مُّصِيبٌ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ و یاد کن ای محمد چون گفت
ایها هم ما را در خود اذر را و میگری بتا خدا یان بد رستی که
آن یی بین ترا و قوم ترا در کسراهی پیدا و کَلَّا بَلَّ نَزَرِ

إِنَّمَا هُمْ مَلَكُوتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيْسَ مِنْ
الْمُؤْمِنِينَ وَبَعْضُ عِلْمِهِ مَا ابْلَاهِهِمُ الْمَلَائِكَةُ
مِنْ وَتَابَعُوا أَوَانَهُ لَمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَلَمَّا جَاءَ عَلَيْهِمُ اللَّيْلُ
رَأَوْا كُوءًا قَبْلَ هَذَا أَرَأَيْتُمْ أَفَلَا قَالَ كَلَّا أَجِبْتُ
لِيُفْلِتُوا هَـ پس چون مهتاب را هیر از شهر نبرد و بیرون در
کنعان رسید بعضی کافران ستاره میبردستند و بعضی ماه را
و بعضی آفتاب پس هر گاه که میآمد برابر هیر شب چون در شب
دید که ستاره کان برآمدند بطریق انکار گفت ابراهیم خداوند
من آیمت یعنی نیست چون فرود شدند ستاره کان گفت ابراهیم
هم دوست ندارم من فرود شوی و ما که دایم نباشد ظمآن رب
الْقَوْمِ بَارِئٌ عَا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا قَالَ لَيْتَ لَمْ يُعَذِّبْ رَبِّي
لَا كُؤُنَ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ هـ چون بدید ماه را طالع شد
گفت انیمت پروردگار من بعضی چون فرود شد ماه گفت ابراهیم
اگر ماه را ندانم ماه پروردگار من یعنی اگر ندارد خداوند
من را بتو هدایت نماید ما باشیم از جمله گمراهان فَلَمَّا رَأَى
السُّمُوكَ بَارِئٌ عَا قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا كَبِيرٌ فَلَمَّا كَلَّمَتْ

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرَكْتُ لَكُمْ مَاءً شَرِبْتُمْ عَنْ يَمِينِي ه پس چون دید اوست
اطلاع شده گفت اینست بروردگان همان شما کین بزرگست از
سنان کانی پس چون فرو شست کتابت گفت ابراهیم ای گروه
من بیزارم ازان معبودان که شما ایشان را شریک میکنند خدا
رَبِّ وَجْهَتُ وَجْهِي الَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالتَّرْضَا
دَنِيًّا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ بدین معنی که من توحیدم
توحیدم کردی یعنی خالصم کردم دین خود را و عمل خود مرا خدا
یگانگ بیا نزدیک آسمانها و زمین لکن که مسلمانم و میل کننده
از دین باطل سوی دین پاک یعنی اسلام و نیستم من از مشرکان
وَحَاجَّةٌ قَوْمٌ قَالَ إِنَّمَا أَجُودُكَ فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا
أَعْبُدُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَنَالَنَا بِرَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ
وَنَسِيئِي عَنَّمَا أَفْكَاكَ كَرُوتَ وَهَضَمْتُ كَرُوتِي يَا
ابراهیم اوقوم گفت ابراهیم حضورت میکند شما در یگانگی خدا
و تحقیق خدا را و طاقت نموده است ما را و من نترسم ازان بتان
که شما شرک میکنند ایشان را خدا ایلی مگر آنکه بخواد خداوند
من چیزها و دانسته است خدا ای من هم چیز دانستی یعنی که شما

غیر هفتی پس چو بند نویزد و کتیب اخاف ما اندر کتیب
 و لا ینما قوت انکم اسیر کتیب با الله ما لکم یغترل یلم
 علیکم سخطا ناه و چگونه کتیب بر سم چو پرا که شما شریک
 میکند از بتان خدای و بنتر سید شما شرک می آید خدای
 آنچه بنامده است برای شریک بر شما کتابی و حقی بجای و بر
 سبتن ایشان فایک الفریقین اهل حق با الا من انشتر
 تعلیمون پس کدام کرده اند شما اولیترت با من از عذاب
 خدای اگر مستید دالتهان چون جواب نکفتند ایشان سوال
 ابراهیم را پس جواب گفت خدای تعالی الذین امسوا و کفر
 یلکون ابناء نمر بنظیر اؤلیک لهم لیل من و لهم سعیر
 و انانک ایمان آورده اند و نه ایمینند ایمان خود را بکفر و
 بقول بکناه گیره و ایشانند که مرا ایشان دانست امن و ایشانند
 دایا فتکان و نیک محبتا ابناها ابا و میر علی قومیه تن
 در جهات من کتیب و انک ربکم حسیتم علیهم و این که باد
 میگردم لب ما بود که الهام کردیم به ابراهیم را چست گفت رفوم
 خود برایم درجات هر کتا خواهم عابد رسفا که خدا و من تو مکمل

[illegible]

وَكُلُوا شَرُّهُمُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ أَلَمْ تَرَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ أَلَمْ تَرَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ
مذات بنفاید را دین خدا را خواهد از بندگان خود را اگر شریک
آید این بنفاید را هدایت عبط و خودان ایشان آید که با شند
میکند اُولَئِكَ الَّذِينَ ابْتِغَا هُمُ الْكِتَابَ وَالْكِتَابَ وَالْكِتَابَ
فَإِنْ يَسْأَلُوا بِهَا هُوَ سِرٌّ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمٌ لَّيْسُوا بِهَا بِكَا
فَرِحَتْ ۚ ابْنَانَا هَذَا الْكِتَابُ بَدَا بَدَا ابْنَانَا هَذَا الْكِتَابُ وَهَلْ يَعْرِفُ مَلَمْ
وَبَقَا مَعْرِفُ هَسْ بَكْرَا فَوَسَّدَ نَدَجَرِ مَنَ ابْنَانَا مَبْرَاتٍ وَشَرِيعَتَا
ابْنَانَا هَذَا اهل مکه هس بَدَا رَسْمِيَّ كَمَا تَوَفَّقَ دِيْمَ بَكْرَا وَبَدَا
بِهَ ابْنَانَا هَذَا شَرِيعَتِ ابْنَانَا هَذَا قَوْمٌ كَمَا بَسْتَنَدَ بَانَ ابْنَانَا
مَبْرَاتٍ مَنَكْرَا اُولَئِكَ الَّذِينَ ابْتِغَا هُمُ الْكِتَابَ وَالْكِتَابَ وَالْكِتَابَ
قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّعَالَمِيْنَ
ایشانند بنفاید ابْنَانَا هَذَا اهل مکه را خود خدا ای ابْنَانَا هَذَا بتو حید
هس بَدَا اَقْنَدَ اَكْنِ بَعِيْ بَتُو حید بَكْرَا غَفْوَا بَمَ از شَمَا بَرَسَا بَدَا
بنفاید مَثَدِيْ نِسْتِ اِنْ قَرَأَنَ مَكْرَبِنْدِيْ مَرَجِهَانِيَا نَدَا وَكَمَا
قَدْ كَرَّ وَابْنَانَا هَذَا قَدْ كَرَّ اِذَا قَالُوا مَا اَنْزَلَ اِلَهُكَ عَلَيَّ بِسْمِ
مَنْ بَنِيْكَ ۚ نَشْنَا هَذَا هُودَانِ بَعِيْ مَالِكِ بَنِ فَبَقَا هُودَا

مذای را چنانکه حق بخواهد بخواست چون گفت نفرستاده است
مذای برادری من از کتاب و بهت آمد فل من انزل الكتاب
الذی جاء به موسی نوراً و هدی للناس یمتثلون له فک
لیس لتبدل بها و تقو ناصحین یأدو علمهم ما کم تعلمون
نستم ولا اباکسیر و بگوای محمد مالک بن جلف جهود لا فرست
دادست کتاب نوریت انکه آورد او را موسی بیان کنند و و راه
نایبند و مردمان بنی اسرائیل یان را بگردانند انرا در کا
فذا ببعین نیستند پیدا کردن نوریت از بیت دران صفت
محمد صمد و پنهان کردن بسیار کلمات ما که دران صفت و نعمت
مهدت و اسوخته شد ند شعا نذا ان احکام حلال و حرام انی نیما
و نیستند شعا و به بیان شعا ان کتاب بی اگر جواب نکو مید قل
الله نمر ذر هم فی خود ضمیر یکعبس و بگوای محمد مذای فر
ستاد بی بکن اید ایشا نذا در موضی با زی کنند و یعنی روان
که بازی میکنند و کذا کتاب انزلنا مبارک و مقصد
لذی ابی بکریه و لتبدل امر الغری و من کولها و الذی
نما یوسف و بالاهندره یوسف و کایه و هم غای منکونهم

بِمَا تَصُوتُ. و این کتاب فرقات فوستانم ما مبارک و راست
دارند و آنکه بین اوست ایمل و نوریت تا بر سلیمان ملک و
ایم عالم را که کوه بر کرد اوست که آن یک رمان که شد بهیاست و رمان
می آید و بقیان و ایشان بر بیخ نماز خویش نگاهد ایند کان را
شوند اوقات به و حقول دکن و سیمود و استعانه و غیره
مَنْ أَفْزَى عَلَى اللَّهِ سَعْدًا أَوْ قَالَ أَوْ هِيَ الْجَنَّةُ لَمْ
يُفْعَلْ لَيْتَ شَيْءٌ وَ كَرِهَتْ قَالَ سَأْتِلُ مِثْلَ مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَ
لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ وَ كَيْتَ بَعْدَ إِذْ كُنْتَ تَزَالُ لَكُمْ كَمَا فَتَرَأْتُمْ
بر خدا که دروغ مالک بن حنیف که گفت نفوس داده است خدا را کفای
و یا از آنکس که گفت و می کرده شد سوی من و می کرده شده
سوی چیزی بر من نیست الکذاب و از آنکس که میگوید میگویم
مانند آن که می فرستد خدای بر محمد قرآن یعنی از عهد ابراهیم
سعد که آیت و می آمد که کافر شده و اگر به سینه ای محمد صواب
پناشند حال کافران و منافقان روز بد بر روی صورت ایشان
وَلَا تَهْزِلُوا كُفْرًا تَهْزِلُونَ أَلَمْ تَكُنْ أَتَى الْمُتَكْفِرِينَ الْيَوْمَ
تَحْزَنُونَ عَذَابَ الْجَوْثِيمِ كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ لَوْ أَنَّ قُلُوبَهُمْ
و

[illegible]

[illegible]

در یابد رستی که بیان کردیم ماستانها و حدایت مرگ و هیوا
که می اندازد و هو الذی انشا کل شیء تقییب و اجدیه
فستوف و مستوف و قد فصلنا الی آیات لقو یر تقییب
و او آن خدا است که بیا فریت شما را از یک نفس چس قوید و شما
نواد و نه که اکثر ما دانات و شما را و دیست نهاد بر پشت پد ران
بدرستی که بیان کردیم میثا اینها قدرت خود مرگ و هی را که
ماست در یابند و هو الذی انزل من السماء ماء
فانزلنا به نبات کانت صهل سبیل فاکثر جنة منه خفوا
کثره منه حبا مری کبیا و او آن خدا است که فرستاد اند
آسمان آب پس بر و ن آوردیم مابد و زمینها هر چیزی پس
پس و ن آوردیم بآن آب رشته سبز پس و ن آوردیم ناها بر و ن
یکدیگر موسترده خوشه و من الفل من طلحها قنواک
و ابیه و جنات من اعناب و الذی ینون و الذی مات
منشها و غیر مستایه انظر فی الی ثمره اذا انظر
و یزید و از درخت همانا از ننه از خوشها نزدیک و بود
ستاه از انکور و زیتون و انار و مانند شیرین و بعضی

تعظی بنکرید سوی میو تا خود برد تا و بنکرید بیرون شد
 میو تا و بر پختن او انرا در کسری لا یارب لقوم یؤمنون
 بدستی که در آن شده تا هر آینه پشاینهاست هر که می ناکند
 دانند که از خداست و جعلوا لله شرکاء الیهن و خلقهم و
 هو الوالد الباق و کتاب بغیر علمه و سبحانه و تعالی
 عما یصفون و بگردانند نه مغان مغان مر خدای را شریفان
 دیوان و گفتند خیر از خداست و شر از ابلیس و افرید کار
 آن میان تا و چهار پایان تا خداست و از مادران و کثرت مان
 ابلیس و صفت کردند بد روح خدا را چو دانه و تر سیاهان
 به سلطان و دظمان بنادانی بکست و مغنه خدای از انا
 که صفت کردند ایشان بدیع السموات و الارض و اقی
 یسعون له ولد و لم یکن له صاحبه و نوافرینده
 آسمانها و زمین از کجا صفت میکند او را بنزد تو و نیت
 ما و اذن و خلق کل شیئی و هو یقول کل شیئی علیم
 و بیافریده چنان خدای و او بجهت داناست که لا اله الا الله
 ربکم لا اله الا هو خالق کل شیئی فاعبدوه و هو

نَكِي كَقَلِّ نَبِيٍّ هَ كَيْل . الله چه چاره بیافید شما را مباد
 انزیه کار شما نیست مبادی مکره و آفریدگار هر چه پس او را
 پیرستید و اوست بر هر چه و کیل و کوا که اندر کفه ای بشارت
 و کوه بدتر که ای بشارت و هوای لطیف انجیر در نیامد
 او را یعنی خدای را چشمتها و کافران را و در یاد و به بیند و هر را
 در دنیا و در آخرت و اوست دور بین و آگاه بر هر چه ها قَدْ
 جَاءَكُمْ بَصَافَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ
 سَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ و بدستی که پیامد بر
 شما چشمتها پدید از خدا و ند شما یعنی قرآن پس هر که به بیند ایمان
 آید بد و و پس مرا و راست ثواب و هر که کور سازد خود را یعنی
 ایمان نیارد بقرآن پس بر نفس اوست عقوبت کفر او و بگو من
 بنتم بر شما نگهبان و کذب که نصرت ای یارب و یقین
 و اذرت و یقین لغو می یابم و و همچنین بیان کنم ما
 قرآن را و نا بگویند بیاختن تواند غیر خدای یعنی از ای فلکیم
 مایا فرشتگان و بقول از جنیم و پسمان و هدایت بیان کنم ما
 قرآن را و هر چه را که میدادند یعنی تصدیق دارند اَبِئْسَ مَا أَوْفَى

إِلَهُكُمْ مِنْ شَرِكِكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
پس روی کن ای محمد آیه و قرآنی فرستاده شده است سویتوانی
خداوند تو نبوت معبودی جز او پس روی بگردان از مشرکان
یعنی از ولید بن معینه و اسود بن هارث و کوسثا و الله
مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا وَاكَرْهُوا سِقَ
خدا ای که ایشان شرک نمی آورده اند ایشان و نگذاشته ایم ما ترا
بر ایشان نگره ای و ما آنست علیه بود سقیل و شبیهی تو بود
ایشان و کسل و لا یسبوا الذین یدعون من دواب الله
فیسبوا الله عدا و ابغیر علیه و مگویند برای مؤمنان گوی بر
ستند کافران از غیر خدا ای یعنی بتان را بتدای جز خدا پس
بدگویند ایشان خدا ای را بگذشتن از عذر و ظلم کردند بر خود
بنادانی و بی محبت پس منسوخ شد این آیت بحکم آیت فقال
كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
چونکه فیستفهم بما كانوا یعملون و همچنین بیا را ستیم
ما را هرگز و بی ما کار ایشان چنانکه بیا را ستیم ما را فراتر
دین ایشان یعنی بگویند این دین خود را و مگو و بی خود را

است که از پس سوی خداوند بجا است یا نیک است ایشان بعد
 از سرک پس بیا که بماند ایشان را به این کار کرده بودند و در دنیا
 وَأَسْمُوا بِاللهِ جَهْدًا إِنَّا زُيْمَرٌ لَّيْنٌ جَاءَ تَحْمُرُ أَيْدِيَهُمْ لِيُؤْمِنُوا
 به خدا و سوگند می نمودند که فراتر بخدا استغفرینا سوگند ان ایشان
 یعنی بنده ای و بقول یا به بدان خود و به بتان خود و هدایت اگر بیایند
 بر ما نشانی که می طلبیم از ایشان هدایت می یابیم ایمان بدان قول را
 بِمَا كُنَّا مِنْكَ اللَّهُ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ كَلَامُ
 مَوْثِقَةٍ بگوای محمد بدرسبی آمدن نشانیها و اهدایت فدای
 و به پیغامبر که از نزد خدایت بردت من نیست و هر چند تا کند
 شما را یعنی هم دانید شما ای مؤمنان بدرسبی آن نشانیها جو بیا
 مطابق آیت ایمان نیارند بدان که نَقَلَبَ أَوَّلَكُمْ تَهْمُومُ
 الْبَصَارَ هُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمُوا بِهِ أَقُولَ مَدْرَجَةٌ وَ نَدْرُكُمْ
 فِي طَعْنٍ زُيْمَرٌ يَحْمُرُ هُمْ هُمْ و بگردانیدیم ما را و شما را و شما را
 ایشان را وقت نزول آیت تا ایمان نیارند بد و چنانکه ایمان
 نیارند بد و چنانکه پیغامبر اول بار پس بگردانیم ما
 ایشان را در پیغامبر ایشان سرگردان

وَلَوْ أَنَّنَا نَدْرَأُ الْيَوْمَ إِلَهُاتِكُمْ أَكْثَرُ هُمُ الْغَافِقُونَ
 وَكَثُرْنَا عَلَيْهِمْ كُلُّ شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا يَرْجِعُونَ
 إِنَّا يَتَنَادَوْنَ أَنَّهُ لَذِيكُنْ أَكْثَرُ هُمْ يُجْهَلُونَ ۚ
 سننادیم ماسوی این کافران که برخواستنها میکنند فرشتگان را
 چنانکه میطلبند ایشان و گواهی میدادند هر چه که ایشان منکرند
 آن حقیقت و سخن بگویند مردگان با ایشان که تو پیغمبر خدای
 و قرآن کلام خداست و بر می آید گفتن ما بر ایشان هم جز را بعیب
 هر جانوران و آدمیان را بگوی ایشان تا آشکارا بر بیفتند بیشتر
 ازین هوایسته نباشند ایشان ایمان آورده مگر آنکه حق مؤمن خدای
 و لیکن مشترک این ایشان نمیدانند كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ
شَيْءٍ عَدُوًّا شَاطِرِينَ الْإِنْسِ وَالْإِنِّ يُوْحِي بَعْضُهُمْ
إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا و همچنین ابو جهل دشمن
 محمد است گردانیده بودیم ما هر پیغمبر را دشمن درو مردم
 و درو پری می آموختند بعضی مو بعضی را آنرا سخن گفتار
 برای فریفتن بعضی فریفته شوند بدان فرزند آدم و
لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ و اگر خدای

فواسق که مکر این دیوانه را سحر سحر سفین میگردند و شایان آری ایش
 و فواسق بولای قریب پس بکزار ایشان را فی آیه افترا میکنند ایشان
 فَرِيقَتِي الْيَهُودُ الْفَارِيسُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
 كَذِبًا بَيْنَ يَدَيْهِمْ قُلُوبًا مَّغْفُورَةٌ وَتَامِلْ كُنْدِ سَوِي
 گفتار این مستهز بلذذ دلهای انکسایک ایمان ندارند بر و نه قیامت
 و بقول طائفتی بر آیت آنست الهام میگردند بعضی از دیوانه مردم و
 دیوانه سوری بعضی تا بقدر پیوند کافران و تامل کند سوری گفتار
 ایشان و دلهای کافران و عیار بدیدند از شیطان سفیدان آری است
 و فریبند و کار کنند بجزی که ایشان کنند و اند بدان بعضی
 لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ بَتِغْيِ حُكْمِهِ وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ إِلَيْكُمُ
 الْكِتَابَ مُفَصَّلًا بگوئی محمد جز خدا ای بخویم معبودی بعضی
 جزا خداوندی و او آن خدا است که بقدرستاد سوری شما کتاب
 بیان کرده در دلهای و همام و الذین آتت همز کتاب
 يُعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ قَدْ تَبَيَّنَ قَوْلُ
 رَبِّكَ مُبِينًا و آنک دادیم ما ایشان را کتاب میداند که این
 قرآن فرستاده شد ما است از خداوند تو بدستی و راستی

پس مباش تقای مجد از شرک کفکان کفید انند ایشان فرستاده
 خداست وَ نَمَتٌ سَكْرَةٌ لِّمَن تَبِعَ صِدْقًا وَ عَدْلًا مَّا مَبْدَلُ
 لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ واجب شده است حکم خداوند
 تقوی مجد بنصرت کردن مرد و ستان خود را با استت از حکم در
 گفتار درست و راست است بگردار معنی کار کردن بدان و بقوی
 غلام شده است بقت خداوند و در بیان توحید و حق مصطفی را
 و نیت بدل کند و هر کس را خدای او است شنو او و دانای او است
 يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا رَأَوْا تَجَارِعَۃً مِّنْ اٰمَنِيْنَ فَسَبِّحُوْا لِلّٰهِ
 اِنَّ تَجَارِعَهُمْ اِلَآ اِلٰهٌ اَحَدٌ شَرُّهُمْ اِلَآ تَحَرُّوْا عَنْ عَزَابِ
 برداری کند بیا را تا نکور زمین هستند که راه کند شفا را
 از راه خدا و تعالی پس روی نمکنند مگر کمان را و زانند ایشان
 مگر در حق کوپان آن آبک مگر اَعْلَمُ مَن يُضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ
 وَ مَن يَهْدِ اِلَآهُ فَاِنَّهُ لَا يَفْضِلْهُ بَدْرَةً مِّنْ اٰمَنِيْنَ
 دانان است هر که کم شود از راه راست و او است دانای تر بر راه
 یا فتکان فَعَلُوا اَمْرًا ذَرْوًا سَمِعَ اللّٰهُ شَكْرَهُمْ اَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ
 مَّوَدِّعًا وَ مَا لَكُمُ اِلَآ اَنَا كُفُّوا اَمْرًا ذَرْوًا سَمِعَ اللّٰهُ

عَلَيْكُمْ هُوَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ
بِهِمْ فِي زُجُورِهِ أِنْ يَدَّكَ يَدَّكَ شَيْءٌ بِنَامِ خَدَايِ بَرَوَاكَ هَسْتِد
شعابا بركات افرامان آن زندگان و همت شما را که نجورند بدین حدیث
گرفته شده است بنام خدا تعالی آن چه و بدرستی که بیان کرده است
خدا ی بر چه چیز که حرام کرده شده بر شما آن مکر بهانه شوی
بشوی آن چه یعنی احوالی نیابید و در حق شما باشد و لیست
كَفَرُوا لِيُضِلُّوْا نَبَاَهُمُ الْهَرَمُ بَعِيْرٌ عَلَيْهِمْ اِنْ رُبَّكَ هُوَ
اَعْلَمُ بِاَلْمُتَعَدِّينَ و بدرستی که پند شما بود لا افرامان و یا دان
او که راهی میکند و او را و خود یعنی بی خواست ایشان را برای خوردن
مورد از بار و غلبه یعنی بدرستی که خداوند تو را می دهد تا تا تو را است بر
گرفته گان که حلال با حرام و حرام با حلال میگویند و ذکر و اظهار آن
نیز و باطنه و بگذارید ظاهر کنه یعنی زناه و شکایت و بپوشید
است از غنای آن الذین یصفریون لیسوا هم سیئرون و آن
بنا کیا تو ای قریب تو و بدرستی که کیا نیک زناه میکند و بدنام
جزاداده شود و نه زناه و در آخرت بعقوبت بدین
بودماند ایشان زناه کنند گان و لا تا و کما و ما لکم و ذکر و الله

عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ لَظَنٌّ ۖ فَإِنْ شِئْنَا بِكَ لَيُؤْخِذَنَّ إِلَىٰ أَزْلِكَ
هُمْ لِيَكُونَ لَوْ كَفَرْنَا بِكَ أَنْ أَلْعَنَهُمُ اللَّهُ لَنَكْبِتَنَّهُمْ لَنَصَرُونَ
وهم میگویند ای ما نام نغذای گفته شده است بروانند مذابو هات
و خورند تا آنکه هلاکیم بیه است و بدستی که دیوان هر آنکه و بنواست
میکنند بسوی وستان خود یا یعنی ابوسلمه خواص یا هر که با تان
هماد میکنند یا شمع و نبات در خوردن مردار و شوك او و چون
بغذای و اگر شما فرما بدارید بکنند ایشان را ای مؤمنان بپوشی
که شما را هر آینه از مشرکان باشد آو مت کسان مینا و ایت
و جعلنا له نورا یجی به فی الناس کثیر من کل من الطلک
کسی بخار و نوح و شهادتی است بر آن کسان که مرده بودند به سبب کفر
پس زند و گردیم او را با قدرت با اسلام عمار را و بقوی عمار را
و حقیر و بر قدر و بدانیم ما او را نور را که بروند او بدان نور میان
مردمان یعنی را و با تان و بقوی بروند بر بل صراط الحق
آنکس که او را در تاریکیها و کفر است و دنیا و در تاریکی دوزخ در
آخرت هرگز برودن نیابزدان بینا ابو جلی لعل کاذب
لَا تَرْجُوَنَّ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۖ همچنین که بیان است

و نیکو نمودیم مکر کافران دیگر را تا آنکه میگویند ایشان و کَذَلِكُمْ جَعَلْنَا
 فِي كُلِّ قَرْيَةٍ آكَابًا يُضِلُّونَ فِيهَا يَمُوتُ كَمَا يُفْتَنُاهُ وَ مَا
 يَمُوتُ فَهَ كُنَّا بِالْأَعْيُنِ مُنْقَرِبِينَ وَ مَا يَشْعُرُونَ وَ هَمَّيْنِ بَكْرَ
 دَانِيدِيم بزرگان و سرداران کوه مکر را کافران استهزا کننده
 بر پغا مهران و بر مژگانان که دانیته بودیم مادر هر دوی سر
 داران کوه و بر مژگانان را تا یکتد کننا و تباهی کنند در آن دیوها
 و مکرخی کردند مکر برای آنها و خود و بخندانند که و بال آن بر ایشان
 باز خواهد گشت فرادجا، تَهْمُوتُ بِهِ فُكُلُوا لِمَنْ يُؤْمِنُ هَبْ
 نُورِي مَثَلْ مَا أُوتِي رَسُولُ اللَّهِ وَ هُوَ يَبْأُيْدُ بَرِّينَ كَلْفَانِ بَعِي
 بر لید مغیره و آبی مسعود آسبی میگویند ایشان بیایم ما برین
 آستان ایمان ندادده نشود ما را کتابی چنان داده شده بود نه پغا
 مهران میایند پیش خدا ازین الله اعْلَمُ حَقِيقَتُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ
 سُبْحَانَ الَّذِي اَجْمَعُ مَوَاصِفًا عِنْدَ اللَّهِ وَ كَذَلِكَ يَسْتَبْدِرُ
 بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ خدای دانان است که سوائی رسالت
 کست زده بود که برسد آنرا که کافر شود بدی و قرآن بقی یاران
 او را خوابی نزدیک خدای او و عذاب سخت بدی در روح زدن

میداشتند بهمان میزان که در آیه آمده است **أَنْ يُقَدِّرَ بِهِ يَتَسَبَّحُ**
صَدْرُكَ لَا يَسْتَأْذِنُ مِنْ يَدِكَ أَنْ يَنْسَلِفَ بِجَعْلٍ صَدْرُكَ صَبْرًا
حَدِّجًا كَأَنَّمَا يُصْعَقُونَ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْ
جَسَ عَمَلِي الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ پس هر که خواهد فدا ای
که ناله یاست نماید او را کشته گردانند دل او را برای قبول اسلام و
هر که خواهد فدا ای که کشته کند او را تکلیف بر ایشان نباشد که آنجا
ایستایند در آسمان میبرند همچنین بکند فدا ای یعنی بکشد و بکشد
بیا کردن ایشان در دلهای آن که بیک ایمان نمی آرند بحد و قیامت
وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا و این راه خداوند است ناله یاست
وَلَقَدْ نَصَّلْنَا آلَ يَاقَانَ لِقَاءَ رَبِّكَ كَرِيمًا بعد از این که بیان کردیم
مآلات قدرت مرگ و هی واکم یاد گیرند **لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ** و خداوند
رَبِّهِمْ وَهُوَ قَرِيبٌ إِلَيْهِمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و بر ایشان است
بهشت نزدیک فدا ای ایشان و آن فدا ای دوست دارد ایشان را
بدان بودند کار کنند گان **وَلْيَوْمَ نَخْتِمُ بِهِمْ مِثْقَلًا بِمَا كَانُوا**
فَعَلُوا و آنست که در روز قیامت از آن ناله یاست که برانگیزم هم با
بگویم ای گروه پریان بعد از سستی بسیار آن را که ناله کردید شما

از آدمیان بد نهاد خواستن از شما و قال اولیا و همیست لیا
شیر ربنا استمیع بعضنا بعض و بکننا اجلنا الذی کنت
اجلت کناه قال انما امرتوا کثر خالدهن و کثرت ریحها و کثرت
و الله عز وجل ربکم حکیم عليم و میگویند دوستان پریان نیز
آدمیان ای خدا او ندما میخواستند که دست بعضی از ما بعضی از من
شدند آدمیان بد نهاد خواستن از پریان از شر کسراستان
و چون یک حاصل می شد بر میان نهاد خواستن آدمیان که گفتند
نهاد میفرایم بخدا و ندانیم این اجابت می آوردند و بر سریدیم ما بهیچ
که کردیم ما در دنیا برای زیستن خداوند تعالی میگوید و فی
جای شمانست و بد رسیق که خواسته است خداوند شمان جا و چوین
دند شما در آن و بقول و در نه جای شما شمان جا و چوین
شما در آن و در مکر آن خدا می خواسته ملک بودن شما در آن جای
استادن در قیامت بد رسیق که خداوند توای می و حکیم است و عليم
ذکذبت لکم نوری بعض الظالمین بعضا بما کما توالیون
همین که بکما شنیم بعضی پریان را بر آدمیان و آدمیان را بر پریان
یان و همچنان که بکما یم بعضی ستم کنندگان بر بعضی پریان هستند

ایمان شریک آرند کان یا معبودان و ای شریک آنکه یار
رسول منکر بمصون علیکم ایاتی و یمنون و کنتم
لقاء یوم معکم هذا فاکوا شهداء علی انفسکم و کنتم
الحیة الذی بکوا شهداء علی انفسکم انهم کانوا
نکاحی من معکم فی خدای تعالی در روز قیامت ای گروه
پریان و انمیان ای نیلند و بودند بر شما از جنس شما پیغامبران
از پریان و انمیان آمد و پیغامبران دیگر خبر میداد که بر شما
آیات مبین و قیامت رسالت بود شما را از مؤمنان شدن
روز قیامت که این روز قیامت است میگویند بر یا معبودان
کوهی میزدیم ما بر شما و هوام که پیغامبران پیغام رساننده
بودند بر ما و کار خنده بودیم ما بدو و خدای تعالی گوید فر
یست بخور است از این کافران و کوهی بدهند بر شما
خود در آخرت که بودیم ما کافران و بدینا که انت کفر کن
مؤیدک الفرق بظلم و اهلها غافلوت انت
فرستادن پیغامبران برای آنت که نیست خداوند توانی هدایت
کنده و بهی غفلت و اهل آنت دیر غافل باشند از امر حق و تبلیغ

رسالت پیغامبران و لیکل دیگر جات ممانمکوا و ممانمک
بغافل ممانمکوت . و ممانمکی تا از هر یان آدمیان درهما
است ممانمات تا در بهشت از این نمیکند ایشان و نیست پرفه
و کار تو غافل بدین نمیکند ایشان و ربک الغنی ذو النعمه
و هذا و ند تو انکوست بارفت بسیاران یثنا ید و بهکم
و یثنا ید من بعد طهر ما یثنا و اگر خواهد ببرد شما را
از دنیا و برای شما ببارد بعد از شما هر که را بخواهد ببارد
طهر انکوست در تیره قوم را خبرین . چنانکه ببارد
شما را از دنیا و ندان که هر چه در کرب بعد از کف و یثنا ید
و یثنا ید و ما انکوست یثنا ید و یثنا ید و یثنا ید
شده است شما را عذاب های آید آمد فی است و نیستید شما را
اهل مکر باز دار ندان عذاب کل یا قوم و صمکوا علی مکر
لنظکم و یثنا ید فی یثنا ید و یثنا ید و یثنا ید
شما بر جای بکار خود ببارد برای شما تا در من نیز کار کتده ام برای
هذه یثنا ید سوا فقام بجا نید من یثنا ید لک عاقبه الدار و
انه لا یقر لظالمون و یثنا ید و یثنا ید و یثنا ید و یثنا ید

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِحُسْنٍ فَقَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَاهُمْ وَمَا هُمْ بِشُرَكَاءَ
بِهِمَا هَكَذَا نَسْتُرُكَ يَا يَهُودُ فَلَا تَقُلْ إِلَى اللَّهِ وَمَا كُنَّا
نُتِلَّكُمْ فَمَوْ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

بیت که باشد مراد با عذاب آخرت بد رسپی که خلاص نشوند مر
ظالمات و میگردانند در خدای را آنچه پیدا کرده است خدا را
از کشت و چهار پایان بهره پس گفتند این مر خدای راست
بگمان خود و این مرتبان ما راست آنچه هست مر شرکیان ایشانرا
از باغ و موه پس باز نگردد نصیب از این سوی خدای را آنچه
هست برای خدا و اهل پس آن باز کردید سوی بهره پتان ایشان

بدست آنچه میکنند ایشان و کَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ
الْمُتْرِكِينَ قَتَلُوا آلَ دِهْمَ بَنِي إِسْرَافِيلَ وَهُمْ لَمَّا رَأَوْهُم
فَلْيَلِيسُوا عَلَيْهِمْ دَرَجَتُهُمْ وَكُنْتُمْ أَتَى مَا فَحَلُّوا كُنْتُمْ
وَمَا يَقْرُونَ هَاجِرِينَ بِنَا رَسْتَهُ مَرِضَتِي أَشْرَكَانَا
كُتَاتِينَ فَرَدْنَا ان اِيفَاتِ مَشْرُكَانِ كَرَانِ شَيْطَانِ جَوْدِ نَا هَلَاكَ
كُنْدِ اِيشَانِ بَا وَا بِيُوشَنَدِ بَرَا اِيشَانِ دِينَ اِيشَانِ بَا وَا خَدَايِ
خَوَاسِطِي بِيَكُونَدِ شَيْطَانَانِ بَرَا اِيشَانِ بَنَرِ اِيشَانِ بَرَايِ بِيُوشَنَدِ

دین و نمیکشند ایشان فرزند این را پس بگذار ایشان را می کند
 افترا و قالوا هذیه انعاما مرفوعا و حوت رخصلا يطعها انعام
 نشاء و بزعيمهم و انعاما مرفوعا طهورا هاء انعاما مرفوعا
 يذ ككوفت اسما لله عليها افتراء مرفوعا و سيجز بهم
 بما كانوا يفترون و میگویند این چهار پایان گشت خوانند
 منواید مگر انکسی را که خواهیم بماند خود و چهار پایان ننند که حرام
 کرده شده است پشتهاء ایشان یعنی حرام کردند سوار شدن
 بر پشت و به بار کردن چیزی بر پشت او اما پنجم و ششم و
 بر مردان حرام نمی داشتند و چهار پایانند که نام هدای نمیکویند
 بوقت نزاع افترا کرده بر هدای که مانده است و سابعام
 عاجزاد هیم ایشان را بدای افترا میگردند و قالوا مانی بكون
 هذیه انعاما مرفوعا و ككوفت اسما لله عليها افتراء مرفوعا
 و انعاما مرفوعا و سيجز بهم و سابعام و سابعام و سابعام
 انه حرام عليهم و میگویند این در شکها و این چهار پایانست
 مرده پس هر شریک باشند در و سابعام جزا داده شود ایشان
 نه از اب بقیامت و عقوبت ایشان است بر حق کردن ایشان

حلال و حرام و حلال و حرام میخوردند و او خداوند حکیم است و علم
 دایم حلال کرده است بکثرت و غنیمت بدایع حلال و حرام میکند قَدْ
 هَبْنَا الذِّبْنَ فَنَلَّوْا أَفْكَادَهُمْ سَقْفًا بَعِيرًا عَلَيْهِمْ وَقَدْ مَوْ
 مَا كَرَّمَهُمُ اللَّهُ أَفْرَاءً عَنِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا
 مُهْتَدِينَ . بدستی که زیانکار شدند انداختند کشتند فرزندان
 خود را بناد این بی غنیمت و حرام کردند آنچه حلال کرده بودیم از چهار
 پایان و ذراعت در عالم افترا کنند . بودند خدا را که حرام کرده است
 بدستی که راه کم کرده اند و نیستند ایشان را و یا فتکات و
 هُوَ الَّذِي اسْتَنْجَيْتَ مَعَهُ وَشَاتٍ وَالتَّلَّ وَالتَّسْمِ
 مُتَمَلِّفَانِ أَكْكَهْ وَالَّذِي يَتُونَ وَارْمَاتِ مَسْتَابِهَا وَغَيْرِ
 مُسْتَابِرَةٍ و او آن خداست که بیا فریاد بوستانها بلند و غیر
 بلند و درختان فرما و غلها و کشتهای مختلف منزه این هم میرا
 و غلها در خوردن و زیتون و انار مانند یکدیگر در یک و غیر
 مانند یکدیگر در منزه کُلُوا مِنْ شَرِبَةٍ هَذَا تَحَرُّوا التَّو
 حَقَّةً يَوْمَ حَصَادِهِمْ بخورید از میوه آن درخت منزه و قبیح
 که بخت میشود و بدهید حق خداوند بعضی صدقه واجب است

از شتر یا نصف شتر و بقوی صدقه مراد است مسکینان را چیزی
بد میدهند چون حاضر میشوند بر وقت درودن غل و وقت فرود
آوردن میوه پس منسوخ شد بابت زکوة روز یکل کردن
آن میوه و بقوی در روز درودن غل فرود آوردن میوه
و کَلَّا سِرُّوا إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمَسْكِينُ نَزْلَ ابْتِ دَرِشَان
نابت بن قیس است او را پانصد درخت خرما نزدیک روز تمام
میوه را و آنرا بر روی ثبات داده هیچ چیز بر عیال نکذاست پس گفت
خدای از حد مکذوبه درخت کندن نیت برستی که خداوند
دوست ندارد و سر فائز آنکه از حد بگذرند و من الخاف
حَقَّقْ لَهُ وَفَرَّسَاهُ كَلَّوْا بِهَامَ رَقَمَكُمُ اللَّهُ لَا تَتَّبِعُوا
خَلْقَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ و بعضی از جهاد
بایان لا آفریده اند برای بار کردن چنانکه شتر و گاو و بعضی
آنانک بار کرده نمی شوند چون کوسپندان و شتر بچه خورد
مخور بچانانک روزی کرده است خدای شما را از کشاورزی
و از جهاد بایان و پس روی میکند و خطری شیطان را بدست
که او را شتر را دشمنی پیدا است مالک بن یزید به پیغامبر علیه السلام

آمد و از سادات گناه بود بنیادی روان را بی روشنی گشت
 بود و بال او منافذ بیست بهشتان میبرد که چنانچه پدران ما
 و پدران تو مردم داشتند تو حلال میداری و دیگر کتاب و غیره
 و وصیه و عام بود بخواه بر علیه السلام آن گفتار رد کرد و گفت
 تقیم ترست با مادری یا آنچه در هم مادر بودند مردم باشد که بر
 هر مردم شود بر مردان و زنان این تفاوت نباشد که مردان
 شاید که آنان بخورند و تفاوت باشد بدیع زنان که
 نوزند هابند نقالی این است فرستاده تباریکه از قیام و بین
 الصَّاتِ الثَّوْبِ وَ مَرَّ الثَّوْبِ الثَّوْبِ «یعنی بیایید خدای
 بهشت جنس دو نوع اند و ماده و آن بزیان نرو ماده و آن بزیان
 نرو ماده قیام الدَّكَرِیْنِ حَرَّمَ امْرَأَتَا الثَّوْبِ امَّا
 شَمَلَتْ عَلَیْهِ امْرَأَتَا مَرَّتَا ثَمَّ ثَمَّ ثَمَّ ثَمَّ ثَمَّ ثَمَّ ثَمَّ
 صَدَقَتْ وَ مَرَّ امْرَأَتَا ثَمَّ ثَمَّ وَ مَرَّ امْرَأَتَا ثَمَّ
 قُلْ الدَّكَرِیْنِ حَرَّمَ امْرَأَتَا ثَمَّ ثَمَّ امَّا الثَّمَلَتْ
 عَلَیْهِ امْرَأَتَا ثَمَّ ثَمَّ «بگو ای محمد و اولاد که نماز بخوانید باید بود
 بر دشمنان حاضر و غایب که حکم کرد خدای تعالی بان حلال و حرام کرده

با مادی یا خدایان در کفر فتنه است علاج آن در رهبرها و آن دو ماده است
 هب کینه ما با بعل خود اگر هستی شمان راست گویند و از شران
 دوجنس نرو ماده و از کافران دوجنس نرو ماده بگوئی بدهد و
 نواز شغ و کلام است با هر دو ماده است امر کفر شهادت
 اذ و صلیکم انکم بعد اتمت اظلم من اقرعای الله
 کذب فی فضل الناس بغير علم و ان الله لا یهدی القوم
 الظالمین پس کیت بدیداد که نواز و که افترا کند بر خدای
 دروغ ناکس راه کند مرد ما نزاب عینی بد رسیتی که واه نغاید
 خدای قوم ظالمها نازل لا اجد فیما اوجی ائی مودعا علی
 طاعه یطعمه اهل ان یکتون منکة اذ ما مسقو غایه
 اذ لم یخبر فانه یجس او فینما اهل لغير الله یهد
 بگوئی مودع مالک بن عوف ملا که من بی یا بیم دیاج فرستاده شده است
 بسوی من یعنی قرآن ازاج هرام است بر خورند که میخورند آن
 هب مکرانکه باشند مردار یا غنای ریمند با کوشش ترک بد رسیتی
 که آن بلین است یا ذبیم که بی تنهیه صمد افیح کرده شده است
 جناسم خدای تعالی بنام بت ذبح کرده شده و ثبت اضطور غیر

بایع و کلا عا و قات ر بکت عفو ر ر جیره پس هر که چهارده کرده
 شود و در منتهی خورد غیر فزونی جویند و بجز و از کسی
 نسته پس خداوند توانمند است و پندارنده است از هر
 بگذرد و او را برای آن نگیرد دَعَى الذِّیْن هَادُوا حُرْمَنَا
 كُلَّ ذِیْ طَرَفٍ و بر آن کس میل کرد مانند دینِ یهودی
 بدین اسلام حرام کردیم ما بر ایشان هر جانوری که حلال و حرام
 از یهودان و هر پرند که نوکت و مِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حُرْمَنَا
 عَلَیْهِمْ یُحَرِّمُ مَا لَکُمَا حَرَامٌ فَهُوَ لَکُمَا حَرَامٌ وَ لَکُمَا
 حَرَامٌ یُعْطِیْهِ لَکُمَا حَرَامٌ یُعْطِیْهِمْ وَ لَکُمَا حَرَامٌ
 و از گاو و گوسفند حرام کردیم ما بر ایشان از همه اینها مکروه
 باشد بر پشت ایشان از همه یا هر چه روده یا آنچه آید باشد
 یا استخوان پس آن حلال است بر ایشان این که یاد کردیم حرام
 دارند بر ایشان آن عقوبت بود که کردیم بر سبب گناهان ایشان
 و ما صدقیم دِیْنُ کَفِیمٌ نَزَّاتٌ که شما میگویند نه روح فَاَنْ کَذَّ
 بُوْکَ نَقْلٌ رَ بَّکُمْ دَرَجَۃً وَ اَسْجُدْ فَکَلَّ یُکَلِّ بِاسْمِ
 عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ پس اگر دروغ ندان گفتند نزد یهودیان

پس بگوای که چه بر سر من گذار شما مندان است و یا نه بتا هین و داشتن
 عذاب بر من افتاده باز گردانیده نخواهد شد عذاب خداوند
 از کلمات سبقت گرفته است **الَّذِينَ آمَنُوا كُفُوا بِشَاءِ اللَّهِ مَا
 آمَنُوا كُفُوا** ای کسانی که ایمان آورده اند و کلام خدا را شنیدید و سوره فلق
 خواندید گفتند آنرا که مشرکان اند اگر خدا سبقت بخدای که شریک
 نیایم شریک نمی آوریم ما و نه پدران ما و مردمی که ایمان
 آورده اند از دین و عهد پیمان و لیکن خدای فرموده است
 ما را و مسلم کرده است بر ما کذبت **كَذَبَ الَّذِينَ**
مَنْ قِيلَ لَهُمْ هَٰؤُلَاءِ سَيِّئُونَ قُلْ هَلْ عَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ عَلَيْهِمْ
أَكْثَرُ مِنْكُمْ إِنَّا لَا نَحْمِلُ الْإِثْمَ إِنَّمَا نَنْشِيرُ الرَّسُولَ
فَكُلُوا مِمَّا كَفَّلَ لَكُمُ اللَّهُ هَٰذَا هِيَ الْحَبَّةُ الْكُبْرَىٰ فَكُلُوا مِنهَا وَلَهُدَّ لَكُمْ
أَجْرٌ عَظِيمٌ و همچنین در وی گفتند آن که پیش از ایشان بود نزد
 پادشاهانند عذاب را بگوای چه هست نزد یک شاعر از علم بیایی
 که گوید پس پدید آید بر ما پس رویا نمیکند شما حکم آن بکار
 میگزید و بنشینید شما کرد در وی گویند بگوای چه اگر نیت شما را
 ثبت پس خدا راست ثبت استوار و پدید آید اگر خواستی خدا

وَمَنْ يَكُنْ نَزْرُكُمْ وَإِيَّاكُمْ وَكَلَّ نَفْسَهُ لَوْ لَوْ خِفَ
مَا طَعَنَ مَرَّهَا وَمَا يَكُنْ « و می کشند خزان خود را از خوف
در بعضی و شک در پی کار و زی می دهد و می رانند و ایشان را
و می کشند نزدیک و ناوار و آشکارا می کشند و این بهر آن است
نَفْسُكَ النَّفْسُ الَّتِي قَدَّمَا اللَّهُ عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ وَمَا يَكُنْ
بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْرِفُونَ « و می کشند بتی که از آنکه حرام کرده است
خدا آنگشتن او و می کشد بتی که کسی را ناهق کشد یا تشدد یا مریض
با اسقام بنابر دانسته شود یا فرموده خدا و می کشد و می کشد
بد و بعضی کتاب تا بد آیند شود و زمان او و بکشد او و
نَفْسُكُمْ مَالُ الْيَتِيمِ إِلَيْكُمْ هِيَ أَمْشَتْ حَقِّي يَتْلُو
أَسْمَاءُ « وَاقُولُوا لِكُلِّ وَالِدٍ أَلْتَبَسَ بِنَافْسِهِ كَاللَّيْلِ
نَفْسُهُ وَتَسْمَعُ « فَإِذَا قُلْتُمْ فَأَعْدُوا لَكُمْ كَمَا
دَا قُلْتُمْ « وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْقُوا ذُلَّكُمْ وَكَيْسَكُمْ بِنَفْسِكُمْ
نَدَّ كَرُونَ « و می کشد نزدیک مال یتیم را بکشد و نگاهدا
شتن یا بقتل و مرگ بهر مخرج ایشان باشد و هیچ مشورت
تا بیشتر سیاحت برسد و تمام کین کین و زنده کند بر اسبق

نیکم تکلیف ما بتنی را بوقت ظهورت و هزین کردن مکرر شما نه
 با ندانند از وجود میگویند شما پس با صحت بگویند اگر چه باشند
 در حق فریشتان و ان ذور هم و بعد فدای وفا کنند این را
 آوردن و اندیشهها باز ما بندگان این بیان کرده است بر شما اند
 امر و نفی و صحت کرده است فدای شما را بآن امر تا بندگان بگویند
 فَاتَّخَذُوا صُلَحًا مِّنْهُنَّ مَا قَالُوا يَتَّبِعُونَ وَلَا يَتَّبِعُونَ الْمَسْبُوتَ
 فَتَقَاتَبَ بِكُم مِّنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ
 تَتَّقُونَ و بدینوسیله که این راه است با صحتت یعنی دین اسلام
 پس متابعت کنید دین را و متابعت میکند راهها را یعنی راه
 جهودان و ترسیان و راه جورسیان و بتوکل و بنفاه مختلف
 پس دور افکند شما را فدای از راه خود و از دین این وصیت
 شما را کرده است و فرموده است فدای بندگان را داده است تا شما
 بهر چیزی که از منیات باز ما بندگان شمر آئینا موسی الکتاب
 ثُمَّ مَا عَلَى الْمَذْكُوبِ أَهْنٌ وَ لَا تَقْبَلُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هَدَى
 وَ رَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ وَ تَقَاتَبَ بِكُم مِّنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ
 موسی الکتاب یعنی تورات تمام با صحت نفی و وعد و وعید

و لواب و مقاب بر انگس که نیکوترست یعنی موسی و بقول
بدیدیم موسی را توریست بتمام از امور واهی و وعد و وعید
بر نیکوترین حال و بیان کردی موهبه‌های از حلال و حرام
و راه غایبده از کوه‌های درخت بدفع عذاب مو انکس را
که ایمان آورد بد و یعنی موسی و توریست و تا شما بدیداد
عذاب خود ایمان آورد یعنی بیعت بعد از موت و هذا کتاب
انزلناکم مبارک و ناسخ و انتموا العاکس و تریست
و این کتاب یعنی قرآن فرستاده او را مبارک بابرکت داشت
درود روح ندها شست آن کتاب را پس پیروی کنید او را
پس بعد از خدا تا شما را رحمت کرده شود انتموا لواءها انتم
لکتاب علی طایفه‌ی بنی اسرائیل و انکم من
و انکم منکم فیلیث و یا بگویند روز قیامت بدستی که کتاب
فرستاده شده بود برد و کرده جهودان و نرسانان که از پیش
ما یان بودند و چه رستی که ما بودیم از خواندن آن کتاب هرگز
نادان و بی خبران و انتموا لواءا انزل فلیث الکتاب لکنا
انکم منکم و یا بگویند که فرستاده شدی بر ما کتابی می‌آید

مسودیم ما یاده یافته تواند ایشان یعنی از جهودان و ترسانان
 فَقَدْ جَاءَ كَثْرَ بَيْتِكَ مِنْ رَبِّهِمْ وَهُدًى وَكَرْهَمَةً نَّجِيسٍ
 بدستگاه که بیامد بر شما بیا بیا و عقیق از خداوند شما یعنی فراتر
 نمایند و است و در حق خداست نَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ رِايَاتِ
 اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَاحِرَی الَّذِینَ یَصُدُّ ثَوْبٌ عَنْ آیَاتِنَا
 سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا یَصُدُّ ثَوْبٌ هَس كِتَابِ جَدِیدِ
 که تواند آنکس که منکر شود آیات خدا و ی را و ی میگرداند از
 آیات خدا و ی یعنی از کتاب و بیضا و بیضا خدا و ی سرانجام خدا
 دهیم آنکس را که و ی میگرداند از کتاب و آیات ما و خط
 بد بعضی عذاب سخت بدای وجودند و ی که دانند کان از کتاب
 هَلْ یَسْطُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ یَأْتِیَ
 رَبُّكَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّكَ یُنِی یابند و چشم
 بیند از آن که کافران که مکرانکه بیا بند بر ایشان فرشتگان یا بیا بد
 بر ایشان عذاب پروردگار تو تا بیا بد بعضی نشان خداوند
 تو همانک بر آید آفتاب از معرب یَوْمَ تَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ
 رَبِّكَ لَا یَنْفَعُ نَفْسًا لِّإِمَّا نِمَّا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ

اَوْ سَيَبْتَغِيْ اٰيٰمَهَا حَيْثُ اَقْلُ اَشْرَطُوْا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ
 روزی که بیايد بعضی نشان دادند تو بعضی برباید آفتاب از مغرب
 نفع کند و حق را بطلان و بی دینان و بی ایمان دنیا
 ورده است یا کسب کند در ایمان خویش چیز را بعضی ایمان و بی
 وجه و بیاد در حال میت است بگوای محمد هر یک اهل مکه را شایسته
 دارید بهر یک من و من چشم دارم بهر یک شما را اَلَّذِيْنَ
 كَذَّبُوْا وِ بَنُوْهُمْ كَاَنُوْا سَيِّئًا تَسْتَوْنَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ
 رَبِّكَ اَمْرُهُمْ رَآيَ اللّٰهُ تَسْمِعُ تَبِيْعُهُمْ رِيًّا كَاَنُوْا اَفْعٰلُوْنَ
 بدستی انکسایک ترک دارند کان بدین خود را و هستند گروه
 ها و جهودان و ترسایان و منع نیست تو از ایشان در هیچ چیزی
 بدستی که کار ایشان بسوی خداست پس با کلامند ایشان را
 روز قیامت بدین کرده بودند مَتَّجَاوِ بِالْمُسْنَةِ فَلَهُ
 عَشْرًا مِّنَ الْاَمْثَلِهَا و مَتَّجَاوِ بِالْمُسْنَةِ فَلَا يَمُزُّكَ اِلَّا مِثْلُهَا وَ هُمْ
 لَا يَنْظُرُوْنَ هُوَ که بیارد نیکو بایمان پس مرا و راده نیکو را
 ثواب کند و هُوَ که بیارد یک بدی با شرک با بی شرک پس
 مرا و است جزا همان بدی و بد ایشان ستم کرده نشود بعضی

از یکی چیزی کم نکند و نه از یکی چیزی زیاد نکند. قُلْ اِنْ
 هَذَا رِیْثٌ لِّرَبِّیْ اِلَیَّ صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ بگو ای محمد هر چه بود آن
 و نه نمایان و شرکان مکه را بد رستی که ما را راه راست نمود است
 خدای سویی راه راست یعنی بدین اسلام دینا فیماء صلتاً لِّرَبِّنا
 هَبْشَرٌ هَبْشَرًا فَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ دین راست
 دین ابراهیم پاکست که رویا گردانیده بود آن از هر دینها
 جز اسلام مسلمان بود که بنود از مشرکان قُلْ اِنْ صَلَّیْتَ
 اَوْ سَمَّیْتَ اَوْ تَحَمَّیْتَ فَفَمَایْکَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و هر
 ای محمد بد رستی که فاد من و من و حیوة من در دین و حیات
 من برای خدای است که او خداوند جهانهاست لا شریک له
 لَهُ وَ بَدَّ اِلَیْکَ اَمْرٌ هَ اَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِیْنَ و بد رستی
 شریکی و من فرموده شد و ام بتو عید پرستی دین بیکانگی
 مرفد ای با و من نخستین گردید کام بهر چه خدای مینو ماید
 قُلْ اَغْنِیَ اللّٰهُ اَبْنِیْ رَبَّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَا تَحْزَبْ
 کُلَّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَیْهَا وَ لَا تَحْزَبْ هَ اَنْزَلَ نَزْلًا اَحْرَیْ
 نَزْلًا اِلَیَّ فَمَنْ جَعَلَ قَلْبًا حَزْبًا مَّا کُنْتُمْ فِیْهِ تَخَفُونَ

[illegible]

حالا ترم و هم گفته و در بقول منبرند ای صوره گفته این
قرآن کتاب است حق و فرستاده است بر تو که مصطفای
عالم باشد و دل تو آن ناکر و بدگان کافران بد و بقوقی
میکنند و در حق و شکی از حق اگر چه خطاب بمصطفی است مرد است
گشتند بر سر و در کتب که در این است برای آن فرستادم
کتاب تا بتنهانی بد و کافران را و هدایت این قرآن
مرد و بدگان را بشنوند و اما انبیا انبیا انبیا انبیا انبیا
و سلا متبعوا او است و در حق و هدایت و هدایت و هدایت
پس در حق که در حق و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت
شما و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت
اند است که در حق و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت
با و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت
هلا که در حق و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت
شب و وقت غفلت و خواب یا بروند یا ایشان بقیل و نیم روز خفته
که اکنان در حق و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت
که اکنان در حق و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت و هدایت

چون پیامد برایشان و ذواب ماموران میگفتند بودیم ما طاعتان
و کتاها کاتان اقرار بگناه کردن و زاری بودن سو و نگند
وقت و ذواب قلنا لَنْ اَلَّذِينَ اُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ كُنْ اَلَّذِينَ
اَلْمُرْسِلِينَ هَئَانَتْ مَعَذَابُ دِينِ هَؤُلَاءِ كُنْ اَلَّذِينَ
بِقِيَامَتِ زَنَدَه كُنْ اَلَّذِينَ اُرْسِلَ إِلَيْهِمْ بِهَر سَمِ الْكُفَرِ اَلَّذِينَ
فَرَسَادَه شَدَه بودند برایشان بهغا مبران که شما هر جواب دادید
بهغا مبران تا چه و به هر سَمِ بهغا مبران تا که رسانید و بهغا مبران
سوال برای الزام رفت با شد که اول ایشان منکر شدند به
بهغا مبران ایشان را بهغا مبران میترسانید و دود عورت میکردند
تا چون امت محمد گواهی دهد که بهغا مبران کرده بودند ایشان
نشدند و کافران مقرب آیند و عقوبت و جزا فعال با و ایشان
داده شود فَلَنَقُصَّنَّ عَنْهُمْ بَعْدَ مَا كُنَّا عَاكِفِينَ
پس هر آینه جز کنیم ایشان را با آنچه کرده بودند و آنچه جواب داد
بودند بهغا مبران تا و ما غافل و بی خبر بودیم از گفتار و کرد
داد ایشان و اَلْوَرَنَ بَعْدَ مَنِّ اَلْحَقِّ مَنَّنْ نَقَلْتُ مَكَا
ذَابِكُمْ فَادْلُوكُمْ هُمُ الْمُفْلِكُونَ و سنجیدن اعمال آن

روز هفت یعنی روز قیامت پس هر کس گزاف آید نیکه ها و
 گزوف کرده باشد است پس اواز یکی رستگاران است موا
 زمین یاد کرد است بهیچ از آنکس موا زمین بسیار خواهد بود اگر چه
 میزان یکی باشد دَمَن مَن مَن مَوَازِیَن مَن فَادَیْکَ الدَّیْنِ
 خَیْرَ وَاَلْقَسَمُ بِمَا کَانَ بَايَا مَنَا بِظُلْمِکَ وَهَر کَ مَا
 سبک آید نیکه ها اواز بد بها او پس ایشانند آنانک زمین
 کردند تنها و خود را بدایع بودند بایات ما کافران و لَقَدْ مَلْنَا
 کُم فِی الْاَرْضِ وَجَعَلْنَا لَکُمْ فِیْهَا مَعَارِیْثَ قَلِیْلًا مَّا
 تَشْكُرُوْنَ و بد رسی که ممکن کرد آیدم شما را در زمین
 اجمعی دایم و قوت و بکرد آیدم مر شما را در زمین آسایش
 و زندگانی از فراخی نعمت و تند رسی شما اندیک که شکر شما کرد
 آید بر موهبات و لَقَدْ خَلَقْنَا کُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَا کُمْ ثُمَّ
 قُلْنَا لَکُمْ اِسْمُکُمْ وَاِسْمُکُمْ فَرِیْضٌ وَاِسْمُکُمْ
 لَمْ یَكُنْ مِنَ الْمُنْجَرِیْنَ بایات اولی منت است که شما را
 ممکن کرد آیدم و آسایش با معیشت شما ختمیم و درین آیت
 بیایا منت افرین است بد رسی که بیایا ختمیم ما شما را پس صوره

کردیم تنها و شما را و بعضی گفته اند خَلَقْنَا آدَمَ وَاجْعَلْهُ فِي صُورَةٍ نَّارِ
أَجْنَبٍ وَكُنْزِ بَيْنَ يَدَيْهِ مَا جَاءَهَا شَيْءٌ يَأْتِيهِ وَصُورَتِ كَرِيمٍ تنها و شما را
پس گفتیم ما فرشتگان را که سجده کنند آدم را پس سجده کردند
هم فرشتگان مگر ابلیس بنود او از جمله سجده کنندگان قَالَ
مَا مَجْبُوبٌ إِلَّا سَجِدَا إِذَا أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْكَ خَلَقْتَنِي
مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ گفت خدای تعالی مرا ابلیس
را چه چیز باز داشت ترا که سجده نکردی تو آدم را چون فرمودیم ترا که
گفت ابلیس من بهترم از او بیافریدی مرا از نار و او را از گل و بیافر
یدی آدم را از خاک طهایی قَالَ فَأَقْبَطَ إِلَهُهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ
أَنْ تَكُونَ فِيهَا فَأَخْرَجَ إِيَّكَ مِنَ الصَّالِحِينَ گفت خدای
فرود ای آفرین آسمان تو سجد ترا و ستار و از جنود که تکبر کنی بر آسمان
سجده تا گردن آدم را پس بیرون ای آفرین صورت فرشتگی بدرستی
که توان خوا را بی قَالَ أُنْظِرُنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ
مِنَ الْمُنْظَرِينَ بخون مسخ شد صورت ابلیس و از دست خدای
تامه دگشت گفت مهلت ده مرا تا پس از این بگویم بعضی بقیامت
گفت خدای بدیستی که توان مهلت دهو کای قَالَ فِيمَا أَعْوَضُ

يُنَبِّئُكَ لَا تُعَدُّكَ لَهُمْ صَوَابًا لَكَ الْبَشَرِ قِيمُهُ كُنْتُ
البشر بجزای خود در بیداهی انداختی مرا و عیش بروم تباه
کردی مرا بیکه نه نشستم سوخت ایشان راه راست یعنی
فرزندان آدم را در راه راست نشستن ندیدیم مادر که
باندازم ایشان را که لا یسئلمون من بیت ابیهم
و من خلفهم و عن ایماهم و عن بنیهم
و لا یجدوا کثر همراة کثیرة
در آیم من برایشان پیش از میان دستها ایشان و سو
گم که اینجهان نیست و قیامت قیامت بود و از پس ایشان
در آیم دنیا را بیا بیا و از راستان در آیم بطاعت کافران
چنان در آیم به عصیت اندازم و نیای تو پیشتر از ایشان
مومن شاکر قال اخرج منها مذکرها مذکرها لکن
تبعک منهم کل اقل جهم منکرم اجبریت
گفت خداوند تعالی بپروندگان از صورت فرشتگی نکرده
و راند و بگوید عیب کرده شد و هر که عیب را و
نویزنده باشد از آدمیان بکفر بگردانم و بکنم و بکنم

[illegible]

اینست هر آدم و حواء از گشت شعله خورده خالاکتیک خواران
قد کعبا یعز فرس فلما ذاقا الشجرة بدتا لهما سوء
لذتهما وظفعا یخضبان علیهما وثا قد رف الجنه
پس بکشید اینست آدم و حواء از برکت بنفایست و بنویسند کرد
و بقول علی یفکتو ایضا خطی در آن بقدر یقتب پس چون فریاد
زد آن درخت و از آن خور و حواء باز و داشت خوردند و دیدند
آمد ایشان از نور است ایشان و حواء هر دو بی عیبه و دیدند
مقصود کردند بر یک درخت پرست می کن شکستند در حوض
خاک می نهادند بر یک درخت خشک ایستاد و بر او رو داشت
حالت بر یک روز خور بود و بقول بر یک کرد و بقول بر یک
اینست و بقول بر یک روز و کاه یلهمها ریهما المرأه
عن بلکما الشجرة و اقل لکما ارب الشیطان
لکما عذو قیامت و اگر خوردند ایشان ای نام
و حواء ای نهی کرده بودیم شما را از این درخت هر یک گفت
بودیم که شیطان شما را شایسته است قال ربنا ظننا
بفیما اربنا لم نعظم لکما و لکما الشکر و

الَّتِي سَجَّرْنَا لَكَ كَتَبَتْهُمُ أَدَمُ وَمَوَاعِدُهُمْ مَا سَمِعْتُمْ كَرِيمًا
شَهَادَتُهُمْ رَأَى كَرِيمًا مَرِئًا مَا رَأَى وَرَحْمَتُكَ بِمَا هُوَ أَشْبَاهُ
لَهُمْ نَبَاتٌ كَالْبَلَدِ قَالَ أَهْبَطُوا أَعْصِيكُمْ أَعْصِيكُمْ عَذْرًا وَكَلَّمَ
بَنِي آدَمَ مِنْ مَقَرِّ السَّمَاءِ وَمَسَّ إِلَى حَبِيبٍ كَفَتْ خَدَايَ
نَبَاتٍ فِيهِ رَوَيْدٌ مِنْ مَعِينٍ بَعْضِي أَنْ تَعْلَمَ شَيْءٌ مِنْ مَعِينِي رَأَى
أَدَمَ وَشَيْطَانَهُمَا رَأَى وَكَرَّمَ وَرَأَى مَعِينٍ وَرَأَى مَعِينٍ
بِكَلْبٍ كَرَّمَ وَرَأَى مَعِينٍ قَرَارًا كَرَّمَ وَرَأَى مَعِينٍ قَرَارًا
تَأْوِيلُهُمْ كَرَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَاكَ شَدَّ دَانَتْ كَرَّمَ كَرَّمَ
بَلَدٌ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
مَعُونَتُهُمْ وَرَأَى مَعِينًا كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
وَرَأَى مَعِينًا كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
صَالِحًا يَأْتِيهِ أَدَمُ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَافِقُ
عَمَلَكُمْ وَرَأَى مَعِينًا كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
بُوشَنِي كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
مَعُونَتُهُمْ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
بُوشَنِي كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
بُوشَنِي كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ

و بدان فرستاده است که سبب وجود لباس و ریش و لباس
التقوی ذلک حیرة ذلک است آیات الله لعلهم یحذروا
سکروا و لباس بر همین لایها مرشمان را بهشت است که جام
لباس تن است و بقوی تقوی لباس ایمان و بقوی تقوی
سرمو رت است در نماز و بقوی شرم داشتن آفرینش لباس
از خاک و آب آفرینش توی و قصب از پنج گیاه و جز آن از شاینها
خداوند تعالی است بیان کردیم تا بند کی بود یا بگفت آ که مر
لا یفتنکم الشیطان کما أخرج البواکیر من الجنة
یترفع عنهما لیا سهما لیر یسما سوا ایتهم ایا فرزند
آدم بر هفت لباس تا بختند و نکند شما را شیطان و لباس
تقوی از شما جدا نکند چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت
بختند و یوسوسه بیرون آورد یعنی سبب بر لای بیرون
آمدن ایشان شیطان بود تا بکشند ایشان را لباس بهشتی
ایشان تا بفرود ایشان را عورتان ایشان را بکشند و یسما
و قیل که من جئت لا اکرهکم ان اجعلنا الشیاطین
اولیاء الذین لا یؤمنون بدستی که آن شیطان می بیند

نخاستن شیطان را و قبیله آن شیطان از هزارانی که دشمنان نبی هستند
او نشان از خود که هستند او لطیف و دقیق است و همه از میان
شد بدو ظاهر است و هر که این شیطان را بخشد و ستان کند
ایمانی دارند و اذاعه که فرستاده که اذاعه که فرستاده که
کاد و الله اذاعه که فرستاده که اذاعه که فرستاده که
للمؤمنین علی الله ما لا تعلمون و چون بکنند باور
با این میگویند یا خدایم باید از خود را بدین و خدای فر
موده است ما را بدین یعنی بت بدستی کردن با کوی
بدستی خود ای خدایم اینها شاید است ای میگویند بخدای
تعالی ای دانی که اذاعه که فرستاده که اذاعه که فرستاده که
مستور وند وکل مستور و اذاعه که فرستاده که اذاعه که فرستاده که
کوی خود فرموده است هر خدای من بنویسد یعنی یکی کوش
خدا را بدین یکی او را بدین یکی او را بدین و فرموده است
کند و بدین خود را بسوی کعبه و بقول او یک آیت بسوی
کعبه هر نماز مسیحی موضع نماز است از نماز به موضع نماز کفایت
کند و فرموده است و بخوانید خدا را که به اذاعه که فرستاده که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ترس برایشان و نه اندوختن شوند و الذین كَذَّبُوا
 بآياتنا واسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ و انكسایک کافر شده اند و دروغ زت
 داشته اند ایستهارا و کبر آوردند بایات ما و نگرویدند
 ایشان ایند با ستمدگان اند در دروغ جاودان هُم اهل
 هُم اَفْرَأَعَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ
 فِي الْعَذَابِ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ اِذَا جَاءَ تِلْكَ السَّاعَةُ
 سَقُوتُوا لَهُمْ عَسَ كَيْت يَوْمَئِذٍ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهِمْ
 هُوَ جَلَّ جَلَلُهُ فَاِذَا هِيَ اِيْشَانِي كَم بَسَد بَايْشَان بَقِيْب
 ايشان انكسایک تاهوت بیايند برایشان و شتگان ما بعف
 فرشتگان بپزدایشن جانها و ایشان و بهر بپزدایشن
 قَالُوا اَيْنَمَا مَكَّنُّهُمْ رُءُوفٌ مِنْ رَبِّهِمْ قَالُوا هَؤُلَاءِ
 جُنَادُ قَوْمٍ عَلَى اَنْفُسِهِمْ اَلْهَمِرُ كَانُوا كَاْفِرِينَ
 گویند انكسایک فرشتگان بپزدایشن انكسایک بپزدایشن ایشان را
 بخود ای میگویند کم شدند از علم برین همزه بی نفع کم شدند
 صفت کسیک از انكسایک هر چه کم شدند نفع او بپزدایشن شود و گواهی

فمندی بر تنها خود که ایشان کافر بودند قال اذ خلقنا في ايام
 قد خلقنا من قبلهم من النور واما نيس في النار
 كلما دملت امة لعنت اهلها حتى اذا الدامر طوا
 فيها جميعا قالت اهلهم لا اهلهم ربنا هو لا
 اصكوبنا فانهم عذابا ضعفا من النار قال لكل
 ضعف ولكن لا تعلمون و میگویند و ششکان
 در میان کروهها که یکدخته اند پیش از ششکان جدیدان و آد
 میانی در آنست با ترتیب و پس یکدیگر هر که چهار تری کناه
 کار تر و در آمدن در دوزخ بیشتر هر بار که در آیند بدوزخ
 کروهی لعنت کرده غلام کروهی دیگر را آنک پیش میروند
 لعنت کنند کسایف را که پس ایشان می آیند گویند لعنت
 بر شما بار کهای آیند که پیش جا، غلام مکرر احوالات لعنت کند
 بر سابقان که شما کمراه کرده بودید ما را تا در رهنه بر بدوزخ
 و میگویند آن کروه آخر آمده مرا کسایف را که پیش از ایشان
 آمده اند ای خدا او را ما اینها را کمراه کرده بودند
 پس بیاید ایشان را و لعنت دوزخ را بر او و لعنت از جهنم

ملک ایشان سبب کفر ما بودند که برین عذاب و عتاب هر یکی
از شما عذاب دو باره است یعنی هم عذاب کفر و هم عذاب
کناه و یکی شما می دانید و قائل است اولیهم که عذاب
فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ فذَرُوا عَذَابِنا
بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ و میگویند کوه اول آمد و بدوین
مر آنکس تا که پس از ایشان آمده اند پس نیست مر شما را بر ما
فضلی شما هم کافران بودید و ما هم کافران بودیم و نشسته
گویند پس بپشتید عذاب بدایه کار کرد و بودید یعنی کفر
اختیار کرد و بودید ذات الذیبت کذا بوا یا یا تنافوا
بِشَعْصَبٍ فاعْتَصِمُوا بِالْأَسْوَاطِ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْكُمْ
فَلَنْ يَنْصُرَکُمْ مِنْهَا شَیْءٌ وَ لَنْ يَكْفُرَ عَنْکُمْ شَیْءٌ وَ لَنْ يَنْصُرَکُمْ مِنْهَا شَیْءٌ
بَدِیْسِی اَنَا نَک دینی غده است در نزد یکتا مالت و کبر و رنج
از و یعنی از قبول نکساید برای ایشان در راه اسفان تا
جائها و ایشان بسمین در دوزخ بودند و سیمین سنگی
است میان خلیج و پردوزخ و چهارم کافران و کناه کاران
که همراه ایشان اند که در عذاب می بینند و جائها را ایشان

و یشتگان آنجا میروند و در دنیا زندگی فراتر ببرند تا در
دنیا بد مشورت سواران سوزند و هرگز نشنودند سواران
سوزن در دنیا بد پس هرگز کافور در بهشت در دنیا بد
و کذلک تجزیک المیر میمنت و همچنین جزای هم ما
لا فانی الله من حکمتهم مهاذون و من قوتهم غواش
و کذلک تجزیک النظار المین و مرا ایشان راست از آتش
فراسبی و از دیر ایشان پوششی از آتش و همچنین جزای
هم ستمکاران و الذین آمنوا و عملوا الصالحات
لا نکین نفسا الا و سعما او لیک الکتاب الجنی
هم و فیها خا لاد و کت و انکس نیک ایمان آورده اند و
و قان و کار او نیک کرده اند و نفر مارم هم شهنی را مکر اند
نه او ایشانند اهل بهشت ایشان با شند و از ان بهشت جاودان
و نر عما مایق صد و در هر من و نر مجری من تمکبا
لا تمهاری و قالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما
کُنّا لنهتدی بک لو لا ان هدانا الله و بهدنا لیم
عالم در دلهای این دو دنیا با شند از غل و فتن و عوالت

برود و در این دنیا بختیاب و بدبختی آنها ایستاد و بخت جوید و
روان و بگویند محمد مر خدا را که آن خدای راه راست نمود
مطلب بدین طریق و ما بنموده ایم راه یافته اگر خدای مایل را
بنموده و گفته است هر کس که بپایا الحق و شود و اوست
تسبیح الجنة ادر شمره ها را که کثرت تعین کون و هر آینه
بدستی که آمد و بودند پیغامبران خداوند مایل استی و دنا
گوده شود بهشتیان را که این بهشت است که میراث کرده شده
اید شما بدایع کار بیک گوید شما میراث گفت که میراث
عظیم این است و میراث خود شمره و خود ندانند و کتاب
الجنة اذکات النار انت قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا
ننکروا بعد من ما وعدکم بکسر حقوا قالوا نعم فاذن مؤ
ذنت یسئلون ان ثمنه الله عای البطالمات و من انکند
المرات اهل دوزخ را بدستی که ما یافتیم که نعمتها که و عده
که عده و بهشت مایل خداوند ما راست است پس یافتی شما
ای و عده کرده بود ما است عذاب خداوند شما راست که بیزد
ایک این اتمیم پس ندانند فرشته عذاب ایشان که نعمت

بما و ان باد بیعی دوری از راست و نه چید از دلاعت الی
یَصْدُقُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ صَوَابًا وَ صُلٰحًا
خیرت مکار و ذلت و انانک روفا بگویند نه از راه خداوند
یعنی از دین اسلام و دیگران باز داشتند در آمدن دین
و اسلام و هستند که روی در دین فدای ایشان بقیامت
کاف بودند و کینه ها جای بگ نه و علی ایما عرفی و صلح بغير
کون کلا سیمای کمر و ناد و اقامت سبیلان ای سلام
علیکم لم یکن خلوا و هم یطعمون و و هیات بهشت
و دین خجایی است و ان طهار است از مشک سفید و برینه
تل مشک قوی باشند یعنی گویند آنها باشند که بپا دست
ماد و پدر در غزافه باشند و شهادت یافته باشند و
یعنی گویند آنانک نیکی و بدی ایشان برآید باشد و
اعراف حصار است بلند میاد بهشت و دین و اهل
اعراف مل با شد و علما و بقول فرشتگان و بقیات
مردند در قوت بهشت بتدانا آمدن پیغامبر و بهشت
این اصحاب اعراف بهشتیان و دور خواند با نیشا نیها

ایشانند آنگند! عواید بهشت را که اسلام بر شما باد هنوز که
 در نیامده باشند و ایشان و طمع دارند که دریافت و آنگاه
 قُرْنَتْ أَبْصَارُهُمْ يَلْقَوُا عَذَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا
 تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و چون گردانیده میشود
 بهاء ایشان سوی یاد و نفع به بستاند سوی اهل دوزخ بگو
 یتخذوا و ندما گردان ما با کافران دوزخ به بستاند سوی
 وَ تَأْتِي السَّحَابُ مِنْ شَتَّى الْمَوَاقِفِ رَجَاءُ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً هُمْ
 وَ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَبَدُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ بِبَارِقِينَ
 دهند آنگند عواید اعراف مردان را که بشناسند پیشانیها
 ایشان ابو جهل و یاران او را و بگویند هر سودگرو شما را
 هیچ شما ایشان در چیزی که بودید شما گیر گتد کافران فر
 دهند آن فو حیل و بستان اَمْوَالِ الْكَافِرِينَ اَنْتُمْ كَايِنَا
 لَهْمُ النَّارِ بِرَحْمَةٍ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا تَخُوفٌ عَلَيْكُمْ فِيهَا اَنْتُمْ
 كَرْتُونَ اشاره کنند به بهشتیان یعنی بسکیان و
 فقیهان از جهایه که کافران از ایشان تنگ میکردند و این
 بودند که اینها آن آمانند که سوکت بخورند که نرسایند

معدی ایشانرا بهشت پس فرمان شود اصحاب اعطای
بگویند این مسکینان را که در این در بهشت نه ترس است
چونما و اندوه گس شود بدیع این شود و می
سید بد و یافتند آنرا میطلبید بد و ناری اصحاب النار
اصحاب النار انما فیضوا علیها من الماء و فیضوا فیها
الله و قالوا ان الله عز وجل علی الکافین و هذا
کتاب اصحاب دو نوع اصحاب بهشت را که فرو میزند بر باقر
آب با آنکه روزی کرده است هدای شما را میگویند بهشتی
بدستی که هدای مرام کرده است آب و علم بهشت بر
قالت الذین انتم ذوالینکم لهم و اولیاء غیرهم
الحیوة الدنیا قالوا من شیء صکرا نسو لیا و کونهم
هذا و ما کانوا یأمنون و ان الله یخبرکم
دین خود را بیازکی و عرب و بفریفته بود ایشانرا زندگانی
و قیاس امن و زبانی قیامت بکت را نیم ایشانرا در مذاب
و یاد کنیم برای رحمت و بخشایش چنانکه فراموش کرده
نمودند ایشانرا سیدنا اب و نورا که این روز قیامت

و جلد پنج بود نده منكرات بايات ما يعنى به پنج جلد است و يك
بها و گفت چنانچه هر يك كتاب يك فصل است كه علي بن ابي طالب
در حقه تقويم مؤمنان مؤيد و بدست اوردن بر ايشان

يعنى رسول الله با كتابها و بيان كرديم در واقع بنده اهل بوي
ماجت افتد و اين بيان بر علم كرديم آنچه در توحيد و پند
راه نمايي است اين كتاب هم كه متابعت كند او را رحمت است
مردود و كائنات را كه بجا و ايمان آرند هر يك يك فصل است و كتاب اوله
چشم نيز در نده منكرات كتاب مكر عاقبت كتاب هلكه خدايي فقد
يخبر و خلافت و جبر جاده است از اولاب مؤمنان و عذاب
كافران در دنيا و اخوت و بقول جنم عي دارند منكرات
كتاب مكر كناه عقوبتي كه كتاب است جناء كافران يوم
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ يَكْفُرُوا الَّذِيْنَ سَوَّاهُمْ قَبْلُ وَجَاءَهُ
الرَّسُولُ بِالْبَيِّنَاتِ فَهُمْ لَنَا مَوْتٌ شَمْعًا وَ قَسْفًا
لَنَا أَلَمْ نَكُنْ لَكُمْ قَبْلَ ذَلِكَ صَحْفًا نَعْمَلْ لَكُمْ وَجْهًا
أَوْ نُفْسًا مِّنْ دُونِهَا فَتَلَوْنَ آلَاقَابًا وَ تَعْمَلُونَ
عَذَابًا لَّنْ كِتَابٌ يَكُونُ لَكُمْ عَذَابًا وَ تَعْمَلُونَ

خدا بندگان گفته بعد از این بدوستی که اگر کرده بود بعد کتب
 بهقا میراث خداوند ما براسستی ما نکردیم برایشان اکثر
 هست کسی شفیق که شفاعت کند برای ما تا باز گردانیده
 شویم مادر و میا پس بکنیم در دنیا جزا که کرده بودیم یعنی
 مومن و مطیع با نفییم خدای میگوید بدوستی که زبان کردند
 بلسنها و فریشت که مایه از دست بردارند و کم شدند اندامشان
 آنرا افترا میگردند و میگفتند بتان شفیق ما خواهند بود
 یعنی چه نافع خواهد آمد این گفتار ایشان هر چه حق
 نکند اندر دست برکم شده و گفتار آن رب بکفر الله الرحمن
 خالق السموات و الارض یسئرون یسئرون آیا هر بدوستی
 که خداوند شما دایمی است آنک بیافزید آسمانها و زمینها
 در مدت شش روز و این از برای اظهار شرف آدم
 بود که در یک ساعت بیافزید یک روزی که هر یک آفریده
 شدی فریشتگان بتجرب میگردند و میگفتند برای چیست
 این فعلان آمدی که برای خطنه که نام آدم است هر که
 میبردند این برای چیست جواب آمدی هم برای او پس

فَبِئْسَ مَا تَدْعُو فِي شَتَاكِ مِنْ شَوْحٍ وَفَقِصْلٍ أَدَمَ بِلَانَا قَرِيبِي
عَوِشَ دَاثِمًا لَمَّا عَلَيَّ الْعَرِشِ بَعْدَ هَيْبِ قَاهِرٍ وَغَابَ آ
خِرَافَتُهُ بِرِجْلِ عَرِشِ هَيْبِ تَحْصِيصِ كَرَمِ عَرِشِي كَمَا أَوَّلُهُ مَخْلُوقَاتِ
بِزَكِ ابْتَدَأَ قَرِينِي هُوَ مَخْلُوقَاتِ بَرِّ قَاهِرٍ وَغَلَابِ بَاشِه
مَرْصُوفِ خِرَافَتِ بَرِّ مَخْلُوقَاتِ كَمَنْدِ وَبِقَوِي غَالِبِ خَدَاوَتِ بَرِّ بَرِّ
وَقَرِيفِ سَتَجِدَ إِعْلَامَ خُودِ يُعَوِّضُ اللَّيْلَ النَّهَارَ يُطْلِبُ
خَيْشَانًا قِيَا الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالْجُودَ مُسْتَكْرَاتِ بِأَمْرِ
أَلَا لَهْ أَلْمَلُوقُ وَالْأَمْرُ بِنَا رَحْمَةُ اللَّهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ
يَا بَرِّ شَانَدِ خَدَايَا تَارِيكِ شَبِّ بَرِّ وَشَتَايِي رُوزِ وَشَتَايِي
رُوزِ بِنَا يَكِي شَبِّ أَلَمِ اَيْنَ ذَكَرَ نَكْرَهُ دِي كَوِيكِ اِلْيَلِ اسْتِ
دِي كَوِيكِ اِمْرِ بِنَدِ يَكِدِ يَكْرَدِ دَرِ حَبِّ يَكْرَدِ كَرِ شَتَا بَانِ وَاقْتَابِ
وَمَاهِتَابِ وَشَتَا رَاكِ مَسْخُورَانَدِ بَعْدَ مَانِ اِي بَرِّ اَيْنَدِ كَمَا مَرْضَا
رَايِشَ خَلَقِ عَيْفِ اَنَزِ بَرِّ كَلَامِ هُوَ جَزَائِشَ وَفَرَمَانِ اِي شَانِ
هُوَ مَرْضَا بَرِّ اَنَزِ بَرِّ وَهُوَ خَرَادِ اِي شَانِ اِنْدِ بَعْدَ مَا يَدِ بَرِّ
اَلْمَرِشَ وَبَرِّ تَرِشَ بَرِّ رُوزِ دَاكِ وَخَدَا اَوْنَدِ جِهَانِ اِنْدِ اَدْعُو
رَبِّكَ نَصْرًا وَخَفِيَّةً وَانَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

همانند رایت خود را بطلب و هم نشیمنی و خدا اوین دوست نه آید
در گزند کانت انا ناک غیر او را شرک کند در عبادت
و لا نفسی و لا فی الاثر صفت بعد اطلالها و لا عود خوف
و علم عادت راحیه الله و توب من التوبین و فساد
کنند در زمین یعنی کفر با رب بعد آنکه خداوند معاط
بصیرت آورد زمین را با ایمان آوردن مؤمنان و بهیمنی علیهم
و توب او را هم بهر سبب و هم با امید یعنی ترسند و عذاب او
مید آید و بنو اب بدستی که رحمت خدای نزد یک است
از دیگر کائنات و کفر الذکی برسیل الی کفر بشتابین و کفر
رحمت و او آن خداست که بفرستاد باد آمده و چند
پیش از فرستادن باران رحمت گفت انا ناک و ستاد به باران
و عتبه به و او بشتابین و بشتابین عتبه کند و بشتابین
باد آید از هر جای حتی اذا اقلت سواها و عتبه لا سها
لیلد قتی و انزلت به الماء و اخرجنا به من کل الشکات
تا چون بردارد بر آردن باره ابر به باران به شیم ابر به شوری
مرد و یعنی بر زمین مرده پس بفرستیم چهره ابر به باران زنده

میکم حکایتی که از آنجا که ملک خود را
و هم چنین بهر آن از آن بیعت است مرد کاخ از آن کور یعنی بقدرت
خود میفرماید شما را بزنند و کورن زمین مرد و اما شما را بزنند و کورن
و مستقر کنید بهر آن و بیعت و البلد القلیب و منجی نبأ الله
بأنه لا یله و اکثری حبیب لا یمنع الا انکد او
شهر و کجا بالکون یعنی پاکیزه بیعت است آید او در کجاست
از میوه و غیر لغزعات هر روز کار خود چنان یک باید و آن زمین
مغور تا که است بهر آن و میفرماید آن و مکرانند که یعنی هم چنان
بهر آن بنیاد و این از قیادت که یکی را بپوشند در زمین
هر یک بهر آن باز او بگوید که تر یعنی هم میفرماید حکایت
لک نصرف الا یات لقوم یشکرون و هم چنان
بنیاد میگویم ما آیات را میگویم و چنان که شکر کنی یعنی بهر آن
لقد آتینا نوحا الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله
ما لکم من دین الا غیره و انکم انما فاعلکم عذاب
یوم عظیمه بدستی که فرستادم منی و شما بهر آن
لهم من کفایت قوم من خدا را یکی کوید و او را بهر پرستید

بیت شایانم خدا ای من او میترسم بر شما از عذاب روز جزا
یعنی روز قیامت قال الملائكة وقت قعودنا انك ربنا
صلواتك علينا كذا وكذا بركات وصوره ارا ان كرهه قوم يولي
نوع ما يسمون ترا در كمره ای پیدا قال يا قوم اني ربك في ضلالتك
فكلمني را تسول من رب العالمين گفت نوع ای
قوم بخت من و کما یبدا لیکن من رسولم از خدا و بندگان
اینها کفر رسالت را بترکی و انصاح اکثر و اعلم من الله
ما لا تعلمون و هم سامعین و هم من الله و خداوند خود را بخت
میکنم شما را و یا فایم من عذاب خدا بر شما ای و ایند او میترسم
ان جاءكم ذکرم من ربکم علی رجل فکم لم یمن
را کفر و لیتموا و لعلکم ترحمون و یا یب میگوید
شما که بیاید شما و می بیند از خدا او بد شما بر هر دوی از جنس
شما تا برساند شما را و تا برسد و بر این کاری کند تا وقت
گردد شود و شما نصد بوی فایم انک و الذین معه
هم فی القلب و اعرفنا الذین صد ایایا و انهم
خائفوا و ما عرفت و پس دروغ ز ما داشتند نوع را

و قوم اولت میگوید نخست او قبی که بود و روزی عصا دبار زدند
 به هوش شدی چون به هوش باز آمدی گفتی که بگویند
 لا اله الا الله پس بر ما نوحیم ما نوح را و انا نوح با او بودند
 در کشتی و غرق کردیم انا را که دروغ زدند داشتند آیات ما را
 بدستی که بودند ایشان قومی کوران آیات و نشانی و عذاب
 نیست ما میدیدند و ایمان نیاوردند و اِلٰی عَادِ اَحَاکُم
 هُوَ دَامَ قَالِ يَا قَوْمِ عِيبَادِ اللّٰهِ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَيْرِهَا
 اَفَلَا تَتَّقُونَ و فرستادیم ماسوی عادیان بر سلطنت برادر
 ایشان بود را بعد از نوح گفت هو دای قوم من یکی کوین
 عدا اید و بهرستی او را که میت مر شما را عدا ای جز او و
 نماز هر چه از شرک و کفر قَالِ لِّلْمَلَاِ الْذَوِیَّتِ کَعَبُوکُمْ
 مِنْ قَوْمِ وَاِنَّا لَنُرِیْکُمْ سَفَاهَةً وَاِنَّا لَنُنظُّکُمْ مِنَ
 الْاَسْکَازِ بَیِّنٌ گفتند میتوان انا نوح را فرمودند از قوم
 او که مای بینم ترا در نادانجا و ما هر آینه گمان میبریم که توان
 دروغ گو یا یاف قَالِ يَا قَوْمِ لَیْسَ بِیْ سَفَاهَةٌ وَاِنِّیْ
 رَسُوْلٌ مِّنْ اٰیَاتِ الْعَالَمِیْنَ گفت هو دای قوم من یکی قوم

من نیست من بی خردی و نادانی و لیکن ولیکن من رسولم
 از خداوند بها نیات آنکه بگویم سالیات و آنکه بگویم
 تاجع ایت و تا بترسانم شما را من و عی و فرمان خداوند خود
 و من شما را بگویم کند و امینم او بگویم آنجا که ذکر میست
 که بگویم علی رجل منکم لیستدکم و اذا صکر فلا تذکرکم
 حکماء من بعد قوم نوح و اذا ذکر فی الخلق بسطة
 فادکروا لا والله لعلکم تغفرون یا عی ای اید شما
 که بیامد شما بیدای و وحی از خداوند شما بر مردی از من
 شما که بترساند شما را و یاد کند که بگویم شما را بعد از هلاک
 قوم نوح باشند کان زمین گرد آیند جای ایشان و بفرود
 شما را در افرین کسرتی و تا پس یاد کند بختها خدا را
 که فراموشی بخت داد و هم وقت بسیار فراخی شکر گوید تا
 شما رستگارید باید قالوا حیثنا نعبد الله و حدک و نذکر
 ما کان بعید ابنا و نا فارتنا بها بعد نارا انکنت من
 الصادقین و قال قد وقع علیکم من ربکم فی غیب
 و غضب و انجاد کوننی فی السماء سببهم و انا انکم

وَأَنذَرْتُكُمْ مَا تَكْفُرُونَ وَلَئِن لَّمْ يَكْفُرُوا بِمَا لَمْ يَكْفُرُوا فَسَيَكْفُرُونَ بِهِ فَأَنُصِرُوا فَكُفَرُوا
وَأَنذَرْتُكُمْ عَذَابَ الْكَاذِبِينَ قُلْ هُوَ الَّذِي يُخَوِّضُ الْفُلَ لَمَّا يَمْلِكُ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ وَمَا يُنْصِرُ الْغَافِلِينَ
شده است بوسیله مذاب این خداوند شما و هشتم او بر شما هر دریغ
میکویند باینکه اندر نام نهاده بد را آن خود لغو ستاده است
خداوند باین شرک و کفر آن حق تعالی کتابی و وحی که باین
نوعی برستش هستن پس هشتم دلورید شما بظلمت من و هشتم
فایده من بظلمت شما تا برینم اندر هلاک شود شما کوان باین
قَالَ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
هَكَذَا يُؤَيِّدُ بَيِّنَاتٍ وَمَا حَقَّ لَوَا مَوْعِنَتِهِ هَاسِ بِنَاتِ
دایم مایور را و آنانک با او بودندی که و بدکان بر حقیقی که بود
از ما برایمان و برکنیم بن و پنج آنانک دروغ زن داشتند
زنان ما را و نبودند مؤمنان و بدو بی نبودند استوار
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ
يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
بَيِّنَاتٍ وَمَا حَقَّ لَوَا مَوْعِنَتِهِ هَاسِ بِنَاتِ
تَأْكُلُ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ هَاسِ بِنَاتِ

عَذَابُ الْيَمِّهِ وَفَوَسْتَايِم سَوِي شُود پات بر لای شمان صیاح
 بهفا ممر را نشود نام قبیل که تازی زبان بودند گفت صیاح
 ای قوم من یکی گوید خدا بر او به پوسید او را نیست مر شما
 خدا ای خداوند برستی که بیا شد بشما طبیعت از خدا او خدا شد یعنی
 و چمنه گواه بر صدق بهفا ممری رسول او گفتند چگونه
 که مای طلبیم بیارتا گواه ماده شتر شود همچنان صیاح بهفا
 گفت این ماده شتر از این ماده است مر شما را شفاف و حدایت
 و قدرت خدای پس بگذارد او را که خورد در زمین خدا است
 و مرسانند او را بدو بدی که بگیرد شما را عذابید و ناک
 وَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَنَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَنَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
 فِي الْأَرْضِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَنَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَنَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
 الْجِبَالُ بَيْنَهُمَا فَادْكُرُوا اللَّهَ وَلَا تَتَّخِذُوا فِي الْأَرْضِ
 مَقْسِدَاتٍ يَمْصُرُهُمْ رَبُّهُم بَدَلًا يُحْدِثُ مِنْهُم مَّغْفِرَةً
 أَلْبَسَ قَوْمَهُمْ هَاجِرًا دَادَ شَمَارًا دَرَزَ مِيرَ مَبْكَرِيَدَ بَعْنِي مَبْكَرِيَدَ
 از زمین نرم گوشکها تا بستانا و بر میکنند در کوهها خا نها
 بنوستان پس یاد کنید نعمتها و خدا ای خداوند و مر و بد

[illegible]

جایز نیست ه پس بگرفت روز چهارم از کشتی ملده شتند
 ایشان را نوزده و آن بیانک جبرائیل بود علیه السلام یا استی
 که انا سمعنا فی وادیهم ه بود بوقت بانک جبرائیل پس بگفتند
 هر در خانه ها و خود مردگان بر روی آفتاب و فتویا عنهم
 قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ آتَيْنَاكُمْ مِائَةَ سَآلَةٍ لَا تَعْلَمُونَهَا لَكُمُ الْوَيْلُ مِنْكُمْ
 وَلِكُمُ الْعَذَابُ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ه پس رویا کردند
 میا ان ایشان صفت عذاب بیا مد گفت ای قوم فوای خداوند
 و می او بشمار ساینده و بوقت کردیم شما را و لیکن
 دوست ندانند شما نامی خراین بگفت و بوقت و ایشان
 هم بیکبار مردند و لوط اذ قال لِقَوْمِهِ اَنَا نَبُوءُكُمْ
 حَشَیة مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اٰیٰتِ الْعَالَمِیْنَ ه پس بگفتند
 ما لوط بر قوم او گفت لوط ایشان را می بیند بفاحشه بیف
 لواطت میکند که آن بزرگ است و پیشتر نکرده است بر شما
 بدین فاحشه و بیکس از جهانیدن از وقت آدم بوقت ایشان
 و بیکس این نکرده بوده انکم لنا نُبُوءُ الرِّجَالِ شُهَدَآءُ
 مِنْ دُونِ الْنِسَاءِ بَلْ اَسْمَرْتُمْ قَوْمَ مُوسٰی و یا بنمایند

بر جمعی بکار نوبی خورشید از چهره زلفان با مردان و نساء میکنند
و نازک تراشته این لغو بوده اند و با یک شما قومی این
از حد در گذر نده و ما کان جواب قومیه اسلام قالوا
أَجَزْ جَوْهَرٍ مِنْ قَوْمٍ نَسُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْفُسُكُمْ
و نبود جواب ایشان مرد لوط را مکر گفتند بیرون کنید لوط را
و اهل او را که کوه بخت و اند بد و از دیر خود بد رستی که ایشان
مرد اند با یکی کنیز ما را ملامت میکنند درین فاحشه چون
بسی میزند و بر نهند از این تعالی جبرائیل را با فرشتگان
به ملک ایشان فرستاد تا آنکه ایشان را قتل دادند و الا امر الله
بِكُلِّ نَفْسٍ عَنِ الْغَايِبِ ه پس بر ما نیدیم مال لوط را و اهل
او را مکر زن او را که بود آن زن از باقی ماندگان در میان
هلاک شوگان و بقول نجاه دادیم لوط را و اهل او را مکر
آنکه زن او را که بود او از غایبان و امطون تا عیون مکر
و با نیدیم ما بر ایشان با نیدیم بجای جانک تا نکر
مکلف حکایت عاریقه العیون ه پس بنکر هر یک
عذاب عاقبت گناهگان در این قدر است انما هم شیطان

يَا أَيُّهَا الْعَبِيدُ وَاللَّهُ مَا لَكُمْ مِنْ رَأْيٍ عِزُّكُمْ وَفِرْسْتَايِم
سوی مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من یکی گوید
هذا ایلا که وہ پرستید اورا نیست مر شما نه از او فدا ای دیگر
قَدْ جَاءَكُمْ نَبِيٌّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْهَيْزَلَاتِ
وَلَا يَخْشَو النَّاسَ انْتِصِيَاءَ كُفْرًا وَلَا يَخْشَوْنَ فِي الْأَرْضِ
بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَكُمْ خَيْرٌ مِنْكُمْ مِنْكُمْ
بدستی که بیا مد پر شما کتاب و پناه جان با حق از مخلوق
شما پس راست بر شما نید و راست بشنید و کم مکنید
چیز را ایشان یعنی خیانت مکنید در املاک مردمان و فساد
مکنید در زمین مدین بکفر و خیانت بعد از آنکه فدا ای فدا ای
آورده او را به پناه هر یک و بیان شریعت انیک با و کردیم ما
شما را بهترین از کفر و خیانت اگر صبیح شما استوار دارند
لأن یعنی استوار گفتار پناه هر یک و لا تقعدوا بصل
صراطكم وعدوا و لا تصدوا و لا تبغوا بصل الله
المنزلة و تبغوا بها عوجا و ترضوا بها راحيا
نه ساینده و برای قطع را نباید دانند که ان شاء الله انک

[illegible]

[illegible]

بر خدایانند کرده ایم ای خداوند ما حکم کن میان ما و میان قوم یهود
 یعنی نصرت ده ما را و بزدل کن ایشان را که تو بهترین حکم کننده
 فی رَقَالِ الْمَلَأُوا الْخَوِیْتَ كَفَرُوا بِمَنْ قَوْمُهُ لَیْسَ الْبَیْعَةُ
 شَعِیْبًا لَّیْسَ لَكُمْ إِذِ الْفَیْسُ وَنَه وَكَفْتُمْ سَوَادَات
 کرده انا که لا و بودند از قوم شعیب پیغامبر یا یکی بود
 گفتند که متابعت کنید شما شعیب را و ایمان آرید و شما این
 زمان از قبل زبان کاری با شعیب هم در دنیا که از مردم خوردن
 و مردم شدن بازی دارید و هم در آخرت بدین بد زبان خود گفتا
 شده باشید فَأَخَذَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَةِ فَأَخْبَثُوا فِي دَارِهِمْ حَبْلًا
 بَشِیْرًا هَیْ بَکْرَتِ ایشان را از زه با و از یک که از با نیک بپوشان
 بود پس بکشید در سالیها و خود مرد گفت بر روی افتاده
 الذِّیْنُ صَدَّ بَنُو شَعِیْبًا صَعَانُ لَمْ یَعْلَمُوا رِیْقَهَا الذِّیْنُ
 صَدَّ بَنُو شَعِیْبًا صَعَانُ لَمْ یَعْلَمُوا رِیْقَهَا الذِّیْنُ صَعَانُ
 زن داشتند شعیب را که بی حرکت نبودند و زن را میخواستند
 انا که بدین زن داشته بودند شعیب را ایشان بودند و شما
 همه زبانهایان سَوَیْکَ سَمَرُوْکَ قَالَ یَا قَوْمِ تَقْتُلُوْا اِبْنِیْکُمْ

عَمَّا سَأَلْتِ رَبِّي وَتَفَعَّلْتُ لِكَيْفَ فَكَيْفَ اسْمِي عَلَيَّ
 تَقْوِي كَلِّ فَوَيْلٌ لَّيْسَ بِي دَوِي بِكَ دَاوِيَةً تَلْعِيبُ اَنَا بَشَانِ وَ
 كُنْتُ اِي قَوْمٍ بَدِصِي كَرَسَا بِنَدِيمٍ مِّنْ شَمَا بِلَوَمِي وَفَرَمَانِ فَمَا
 وَنَدِ خُودِ وَنَفِيَّتِ كَرُومٍ مِّنْ شَمَارِ بِي هَكُونِ بَا شَمَا نَدَوِ وَ
 سَمِي قِي بِرِ هَلَاكِ كَرْدَنِ كَرُوهِ كَا فَرَانِ وَ مَا اَنْزَلْنَا بِكَ قُرْبِي
 حَتَّى تَبَيَّنَ اِلَّا اَحَدٌ نَا اَهْلَهَا بِاَلْبَا سَاوِ وَالضَّرَّاءُ لَعَلَّكُمْ
 يَخْشَرُ عَشُونَ وَ نَفَرِ سَتَا دِيمِ مَادِرِ بِي دِ بِي وَ شَهْرِي بِسَقَامِي
 فَكُرَا نَكِهْ بِكَ فَنِيمِ مَا اَهْلِ دِيرِ اَنْ سِي بِكَ تَنَكِي وَ بِي وَ بِي رَا
 تَا اَمِشَانِ زَا رِي كُنْدِ وَ بَرِ كَرْدَنِ اَنْ كَرُو اِي مَانِ اَرْ نَدِ شَمَرِ بَجَلَا
 وَ حَكَاةَ السَّيِّئَةِ اَلْحَمْدُ حَتَّى مَقُودَا وَ كَاوَا وَ دَمِ اَبَا رَا
 الْقُرْآنُ وَالسَّوَادُ فَهَذَا كَمَا كُنْزُ بَعَثَةِ وَ كَمَا سَلَا يَشْعُرُونَ
 بِي بَدَلِ كَرِيمِ مَا تَنَكِي رَا بَعْدَ اَمِي نَعْتِ وَ تَنَدِ رِي قِي تَا بِي اِي
 شَدِيدِ وَ بِي غَا مِي بِكَ نَتِ پَنَدِ كَرِي وَ شَكْرِ كُو بِي وَ اِي لَانِ
 اَنْ بِي وَ بِي كُشْتَنِ بَدِ رِي بِسُورَتِ وَ رَسِيدِ اَسْتِ پَنَدِ لَانِ مَا
 بِي وَ بِي رَا وَ تَنَكِي وَ سَمِي تَا شَمِ زَا مَانِ كَا هِي تَنَكِي بَا شَدِ
 وَ كَا وَ رَا هِي بَا شَدِ وَ اِي لَانِ نِيَا وَ رَدَنِ بِي بِكَ فَنِيمِ مَا اِشَانِ

تا آمدن و ایمان نمی جا نهند که ایشان را و حال خود را میسر گرفت
 وَكَوْنُ أَهْلِ الْقُرْآنِ آمَنُوا وَكَتَبُوا الْقُرْآنَ فَلْيُحَرِّرُوا مِنْهُ
 مِنَ السَّخَرِ وَالْأَرْحَامِ وَالْأَعْيُنِ صَدَقُوا فَأَخَذْنَا هُمْ
 بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و اگر اهل دیهها ایمان آورند و
 بر عید میسر از شرک و خلاف هدایت میگردیم بر ایشان برکتها
 بفرماییم و زیادهای بعضی بر بعضی آنها سبب ارادت و زهد
 میباشد قوم بدیناعت و لیکن ایشان در دفع زندقه باشند بخوا
 هند از این بگویند که ایشان را بدینجایگاه کرده اند یعنی بکفر نیست
 مانند اهل کتاب اهل القرآن یا یسئروا بلسانیا تا و هم
 نایمون اهل کتاب القوی استیارتهم بآنها یعنی و هم
 یسئروا تا آموخته اند و فلان یا من متعز الله و الا فلو
 قرانی میسر و گناه یار من شد بخوابد و دیهها یعنی اهل شهرها
 که برین بر ایشان عذاب میباشد و ایشان طغیان خود یا این
 شد اهل شهر که نباید عذاب ما بر ایشان بوقعت چاشنگاه
 و ایشان بیدار عید مشغول میباشد یعنی بشهر خود و برین طغیان
 شد انداخته که رفتن بکوه های و مکران آنها فرستید

تلبیس باشند ظاهر نماید و باطن خلاف آن باشند و مکران فتنه
 گرفتن ناکهات این نباشند یعنی از ناگاه گرفتن خدای
 بکرو و مکر نکنند مکر کرده و یا نکالند یعنی کافران اگر کسی
 یَعْدِلْ لِدِينِهِ يَرْتَوِ الْآسَافَ مِمَّنْ بَعْدَ أَهْلِهَا إِنَّ لَوْ
 شَاءَ أَكْثَرُنَا لَهَرِيذٌ قُلُوبُهُمْ لَا عَدَابَتَ لَكُمْ مَا عَمِلْتُمْ إِنَّمَا
 که میراث گرفتند زمین را بیرون آن بعد هلاکت آن کرده
 و هلاک میشوید که بعضی را غرق کردیم و بعضی را هلاک کردیم بشک
 و بعضی را بسوختیم و اگر نخواهیم بیاوریم ایشان را یعنی بکشم
 بکنایه ایشان و نطیع کای قُلُوبُهُمْ قَهْرٌ لَا يَسْتَعْوِدُهُمْ
 و اگر نخواهیم مهر نهم برداریم ایشان پس ایشان را نشوند
 فرمان خدای و وحی آوردن و ایمان نیارند و از عذاب آیت
 در بیدار گردانی است که میگویند میدانیم مصطفی بر حقیقت
 و لیکن بعد از همد کای ایمان خواهیم آورد خداوند تعالی
 گفت بشنوی این ثببات برگرفته بدل ایشان مهر نهم تا ابد
 نخواهد و این همان کوه است که در حق ایشان است ختم ام
 عَلَي قُلُوبِهِمْ وَلَهُ الْفُرْقَانُ يُفَصِّلُ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي

این گفتار شهر گردیدیم بر تو ای محمد از عنایت ایشان است
و لقد جاء تهمز تسلمهم بالیقات و ثما کانوا المؤمنین
بما کذبوا من قبل کذلک یطیع الله علی قلوب
الکافین و بدستی که آمد و بودند برایشان بیفایان
ایشان تا جنت و معجزا پس نبوده اند ایمان آوردن بآنکه
دروغ نداشتند بودند پیش ازین کرد و هماره یکرودیم
چنین مهر نمودند ای دعا بر دل کافران و ما و قد ناکل
مکثرهم من عهد ذان و عهدنا اکثرهم لفاسقین
و نیافتیم مای محمد بیشتر یک کافران بر عهد و عهد ایشان
که عهد کرده بودند که خدا را یار یگانگی نخواهیم بر بسته و نیافتیم
بیشتر ایشان را که فاسقان و مراد ازین که یافتیم آنست
که بودند بیشتر از ایشان مکر کافران و ثمر ایشان است
لقد هم من سب یا یا ثنا ای فی عوین و قد یله و قد هم
و ما فانیط ککف صکان عاریة المفسدین
پس بفرستادیم ما بعد ازین بیفایان موسی که بلیات
خودان آید تا بود سوگند فرمودند و او پس ستم

گردند بر آیات ما یعنی کافی شدند و آیات ما را حق دانستند
پس نیکوای محمد چگونه باشد عاقبت بتا هکایت که ایمان نیلور
دند و قال موسی یا زعزعت این رسول من رب العالمین
یومئذ حقیق علی ابی لا اقول بانی الله ائلا الحق
قد جئتکم بنبی من ربکم فآمنوا بعمل معی بانی
رسول الله و گفت موسی فرعون را من پیغمبرم از خداوند
جهان بیان واجبست بر من که تو را من پرده ای بگویم و بگو
که آورد و ام بادی شما مجزه بر منست بنوت خود را بگویند
شما پس بگو اسرا من فی اسم الله بلایعنی دست کوتاه کرد
انما یستعبد و کار منست که میفرمائی مجزه و قهر تو و کوفه
تصفیه طایفات تو فرما اینده قال انطقت خلیفت و یومئذ یطرد
بهم انطقت رب العالمین و فی الحقیقه گفت فرعون ای که آورد
ده و مجزه پس بیا را تا مجزه را اگر از دست کو بانی قال فی
عصاه قل و اهی العیان و یومئذ و نوح یذکر فاداه فی
بیت الله و یومئذ پس بنیگشتم موسی اعیای را پس این
عصا را بر او گذارم و بنیگشتم موسی اعیای را پس این

دهتی بزرگداشت فراز کرده و بگوید او را بدو پای بپوش
قبل بودند و یکشده موسی دست راست خود را نیز بر بغل چپ
چون آن دست راست نو زانی و سبید چهره آفتاب پیدا می
نکردند لا نزل قال الماء ميت قوم في خوف ان هذا الميا
هو عليهم يريد ان يجرهم من ارضكم فماذا انا
نقول گفتند ان اشرف گروه فرعون بدستی که این جادو
راست دانا می خواهد که ببرد و نکند شما را بجاد و بی از زمین
شما را مفر فرعون گفت پس هم میفرمایند بدیست
قالوا ارجعوا اهلها و اترسل في المدين حاشيت
يائوسه يرسل ساجده عليهم گفتند ایشان باز دار
موسی را و برادر او را و آن را یعنی چس که و بفرست
کسان در شهر تا هیچ کس از جادو اب را تا بیانند بگو
هم جادو اب را تا دجا و السحر و فرعون قالوا ارجع
لنا لا تجدنا انكنا اهل العالمين و بیامدند جادو
کات فرعون و گفتند هست ما را مژدی اگر باشیم ما غلبه
گفتند کان یعنی غالب بر موسی قال نعم و انتم لم

الْمَقْرِبَتِ كَذَلِكَ قَالَتْ فِرْعَوْنُ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءِي هُمْ أَتَمُّ
أَمْ أَنَا بَلْ لَا أَتَدْرِكُهُمْ وَلَخَلَّوْا بِهِمْ بِبَيْنِيهِمْ بَلَاحًا
أَفْ تَلْقَوْنِي وَآمَأْتُ إِلَهُكَ مُتَوَلِّيًا لَكُمُ الْمَقْرِبَتِ أَفَلَا تَنْصَرُونَ
وَإِنِّي مُوسَوْنِي تَوَافِكُنِي يَا مَعْ أَفَكُنِي قَالِ الْقَوْمُ فَلَمَّا
الْقَوْمُ اسْتَكْبَرُوا عَلَى النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوا هَارُونَ
جَاءُوا بِبَنِي إِسْرَافِيلَ كَذَلِكَ قَالَتْ مُوسَى أَفَلَا تَتَّقُونَ
بِيفَكُنْدُ نَد جَادُوِي جَا كَرْدَنَد جِشْمَهَا مَرْدَمَانِ يَافَكُنِي
عِيب كَرْدَنَد جِزِي دِي كَرْدَنَد جِزِي دِي كَرْدَنَد جِزِي دِي
مَرْدَمَانِ دِي يَافَكُنِي وَرْدَنَد جَادُوِي بَرَك لَعْنِي بِهِ وَبِغَاب
دِي مَانَد جِشْمَانِي دِي مَرْدَمَانِ دِي وَرْدَنَد جَادُوِي
أَفْ تَلْقَوْنِي وَآمَأْتُ إِلَهُكَ مُتَوَلِّيًا لَكُمُ الْمَقْرِبَتِ
فَلَمَّا اسْتَكْبَرُوا عَلَى النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوا هَارُونَ
جَاءُوا بِبَنِي إِسْرَافِيلَ كَذَلِكَ قَالَتْ مُوسَى أَفَلَا تَتَّقُونَ
بِيفَكُنْدُ نَد جَادُوِي جَا كَرْدَنَد جِشْمَهَا مَرْدَمَانِ يَافَكُنِي
عِيب كَرْدَنَد جِزِي دِي كَرْدَنَد جِزِي دِي كَرْدَنَد جِزِي دِي
مَرْدَمَانِ دِي يَافَكُنِي وَرْدَنَد جَادُوِي بَرَك لَعْنِي بِهِ وَبِغَاب
دِي مَانَد جِشْمَانِي دِي مَرْدَمَانِ دِي وَرْدَنَد جَادُوِي

صَاعِدُونَ «وَالْقِي السُّكْرَةُ سَاجِدِينَ قَالُوا مَنَاسِبُ
بِ الْعَالَمِينَ» كَرَبَ مُوسَى وَكَاهِرُونَ ه پس مغلوب
شدند همان کاه و بگشتند طواران یعنی نوسید گشتند چون
مطاد ایشان حاصل بنشد پس یافتند شدند جادوگران
سمیده کنان یعنی زود به سمیده افتادند چنانکه کسی را
ببفکند گفتند جادوایان ایمان آورده ایم ما می دانیم که شما را
که خداوند موسی و هارون است قَالَ قَوْمُ امْرَأَتِهِ
قَبْلِ أَنْ أَذِنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا الْمَكْرُ قَوْمُ لَمُوسَى
الْمُؤَيَّنَةِ لَتُرْجَوْنَ امْنَهَا أَهْلَهَا فَتُؤَفَّعُونَ تَعْلَمُونَ
گفت قریون ایمان آورده شما موسی پس از آنکه من دشمن
و هم شما را بگویند بد و بد رستی که این مکر است که شما ساخته
اید او را درین شهر بپسوند کنید ازین شهر اهل او را
نزد بود که بجا میزنید با شما کنیم لا قَطَعْتُمْ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجَلَكُمْ مِنْ خِلَافِ كَيْفَ صَلَبْتُمْ أَجْمَعِينَ
همانکه بپسند شما و شما را بپسند شما بخلاف یعنی نه است
و پای چپ و پای راست و دست چپ و دست راست پس بدید که شما را

[illegible]

[illegible]

لَعَلَّكُمْ يَكُونُ رَجُوعًا إِلَى اللَّهِ فَعَلِمَ أَنَّ لَكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ رُسُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ يَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السُّلْطَانُ الْأَعْلَى وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ
رُسُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ يَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ
عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السُّلْطَانُ الْأَعْلَى وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ رُسُلًا مِنْ بَنِي
إِسْرَءِيلَ أَنْ يَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ
السُّلْطَانُ الْأَعْلَى وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ رُسُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ
أَنْ يَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السُّلْطَانُ
الْأَعْلَى وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ رُسُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ يَدْعُوا
إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السُّلْطَانُ الْأَعْلَى
وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ رُسُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ يَدْعُوا إِلَى اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السُّلْطَانُ الْأَعْلَى

[illegible]

بفرستند بر سر بوی تا وقت مرگ همان زمان ایشان می شکستند
مهر را یعنی بگوشت ثابت میبودند و ایمان نه آوردند و آنوقت
وَنَجْمَرُهَا قَرْقَرًا هَرَفَ الْيَمِّ يَا نَجْمَرُ كَذَّبُوا يَا نَجْمَرُ
كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ پس انتقام کشیدیم ما را ایشان
تا فرق کردیم ایشان را در دریای آن دروغ کردند پس ما بران ما را
و آیات ما را و بودند از آیات و تعالیم و قدرت ما بی خبران
وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُصْنَعُونَ مَثَلًا
لِّمَا هُمْ فِيهَا بِكَارِئِيٍّ بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا كَلِمَةً
كَرِيمَةً لِّلْمُسْلِمِينَ عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا ظَنَرُوا أَنَّهُمْ
مِمَّا كَانَ يَصْحَحُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا لِيَعْرِفُوا
مَثَلَهُ و میراث دادیم ما کردی را که انکسار بودند ضعیفات
یعنی بنی اسرائیلیان را جای برآمدن آفتاب زمین مصر
جای فرو شدن آفتاب است زمین مصر و چون کن یعنی
کردا که مصران زمین که برکت کردیم در آن زمین و تمام شد
و بعد بگویند او را بر بنی اسرائیل یا آن بان بدایع خبر کردند
ایشان بر جفا فرمودن و هداک کردیم ما آن که بود فرعون

[illegible]

[illegible]

و گفت ای موسی چه برادر خود را چون با بوقت رفتی که تو خلیفه من
باشی میان قوم من و بصری آری کارهای ایشان را و متابعت کنی
راه کافران را و آنها را که موسی ایستادند و کلمه سرشته قال رب
ایزید انظروا لیکنه قال لست بمرکب و لیکن انظر لی الیه
فان استقر مکانه فسوف ترایف فلما تجلی ربّه لیمیل
جعلک دکاناً و فرموسی صیغاً رقیماً افاق قال سبی نیک
تبت الیک وانا اول المؤمنین و چون پیامد موسی بیهوش
مایهی آنها که او را وعده کرده بودیم و سخن گفتندای تعالی با او
و بر او ایست چهار هزار کلمه بشنو ایند او را بسیار است و بر او ایست
بشنو این کلمه بشنو استند گفت موسی خداوند من بفرماید ما و ان
تا بیکرم سوی تو گفت خداوند تعالی هرگز نه بینی مرا یعنی رویش
و لیکن بنگر سوی کوه پس اگر بفرماید ماند کوه با تجمعی من و دیدود
که بر بینی مرا پس هرگاه که تجمعی کرد خداوند کوه را بکشت او پاره
پاره و برفتاده موسی بیهوش پس چون بپوش آمد موسی گفت
ایها مراست خداوند از همه و بیا و نقصان تو به کردیم من از هر است
دید او در دنیا و نخستین استوار دارنده ام تر از ان قوم خود که در دنیا

دیده شوی و دیده دیگر در دنیا فرست است تا که یا حق سبحان
ایضا بظن تو هست علی التاویل بر سائر کلمات و یک کلام
نمود ما استیکر و کتب من الشارکین گفت در این کتاب
ای موسی بگذردم تو را بر مردان بر بقا مبرک خود و بنشیند
کلام خود پس بگشاید دادم ترا کتاب یعنی قبول که آید در دست
و بیانش از شاکران و کتبنا که فی الالواح من کل مؤ
مطه و تفصیل تصحیح شد و می داند ما را به حق و امر و کتب
یا عدد و یا حسناتها سائر بکسر هاء الفاعلیت و کتب
ویم ما تا نبشتند تو در دست موسی را بفرموده لوحی از خود در پیش
پندی و بیانی هر چه می آمد و نوی مرد و عده و وعید پس
بگشاید بقوت یعنی قبول کرد و کلام یک بدایت برود و بعد
و موافقت و لغزهای قوم خود را تا بگویند این کتاب را برین کوی
قوت یعنی کار کنید بدین فرموده شد و ایند بران و سبق نکند
دریجا آوردند و مانع او زد و با شد که بلا عیب خواند عاقبت کار
کافران کتاب قبول نکند برکت ساقی ملک ایلک الذی
یتکبرون فی الارض ربهم حق و کتاب برکت ایلک الذی

[illegible]

وگرفتند و عبودیت قوم موسی از بعد رفتن بگوه از پیراهان ایشان
که گرفته بودند از فرعونیان کوساله متنی را و با یکی و بقول
انکار و اکثرند آنکه لا یسکلمهم و لا یهدیهم سبیلاً و لا یخذ
و لا یسکلمهم و لا یهدیهم سبیلاً و لا یخذ
سفن گفت با ایشان و لایق نبود ایشان را و نهی نکرد و خدا مید
و لر نکرد و بوعید نیز نترسانید بگرفتند و او را بجهاد ایشان بودند
ایشان ستمکاران نفس خود را بپرستیدن کوساله و گناهان خود
پیش آید و بگویند و اَوْ اَنَّهُمْ رَدُّ هَٰذِهِ اَمْ اَلَوْ اَلِهَتٌ لَّمْ یَرَوْهَا فِی سَمَآءٍ رَبِّ
و یَعْرِفُ لَٰكُمُ النَّصُوحُ مِن اَمَّا سِرِّیْن و هرگاه که افکنده
شدند و ستمها ایشان یعنی پستیها را شدند و بعد آمدند و بگویند
و بعد مدامت کردن موسی ایشان را و بگوید خدا ایشان بدست
که گمراه شده ایم گفتند اگر بختناید بر ما خداوند و نیامرزد
مرا این گناه ما هرگز بیا شیم ما از زبان کاران و لما رجع موسی
الی قوم و غضبان اسفا قال بیسما خلفتمونی من بعدی
اعلمتم انهم یسکلمکم و القوم الالواح و اخذ برباب اخیة و بکرم
الله و چون بازگشت موسی از گوه سوی قوم خود خشمناک و اندوختن

گفت برخیزان من بود بد شما بعد از من ایمن بد پس رویا
کردید من که گمراهی کردید بنا علی السوئلیان و اشتاب کردند
هوا و خور و بیعتی جعل و فرستاد و عده کرده بودم درون
جعل و ز پس در پیست روز بر گشته و بیفکند موسی الواع یعنی
بزور بنهاد الواع را که در آن تو بیت بنشسته بودند و بگرفت برادر
وزادون را و گوش و عار من قفسد بگرفته بود و بکشید موسی قفسد
فَالْأَمْرُ بِالْقَوْمِ اسْتَضْعِفُوا بِي وَكَفَادُوا بَقُلُوبِهِمْ
بَنِي فُلَانٍ سَمِعْتُ فِي السَّكَاةِ وَكَلَّا لَجَعَلَنِي مَعَ الْقَوْمِ وَالْظَّالِمِينَ
گفت مارون ای پس مادر من مکر سروریش من که این
قوم مقهور کرده اند و عاجز کردند مرا و طاعت کردند مرا پس
شاد من بر فاییدن من دشمنان مرا و مکر دان مرا ملامت و
عتاب بر این قوم ستمکاران قال رب اغفر لي و لاهلي و ادخلنا
في رحمتك و انت ارحم الراحمين گفت موسی فداوند
ای پیام من مرا و برادر مرا و زاده مادری مرا و بیعتی در رحمت
و تو بخشنده و ترمین بمنشایند کافان الذین اتخذوا الیل مینا
لهم غضب من ربهم و ذلة فی الحیوة الدنیاء و صدق

بخوبی التفهیم است و بدستی آنرا نگه گرفتند و بعد از آن گویا هر کس
 نگرفتند و در بود که در پانصد هزار ایشان را یعنی بگویند ایشانرا بستم
 از خداوند ایشان و خواستید در دستهای ایشان و دنیا و آخرت هر چه
 ما اختیار کنند. کان دروغ را و الذیست عملوا السيئات مشرقا
 یوم من بعد ما و امتوات ربی من بعد ما الغفور الرحیم
 و آنرا که بدیهه کردند یعنی شرک آوردند و بدستیدان گویا
 پس توبه کردند از شرک بعد از بدیهه و ایمان آوردند بیکای
 هدای بدستی که هدای توبی میزد بعد توبه امر زنده و بخشنده
 ولما سئمت عن موسی الغضب اخذ اهل الوی و فی نسف
 هدی و رحمة للذی سئمت عنهم و یوم یوم و یوم و یوم
 مید از موسی فتم بگرفت و مها که در آن توبت خود و آنرا
 نوع بود چون پای کتاب بر زمین بشکست آن الواج بیشتر
 با ستمان باز رفت و نوع که در آن نسف احکام الواج بود که پنهان
 رفت دلیل اینکه خداوند خواهد که نسف آن احکام الواج را نمود
 و رعیت بود و کرد و می دانم ایشان از خداوند خود میترسند
 و اختار موسی قومه سبعین من جملة لم یقاتلوا و یکره

موسی از قوم خود گفتند موندن برای آمدن و فدا گاه ما یعنی در این
برای سندن توریست میرفت تا ایشان گواه باشند و موسی هفتاد
تن اختیار کرده بود و ایشان هفتاد و تن رفتند چون موسی
توریست یافت خواست که باز گردد هفتاد و تن که برای بودند
گفتند ما مستوازه نداریم ای موسی ترا تا فدای ما را آشکارا
نمایند فدای تعالی آنکس برایشان فرستاد فلما اخذ منهم
الرجفة قال رب لو شئت اهلكتهم من قبل وایاک
اهلکنا بما فعل السفهاء منا ان هی الا فتنة وفضل
بها من تشاء و تعذی من تشاء انت و لینا فعفی لنا
و امرهم و انت خیر العافیین پس یگرفت ایشانرا از نزد
و جنبش از قیاب آتش و پیوستند گفت موسی ای پروردگار
مانده اگر تو میخواستی هلاک میکردی ایشانرا پیش ازین دروغ گفتند
یهودی پیر الکی تا بچه سترم هتانیگ کافران میپرستند و هلاک
میکردی مراد یحیی فیهی و کشتیم می ایستی تو هلاک کنندگان ما
بدله کردی خردن از ما نیست آن صافه مکرانگ از ما خوش نویی
برای عفویت و سپردن این برانگ گفت چو به فدای تعالی و فدا کرده

بود که کتاب چه هم تا ایشان را گواه شوند پروتا و آن است
 که باز زنده خواهند کرد کسراهی کپی بدین فتنه هر کس خواهدی
 و راه نمایی هر کس خواهدی تو خداوند مایی پس بیا مرز ما را
 و رفت کن بر ما و تو بهتر است آمدند کاف و کتب لانی
 هذه الدنيا حسنة وفي الآخرة انما هذنا اليك طوبى
 پس برای ما یعنی بده ما را در دنیا نیا نیکویی روزی فراغ
 و توفیق طاعت و در آخرت نجات از عذاب و رسیدن بهشت
 بدستی که ما باز گزینیم سویتو قال عذابی اصیب به من
 انشاء و رحمتی و سعت کل شیء فساکتبها للذین
 یستقون و یو توبت الذکوة و الذین هم با یا تقا یو
 منون. گفت خدای تعالی عذاب خود را بر ما نیا نیا هر کس خواهدیم
 معنی هر که کاف است ایمان نیا ورده و رحمت من رسیده است هم
 چنین را در دنیا یعنی هر که کاف است و بی ایمان بود و نیت رحمت
 در دنیا روبری و نذر دستی میدهد هم پس زود بود که بدست
 با خیرت خاصه کرده رحمت خود را بر هر کس کند کان شریک و عا
 صی را یعنی در دنیا رحمت خدای مشترکت مومنان را و کافران را

و در آخرت بدرعت نصیب مومنان است آنانکه از شرک بپرهیزند
یدند و پراچنان باشند و زکوت بدهند و آنانکه استوار دارند
بقامبر ملا و کتابها و ما و بنشینها، ما الذین یتیمون فی الدنیا
سوی النبی اسی می الذی یجد و نه مستکون با عند هم
فی الشوریة و لا یجلی ان الکسانک پس رویا کند بقامبر را که
جنتی ای بود آنانکه صیبا بند صفت و بنفست شده نزد ایشان
در توریته ها یجلی یا مد هم بالمعروف و ینهیهم عن
المنکر و یجلی لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبایث و یضع
عنصر صراهم و اسی غلال الی کانت علیهم فلا الذین
استوابه و عذروا و نصروا و اتبعوا الغور الذی انزلنا
معه اولی الامر المفلحون و یفر ما ید ایشان را طاعت و نیکی
کردن و باز دار دان گنان تا شایسته و همان گردانند می ایشان را
با کسها و حرام کند بر ایشان پلیدیها و بپند از امت خود با رکن
چون فیضیکی نماز شب و زکوة چهارم مصر مالی و در آنها، دیگر که
بود بر ایشان چنانچه بد روع کفعت زبان بریدن و بنده کردن
فنی بریدن و بگرام نگر نیست چشم کشیدن پس آنانکه ایمان آید

بد و بزرگ دارند و یاری کنند او را پس روی کتد بین قزاق
که با او فرستاده شده است ایشانند رستگاران قل یا و بها
الناس ای رسول الله ای مکر جمیعان الذی له ملوک
السموات و الارض کلا الهه الا هو یحیی و یمیت بکواهی و
ای مردمان من پیغمبر خدا یم سوی شما هم آن خدا بی که مولا و
ملک آسمانها و زمین است خدا ای دیگر مکر آن که زنده کند و بپراند
فامضوا بالله و رسول الله النبی الامی الذی یومن بالله
و کلماته و اتبعوا لعلکم تهتدون و نه پس ایمان آری
نمادی و بر رسول او بی ای آن بیتی که گردیده است بمذله
کلمات او و بوعده و وعید و اسرو نخی او و پس روی کند
اولا شما را و است یا بید و من قوم موسی امه یهدون
یا اطق و به یهدون و ان قوم موسی گروهی بودند راه
می نمودند بجاستی و بلاف عدل میکردند و قطعنا همتی
عشره اسباطا اماما و اهدینا الی موسی اذا اسقینا
قومه ان انصریب بعضنا البحر فابیمست منه اشتا
عشره عتله و پراکنده کردیم قوم موسی را و از ده کوه و دهی

و سبب این موسی چون آب فراستند از و توپای که بزین مصدا
بر سنگ و نزد بین روان شد از آن سنگ روانه چشم جاریه اندکی
از هر چشم آب روان شدی و اگر بسیار حاجت بودی شکاف بزرگ
جوبهار روان شدی هر گویای را جوئی جدا از آنک میان ایشان
مخالفت بود قد علم کل اناس مشرب بهیچ و ظلمنا علیهم
العیاهر و انزلنا علیهم المن والسلوی « کثروا من طیبات
ما فی قناریهم و ما ظلمون و لیکن کما نوالانفسهم بظلمون
بدستی که داشتند هر گویای آب خورده خود و سایر دار کردیم
برایشان تا بر فرستادیم برایشان من و سلوی و فرمودیم بخورید
از بایکها این روزی داده ایم شما را و برای خود آنکه همدار یکدیگر
نگاه داشتن و خلاف کردند و زمان را آن نگاه محصور داشتند
کنده شد و ستم نکردند بر مایعین نبات نکردند مال و بقوطی
کم نکردند مال یعنی از آن مایعین که کم شد و لیکن ظلم کردند بر تنها
خوش بنگاه داشتند چیزی که کنند و شد و ایشان را گارینا مدو
بفرمایند کردند و اذا قیل لهم استکنوا هذا القریة و کلوا
منها حیث شئتم و قولوا هذی و ادخلوا الباب سجدوا و انقروا

أعظم خسرانا تكبر وسنزيد العسنيين وبادك ايا محمد چون
كفتم من قوم موسي را در ايندي وساكن سنويه بدین دهر و روزي
بخرم جلاز و انا بنما که خواهد و بگوئيد خطه عن خطا يا نايحي لا
للله الا الله بگوئيد داخل سنويه در بيت المقدس سجد و کنده
شراب تا بياوريم شما را کناهان شما و بيفزيم نيکو کاران و فريد
الذين ظلموا منهم قولا غير الذي قيل لهم فارسلنا عليهم
رؤسا من السماء بما كانوا يظلمون ه پس بدل کردن است
قولنا که گفته بوديم انا نك ستم کردن انا انت قوم قولي ديگر جز آنکه
گفته بوديم اينها نرا يعني خطه خطه گفتند يا ستمها و پس فستاديم
ما عذابنا بر اينها انا اسماء بدای ستم کردند در سفر ما في كوه
و ان عذاب طاعت که هست هزار بودند بيگناعت و اسما لهم
عن القرية التي كانت ما ضربت البراذ بعد و ان في
النسب اذ نالهم حينئذ هم يومئذ منهم شوعا و يوم
لا يسبوننا لا تاتهم كذا لك ينوهم بما كانوا
يفسقون ه و بپرسن انا اهل كتاب اهل دهر ابله که تو ديگر دريا
است چون از مهر رفتند در روز نشينه چون می آمدند بر اينها ما بيا

روز شنبه پدید آمدند و بیانی در آب آمده و آن روز شنبه بنودی
 بنامدی هم صفت بیان نمودیم ایشانرا جدا نمودند و هر کس از آن
 ماهی بسیار دید و پله کردند و زیادینه خام می انداختند شنبه ماهی
 بسته شدی یکشنبه میکشیدند چهل اسبوم هم صفت کردند بعد از آن
 داشتند که مار را و ز شنبه ماهی گرفتند علیل شد و روز شنبه سگ را میکشید
 دند و ایشان سگ کرده بودند از صومعه ها و کوه ها میکشیدند
 کان ماهی بی فرمانان کرده های دیگر باز دارند از گرفتار ماهیان
 و کوه های سوم خاموش بودند دیگر رفتند و نه باز داشتند و از
 قالت امه منهم لم یظفون قومان الله مهلكهم او معد
 بصره عذابا شد و تا آن چون گفتند که و هی از ایشان یعنی خاموش
 بود کان چرا پند مید مید قومی را که خدا ای هلاک گفتند ایشانست
 با عذاب کنند و بعد از آن سخت بقیه و بلا ما قالوا معذرتهم الی
 لا شکروا لهم بنفوت و گفتند آن قوم باز دارند کان عذر
 خود را پند مید مید ایشانرا تا بعد از آن معذرت و با شوم و تابا شد
 که ایشان بیجه و زنی و بر سرند از فدای فلما نسوا ما ذکروا به
 انکمنا الذین یبتهون عن السوء و اخذنا الذین ظلموا

[illegible]

ملا شوقند و بیا از موایم ملا ایشانند که شیطانت و فساد و غیره را در حق
و تقی جلالتشان باز کردند و بند گیرند قتلانی من بعد هر خلافی
در حق العرش یا نهاده شد عرض شد ای بزرگوار و یقیناً
سبحان ربنا و ان یا نور محمد بن محمد یا نهاده شد پس در حق
کردند این سپهر ایشان نام جوایشان بفرمانت بودند کتاب و معارف
بافتند یعنی بیا موهبتند و بر کتاب کلام کردند و چون خواستند
که این رشوت ادنا است و حکم کتاب بزرگوار شوت که در این عالم
و دیگرین در کینه امری چه میشود ملا مستحق رشوت و اگر چه
مدی برایشان کمالی باندک بهاها باشد آنرا میگیرند و خداوند
تعالی گفت المر یوفی علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا
علی الله الا الحق قد مر سوا ما فیہ علی الذی امر به خیر و نهی به
لذین ینقون فی الاقل یعقلون ای بگویند رشوت بزرگوار
عهد کتاب که نکریند بر خدای بزرگوار است و میگویند که در کتاب
یعنی دانسته بودند که آنرا کتاب است و سوا حق اخیرت یعنی بهشت
بهتر است من اینکسانرا که از خدای بهترستند از فرمانها و خلاف
نکنند پس چه کردند متدینی شوند یعنی عقل و قاری فیما بیند

زانچه بطریق بدو نشوید نظر بر سلسله و آله میست بر روی اینها که در کتاب
 و الفا و اموال الصلواته و ان لا یفنی اجزایه علی بیت منو ان تکلم بکلمه
 منته بکتاب یعنی بکتاب کار کنند و نماز برای دارند بدو سستی
 که با ضایع کنم نقاب کار با این نیز کار اندازد و از نقاب الجبل فوقه در
 خطایه اطلال و طنور الله و اقع بهر و دیار که ای مهد که چون
 عز که کنیم که و برداشتم برایشان که کرمی سایه است و داشتند
 که اندک که عطا هد افتاد برایشان که این بدین سبب بود که قدرت
 این بر خیزد و نشان آنکه امر و نفی بسیار بود و بارها و گران بود
 در طاعت و برتر که آن علوی بهای بسیار و قوم موسی گفتند که برتر
 که سلسله عیسی است پر ما از قبول این کتاب موسی به تامل بود و
 تعالی فرمان داد که بهی و اما از برای برخاست و بر سر ایشان بایستاد
 و بر خیزد و بهی و اما از برای برخاست و بر سر ایشان بایستاد
 معلوم بداند یعنی که بدو برتر و هفتاد تن بود که بر موسی
 در فرمودند و بهی که اینند بر هر بود و خدا اینها را برتر
 و در هر و اما اینها را برتر و هفتاد تن بود که بر موسی
 اینها را برتر و اما اینها را برتر و هفتاد تن بود که بر موسی

بعد و موافقت عمل کند بر آن و یاد کند آنچه در دست میانی پند گیرند
تا شایسته هر کاری کند تو ریت را قبول گردانند و آن کوه بازند
جایی خود رفت و از اخذ هر یک دست بی ادب من ظهور هر
در بیست و شش و هر عیانی انفسهم المست بر بیکم قالوا بلی
شهدنا ان یقولوا و مر القیمه انا کنا عوف هذا غافلین
و یاد کن ای محمد چون بگرفت خداوند توان فرزندان آدم را از
پشته ها ایستاد فرزندان ایشان را و عهد کنایت و کواهد
ایشان را فرزندان بر تنها و ایشان گفت ای یسئتم من پروردگار
شما یعنی هشتم گفتند هسائی پروردگار ما کواهد شدیم ما یعنی بگرد
نیم عهد بر شما نگاه داد ای پندار که این عهد بر ایشان برای
هر کوفتم تا نگریند بروز قیامت که بودیم ملازمین عهد غافل و
پنجهرات او نقولوا انما ابشرنا ابا ونا من قبل و کنا ذر
بفر من بعد همنا انما فعل المیطلون و عذلت
نقص الایات و لعنهم بر جعوت یا بگویند بدستی که شرک
آورده بودند بدندان ما چنانکه میقتد بودیم ما کودکان بعد از ایشان
و تا گویند هلاک میکنی ما را چنانکه کردند کار ما باطل پذیران ما را

چنین بیان کنیم ما آیات را معنی چنان بیان کردیم آیات در ماهی
تا ایشان باز گویند و اصل علیهم نبأ الذی انینا یا نینا
فانسل منها فاتبعد الشیطان فکسات من الغاوین و پر
خوان ای می در ایشان خبر آن کسی که داده بودیم او را آیات و نش
یعنی بلام با کرامات جوت سوی آسمان نظر کردی عرش بدید
و جوت سوی زمین نظر کردی تا تری بدید پس بیرون
آمدن آن آیات ما یعنی کار شد و دنبال کرد او را بشیطان و
برکت او از بی آیات و نشینا و فکسات بها و لک و اخلا
ای الی الخ و انبع هویدة فمثله کمثل العکلبان قمل
علیه یلتهش او نترسکه یلتهش ذلک مثل القوم الذین
کذبوا یا نینا فاقصص لعلهم یتفکروا و لا یغفروا
سیم ما هر کینه بر میداشتم او را در جات بدان آیات و لیکن
بر می شتم و خود آوردیم سوی زمین یعنی که امید میداد سوی
دینا و پس روی کرد هوا و نفس خود را مثل او بپرسنگ دست اگر
بینگی برایشان بزیان کشیده و ما کشیده و اگر ترکه کفی او را یعنی
ندانی هم بزیان کشیده باشد خود و حال زیان کشیده باشد چنین

این بایان آیت و تلذذات یکسان بود این مثل کرده است و در
و آنجا که دروغ زن داشتند آیت حایل مثل ایشان این مثل بایان
که نادان آیت و یاد آیت برایشان بود بود چون ایمان نیاورد
دند پس قهر کن ای محمد صبیحی عزیز کن من قصه با تا بقلی کند آیت
کفر ساء مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا و انفسهم کانوا
یظلمون و بد مثل است مثل کافران آنجا که دروغ زن داشتند
آیت ما و ستم کردند بر تنها خود و من یهدی الله فهو الیه قیاد
و من یضل فاولئک هم الخاسرون و هرگز آیت و بنامید
خدا ای اوست راه یافته یعنی سستکاری و هرگز آیت که آیت کند
پس ایشانند زیانکاران و لقد فرغنا بجهنم کثیرا من
الجن و الانس علیهم قلوبنا لا یفقهون بها و لهم اعیان
لا یصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها و اولئک
هم الماعز بلهم اصلهم اولئک هم الخاسرون و بدی
که گواشته ایم برای دوزخ بیشتر که با آن بدیلت و آن میان مر
ایشان را دله است در نمی یابند بدان و لها آیت ما و مرایشان
تا چشمه است یعنی بینند بدیلت چشمه آیت و هدایت و قوت

ملا و مرایشان را کوشش است می شنوند بعد از این کوششها حق را ایشان
چهار بابان از آتش برهین میکنند در نمی آیند بیک ایشان که راه
هستند یعنی کافران از در آمدن آتش و زنجیر برهین نمیکنند از اهل
جا و دانی نمی آیند یعنی ایشانند غافلان از آیات ما و الله اعلم
سواء المسنی فاد عوین بها و ذرو الذین یلذون فی استیذیه
عینی و من ما یجانوا یحملون و مر ضای ذات نامها نیکوترین
بنمایند و در این نامها یعنی مراد بر صبی خوانند که مراد از این صبی
نامها معنی آید و بکار برید صحبت انکسار را که میل میکند بکشایند و نامها
مناجات زود بود که جزا داده میشوند آنچه میکنند ایشان و من خلق
امه یجدون بالحق و به بعد موت و واقع من در وقت داشتند
آیات ما را بود که بگویم از ایشان را در هر درجه از انجا که دانند هر
باری که گناه و بدی کنند ثواب زیادت دهیم تا او بی زمان ترک کرده
و امالی لهر ان کیدی منیت و محبت و هم ایشان را کوفتن است
به رستی که کوفتن من سخت است او امریت فکری ما بها حبه
من جنه ان هو لا تذیر برین و ای چنان فکر نمیکنند تا بدین ملا
شما یعنی بعد پوشد که او را دیوانه میگویند عداست دیوانگی هم بد است

در وینت این عهد مکر به تمام بر بند رهنده اولم یفلو درانی منجیوت
السموات و الارض و ما خلق الله من شیء و ان عسی اما
یجیوت قذا فتویب اهلهم فیما یی حدیث بعد و یرو منور است

بی نهند در ملکوت آسمان و زمین و آنچه بیا فرید است فدای از هو
چنینی تا آنچه عهد میگرد موافق است و شاید که شما با شیء چه
که نزدیک آمده هر که ایشان پس بگردم کتاب بعد از آن ایمان می
آورده چون بدین قرآن ایمان بیاوردند من یصلی الله فلا ینک
لوه و یبذر هر فی طعیا نهم ینهم هوی و هر که کس را کند فدای
میں نباشد او را با و نمایند و بگذارد فدای ایشان را در فیه
دای ایشان تا کور را بر بوند سر گردان پس سالونیه عن
الساعة ایا ان مر بینها قل انما علیها عند ربی الا بحلیها الو
فتها الا هو و ثقلت فی السموات و الارض الا ثانیسم
الا یفتة می پرستد ترا ای محمد کافران از آمدن قیامت یک فراموش
بودن بکرای محمد کافران را داشتند وقت قیامت نزد پروردگار
من است یعنی ندانند کسی مدت قیامت و وقت آن قیامت مکر
او که است علم قیامت بر اهل آسمان و زمین بیا مد قیامت بشما

مگر ناکهان بسالونیک کا غیبی حقیقی معنی، قل انما علوها عند
الله ولكن اکثر الناس لا یعلمون، میسرند ترا ای محمد
از قیامت گویی تو با و دانایی برکوی محمد و انس و جن و وقت قیامت
خبر میدادست و لیکن پشتری مورد مات نادان اندند اندک که خبر
خدا میدادند کسی که قیامت را خواهد بود قل لا املک لنفسی
لقد اولا ضل اسلاما شایسته و یابو کینت، علی الغیب لا
ستکثر من الخبر و ما یسینی السور ان انا لم یکنه بر
و بشیر لقوم یومنون، برکوی محمد من مالک نستم و یقرب
خود را بشفیع خبر خود و بدفع ضرر خود مکرر آیم خداوند قوه دهد
برکوی و اگر باشم من داننده غیب بسیار گردانم از کلام و سلیح تا
با زبان مردانگی نرسد بوقت قیل و سلیح و ایشا خدا بد آن حاجت
باشد و نرسد مراد ی بعیانی هر میبیتی خود و زیجعت دائم که خواهد
شد بحریب بروم نستم من مکرر بقیع مجری ترسانیده و کافران
به مذابوب قیامت و مژده دهند به بهشت هر کس از آن که ایمان آورد
بمن و یقینات هو الذی خلقکم من نفس واحد کا در جبل
منها نروجها لیسکن الیه فاما تغنیسها حملت حمل الحقیق

قدرت و عظمت او آن قدر است که بیا فی ریح شما با آن یک تن یعنی
 آن آدم و بیایا فریاد از وحشت و در این میان حوا تا بیاید آمد آدم علیه
 السلام و پس فریاد و بیهوشید و هم حوا را یعنی خلوت کرد با رکعت ماند
 و نغمه سبک یعنی نظف در رحم افتاد پس میگزشت بایار یعنی روز
 کاری ما این بار گزشت *فلما اقمکنت له حوا الله بهما لیس التینا*
صالی النکون من الحما کربن پس چون که آن بار شد و بار
 به نه ماه رسید و عاگردند هر دو و آدم و حوا بخوانند خدا ی پرورد
 دگار خود را بآداب مانا فرزند ندی ده با صلیح در کار دین و دنیا
 راست همت اندام و این دعا بعد آن کردند آدم دیده بود روز
 میشتاق فرزند آن خود از آنک ببعی ذکر و بعضی را آنک نشسته
 بود که مطیع خواهند بود و بعضی فاسق گفتند اگر بجهی مانا
 با صلیح درست اندام خواهند بیا سیم طلق شما کردن خداوند نگاه
 ایشان را فرزند میگویند اندام راست داد خدایا *اینها صلیحا*
جعل الله سدریکما ینهما یتیمهما فتعالی الله عما یلشون کون
 این اقبایست از فرزندان آدم علیه السلام پس هرگاه که داد خدا
 ایشان را فرزند صلیح یعنی فرزندی میزنند داشت خلقت با هرقت

[illegible]

بخواهند ایشان را تا جواب گویند من شما را که راست گویانید که شو یک
 عکای اندا لهر از چهل پیشویت بهما از لهر اید بیطش و بیجا
 با لهر از عتیر بیصورت بهما از لهر اذات بیصورت بهما
 ای هست ایشان را پای که برودند راه بدات با هست مرا ایشان را دستها
 که بگیرند بدات با هست مرا ایشان را چشمها که ببینند بدات با هست
 مرا ایشان را که شنوا که بشنوند بدات با هست قل ادعوا شریکاءکم
 ثم یتفیدون فلا تنظرون ان ولی الله الذکی نزل الکتاب
 به و هو یتوب الصالحین - عکای هر چه از ایشان خردند
 پس مگر کنید بر من و مروت مد عید عید بیجا هم نتواند کرد
 بد رستی که دوست من و یار من خداست که فی ستاد و انرا عبت
 و او دوست دارد صالحان را و الذین یدعون من دینهم لا
 یمتنعون من نصرتهم ولا انفسهم یمتنعون - فانانکه میگویند
 انچه خدا کیا نتوانند یا مدعی کردن شما را و نه تنها از خود را یاری
 کنند این و عطا است بجای تا که و ان تدعوهم الی الذین
 لا یستمعون لهم یتخلفون الیهم و هم لا یسمعون - و اگر
 بخوانی تو ای خدا که فو از سوی راه نشوند اجابت نکنند و آیت

در باب کوفه می مکران یعنی مخصوص می بینی تو ایشانرا می کند
سویترو ایشانرا بی بینند یعنی بینا بی از کار بندند چون پنهان
می آرند خدا لعنوا و امرنا لعنوا و امرنا لعنوا و امرنا لعنوا
بکیر مقول را بفرمای بی یکی کون و دیو یکو دان از نادان که
پند تو میشوند و اما اینر غنص من الشیطان نفع فا
ستعذ بالله انه سبیح علیه ان الذین استقوا اذا
مسهم طایف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبهورون
و اگر پرسد و سوسه بتوان شیطان بسوسه کون باز داشت
خواه بخدای از شر او بد رستی که خداوند شنو است و بینا
بد رستی انا نک بهر هیز ندان شرک و کناه چون پرسد ایشانرا
باز کردند یعنی و سوسه شیطان یاد کنند ذکر او را و کلام
و تقوی بپند گیرند با سر گیرند با مر خدا و پناه جویند و
همان زمان ایشانرا پناه و اینا بی با باشند برای و سپرد
شیطان و اخرا نهر بود و انهم یعنی القی شمر لا یقصر
ون و برادران خدا را یعنی شیطان میکنند ایشانرا در پای
باهی پس دست کوتاه نکنند از کافران و از لیر تا نهر

بایه قالوا لولا جهنمیتها قل انما اتبع ما یوحی الی من
ربی هذا بصایر من ربک وهدی ورحمة لقوم
یرمونه و چون بنای تو ای محمد بنیثانی بیغامبری آنچه
ایشان میطلبند و بگویند چو بر کنز بی بی آیات بالای چو انگ
مکوا ای محمد بنیثانی بیغامبری آنچه ایشان میطلبند بگو ای
محمد هر آینه من انرا متابعت کنم که بر من وحی کرده شده است
از نزد خداوند من این قرآن نهیهاست از خداوند شما را نه
نماینده و رفعت محقق می باشد که ایمان بیاورند و اذقوا القرآن
ان فاستجبوا له و انصتوا العاصیة ترجمه من و همین فرایند
شد و قرآن گوش را باید بشنود و او را وفا موش یا مشدود
در حال نماز چون بشنود از امام تلفظ کرده شود و او را
صفر بر بستان نفس تضرع و خیفه و دون الجهد
من القول بالغد و یلی صال و لا تسکن من الغا
فلین و برادر کن ای خداوند خود را در دل خویش بر آید
و خوف جز بپند ی گردن گفتار با مداد و نشانگاه یعنی
میان خواند نه کمال صبر و نه شک بپند و میانش از جملها فلا

ان المذین عند ربك لا يستجبرون من عبادك
يستجرونه ولم يسجدوا لله بدیني انکساک نزد یک تو
جداوند تواند فریشتگان که ننگند از عبادت او و پاک
یا دمیگند او را و مرا و یا سجده کند سوورت انقال و یا
مدینه حروفها و کلماتها ۱۲۳۱ یا تعار ۱۱۱ کوها
بسم الله الرحمن الرحیم
یا لولیک عن انقال و قل انقال لله و الرسول
میپرستد ترا یا محمد عز منان از غنمتها یعنی ترا احد حکم
غنیمت بکره است و غنیمت که است بکرای محمد فیتها هر خدا پرست
در سول خدای را و مرا دان الله رسول است اما خدای تعالی
الحان بزرگ خود کرد بشرف مصطفی را و حکم این آیت منسوخ
شده است بآیت دیگر فاتقوا الله و اصبروا ذات بینکم
و اطيعوا الله در سوره انکم من مومنین و بی افدا
بقریب و دست از غنمت کوتاه کند و صلوات الیه کارد میان
خود یعنی خصوصت میکند با یکدیگر که از غنمت و مال خود را
کینده خدای را و رسول او را چو استی شاعر منان انکم

یعنی آنکه امتیاجها را مومنون الذین اذا اذعنوا لربهم
 قلوبهم خاضعة و انزلت علیهم آیاتنا فزادناهم ایمانا و یقینا
 بتو ککون . و این نیز مومنان را علیما بنعت کبریا خداوندی و کرده
 شود نزد ایشان ترسیده . میشود دلها را یسبغت و چون نور داده
 شود بر ایشان آیات قرآن زیادت شود یقین ایشان و یقین
 ایمان گفت که یقین سبب ایمان است و بر حق او نه بقول گفتند و نزد
 رب یقین و بصلوات و مواخر ترقتا و هر چند یقین و اولیج
 هم المومنون حق الهی در درجات است و ایمان و یقین
 در قرآن ذکر شده انا نکتب ایمان بر طایف از ایشان ایمان است
 روزی داده ایم نقد کنند راه خدای ایشانند مومنان و ایمان
 مواثبات است مرتبها و درجهها نزد خدای تعالی ایشانند و
 امرزش هر کتابان و روزی بی ریخ کما اخرجنا ربکم
 من بیتکم با الحق و ان فریق من المومنین لکافرون
 چنانکه بگردان آورده اند و خداوند ایمان دانه یعنی از مدرسه پس
 فرود آمده ایم برها المومنین بر روی الیه و رها پیدا و یقین ایشانند
 مومنان و یقین چنانکه بعد از آنکه مومنون خداوندان تو را از خانه بیرون

[illegible]

و سوكلا و جنكسكا كنند يعني كاروان همون كنند و معنای سوطه هم
که آشکارا کند حق را با کلمات بوعده ما و حق خود هرگز نبوده و حق کاروانها
تا آشکارا کند حق را و نیت کنای باطل را اگر هم کاروانها باشند کاروانها
از تستغیث و ما بیکسیر فامین بیکسیر آیت صمد بیکسیر با حق
من المولى یحییة مرد فیت و ما جعله الله اسما بیکسیر و الله یحیی
به قلوب بیکسیر و ما انظر الی من عند الله اسم الله بیکسیر و بیکسیر
و یاد کنیم معنای که چون قریب و رسی می باشند و میگفتند باریاب
ما ان نصرت و ما پس اها بیت کدیم شما و وعده کدیم که مدد کنم
شما را بهزار فرشته بیا یزد و ما دم یعنی بیکسیر پس او یعنی
و نکر ما یزد و وعده نصرت و مدد فرشتگان غذای مکرزده
شما را و تا اقام گیر دبد و ذلها و شما نیت نصرت و نظر مکرزده
که غذای نصرت کند هوایه غذای عزیزیت کسی بره بلا عیب
نیا بد و حکمت و ستان از نصرت کند و شما انرا معهود کنید
اذ یغشیکم النعاس اجنة منده و بینکم علیکم من اهل
ما و لیله کرم به و یذهب عینکم جز الشیطان بد و لیله
علی قلوب بیکسیر و نیت نیت الا قدامه یاد کنایه حق و حق

اگر شما می‌دیدید که خداوند عز و جل در روز قیامت
ایمان را با این که شما را بداند که از عدل و عبادت که بعضی از شما
افتاده بود و تا بهر که از حق و سیرت شیطانی و در راه او می‌گذشت
اگر جرعت می‌بودند شما را بی بودی و زمین سخت و تا به پست
قابلیت بود که شما را به حق استوار کند و ایمان شما را بر دهنده و شما را
استوار کند بر هر بارها یعنی در یک زیر پای شما می‌نشیند و شما را
می‌رساند به ایامی که ایام معسر قیامت است و ایامی که ایام
لغتی بی قلوب الذین کفرو و الرعب فاضربوا فوق ایام
عناق و اضربوا من هر کل نبات ذلت با تهر مشاق لله
و سوله و من یشتاق الله و سوله ذات الله شدید
العقاب. بادکن ای محمد چون و می‌کرد خدای عز و جل بفرشتگان
که هر یک از شما را در شما نام ثابت دارند و شما را از هر یک
که می‌دیدید ایشان را با شما می‌دیدید که می‌گفتند من در راه او می‌گذشت
لا فندش شد ای فرشتگان شریف ها با نام که در هر یک
و بر زمین ایشان هر یک یعنی جدا گشتن از یکدیگر ایشان
و فرشتگان را در آن جهت انگشتان دستها و پاها را می‌خواستند

این عقوبت ایشان است که چون آن است که ایشان خلاف فرمودند و فرمان خدا را
طرد و فرمان رسول خدا را برادر هر که خلاف کند فرمان خدا را برادر
رسول پس هرگز خدا ای سنت عقوبت کند است ذلالت
فذل و قتل و ان للكافرين عذاب المذام و این گریه و گریه
عذاب و نجات پس همیشه او را بد و ناله و غرت بد و رستی که
کافران است عذاب دو نوع دقیق و رافعت نیز شمران عذاب
خواهد بود پس کافران را بهایا و بها الذین امنوا اذ القيمة الذ
ین سکروا من عفا فلا تولوهم الا باس و من یولهم یؤید
دبره و لا تمکروا لقتال او متمیزا فیة فقد با بغضب
من الله و ما دینه جهنم و بیس المصیره ای انکما نیک ایمان
آورده اید چون بر میبندید شما کافران است و مکر دانید با ایشان
پشتها را یعنی پشت مدهیه ایشان را و مکر پدید از ایشان
پس و هر که بگرداند از کافران روز جنگ پشت خود را بگرداند
مکر بر کرد و برای پشت جنگ اسب چو لان نکند یا با ز کرده
سوی کوه می یغین از جهنم بیاریک سوی میسرود و در بان
میسرود سوی جهنم اید اید هر که غیر این پشت گرداند بر روی

گریختن پس چه رستی که باز گشت او پنجم خدای و جای که بود درین
 است و بد باز گشت جای دوزخ فلیر تفتل و هم و لکن الله
 قتلهم و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی و لبی الی الله
 صین منه بلا و حسنا ان الله سمیع علیم پس نکشتند و شما
 ای مومنان کار از آنجا که خدا ای گشت ایضا ترا و بتدا
 ختی تو خاک چون باند ختی و لیکن خدای انداخت خاک یعنی
 توان از ختی خاک و لیکن من رسانیدم پنجم کافران و اهلان
 بود که مصطفی صلی الله علیه و سلم یک مشت خاک روز جنگ بدر
 بانداخت سوی کافران و بنود مکرانک در پیشگاه و اذان
 خاک افتاده بود تا بیازماید مومنان تدا و اندودنی نیکو
 و بقولی بد بد مومنان از ظفری و بصوفی و غنیمی هر یک خدا
 شوال گفتار است و انا و ماها فی لکرم و ان الله موهن
 صید الکافرین و این که یاد کردیم شما را از هر یک کافران
 بدان فرمودیم که خدای عز و جل است بکنند و است مکر کافران
 که نزد یک ایشان آن بود قوت و شوق است خدای تعالی است
 که قوت و شوق است ایشان ان تستغیون و فقتلوا و کبر الفم

وَاَنْتُمْ سَوَاءٌ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قُلْ دَاوُدُ وَابْنُ مَرْيَمَ
 فَتُكْرِمُوهُمْ يُنَبِّئُكَ فِي ذٰلِكَ لِلَّذِينَ عَلِمُوا
 اهل بیت که بودند جنگ ابو جهل بکرانه صف با تشاد و دست برداشت
 لغت بار خدا یا نصرت کن دینی را که دوست است نزدیک تو و این تبلیغ
 از وی نمود قوم خود را که ما بر خیم خدای تعالی مصطفی داد و دین او را
 این آیت آمد که اگر نصرت می خواستند پس بدین سنی است فتح این را یعنی
 دین محمد را و اگر باز با شید از کوفی میترست مر شمار و اگر باز کردند دیگر بار
 قرب با مصطفی باز کردیم یا یعنی باز آیم نصرت خویش بر مصطفی بر هلاک
 شاه و غنیمت شدن شاه و هرگز نفع کند شمار آن کرده شاه بخیر اگر چه بسیار
 و بر آید خدای تعالی با ضر و معین مومنان است یا ایها الذین آمنوا
 اطيعوا الله واطيعوا رسوله واما تو تو اعنه و اتم تشمون و ای آنک یکرمان
 آورده این فرمان برداری کنید خدایا و رسول او را و بر مکرید از فرمان او
 دشمنای شهید کسی گویم که او رسول نیست و لا تکونوا کالذين قالوا
 سمعنا و اطعنا و لم یسمعوا و ان بشر الله و ارب عند الله الضم اقبکم الله
 لا یقبلون و مبادید همچو آنک که می گویند شنیدیم و ایشان نشنیدند
 یعنی کار نداشتند شنیده را هر چند بدترین جفته کان بردی زمین نزدیک

خداي تعالی آن کران و مکانند آنکسان که عقل الهی بنده نباشد
که ایشان کسی ایمان نیاورده مگر دو تن و اینان نیز منافق بودند و
هَلْ آمَنَّا بِهِمْ خَيْرًا لِّمَا نَسْمَعُ وَلَا نَسْمَعُهُمْ لَقَوْلِهِمْ وَ هُمْ مَعْرُضُونَ
و اگر بدانی خداي از ایشان در اسلام برانیده بشنوائید این را یعنی بوی
شنیدن و کار بستن دادی و اگر شنوائید این را یعنی بقدر و جبر اسلام
دادی چون حکم قهر و جبر برداشتی با اختیار آوردی بر میکشند در حالت
که ایشان روی گردانیده می بودند یا رقیبا الدین انما استجبوا لله
و یذکر سؤل اذا دعاکم بما تحبکم و اعلموا ان الله یقول من المذ و قلبه
از ایشان است و آنکه یکبار ایمان آورده اید جابت کنید خدا و رسول خدا را
چون بخواهند شما را بخانه که آن نماز دل را زنده می کند و بدانی که خداي تعالی
میان مرد و آنچه در دل اوست یعنی امینی و قوت از دل کا و بستاند در سر
و بیم از دل مومن بردارد و بقولی موفقت از دل مومن بستاند خود با الله
منها و بگو از دل کا و دور کند و بدانی که سوی او باز گردانیده شود
و اتقوا الله لا تقربن الدین ظلوا منکم فاصتوا و اعلموا ان الله
شدید العقاب است و بهر خبری از آن فتنه که رسد همین فتنه آنکسان ظلم
کرده اند از شما خلعه یعنی همه ظالمان را برسد بلکه یکی را یعنی مظلوم و نیز برسد

چون کسی سرکشی شود و ظالم را برایی عقوبت رسد مظلوم را برای کفایت
و بخواهی مراد از فتنه منازعت و مخالفت است که جنگ کنی نه چون کند
جنگ ظالم و مظلوم هر دو کشته شوند مراد از فتنه بدعتهاست و بدعت
خداوند تعالی سخت عقوبت کننده است یعنی ظالما را و اذکروا اذا
قلیل استضعفون فی الارض کا فون ان یخطفکم این من فاکمکم
و آید کم بصره و در روز قیامت من الیطبات فکم شکرون
و یاد کنید ای یاران محمد چون شما اندک و محبور بودید و ضعیف بودید و
مکرمتر سیدیه که بر بانی شما مردان عربیان کافرا فحق آرد بر شما
غارت و اسیر کنند پس جای داد شما را خدای در زمین مدینه و یاری کرد شما
روز بدر و فرشتگان و روزی داد شما را با کیها یعنی حلال کرد شما را
تا شما را که با شید یا ایها الذین آمنوا لا تخوفوا الله و الرسول و تخوفوا
اما انکم و اتکم فقلوبکم اما ای انکم نیک ایمان آورده اید خیانت نکنید
خدای را و رسول او را و امانت او را یعنی فرمان خدا و رسول بجا آرید که
امرا امانت هست و خیانت نکنید اما تمام خود را یعنی خبری که شما را می
کرده اند و شما میدانید که خیانت میکنید نزد ایت در حق ابوبانه
عبدالممنون است که رسول علیه السلام بنی قریظ را در حصار گرفت چون ایشان

درمانند پس فرستادند از حصار بر مصطفی ابوالبختاری را بر سر کوهی
تا با یکم او فرودایم مصطفی ابوالبختاری را باز فرستاد تا بپرسد که حکم کراسی
طلبید ابوالبختاری رفت و گفت شما یکم سعد فرود میایید که حکم او خبر گفتن
نیست جبریل این آیت آورد چون ابوالبختاری باید در رسول آیت خواند گفت
یا رسول الله من هذا الوقت دانسته بودم که خیانت کردم اما از آن گفتم
که مال من و فرزندان من میان اینان بودند انگاه خدای تعالی این را
وَاَعْلَوْا اَنَّا اَسْوَا لَكُمْ وَاَوْلَا دِكْم وَاَوْفَر لَكُمْ فِشْتَه وَاَن
اَللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اَجْرٌ عَظِيمٌ بدانید که ماها را شما فرزند ان
شما قسسه شما اند یعنی از ما این بر شما حق خدای تعالی نگاهدارید از جهت این
بیوفائی نکنید و بد رستی که نزدیک خدای آجر عظیم است آنکس را که حق خدای
نگاه دارد و یادتیا الدین اَسْوَا اَن تَسْعُوا اَللّٰهُ یَجْعَل لَّکُمْ فُرْقَانًا و
یکفر عنکم سَیِّئَاتِکُمْ و یَغْفِر لَکُم و اَسْوَا اَلْفَضْلُ الْعَظِیْمُ اِی مَوْفَان اِکْر از خدای میسرید
فرمان خدای در رسول خدای خلاف کنید ما یکم من شما نصرت و نصرت بر اوقات
گفت که نصرت جدا کند میان نایسته و مانده ایست و میان مومن و کافر و چون
در شما کنایان شما با برادر شما و خدای تعالی خداوند فضل و بزرگ است و
اَذِیْکَر بَک الدِّیْن کَفَرُوا لَیْسَ بَک اَوْ یَصْلُوک اَوْ یَخْرُجُوک و یُکْرَوْنَ و یُکْرَوْنَ

نفسه شد چو پشته ای که برین ه نزول آیت در شان ابو جهل و عقیله
نیست و بران کرده دیگر از مشرکان و یهودکن ای محمد چون سگانش و کردند
ه و آن بتو ما جس کنند ترا در خانه و بکشند ترا یا برون کنند ترا یعنی بیشتر
مت مکر به بندند از مکر و این بر مکر می کردند و خدای خرا و مکر بر این
سند و خدای تعالی بهترین جزا کننده مکر کنند گانست و اذ آتلی علیهم
ایمانا قالوا قد سمعنا نوحا و نطمان مثل هذا ان هذا الا
طیر الا و لیس ط و چون خوانده شود بر اهل مکه آیات ما یعنی قرآن
و نید بطریق استهزا که بدستی شنیدیم اگر نخواهم بگویم مثل این قرآن و نیت
این قرآن مکر نیست و گفته بشنیدان نزول آیت در حق نصر بن حارثه
و اذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر
علینا حجارة من السماء و اودنا بعذاب الیم و یهودکن ای محمد چون
یعنی نصر بن حارثه ای بار خدای اگر هست این قرآن حق از تو تو پس بیا
شک بر ما از آسمان یا بار بر ما خدای هلاک کننده و می آمد و ما کان الله
یغیبههم و انت فیهم و ما کان الله یغیبههم و هم مستغفرون و خدای
طای عذاب کند ایشان را تا تو میان ایشان متنی و نیت خدای عذاب کننده
ایشان را تا تو نزد ایشان گریه کان و رشت ایشانند و بقوی عذاب کند

اهل مکه را مومنان میان این خدا را یکی گویند و ایشان را مومنان میخوانند
چون مصطفی از میان کافران بیرون آمد و بدینسان شد در حرب به نفرین کافران
اسیر شد مصطفی او را کردند زانید و مالیم آن را یغیر بهم آید و بهم بیدون
عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا اَوْ بِآذَانِهِ اَنْ اَوْ يَبْأَرَهُ اَلَا الشَّقَوْنَ وَ وَحِيت
ایش را که عذاب نکند خدای یعنی چون توان میان بیرون آمدی و آن فرزندان مومنان
از ثبت بدران جدا شدند و ایشان باز میدارند مومنان را از مسجد حرام یعنی رسول
را از مکه بیرون کردند و ایشان نیستند اهل برای مسجد حرام و نیستند برای اهل مسجد
حرام مکه مومنان و لکن اکثرهم لا یعلمون و لیکن بیشتری کافران جا اهل نیستند
که ایشان برای اهل مسجد حرام نیستند و ما کان صلواتهم عند البیت را لا
مکاف و تصدیه و قد قوا العذاب بما کفتم تگفرون و و نیت نماز ایشان
نزدیک خانه مکه بر پشت بر پشت کردن دوست بر دست زدن به یکدیگر
غزات را آنچه کافری بود و آن عذاب گشته شدن ایشان است روز بدران اهل
کفر و ایفکون ایوا لهم لیصدون عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَيُفْقَرُوا نَهَا
تم کون علیهم شره تم یفکون و بدینسان که کافری شده اند یعنی بهمت تن از بهران
کرده میکان که هزار نفر را کینفر تمام سپاه را طعام داد و آنرا از ایشان جنگ به
میرفتند نفقه میکند باها و خود را با باز خدمت خلق را از راه خدای یعنی از دین اسلام

پس فرمود باشد اینها خفته کرده بر این حسرت که چرا کردیم مال نفقه هیچ سود
نداشت باز مغلوب شوند این بدست مومنان روز جنگ بدر و آنکه
کفر و الی جهنم بخشون لیمیز الله الخبیث من الطیب و یجعل الخبیث
بعضه علی بعض فیر که جنفا یجعل فی جهنم او یک هم الی رزق
و آنکه کافور شده اند سوی دوزخ حشر کرده خواهند شد تا جدا کنند خدا را بیدار
از یک یعنی کافور از مومن و بکنند کافور از بعضی را بر بعضی ای کردار هر راسخ
جشنیدگی دیگر راسخ بکنند آن همه را یکی کرده در دوزخ این تند زبانیان
قل للذین کفروا ان یتوبوا یغفر لهم ما قد سلف و ان یعوذوا
بقدرت الله الا و یزول آیت در حق عمر بن علی و حکمه بن اجمل است که ایمان
اند و از جهنم کردار بگذشته اند و می خوردند و می گریستند بگوای محمد مرگتان
که کافور شده اند اگر باز با شید از کفر و ایمان آرید آمرزیده شود مرگتان اگرچه
گذشته است یعنی هر چه کردید در حال کفر و اگر باز کردید بگوبس ز قدرت است
ما و پیشینان بملاک ایشان یعنی هر چه در اسلام نیکی کرده باشد اجر نخواهد یافت
و ان توبوا و کانوا هم حتی لا تکنون قسما و یکون الذین کلمتم فای
شهر فای الذین کلمتم بصره و بکشید مومنان کافور تا نماند کفر و شرک و باشد
دین هر خدای را آنکه اگر کرد و کفر نیست کرد پس اگر باز ایستند ایشان اگر کفر

بسی خدای بزرگوار این اند و میکنند نیاست و آن تو را علم غلو آن است و
لَسْكُمْ نِعْمُ الْوَلِيُّ أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ كَذِبًا فَذَرْهُمْ هَلْ يَكْفُرُونَ
شما بیک بائید پس بدانند مومنان که خدای دوست و یار بیکداری شماست بیکو
دوستی و بیکواری و اعلموا انما غنمتم من شیء فان شیء حسبه و لیس رسول
لِذِی الْقُرْبَىٰ وَ الْیَتَامَىٰ وَ الْمَسْکِینِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمِنْتُمْ بِاللّٰهِ
وَ مَا اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ نَبَا یَوْمِ الْقُرْآنِ یَوْمَ اَصْحٰی الْجُمُعَانَ وَ اَنْتُمْ یَعْلَمُونَ
شیء قبیله و باینجه غنیمت گرفتید شما از مال کافران از جنس آنها پس هر آینه
آن مردی را است بجم حصه و رسول را و خویش و نه آن رسول را و غنیمان را و قدر
و راه گذری از خدای سسمی پیدا کرد برای آن تا تک مکند از سندان سسم خود
از مال غنیمت و آن سسم خدای در صلاح قازیان صرف میکردند و بقوله سسم خدای و سسم
رسول یکی است و مراد از خدا رسول است اما خداوند سسم رسول سسم خود گفت از جهت
شرف رسول چون هستید شما ایان آورده بخدای و بچ فرود فرستادیم بر بنده
خود از نصرت و مدد روز جدا کردن مومنان از کافران روزی ملاقای شدن هر
جمع و خدای قادر است بر همه چیز اذ انتم بِالْعُدَّةِ الدِّیْنِ اَنْتُمْ بِالْعُدَّةِ الدِّیْنِ
وَ اَلْکِیْبِ اسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ نَوَا عَدَمَ لَا خَلْفَ لَكُمْ فِی الْمِیثَاقِ وَ لَکِنْ لِّیَقْضِیَ
اَمْرًا کَانَ مَعْمُولًا یَا ذَکِیْنِ چون که شما بودید پیشتر گاه خود بکرانه وادی نزد یکدیگر مدینه برو

بطبع کاروان و آن بکرانه دای بودند و دراز مدینه نزد یکدیگر از مکر و کاروان
 از شما فرود پس میل کرد بسوی دریای را اگر بوجه یکدیگر برون می آمدند از مدینه بر جا
 یعنی برای حرب رفتن بجهت هر آمینه خلاف میکردند شش و عده را و لیکن خدای تعالی
 شما را برون آورد بدان حکمی که در آن فضا کرده است و آن امری بود بودنی که
 من هلاک عن بنی نضیر و نضیر من حی عن بنی نضیر و آن امریست که هلاک کند هر که هلاک شود
 بر جدائی یعنی هر که کافر بود هلاک شود بر جدائی نه پوشیدگی و نه بدی که برید و
 بدائی یعنی هر که مومن شود و بر ایمان بایستد ایستاده باشد بر جدائی بر این
 خدای تعالی شما را در عالم هست و دانا و دانا نه است اذیر یکم الله فی منامکم
 قلیلا و لو اذیر یکم کثیرا لقلتم و لسا نه غم فی الائم و لکن الله
 سلم الله علیکم بذات الصدوره یادکن ای محمد که بخود این ترا خدای
 در خواب ترا اندک یعنی معلوم مقهور و خوار و مغلوب و بقوی مراد از نام عین است
 یعنی در چشم تو کافران را اندک نمودیم و اگر بخودی این ترا بسیار بر آید بدانید
 شده بد و مخالفت میگردید در کار حرب و لیکن خدای نگهداشت بدستی که
 اوست و دانا بد بخود و دانا نه است و اذیر یکم هم اذیر القیتیم فی اطمینکم
 قلیلا و تعللکم فی اطمینکم یعنی الله اگر کان مفعولاه یاد کنید که بخود نشان
 شما را چون بدیدند شما چشم مرا اندک و خوار تا قوی دل کردند و اندک کرده نمود شما را

در چشمهای این تن افضا کند خدای کاری که هست حکم کرده و بوده باشد و اَل
اَقْبَرُ رَجَعُ الْأُمُورُ ط و از گشت همه کارها بسوی خداست یا اَرَبُّ الدِّينِ اَسْمَا
اِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاِجْبُوْهُمْ وَاذْكُرُوْا اَنَّهُ كَثِيْرًا اَعْلَمَ نَفْسُ كُوْنَهُ اِی آنکسانی
که ایمان آورده چون به پند شما گردای را از کافران قصه کرده بشما پس ثابت
بایستید و یاد کنید خدای را بسیار و شما را تسکاری یا باید از ترس بر مید
و باید رسید و اَطِيعُوا قَوْلَ رَسُوْلِهِ وَاَسَاوُا عَوْفُقُمْشَلُوْا وَاَنْتُمْ حُبُّكُمْ
وَاَقْبَرُ اِنَّ اِلَهَكُمْ لَخَبِيْرٌ و فرمان برداری خدای و رسول او بکنید نه حرب کردن
و خلاف بکنید فرمان مصطفی را که بیدل شوید پس بروست دادن قوت شما را
و نصرت شما را و دولت شما را و مرد خدا غم شما را و صبر کنید بستی که خدا بخواهد
حافظ و ناصر صابر است و لا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ خَرَبُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ يَنْهَیْهُمْ بِطَرُوْدِهِ
اَنْ يَّسُوْا و یَصْدُوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اِلٰهِ وَاَنْ يَّكُوْنُوْا حِجْرًا مَّوْجِبًا شَيْءًا مِّمَّا يَنْهَیْهُمْ عَنْ اِی
مِیرون آمدند از سرزمای خود با طرب و مهر و نایش خلق را و انجان بود که ابو جهل
و مران گریه گفته بودند یا را از خود را که بیرون آیند از مکه با طرب و مهر و ادب
برویم نزد کیه چاه بر زخم خویم و شادی و طرب کنیم و باز میباشتم مردمان
از دین خدای و خدای بداند این را میکند و اماست و اَذْزٰیْنِ لِمِ السَّیْطٰنِ
اَعْمَالُهُمْ وَاَقَالَ لَا اَعْلٰی لَیْسَ لَكُمْ اَلْیَوْمَ مِنْ اَنْتٰی جَارِ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَادَّتِ اَلْاِصْبٰ

نَكَّصَ عَلَى عَهْدِهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَتَىٰ بِكُم مَّا لَا تَحْتَرُونَ أَيْسَرُ
أَخَافُ أَنَّهُ طَوَّافٌ فِي الْأَفْقَانِ وَبَادَكَ أَيْ مُحَمَّدٌ كَبِيرٌ سَتَ مَرَّارٌ
شیطان کار دارد ایشان را گفت امروز شما را کسی غلو کننده نیست از مردمان است
و باید در سن شما ام پس چون بدیدند هر دو سپاه یکدیگر را بازگشت باز پس شیطان گفت
و گفت من از شما بزرگم من آن می بینم که شما نمی بینید یعنی فرشتگان می بینم
مردان این رسیده من می ترسم از خدای و خدای سخت عقوبت کننده است
أَذِيقُوا الْمَسَارِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرْ حَقًّا لَا تُدْرِكُهُمُ الْمَوْتُ
بَلْ يُؤْتَلَّ عَلَىٰ الْعَرْشِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْكَافِينَ بَادَكَ اِی محمد چون گفتند منافقان
و آنکه در دهان ایشان نگی بود و این چهل تن بودند که در میان ایشان
جست نکردند چون جرب برون آمدند ایشان را نیز برون آوردند چون بدیدند
مصلحتی را بجهنمها و خود اندک دیدند گفتند فریضه کرده است ایشان را درین ایشان
و کار فرشته نه خدای تعالی گفت این مومنان فریضه نیستند بلکه توکل اند و خدا
و در جبل و خداوند تعالی فریضه است کسی بدو علیه کند حکیم است حکم کرده است بر هر کس
که نصرت کند و توکل کند اَذِيقُوا الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ
و ادر بارانم در دوزخ و اعدای خود را بگری و دیدی ای محمد انگاه که فرشتگان جانهای
بریداشند میزدند و نمودار آتشین بر رویهای ایشان در قفاهای ایشان می گفتند

اینرا چسبید غدا به سوزان و دیگر بهما خدمت آید بگویم و آن اندر نیست نظم و انضام
این چسبیدن غدا به سوزان و زخم عود آتشین به آنت که پیش فرستاده
درستهای شما جز فعلی شما بدستی که خدای ستم کننده نیست بر بندگان کذاب ال
فرعون و اعدای من قبلهم گوید آیات الله فاحذروهم الله به نوبهم و آن
قوی شدید انصاف است من در هلاک کردن قوم تو همچنان هست که من
در هلاک آل فرعون هست و آنرا که طریق پیش ازین کار شده بودند آیات
خدای پس گرفت ایشان را خدای بگمان ایشان بدستی که خداوند قویست سخت
عذاب کننده هست و آنکه بآن الله لم یکمیرا نعمته انهم اهل نعم حق
میگوید و اما انفسهم و آن الله سمیع علیم این که یاد کردیم از بیان عقوبت گوید
معاذت ایشان به آنت که خدای تعالی نیست گردانیده آن نعمتی که بقومی داده
بود تا این میگردانند از خود آن نعمت که در نفس ایشانست بنا بر ساسی
این مصطفی علیه السلام و ساسی کردند که برون شدند او از مکه بدستی که خدای
تعالی شنوا و کفار است و دانا و نهان کذاب ال فرعون و اعدای من قبلهم
گفته بود آیات بیهیم فاهلکنا بهم به نوبهم و آخرضا ال فرعون و کلکافوا
طاعتین همچنان هلاک شده بودند آل فرعون یعنی قوم تو ای محمد آن می کند باز که
آل فرعون کردند با موسی و آنرا که پیش ازین بودند با نیا بران خود در حق

زن داشتند آیات خداوند خود را پس هلاک کردم این را بکنایه از این
 و خلق کردم با آل فرعون را و بودند همه ظالمان آن شرالد و ارب خدا قیام
 کفر و افسوس این عادت منم که میقتضون عهد هم می کل مره
 و هم میقتضون فاما نقضتم فی الحرب فشرذمهم من خلقهم معلوم می گردان
 بدست که بدترین جنیدگان بر روی زمین نزد خدای تعالی کافران اند پس این
 ایمان نخواهند آورد و آنرا که عهد کردی تو با این پس بشکنند عهد خود را هرگاه
 و این را بریز کنند از شکستن عهد پس بگیری این را در عوب عقوبت زشت
 کن با این تا هر که بشنود از این تا باند گیرند یعنی عبرت رود و کسی عهد
 و اما و اما کافران من قوم حیانه فاشند انهم عاوا ان الله لا یحب خوف یعنی علم
 یعنی اگر بدانی از قومی حیاتی در عهد بیرون انداز سوی این عهد یعنی تو
 نیز شکس با این عهد برای براری یعنی با تو و این در دانتن نقض عهد
 باید باشند و بگو من خبر یافته ام که شما عهد بشکنید اید من عهد باز دارم یک
 برب آمده ام تا ترا خیانت منسوب کنند بدستی که خدای دوست ندارد
 خیانت کند کان عهد لا تحسب الذین کفروا سبقوا انهم لا یخزون
 جندارای عهد آنرا که کافرانند یعنی از شکندگان عهد پیش روی کردند و حسبت
 از عذاب با این عاجز کنند بهیستی میگویند این که نیستند ما را از عذاب

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ
وَعَدُوَّكُمْ وَالْآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهم وَ مَا يَنْفَقُونَ مِنْ
شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَهُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و طو را ما و کی کند در حرب
ایشان را هر چه تواند به طاقت از صلاح و اسباب حرب و بستن در اسباب با بزر
بران دشمنان خدا را و دشمنان خود را و کافران دیگر در اطراف عالم خزان
میان شما پوشیدگی که دشمنی را نید ایشان را و خدا می داند ایشان را و می خفت
می کند از خبری در راه خدا یعنی در اسب و سلاح فراداده شود شما را و می خفت
تمام دشمنان جزئی نقصان کرده نشود از ثواب و آن جَنُّوا لِلَّهِ فَاجْتَمِعُوا لَهُ
تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و اگر می کند بصلح پس تو نیز میل کن بصلح مرا و بصلح
را تو و کل کن بر خدا بدستی که او شنوا و گفتار راست و دانا و اسرار راست
حکم این آیت منوخ شده است یا بیت قلل و ان بریدوا ان قید خلوک خان
خسبک الله هو الذي اتيك بصره و يا المؤمنين و ارفع بين قلوبهم لو
انفقت ياتي الارض جميعا ما اختلف بين قلوبهم و لكن الله ارفع بينهم اية عز و جلال
و اگر بخواند این حدیث که با تو می کند پس بدستی که خدا می بندد ترا که تو کل بدو کند
و او آن خدا نیست که یاری که در بصرت خود و بدو سونان و اخفت و او هم سونان
ایمان دل سونان یعنی دل اوس و با خواجی اگر نفعه اگر نفعه بگری آنچه دهنده است

بعد از ما بهم در آری او سی و دو با خراجی نمی توانستی بهم آوردن و دهایی نشان
و لیکن گفت داد خدای میان ایشان آوردن ایمان که در کافری سخت تنگباری
داشتند او خداوندیت قوی و حکیم یا ایها النبی عرض المؤمنین علی انفسهم
ان یکون منکم عشارون صابرون یعلمون یا متین و ان یکون منکم مائة یعلموا
ان الله من الله من کفره یا متین قوم لا یفخروا و یا ایها
النبی حبیب الله ورسوله حبیب المؤمنین ای پیغمبر سنده است ترا خدای و هر که
متابع است از مومنان و ای پیغمبر را نیز مومنان را در حرب باید دادن
و عده کافران اگر باشند از شما بیست نفر صابران غلبه آیند بر هزاران
کسی یکده گاه شوند بر آنچه ایشان کرده اند اما ان دانش ندارند آن حکم شریف
شد بدین آیت الان خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضغف و ان یکون منکم
مائة صابرة یعلموا یا متین و ان یکون منکم الف یعلموا یا متین
یا ذی النور و الله مع الصابرة حبیب که خدای این حکم از شما و دانست که میان
شما ضعیف اند پس اگر باشند از شما مومنان صد و من صبر کنند غلبه آیند
بر صد کافر و اگر باشند از شما هزار غلبه آیند بر ده هزار کفران خدای
تعالی و خدای تعالی با صابرانست یعنی یا مردنگا هزار ماکان کنی ان یکون
که اسیر کنی یحیی فی الارض تریدون عرض الدنیا و الله یرید الآخرة

و الله عز وجل حكيم چون نصرت و فائز در حرب بدر کافران را میر کرد و غنیمت
نقد مصطفی و سیر و فرود خسته بود از هر یکی از چهل اوقیه درم و عباس بن عثمان
نزد عباس گفت عزم خود را فقیر میکنی من نزد دارم مصطفی گفت صلی الله علیه و آله
مسلم که آن نزد دیگر چه باشد که روزی بیرون آمدن از خانه مادر فضل را دادی گفتی توان
و انست که چه بود تو انم باز آمدن یانه این نزد کا بدر عباس گفت بانه که چه
کوی ترا که خبر داد ازین مصطفی گفت علیه السلام خدای تعالی خبر داد پس عباس
اسلام آورد و از جهت شدن فدیه از کافران آیت قاتل آمد سزا نیست و
روایت مرید پنج پیر را که او را سیران باشند که فرود شدند سیران اما نگاه در
غالب قهار کردی خوابید شما کالا و دنیا و خدای می خواهد آخرت برای شما خدای
عز و جل قومیت و حکیم است که لا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخدم خدای
عظیم فکلو مما غنمتم حلالا طیباً و اتقوا الله ان الله عفو رحیم و
اگر بخودی حکمی از خدای پیش رفته که ای کاش نام مصطفی را عذاب نکند هر آینه بگفتی
شمار ای مومنان اندر آنچه بستید فدا و خدای بزرگ و تباری ای اگر بخودی حکم من
در ازل کمال کردن غنیمت این امت را هر آینه رسیدی شمار در آنچه بستید
فدیه عذاب بزرگ پس بخورید آنچه غنیمت گرفته حلال پاک و تبار رسید از خدای
برستی که خدای آفرنده و بخشنده پر مهر کند کان حرام است یا رب العالمین صل

لَنْ يَنْفَعَكَ فِيهِ إِذْ يُنْفَخُ الْفُجُورُ إِنَّ يَوْمَئِذٍ يُنْفَخُ الْفُجُورُ إِنَّ يَوْمَئِذٍ يُنْفَخُ الْفُجُورُ
خدا شکم و پیوسته و احد غفور رحیم ای پیغمبر کبریا ملک را که در دست شما
اسیر اند اگر به اند خدای در دلهار شما رحمت اسلام به شما ابد سلام
بفرز آن که از شما ستده اند یعنی موفت و صدق و توحید و بیامزد در شما
و خدای امر زنده و بخشنده است و این برید و از خیا تک فقد خاوا الله
من قبل ما کن منکم و ای پیغمبر شکم و اگر خوانند ایشان خیانت کردن با تو پس بستی که با خدا
خیانت کرده اند بگو من ازین پس ممکن گردانیده و نصرت داد خدای تو را
بر این و خدای عظیم و حکیم است این الدین استوا و با جرد او و جاهدوا با موافق
و انفسهم فی سبیل الله و الدین او و او نصر و اولیک بعضهم اولیک
بعض الدین استوا و لم یهاجروا ما لکم من ولا یتهم من شیء حتی یتهاجروا
و ان استنصروکم فی الدین فاعلیکم انصر الا علی قوم بینکم و بینهم مبین
و انکم یعملون بقیه انما که ایمان آورده اند و جوت کردند از خانان خود بر دین
و جهاد کردند و راه خدای با خود و حق خود و انما که جای دادند این مهاجرا
را و نصرت که مصلحت آن را ایشانند بعضی از این در مستان بعضی یعنی در
یکدیگر اند و انما که ایمان آورده اند و جوت کردند نیست مصلحت آن را از مراثی آن
چ چیز تا جوت نکنند و این همه مراثی نیابند از شما بول اسلام و حکم چنین

و اگر باری خواهند از شما در کار دین و آنکه حضرت جوت کرده اند پس شما
حضرت کردن ایشان مگر حضرت بر قوی خواهند که میان شما و میان ایشان عهد
و خداوند بدانچه شما می کنید بین است و الله بین کفر و البعضم اویا و بعض
الانفعله یکنن قسمة فی الارض و قسمة کسیر و الله بین اموا
و ما جزوا و جا هدی وانی سبیل الله و الله بین او و اوله و اوله
هم المؤمنون حقانهم و یرزق کریم و آنکه کافرانند بعضی از ایشان
در سنت بعضی است اگر حضرت نمکنند باشد در زمین قتل و فدا و کافر
یعنی مرتد شوند و آنکه ایمان آورده اند و هجرت کردند از مکه بیدند و
جهاد کردند در راه خدای و آنکه ایمان آورده اند جای دادند این مهاجر
نرا و حضرت کردند ایشان را این نند ان موحسان بسرای و این نراست
انز نش هر کسان با مرزید و روزی نیکو یعنی نعت بهشت و الله بین
اموا من بعد و ما جزوا و جا هدی و ام حکم ما و لیک منکم و اوله و اوله
بعضم اویا و بعض فی کتاب الله و الله بین سنی و علیم
و آنکه ایمان آورده اند بعد ازین هجرت کردند و حوب کنند بر شما با کافران
پس ایشان از شما اند و خویشان اولی یکدیگر با استحقاق میراث است
خدای است یعنی در موع محفوظ یاد کرده شده است این که یاد کردیم بهستی

که خدای تعالی بهر چه دانا است و این آیت ناسخ است و حکم است
 مالتی تذکره ثبات و بی مکیه فی الاقاویل در حلی و در تفسیر در
 حروف کلمات و اینها را که عجاایز است من و الله و رسولی الی الله
 عاهدتم من المشرکین این سورت در بیان میزار است از خدا و
 رسول او از آنکه که عهد کرده مانند این که از مشرکان فستخونی الا
 از تو استمروا و اعلوا انکم غیر معجز الله و ان الله محرز
 لکافریه پس بروید در زمین چهار ماه یعنی باشند بر حکم عهد و بمانید
 که شما عاجز کننده نیستید خدای را عزوجل یعنی باز دارند نه از خدایا
 از عذاب و عقوبت از خود که بیش آید تا بگریزند در اطراف عالم بروند
 و خدای تعالی بخوار کننده کافرانست و اذان من الله و رسولی الی
 اناس یوم الحج الاکبر ان الله بری من المشرکین و رسول الله
 یتیم فهو خیرکم و ان تو یتیم فاعلوا انکم غیر معجزی الله و لیس الله
 کفر و ابعذاب الیم این آگاهانید است از خدای عزوجل در رسول او در
 ما را در حج اکبر بدستی که خدای میزار است از مشرکان و رسول او اگر تو بکنی
 ای مشرکان از شر که و کفر پس آن بهتر باشد در شمار یعنی در دنیا از شیخ
 خلاص یابید و از آتش ندرنج خلاص یابید و اگر بر گردید از اسلام یعنی

نیاید و ثابت بر کوفه باشید پس بدانید شما باز دارنده نایب خدایان و عذاب
و عقوبت کوشا را خواهید کرد و خبر کن آنرا که کافران عذاب دردناک و آلاهیمن
عَاذُكُمْ مِنَ الْمَشْرِكِ ثُمَّ لَمْ يَمْنَحُواكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ بِهِ قَوْلٌ عَلَيْكُمْ أَحَدٌ
فَاتَّبَعُوا إِلَهُهُمْ عَمْدَهُمْ إِلَىٰ مَذْبُوحِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُكَيِّبُ الْمُتَّبِعِينَ مَكَرُونَ كَمَا يَكِيدُ
شما عمد کرده ایم با اینان از مژگان پس نصان نمردند شما را خبری یعنی
عمد نشکنند و پشتی نمردند قومی دیگر را در حرب کردن با شما از هیچ کسی پس
تمام کنید عهد این را با ایشان تا تمامی مدت این یعنی هشت ماه بماند
ماه که باقی مانده است تمام کن و این یعنی ضمیر دینی کن نه دینی مدعی بودند
و هرگز پیش از عهد با مصطفی نکرده اند عهدی که خدای دوست بر این
کنند که از این بر میان فَاذَّاتَكَ اَلَا شَرُّهُمْ فَاَقْبِلُوا الْمَشْرِكِينَ
حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاخْصِرُوهُمْ وَاَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ
مَرْصَدٍ فَاَنْ يَأْتُوا وَاقْبَلُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ
اِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس چون این ماهها بگذرد یعنی ماهها حرام بکشید
مشترکان را هرگاه که بیا بیند ایشان را بر کین گاه و بگردید ایشان را و بکشید ایشان را
و بکشاید برای بند کردن راه ایشان بر هر کج گاه پس اگر توبه کنند اگر نه
نماز بر پای دارند و بر بند زکوة یعنی اسلام چندین دست باز دارند ایشان

برستی که خدای آمرزنده است و بخشنده است و آن احد من المشركين
استیلاک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم یؤمن به ویک با هم
قوم لا یعلمون واکریا ازین مشرکان زنیها خواهد از توای محمد زنیاده
را باشد نو کلام خدای یعنی مشرکان و بیان حجت پس بران او را جای این
او یعنی خانه او آمدن و این بدانست که قوی اند نمیدانند اما نه بدانند
و بدانند که حجت کیف یكون للمشركين عهد عند الله و عند رسول الله الا
لذين عاهدتم عند المشرك احرار هم فما استعاضواکم فاستعیموا
لکم ان الله یحب المتقین و چگونه عهد باشد مشرکان را از زهد
در رسول او یعنی چه سزا عهد باشند بعد اظهار حجت اسلام مکران که اگر عهد
کردند با شما نزدیک مسجد حرام ما دادیم که مستقیم باشند بر عهد خود و شما را
نشدند عهد را پس مستقیم باشید شما را این را با عهد خود و هر سستی که
خدای دوست دارد بر غیر کندگان را یعنی از شکستن عهد بر غیرند کیف
و این تطهروا علیکم لا یرقبوا فیکم الا اولادکم یرقبوکم
یا نوا ههم و ابائی طلوسهم و اکثرهم فارسلوهم چه گفته باشید شما
بر عهد ایشان و اگر ایشان قادر و قادر گردند بر شما و نگاه ندارند و حق شما حق
قرابتی و نه حق عهدی خشودی کنند شما را بر با نهای خود و سر باز نمی دهند و نهای

این ن یعنی برین عهد حکم ضرورت و بخوانند با اختیار و بیشتر از این
فانما نند یعنی اکثر آنچه یعنی کلی است اشتر و آیات الله عنا قلیلا
فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و برگزیده
بر آیات خداوند یعنی بر قرآن و مصطفی اندکی بجایین دنیا را و باز داشتند
مانرا از راه خدای به کارستی که این بدست آنچه میکنند یعنی این شد که ستم
کارانند بنقض کردن عهد لا یزیدون فی مؤمنین الا ذل و الله و اولیک
هم المفسدین فان ما نوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و اخرجکم
فی الدین و نَحْضِلُ الْآیَاتِ یَقُومُ یَعْلَمُونَ و یکرا به وصف کردند
بنشستن عهد تا بیکدیگر گفت این نگاه دارند در حق هیچ مومنی نه حق
قرابتی و نه حق عهد و ایش نند تجاوز کنند گان پس اگر توبه نکنند از کفر و نماز
بدای دارند در کراهت مال بدهند یعنی بندینند اسلام را پس برادران
شما اند مسلمانی و بیان میکنم آیات مرقومی را که میدانند عقل یعنی عقل را
بکار بندند و آن گفتوا ایما نهم من بعدا خد هم و طعنوا فی دینکم
فَمَا لَکُمْ اَنْ تَقُولُوا لَکُمْ لَایْمَانُ لَکُمْ فَعَلِمَ سِیْرَتُهُمْ و اگر بنگستند شما
خود را بعد عهد خود و طعن کنند در دین شما پس کشید سیران بشروان کافران را
بدرستی که این را عهد نیست اما باز باشند دیگران از شکستن عهد الا تعطلون

قُوا تَكْتُمُوا اِيْمَانَهُمْ وَهُمْ اِيَّاكُمْ خَرَجَ الرَّسُولُ وَهُمْ بَدَوُكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ
اَتَكْتُمُوهُمْ فَاَقْدَحُوا اَنْ تَكْتُمُوهُمْ مُؤْمِنِينَ وَجَاهِبْ عَنْ
كُنْهٍ بَا قَوْمٍ كَمَا بَشَّكَتُمْ عَهْدًا ذُو الْوَرْدِ وَتَقْصِدُ كُنْهٍ وَبَرُونَ كُنْهٍ رَسُولًا
مَكَوَايْنِ اِيْتِ كُنْهٍ كُنْهٍ بِشَمَا اَوَّلِ بَارِئِي بَدْرٍ مِيرَسِي بِشَمَا
اِيْتِ بَعْنِي مِيرَسِي بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا
مَنْ نَزَلَ فَاَتَمُّوهُمْ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا
صَدْرُ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَبَدْرُ هَيْتِ غَيْظُ قُلُوبِهِمْ وَبَدْرُ هَيْتِ اَبْدَانِهِمْ
عَلَيْكَ مَنْ يَتَكَلَّمُ وَاقْدَحُوا اَنْ تَكْتُمُوهُمْ كُنْهٍ كُنْهٍ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ
كُنْهٍ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ
بَرَانِيَانِ وَشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ
دَلِ اِيْتِ اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ
حَسْبُكُمْ اَنْ تَكْتُمُوهُمْ كُنْهٍ كُنْهٍ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ
مِنْ دَوْلِ اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ
اِيْتِ اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ
طَرَاةُ تَعَالَى اَنْ تَكْتُمُوهُمْ كُنْهٍ كُنْهٍ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا
اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ بِشَمَا اَوَّلِ اَوَّلِ رَسِيْتِ

بزموشان دوستی یعنی دوست نهانی و خدا ای تعالی اگر است بر انجمن
 کنید شما ما کان فلتسکین ان یعمروا مسجد الله شایعین علی انفسهم
 بالکفر اولیک جعلت اعمالهم فی النار هم خالدون ه نیت سزا
 مشرکان را که عمارت کنند مسجد خدا را عزوجل گواهی دهند کان بر نفس خود
 بر کفر در رسیدن بتان ایشانند که باطل کرده شد کردار با ایشان دور
 آتش باشند ایشان جاودان انما نعمر مساجد الله من امن بالله
 والیوم الآخر و اقام الصلوة و ادى الزکوة و لم یحشی الناس
 نفسی اولیک ان ینکونوا من المفسدین ه بر آینه سزای ابدان
 مسجد خدا عزوجل انانند که ایمان آورده اند بخدای و روز قیامت و روز
 دارند نماز را و به بند زکوة و قمر سنده مکر از خدا پس نود بود که ایشان می
 شوند از راه یافتگان یعنی عمارت کردن مسجدان بر آینه انانند بدین وصف
 از جمله راه یافتگان اند اجعلهم سعایة الحاج و عمارت المسجد الحرام
 کن امن بالله و الیوم و جاهد فی سبیل الله لا یتون خدا
 و الله لا یندی القوم الظالمین زمر آیت در حق عباس رضی الله
 در آنچه پیش از آوردن اسلام روز جنگ بدر خودی شنود وی گفت حایر
 آب می خورم و عمارت مسجد حرام می کنم آیات آمد ایما نیکند استغاثت یعنی

نهی یعنی بکنید دادن حاجیان را و عیارت مسجد حرام برادر ایمان نیستند
چون ایمان آورده اند بخدای و بروی قیامت و جهاد کرده در راه خدای عزوجل
جل برادر نیستند نزد خدای و خدای تعالی ثواب نداده کرده کافران که بر کفر
باشند **اللّٰهُمَّ اَعْمُوا وَاَجْرُوا وَاَجِدُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ**
وَاَعْظَمُوا وَاَجِدُوا عِندَ اللّٰهِ وَاَوْفُوا بِعَهْدِهِمْ اَللّٰهُ یَرْزُقُهُمْ اَمَّا
نگ ایمان آورده اند و بجهت کردند و جهاد کردند در راه خدای ببال خود
و تن خود اینها بهر نزد خدای عزوجل بزرگترند و اینان را تشکارتی
در هر مقرر میدهند بیشتر هم رحمت میدهند و رضوان و جنایت هم
فیهما یقیم مقیم خالدین فیهما ابدان الله عنده اجر عظیم و مزد
اینان را خداوند اینان بر حمتی از خود و خشنودی و دوستی اینان را
باشد با نعت همیشه و اینان با این نعت در بهشت جاودان باشند
که نزدیک خدای فردی بسیار است **اَللّٰهُمَّ اَعْمُوا وَاَجْرُوا وَاَجِدُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ**
وَاَعْظَمُوا وَاَجِدُوا عِندَ اللّٰهِ وَاَوْفُوا بِعَهْدِهِمْ اَللّٰهُ یَرْزُقُهُمْ اَمَّا
فأولیک هم الظالمون ای آنکه نیک ایمان آورده اید میگردید بران
خود را و برادران خود را بدستی که اگر بزرگترند اینان کفر را بر ایمان و هر که
دوستدار اینان را از شما پس اینانند از جمله ظالمان **ظُلُمَ الظالمون**

وَأَنبَاؤُكُمْ وَأَخْبَاكُمْ وَأَنزَاجُكُمْ وَغَيْرُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ قَرَفَتُمُوهُم
تَحَارَةً تَحْنُونُكَ دَاوُدَ وَكَانُوا تَرْتَضُونَهَا حَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِ دَم
رَسُولِهِ وَجَاهِ دَنِي سَبِيلِهِ قَرَفَتُمْ وَاحْتِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا مَرْهُ وَالدَّ
يَقْدِرُ الْقَوْمُ الْقَارِئِينَ بِكُلِّ أَمْرٍ كَرِهْتُمْ دِينَ بَدْرَانَ شَمَاءُ بَرَانَ
شَمَاءُ بَرَانَ شَمَاءُ بَرَانَ شَمَاءُ بَرَانَ شَمَاءُ بَرَانَ شَمَاءُ بَرَانَ شَمَاءُ
كَرْدِيدِ شَمَاءُ دِينَ بَرَانَ كَانِي تَرْسِيدِ زَارِ دَوَّاجِي أَوْ رَاخَانَا كَرَفَتُمْ
أَنزَارِ دَمِ تَرْبِ شَمَاءُ زَخْدِي وَرَسُولِ أَوْ وَجَاهِ كَرْدِيدِ دَرَاهِ أَوْ بَرِ شَمَاءُ
تَابِيَارِ دَخْدِي غَدَابِ خُورِ دَخْدِي تَقَالِي رَاغِ نَجَابِ تَقَالِي تَقَالِي تَقَالِي
فِي مَوَاطِنِ كَثِيرَةٍ وَتَوْمُ حِينَ إِذَا حَسَبْتُمْ كَثْرَتَكُمْ فَلَمْ تَعْنِ عِلْمُ شَمَاءُ
وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ أَلْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مَدِيرَتِ بَرِ شَمَاءُ كَرَفَتُمْ
كَرْدِيدِ شَمَاءُ دَرَجَاكِ وَجَبِكِ بَدْرِ بَرِ شَمَاءُ وَجَبِكِ وَجَبِكِ وَجَبِكِ
جَبِكِ حِينَ رَاجُونَ دَرَجَاكِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ
كَرْدِيدِ شَمَاءُ دَرَجَاكِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ
أَمْرُ دَمِ كَرْدِيدِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ
شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ بَرِ شَمَاءُ
أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جَبْرًا لَمْ تَرَوْا

وَعَذَابُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَكْبَرُ لَكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ بَسْ بَنُو شَدَّ وَخَدَى آدَم
خود بر رسول خود و بر مومنان یعنی نکاه داشت از رحم خود و بنو شاد سباهی
از خوشبختگان که نزد پادشاهان سباه را و عذاب کرد که از او آفت جاز
کافران ثم توبت الله من بعد ذلک علی من ینذره الله غفور رحیم پس
کند و خدای بعد این عذاب از هر که خواهد یعنی از مالک بن خنیف بزرگ قوم
چنین که او زنده برست آورده بودند ایمان آورد و آن روز و خدای آفریننده و
بخشنده است هر که توبه کند یا ایها الذین امنوا یا اهل البیت کون بحسب قلوب
بواللهی حرام بعد عامهم هذا و ان خفتهم علیکم فوف یفیکم الله من
فضل ان شاء الله علیم حکیم ای مومنان بدانید هر آنکه مشرکان به
اند پس نزدیکی نکنند ایشان بمسجد حرام یعنی باز دارند ایشان را بنزدیک مسجد
حرام نروند بعد این یعنی بعد که مشق دست امان از مشرکان کسی بگوید
نیاید اگر می رسید شما از درویشی و تنگ عیشی سبب بریده شدن کافران پس
بود که توانگر گردانید شما را خدای از فضل خود اگر خواهد بمشیت معلق کرد تا حکم
ابتدا باقی باشد بعضی را به هر دو یعنی زنده و بدستی که خدای علیم و حکیم است
میداند که باید داد و کرد باید داد قالوا الذین لا یؤمنون یا اهل البیت
لیوم الآخر و لا یؤمنون ما حرم الله و رسولہ و لا یرئون وین الحق

مِنْ تَذَاتِهِمْ اَوْ تَوَالِكُنَّ حَتَّى يَطْغَوْا فِي تَكْبَرِهِمْ صَاغِرُونَ هَكَذَا
نَزَلَ كُنْزُ بَابِ كُزْ اِيَّانِ يَأْوَرُّهُ اَنْهَ بَخْدَى وَبَزُوْزِ قِيَامَتِ وَحَرَامِ فَيَدَارُ بَخْمِ
حَرَامِ كَرْدِ هَسْتِ خَدَى وَرَسُولِ او وَاَزْدِيْنَ نِيكَرْدَنَ بِدِيْنِ قِيَامَتِ يَحْيَى اسْلَامِ رَا از
اَنْكِه يَكْدِ دِيْنِ خُودِ نَمِيْدَانْدَ اَزْ اَهْلِ كِتَابِ جَهُودَانِ وَتَرْسَايْتَنَ بَدِ بَنْدِ حَرِيْتِ
اَزْ دَسْتِ دِرْ حَالَتِ كُو اِيْتَنِ خَوَارِ يَشْنَدَ وَتَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيْزِيْنَ اِيْنِ اَللهِ
وَتَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيْحَ اِيْنِ اَللهِ ذَلِكْ قَوْلُهُمْ يَا فَوَاحِشُ هَيْتُ قَوْلِ
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلِ قَالَتُمْ اِنَّ اِيْ يَوْسُفَ كُوْنْ هُوْى كُوْنِدِ جَهُودَانِ فَرِيْدِ
خُدَايْتِ هُوْى كُوْنِدِ تَرْسَايْتَنِ عِيْسَى بِسَرْ خُدَايْتِ اِيْنِ كُتَابِ جَهَنَّمِ اِيْنِ
اَسْتِ يَحْيَى بَزْ بَانَهَايِ اِيْتَنِ مَانْدِيْ كُنْدِيْ كُتَابِ خُوشِيْ يَكُفَا كِيْ يَكُوْنِ كَا
بُوْدِنِ بِيْنِيْ اَزْ اِيْتَنِ كُنْدِيْ اِيْتَنِ نَزْ خَدَى اَزْ كَامِيْ كُوْنِدِ اَزْ اَرْوَغِ اَكْدِ وَ
اَحْبَارِ هَمِ وَرَجَا نَهْمِ اَرْ بَا بَا مِسْحِ رُوْنِ اَللهِ وَ الْمَسِيْحِ اِيْنِ مَرْكُومِ دَاوُوْدِ
اَلَا يَعْجَبُوْنَ اَلَا اَللهُ اَحَدٌ اَلَا اَللهُ اَحَدٌ اَلَا اَللهُ اَحَدٌ اَلَا اَللهُ اَحَدٌ اَلَا اَللهُ اَحَدٌ
عَالَمَانِ خُودِ اَوْ مَوْجُوْدَانِ خُودِ اَزْ خَدَى جَزْ خَدَى يَحْيَى اِيْنِ اَللهِ اَحَدٌ اَلَا اَللهُ اَحَدٌ
بِوَحْدِيْ بِرْمِ رَا بَخْدَى كَرْتَنْدَ وَنُفُوْدَهْ نَشْدَهْ اِيْنِ نَزْ اَكْرَا اَكْبَرِ سَيِّدِ خَدَى اَكْبَرِ
اَوِيْ كِيْ هَسْتِ يَسْتِ خَدَى خِرَادِ بَا كَسْتِ وَنَمَرَهْ اَزْ اَنْ شَرِكِ اِيْتَنِ اِيْ اَزْدِ وَجِهَرِ
اَزْ قُوْرْتِ كُو اَوْرَا بَدَانِ وَصَفِ مِيْ كُنْدِيْ رِيْ بَدِ قُوْنِ اَنْ يَطْغَوْا فَيَدَارُ بَخْمِ

وَيَا بَنِي آدَمَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِيكُمْ نُورَهُ وَكُتُبَهُ لَعَلَّكُمْ أَفْهَمُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
رَسُولَهُ بِالْهَدْيِ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
می خواهند این جهودان و ترسایان که بکشند و فروتند نور خدای را یعنی دین
اسلام را بدینهای خود و نخواهد خدای عزوجل مگر آنکه تمام کند دین خود را اگر چه
دشوار آید و کراهیت دارند کافران او را که ایمت که نوشتند در رسول خود را
بر راه راست و دین حق ما آشکارا کنند دین اسلام را این همه دینها را اگر چه
کراهیت دارند مشرکان یا ایها الذین امنوا ان کثیرا من الابرار و
الربان یاکفون اموال الناس با ابا ظل و یصدون عن سبیل
الله و الذین یکفرون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل
الله فبشرهم بعذاب الیم ای مومنان بد رستی که بیشتر از اعمال
و صوم و داران برای نه می خورند مالهای مردمان با ظل یعنی بر ثروت
که ستانند و احکام خدای را میکردانند و باز میدارند مردمان را از راه خدای
و آنکه کج می نهند زرقه و نفقه نمیکند از ازان مال در راه خدای یعنی
زکوة مال نمی دهند بکس مرده ده ایشان را بعذاب دردناک یعنی خبر کن ایوم
یکمی علیهای نار جهنم فستوی با جباهم و جنوبهم و بطورهم هذا ما
کنزتم لا نفقکم فذوقوا ما کنتم تکنزون یا و کینه از روز که بیفتانند و کرم

و گرم کند ز رو سیم کبچ نهاده در آتش روزخ و بدین درم گرم کرده بالنس روزخ
در بخ کند چنانچه ای آن کبچ نهادگان و پهلوانان اینان را و بشتای ایشان را
گویند این آنست که کبچ نهادید و جمع کردید برای نفس خود پس شصت غذا باشد
این کبچ نهادید و حق خدا را ندادید ان عدة الشهداء عند الله اثنا عشر
شهدا فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم
ذلک الدین الیقیم فلا تظلموا فیمن الغنم و قاتلوا المشرکین کافه
کی یقاتلونکم کافه و اعلموا ان الله مع المتقین هر آینه شمار ما هفتاد
خدا ی قحالی دوازده ماه است در ریح محفوظ نبشته شصت روز که باقی
خدا ی آسمانها و زمین و شمار این ماهها آنروز بدید الله بکشت فلک ازین
دوازده ماه چهار ماه حرام است ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و ماه رجب نیست
شمار است پس غلم میکنند درین ماهها بر تن خود تبرک حرمت این ماهها و
کناه کردن در ایشان اگر چه کناه کرده در هیچ ماه بدانست بزرگ خا که در بزرگ
شرف ایشان و بیرون شدن این ماههای حرام و کارزار کنند با جملة مشرکها
چنانکه ایشان در حرب می کنند یا شمار مومنان مدة عهد ایشان که شدت
باشد و بدانند که خدا ی با مومنان است یعنی یارب و نگهدار و رانما انشی
تر یا ذة فی الکفر بخیل به الذین کفروا یکلونه عا ما و یحرمونه عا ما یبوءا

طیور عدة ما حرم الله فیجوز ما حرم الله زین لهم سور اعمالهم والله
لا یبدهی القوم الکافرین هراشه این تا خیر ماه محرم بصوفت حق که خدای چنین
فرموده است زیادت است در کفر کافری عرب کراهی کند بدین تا خیر
ماه از وقت این کافران را حلال میکردند محرم را در یک سالی و حرام دارند
در سالها و دیگر در آن سال حرام کاروان آمدی کاروان را غارت می کردند
و می گفتند ماه حرام محرم است و این تا خیر حرام می کردند تا زیر پای دارند
شماره آنچه خدای حرام کرده است یعنی راست داشتند شماره چهار ماه
حرام است در سالی و اعتقاد این آن بود که در سالی همین چهار ماه حرام
است پس حلال میداشتند آنچه حرام کرده است خدای را است شده بر این
برای که در این تا نیکوی بنده اند و می کنند و خدای را نماید کرده کار
نرا بدانشگاه ایها الذین امنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل
الناقلتم الی الارض ارضیتتم بالچیوة الله نیامن الاخرت
فما تنزع الچیوة الدنیا فی الاخرة الا قلیلا نزول آیت و در آن
بعضی صحابه است در آنچه همه را گفته ساخت شویید برای جنگ بنوک
ای آنکسایکه ایمان آورده اند چه است در شمار چون گویند شمار چون
روید بحرب کافران جهاد کردن در راه خدای کرانی میکنند در زمین یعنی کالی

میکنید نفس شما را خوش نمی آید راضی و خرسند میشوید شما بر زندگانی دنیا
از ثواب آخرت و نیست تناسخ زندگانی دنیا در جنب ثواب آخرت که
انکه الا تنفروا یعذبکم خدا با اینها و مستبدل قوما غیرکم و لا تنفروه
شیئا و الله علی کل شیء قدير اگر نزدیک جلد بحرب خدا بکنه شما را
خداي تعالی بخواهد در دنیا و بدل میکند شما را بکوهی دیگر خرمشای شما
را هلاک کند و کوهی دیگر بکوشا بیاورد و زیان زبانی شما را خدای
بگری اگر بحرب نزدیک خدای تعالی بر همه چیز توانا است یاری کردن شما بر
خود را و هلاک کردن دشمنان خود را الا تنفروه فقد نصره الله اذا
خرجہ الذین کفروا نانی نہیں اذ هما فی النار اذ یقول لصاحبه لا
تحزن ان الله معنا فازل الله سکینه علیہ و ایدہ بجنود لم تروها
و جعل کلمه الذین کفروا السفلی و کلمه الله هی العلیا و الله عزیز
حکیم اگر یاری نمیکند شما بخواهید از خدای را پس بدشمنی که یاری کرده
است او را خدا کا انگاه که بیرون کردند او را کافران یعنی محمد را از مکه
در حال دویم از هر دو وقتی که بودند صدیق و ابو بکر رضی الله عنه و غار حجه
که گفت مردوست خود را یعنی ابو بکر صدیق را اندو میکن منوید بر سر خدا
یار و کمیار است محمد پس بفرستاد خدای سکینه یعنی آرامشی بر ابو بکر را

کرد مصطفی را بشکریا کند به پیشمایم یعنی فرشتگان را و کرد انید بکلمه انگار که گذار
یعنی کفر کا و از او خود تر یعنی مقهور و کلمه خدای تعالی اسلام است آن اسلام
که دایم برتر بکفر و اسلام را بکار خدای عزیز و حکیمت انور و اخلاق و تقا لا
و جاهدوا با انواکم و انفسکم فی سبیل الله و لکم خیر لکم انکم تعلمون
برون ایند بحرب سبکیار و کرانیا ایند بران و جوانان و توانگران خود
قوی و ضعیف و جهاد کنند با ملای خود و تنهای خود در راه خدای این کرب کرده
شما بفرست شمارا اگر بایند از وعید عذاب بر عهد و بنوا بپسید نوکان
و صاف و نیا و سوراخ جدا لا یعزب و لکن بعدت علیکم الشقة و یملکون
بآیه لولا استغفنا لخرجا منکم لعلکم تهلكون انفسهم و الله یعلم انهم لکان یؤمنون
بعضی از منافقان می آیند و عهد میخوانند که طاقت آمده بر این مصطفی ندایم
خدای تعالی خبر داد و گفت اگر بودی این ترا کار دنیاوی نزدیک و سفری
میان هر آینه منتظب میکردند ترا با اتفاق و لیکن دورست بر این کسختی
سفر یعنی این دورست بهمانه و بقولی اگر بودی اینجی می خوانی تو منافقان را
سوی آن طمع و نزدیک آن جو کنیدی خورید بجای اگر ما توانای بودی این
برون آیدیم با شما بملاک می کنند تنهای خود را به پیغمبری کردن و سوکنده خدای
تعالی بدو رخ خورده و خدای میداند که این دروغ می گویند می توانند رفتن

عَفَا اللَّهُ عَنْكُمْ لَمْ أُذِنَتْ لَكُمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمُ اللَّهُ بَيْنَ مَعَدَّةٍ وَمَعْدَنَ الْعِبَادِ
درنگذشت خدای از تو یعنی از آنکه منافقان را دستور میدادی بماندن در خانه جز
دستوری مادی این را تا بید آمد که مرا از آنکس راسته گویا نند بر آسانی
ایمان آورده اند و میدانستی تو دروغ گویا را یعنی منافقان را لا یشکون
که اندین یومنون یا الله و ایوم الآخر ان ییهدوا یا موالهیم و انفسهم
والله عليم یا المنفین ه نخواهند دستوری از توانا که ایمان آورده اند با
ستی بخدای و بر ذری قیامت در ترک کردن جهاد مالهای خود و تنها خود خدای
و انما است بمؤمنان انما یشکونک اندین لا یؤمنون یا الله و ایوم الآخر
و انما است قلوبهم فیه فی ریهیم غیر ذلک و دستوری خواهند از تو
بماندن در خانه مگر آنکه ای که ایمان نیآورده اند بخدای و بر ذری قیامت
شک باشد در دلهای ایشان در حق اسلام پس ایشان در آن شک
خویش سرگردان میگردند و تو از دوا الخروج لا عذر و الله عذقه و لیکن
که الله یجانه قیتهم و قیل اقعدوا مع القاعدین و اگر کسی خواسته
بیرون آمدن نکند میگردند بختی کردن تا اسباب را فعل می بستند یا
فعلین خود خوب می کردند یا مظهرهای آب می دوختند و یکی که ایت داشت
خدای خود جل بر اینک حتی ایشان یعنی حرب کردن ایشان یعنی چون ایشان

از دست فرمان برداری نداشتند لا جرم خدای توفیق نداد پس کردن
کردند ایشان را و گفتند بنشینید با نشستن گمان یعنی بماند زمان بعضی یار
مصطفی گفتند اگر ایشان با ما بودند انبوی بودی اگر چه جنگ نمیکردند این
آیت آمد تو خراجی از ایشان گرفتیم ما زاد و کم الا خبا لا و لا
و ضعوا اخلا لکم یبغوا لکم الفتنه و فیکم سماعون لکم
والله علیکم بالنظر لیس و اگر مردن می آمدند این منافقان درین
نخایم با شما زیادت نمیکردند و شمار مکر تباہی می افکندند و خلق میاب
نخایم شتر و اسب را می دزدید و میبختن از آن شمار فتنه ترس و ترس
جستند و میان شما بطریق جاسوسان می بودند مرد دشمنان شمار از هر
چیز خبر کردند و ایشان را خداوند تعالی عیلم است بکار فلان لقبه ابغوا الفتنه
من قبل و قبلوا لک الامور حتی جاء الحق و تظہر امر الله و هو
کار هول بدستی که بسته اند ایشان فتنه و رنج و بلا پیش ازین و بکار
نیده ترا کار را یعنی هر گونه فتنه می افکندند تا می آمد نصرت خدای و شکایت
شدی نصرت خدای و ایشان کار می بودند و منہم من یقول لا
لا ولا تغنی الا فی الفتنه سقطوا و ان جہنم لمحیطۃ بالکاف
درین آیت در حق چه می بین قصص بعین است و از این منافقان

کسی است که میگوید مراد استوری ده بنام حق و مراد رقیب میگویند یعنی آنجا
زمان با حسن و جمال اند و من مردی بستر شویم نباید که سبب این باشد در کوفه
انتم بدان ای محمد او خود در افتاده است و بدستی که عذاب جهنم در کوفه است
و کافران آن تصبک حسنه تسویم و آن تصبک مصیبه یقوی
قد اخذنا امرنا من قبل و یقولوا و هم یزعمون اگر ترا نیکی
برسد یعنی ظفری و دد و لقی اند و حکین کند این را و اگر برسد ترا
مصیبتی و نکبتی میگویند بدستی که ما گرفتیم کار خود را که پیش ازین
داشتیم یعنی ثابت باشیم در دین خود و برگردان این نشان دهان
باشند قل لئن یضیأ الا ما کتب الله لنا هو موفیاً و علی الله
فلیتوکل التوکلون بگوای محمد این ترا هرگز نرسد ما را مگر
نشته شده است خدای ما را یعنی کرده است او خداوند ماست حکم کند
بنده هر چه خواهد پس تو کل بر خدای کنسید مومنان که خدای صلاح کار
این بهتر از این میباید اند قل هل تریدون نبأ الا حدی
القصین و نحن مترین بکم ان یضیکم الله بعد اب من
عنده او باید نبأ مترین بکم اما معکم مترین بکم دیگر
این بگوای چشم نمی دارد به ما مگر یکی ازین دو نیکی مگر غالب ایم غنی

یا جم مار مغلوب شویم گشته کردیم شهادت یا جم که ما و این نواب و فوج
بسیار است و ما چشم داریم بشما از دور یکی که برساند شما را خدای عز و جل
خود را بدست ما این یعنی بمراند شما را به دست ما پس چشم دارید یعنی مشطرب
هلاک ما را و ما چشم داریم فدا بشما بیکه یا عذاب هلاک بشما بدست ما
قُلْ اَتَقْبُوا طُوعًا وَاَوْكَرْهًا لَّنْ يَتَقَبَّلُ مِنْكُمُ اَللّٰهُ كُنْتُمْ قَوْمًا
سَاقِطِیْنَ كَبُوْا یَ مُحَمَّدٌ نَّفَقَةً كُنِیْهِ خَوَّاهِیْ بَطُوْجِ خَوَّاهِیْ بَكْرَهْ هَرَزْ قَبْلُ كَرَدَهْ
نُورِ از شما که هستید شما کرده کافران یعنی منافقان و ما منقولیم این
تَقَبَّلْ مِنْهُمْ نَفَقَاتِهِمْ اَلَّا اَنْتُمْ كُفْرُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاَیُّوْ
الْحُلُوْلَةِ اَلَّا وَاَنْتُمْ كَسَاوِیْ وَاَلَّا یُفْقُوْنَ اَلَّا وَاَنْتُمْ كَاوِیْ هُوْنَ
و بازنداشت ایشان را قبول کردن از ایشان صدق ایشان مکرانه
کافرشه نمیدای و بر رسول او و علی آمدند بنماز مکرانه ای و نفقه نمی کشند
مکرانه ایست فَلَا تُجْبِكُمْ اَمْوَالُهُمْ وَاَوْلَادُهُمْ اِنْ مَّارَیْ
اَللّٰهُ یُعَذِّبُهُمْ لَهَا فِی الْحَیْوةِ الدُّنْیَا وَ تَرْحِقُ اَنْفُسَهُمْ وَاَنْتُمْ
كَاوِیْ و پس تكفت نیاید ترا ای محمد یعنی عجب مکنی از ناله های
ایشان و فرزندانشان ایشان را آید می خواهد خدای ما عذاب کند ایشان را
در زندگانی دنیا یعنی هر روز در دوزخ و کار و غم دنیا و در اندوه و فرزندانش

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ه و از ایشان گشت
اند که میرنگانند رسول را وی گویند که او کوشش و راست و سخن شنوایی
هر چند بیاییم و عذر خواهیم خشنود و شود بگویند نرا اگر محمد کوشوار است
چنانکه شما می گویند بهتر است شما را که امین باشید و در میان و این
نقی است ای نیست محمد کوشوار چنانکه شما می گویند به خدا خود ایمان
آورده است بخدای و راست گوید و درنده مرهوتانرا و رحمت است مرهوتانرا
آنکس نرا که ایمان آورده اند از شما و بنا و دلیل دیگر کوشش بهتر است شما
و آنکس فی کرمی از رسول خدا بر مرآت نرا است عذاب دردناک کلین
بِاللَّهِ لَكُمْ لَيْسَ ضَرْبُكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرَاضُوا أَفَلَا تَوَاسَّوْا
مُؤْمِنِينَ ه سوکنند میخورند و نه قحان بخدای شما را تا خشنود و کند شما را و
خدای و رسول او سزاوارتر است که خشنود کند او را یعنی محمد را اگر هستند
ایمان آورده اند اَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَأَنْ لَهُ
أَتَتْهُمْ قَدْ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ الْفُتُورُ الْفُتُورُ الْفُتُورُ ه ای نمیدانند آنانکه
مخافت کنند خدا را و رسول او را پس بدستنی که مر او را است پس
در تریخ همیشه باشند در آن آتش است خوار که بزرگ یعنی خدا
در حق است و در تریخ بخدای و رسول او آن منزل علیهم سورت

تَبَوُّهُمْ بَانِي طَلُوبِهِمْ قُلْ شَهْرُؤُا اِنَّ اللّٰهَ خَرَجَ مَا خَزَنُوا
بِرْسَنده منافقان که رفته اند بر این سورتی، خبر کنی تو را
اندر آنچه در دلهای ایشانست و از عادت ایشان کی عادت این
است که اگر در بودهای گفت بگو استنزا بکنید و امر امر تو بیست
بدستی که خدای بیرون آرمده است از آنچه می رسید شما اولین سالکم
لَيَقُولُنَّ اِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ اَبَا اللّٰهِ وَاٰيَاتِهِ وَرُسُلِهِ
كُنْتُمْ تَشْكُرُونَ و اگر بررسی منافقان یعنی عبد الله سلول و یاران او
چه می کردند بر سر عقبه پیش از لشکر هر آنی بگویند ما بودیم خوش
گفته ما لشکر کجا فرود آمد و بازی طرب میکردیم بگو شما بخندید و یا
او بر رسول او هتید فوسس کنند گان و انجان بود که ان منافقان
در ساخته بر لشکر زده کوه کرده بودند چون رسول شب تا یک لیل
العقبه بر سر عقبه برسد ما ویران بکنیم شتر بقتید بگو مومن را
با خود بیا که کرده بودند برای پیش رفتن و نشستن بر سر عقبه اما رسول
بانه میکران خبر نبود نزدیک عقبه رسید این ابید رسول بخوانید
از پیش آمدن آیت و بگوید لا تخذروا قد کفتم بعد ایماکم ان
نقف من حایفه منکم فغضب حایفه بانهم كانوا حجر من

غده میخواند پس ازین که کافرش دید بعد ایمان ظاهر خود یعنی اگر مومن بود
ظاهر یا باطن چون استوار بر رسول گردند کافرشند اگر عقود کرده بنحو
یکی از شما و حشرین جمیع که او مخلص است و منجرب بود و عیب یکی را طایفه گویند
چنانکه جماعت را طایفه گویند عذاب کرده شود و گویی که ایشان
بوده اند کافران المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض
یا مرون یا المنکر و نهیون عن المعروف و یقبضون ایدیهم
نسوا الله فسیبهم لان المنافقین هم اعدا یسقون مردمان
منافق و زمان منافق بعضی را میفرمایند بگناه کرده بعضی بگناه
و بحیثیت و باز بسیارند از ایمان و طاعت و گرفته دارند و شمار
خود را یعنی بخل میکنند ترک آوردن زمان خدای را فراموش کرده
این منافقان خدای را و خدای را فراموش کرده است ایشان را یعنی
پس بریده گرداند خدای از فضل خود این منافقان را بدستی که
این منافقان کافرانند و عدا الله المنافقین و المنافقات
و الکفار یأب جهنم خالدین فیها بی حسبه هم و لعنهم الله و لعنهم
عذاب یقیم و عید کرد خدای عزوجل منافقان را و زمان منافقان
را و کافران را و آتش دوزخ جاوید باشند در آن آتش بسند ایشان را

وَقَوْلِي اٰيٰتِ سِرِّي اِيْنَانِ وَفَعَلْتُ كَرْدِ خُدَايِ اِيْنَانِ رُوْمِ اِيْرَانِ
غَدَابِ وَرَزَاكَ كَا اَلَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوْا اَتَتْ مِنْكُمْ قُوَّةٌ
وَ اَكْثَرًا مِّنْ اَوَّلِ اَوَّلَادِ اَنَا سَمِعْتُ عَنْ نَجْمِ قَدِيْمٍ وَ خُصْمِ سَكَا
الَّذِيْ خَاضُوْا اَوْلِيَّكَ حَبَطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
وَ اَوْلِيَّكَ هُمُ الْخِيَرَةُ مَرْوَنَ هَ يَعْنِي اِي كَا فَرَا نَ كُفُو نَعَا قِي سَمْعِي
اَنكِ اِيْدِكِ بَشَرِ اَز شَمَا بُوْدَنَدِ سَمْعِ اَز شَمَا دِر قُوَّتِ وَ بَشَرِ دِر مَالِ وَ
فَرْزَنْدَانِ بَسِ تَمَتُّعِ كَرْتَنَدِ شَمَاهِمِ بِنَصِيْبِ خُوْدِ جَا كَرْتَمَتُّعِ كَرْتَنَدِ
اَنكِ نِيَكِهِ بَشَرِ اَز شَمَا بُوْدَنَدِ بِنَصِيْبِ خُوْدِ اَز مَالِ فَرْزَنْدَانِ وَ خُصْمِ
دِر مَالِ دِر كُفُو وَ خُصْمِ هِجُوْنِ اَنكِ اِي كُو اِيْنَانِ كِهِ خُصْمِ كَرْدَنَدِ
بَا مَوْجُوْدِ خُوْدِيْنِ اَنَدِ كِهِ جَبَطَتْ كَرْدَارِ اِيْنَانِ دِر نَجْمَانِ وَ اَز نَجْمَانِ
اِيْنَانِ نَزَارِ اِيْكَارِ اَلَمْ يَأْتِيَهُمْ يَسُوْا اَلَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوْحٍ
عَادٌ وَ ثَمُوْدٌ وَ قَوْمِ اِبْرَاهِيْمَ وَ اَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ اَلْمُؤْتَفِكَا
اَتَتْهُمْ بِسُلَيْمٍ اِلَى الْبَنِيَّاتِ فَمَا كَانَ اَللّٰهُ يَنْظِلُّهُمْ هُمْ وَ لَكِنْ كَانُوْا
لِغُلَامِهِمْ يَتْلُوْنَ اِيْمَانًا بِرَايِ اِيْنَانِ خَيْرًا اَمَّا كِهِ بُوْدَنَدِ بَشَرِ اِيْنَانِ
قَوْمِ نُوْحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُوْدٌ وَ قَوْمِ اِبْرَاهِيْمَ وَ اَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ اَتَتْهُمْ
يَعْنِي شَهْرِ هَلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ نِيْرٍ وَ نِيْرٍ كَرْدِ كَانِ اَوْ بَا اِيْرَانِ اِيْنَانِ

اینان بخیر نمکشند و به پناهمان ایمان بیاورند و در راهی که
 کردیم بس نبود خدای ظلم کننده بر اینان و یکین بودند بر تهای خود ظلم
 کنندگان و الْمُؤْمِنُونَ و الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ
 بِالْمُؤَدِّفِ وَيَهْوُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
 الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ أَمْرًا سَوًّا أَوْ لَيْكًا سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ
 عَزِيزٌ حَكِيمٌ و مردان ایمان آورده اند و زنان ایمان آورده میفرمایند
 یکدیگر را بطلعت و خیرات و باز میدارند از کفر و معصیت و بر
 پای میدارند نماز را و میدهند مال زکوة و فرما نموداری کنند خدای را و
 رسول او را اینند که رحمت خدای بر اینان بدرستی که خدای بخشد
 وَحَكِيمٌ هَتَّ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَحَثَاتٍ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ
 عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
 و عده کرده است خدای مردان که بریده اند و زنان که بریده اند و بستانها
 که می رود زیر آن جویدار و آن باشند در روی همیشه و مسکنها بجا کنند
 و خوشتر کی در بوستانها جنت و خوشنودی از خدای تعالی نزدترین
 نعمتهاست ایست ترسکار برتر که یا ایها النبئی جاهد الکفار و

وَالْمُنَافِقِينَ وَانْجَلَتْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَدَّعْتُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
ای پنجاهم جلاد کن با کافران به تیغ و با منافقان زبان درشت
باش بر این و هلاک بازگشت این و دوزخ است و بدیگرت
که دفع یکلغون یا الله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر و
كفروا بعد اسلامهم و هموا بما لم ينالوا و ما نقموا الا ان
اعظم الله ورسوله من فضله فان يتوبوا لك خير لهم
وان لا يتوبوا يغضبهم الله عذابا الينا في الدنيا والاخرة
و ما لهم في الآرض من ولي ولا نصير سوخته میخورند بخدا عذابها
که بکشتیم و به کینا نیم تا رسول از شر بخت و هلاک شود درستی که ایشان
کنند اند که کفر یعنی سخنی که در آن قصد هلاک رسول بود و کافر شدند
بعد اسلام خود زبان ایمان آورده بودند و قصد کردند بدیگرت باز بکشند
و بکینند اشتغال ایشان با مومنان و با رسول مکر آنکه بی نیاز گردانند
خدا را ایشان را و رسول او بفضل خود یعنی توحید و بیان حق و ظهور حق
و حقیقت پس اگر توبه کنند منافقان بهتر باشد ایشان را که از عذاب کنند ایشان
را خدا را عذاب در دنیا و آخرت و نیت مرا ایشان را در زمین
درستی و یاری کری یعنی دفع کننده عذاب خدا و منهم من عاهد

فَبِعَيْنِ آيَاتٍ مِنْ فَضْلِهِ لَنُنْصِدَقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنْ مُصْطَفِيٍّ
و ازین منافقان کسی است که عهد کرده بود با خدای اگر چه بد خدای را از
فضل خود یعنی از دعامر آینه صدقه کنیم ما در راه خدای و هراینه باشیم از
بیکمردان چون عبد الرحمن بن عوف و عثمان بن عفان رضی الله عنهما یعنی
زیادت از رکوزه بدیم و خیرات دیگر کنیم نزول آیت بآن نفع است
آنکه بزرگان صحابه و سران انصار را بود بغیر مبتلا شده از بسیاری نماز
سوراح در پشانی او افتاده بود بغیر مبتلا شده بود مصطفی را گفت دعا
بکن تا خدای ما را دنیا بدهد عهد کردم با خدای که صدقه بدهم رسول محمد اسلام
دعا کرد مال او بسیار یافت بعد از آن رسول علیه السلام بطلب از کافران
فرستاد بخل کرد و گفت محمد از ما جزیه می خواهد آیت نازل شد پس از آن
رسول علیه السلام را کوفتند از فرستاد رسول مردم قبول کرد خطا ایشان من
فَضْلِهِ يَكْفُلُوْا بِهِ و تَوْتُوْهُ و هُمْ مَوْضُوْنٌ فَاَعْبُدُوْهُمُ يَخْتَفِيْ قُلُوْبُهُمْ
اَلَا يَوْمَ يَخْلُقُوْنَ بَنًا اَخْلَقُوْا لَكَ مَا وُعِدُوْهُ و بِنَا كَانُوْا كَاذِبِيْنَ
پس چون بداد ایشان را خدای تعالی از فضل خود یعنی ثواب را انقیاد
بخشید کردند بآنچه وعده کرده بودند بر گشتند از دین حق و اینان را مدعی
بگردانیدند پس از پس مد آوریدیم این را نفاق در دعامر آینه که بد

تبیامت بدانچه خلاف کردند خدای را و خدای را آنچه وعده کرده بودند از
دادن صدقه و بدانچه دروغ گفته که باشم از نیکم دان خیرات دیگر
هم بکنم خزان کوه الم یعلموا ان الله یعلم سرتهم و نجوئهم و ان
الله عظیم الغیوب ای نمیدانند این منافقان که خدای تعالی می داند
اندیشه دل ایشان و راز ایشان که با کسی می گویند و نمیدانند که خدا
تعالی داننده غیبههاست الذین یلمزون المسطوحین من
المؤمنین فی الصدقات و الذین لا یدفون الا جهنم هم
فیسوزون منهم سخر الله منهم و لهم عذاب اليم و انما عیب
میکنند زیادت صدقه دهندگان را از موهبات در صدقه دادن
یعنی عثمان بن عفان هزار مرک بداد حب تبوک و عبد الرحمن
بن خوف که اربع هزار دنیا بدادی می گویند برای نمودن از مردان
می دهند و عیب می کنند اما ترا که نیا بند برای دادن مکر اندازه
طاقت خویش پیدا میکند پس سخر مکر بداندان اینان جزا
سخر مکر خدای ایشان را و مردان را است عذاب دردناک استغفر
لهم اولاً و لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة قلن یغفر الله
لهم ذلک یا اهلکم کفر و ابا الله و رسول الله لا یبدی القوم الظالمین

اگر زش خواه ای محمد مرثیان را بقتل دبار هرگز نیا مرزد خدای مرثیان را
 اگر از زش خواهی مرثیان را بقتل دبار هرگز نیا مرزد خدای مرثیان را
 این عقوبت ایشان بقتل دبار و نیا مرزیدن ایشان بدست
 کسان کافر شده اند بخدای و بر رسول او و خدای راه تنهاده مرقا
 ستان را بر وفق مستند فرج الخلفون بمقتضای خلاف رسول
 الله و کفر هو ان یکذبوا یا موالاهم و انفسهم فی سبیل
 الله و قالوا لا تغروا فی الحوط قل ما رجتم الله حرکوا کافرا
 یفقدون شادی کردند پس ماندگان به نشستن خود از پیش رفتن
 خدای بکرب بنوک و کراهیت داشتند که جهاد کنند با اهلای خود
 و تنهای خود در راه خدای و می گفتند برون مروید دین کر با بکوی
 محمد آتش دوزخ سخت تر است کرمی از آفتاب اگر بدانند ایشان
 علیضکوا طیلا و لیکنوا کثیرا جزا و بیا کافرا یکسوین پس کو
 بختند اندک درد نیا و بگریه بسیار در آخرت همیشه این وعده است
 نه امر بخنده کردن یعنی همه عمر دنیا بختند بیده اندک خندیده باشند
 بسیار خواهد گریست در آخرت فرشته گویند این جزا است بدی
 کرده بودند در دنیا فان رجعت الله الی طایفه منهم فاستأذنوا

راجع به مرثیان

لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لِمَنْ خَرَجُوا مِنْكُمْ فِرَاقًا فَلْيُخَرِّجُوا مَعَ خُرُوجِهِمْ
 اِنْ كُنْتُمْ رَضِيتُمْ بِالْفُقُودِ اَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْبَاقِيْنَ
 پس چون باز بیاورد خدای عز و جل مدینه سوی گروهی از منافقان پس بفرمود
 خواهند از تو برای بیرون آمدن بگرم و دیگر بگو اینان را ای محمد هرگز بیرون
 نیاید با من هیچ حرب و هرگز کارزار نکنید با دشمنان از بهر آنکه شما بنده
 گردید بشتن اول بار یعنی غزو بونگ بمنان و کودکان نشستن اول بار
 بشنید با پسندگان و لا تَصِلْ عَلَى اَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ اَبَدًا وَلَا تَقُمْ
 عَلَى قَبْرِهِ اِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَما تُوِّدُوهُمْ فَاَرْسَلْنَاهُ
 نَزْلًا مِنْ اَيْتِ وَرَقٍ عَبْدُ اللَّهِ سَلُولِ مَنَافِقٍ هِست و نماز کن همیشه
 ای محمد برخانه یکی ازین منافقان که مرده است و ماییت بر سر کور او
 و بد رستی که اینان کافر شده اند بخدای و رسول او و مرده اند
 در حال کافری و لا تَحْنَبْ اَمْوَالَهُمْ و اولادهم انما يريد الله ان
 يُغْنِيَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَرْحَقَ الْفُصُومُ وَهُمْ كَافِرُونَ و عجب
 کن ای محمد از مالهای ایشان و از فرزندان ایشان بد رستی که می خواهند
 خدای عذاب کنند اینان را بدان مالها و فرزندان در دنیا و بیرون آن
 جانهای ایشان و اینان کافر باشند و اِذَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ اِنْ

اٰمَنُوا بِاللّٰهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُوْلِهِ اَسْتَأْذِنُكُمُ اَوْ لَوْ
 اَتَاكُم مِّنْهُمْ وَقَالُوْا لَنُكُنَّ مَعَهُ اَلْقَاعِدَةُ ه چون دستاره
 شود سورتی که ایمان آرید بجهد ای و جهاد کنید برابر رسول و ستوری خوان
 از تو بماند در خانه تو انکران از منافقان می گویند بگذار ما را نشیند
 یعنی با ما روندگان رضوان بآن یکنواست مع الخوایف و طبع غل
 قلوبهم فهم لا یفقهون و خرسند شدند ایشان که باشند با نادان و با
 ماندگان و مهر نهاده شد بر دلهای ایشان و این درمی یابند یعنی چه
 عقوبت خواهد شد لیکن الرّسول و الذّین امنوا معه جاهدوا
 باموالهم و انفسهم و اولئک لهم الجیزات و اولئک هم ال
 لم یفلحون جهاد کردند منافقان و لیکن رسول و آنکه ایمان آورده
 با او جهاد کردند با مالهای خود و تنهای خود و ایشان اند که مران
 راست خیر باد و این اند رشکوارن اعداء الله لهم جنات تجری
 من تحتها الانهار خالیدین فیها ذلک الفوز العظیم اما
 کرده است خدای مران ترا بوست آنها که می روند زیران جویدار دران
 جاوید باشند همان اینک رشکاری بزرگ و جاد المودر و من
 من الاعراب لیؤذن لهم و عهد الذّین کذبوا الله و رسوله

سُيُصِبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و بیایند بیا بیا
عذر خوانند کاین ماد مشوری دهد مصطفی این را بنا رفتن حرب
و نیشته یعنی نزدند انا که دروغ زدن داشته خدای را و رسول او
را زد و باشد که برسد آنکس ترا که کافر شده اند از ایشان یعنی
کافران را عذابی در دماک کس علی الضعفاء و لا علی المرضى و لا
علی الذین لا یجدون ما یفقدون خرج اذ انصوا لیه و رسولیه
ما علی المحسنین من سبیل الله و الله غفور رحیم و نیست
ضعیفان و نه بر بشاران و نه بر آنکس که نیانند آنچه خرج کنند برای
ساختن رفتن بحرب و نوشته راه قبابی و ملاشی چون یضحت کنند
دین خدای و رسول او نیست بر نیکو کاران راه ملامت و بزه و عتاب
و خدای تعالی امر زنده و بخشنده است و لا علی الذین اذا ما اتوا
لتحکم قلنا لا اجد ما ا حکم علیہ توتوا و اغنیهم تقیض من
الله و خزائن لا یجدون ما یفقدون انما السبیل علی الذین
یساذونکم و هم اغنیاء و رضوا بان یکونوا مع الحق و
و طبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون و نه راه ملامت و عقوبت
است بر آنکس که بیایند بر تو یعنی جماعتی از انصار این تا تو بری ایشان

یعنی توشه راه بدی و بقولی تعلیم بدی گفتی نمی یابم من که یرم
 شمار بران یعنی توشه بد هم باز کشند از چشمهای ایشان آب
 ریده و دیده از غم چون غمان رخی انداخته این ترا چنان بدید خرج راه
 و تعلیم داد از آنکه اندوه کنی یافته آنچه خرج کنند در راه هر آینه عقلت
 و خدای و راه عقوبت و نزه بران کفست که دستوری خواهند از تو
 و اینان تو اگر اند و راضی باشند که می باشند بپس ماندگان و هر
 نموده است خدای بر دلهای ایشان پس اینان نمی دانند یعنی غیبه اند که
 متقی خدای و در رخ می شوند تعذیر و آن ایستگم از آن جمعتم ایستگم
 قللاً تعذیر و آن نور من لکم قد بیا نای الله من اخبار کبر و
 سیر الله عملکم و رسولکم هم تر و آن ای عالم الغیب و الشها
 ورة فیستبکم بما کنتم تعملون هاتقای عذر خواهند کرد منافقان
 بسوی شما یعنی عذر خواهند خواست از تکلف چون باز کردید از عذر
 بتوک بسوی ایشان یعنی بدینه باز آید بگوید محمد عذر می خواهم بدید
 معاذ را کاذبان را که یاد خواهند داشت دشمنان را تصدیق نخواهم داشت
 برای آنکه تحقیق خبر داده است ما را خدای از خبر شما و از احوال شما که جز
 تیا مدید و قصد شما چه بود و زود است که به پند خدای کار شما هر سول

الحی و الغیبه

او نیز خواهد دید که از اتفاق توید می‌کیند یا بران ثابت میوزید پس باز
 گردانیده خواهد شد روز قیامت بسوی دانا می پوشیده و آشکارا بر مظهر
 استبرخیا و فطانت هر پس خبر خواهند داد شمار با آنچه بود بر و کار میگردید از
 کتمان اتفاق و اظهار وفاق یعنی اتفاق و آن اخبار توید و عقاب
 خواهد بود **يَسْخَرُونَ بِاِنَّهٗ لَكُمْ اِذْ اَنْقَلَبْتُمْ اِلَيْهِمْ لَتَرَضُوا عَنْهُمْ فَاِ
 عَرَضُوا عَنْهُمْ اِنَّهُمْ لَرَجِسٌ وَّمَا وِیَهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا
 يَكْسِبُونَ هٗ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لَتَرَضُوا عَنْهُمْ فَاِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَاِ
 نَّ اِنَّهٗ لَا يَرْضٰی عَنِ الْقَوْمِ اِنَّهٗ سَتِیْقِیْ هٗ زود باشد که سو کند بخند
 بخدای مر شمار و قی که باز گردید از سفر بسوی ایشان و از اخبار ایشان
 یکی این بود از سو کند یعنی منافقان چون جدی بن قیس و امثال او که
 بعد رجوع پیغمبر علیه السلام بمسجد مدینه آمد قسم ایشان قسم یاد کردند که
 ما بر خروج قادر نبودیم حق سبحانه تعالی میفرماید که سو کند میخورد بر دروغ
 سارقان بگردانیده از عقاب و مرشس ایشان پس اعراف کینه از ایشان
 و بکنند از ایشان را بستی که ایشان بلید اند جای ایشان و در رخ است
 جز آنچه کتب کرده اند ایشان سو کند میخورد مر شمار یعنی پیش شما خنود
 خنود از ایشان بستی که خدای خنود نشود از کرده فاسقان الا غراب**

أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَنْ لَا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
 عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ هـ این بیابانیان کافران و بخت
 اند در کافری و نفاق و نرا دار ترند که ندانند پنج فرستاده است خدای بر رسول
 خود از بیان توحید و شریعت و دانستن حلال و حرام و خدای علیم و حکیم
 وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يَنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمِ اللَّهُ وَابِلًا
 عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْرِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ
 يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَخَذَ مَا يَنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ
 اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ سَيَبْهَتُهُمْ اللَّهُ فِي شَيْءٍ
 إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ هـ و از بیابانیان کسی است که بگیرند آنچه بفرستند
 تاوان یعنی صدقه چنان کند گویی تاوان می دهند بابر نه ازین دادن
 صدقه بگرا هیت عقیده و چشم میدارند بشما بازگشت و این تراست باز
 گشت بفرستاده این نفقه کردن بر ایشان است بازگشت و خدای تعالی
 شنوا از کفار ما است و دانما کردار ما ایشان و از بیابانیان بعضی ایمان آورده
 اند بخدا و روز قیامت و بگیرند آنچه نفقه کنند قریبه نزدیک خدای و دعا کنند
 علیه السلام بدانکه دادن آن صدقه قریب مرانی تراست هر آینه خدای در آرد
 بر رحمت خود در شب بستی که خدا آرد بر او و بخشنده است و السابقون

الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِذْنِ
 رِضَى اللَّهِ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
 دستی کنندگان اولیاد از مهاجران و انصارین و آنکه خود را آن شهر و مال و
 عیال ببردند بر مصطفی در مدینه آمدند و انصارین آنکه اهل مدینه رسول
 را نصرت کردند و آنکه متابعت کردند سابقان را بیکوی او خشنود است
 خدای تعالی از ایشان و این از خدای خشنود شوند و آماده کرده است
 خدای مرانین را بوستانها که میرود زیر پا و جویبار روان جاوید باشند
 در آن و این رتبهکاری بزرگست و همین خود کلمه من الاغراب
 منافقون و من اهل المدینه مردوا علی النفاق لا تعلمهم
 نحن نعلمهم سنغذیهم مریین ثم یردّون الی عذاب عظیم
 و بدین مدینه آنکه کرد برگردشما بیا بانیان منافقانند و از اهل مدینه
 که ظاهر اند از خبر و ثابت اند بزندقا توندانی این را بای دانیم و این اول
 بود که رسول تشاخصی هر انیه عذاب کتم این را از و بار یکا اشکار کرد
 رانه دومم خراب کردن مسجد قبا پس انیانی کرد که اندیشه شوند روز قیامت
 سوی عذاب بندگی و اخرون اخر فواند نو بهم خلطو عملا صارا

وَأَخْرَجَ سَيِّئًا عَمَّا فِي الْقُدْرَةِ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
این آیت در شان ابوبابیه بن عبد الله بن المندره و عوف بن خالد و چند
یاران دیگر که در حوب بار رسول حاضر نبودند که بر قیطان محمد انجا دشواری
تمام داشت چ و وقتی انجنان دشواری و سختی صحابه را ز سیده بود
که در آن غزو رسید چون تنگی و سختی یاران اینان شنیدند خود را
میان افتاب بستونهای مسجد به بندانیدند سوگند خوردند که نکشیم
تا رسول ما را نکشد مگر برای نماز و وضو چون رسول خبر اینان شنید
سوگند خورد من نیز نکشیم تا خدای بفرماید رسول از غزو متوک آمد و اینان
بستند و سلام نکرد و طرف اینان ندید تا آمد و از همچون بودند و گفتند
توبه زاری کردند آیت آمد و کردی دیگرند متو آمده اند بکنایان خوش
و پنهان شدند کرده است عمل سبک و پشیمان شده است از عمل بد و از توبه
اینان گفتند خدای تعالی واجب کرد بکم خود را قبول کند توبه اینان
و بگذرد از گنایان اینان بدستی که خدای آورنده و بخشنده است
این ترا گفت و ابوبابیه با یاران خود بجایه رفت و انجا داشت و یاران
او داشتند و از نظر رسول آوردند و می آمد خدش از سوارانهم صد
تطهرهم و نیکو کنیم بها و صل علیهم ان صلواتک سکین لهم ط

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ کبر یعنی بستان از مالهای ایشان صدقه کردادن صدقه
 پاک داریش ترا و پاک شوند ایشان بدو و خدای اذن آن صدقه بدان صدقه دعا
 کن در این ترا که بدستی دهاده تو را هم دل ایشان است که ایشان می دانند که
 تو از دینت و خدای شنوا و داناست چون رسول بعضی مالهای ایشان
 بسته برای صدقه و بعضی باز داده فقیر شوند در سوال نغیبتند در دل شیاف
 از توبه با قبول شده است بانه و آن صدقه نیز گرفته است باز آیت آمد اَلَمْ
 يَعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَاخُذُ الصَّدَقَاتِ
 وَ اَنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَّابُ الرَّحِيمُ ای نمی دانند که خدای تعالی هر آنکه
 توبه این از بندگان خود و بگرد صدقه یا یعنی قبول کند بستی که خدای
 تعالی هر آنکه بسیار توبه پذیرنده و رحمت کننده است وَ قُلْ اَعْمَلُوا
 نَسِیْرَ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرُونَ اِلَى عَالَمِ
 الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و بجوای محمد کاتب
 کتبه آخدا به چند عملهای شما را در رسول او به چند و موبنان به چند و بکار
 شما میداند شما سوی داننده نهان و کار پس خبر کنید شما را بدو کار کرده
 و آخر و در چون لا امر الله اما یعزبهم و اما یغیبهم و اما یغیبهم و اما یغیبهم
 عظیم و کرده ای دیگر این کتب مالک و طلال بن امیر و مراده بنو ربه که در خلیف

بودند امید می دارند مرزبان خدای را با خدایاب کند ایشان رویا بپذیرد
 تو این را در خدای عظیم و حکیم هست و اندین آخذوا مسجداً خيراً از آنکه
 وَتَفَرَّقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَازْصَادَ الْمُنَ حَارِبَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مِنْ
 قَبْلُ وَلِيَحْلِفَ أَنْ أَتْرَدَنَا إِلَى الْحَسَنِيِّ وَأَنْتَ تَشْمَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
 و آنرا که گرفته اند یعنی بنا کردند مسجدی را این مومنان را و شکار کردن گازی
 و بر آنکه کی کردن میان مومنان و چشم دارند مرا که ترا که مخالفت
 کرده است با خدای و رسول و از پیش از بنای مسجد یعنی ابو عامر را حب
 که او را بنام منافقان و تشنه بوده بودند از سلیمه الکلمات که دعوی
 بنفیر می کند علم او بیا موزد بیاید و دعوی پیغامبری بکند با چهار صد
 نفر با تو یار شویم از محمد بر کردیم و هر آینه سو کند میخورد این منافقان
 نمی خواهیم مادر دنیا مگر نیکویی و خدای گواهی دهد که این هر آینه دروغ
 می گویند که این مسجد ما برای خدای بر آوردیم لا تقم فیته ابداً کشتی
 بِنَاءَ عَلَى النُّفُوسِ مِنْ أَوَّلِ يَوْمِ آخِرِ أَنْ تَقُومَ فِیهِ رَجُلٌ
 بِحَبْلٍ أَنْ يَطْهَرُوا وَأَنْتَ حَبِيبُ الْمُسْلِمِينَ هایت تودان
 مسجد هرگز هر آینه مسجدی که استوار کرده شده است برای تقوی بایستی
 در آن ترسکاری از خداوند از روز اول بنوا و از ترکه بیایستی تو

در آن مسجد مردانند که دوست میدارند پاکی را روی خواهند پاکی را
 و خدای دوستدارد پاگان را و اینها صاحب صف بودند که بعد از طریح استی
 بابت هم کردند اقصی السس بنیانه علی تقوی من الله و صواب
 خیرام من السس بنیانه علی شفا جرف حار فانها ریه
 فی نار جهنم والله لا یهدی القوم الظالمن و یا انکه استوار کرده
 بنیاد خود بر ترسکاری و خشنودی خدای بهتر با انکه ناکردن بنیاد خود بر
 میل کرده برای افتادن پس مفیته او در آتش دوزخ و خدای راه راست
 نماید کافران را بر کفر ثابت اند لا یرال بنیانهم الذی بنوا یت
 فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله عظیم حکیم ریل نشود این
 بنیاد مسجد ایشان انکس که شکست در دهان ایشان مگر انکه منقطع کرده
 و دهان ایشان یعنی مونسان در مسجد ایشان نیانند و این مسجد حقیقت است
 و دهان ایشان که جز این بنا کردند که فایده نداشت و این حسرت در دهان
 خواجه بود که دهان ایشان باره باره کرده یعنی بمرکب دهان ایشان باره
 باره شود و در کما زود خدای عظیم و حکیم است ان الله اشترى من
 المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی
 سبیل الله فیقتلون ویقتلون و خدا علیه خفا فی التوریه

وَالْأَنْجِيلَ وَالْقُرْآنَ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا
بِمُعْجَمِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَرَأَيْتُمْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ الْعَظِيمَ
هر انچه بخرد خدای از مومنان تنها ایثان و ماهای ایثان با کنگه مرایان
راست بهشت و حقیقت شرای انجام را در نیت بلکه مراد آنست چون ملا و تن
در راه من فدایند من بدان شمار بهشت عظیم عطا کنم قبال کنند اینان
در راه خدای پس بکشند کافران را و کشته شوند ایشان از این بهشت و عده
از خدای و در منت بهشت در توریت و انجیل و فرقان و کیت و فاکند
تر بود عده خود از خدای پس در پاشند بسی خود و بدان سلی که فدای
خدای و اینست ستمکار بزرگ اَلْأَيُّبُونَ اَلْعَاوِدُونَ اَلْمَادُونُ اَلْأَسَاكُونَ
اَلْأَرَاكُونَ اَلْأَجْدُونَ اَلْأَمْرُونَ اَلْمَعْرُوفُونَ اَلْأَنَّا
هَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَا فِظُّونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَلَشَرِّ الْمُؤْمِنِينَ
تایمین بایستی یعنی توبه باید کرد ولیکن توبه دفع کرده شده بدو و تخم
خروج بخورند یعنی بخورند از مومنان توبه بکشند و آن از کناه عیبت
کنندگان خیار و شکوفا کونیدگان و دروزه داران و کج و کندهگان
و سجود کنندگان و فرماندهگان به نیکی کردن باز دارندگان از کناه گناه
دارندگان فرمانها و خدای را از اموال و مزرعه ده این مومنان را ماکا

لِلَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ سَبْعَ مَرَّاتٍ
 این آیت است که مصطفی علیه السلام میخواست برای ابوطالب آمرزش
 خواهد و بقولی مصطفی روز قیامت فتح مکر بر سر کور باد خورایت داد و
 آمرزش خواست بدو این آیت آمد که روانیت و نرانیست مرهم بر
 و آنکه ایمان آورده اند که آمرزش خواهد مرشد کار و لوگان اذی
 قَرْنِي مِنْ بَعْدِ مَا يَنْتَهِنَ لَهُمْ إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ وَكَرِهَ بَاشْتَد
 شرکان خویشاوندان اند پس آنکه بدادند مرایشان را که آن خویشاوند
 اهل دوزخ اند کافر مرده اند و بقولی رسول الله آمرزش خواست بود برای
 ابوطالب و ما کان استغفار ابراهیم لایمیه الا عن موعدة و
 عده ایاة قلما یبیین له انه عده و الله تبارک و تعالی ابراهیم
 لاواه جلیتم و نبود آمرزش خواستن ما برایم مرید خود را مکرر بود
 که وعده کرده بود او را یعنی گفته از برای او آمرزشی خواهم خواست
 و بقولی و عده از پدر بود ابراهیم را که پدر او دشمن است خداوند را
 یعنی کافر مرده است بنزار شد از وی و بدینش که ابراهیم بسیار گفته
 از بیم آتش دوزخ و جلیم بر جفا تحمل کردی و بقولی خود تن و تر
 بود و ما کان الله یفضل قوم ما بعد از حدیثم حتی یبیین لهم

مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ إِنَّ اللَّهَ رَ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن قُرْبَىٰ
 وَلَا تُصِبرُوا وَنِيتِ خدای تعالی که همراه کند قومی را بعد از آنکه هدایت داده
 باشد ایشان را بایمان تا باین کند مرایت را که چه باید کرد یعنی امر و نهی پیدا
 نکند همراه کردند بدستی که خدای تعالی بهر چیز را ماست بدستی که خدایا
 ملک آسمان و زمین زند کند خلق را و بمیراند و نیت شما را بخیر از خدای
 متقی و یاریگری لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ
 اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فُرْقَةٍ
 مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ بدستی که هدایت شد خدا
 و عفو کردند رسول و از مهاجران و انصار بیان آنرا که متابعت کردند
 رسول را در این ساعت دشواری از پس آنکه نزدیک بود که بگردند
 بعضی از ایمان بوسوسه شیطان که اگر شما بر حق بودید که اگر شما بر حق بود
 بر شما این پنج مرد دشواری نبود پس در گذشت از ایشان که بر جنگ
 خود بخشنده است و رحمت کننده و عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا خِصَىٰ
 إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَعْقَابُهُمْ وَخَلَوْا إِلَّا مَلْجَأُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا
 إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

و در که شست از آن سکه تن کعب بن مالک و هلال بن ابیه و مواد
 بن ربیع که پس مانند گانه بودند از رقتن حرب بنوکت تا تنگ شد به
 ایشان زمین مدینه بران فراخی و تنگ شدند و لها را این یعنی
 خواندگان فران ایشان را بدین خود و بدانستند ایشان که پناه نیت از
 خدای بخرم بخدای پس در که شست و توفیق توبه و اقامه توبه کردند
 که خدای بسیار توبه پذیرنده و بخشنده است یا ایها الذین
 آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین ای آنکه نیک ایمان آورده
 یعنی انصار بیان تفرسیه از خدای و پاشویه با صادقان یعنی با حسن
 حسین ماکان لا اهل المدینه و من خولکم من الاغراب ان
 یخلفوا عن رسول الله و لا یزغبوا انفسهم عن نفسه ذک
 یا حکم لا یضییهم کما و لا نصب و لا محن فی سبیل الله
 و لا یطعون موطیا یغیظ الکفار و لا یاکون من عده
 یلزم الا کتب لکم عمل صالح ان الله لا یضیع اجر المحسنین
 روا نیت مرا اهل مدینه و آنکه کرد بر کرد ایشانند از او بیان که
 تکلف نکنند و باز پس ایستند از فرمان رسول خدای در غیب میکنند
 بر نفسها و خود انفس محمد یعنی روی مگردانید از صحبت رسول این فرمان متابعت

آنست که رسد ایشان از تشنگی و بهنجی و کرسنگی در راه خدای اوته بپروند
 هیچ موضعی سودنی یعنی زیر پای نکند هیچ جای که خستناک شوند کفران
 نیابند از دشمن یافتنی از غنیمت مگر آنکه نبسته شود مرایش از ثواب
 عمل صالح بدستی که خدای ضایع نکند مزد نیکوکاران *وَلَا يَفْقَهُونَ*
صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمُ الْخَيْرُ اللَّهُ
أَحْسَنُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و نقد نمی کند نقد کردن آنک را بسیار
 یعنی اسبی یا بغل به بندند یا مطهره راست کنند یا اسبی بخزند و یا
 سلاخی بتانند و نه بزند یعنی منقطع نکند هیچ وادی مگر نبسته شود مرایش
 ثواب کردار نیک با خردمندی این را بقیامت نیکوتر از آنچه
 کردند ایشان و ما کان المؤمنین یسئروا كافة فلولاً یفر من
 کل قرية منهم طائفة لیستفقوها فی الدین و یسئروا قومهم
 اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون و روایت که موشان
 بحرب بیرون بروند همه پس چرا بیرون میروند از هر گروهی از ایشان بفرج
 یعنی چند تنی علم آموزند از مصطفی علیه السلام تا ما شوند و درین حال
 و عوام و پانصد یاران خود را چون ایشان بانه کردند سوی ایشان تا با هم پیوسته
 کارهای ناشایسته یا دینا الدین امنوا طایفوا الدین یلوکم من الکفار

وَلِيَدْرُفِكُمْ غُلُظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ه آیه
کسی که ایمان آورده آید کاندراکند با آن کافران که نزدیک شما اند یعنی
دور روید یا میزگرد در میان راه با شما گیرند و بایانند کافران در شما رفتی
یعنی درشت باشید بر کافران و زری بکنید بر ایشان و بدانید که خدای یار
و نگاهدار مومنانست و اذاما انزلت سورة فممنهم من يقول ائیم
زادته هینه ایمانا فاما الذین آمنوا وادتهم ایمانا و هم
مستبشرون و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا
الی رجسهم و ما تواروهم کافرون ه و چون فرستاده شود سوره
پس از منافقان کسی است که بگوید کدام کس را زیاده کرد این سورت یعنی
ایشان و پس آنکس که ایمان آورده اند باین آیات تا پس زیاده شود یعنی
و این منافقان باشند بخوان که برایشان بیاید و آنکه در دهان ایشان
بجاری و شکی است و فاتی بخواند ایشان را بیدی بر بیدی ایشان میزند و آن
کافران باشند یعنی انکار انکار او لایرون انهم یقتنون فی کل عام
مرة و مکرین ثم لا یؤمنون و لا هم یندکرون ه آیاتی
بنفکای منافقان که ایشان مبتلا کرده می شوند در هر سال یک بار و
بار با شکا کرده اتفاق ایشان و برده در میان ایشان پس چرا تو نمیکنی

و بنده نمی گیرند تا بر هفت ازین ابتلا و اذا اما از کثرت سورت
 نظر بغضیم الی بعضی همل بر یکیم من اجدتم انصر فوا
 صرف الله ظهورهم بانتم قوم لا یقننون و چون رستاده
 شود سورتی یعنی سورتی که در وی ذکر بلا و ابتلا منافقان باشد و سورت
 شنیدن نکرد بعضی از ایشان سورتی بعضی که می بیند کسی از شما یا نه اگر چه بنده
 که کسی نمی بیند بیرون رود و اگر چه بنده کسی می بیند یکی را بیرون سپاردند
 او شده باز کردند بیرون پس کردند خدای دلهای ایشان را از آوردن اسلام
 یعنی باز دارد از آوردن ایمان با خلاص با حقیر ایشان این کرد اندین
 دها را این نیست که ایشان گروهی اند در نمی یابند حق از باطل
 لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیکم ما عنکم
 خیر نفس علیکم بالاولو منین رفوف الکریم و در سورت
 که آمد بر شمار سورتی اندیش نماید قیده شد و سورتی است بر واقع تری
 کند شمار سورتی بر ایمان آوردن شما و مهربان و بخشنده است بر شما
 فان تو اولی فضل حبیبی الله لا اله الا هو علیه تو کلمت
 و هو رب العرش العظیم و پس اگر چه کردند ای که کافران
 یعنی مبرین خوانند و بنده پذیرند پس کو تو بسند است خدای عزوجل

که با او قنای

که بر او خدای بیست مکر او من بر تو کل کرده ام و او خدای عرش برکت
 یعنی چنانکه قادر است عرش را نگاه میدارد و مرا نیز نگاهدارد از شر کافران
 و منافقان و احد علم السورۃ التي یترکها و هی مکیه حروفها یکلهما تنها
 آیاتها که عجایب است **بسم الله الرحمن الرحیم**
 آتیه آیت الکتاب الحکیمه یعنی منم خداوند منیم از عرش
 تباری هر چه بیان این است این سوره کتاب حکیم است یعنی آیات کتابی
 راست که تبارست و بقولی کتابی محکم است از دروغ و غلط اکان الناس
 عجا ان او حینا الی ر جل منهم ان اندر الناس و کثیر
 الذین امنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم قال انکا
 فزون ان هذا الساحر مبین ایامت مردمانه یعنی یکبار
 بجای و شکفتی که وحی و ستاییم مردمانه جنس ایشان یعنی سوی قبول و تمسک
 که ترسان از جناب مردمانه که کافران و مزوره ده انگار که ایمان آورده
 از کفر ایشان را بخش شده دوست نزد خداوند ایشان یعنی ایمان و طاعت و
 قوی و خفت نماز و بقولی محمد رسول الله گفته کافران بدستی این توان برایش
 جاد و نیست بیدار که ما خوانند کافران محمد را معنی چنان باشد که این محمد
 جادوی کفری است بیدار ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدِيرُ الْأُمُورَ
 مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ بَدَاؤِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ
 أَفَلَا تَذَكَّرُونَ هـ بدیش که خدای شما خداست انکه با فرید آسمانها و زمین
 و درشش روز پس قهر و غلبه کرده بر عرش یعنی قاهر و غالبست بر عرش عظیم
 مخلوقات است در خلقت و این اخبار است از جلال و کمال قدرت تعذیر کند
 و دنیا احوال و افعال و احوال و حرکات همه خلق تدبیر کننده کارهاست هیچ
 کس شفیع نخواهد بود بقیامت مگر بعد از دستور دادن خدای بران شفاعت
 انکه برین وصف که یاد کردیم بر شما خداوند شما که پروردگار شماست پس او را
 بپرستید بیکانگی چرا بند نمی گیرید یعنی بند گیرید ایستاد مر جمعکم جمیعاً و عده
 الله جفا انی یبد و الخلق ثم یعیده یعجزی الذین آمنوا و
 عملوا الصالحات بالقسط و الذین کفروا لهم شراب
 من جمیم و عذاب الیم بما كانوا یكفرون هـ بوی دوست باز
 کشت شما هر روز قیامت و عده خدای حق است بنواب مومنان و خدا
 کافران او آن خداوند است که اول او آفریده خلق را با نوازند مگر دانند خلق
 را بقیامت باز آید به آن که از که ایمان آورده اند و کارها نیک کردند بگشتی
 و آنرا که کافر بودند مراش از است شرابی جمیم یعنی آبی که کم بخورند آن مرد در

او هر چه بود پاره پاره کند و غباری در زمین پاشد و آن را
 الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضياءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مُنْذَرًا يَعْلَمُونَ
 عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسابِ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْنِ الْحَقِّ
 يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ و اما آنکه آیت که بیاورد آفتاب
 را روشن و ماه را نوری یعنی آفتاب را برای روشناسی روز و ماه
 روشناسی شب و تقدیر کرد ماه را خود آمدن جایگاه که هر روز از کدام
 برج خود رود و هر شبی از کدام برج بر آید هر چه آفتاب بای روز و ماه در شب
 و شب در روز برود تا بداند شمار سالها و شمردن روز و شب تا بداند
 آنچه یاد کردیم مکرر و بیان حق بیان کند خدای آیات هر قومی را که بداند
 یعنی فکر کند در نشانیها و حدایت و ایمان آرند بیکانگی خدای آن
 فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و هر چند در اختلاف شب و روز
 آنچه خدای آفریده است و در همانها فرماید نشانیهاست هر قومی را که بداند
 شَرِكِ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا
 بِمَا وَالَّذِينَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ اُولَٰئِكَ مَا وَلَّيْنَاهُمُ
 النَّارَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و بدینکه آنرا که ایستادند در سیدن تا مابودند

ما بسند کرده اند زندگانی دنیا و بیا امید بدینا و آنک انبیا و ارباب
 کتاب از وعده و وعید و امر و نهی غافل اند این ننگه جای این در دنیا
 است بر آنچه کار کرده اند یعنی کافری بودند ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات
 یبَدِّیْهِمْ رَبُّهُمْ بِأَمْثَلِ غُرَّتِهِمْ بِخِزْيَانٍ مِّنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِی جَنَّاتٍ
 النَّعِیمِ دَعَوْیُهُمْ فِیْهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِیتُهُمْ فِیْهَا سَلَامٌ
 وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ که بدستی آید که
 ایمان آورده اند و کارها و نیک می کنند راه نماید این را خداوند این بهشت
 بسبب ایمان این و با اعمال این و بقولی بخواند این و به طاعت این
 بهشت تمام اینان یعنی مومنان و راستی در بهشت که می رود و زیور
 او جوهرها و روان در بهشت نهاد بهشت با نعمت جاودان و عذاب آن بهشتیان
 در آن بهشت چون آرزوی طعام می کنند اینست سبحان الله در حال آن
 آرزو کنند بهش موجود شود و بحسب این یکدیگر را سلام گویند و چون
 خواهند بعد طعام برآکنده شوند آفرین گفتار این الحمد لله رب العالمین
 باشد و کَوْیَعْلَ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَجَابَ لَهُمْ كُلُّ خَیْرٍ
 لِّقَضَیِّهِمْ إِلَیْهِمْ أَجَلُهُمْ فَتَذَرُ الذِّیْنَ لَا یَرْجُونَ نِقَامَ اللَّهِ فِی
 طُغْیَانِهِمْ یَتَخَفَتُونَ هَکَرِ شَبَابٍ مِّکْرُ خَدَیْ مَرْدَمَانَ رَبِّ بَیْکَ شَبَابِ

میکند ایشان بدعا و نیک یعنی خود را شبانی چیزی یک میطلبند هر آینه یک
 کرده شود بسوی ایشان باطل ایشان پس کند اشتهایم ما آنکس ترا که امید
 نداشتند بملاتی شدن ما یعنی بامدن روز قیامت در میرای ایشان را سر
 بردان و حیوان و اذامش انسان الضرد عانا لجنبه اوقافا عدا
 اوقافا فلما کشفنا عنه ضره مرکان لم یبد عنا اکی
 ضررسته کذلک رین للمفسرین ما کانوا یعملون
 چون آدمی را هیچ وزیان مال برسد بخواند ما را بر بملوی خود غلطیده یا
 نشسته یا ایستاده گوید یا رب بمرایین بلا پس چون ببریم ما آنرا کج
 و سختی از او بگذرد یعنی میکند از عمر خیابان کوئی هرگز بخوانده بود ما را
 برای دفع کردن رنجی و زبانی که او را رسیده بود بلکه باک فراموش کند بجهنم
 آراسته کرده شده است از حد در گذرند گاها از آنجا این می کنند و گفته
 أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا تَطَاوَا وَجَاهُكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
 وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ
 هلاک کردیم ما که در هزار پیش از شما چون تتم کردند ایشان بگفود رسیدند و بیا
 برایشان بنامبران با نوما و نبوده اند ایشان ایان آرند کان یعنی نمی خواسته
 که ایاه بایزند و هلاک کردیم ایشان را همچون خردیم کرده گاوانه یعنی هلاک کردیم

و نِیَا نَحْمِلُنَا كُمْ خَلَا بِفَ الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لَنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ
 وَ إِذْ أُنْزِلَ عَلَیْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ طَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ لِقَاؤَنَا
 بَيِّنَاتٍ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِلَهُ مِنْ قَوْلِ
 فَضْلِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي
 عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس کرد انیدیم ما از شما خلیفان در زمین از پس
 ایشان ما به بنم که چون کنید طاعت خدای و چون خوانده شود برایشان آیتها
 ما بد گویند آنکس که ایمان آورده اند بقیامت بیا قرآنی خراین اندر حکم
 توحید یا تبدیل کن این را بصفی دیگر کردان بگو ای محمد نبود مرا که من آنرا
 بگردانم از قبل خویش بکنم متابعت الا آنچه را که وحی می کند بمن بدستی که
 من رسم اگر عاصی شوم خدا را از عذاب روز بزرگ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ
 مَا تَلَوْتُمْ عَلَیْكُمْ وَلَا أَدْرِكُكُمْ فَقَدْ بَشَّرْتُ بِكُمْ عَذَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَلَا
 تَعْقِلُونَ هَمْزٌ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ
 بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ه بگو ای محمد اگر خدای خودستی نه بخواند می
 بر شما و نا کارآمد می باشد بدان که خود بودم اندر میان شما مدتی چهل سال پیش از
 قرآن فرستادن ای چرا می نه استید که آن گفتار منست این عباس گوید که حضرت
 که وحی آمد بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم چهل سال بود و بلکه پستاید سیزده ساله بود و بعد از آن

ده ساله بود و اندر کف شش ویراشست و سه سال بود پس بیدار
 تر از آن کسی که اقرار کند بر خدای دروغ و اینکه بیکه بتوان بدستی که او را کند
 فلاح کنان یعنی مجرای از دروغ زهد و یحیی و من دون الله
 مَا لَا يَخْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَوَالِدٌ شَفَعَا وَنَا غَنِي
 اللَّهُ قُلِ اتَّبِعُوا اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ
 وَبِحُكْمِهِ يُقَالُ لَكَ عَمَّا يُشْرِكُونَ هَذَا هُوَ الَّذِي يَسْتَعِزُّونَ
 خدای تبارکی که این را بدان زیانی نرسد که اندر وی عاصی شوند و دارد
 این را سود بظاعت دادند و می گویند این منشیان مانده نزد خدای
 بگوای محمد ای خبر همی دیدند بسیار بدان خبری که فیدانند آسمان و زمین
 هستی آن یعنی ویرا شریکیت از بد آن ندانند که خویش تن را منزه گردان
 صفت و گفت با کار بزرگ خدایا و یار داشته تر از آنست که در شرک است
 بود و ما کان الناس من الامة واحدة فاختلَفوا و لو لا كلمه
 سُبْحَت مِنْ رَبِّكَ لَفُتِي بَيْنَهُمْ فَيُتَفَقَهُونَ وَنَبُوذُهُ
 مردمان را یک کرده یعنی بزبان آدم و نوح و اندر آن نوح از کشتی فرستاده
 بود و پس اختلاف کردند بجهت کافران شدند و اگر حکمی باقی نبود تا با خیر عباد
 ایشان از خداوند تبارک و شرف و بیکه تو که امت ترا بیکبار هلاک کنم هر یک که

شدی میان شما بملکت این و سلامتی شما در آنچه این خلاف می کنند
 وَتَقُولُونَ لَا نَزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ طَقُلْ إِنَّمَا الْعَجِبُ
 لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مُعَلِّمُكُمُ مِنَ الْمُنْتَضِرِينَ ه و می گویند جزاوردی آیه
 بر محمد نشانی بر مغبایان که ما می خواهیم از نزد خداوند او اگر او حق است بگو ای محمد
 که شما می جوئید عیب است کسی نداند این عیب مگر خدای و من ندانم این نهاد
 و حدایت او باین کردیم بعد ازین نموده است مگر عقوبت و عذاب بر مایل
 چشم دارید عذاب را من نیز با شما منتظر عذاب شما ام ماکی عذاب شما آید
 وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ
 مَكْرُؤٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مُكْرَافًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ ه
 مَا تَمْكُرُونَ ه و چون بخت ندیم ما مرد ما را یعنی فراخی نعمتها بدایم اهل مکر
 بعد تنگی قحط کانی را رسیده بود انگاه مرآت زاست سکا نشی بود درایت
 ما یعنی در سکا نشی کردند برای دروغ کرده و ایزا کردن او بگوای محمد خدای قضا
 زود جزا داد مکر دهنده است بقیامت بدستی که رسول از ما یعنی و شکان ما می
 نویسند سکا نشی که می کنند شما هو الذی یسیرکم فی البئر و ان یخروجکم حتی
 اذ اکنتم فی الغلات و جرن بهم ریح طيبة و فرجوها جحرها
 ریح عاصف و جاربهم الموج من کل مکان و طنوا انتم

اَجِبْهُمْ دَعْوَا لَكَ مُخْلِصِينَ لَكَ الدِّينَ هُوَ اَوَّلُ اَنْ خَدِيعَتِ كَرَانَهُ
 در خشکی بر مرکب و در دریا بکشتی تا چون باشد شما در کشتی و برانده کشتی
 را باین ن باید خوشی و شاد شوند بدان باد موافق بیاید باد سخت و مخالف
 و با غیر این موج از هر طرف و بدانند که در گرفت خدای این را و در
 شد هلاک شدن این و بخواند خدای را با خلاص برای دین یعنی تیان کسبو
 افکنده و از یاری این و نمیدانند پس این است از من خدایم که گفت
 مِنَ الشَّاكِرِينَ ه اگر نجات دهد ما را خدای ازین لایاها را بشنیم ما از جمله
 شاکران یعنی ایمان آوریم و محمد را راست گوی و ایمان فلان آنچه ایمان آورد ایمان
 فِي الْاَرْضِ بَعْدَ الْحَقِّ تَ يَا رَبِّهَا اَلَا نَسْ اَنَّا بَعِثْنَاكَ عَلٰى نَفْسِكَ
 مَتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ لِنُنَبِّئَكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 چون بماندیم این ترا از غرق شدن دریا همان زمان فروی بسته
 در زمین بناحق یعنی کافر شدند و میفرمائی که زنده ای مردمان بدرستی که
 زیادت شمع جتن شما بر تنها و شما است در آخرت زمین کانی دنیا سازی
 است پس باز کشت سوی ما است پس با کما ایمان شما را هیچ کار کرده بود
 و این در حق قومی حاضر بود اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ اَنْزَلْنَاهُ
 مِنَ السَّمَاءِ فَاَخْطَطَ بِهِ نَبَاتُ الْاَرْضِ مِمَّا يَاْكُلُ النَّاسُ وَالْاَنْعَامُ

نَعَامَ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَزَكَّيَتْ وَظَنُّ
 أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْنَاهَا أُخْرًا يُبَلِّغُوا أَوْ نَهَايَ فَجَعَلْنَاهَا
 حَصِيدًا كَمَا نَ لَمْ تَقْنُ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَقُصُّ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
 يُفَكِّرُونَ هـ براینه زنده گانی چون ای است که فرستاد او طایفه استخوان و پشم
 میزد رسته زمین یعنی برآید بدو رستینه از زمین آنه هر خس از آنچه بخورند مرد
 و چهار بیایه تا چون بگرد زمین آرایش خوشی را برکها و بنر و کلاه و لعل و سبزه
 و زرد پدید آید و آراسته شود زمین نبات و بستاند اهل آن زمین و کشت
 که ما داریم بدان میوه و غله که در آن زمین است بیاید غلات شب و روز
 از طبع و تراله یا باد و سموم پس بگردانیدیم من نبات زمین را در روده شد کوی
 هر که خود آنجا بچین بیان کنیم تا نیاید قدرت خود بر کوهی را که نظر کنند
 درین مثل او بدانست که بخورد نظر کنی که اول نطقه بودی پس بازه جوان
 شدی باز پیر شدی و مردی گویا که بودی و درین تنید است بر عقل کرده ای
 ضایع زود چنانکه ضایع رفت و الله یدعوا الی دار السلام و تهید
 من یشاء الی صراط مستقیم و ضایع تعالی می خواند مردمان را سوی
 سرای خود یعنی بهشت و بعضی گفته اند دار السلام با سلاخی از همه آفات
 هر که خواهد خدای بنماید راه راست یعنی راه بهشت و آیت اول اگر از دست

فرمود درین آیت مرده داد برادر آخرت که بهتر از دنیا است ^{لله}
 احسنوا الحسنی و زیاده دلائل حق و جوهرهم قسوه لا ذله ^{لله}
 اصحاب الخبت بهم فيها خلدن و مر آنک تراست که نیکو بها
 کردند بخت و زیادت یعنی دیدار خداوند و زنده رویان این ترا
 بچ کردی و خواری یعنی هیچ ندانی اینان اند اهل بهشت ^{فان}
 در بهشت جاودان باشند و الذین کسبوا النیات جزا و سزا
 بهیلهما و تبره حقهم ذلله فاما لهم من الله من عاصم کما عاصمت
 و جودهم قطار من الملیل منطلما و لیک بر صیبات ان ^{بهم} فیها
 خالده و الله و آنانکه کردند بر بهیله یعنی کافوشند و زنده ماند بودند
 مثل آن جزا و عقوبت و برسد ایشان را بخوار نیست بر این ترا ^{که}
 دارند از عذاب خداوند چنانستی که فراموشیده است رویه اینان
 بار از شب تاریکی ایشانند اهل دوزخ اینان در آتش دوزخ جاودان
 باشند و یوم خیر هم جنبا هم یقولون للذین اخرجوا هم کما انکم
 اخرجتم و یقولون انکم فرلینا بینهم و قال شرکار هم ما کنتم انا یبعده
 فکلف الله شیئا بیننا و بینکم ان کنا عن عبادتکم کفا فلیق
 دوزخ که کرد کنیم این ترا همه یعنی برانگیریم بقیه مشربس بگویم مرا ^{ترا}

که شرک آورده بودند بایستید بر جای خود شما و بتان شما پس جدائی
 کنیم میان این و میان بتان این و بگویند بتان این بودید شما
 از پرستیدگان ما فرمان ما کافران گویند شما فرموده بودید جواب گویند
 که پسندیدید که او را میان ما و میان شما نبودیم ما از پرستش شما مکرر غافلان
 هَذَا لَكُمْ نَبُؤُ كُلِّ لَفْظٍ مَا اسْلَفْتُ وَرَوُّوا إِلَى اللَّهِ
 مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ه آن زمان
 بیان مایه هر تنی آنچه پیش فرستاده است برای قیامت یعنی بیاید جز آن
 و بقولی بداند آنچه پیش فرستاده است و بقولی بخاند آنچه پیش فرستاده است
 و باز گردانیده شوند سوی خدای موی این است شما و آنچه ای و کم شود از این
 آنچه اقرار میکردند و دروغ می گفتند قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ
 مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يَخْرِجُ
 الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأُمُورَ فَيَسْئَلُونَ اللَّهَ فَقُلْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
 بگو ای محمد کسیت ازین شرک که گفتان شما علی که روزی ده شما را از این
 یا از زمین از اینان و کسیت که سبب از اینان و کسیت که سبب از اینان و کسیت که سبب از اینان
 و کسیت که بیرون آرند از زمین و کسیت که بیرون آرند از زمین و کسیت که بیرون آرند از زمین
 تصرفات در ملک خود آوردن روز شب و تاریکی و روشنایی و هر که در ملک

پس نه در مورد که بگویند مالک این همه است پس بگو ای محمد چرا نمی ترسید
 از خدای شریک که در دستان یا خدای توانا همه چیز عاقل را که او تواند کرد فذلکم
 الله ربکم الحق فاما ذابعد الحق الا الضلال فانی تقرقون و پس آنکه
 یاد کردم شمار مصفت او هست محمود خداوند شما را در بخدای پس حجت
 بعد بیان حق یعنی شهادت که گمراهی شمار باز می دارد از حق پس گما باز می گردید
 کذلک حقیقت کلمه ربکم علی الذین فسقوا انهم لا یؤمنون همچون
 سرکشین است از حق معاینه است و حقیقت چنین واجب نشود و حقیقت شهادت
 خداوند بر آنکس که کافر شوند ایشان را بیان نیارند و عید را که گفت از آنکه
 بگوید اهل شده است قل هل من شرکاء لکم من عند الخلق ثم یجیب
 قل الله یبدو الخلق ثم یجیبه فانی تو کون و حکومت ازین بیان
 شما که شخصیت بیافریند خلق را باز می برند و باز ندیده کند او را یعنی نیست
 منکر شوند که بگویند کسی ندیده نکرده و نیافریند بگو خدای بیافریند و بعد تر
 باز او ندیده کند آموزد را پس از کلام روح می گویند قل هل من شرکاء
 لکم من عندی الی الحق قل الله یبدی للخلق افس یبدی الی الحق
 افس یبدی الی الحق من لا یبدی الله ان یبدی فاما لکم کیف یبدی بگو
 چگونه است کسی از شرکای شما که او را ندیده بودی حق بگو خدای را ندیده بودی حق

که خلق را بیان حق ایست آنکه راه نماید بحق ستر او را ترک متابعت کند
 او را فرمان بجای آید با آنکس که راه نماید مکر او را راه نموده میشود یعنی دست پرست
 را بر داشته میکرد یعنی برابر باشد آنکس که او محتاج نباشد و به محتاج او باشد
 آنکس که محتاج دیگری باشد پس چه بوده است شما را که چنین حکمی کنید و ما شما
 أَكْثَرُكُمْ أَلَا ظَنَّا أَنْ انْظُرْ لَا يُفْنِي مِنْ أَلْفِ شَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا
 يَفْعَلُونَ و متابعت نمی کنند بیشتری ازین کافران مکر که ترا یعنی این پرستش
 مرتبان بکافرت که باشد دفع کنند ما را بدستی که گمان هرگز بجای حق ندانسته است
 که خطای میداند آنچه شما میکنند و ما گمان هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرِيَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلُ الْكِتَابِ
 لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ و سزا نیست که این قرآن افترا
 کرده شده باشد و گفته غیر خدای ولیکن راست دارند و هست آن کتاب
 که پیش از او بودند و بیان کنند و هست کتابها پیش شکریت در آن که آن
 قرآن از نزد خداوند جهانست أَمْ يَقُولُونَ اخْتَرْتَهُمْ فَثَوَّابًا هَؤُلَاءِ
 تَمَثَّلُوا لَكُمْ وَأَخْذُوا مِنْهُمْ مَنْ تَشَاءُونَ وَدُونَ اللَّهِ كُفْرًا مِمَّا قَدْ
 دُونَ اللَّهِ كُفْرًا مِمَّا قَدْ دُونَ اللَّهِ كُفْرًا مِمَّا قَدْ دُونَ اللَّهِ كُفْرًا
 و می گویند که محمد این قرآن از خود گفته است بگو بیا رید سورتی همچو سورت قرآن
 و بخوانید بیا رید هرگز نتوانید از معبودان جز خدای برای آوردن سوره

اگر مستد راست گویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 لَكِ كَذِبٌ اَلَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِيْنَ
 نتوانند کسوت آوردن و یکی دروغ و داشته قرائت هیچ علم این سنده
 بود هر که نیامده بود است بر این عاقبت این دروغ و داشته یعنی
 اب و عقوبت همین دروغ زن داشته یعنی عذاب و عقوبت همین دروغ
 داشته اما که پیش از این بوده اند بجا بران خود را پس بگو که چگونه
 عاقبت کار آن کافران و منهم من يؤمن به و منهم من لا يؤمن به
 رَبِّكَ اَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِيْنَ ه و ازین امت تو کسی هست که ایمان می آورد بقرآن
 و ازین کسی هست که ایمان نمی آورد بدو و خداوند توانا است بکنایان و انما
 ناکر ویدگان و ان کذبوا فَقُلْ لِيْ عَمَلِيْ وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ اَنْتُمْ بَرِيْرُونَ
 اِنَّمَا اَعْمَلُ وَ اَنَا بَرِيْرٌ لِّمَا تَعْمَلُوْنَ ه و اگر دروغ می گند ترا می محمد پس
 مرا هست کار من و شما را هست کار شما میزارید شما از آنچه میکنم من و من میزارم
 از آنچه شما می کنید و منهم من يستمعون اِلَيْكَ اَفَاَنْتَ تَسْمَعُ اَمْ
 وَ تَوَكَّلْ اَوْ لَا يَعْقِلُوْنَ ه و ازین کافران کسی هست که گوش می دارد سوخود
 می شود سخن تو فاما اگر میبازد خود را شنیده می کند ای منی که بشنوا می کران
 اگر ایشان عقد کار بندند و منهم من ينظر اِلَيْكَ اَفَاَنْتَ تَعْلَمُ

وَلَوْ كَانُوا لَا يَتَنَبَّهُونَ إِلَّا أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ وَإِنْ يَنْظُرُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ وَإِنْ يَنْظُرُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝
تو را ده نمانده کوران را اگر ایشان بپسار کار نغز نماند بدستی که خدای ظلم کند
بر مردمان بختری یعنی بجز ایشان را بر کفر ندارد و لیکن مردمان بر تقوا و خودست
می کنند و یوم خشمیم کان لم یلبسوا الا ساعة من النهار تعال
رفون بینهم قد خسر الذین کذبوا بآیات الله و ما کانوا مهتدین
در روزی که در کنیم ایشان را یعنی را بگیریم قیامت چنان نماید ایشان را کوئی در
نگرند در دنیا و در کور مکر ساعتی آن روز نشانه میان خود یکدیگر در بدستی
که از یکدیگر کردند خود را انا که در دفع زن داشتند رسیدن بجهای یعنی و عده و عید
و بودند راه یافتگان و اما نزدیک بعضی الذین بعد هم او متوفین
و اینها مرجعهم ثم الله شہید علی ما تفعلون ۝ و اینها مرجعهم
از آنکه و عید کرده ایم کافران را عذاب دنیا بدست ترا پس سوی ما است باز
گشت همه یعنی یعقوبت قیامت که ایشان را و عید کرده ایم بدان بنده نیست
بعضی را هم بدست تو در دنیا عذاب هلاک کنیم و خدای گواه است که این
می کند و لکل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضي بينهم
بالحکم و هم لا یظلمون ۝ و یقولون متی هذا الوعد الی

گفتیم صادر قیسه و مره را متی را رسولی بوده است و ایشان مکر شده
 رسولی او را چون روز قیامت باشد پس چون بیاید رسول ایشان حکم کرده
 شود میان ایشان راستی و برایشان ظلم کرده نشود یعنی پناه برانرا نکات
 که بر تبلیغ رسالت کردند و کافرانرا عذاب کند که از رسالت مکر شدند و
 میگویند که خواهد بود این وعده قیامت اگر هستی راست گویان ای مومنان
 قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ
 أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْذِنُونَهُ سَاعَةً وَلَا يَسْتَعِذُّونَهُ
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَصَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ يَوْمَ يَكُونُ لِمَنْ لَا يَرْجُو حَرْقًا مِمَّا
 كَفَتْ يَدَاكَ لَهُ هَؤُلَاءِ جَاءَهُمْ ظُهُورُ الْمَسَاعِدِ يَنْزِيلُ مِنَ السَّمَاءِ فُجُورًا
 لَمْ يَنْتَهِ عَنِ الْفَعْلِ فُجُورًا وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُكَذِّبِينَ
 الْكَاذِبِينَ هَؤُلَاءِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ أَيُّكُمْ أُغْنِي عَنْكُمْ
 قُلْ أَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ وَاتَّقِ اللَّهَ أُولَٰئِكَ يُرْسِلُ اللَّهُ رُسُلَهُتِ
 هَؤُلَاءِ لَمْ يَخْلُفْ أَعْلَاهُمْ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ
 هَؤُلَاءِ هُمُ الْمُكَذِّبُونَ هَؤُلَاءِ هُمُ الْمُكَذِّبُونَ هَؤُلَاءِ هُمُ الْمُكَذِّبُونَ

و می برسید که خواهد بود قیامت ثم قیل للذین ظلموا ذوقوا عذاب
 الخلد هل تجزون الا بما كنتم تكسبون و یستنبیونك الحق هو
 قل ای و ربی انه الحق و ما انتم بمجربین پس گفته شود مرا که
 که کافر شده اند عجب عذاب جاوید خرا داده شود مگر با آنچه کار کرده بودند
 و عجب خبر میکند ای محمد از تو که حق هست و راستست آمدن این عذاب با کفر
 آری و بجاوند که آمدن عذاب قیامت هر آن حق است و نیستی شافع
 کند گاه او و توان یکل نفس ظلمت ما فی الارض لا قدرت
 یطوا و اکثر الله امت لما را و العذاب و قضی بینهم با
 القسط و هم لا یظلمون و اگر باشد هر کافر را که بر حق خود قسم کرده
 بکفر آنچه در روی زمین هست فدای هر مال و ملک پذیرند از دوزخ
 دارند بهمانی را مقرران کافران از قوم خود که ایشان را کم راه کرده بودند اگر
 که بر چند عذاب قیامت و حکم کرده شود میان این بر راستی و بر این ظلم
 کرده نشود الا ان لله ما فی السموات و الارض الا و عند الله
 حق و لکن اکثرهم لا یعلمون بدان بدستی که مر خدا را است آنچه در
 است و آنچه در زمین است یعنی هر ملک خدا است چنانچه خواهد در ملک خود تصرف
 کند بداند که و عذاب خدا حق است برادر کردن میان این و در آنچه وعده کرده است

و لیکن بیشتر از ایشان نمی دانند هُوَ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ اَیُّهُ تَرْجِعُونَ
 او زنده کننده و بمیراننده و سوی او بازگشت گردانیده شوند همه یا در میان انسان
قَدْ جَاءَ تِلْکُمْ مَوْعِدٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شَفَاعَةُ لِمَا فِی الصُّدُورِ وَ هَدًی
وَرَحْمَةً لِّمَنْ یَشِئُ ای منافقان بدشتی که باید بر شما پندی از خداوند
 شما و شفا و راحت و هدایت و راه نجاتی و رحمتی مرمومان را قل بفضل
 الله و بر رحمتی فیند لک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون و بگوای محمد
 مومنان را بفضل خدای یعنی با سلام و بر رحمت خدای یعنی بقرآن و بقولی مراد بفضل
 قرآن است و از رحمت اسلام بدین دو گواه شاد باشند یعنی این هر دو خبر را
 عزیز دارند شاد با سلام قطره آن بهتر است از شادی آنچه کاوان جمع کنند از
قُلْ اَنتُمْ مَا اَنْزَلَ اللهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا
وَحَلَالًا قُلْ لَیْسَ بِاللهِ اَهْلٌ لَکُمْ اَمْ عَلَی اللهِ تَفْتَرُونَ و بگوای محمد علیه
 مرا ای کاوان یعنی خبر کنید مرا با آنچه فرستاده ایم که از خدای عز و جل آمده
 یعنی حلال کرد بر شما چهار پالین پس گردانیدید شما آنرا بوضع حرام و بعضی حلال
 بگو خدای عز و جل است بر شما بدین حرام کردن بجزه و سیاه و وسیله یا بر خدای
 افترا میکنند و ما ظنن الذین یفترون علی الله الکذب یوم القيمة
اِنَّ اللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَلَکِنْ اَکْثَرُهُمْ لَا یَشْكُرُونَ و حجت

گمان آنکه بر خدای دروغ می گویند در تحریم حلال روز قیامت یعنی چه
 کند خدای برایشان بدستی که خدایا هر آنچه خداوند فضیلت بر مردمان که حلال
 نمی کند ایشان را هم در دنیا بد آنجا افتد میکند بر خدای و یکی بدستی از این به
 شکر نمی گویند آن نعمت را از نمی آیند از این گناه و تصدیق نمی دارند که
 خدای را و مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا
 تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ
 وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ شَيْءٍ ذَرَّةً فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
 وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ هَ أَفَلَا يَأْتِيهِمْ
 آيَاتُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ه و پاشی ای محمد اگر
 خطب مصطفی است امام اداست است یعنی نباشید شمار در کاری و نخواهد از
 قضا و قدر تعالی از قرآن چیزی و نکنید هیچ کاری از کارها مگر آنکه بتیمار شما
 سکواه و حاضر بعلم و قدرت و چه بیکدیگر شما کار یعنی مشغول می شوید بدو
 غایب از علم خداوند بقدر زنده در زمین و در آسمان و در خود تر از آن در
 زودتر مگر آنکه در لوح شماست کردیم هم بدان و صبحی که هست و یا غنچه بداند
 که دوستان خدای از روشی و بی نیست برایشان و از این نمانده که می شود
 الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ه لَكُمْ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي

وَلَا خَيْرَ لَكَ تَبَدُّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ بِمَا عَصَيْتَ رَأْسُ الْعَظِيمِ ه
 آنکه ایمان آورده اند و بودند برین کار این که کنان مراد راست باشد
 و زنده گانی دنیا جواب یک آخرت بکنند و شش گانه بدل کردن نیست یعنی
 و عباد خدای را این که یاد کردیم از وعده و نجات دوستان خدای آن تکلیف
 است بزرگ و لَا يَخْرُجُ قَوْلُهُمْ إِنْ أَعْرَضَ اللَّهُ جَمِيعًا وَهُوَ السَّمِيعُ
 الْعَلِيمُ ه واند و بگویند که ترا می محمد گفتار این بنابر اخبار این
 بدستیا که عزت هم مرخدا بر است او ست شنوا و کفار است و اما بگردان
 إِلَّا إِنْ يَشَاءُ اللَّهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ
 الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءُ إِنْ يَسْمَعُونَ إِلَّا نَقْلًا
 وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ه بدانید که مرخدا بر است هر که ست در آنها نماند
 و آنچه او را متابعت میکند و آنکه بی که بخوانند بخیر خدای بنابر اخبار این
 در هفت آسمانست و در زمین و آنچه او را می پرستند بخیر خدای کافران
 همه فدا گان مانند پس روی نمی کنند کافران مکرر کن و نیستند این مکرر کن
 گویا هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا
 اللَّهُ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ ه او آن خدایت که گردانید
 شمار شب آرام گیرید و در و بیاورید روز روشن برای شما امعاش بداند

به رستی که درین که یاد کردیم بر آینه نشیناء و هدایت و قدرت است
مر هر گروهی که بشنوند قرائت این اجابت کنند و قائلان اخذ
اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا
فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ
عَلَيْهِ اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ه و می گویند کافران گرفت خدای فرزند است
است و منزله است بکسی حاجت ندارد ملک آسمان و زمین مراد است
یست نزد شما چه حق بدین کفار که خدای فرزند گرفت ای میگویند
بر خدای آنچه نمیدانید قل ان الذين يفترون على الله الكذب
لَا يَفْعَلُونَ شَيْئًا فِي الدُّنْيَا ثُمَّ اِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُنَزِّلُهُمْ الْقَهْرَ
اب الشَّيْءِ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بگو ای محمد بهشتی آنکس نیک
افترایکنند بر خدای دروغ خلاص میشوند از عذاب یعنی این ترا
زندگانی دنیا بر خور داری است پس بسوی ما بازگشت اینست پس
چنانیم این ترا عذاب سخت بد بخورند کافران و اهل علیهم بناء
نوح اذ قال لقومه يا قوم ان كان كبر عليكم مقامي و تدبر
كبري يا ايها الله فعلى الله توكلت فاجمعوا امركم
وشركاؤكم عليكم ثم لا يمين امركم عليكم غمته ثم افطر

إِلَى وَلَا تَنْظُرُونَ هـ و بر خوان ای محمد باین خبر ما نوح که گفت
نوح مرقوم خود را ای قوم اگر مستید بزرگ و کران بر شما ماندن من سیاه
شما دینداران من شما را بایات خدا ای خود جل من توکل کرده ایم
بر خدا پس محکم کنید کار خود را و توبه بر خود را و بخوانید بتان خود را پس
کار شما بر شما پوشیده یعنی غمی در دل بهر من مدارید پس کنید بر من آنچه
می خواهید و مرا مهلت دهید یعنی هیچ مرا زبانی نتوانید رسانیدن فَاَنْ
تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَاءَ لَكُم مِّنْ اَجْرٍ اِنَّ اَجْرِي اِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ اَمْرٌ
اَنْ اَكُوْنُ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ هـ پس اگر برگردید شما از ایمان یعنی برگشت
باشید پس میخواهم من از شما فرزندی بخوانم شما سویی اسلام نیت فرمود
مگر برخدای و فرموده شده ام که باشم با سلام مکی از کردن نهادگان مکه
فَصَبَّاهُ وَ مَن مَّعَهُ فِي الْفُلَاتِ وَ جَعَلْنَا هُمْ خَلَافَتَ وَ اَعْرَضْنَا
الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِيْنَ هـ پس
در وعظ زن داشتند قوم نوح را پس بابت دادیم ما اورا و اما که با او
نگفتی بوزن مومنان و گردانیدیم این را با شنیدگان زمین بکار کافران و حق
که ایم آنک را که در وعظ زن داشتند آیات ما را پس بگرچکوز شد عاقبت
آن پند دادگان هَمْ بَعَثْنَا مِنْ نَحْنِهِ رُسُلًا اِلَى قَوْمِهِمْ فَاَوْفَعُ
شد

بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا يُوَفُّوْنَ مِنْهُ بَلْ كَذَّبُوا بِآيَاتِهِ مِنْ قَبْلُ فَكَذَلِكَ
نُطْبِئُ عَلَى قُلُوبِ الْمُتَعَدِّينَ ه پس دستهایم را از پس نوح بجا بیاوریم
سوی امتنان و می آید بجا بیاوریم بر کافران با سحر تا پس خود را آن کافران را
از زندگان بگریزاند و دروغ زینده شده بودند آن بجا بیاوریم ازین بجهنم میبریم
و دلهای ایشان از حد کنندگان چنانکه میزدیم بر دل شیطان ثم بغضنا من
بَعْدَهُمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَيْنَا فِرْعَوْنُ وَ مَلَأْنَا بَابَ ثَمُودَ فَاسْتَغْوُوا
وَ كَانُوا قَوْمًا سَاجِدِينَ ه پس دستهایم به از ایشان موسی و هارون
سوی فرعون و سران کرده با سحر تا پس کبر آورند ایشان و بودند از حد
کافران فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا السَّحَرُ حَقٌّ
قَالَ مُوسَى اتَّقُوا اللَّهَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسْحَرُ هَذَا أَوْ لَا تَعْلَمُونَ
السَّحَرُ ه چون باید ایشان حق از نزد ما یعنی سحر یا کشف بدستی که
این هر آینه جادو نیست به موسی گفت ای می گویند سحران حق را چون باید
بر شما جادوی این و هرگز جادوگران از خدا بگویند قَالُوا أَجِئْنَا
لِتُلْقِنَا عِلْمًا وَ جَاءَنَا عَلَيْهِ آيَاتُهُ وَ كُنَّا لَكُمْ بِالْكَبِيرِ يَا رَجُلِي
أَلَا تَرْضَى وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ه کشف آمده تو بر ما بیاور
ما را از این بیافیم آن بعد از خود یعنی کردانی مال از دین بدین ما و بیاور

۵۴
در شمار دوزخ که در زمین مصر است ما و شما را که است و این
و ایمان از شما که و قال فرعون ائتونی بكل ساحر عليم فلما
جاء السحرة قال لهم موسى القوا ما أنتم تملقون و گفت
فرعون باینده بمن جاد و گران است در این چون بیاوند جاد و ان گفت م
این ترا موسی که بکنند آنچه خواهد افکند فلما القوا قال موسى ما
جئتم به السحر ط ان الله سيضلهم ان الله لا يصلح عمل
المفیدین و یحق الله الحق بکلماته و یوحی کوره البحر نمون و پس
چون بکنند موسی گفت آنچه بیاورد و در میان خودی است هر آنچه
باطل کند است یعنی ظاهر کند است بطلان او بدستی که خدای بصره یار و عمل
کا و از او ظاهر کند خدای حق را بوعده خود چنانکه نیست کند باطل را اگر هر که
دارند حق را کافران فما آمن لهم بحسب الا اذرنه من قومهم علی
خوف من فرعون تعالی فی اللای مضجراته لمن المشریین و
پس ایمان بیاورد و موسی مکر و زندان قوم او یعنی زنان قبطیان
بکنی اسرائیل بر نی کرده بودند فرزندان که بنی اسرائیل از آن شده اند
انسان ایمان آورده اند با قبطیان نه زنان ایمان آورده و زندان ایمان
آورده اند از ترس فرعون و سران کرده اند و بکشند ایشان را و بکشند فرعون بود

بیکرکنده در زمین مهر و برستی که او بود از حد کند ننگه و قال موسی
یا قوم انکمتم امنتم بالله فعلیه توکلوا انکمتم منین و فقال
علیه الله توکلنا ربنا لا تجعلنا فتنه للقوم الظالمین و گفت
موسی یا قوم من اگر هستی شما ایمان آورده بخدای پس بر خدای توکل کنید
هستی شما مسلمان ایمان آورده بخدای پس بر خدای توکل پس گفت بنی اسرائیل
کردیده توکل بر خدای کریم خداوند مکررانی ما رفته این یعنی ما رفته این
عذاب کنایه که کرده استمکارند و نجس بر خمتک من القوم الکافر
و بر این ما بر حمت خود از کرده کافران و او حینا الی موسی و اینه
ان نبور لقومکم ایمنه ربونا و اجعلوا میوتکم قبله و اقموا
لقلوة و بشیر المؤمنین و عوجی و ستادیم ماسوی موسی و برادر
را که که بکیرید برای قوم خود خانه خود را و بگردان در خانه ما و خود قید یعنی
قبله ما و خود سازند و نماز بایک دارند و مژده ده ای موسی مونس از نجات
از بلای فرعون و قال موسی ربنا انک اتیت فرعون و ملائک
زینته و اموالا فی الحیوة الدنیا ربنا لیضلوا عن سبیلک
ربنا اطمس علی اموالهم و اشدد علی قلوبهم فلا یؤمنوا
حتی یروا العذاب الالیم و گفت موسی خداوند ما بدستی که دادی

فرعون را و قوم او را آرایش دنیا از جواهر و پر و بار و عذای مسرت
در زندگانی دنیا خداوند مکره کند از راه تو بنده گان ترا هلاک کن باین
وقت کرده و لهذا این بنی اسرائیل را بیاورده و تازان بنده خدا
در ذلالت قال قَدْ أُخِيتَ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمُوا وَلَا تَتَّبِعُوا سَبِيلَ
الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ه گفت خدای بدستی که اجابت کرده شده و ما شمارا
و آنچه ابر این ترا بعضی را سنگ کردانیدیم و بعضی بنی اسرائیلیان را
و همچنان مستقیم باشید شما هر دو بر عبادت و طاعت و متابعت مکتبه
آنکه ترا که نمیدانند یعنی نادان اند و کافران و جا و زنا بنی اسرائیل
الْبَحْرُ فَاَتَّبَعَهُمْ فَرَعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ
الْفَرْقُ قَالَ آمَنْتُ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ
وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ه و بکنند انیدیم بنی اسرائیل را در یابن و یال
کرد این را فرعون و لشکر داد و برای فرعون جتن و دل داری را مری
فرعون را غرق بوقت غرق شدن چون آب بپ رسید ه گفت ایمان
اگر کرده ایم بدستی که نیت خدای مکرر اندای که ایمان آورده اند بدو بنی اسرائیل
بنی اسرائیل و من از مسلمانانم الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ
گفت خدای اکنون ایمان می آری و بدستی که بفرمانی کردی تو پیش ازین و بدستی

توان جلالت بیان باس است و ایمان با حسن مقبول است
فَالْيَوْمَ نَجْزِيكَ بِبَدَنِكَ لَتَكُونَنَّ لِمَنْ خُلِقَ آيَةً وَإِنْ كُنْتَ
مِنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ۵ امروز بر ما نیم ترا و تو تو
از آب یعنی جا کنیم ترا از آب فرمان دهیم ما از آب ترا بر روی اندازد
تا باشی یعنی هلاک کردن تو بنده مرا که پس از تو باشند ستمگر
که مشتری مردمان از آیات ما هر اینده عاقلند و لقد بَوَّزْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ
مَبْنُوءَ صَدَقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى
جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ صوبه سستی که جای دادیم بنی اسرائیل را جای دادند
نیکو و روزی دادیم ایشان را از پاکها پس خلاف کردند مگر پس از آنکه
باید بایشان علم حق و توحید هر اینده خداوند تو حکم کنه میان ایشان روز
قیامت در آنچه بودند اختلاف کنه کان فَاِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا ارْسَلْنَا
لَكَ فَالَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ ط لَقَدْ جَاءَكَ
كَالْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَرَدِّينَ ۵ اگر هستی تو در شک
از آنچه فرستادیم سو تو بپرس از ما را که خوانده کان کتاب تواند پس از تو
یعنی عبد الله بن سلام و یاران او را این قرآن موافق کتاب است

اگر چه خطاب مصطفی است مراد امت است تا گردیده است تا آنکه کافران
هر آینه بدستی که آمد متوجهی از خداوند تو پس مباش از تو شک کند گاه
و بگوید اگر هستی تو در دل بیدل بسبب یکی تا گردیدگان کافران بدست
بر تو پس تو بر سر اهل کتاب را چگونه مبر گردند پناه بران از خجای کافران
تو نیز صبر کن و لا تکلون من الذین کذبوا بآیات الله فکلون
من الخاسرین و مباش از آنکسان که دروغ زن داشتند آیات خدای
که دروغ زن داری آیات ما پس باشی تو از جمله زان کافران آن الله
ین حق علیهم کلمة ربک لا یؤمنون ولو جاءتهم کل آیه حتی
یرد العذاب الا لیمه بدستی باکن که واجب شده است ایشان
هم نشانیها ایمان نیارند آنه بنده عذاب دردناک فکلوا کما کنت فی
المنش ففعلوا ایماها الا قوم یونس لما امنوا کشفنا عنهم عذاب
الجزی فی الحیوة الدنیا و شفناهم الی حیة پس بودیم و ایشان
آورده خدای وقت فرود آمدن عذاب که مکر ایمان ایشان را نفع و لیکن
تو یونس را چون ایمان آوردند باز بر دیم عذاب بخاری ایشان را و در
نخنه کانی دنیا و بر خور داری دادیم تا وقت اجل ایشان را و آن عذاب ایشان
برای بپایان نمود که ایمان باس باشد بلکه بمنزله کوه بود که بر قوم موسی معلق بود

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآتَيْنَا مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أُفٍّ
فَأَنْتَ تَكْذِبُ الْفَأَنَّا سَحَتِي يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ه ای خدای خواستی
ایمانی آوردند همه هر که در زمین هست تویی خواهی اگر آه کنی مردمان را
تا باشند مومنان و این حکم منسوخ شده است بابت قتال و عا کلاب
لِنَفْسٍ أَنْ تَوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَجَعَلَ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ
يَنْ لَا يَعْقِلُونَ ه و سزا نیست مریج تنی که ایمان آورد مگر تقضای خدای
و نجواست او و بکند خدای شیطانرا ملط بر آنکه که عقل را کار نمی بندد
و بگوید عذاب بکند قل انظروا ما ذا فی السموات والارض و
ما تغنی الایات و انذر عن قوم لا یؤمنون ه بگو بگو تا حاجت
در آسمانها و زمین از بدایع و عجایب آفریده خدای بقدرت خود و اگر چه
قدرت خدای و ایمان نیارند عجب مکی که تقع بکنند و بدین نشانیها آمده
و حدانیت و شنیدن بند ما مکر واهی که خدای تعالی خواستند ایمان نیارند
این فیهل یستظرون الا مثل آیام الذین خلوا من قبلهم
قل فاستظروا انی معکم من المستظرين پس چشم بنیدارند
مگر مثل آنرا که گذشته است بر آنکه که پیش از ایشان بودند معنی بجهت
عقوبت و هلاک شدن این بگو چشم دارید روز عذاب را من نیز

چشم دارند که نیم هلاک شما نم نجاتی ر سَلَمْنَا وَآلِهِنِ اَمَوَالَكُم
خَطَا عَلَيْنَا نَجِي الْمُؤْمِنِينَ ه پس نجات دادیم پیروان خود را و اموال را
آوردند و هلاک کردیم کافران را همچون وحده هسته از ماکه برانیم مومنان را
از این اموال که از آن قل یارب یا انا شس انکنتم فی شک من دینی
فَلَا اَعْبُدُ الذِّینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَکِنْ اَعْبُدُ اللَّهَ
الَّذِیْ یُؤْتِیْکُمْ وَ اَمْرًا اَنْ اَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ ه بگو
محمد ای مردمان که هستید شما در شک از دین من در باری شک نیست
من باری پرستم از آنکه شما می پرستید بخیر از خدای ولیکن پرستم من خدا
را آنکه بپراند شما را و فرموده شده ام من که باشم از مومنان و اَنْ اَکُونَ
وَجْهًا لِلَّذِیْنَ خِیفَا وَلَا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ ه و فرموده شده ام
که بای دارم دین خود را برای دین اسلام و شما با شید از مشرکان و لَا
تَسْجُدْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَنْفَعُکَ وَلَا یَضُرُّکَ فَاِنْ فَعَلْتَ
فَاِنَّکَ اِذَا مِنَ الظَّالِمِیْنَ ه و خوان بخیر خدای از آنکه بخوانی و پرستی هیچ
کس را و هیچ زاین نکرده ترا پس اگر کنی تو یعنی آنچه باز داشته شده بدستی که آن
خدا از جملهستم که این شای و اِنْ یَنکَ اللَّهُ یَضِرَّکَ کَا شَفَّ لَکَ
هُوَ وَاِنْ یُرِیدَکَ یَخْیِرْکَ فَلَا رَدَّ لِفَضْلِهِ یُصِیْبُ بِهِ مَنْ یَّشَاءُ مِنْ

عباده و هو الغفور الرحيم و اگر برساند خدای تر از یانی و برنجی پس
باز دارند نیست او را مکر او و اگر بخواند خدای تر از یکی رسانیدن پس نیست
کنده و باز دارند مر فضل خدای را پس برساند خدای فضل خود را هر که از خود
از زندگان خود او است از زنده و بخشنده قل یا ربها ان شئ قد عا
کم الحق من ربکم فمن اهدنی فایتما یتهدی فی لیل و من ضل فای
تما یضل علیها و ما انا علیکم بوکیل و اتبع ما یوحی الیک
و اصبر حتی یحکم الله و هو خیر الی کین و بگو ای محمد ای مردمان بیا
بر شما بیان حق و حجت از نزدیک خداوند شما پس هر که راه یافت پس بستاند
که گمراه شد بر نفس خود و من بر شما ننگا جان نیستم و این در آغاز اسلام بود
مشوخی شده است بایت قتال و متابعت که آنرا کوچی کرده شد است سوتی
و صبر کن تا حکم کند خداوند نجات و نصرت مومنان و ممالک کافران است
بهترین حکم کننده کان السورة الفی تذکر فیها بود و هی مکیه حروفها کلمات
ایاتها را که عباد بسیار است بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله
کتاب احکمت آیات ثم فصلت من له من حکیم خیرة من
که می بینم از عرش تانری از هر چه هست در و این سوره است که بت حکم کرده است
از و این قرآن کتابی است حکم کرده آیات او از دروغ و غلط و ناقص و خلاص

پس بیان کرده شده است از نزد حکیم و خیر عینی و اما آگاه به خبرها آلا
قَهْدُ اللَّهِ إِلَهُ الْغَنِيِّ لَكُمْ مَثَلٌ تَنْتَظِرُونَ وَبَشِيرَةٌ لِمَنْ هُمْ كَرِهُوا
آیات او تا بهر سینه مکرور و من بین بصرام اند و شمال هم نمایند و در
کاغز از و فرود رنده بهشت و مضاف از آن استغفر و استغفر
توبوا إِلَهُ يَتَعَلَّمُ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يَمُوتُ كُلُّ فَرْقٍ
فَضْلٌ فَضْلُهُ وَ أَنْ تَتَوَافَى فِي الْخَافِ عَلَيْكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ كَبِيرٍ
و این سخن خود میدان خداوند خودی گویند خدا را و باز گردید بدو بخورد و اگر شما
که بهر خود را در شکو تا وقت مکر شما و به هر یکی از خدا و ما او را زیاد
از مال بعد از آن که بگویند شما پس من می ترسم شما عذاب در نزد خودی
فِي مَثَلِ الْغَنِيِّ يَتَعَلَّمُ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يَمُوتُ كُلُّ فَرْقٍ
شما و در مَثَلِ الْغَنِيِّ يَتَعَلَّمُ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يَمُوتُ كُلُّ فَرْقٍ
وَمَنْ يَتَعَلَّمُ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يَمُوتُ كُلُّ فَرْقٍ
الْحَسَنَةِ بِشَيْءٍ كَرِيمٍ وَ مَا يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ
از آن که از از خدای به خیر آن که کریم جامه بر سر می کشد و در می گویند
و این خطی آنکه پوشیده می کشد یا آنچه هر می کند بدستی که آن خدای و اما است
و در مَثَلِ الْغَنِيِّ يَتَعَلَّمُ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يَمُوتُ كُلُّ فَرْقٍ

وَسْتَوْدَعْنَاهُ كُلَّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ هـ هج جند هیت در زمین مگر
که روزی او بر خدای هست و میداند قرارگاه در رفتن شب و روز و جای
و دیت نهادن او بعد از مرگ یعنی کوز زمین کوز را جای و دیت از آن گویند
که مردگان را در وی نهند و قیامت از او بیرون آرند و بدو نهند ازین هم این که
کردیم در لوح محفوظ بد کرده شد است وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَلْيَبْلُغْ
أَيُّكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَلَيْسَ إِلَهُكُم مَّبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْوَحْيِ
لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ هـ بدستی که خدا
شما خداست انکه با فرید هفت آسمان و زمین در شش روز و پیش از
افزینش آسمان و زمین عرش بآب بود بغیران از آب جهان خورشید برداشته
برگفت نهادند تا بیا زایم شما هر کدام کس از شما از نیکو کردار تر است و دیت
دارند و ایمان برین وجه و کیت که استوار ندارد و ایمان نیارد اگر بگوئی تو بدستی
که شما را بکنند خواهد شد بعد از مرگ بر آینه بگویند انکه کافور شده اند نیست
این قرآن مکر جادوی چند و کین آخرنا حَنَمُ الْمُجْرِبِ إِلَى أُمَّةٍ مُجْرِبَةٍ
لَيَقُولَنَّ مَا كُنْتُمْ بِالْأَيُّمِ يَارِثِيكُمْ لَيْسَ مِنْكُمْ فَاَعْمِمْ وَحَقَّ
بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ هـ و اگر ما خیر داریم از کافران عذاب استی و حق

شمار کرده بر آینه بگویند چه باز داشته است محمد را از دعا کردن یعنی چنانچه
اگر آن عذاب را که حق تعالی بر سر ما را برانید آن روز که بیاید عذاب بر ایشان
نیت باز گردانیدن عذاب را بر ایشان مصرف یعنی مصرف است اینجا خود را
بر ایشان آنچه بدو استغرا میگرداند یعنی عذاب و یقین از قضا آن نشان
رَحْمَةً ثُمَّ تَرَوْهَا مُنْتَصِفًا أَيْ كَفُورًا وَ يَقِينُ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ
بَعْدَ فِتْنَتِهِ أَهْلَ مَسْجِدِهِ لِيَقُولَ ذَهَبَ الْبَلَاءُ عَنِّي وَعَنَّا
فُتُورًا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
وَأَجْرٌ كَبِيرٌ اگر بچنانیم یعنی بدیم این فرزندانم را رحمتی و نوازی از نزد
خود پس کشیم از دوزخ یعنی باز ستانیم او بقوت بزرگی که او هر آینه نوسیده
و کافرا باشد یعنی توبه نکند بخدا و باز کرده و اگر بچنانیم او را غمتی و تنگدستی و
غمی بعد قطره چاری و اندوه که رسیده باشد او را بر آینه گوید رفته همه دشواری
و پریها بکشید و غمت و بدستی که منم و شاد کام و مانده باشد غمت شکر از
فراموشی بکند داده خدای نداند لیکن انسانی که صبر نکند و عمل نیک گرداند
الْمَلِكُ مَرَاتٍ نَاسِتِ أَمْرُش و مژدی بزرگ یعنی بهشت فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ
الْحَايَاتِ حَتَّى الْيَكُ وَ ضَائِفٌ بِصَدْرِكَ أَنْ يَقُولُوا أَلَا نَبْلُغُكَ
كَثْرًا وَ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

تقریر استقام یعنی نیست شاید ترا که ترک کنی بعضی از آنچه می گیریم
سوئو و دستک باشی بکفار کافران که میگویند چرا نمی فرستی بر ما
چرا نمی آید با او فرشته تا گواهی دهد که محمد بنجا میرسد که من گواهی میدهم که از
خدا و دم هر آینه تو بنجا میری بهم گفته خدای بر همه خبرگواه هست بدانچه تو می
و آنچه ایشان میگویند اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ قَاتُوا ابْعَثْ سُوْرَ
مِثْلِهِ مَقَرَّيْتُمْ وَاذْعُوْا مِمَّنْ اسْتَلْطَعْتُمْ مِمَّنْ دُوْنَ اللّٰهِ
اَنْتُمْ صَادِقِيْنَ ه یا میگویند که محمد را کرده است قرآنرا از خود بگویند
ای محمد باریده سورتها بندگان سورتها قرآن در نظم و معنی بدیع یافته و عجوبه
و باری خواهد از هر که توانید خبر خدای اگر همیشه راست گویند آن لم یستجبوا
لَكُمْ فَاَعْلَمُوْا اِنَّمَا اَنْزَلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَاَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ
اگر ارجایت نکنند مگر باید آید هر آینه این قرآن فرستاده اجسم خدای و بداند که
غیبت خدای جز او پس مستبد شما کردن نموده و قبول کننده قرآنرا من کان
یُرِیدَ الْحَیْوةَ الدِّیْنِیَّةَ وَرَبِّیَّتَهَا یُؤْفِقْ اِلَیْهِمْ اَعْمَالَهُمْ فَبِمَا هُمْ فَعِلُوْا
لَا یُجْحَضُوْنَ ه نزول آیت در حق منافقان از یافتن غیبت می آید
برادر غزایان غیبت آنرا که هست و ارادت زنده گانی دنیا و آرایش
یعنی آنکه کافرا باشد تمام بدیم باریان برادر اهل اعمال باریان یا اگر صد

دهند باو یکی کار برارد در دنیا جزا دهم نوازی نیت و امینی و نیکو رستی و نیکو
عذاب و آن زاده آن عمل کم نمکند از جزا او لیکن الذین کین لهم
فی الآخرة الا النار و حبس ما صنعوا فیها و باطل ما كانوا
یقولون ه این نند انک یک نیت مرانی زاده و نیت مکرر آتش دوزخ و حبس
شدایم کردند در دنیا به نیکها و باطل است ان کردند این یعنی در آخرت چه سود
خواهد کرد افس کان علی بنیة من ربیه و بئوه شاهد من
و من قبله کتاب موسی اما و رحمة اولیک یؤمنون
به و من ینکفر به من الاخر اب فان رمو عده فلا ینک
فی مزینة من ان الحق من ربک و لکن اکثر الناس لا
یؤمنون لایست انکس که برسد و بر تحقیق از خداوند خود همچو انکس که او کافر
است بخداوند خود و میخوانند قرآن مصطفی از کلام خدای پیش از قرآن کتاب سمی
قدرت بود پیش رو و رحمت این نند کردید کان بقرآن یعنی انما که رجب اند
یقین و هر کافر شود بان قرآن از کرد و هابیس آتش دوزخ و عده گاه است پیش
از انکس که نند کان از قرآن بدستی که انقست از خداوند و یکی مشتمل بر قرآن
نند آید و من اعظم من افتری علی الله کذبا و لیک یؤمنون
علی ربهم و یقولون الا شهداء هو لای الذین کذبوا علی

رَبِّهِمْ اللَّعْنَةُ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ ه و کیت بیدار از آن کس که اقرار
کند بر خدای روحی این ند روی گردانیدگان از خداوند خود و بگویند کواهان
یعنی فرستگان و مومنان اینها اند انما که در دفع کشتن بر خدای خود باندید که لعنت خدا
بر ظالم است الَّذِينَ يُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَتَّبِعُونَ آيَاتَهُمْ
بِالْآخِرَةِ هُم كَافِرُونَ ه اُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَكُونُوا مُعْزِزِينَ فِي الْآ
خِرَةِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ لِيُصَافِّ لَهُمُ
الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ
انما که باز دارند از دین خدای دیگر از او میجویند دین خدای را بیکری و این تند و خف
کافران و این تند که بودند خدای را عاجز کننده یعنی باز دارند از عذاب در زمین
و نیست مر این را بر خدای دوستی و یارگیری دوباره مر این را لعنت عذاب و
نشدیدین توانست شنید و همی نیدند راه راست اُولَئِكَ الَّذِينَ خَرَوْا
أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ه لَا جُرْمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ
هَمُ الْآخِسِرُونَ ه این اند انما که زیان کردند تنه خود را و کم شدند از این ستم
در دفع کشتن خدا که این کافران در انجمن از جمله زانیاران اند الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبَتُوا إِلَى رَبِّهِمْ اُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
هَمُ فِيهَا خَالِدُونَ ه بستی انما که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند بمر

و فرستی کردند خداوند خود را در قبل فرمانها و کند اردن فرمانها این نه
اهل بهشت که در آن بهشت جاودان باشند مثل الغر یقین کما الا نعی و الا
صم و البصیر و السميع هل یستویان مثلا اقلات کز و ان
مثل این دو کرده مومن و کافر چون انبیاست دنیا چون مثل کز و شوا هر کز
باشد در مثل او پس چرا نباید بگیرند و لقد ارسلنا نوحا الی قومیه
لکم نذیر مبین الا تعبدوا الا الله ای اخاف علیکم
عذاب یوم عظیم بدستی کفر تا دیم نوح را سوی قوم او گفت نوح مر
شمار بده دهنده ایم بدانکه غیر ستند مکر خدای را من می شوم شما از عذاب
روز بزرگ یعنی روز قیامت فقال الملاء الذین کفروا من قومیه ما
نریک الا بکسر امثلک و ما نریک الا انک الذین هم ارذلنا
با دی الرای و ما نریکم علینا من فضل بل نظنکم کافرین
پس گفته سران کرده انا که کافر شده اند از قوم نوح منی بهم ترا مکر آدمی
هم خود و منی بهم ترا پس روی کنند کان تو مکرانک را که از کان ما اند فرود
آمد کان بی خردان و منی بهم ما مر شمار را ما فضلی بکسی دانیم شمار که در رخ کو
یا نید قال یا قوم انه انکم ان کنت علی بینه من ربی و آتی
رحمت من عنده فمیت علیکم ان لم تمکوها و انتم لها کافرون

هَوْنَه كَفَتْ نَوْحَ اَيُّوْمٍ خَيْرٌ كُنْتُ بِمَا اَكْرِيَا شِمٌ بِرَبِّهِ اِي وَجْهِي اَزْ خَدَانِه
خود داده باشد مرا حجت از نزد خود يعني بنوت خود بر شما به حجت و برائي
پس كوري شد بدشتي بر شما كه طرم مي كنم شمار بان آياتها و شما كار آيد
مرا با حجت و اَيُّوْمٍ لَا تَنْفَعُكُمْ اَنْسَا لَكُمْ عَلَيْهِ مَا لَا اِنْ اَجْرِي اَلَا بِعِلَا
اللّٰهِ وَمَا اَنَا بِطَارِدٍ اِلَيْهِ اَسْوَ اَنْتُمْ مَلَا هُوَ اَنْتُمْ
لَكِنِّي اَرَاكُمْ قَوْمًا يَخْتَلِفُونَ وَاَيُّوْمٍ نَحْنُ اَمَامٌ اَزْ شَمَا رَسَانِدَه بِخَامِ خَدَاي
مال نيت مرد من مكر بخداي پس گفته ما ايمان بيايم تو اگر در و نيتان و در اكا
از خود بري و در كني گفت كه نيت من رانده ز اكا ز اكا كه ايمان آورده اند
اين كه رسد بوعده خداي خود و ميكن مي بيم شمار كروني ما و انا و ايشان از اكا
اندا تا كافر اكيوم ايمان آريد و شماي كوئيد مو من از ازا خود و اكيوم
مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللّٰهِ اِنْ طَرَدْتُمْ اَخْلَا تَذَكَّرُونَ وَاَيُّوْمٍ
كَيْتُ مَزْ اَزْ عَذَابِ خَدَاي نَعْتِ كَنْد وَاَكْرَمِ اَيْنِ تَوَابُرُنِمْ بِسِ جَزَائِدِ بِيَكْرِي عِنِي بِه
بِكْرِي ايمان آريد وَاَيُّوْمٍ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللّٰهِ وَلَا اَهْمُ
نَفِيتُ وَلَا اَقُولُ اِنِّي مُلْكٌ وَلَا اَقُولُ لِلَّذِي تَزِدُّ رِي
اَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْرًا اَللّٰهُ يَعْلَمُ بِمَا فِي اَنْفُسِهِمْ اِنِّي
اِذَا لِمَنْ اَلْخَالِيسِ وَاَيُّوْمٍ كُوْمِمْ شَمَا خَزَائِنِ خَدَاي تَزِدُّنِي بِيَكْرِي

من تو انکرم و میکویم من چاکرم من مرا نکس از او نمی گویم که نیست دانم نمی
گویم که من فرشته ام و نمی گویم من آنکس را که خواهد و سبک بیند شما ایف را که
کز نه خدای این را نیکویی نو امید بکنم و زانم این را خدای دانا تر است بچ
در دهم این است اگر بکنم این را از زمان من جمله عالم بشم قالوا یا نوح
قد جادتنا فاکثرت جداننا فانتنا بما نقدرنا ان کنت من الصادقین
گفتند ای نوح بدستی کرد بد دل کردی با ما پس بسیار جدا کردی با ما پس ما آنچه
میتوانی ما را بدان عذاب اگر هستی از راست گویان قال انما یا نوحکم الله
انشاء و ما انتم بمعجزین و لا یفعلکم نفعی ان اردت
ان انصع لکم ان کان الله یرید ان یغویکم هو یرکم
و انیس یخون ه نوح جواب گفت هر آنچه خدای بپارد شما عذاب اگر
خواهد و شما عاجز کننده نیستید خدای یعنی باز دارنده از عذاب و سود کننده شمار
نیست کردن من اگر نخواهم که شما را نصیحت کنم چون خدای هلاک شمار خواهد کرد
و اصلک شما و تنای همیشه شما و خداوند شما است و سویی او باز کردند همه ام یغوی
لأن افتری قل ان افترتیه فعلی اجر می آنا بری و اما تجرمون
ای می گویند که نوح دروغ می گوید و این از خودی گوید بگوی نوح اگر من دروغ می
گویم پس بزه دروغ بر منست و من خبر ارم از آنچه شما گاه می کنید یعنی دروغ می کنید

وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ نُوحٌ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ
قَالَ آمَنَ فَلَا يَتَّبِعُكُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝ وَاصْنَعِ الْفُلَ
بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا وَلَا تَخَاطِبُنِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُخْرَجُونَ
ووجی کرده شد سوی نوح بستی هرگز که کردند از قوم تو مگر آنکه گرویده در هم ما
بروایتی گفتن پس آمده میخورد با بختی کنایان و بروایتی اله که نوح دعا
کرد بپاک انیان خدای بنمود هر که گشتی کن برگاه دست و بوجی ما و حق کو با من
و مجواه از من در حق آنها که ظالم اند بستی که این غرق شد مانند و بیض ^{الظلم}
و کلاما علیهم ملاء من قورمه سخر و امینه قال ان تسخروا معنا
فانما نسخر منکم کما تسخرون ۝ که نوح گشتی تراشید بگرفت و بر با بختی
که شسته بر نوح مران کرده از قوم او سخر میکردند از ان تراشید بگشتی او از ان
هم ای و حوضی نمانده بود سالها که شسته بود که باران باریده بود و آبها خشک
بودی گفتند آب کو بجا برای آن گشتی که می سانی نوح گفت اگر سخری کنید شما
از گشتی تراشیدن ما نیز سخر خواهیم کرد از غرق شدن شما چنانچه سخر کنید شما را
فَوَقَّ عَلَمُونَ مِنْ يَابْتِغِي عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجْلِبُ عَلَيْهِ عَذَابٌ
مُتَقِيمٌ ۝ پس زود بود که میدانید شما بر که آید عذاب که خوار کند او را و بفر
شد و فرود آید بر و عذاب ز قیامت حتی اذا جاء امرنا و کار التنا

قُلْنَا اخْلُفْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَئِينَ وَاهْلَاكُ إِلَّا مَنْ سَبَقَ
عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ و تا چون
بیاید فرمان برای عذاب ایشان و بر جوشیدن تنور کفینم بابریشان در کشتی
از هر جفتی دوگان یگان نزد یگان مآده و اهل خود را مگر کسی که بوق نهد
حکم خداوند برادر هلاک ایشان یعنی بر دوزخ ایشان بکشتی هر که ایمان آورده است
بتو و ایمان نیاورده بودند بخدای با نوح مکر اندکی چند تن شمرده و قَالَ
رَكِبُوا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ
و گفت نوح در نشیند در کشتی بنام خدای هر کجا که برود و هر کجا که بایستد بدستی که
خداوند من هر آنکه آمرزنده است و بخشنده است و هیچ بخیر بیستم فی موج
كَانَ الْجِبَالُ مَدَامَا دِي نُوحٍ نَاصِبَةً وَكَانَ فِي مَغْرَلٍ يَأْتِيهِ الرِّيحُ
مُفَصَّلاً لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ و آن کشتی می برد ایشان را در میان
سویها چنانچه کوهها و خداوند نوح پسر خود کفاز را و او بکند ره کشتی بود
ای پسر من سوار شو با ما و مباش با کافران قَالَ سَأُودَى إِلَيَّ جَبَلٌ نَعْصَتِي
مِنْ الْوَادِي قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجَمَ و
حَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمَغْرُوقِينَ و گفت پسر نوح بر کوهی
خواهم گرفت که نگاه دارد مرا از عذاب نوح گفت نیست نگاه دارنده امر فرزند

عذاب خدای تعالی مگر کسی را که خدای مهربانی کند بدو یعنی نکند داشته شوند
امروز از عذاب مگر اهل رحمت و از موشان آنکه گشتی بر نشسته گشت
میان ایشان موج پس گشت او از غرق شدن کان و قیل یا ارض المونی
یا ارب و یا سماء اقلعی و غیض الماد و قضی الامر و استواء
علي الجودی و قیل بعد للقوم الظالمین و گفت بعدش با دو
روز از زمین فرو در آب خود را یعنی آبی که بالادست وای آسمان بالا
بایست از باریدن و کم شدن آب و رانده شد حکم هلاک شدن کافران و عذاب
یافتن موشان و بایستی کشتی بر کوه جودی و گفته شد دوری با دوازده حجت
مگر فواران وادی نوح که به فقال رب ان انی من اهل
وان و عندک الحق و انت احکم الحاکمین که چون تو در آمد
از بیرون گشتی پس نوح غرق شد بخواند نوح خداوند خود را پس گفت که او
پس من از اهل من بود بدستی که وعده تو راست است تو حاکمترین حاکمانی
فان یا نوح انی لیس من اهلک انه عمل غیر صالح خلقتانی
ما لیس لک به علم و انی اعطاک ان تکون من الی اهلک
خدا ای گفت یا نوح بدستی که این پسر تو از اهل تو نیست و بتو ای او در سوال
تو کار نیک نیست و در قوی او با عمل غیر صالح بود و بتو ای او کار نیک کرده است

یعنی اخلاص نداشت منافق بود پس سوال کن از من که ترا بدان علم نیت
من بندید هم ترا که نباشی تو از نادانان قال یدب ابی اَعُوذُ
بِكَ اَنْ اَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَاَنْ اَتَعَفَّرَ لِي وَتَر
خبري اَكُنْ مِنْ اَلْخَاسِرِينَ گفت نوح ای خداوند من باز داشت
میخواهم از تو که خواهی خبری که مرا بدان علم نباشد و اگر نیامری مرا و
بخشای بر من از آنچه خواستم بنادانی بیاشم من از جلد زبانیگان
قَالَ يَا نُوحُ احْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَیْكَ وَ عَلَیْ اٰیْمِ
مَنْ مَعَكَ وَ اَمَّا مِمَّنْ سَمِعَتْهُمْ نَفْسُهُمْ مُنَادِيَةً مِّنْ اَعْدَابِ اٰیْمِ
گفت خدای فرمود ای ای نوح از گشتی با یعنی از عذاب و بارگاهها که به
توست و بدین کرده که با تواند در گشتی و گروهی که جمع گیرانیم ما این ترا
در نیای پس بگو این ترا از ما عذاب در زمانت ملک مین آید الغیب
نُوحِهَا اٰیٰتُ مَا كُنْتَ تَعْلَمُ اَنْتَ وَاَقْرَبُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا
فَاَصْبِرْ اِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِیْنَ این که یاد کردیم از خبر غیب است که می
کردیم تو ای محمد غیبی است تو پس فهم تو پیش ازین صبر کن ای محمد یعنی جلوه
بهر کرد نوح برستی که عاقبت نیکو مرتقیا تراست چنانکه عاقبت نیکو نوح
بود و من از این است و هلاک میکان را باشد و ای عا د ا خا هم هو دا قال

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُقْتِرُونَ
و بنو متايديم هود را عليه السلام سوي برادرانين كه از قبل ايشان بود
اي قوم من يكي كوئيد خدا را نيتيه و بپرستيد او را كه نيت مر شما را خداي ديگر
جز او شما مكر دروغ گويان يا قوم لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ
أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ه يا قوم استغفروا
رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ يَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ
قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ مَنْ يَبْغِي ه يا قوم من ني خواهم من
از شما مردي برسانيدن بعام و بخواندن سوي خداي نيت مرده من مكر
خداي آن كه يافويه بت مرا او چراند پيريد و اي قوم من يكي كوئيد خداوند خود
و طلب آمرزش خواهيد از پروردگار خود و توبه كنيد از كوفه گنايمان تا بپرستيد
بار اله از آسمان شما بارنده و مادم و زياده كند خداي قوتي بر قوت شما و
مكر دانيد از توحيد كاشوده بخداي قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ
وَمَا نَحْنُ بِتَالِهِي الْإِبْتِغَاءِ عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ
كشند قوم او بياوده تو اي هود برا جتي يعني مجزه بياورده نيستم ما تر كشم
آرندگان بتان خود را از كفارتو دنيستم ما ايمان آرندگان آن نقولهم
إِلَّا أَنْتَ نَكِبَ لِحُضِّ الْهَيْبَةِ بِسُوءٍ قَالَ إِنْ شِئِدَ اللَّهُ وَلَمْ

شَهْدُوا اِيَّايَ بِرَبِّيَ مَا تَشْرُؤُنَ مِنْ دُونِهِ فَلَئِنْ
جَمِعْتُمْ لَآتِيَنَّكُمْ مِنْكُمْ مَا مَكَرْتُمْ لَكُمْ تَرْتَدُّونَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ
يَعْنِي دِيوانه كرونده ترا بود گفت من خدا را گواه می گم و شما نیز گواه باشید
و من بفرارم از این شرکی آری شما بخدای جز او خدای پس مگر کنید یا
من همه مرا مهلت بدهید اِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ
مَا مِنْ دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ اخَذَ بِهَا صَبِئَةً اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ بدستی که توکل کردم بر خدای که خداوند من و خداوند شماست نیست
هیچ جنبه مگر آنکه خدای گیرنده است بموی پشانی او مقهور است و تحت قدرت
خدای بدستی که خداوند من و راه است و باید بدستی که فَاِنَّ تَوَكَّلْ اَفْقَدَ
اَلْبَغْتُمْ مَّا اُرْسِلْتُمْ بِهِ اِلَيْكُمْ وَيُخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَ
كَمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا اِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيزٌ
و اگر روی بگردانند بدستی که رسانیدیم من بشما آنچه فرستاده بودم این سوی
شما خداوند من هلاک کننده شما و کجای شما کروم دیگر بیافریند خرد شما و زبان بگوید
کرد او را کم توانید کرد از ملک او خبری بدستی که خداوند نگاه دار است همه خبر او را
مجاور ما بخینا هُوَ دَاوُودُ الَّذِي اٰمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَتِنَا وَ
بَخِينَا هُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ و چون بیاید فرمان ما برای هلاک کردن

برمانیدیم ما مورد و انکس یکدیگر ایمان آورده اند با او بر حجت خود و برانیدیم
ایش را از عذاب درشت یعنی از عذاب باهول و هیت و تلک عاذ
بجحدوا یا ایات که بهیم و عصوا و سکه و استمعوا امر کل
جبار غنیده و این عادیان منکر شده بودند بایات خداوند خود و بنیاد
کرده بودند بنجامه را و متابعت کرده بودند ایشان فرمان هر سینه
کاری کردن کسی را و استمعوا فی هذه الدنیا لعنت و یوم القیمه
الا ان عاد کفروا بهتم الا بعدا لعاد قوم هود و پس
روی کنایه شدند ایشان را آن جباران در دنیا برانده شدند و شکست
بقیامت بخشیدن عذاب و در رخ بدانید که عادیان کافر شده بودند و خود
خود بدانید که دوی از رحمت است مراد این قوم هود را و ای نمودن
هم صاتی قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره کهو
الناس من الارض و استعمرکم فیها فاستغفروه ثم توبوا
الیزان ربی قرین مجیب و دستاریم ما سویا کرده نمود بر ایشان
صالح علیه السلام گفت ای قوم من یکی گوئید و یکا گوی پرستید خدایا نیست
خدای جز او آن خدایت که بیاوردیت شمار از زمین و زمین گانی داد و شما
در زمین یکا گوی پرستید او را پس امرش خواهد از کنان گذشت و باز کردید

از کوفه گمان بدستی که خداوند من نزدیکست یعنی شنوا! انتظار شماست
و اجابت کننده و ما شماست بطلب مغفرت که از دکنه قائلوایا صالح
قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهِنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ
آبَاؤُنَا وَأَرْثَانَا إِنِّي خَشِيتُ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ گفتند
اینان ای صالح بدستی که بودی تو میان ما امید داشتند شده بدست ازین
حال کودکی از تو کار نیک خواهد آمد بدین ما خواهی بود اکنون بزرگ شدی
باز پیدار را که بدستیم چیزی را که بدستیده اند بدران ما و مادر شک گاه
زنده از آنکه میخوانی تو ما را سوگاو یعنی سوی توحید قال یا قوم اراهم
اَلَكُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَاتَّخَذْتُمْ مِثْلَ نَصْرِي
مِنْ آلِهَةٍ اِنْ عَصَيْتُمْ فَمَا تَزِيدُونِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ گفت صالح ابراهیم
من خبر کنید مرا اگر با شما من بر حقیقت پیدا از خداوند خود داده باشد مرا خبر کنید
بس چیست که یاری کند مرا از این دشمنی غدا ب غدا اگر من بغیر می کنم بس است
کنید مرا شایسته یاری نگاری گفته گفتند اگر تو پیغامبری مای خوانم که این کوه داده
شتر خود و آنقدر شیر بدی که ما را بر کند کوه داده شتر شد و آن شیر می داد و یا
تَعْلَمُ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا مَا كُلُّ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ
وَلَا تَسْخَوْهَا سَخِرَ بِهَا خُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ گفت صالح این و

شتر خدای است شمارش فی قدرت خدای و نشانی پیغمبری من پس بگرد
اورانچورد و بگرد در زمین خدای و زبانی پیدا و بگرد و بقولی ازین سنگ شتر
برده آید در نظر بگرد و اگر برسانید او را بدی پس بگرد شمار خدای و زبانی
فَعَقَرُوا هَآءَآ قَعَالَ مَسْقُورَانِی دَارِکُم نَشْتِ اَیَّامِ ذَٰلِکَ وَ عَدَّ
خَیْرٌ مَّکْدُؤَیْکَ پس بگشاید نمودیان آن تا قدر پس گفت صالح قبح گیر شما
در خانه خود که روز چهارم روز عذاب بر هلاک شمار رسد این و ده
است غیر دروغ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا بَنِیَآ صَالِحٍ وَ آلِهِمْ اٰمَنُوا مَعَهُ
رَحْمَتِ رَبِّنَا وَ مِنْ خِزْیِیْیَیْکُمْ مِیْثَقُ اِنْ رَکِبْتَ هُوَ الْقَوِیُّ الْغَوِیُّ
چون باید فرمان ما بر هلاک ایشان بخت دادیم ما صالح را و انکار از ایمان
یا آورده بودند با او حجتی از خود و برانیدن ما از خودی آن روز بر کمر
که خداوند تست خدای قوی و رحیمه وَ اَخَذَ الَّذِیْنَ ظَلَمُوا لَبِیْصَتَیْ فَا
فَعَقَرُوْا اِنِّیْ دَارِیْهِمْ جَائِئِیْهِ کَانَ لَمْ یَعْنُوا فِیْهَا اِلَّا اِنْ یَمُوتُوْا
کَفَرُوا رَیْبُکُمْ اِلَّا بَعْدَ لَیْمُوْدَهِ وَ کَفَتْ اَزْکَافُیْهِمْ اِنْ جِئْتُمْ
با کسی بگرد آتشی در میان آواز باید پس بگشاید سر ایها خود و در کان کوی
هرگز در نمک کرده بودند درین سراپا برانید که نمودیان کافران خدای خود
کرد و زبانیان از رحمت من وَ لَقَدْ جَاوَزَتْ رَسَلَنَا اِبْرَاهِیْمَ بِالْبَشَرِیْ

قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ
 که نیز آمدند رسولان مبارک بر ابراهیم فرود دادند یعنی جبرئیل یا فرشته شمس که
 گفتند سلام کردند سلام کردنی گفت ابراهیم جواب سلام پس هیچ درنگ نکرد
 باید روند کوساله بر این پیش اینان فلما را کی آید میهمانان فصل این
 نکره همت و اوجس میهمانان خفتند ط قالوا لا تخف انما امرنا
 ايلي قوم لوط چون بدید که دست اینان بکوساله نمی رسد متنگ شدند
 از اینان و ترسیدند از اینان ترسیدند یعنی نیاید غریبی و در دل اینان با
 گفتند مریخی که فرستاده شده ایم ما سوی قوم لوط و امر الله فاصبر
 فصبرناها باسحاق و من و را و اسحاق و یعقوب
 و زده ابراهیم استاده بود بخندید از شادی که بن رت بر سر بر خیزد یافته بود
 که از زنده زالی را پس بنات دادیم ما با اسحاق و بعد او نبره یعقوب قانت
 یا ولیتی و الد و اما بخور و هذا بعلي شينخا ان هذا شينخا
 گفت من ابراهیم سایه بنت نرودای عجب من بر ابراهیم فرزند من زالی و این
 شوهر ما پسر برستی که این جز عجب است قالوا ان عجيب من امر الله
 الله و برکاته علیکم اهل البيت انه حنیف مجید که گفتند
 عجبی داری از کار خدای یعنی عجب مبارک که قدرت بوقت فرق دعا کردند

گفته رحمت خدای و برکات او بر شما ای اهل بیت خدای در عار و شنگان
اجابت کرد فرزند داد اسحاق و نبوت از نسل او باقی داشت تا وقت
مصطفی قریب چهار هزار تنی از نسل او باید بپرستی که خدای عز و جل
که امید دار کرد این تراختین فرزندان داد و بزرگوار است که دعای این
اجابت کرد فلما ذ هب عن ابراهیم الرزق و جاشه البشري
يُجَادِلُنِي قَوْمٌ لَوْ طَه پس چون برفت ترس از ابراهیم و باید بدو
فرزند مجاوره مجاوره میگردند فرشتگان مادر قوم لوط با جبرائیل میگفت ازین
چهار شارتان که در شهرستان چندان هزار مرد تیغ زن است ازین
چهار شهر صلاح خانه نیست جز خانه لوط که در خانه اوف و نیت ان ابراهیم
لَحْنِمُ اَوَاهُ مَنِيْبُ يَا اِبْرَاهِيْمُ اَغْرَضْ عَنْكَ اِنَّهُ قَدْ جَاءَ اَمْرٌ
سَرِيْحٌ وَاَنْتُمْ اَنْتُمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُوْرٍ ده بپرستی که هر آنکه
حکمت و آه کننده است و نیست گفته فرشتگان ای ابراهیم روی بگردان
از مجاوره بپرستی که عذاب خواهد تو آمده است بپرستی که این ترا عذاب آمده است
گردانیده شود و لما جاءت رُسُلُنَا لُوطًا سَيُّئُ الْبَرِّ وَاَقْبَقُ
ذُرْعَاوُ قَالَ هَذَا يَوْمُ عَصِيْبٍ ه چون بیامند فرشتگان و ستان با لوط
بر شب که در کان بی ریش اندر کلین شد لوط و تکدل شد بسبب آمدن ایشان از چنگ

بنی باکی قوم خود و گفت امروز روز سخت است یعنی قوم بکر دار و مهران
پاک بریدار و اینجا مغرب است چون لوط مهرانان بجانه آورد زن کافره رو رفت
و یک نفر از خبر کرد بر مهرانان آمدند یکم روی آمده اند و جاده قومه بزرگ
عَوْنِ إِلَیْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ
هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي
صِفَتِي ۖ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ شَهِيدٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و بیایند قوم اوستان پاک و
لوط را در خانه حبس و سستگان بر بام بر آمدند مشی خاک افکندند و از بالا
نزدند و یک نفر از افکند لوط مهرانان جادو آورده است مار کور کرده اند و می شنند
آمدند در بام لوط فرود کردند و پیش می کردند این بدیها یعنی لوط
کار با دانا نبایسته لوط گفت ای قوم این دختران من این پاکیزه تر
شمارم از شما شویید تا بنجاح شما رسیدیم و بقوی بزی دادن دختران
کافران آن وقت رو بود از خدای پس تبرسید و مرا رسوا میکنند در میان
مهرانان نیست میان شما مرد راه یافته که سخن بشنود و بپذیرد قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ
عِلْمَتَنَا لَنَأْتِيَنَّ بَنَاتِكَ مِنْ حَقِّكَ ۖ إِنَّكَ لَتَعْلَمُنَا نَزِيلَهُ كَفْتَهُ
جواب تو یک می دانی ما را که به خیرتران تو حاجت نیست و بدستی که تو می دانی که چه می
قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَرْوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ ۖ كَفْتَهُ لَوْ أَنَّ لِي

برای شما قوتی بودی بلاء شما دفع می کردم بپاهای گرفتار سوزید کنی سخت یعنی
خیل قوی و سپاه چون کار نیک شدند در پیشکشند و بپایان کافران در آید بگو
خود را بپا کردند قاتلوا یا لوط انما رسل ربک لن یصلوا الیک
فأمرنا بالهلاک بقیح من اللیل و لا یلیفت منکم أحد
الا امرناک انہ مضیحا ما أصابکم ان مؤعدکم الصبح یقرب
بقریب هکشد فرشتگان ای لوط ما و شما و کسان خداوند توایم هرگز این
بتو نرسند ما آمده ایم برای هلاک ایشان بپایان خود بپاره از غضب و از عتاب
کسی مکن زن تو که کافرت برستی که برسد او را عذاب آنچه برسد این را در آید
و عده هلاک ایشان پسیده دم است لوط گفت نزد بیکتر این می خواهم جبرئیل گفت
بیشتر یعنی چه نزدیک است فلما جازا امرنا جعلنا علیها سائر فلها
و أمرنا علیها حجارة من سخیل منضود مسومت عند ربک
و ما هی من الظالمین بعقیده چون باید عذاب ما بر این جبرئیل
بر خویش بر زمین فرود برد و آن شادستان را بیکبار بر کند سوی آسمان بر آورد
و بگردانید زیر بر کرد و باران کریم بر این شکما از شکلی پوسته یعنی
بیانی نشان کرده تا هر کس کشته خواهد شد بر آن شک علامت کرده شکم مقار
خود و خود بسوزانند خداوند آمده و این عذاب را اهل مکه دور نیست اما جز از بکت

شرف مصطفی است و بقولی از لوطیان این عذاب دور نیت و آری
 یَا أَهْلَ شُعَبَانَا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ
 وَلَا تَقْصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرِیکُمْ خَيْرَ مَا إِنْتُمْ
 أَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ مُحِیطٍ و بنویسایم ما نعیب بر شما
 به مدین گفت ای قوم بیکای خدای را پرستید که نیت مر شمار خدای دیگر
 ادو کم می پیماید و کم می سنجید من شمار با مال و عیش می بینم یعنی چراخت می
 کنید و من می ترسم بر شما از عذاب روز دگر کننده آید و دوم بار گفت و یا
 قَوْمِ اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَخْشَوْا سَخِیْطَ
 هُمْ وَلَا تَقْسُوا فِی الْاَرْضِ مَعْدِنَهُ و ای قوم من تمام پیماید
 کیل و وزن کنید بر راستی و کم کنید مردمان را جزا و مر وید و در زمین
 کنندگان برای وزدی کردن بغیت الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین
 و ما انا علیکم بحفیظ و آنچه داده است شمار خدای از حلال و بقولی و ما
 بر داری خدای را بهتر از مال حرام و از مال حرامت اگر شمار است و از نگارند
 مرا و من نیستم بر شما وکیل و نگهبان یعنی بر من عین رسانیده و می است قالوا
 یَا شُعَبٌ صَلَوَاتُكَ تَأْمُرُکَ اَنْ تَعْبُدَ مَا یَعْبُدُ اَبَاؤُنَا وَاَنْ
 یَفْعَلَ فِیْ اَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ اِنَّکَ لَآَنْتَ الْخَلِیْمُ الرَّشِیْدُ گفته

ای شعیب آن بسیاری نماز تو میفرماید که بگذاریم ما خبری که پرستیدند
بدان ما یعنی بتان را یا بکنیم مادر ما الهای خود را یا بپرستی که تو پرستی
تو یک روی محکم راه راست یعنی بر طریق استوار گفتند به معنی مراد
ازین امور یعنی تویی خرد و در بی راهی که ما میفرماییم بتان پرستیدند
خود نقصان کنید قال یا قوم اگر ایتم انکنت علی جنبه من ربی
و رزقنی منه رزقا حسنا و ما ارید ان ینکلمکم الی
ما انہیکم عنه ان ارید الا الاصلاح ما استطعت
و ما توفیقی الا بالله علیہ تو کلت و البیہ ایت گفت
ای قوم خبر کنید مرا که منکر شوید بنیوت مرا اگر باشم من بر حقی بد از خدا
و روزی می دهد مرا از نزد خود روزی نیکو و بجا میرا و غی خواهم که خلاف
کنم شمارا آنچه نمی میکنم شمارا از و یعنی نخواهم که خلاف کنم و بتان
پرستم و کیل و وزن نقصان بسنجم و کم به پیایم غی خواهم من مکر اصلاح
شما آنچه توانم و توفیق من نیست مکر خدای که بر تو کل کرده ایم من و ما پر کردیم
چیزهای او و یا قوم لا یخبرنکم شقاقی ان یصیبکم مثل ما
اصاب قوم نوح او قوم هود او قوم صالح و ما قوم
لوط منکم بعید و یا قوم من گناه کار من نماند شمارا مخالفت من یعنی

دشمنی من شما را بران نیارد که حق ندانید و قبول نکنید تا بر شما آنچه
برسد بقوم نوح و بقوم هود و بقوم صالح و بنود قوم لوط از شما در پی
یعنی هلاک ایشان نزدیک بود میدانید و استغفروا ازکم ثم توبوا
إِلَى اللَّهِ إِلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ رَجِيعٌ وَدُّدُهُ وَطَلَبَ مَرَشٍ خَافِدٍ زُرْ
و کار خود یعنی یکی گوئید خدای را و باز گردید از کفر و گناهان سوی او چنانچه
که خداوند من بخشنده هست و دوستدار بنده کانت انما که از کفر برگردند
و ایمان آرند قالوا یا شعیب ما نفقة كثير مما نقول و انما لترك
فينا ضعيفا و لو لا رحمتك لرجناك و ما انت علينا
بعزیزه گفته ای شعیب فهم نمی کنیم بیشتری از آنچه میگوئی تو و ما می بینیم
میان خود ضعیف تا بینا و بقولی خوار و اگر نگاه داشت حرمت کرده و نیاز تو نخواهد
بر آینه ما ترا سنگ می کردیم و نیستی تو میان بر ما عزیزه قال یا قوم ایست
أَعَزَّ عَلَيْكُمُ مِنَ اللَّهِ وَ آخِذُوا بِهِمْ وَ رَأَوْكُمْ ظَهْرًا لِنَارٍ
رَبِّيَ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ گفت شعیب ای قوم من محنت یار من
دشمن اندر مرا ز کم است نزد شما از خدای و باند اختیار شما فرمان خدای را پس
بشت من بدستی که خداوند من داناست بجال شما و بکار شما و یا قوم عمل
عَلَيْكُمْ مَكَانَتَكُمْ إِنْ يَإِیَ عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ

مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ چون دید این
قصه شن می کنند توکل بر خدای کرد گفت ای قوم کارکنه بدین حال خود
از حال لیکن کنایت کرد یعنی شما همین حال که هستید بمانید من حالی که
هستم می باشم یعنی بر شما مبری و حجت وزود بود که بدانید بر انکس که باید
بزرگ عذاب خوارکننده او و کثرت که او دروغ گو بود و چشم دارید که من شما
چشم دارنده ام تا نصرت و دولت که رسد ما را و یا شمارا و کما جَاءَ أَمْرًا
بَحْثًا شَعِيبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَاحْذَرُوا الَّذِينَ
كَلَّمُوا الْقَيْسِيَّتْ فَاصْبِرُوا فِي دَارِ غَمٍّ جَارِئِينَ ه پس چون پیام عذاب
ما نجات دادیم شعیب و آنرا که ایمان آورده بودند با او بر حجتی از خود و
کاوازا او از جبرائیل پس بکشند در سرای خود بدستی که زمین افتادگان یعنی
هم مردند و پشت شدند باز زمین کان کلم یغفوا فیها الا بعدا لکدین کما
بعثت نموده کوئی هرگز بودند در سراپا بدانید دوری است از رحمت
و نو میدی اهل مدین چنانکه دوری بودند از رحمت نمود و لقد آتینا
مُوسَىٰ آيَاتِنَا وَسَلَّطْنَا مُوسَىٰ هَاكِي فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاصْبِرُوا
أَمْرُ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ه بدستی و دستی که فرستادیم ما
موسی را بایات خود و چنانچه پدید سوی فرعون و کرده او و متابعت کردند ایشان

وَمِنْهُمْ مَن يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا عَظِيمًا
فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
لَقَدْ أَفْلَحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ كَانُوا لَهُمْ رُزُقًا
مِنْ قَبْلِهِمْ وَهُمْ يَقْبَلُونَ
قَوْمٌ خُذُوا زِينَتَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فَإِنَّكُمْ تُرْجَوْنَ
كُلَّ يَوْمٍ تَخْرُجُ فِيهِ الْجُفُوفُ
وَمِنْهُمْ مَن يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
عَظِيمًا
فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
لَقَدْ أَفْلَحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ كَانُوا لَهُمْ
رُزُقًا مِنْ قَبْلِهِمْ وَهُمْ يَقْبَلُونَ
قَوْمٌ خُذُوا زِينَتَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فَإِنَّكُمْ تُرْجَوْنَ
كُلَّ يَوْمٍ تَخْرُجُ فِيهِ الْجُفُوفُ
وَمِنْهُمْ مَن يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
عَظِيمًا
فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
لَقَدْ أَفْلَحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ كَانُوا لَهُمْ
رُزُقًا مِنْ قَبْلِهِمْ وَهُمْ يَقْبَلُونَ
قَوْمٌ خُذُوا زِينَتَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فَإِنَّكُمْ تُرْجَوْنَ
كُلَّ يَوْمٍ تَخْرُجُ فِيهِ الْجُفُوفُ

وَحْيَ طَائِفَتٍ اِنْ اَخَذَهُ اَلَيْمٌ شَدِيدٌ يَدُوهِنَّ هُنَّ يَسْتَكْرِهْنَ فَذَوْدُ
تَوْحُونَ بِكِرْ اَهْلٍ دِيهًا وَاَنْ اَهْلٍ دِيهٍ لَمَّا فَوَانِ بُوْدِهٖ يَاشَنَدِ هَرِ اَمِيَرِ فَرَنْ
اودردناك و سخت است اِنْ فِي ذٰلِكَ لَآيَةٌ لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ
الْآخِرَتِ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ كَهٗ اَنْفَاسٍ وَّ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ
وَمَا تُوَدَّرُخِرُهُ اِلَّا لَآجِلٍ مَّقْدُوْدٍ هٖ بَدِيستِي كِهٖ يَادِ كِرِيْمِ ثَانِي اِسْت
مَرَا زَا كِهٖ اَزْ عَذَابِ قِيَامَتِ بَرَسَنَدِ اَنْ رُوْزِيْتِ كِهٖ خَلْقِ جَمْعِ نُوْبِهٖ بَرَا دِيهِي
كِرْدَانْدِ هَمِّ خَلْقِ رُوْزِ رُوْزِ اَنْ رُوْزِيْتِ كِهٖ هَمِّ خَلْقِ حَاضِرِ خَوَاشَنَدِ دَرِ رُوْزِ
نِيَكْنَمِ مَآ اَوْرَدَنْ رُوْزِ اَمْرِي اَبَا مَهْلَتِ شَمْرَدِهٖ مَعْنِي جَوْنِ اَنْ مَهْلَتِ بَكْرَدِ قِيَامَتِ
بَا رِيْمِ يَوْمِ يَارِي لَا نَكْلِمُ نَفْسٍ اِلَّا بِاَوْزِيْرِ فِتْنَتِمِ شَقِيٍّ وَّ سَعِيْدٍ رُوْزِي
بِيَا دِهٖ كِهٖ مَعْنِ نَكُوْدِ هَمِّ مَكْرِي مَعْنِي خُدَايِ بَسِ بَعْضِ اَزِيْ اَنْ شَقِيٍّ بَاشَنَدِ
بَعْضِي سَعِيْدٌ فَا مَا اَلَّذِيْنَ سَقَوْا فِي النَّارِ لَكُم فِيْهَا زُفَيْرٌ وَّ شَقِيٌّ
خَالِدٌ فِيْهَا مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضُ اِلَّا مَا شَاءَ
رَبُّكَ فَعَلٰى تِلْكَ اَيُّرِيْدُكُمْ نَآئِكٌ بِدِيْخَتِ بَكْرَدَارِ كِهٖ خُوْدِ رَآئِسِ دَرِخِ
بَاشَنَدِ اَيْنِ بَرَا سْتِ دَرِ اَنْ دَرِخِ نَآئِيْدَنْ وَاِنَّا كِهٖ كَرِيْمَتِ خَوَاشَنَدِ بَا كِي
كَنْدِ جَاوِيْدِ بَاشَنَدِ اَيْنِ دَرِ اَنْ رَآئِسِ دِيْخِ تَا اِسْمَانِ وَاَيْنِ دَرِخِ
بَرَا سْتِ مَعْنِي بَا اَنَّا زِيْرِ اَيْنِ اَنْ خَلَلِ دَرِخِ هَمِّ بَرَا كِهٖ خُوْدِ اَيْنِ اَنْ فَرَا سْتِ

چرا که آسمان و زمین زیر و زبر این است آن دوزخ جز آنکه خدای
خواست در آن گردان این است آن در دنیا و در کور بدستی که خداوند کند
آنچه خواهد و اما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها ما
دامت السموات و الارض الا ما شاء ربک عطا
غیر مجزوزه و اما آنکه نیکوخت اند بهشت جای این است جای
است در آن بهشت آسمان و زمین بهشت بر خاست جز آنکه خواست
بود خداوند تو در آن گردان این در دنیا و این بهشت بر نعمت عطا
است که بریده نمر در قل آنکه فی مزیت مما یعبد هو لا ما
یبدون الا کما یعبد اباؤهم من قبل و اما لموفقهم
لنصیبهم غیر منقوصین ه پس باش در آنکه آنچه بدستند
مگر خا که بدستند چرا که این تا ترا پیش ازین باطنی نباد
و کبرای و ما دهنده ایم نصیب ایشان از عذاب بی نقصان کرده شد
و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه و کولاً کلمه
سبقت من ربک لقضی بینهم و انهم لفی شک منده
حزین بدستی که ما دادیم موسی کتاب و در میان اختلاف کردند قوم او
در آن کتاب بعضی قبول کردند و بعضی نکردند و اگر بنمودی حکم سابق شد تا خیر خدا

این ترا از پروردگار تو هر آنچه میگردند ایشان بسلامت شدن مکرر دیده و نگاه
 کرد و بدکان و ایشان و شک انداز تو بیت کمان برنده و آن کلاً لئلا یبوءنکم
 رَبُّکُمْ اَخْلَا لَکُمْ اِنَّهُ بِمَا یَعْمَلُونَ خَبِيرٌ آن اینجا یعنی ماست و شما
 بمعنی الا یعنی هیچ مومنی و کافری مخلصی و شک کننده نخواهد بود مگر آنکه آئینه
 تمام خواهد داد خداوند تو جزاء عمل ایشان نیک و بد را به برستی و خدای
 باریج میکشد آگاه است و ما فاستقیم کما امرت و من تاب معک
 و لا تطغوا اِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ پس مستقیم باش چنانکه فرموده
 شده یعنی اگر ایشان ایمان نیارند تو تبلیغ رسالت میکنی و هر که توبه کرده است
 از کفر یا توبه با سلام مستقیم باشد به آنچه فرموده شده است و از فرمان گذرد بر برستی
 که خدای می بیند آنچه شما می کنید و لا ترکوا الی الذین ظلموا
 فتمکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم
 لا تنصرون و میل کنید با کافران و بقولی باطل لانه تا بگردشمار
 آتش و وزخ از آنکه سب دشمن کوفتی مومن کافر میکرد پس نباشند
 شمار از خدای دشمنان و یاری کرده نشوید شما و اقم الصلوة طریقی النار
 و رغبوا من اللیل ان الحسنات یدهن السیئات ذلک ذکرک
 للذکرین و نماز شب بای دارد که از روز اول و روز آخر یعنی با نماز و نماز شبین

و دیگر در جهنم است از خبث یعنی نماز شام و صبح برستی و راستی که یکنواست
بر دنیا و این چند است مریدان که از دنیا و آخرت خائفند و الله لا یضیع أجر
المجتبیین و صبر کن بر طاعت گذاردن نماز که بر آیه ضایع نکند خدای ثواب نیکو
کاران را فلو لا کان من القویین من قبلكم اولوا بقیت استقام
است بمعنی یعنی می نمودند از آن کردنها که پیش از شما بودند خداوندان طاعت
یابون عن الفساد فی الارض الا قلیلاً ممن انجینا منهم و اتبع
الذین ظلموا ما اترعوا فیه و كانوا مجرّمین و باز در نهان
بودند از کوفه در زمین مکرانگی از یک یک برهانیدیم از ایشان
هلاک شدند و پس روی کردند آن یعنی متابعت کردند آنکه داده اند از
دنیا کاوش و انداختن از این که بود هوا و نفس خود را و بودند کافران و ما کان
ربک لیصلک القری یبظلم و اهلها مضطرب و نکند خدای
اهل دینی را مجرد کفر و اهل آن ریه انصاف دهنده باشند یکدیگر میان خونی
و ثواب و ربک لجعل الناس امة واحدة و لا یزالون
مخلفین الا من رحم ربک و لذلك خلقهم و تمت کلمة
ربک لا ملان جهنم من الجنة و الناس اجمعین و اگر خدای
خواستی هر آنکه کرد انیدی همه مردمان را یک کرده و هیئت مختلف می باشد مکران خدای است

بر کسی که او براه اسلام باشد و از برادر رحمت آفریده است و تقوی برای
اختلاف آفریده است تمام کرده شد و عید خداوند که هر انچه برکنم دفع از
برای و آدمیان و و کُلِّ نَفْسٍ عَلَیْكَ مِنَ الْأَنْبَاءِ إِنَّهُ سَلَّمَ مَا نَشِئْ
بِهِ فَوَادَكَ وَجَادَكَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمَوْعِظَةُ وَفَرِیْ لِلْمُؤْمِنِ
و همه را قصه میکنم بر تو از خبر ما و پیغامبران ما استوار کنیم باین دل و باید
درین قرآن حق و بنیدی مرموزان را و قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا
عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ اَنَا عَامِلُونَ وَاتَّقُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ که بگویم
کی را که ایمان نمی آرند کار کنید بر جای خود بر همین حال که هستید باشد
و ما بران حال که هستیم می شیم و چشم دارید بپلاک ما چشم داریم بپلاک شما که
ما و شما هلاک شوو و لِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَاِلَيْهِ رُجْعُ
الْاَمْرِ كُلِّ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَاٰتِیْكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ
و مرخصی است دانستن غیب آسمان و زمین و بازگشت کارها سوی او است
بس او را بیگانه می پرستید و توکل بر او کن و خداوند تو غافل نیست آنچه شما می کنید
السورة التي تذكر فيها يوسف عليه السلام وهي مكية حروفها كلها اياتها
بسم الله الرحمن الرحيم ط آله و از سجانه و تعالی می گوید خداوند
اهم که می بینم از عرش ما نری تمام آيات الكتاب المبين و این سوره

آیات قرآنیست بدانکنده مطیع از طغی و امر از نهی و حلال از حرام را
آن زنانه و قرآن با جریباً لعلکم تعقلون ه ماوتسایم اولی وانی تازی
زبان اشک بدانند و دریا بید بخش نقص علیک احسن القصص
بما اوحینا الیک هذ القرآن وان کنت من قبله لمن انفا
فلین ه ما قصص کنیم بر تو یکی ترین قصصا کردی بدی بجه و می کردیم تو این قرآن را
بودی تو پیش از وی بی خبر ازین قصه از قال یوسف لایبیه یا ابت
انی رأیت احد عشر کواکبا و الشمس و القمر را ایتمم
بی ساجدین ه ای دکن ای محمد چون گفت یوسف مر بر خود را یعنی یعقوب علیها
السلام ای پدر دیدم در خواب یازده ستاره و آفتاب و ماه دیدم این ترا که
مراسمه میکردند قال یا بنی لا تقصص رؤیاک علی اخوتک فیکد
لک کیداً ان الشیطان للافش ان عدو مبش ه گفت یعقوب که
ای پسر من قصه سخن خواب خود را بر برادران خود مگوئی پس گانش کرد
مرا بر عکاش کردی بدینی که شیطان مراد میان دشمنی است بد او کند لک
بجشیک ربک و یعلمک من تاویل الا حادین و تیم نیت
علیک و علی ال یعقوب و یحیی که بدین این خواب برگزیده ترا
برادر کار تو و بیا موزد ترا علم خبر خواب و نیت اسلام بر تو تمام کند یعنی ختم کند

بر سعادت خواهد بر تو و بر پسران یعقوب کما انتمها علی ابو یک من
قبل ابراهیم و اسحاق ط ان ربکم علیم حکیم ه چنانکه تمام کرد
نعمت بر پسران تو یعنی بر زوجه و جد ابراهیم و اسحاق و پسران زینبستی خدا
و اما ست دانند مراد این کیت حکیم است هر چند حکمت کند لکن کان فی یوسف
و اخوته آیات لیسألین ه بدستی که در قصه یوسف و برادران او نشانیها
است مریدانند کما انرا اذ قالوا لیوسف سف ه اخوه احب الی ابناء
بنیاد کن چون گفتند برادران یوسف هر آینه یوسف و برادر او درست ترا
از ما بر پدر ما که بروی از مکر او می رسد و نحن عصبة ه ان ابا انبی
ضلال مبین ه یا قتلوا یوسف ا و اطرحوه ارض خجل کلم
وجه انکم و کونوا من بعده قوم صالحین ه و ما کردیم یعنی
ده تنه ایم که کار ما را سخت میکنیم بدستی که پدر ما در خطا می رسد است کردن
را بدستری بدستی دارد از ما شنوون گفت بکشید یوسف را و باندازید
در مینی یعنی غایب کنید تا خالی شود شمار روی بدست شما و یا بشید از این
کرده نیک مردان یعنی تو بکشید قال قایل منهم لا تفتلوا یوسف و
انقوه فی غایت الجب لیقفه بقض السارة ان کنتم
فاعلی ه گفت کویند از نشان یعنی پیور او بعضی کویند رویل که لو مشفق

تر بود و مقتران همه برادران کشید یوسف را و بپایند او را در قوجاه بر راه بود
 تا باید او را بعضی پوره گذران یعنی کاروانیان که آب کشیدن آیند اگر می کشید
 این کشید که گفتیم قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمُرُنَا بِتُؤَسِّفَ وَأَنَا لَهُ
 نَا جُوعُونَ هَ ارْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَقِ وَيَلْعَبُ وَنَا لَهُ لِي قُلُوبُ
 کشید ای پدر ما چه بوده است ترا این غمی باشی از ما یوسف و ما در اینک خواهیم
 بوست او را با ما تا استزد و کوسهندان چراغیم و بازی کنیم یعنی تیر فرستیم و
 اشتراک داریم و نیزه بگردانیم و کمانها را بکشیم قَالَ إِنِّي لِيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا
 بِهِ وَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّيبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ه گفت
 یعقوب هر آینه اندوختن میکنید بر دوشما یوسف را و می رستم من که بخورد او را
 کرک و شما از دغافل باشید قَالُوا لَيْسَ أَكَلَهُ الذِّيبُ وَكُنْ غَضَبَةً
 إِنَّا إِذَا كُنَّا سِرُّونَ ه برادران یوسف جواب گفتند اگر بخورد او را کرک و شما
 از دهن تن سخت داریم بدستی که مایان از زمان از جلد زیا نگاه باشیم یعنی
 اگر ما قادر نباشیم که برادر از کرک نگاه داریم پس کوسهند از کرک چه کنند
 نگاه داریم فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَنْ يَجْلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجَبَلِ
 وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ه
 هر گاهی که بر دوشما یوسف را و جمع شدند ایشان که بنده از ما را در قوجاه و ما را

کردیم بر یوسف که هر آینه خبر کنی برادران را برین که با تو کردند و این ترا خبر
نبود و آن وحی کبرئیل بود و بعضی گویند باهام بود و جا و آیه هم هم
عِشَاءَ يَكُونُ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ
عَنْهُ مَتَاعَنَا فَأَكَلَهُ الذِّيبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ
لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ۝ و بیایند برادران یوسف بر پدرش با نگاه کرکیان
گفتند ای پدر ما رفتیم تا تیر خستیم و شتر دروایم و گدازیم یوسف را نزدیک
رخت خود پس بخورد او را کرک و توده راست دارند ما را و اگر چه بودیم با راست
گویند و جا و ا علی قیصریه بدریم کذیب قال بل سَوَّلْتُ لَكُمْ
الْفُكْمَ أَمْرًا ط فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ط وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ
و بیایند بر این یوسف را آوده خون دروغ یعنی خون بر غدا گفت یعقوب که
خورده است کرک او را بلکه بیا راست شما را تنها شما کاری یعنی مکاری کردند پدر
پس منت جبر کردن نیکو و بقوی جبر من جبر است نیکو خدای را باری خستیم
بدان شما میگویند و جاد است سیکار است قَارِ سَلُوا و آری در هم فاد
د نوحه و بیایند راه گذریان از اهل کاروان پس بنویسند پدر خود را
برای آب نام او مالک او دلواند اخت در راه یوسف را خدای سبک گردانید در او
خود را باخت بدون آمد قال یا بشری هذا غلام ط و اسروده بضاعت

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ه گفت کننده و بود نامش را فرزند پادشاه
غلام و پنهان داشته او را برای پادشاه خود و خدای میداشت آنجا این کرد
و شرف و بختش بخشید و راهم بعد و ذوق و کام و لذت و بختش
هدیه چون کاروان یوسف را بردن آوردند برادرش را با حاضر بود
یوسف را بغض خشنه بسیار اندک در هم کرده بعضی گویند هغه در هم و بعضی گویند
بیت در هم و بودند این در فرود ختن یوسف خرسند بسیار اندک یعنی
مکس بگردند برای پادشاه و قال الذی اشتد علیه من مصر لا مفر
اگر منی منوایه عسبی عن یقعنا او بخند و لذت و لذت
قطیفه خازن ملک و بقولی قطیفه عزیز مصر بود و ملک مصر را نام
بود اندک یوسف را بخیر اندک کاروانیان درین خود گفت که ای زنی بگو
دار فرزت یوسف را شاید که سود کند ما را یا او را بفرزند ما گیریم و کند ملک
مکننا یوسف فی الارض و لنعلمه من تاویل الاحادیث
بجایی خبر داریم ترا ممکن گردانیم یوسف را برنده بین چه چه در چه عزیز گردانیم
و یا موخیم او را از تعب خواب و الله غالی علی امره و لکن اکثر
الناس لا یعلمون و خداوند غایب است بر امر خود و برادران خواستند
که یوسف را ذلیل کنند خدای خواست که عزیز کند آن شد که خدای خواست

لیکن بستی پیرمان نمی دانند و لما بلغ أشده أحنأه حکما و علما
و که لک بخبری المخلصین و مجید بقوت مردی یعنی قوی و بالغ
شد و سی ساله و بقوی بیت ساله بردیم ما و را نبوت و علمها
جرا دیم نیکو کار از او را و در آنکه هو فی بیتنا بمن نفسه
و غلقت الأبواب و قائلت هیت لک قال معاذ الله
إن ربی احسن منوی الله لا یصلح الظالمون و خواست
آن زن مراد که یوسف در خانه او بود زنی از تن یوسف یعنی بوی طبع
زنا که در دست در ها و خانه و گفت زنی یوسف را بیا من ترا می خود را
از بر تو آراسته ام یوسف گفت باز دانست می خواهم از خدای این که سزا
من مرا نیکو داشته است منزلت من در مقابل نیکوئی چنان کنم که ظالم
باشم بدستی که خدای ظالم را راستکاری نه و نقد همت به و هم
بکها نولا ان رای برهان ربه بدستی که زنی قصد یوسف
کرد زنا و قصد میکرد یوسف زنی اگر زبان خدای نمدی یعنی از نپی
یاد آمد یوسف را بقول صبح برهان همین است که لک انصرف عنه
السوء و الفحشاء و الله من عبادنا المخلصین و هفوف نمودیم
بر آن یوسف را که دانیدیم از یوسف مقدم بری و زنا بدستی او از نیکان مخلص بود

وَاشْتَبَاهَا الْبَابَ وَقَدْ تَقْبِضُهُ مِنْ دُورٍ وَالْفَيَاسِيَّةُ
لَهُ الْبَابُ ط هر دو ی دو پند یوسف زینیا بطرف دروازه و بر اهن
یوسف از پس دریده می افتد سوی از بر دست داده ما جز آدمی از ادب
هلاک شود ^{شد} اَلَا اَنْ يَسْجَمَ اَوْ عَذَابُ اَلَيْمٍ ^{کافی} گفت
جست خرابه آنکس که با اهل تو بد خواهد مگر آنکه ندانی کرده خواهی عذاب
در دناک قال هی را و دینی عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاكِدٌ
مِنْ اَهْلِهَا اَنْتَ كَانَ قَبِيضُهُ قَدْ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ
وَهُوَ مِنَ الْكَافِرِينَ ه یوسف گفت آنوقت مرا خواست از
نفس من معنی طمع زنا کرد و گواهی دهند اهل آن یعنی کودکی که
گهواره بود بر سر غم زینیا اگر هست بر اهن دریده از پیش سی زینیا
میگوید یوسف از دروغ گویا نیست و اَلتَّكَا نَقْبِضُهُ قَدْ مِنْ
دُورٍ هَلْكَتْ مِنْ اَلْبَصَارِ قَبْلَ ه اگر هست بر اهن یوسف
دریده از پس آنکه بر سر غم می گوید یوسف از راست گویا نیست فَاَتَمَّ
رَأْيَ قَبِيضُهُ قَدْ مِنْ دُورٍ قَالَ اَنْتَ مِنْ كَيْدِ كُنْ اِنْ كَيْدُ كُنْ عَظِيمٌ
چون دید شوی زینیا مستی که مکر شعله است بر اهن یوسف دریده
است از پس گفت این کار از مکر است زینیا بدستی که مکر شمار از رگست یوسف

اعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ
طین گفت سید ابویوسف مدی بکرده منی این حکایت پیش میکن
وای زنیجا آمرزش خواهد که خود بدستی که تو که کاری و قال نشو و نما
امرات العزیز تراورد فیهما عن نفسی قد شفقها حباً و
کنزها فی ضلال منین ه گفتن زمان کثیران نچ بودند زن ساقی در
مطبخی وزن سوز بند وزن حاجب وزن دروان عزیز خواست
مراد از بند خود بدستی و بدستی که دوستی غلام درون دل او را گرفته است
بدستی که می بزم او را در گمراهی بد که می خواهد خود را تاد یعنی قصه
بند خود کرده است او را بخوبی خواهد فلما سمعت بکر هین ارسلت
الیهن و اعتدت لهن مشکاً و انت کل واحد
منهن سکنه پس چون بشنید زنیجا طعن کن نامه که میگردند طلب
فرستاد ایشان را بزمی و آماده کرد برای ایشان مکتبه جایا بداد
هر یکی را از ایشان کار و دیو تخی و بنا نواله و گفت بزم این را که فالت
اخرج علیهن ه گفت زنیجا یوسف بروی پیش این ه جو به بیدار
یوسف را بچشم نمودند و یقوی بزرگ برداشته او را برین دستمال خود
را از غایت بحیرت و قلن حاش لله ما هذا بشر ان هذ

إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ هـ كَفَنُوا مَا دَعَاكُمْ أَدْرِي كَيْفَ نَحْنُ مِنْكُمْ
فرشته گرامی کرده شده قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِينَ لَمَنِتْنِي فَيَبْهَطُونَ
رَأَوْهُ فَفَتَنَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاِتَّعَصَمُوا مِنْهُمْ فَاِذَا هُمْ مِنْكُمْ
میکردید در وی بدستی که من خواستم مراد از تن وی و او سر در میاورد و در
اینگاه داشت وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا امْرُؤُهُ كَانَتْ مِنْهُمْ لَمَنْعًا
غیر نمی و اگر نکند یوسف آنچه من می فرمایم او را هر آینه زندان کرده شود
باشد یکی از خواران قَالَ رَبِّ انْجِنِي مِنْ هَذِهِ الْمَرْءِ
نَبِيٍّ إِلَيْهِ وَالْأَلْبَتُّ عَنْ يَدَيْهِ كَيْفَ هُوَ أَصْبَحَ إِلَيْهِمْ
اگر من از آنجا هلیلان هـ یوسف گفت پروردگار من زندان مرا
بمن دوستیست از آنجا زمان می خوانند مرا بوی زنجار و جسد را
ادمرا بوی میخوانند اگر کردانی ما را تو از کید زمان میل کنم من بر آن
و از جمله جاهلان باشم فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ
کَیْفَ هُوَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ هـ پس اجابت کرد و معاذ او را
خدای پس بردانید از وی کید این بدستی که خدای شنوا و در عالم است
و در اندام را به است ثم بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا آيَاتِ كَيْفَ
حَتَّى حِينَ هـ پس پدید آورد زنجار و شوی وی را از بعد از آنکه دیدنها

یعنی کودک کولبی داد بکنایت دلی کنایه یوسف بزرگوار که برای نبی
تمت و یوسف را زندان کشید تا چند ماه و دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيًّا
قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَأَيْتَ أَخِي أَعِصْرُ خَمْرًا وَدِرَّ آمَنَدُ بِاِیُوسُفَ دَرَجَان
یعنی بعد یوسف در جوارق را آورد و در یکی ساقی ملک بود و دوم مطبخی را
گفت یکی از این یوسف را من چنان دیدم بخواب که می افتد بر من انگور را
بزرگ خمر و قَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَأَيْتَ أَخِي أَعِصْرُ خَمْرًا وَدِرَّ آمَنَدُ بِاِیُوسُفَ دَرَجَان
الْكَثِيرُ حِينَ بَنَيْنَا بَنَاتًا وَبَنَيْنَا بَنَاتًا وَبَنَيْنَا بَنَاتًا وَبَنَيْنَا بَنَاتًا
دیگر از آن دو تن من خواب چنان دیدم که مان بر سر نهادم و فرغانه از آن
میگویند و در خبر کن مان بیا این خواب که چیست که ما را همی بینم از نیکی
قَالَ يَا بَنَاتِي كَمَا طَعَامُ تَمْرَةٍ قَانَهُ اَلَا بَنَاتُكُمَا بَنَاتًا وَبَنَيْنَا بَنَاتًا
اِنَّ يَا بَنَاتِي كَمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي اِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ
لَا يُوْثِرُوْنَ بِاَللّٰهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ه گفت
اول یوسف التیبر از دعوت کرد با سلام و آغاز با طهارت محرمه کرد تا خبر کویت
نیکی و شهنش گفت نیاز بر شما طعام که شمارا عذاب دهند بدان مگر
خبر کنم شمارا از جنس طعام و کوزه و مزه آن پس از آنکه بایزید بر شما و آن
داشتن من آیت اموزانیده برابر در کار من گفت مرا از آن اموزانیده

که ترک دادیم و هزار شمیم از دین کردیم که ایمان نیارند بخدا و کفر
با خرت کا خوانند و انبعثت ملة ابراهيم واسحق و
يعقوب مما كان لنا ان تشرك بالله من شيء ذلك
من فضل الله علينا ولكن اكثر الناس لا يشكرون
و پس روی میکنم ملت به ران خود را ابراهيم واسحق و يعقوب
ما را که بها مبرانیم که شرک اریم بخدا یکی این از فضل خداست بر ما که
نگاه داشت ما را از کفر و معاصی و فضل خداست بر مردمان که ما را پروردگار
این را کرده و لیکن بیشتر مردمان ابراهیم را شکری کنند یا صاحبی السبح و آله
باب متفرقون خیر اثم الله لا لواء جده القهاره بما تعبدون
من دونه الا لیسما و یستتجوها انتم و آباؤکم مما ازل
الله یحکم من سلطان الله انکم لکن الله ای دو یا زنده با
برکنده عاجز تر یا اگر قهار نمی برستید شما جز خدای مکر تباری که خود را
نهاده پیر شما و پدران شما نخواستاده است خدای برای پرستیدن بتان
هیچ حجتی و قرمانی و حکم نیست مگر خدای را امر الا تعبدوا الا اياه
ذلك الذین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون و زود
است برستید مگر او را که سر او پرستش است اینست و بر راست و لیکن بیشتر

مرومان نمی دانند یا صاحب السبجن اما احد کما فیستی ربهم قمر
و اما الاخر فیصلب قاکل التظیر من راسه قضی الامر الذی
فیه تستفتیان پس جواب ایشان کرد و گفت ای دوپاران زندان اما کی
نماشاقی ملک خواهد شد که او را خردید و اما دیگر را که کرده خواهد شد پس
بخورند و زندگان غور سرادق تمام شد کاسی که مرا بر سید می شماردی
یعنی همچنان خواهد بود که من کفتم و قال الذی ظن انه ناج منهما اذ
کره فی غدره یاکف فاشیه الشیطان ذکر که ربهم فلیس فی
السبجن بضع سین ۵ و گفت یوسف مرا کنس را که داشته بود از
خواهد یافت از آن زندان از آن دو کس یاد کنی مرا از یک ملک خود
که غریبی یکنه در زندان مانده است بس فراموش کرد اینده شیطان
ذکر خدای یوسف را که از غیر حق یار درخواست بس درنگ کرد یوسف را
در زندان هفت سال و یکروز قال الملک انی اری سبع بقرات
سماں یا کل من سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و اخرها
یسات دیا ایها الملأ افتوی فی رویای ان کفتم للمزور یا
تعبرون ۵ چون مدت برآمد ملک را خوابی نمودند گفت ملک که من
دیدم خواب هفت گاوی را می خورد هفت گاوی را خورد دیدم هفت

خوشه سبز و هفت دیگر خشک که اندر هجده برین خوشهها برآید
کردشان ای علماء قوم من جواب دهید مراد من خواب من اگر شما
نفس خواب ~~ببینید~~ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ
عَالِمِينَ ه گفته ای خوابها ~~شبهه~~ است و ما بتاویل این خواب شویم
عالم هستیم وَقَالَ الَّذِي نَجَّاهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ امْتِنَانٍ إِنَّا أَنْبِئُكُمْ بَتَائِبِهِمْ
قَالَ سَلُونَهُ وَكَفَتْ أَنْكَرُ زَرْزَرَانِ خَلَّصَ نَفْسَهُ بُوذُرَانِ دُونَ فَوْجُونَ وَصَبَّ
يُوسُفُ يَدَاوُدَ وَبَعْدَ هَفْتِ مَن خَيْرُكُمْ شَمَارَايَ مُعْبِرَانِ تَبَاوِيلِ ابْنِ حَوَّاءَ
نُفْسِهِمَ زَرْزَرَانِ كَهْ أَنْجَا مُعْرِيتِ يُونُسَ بِمِثْ يُونُسَ أَيُّهَا الْيَقْدُوقُ
أَقْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتِ سَمَانٍ يَا كَلْبُ سَبْعِ رَجَافٍ وَسَبْعِ سَبِيلَاتِ
خُضِرٍ وَآخِرُ يَابِسَاتِ ه جون زندان آمد گفت ای یوسف راست
گوی جواب ده مار در خوابی که هفت کاه و ذره هفت کاه و ذره بخورند
و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک دیگر هجده خوشه کردند
عَلَى أَرْجَعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ه تاس من باز کردیم سوی
مردمان تا مگر بدانند ایشان ~~معبران~~ خواب قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ
سِنِينَ ذَاتًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُونَهُ فِي سَنَلِهِ إِلَّا طِيلًا
رَمَا تَأْكُلُونَهُ ه گفت یوسف زراعت کنید هفت سال پوسته با کوسش

بزرگوارید در خوشه بگذارید مکنارید مکرانه کی برای خوردن نم یادت می من
ذَٰلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا
مِمَّا تَحْنُونَ و پس باید بعد ازین هفت سال محط و تکلیف سخت و باران
نیارد و در هفت سال بخورند آنچه در آن سال کشت کرده باشند و بیش از
سال دیگر را یعنی نهاده باشد مر این سالها را مکرانه که گنبدان کنند
نم یاتی پس بعد از آن عام فییه یغاث الداس و قند
یعصر و نه پس بپاید سالی دیگر بعد از آن که در آن سال بایزد خوردند
تعالی خلق را باران فرستد بخوانی بخت را و در آن سال انکسب باشد
و بفرستد و بعضی گویند معنی بصر و آنست یعنی نجات یابد و قال
الملك ائوتی به فلما جاءه الرسل قال ارجع
الی ربک فساله با مال التی سوتی لای قطعین ابه
یمن ان ربی یکبیرهن علیهم ملک گفت بمن آید او را چون جواب
ملک جو سف آمد گفت ترا ملک میخواند یوسف بروی نیاید جواب داد که با کث
سوی ملک خود پس اندر خواه تا برسد ملک محبت طالع بران که برین دستمال خود
را بر زمین خداوند من داناست بکیدان قال ما خطبتن
اذ را و در آن یوسف عن نفسه قلن حاشا لله

مَا عَلَّمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُورٍ وَلَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ
رَاجِعُونَ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
مَرَدُّهُمُ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
خَوَافِمْ كَبِيرٌ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
مَرَاتُ الْعَزِيزِ الْآنَ خُصُوصَ الْحَقِّ الْآنَ وَذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ
وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
غَزِيرٌ مَرَكُومٌ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
خَوَافِمْ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
أَخْشَرُ بِالْغَيْبِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ هَؤُلَاءِ
مِنْ آتِ السَّوَالِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَكْبَرُ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
لَيْكِنْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
أَزْكَرُكُمْ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ
وَقَالَ الْمَلِكُ أَيُّكُمْ بِهَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ

اِنَّكَ اَيُّوْمَ لَبِيتَ بِمَا تَمَكِّنُ لَارْمِيْنَ ۚ وَكَفَتْ لَكَ اُورَ اَمْسِ اَرِيْدُ اَوْرَا
خاضه خود كنم او بيايد و سخن گفت ملك باوي بهشتا در بان ديكر يوسف
مي دانست كه ملك نيدانت نگاه ملك گفتش تو امروز زردا باجاه و دري
و ميني بار بر توج همي نيت قَالِ اِجْعَلْنِي عَلٰى خَزَائِنِ الْاَرْضِ
اِنَّيْ حَفِيْظٌ عَلِيْمٌ ۝ گفت يوسف مرا خازن كن بر خزنها در من يعني زرا
ملك بست كن از طعاما و انبارا و جنها بدست من ده من نگاه دارند
ام ضايح كنم در ايام بوقت قحط بدانم و بگويم و كذالك مَكْنَا لِيُوسُفَ
فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ ۚ لَنُصِيبَنَّ بِرَحْمَتِنَا مَنْ
نَّشَاءُ ۚ وَ لَا نَضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ چن كه خبر داديم ترا همچن اورا
بادشاه كردا نديم در زمين مصر جاي داديم در زمين مصر هر جا كه ميخواست
زمين مصر ميگفت بر سايم آرزو از رحمت خود بر هر كسي كه خواهم ضايح
كنم مزد نيكو كار از ا يوسف محسن بود از بندگي بادشاهي رسيد و لاخره
الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ كَانُوْا يَتَّقُوْنَ ۝ و در اينه مردان
متر از من خواهد بود اكن ترا ايمان آورده اند و باشند بر منو كار از كن بان
وَ جَاؤْا اَخُوْهُ يُوسُفَ فَقَدْ خَلُوْا عَلَيْهِ فُورٌ فَهَمُّهُمْ ۚ وَ هُمْ كَمُنْكَرُوْنَ ۝ و
برادران يوسف از كفان ابي خريد غلام پس آمدند بر يوسف او اين را ساخت و دان

یوسف را شناخته از آنکه یوسف را بر روی نقاب بود پرسید شما را برادر
دیگر مت کشته بودند که داشتیم و شما چه می گفتید؟ قَالَ
اَيْتُونِي بِاَخٍ لَّكُمْ مِنْ اَبَيْكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِي اَوْفُ الْكَيْلِ وَاَنَا
خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و چون یوسف کار برادران ساخت با خنثی و شیر
یکان خورار طعام برادر گفت بیا برید برادر خود از پدر شما ای غی بیند که
تمامی می بایم شما را چانه یعنی حق تمامی دهیم و من بهترین فرد آنرا دانستم
یعنی همانرا نیکو میدارم عادتش بود هر که طعام خریدن آمدی که سفره می داشتی
طعام برادری فایده نمی توانی به فلا کیل فلکم عذری وَلَا تَقْرَبُوْنَ هَٰذَا
سَبْرًا وَّعَنْهُ اَبَاهُ وَاَنَا لَفَا عُلُوْنَ و بس اگر بیاورید بر من برادر خود را
بس شما را از من کیل نیست یعنی طعام نیست و بر من نیاید که شما را بابت
گفته مرا بگویم خواهیم او را از پدر بگویم آنچه میگویم و قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ
بِضَاعَتِكُمْ فَنِي رَحَالِهِمْ لَعَلَّهَمْ يَعْرِفُوْنَهَا اِذَا تَعَلَّبُوا اِلَىٰ اَهْلِهِمْ
لَعَلَّهَمْ يَعْرِفُوْنَ ه گفت یوسف مرخه متکاران خود را بیا که کنم این
در جواب این بکنید تا بشناسند از آن چون باز کردند سوی اهل خویش تا باز رسید
فَلَمَّا رَجَعُوا اِلَىٰ اٰهْلِهِمْ قَالُوْا يَا اَبَانَا مَنَعَ مِنَّا الْكَيْلُ لِمَنْ جِئْنَا مِنْهُ
بِزَادٍ مِّنَّا

اَخَانَا نَكْتُلُ وَلَا نَالَهُ لِمَا فَعَلُوا وَ قَالَ هَلْ اَمَنْتُمْ عَلَيْهِ اَلَا
كَمَا اَمَنْتُمْ عَلٰى اَخِيْهِ ط مِنْ قَبْلُ قَالَا لَلّٰهُ خَيْرٌ اَحَافِظَا
وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ ه پس بنوست با ما برادر ما را بستانيم كيد كنيم
و ما او را نگاه داريم يعقوب گفت منت كراي اين يعقوب من از مكر شما چاره
ايمن شده بودم از شما بر برادر و دي يوسف بيش ترين پس خداوند نگاه دارد
بتر از هر خلق است و دوست بهترين بخت يافته كان قَالَا فَتَحُوا اَمَّا هُم
وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رَدًّا شَرًّا عَلَيْهِمْ قَالُوا يَا اَيُّهَا مَا نَبَغِيْكَ هَذِهِ
بِضَاعَتُنَا رَدًّا شَرًّا عَلَيْنَا وَنَمِيرُ اَهْلُنَا وَنَحْفَظُ اَخَانَا وَنَحْمِلُ
ذَا ذِكْلٍ بَعِيْطٍ ذٰلِكَ كَيْلٌ لِّسَيْرَةٍ ه چون بخت دند باراد خود را مشاهده
سرايه خود را بها كنند كه برده بودند با اين باز داده كنند اي برادر ما
جويم اخواني و نيكتر ايم از حد كه بايد باز داده شده هستند اين را باز بايد
باري بنوست اين را ما بستانيم كيد كنيم و طعام اريم را اهل
خود و نگاه داريم برادر خود را و زياوت بستانيم كشيتر دار كنند و شدند
يكشتر و در آسانست قَالَ لَنْ اَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتّٰى تُؤْتُوْا مَوْثِقًا
مِّنَ اللّٰهِ لَنَأْتِيَنَّ بِهِ اِلَّا اَنْ يَّجَاءَ بِكُمْ فَلَمَّا اَتَوْهُ مَوْثِقُهُ
قَالَ اللّٰهُ عَلٰى مَا نَعُوْلُ وَ كَيْلُ هُوَ كَفَتْ يَعْقوبُ هَكَذَا نَعْمَ بَشَا نَكِيدُ

من عهد از خدا که در این دنیا و این جهان باز آید مگر که کینه دشمنان پس چون بیرون
استواری خود یعنی سوخته خوردن بخاک یعقوب گفت یا ای میکویم غلطی کرده
وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ
مَتَّعْتُمْ وَمَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ
إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ قُلُوبُ كُلِّ الْوُحَّالِ وَكَانَ
یعقوب ای پسران من در یک دروازه در مرید و در مرید در دروازه
پراکنده تا چشم نریخت رسد شمارا و سفر سود کنم از قضای خدای بخیر یعنی
آنچه میگویم بر او کوتاهی زبان خلق را بگویند اگر چنین نمیکردن چنین نبوی
اما حقیقت آن خواهد بود که خدای تقدیر کرده نیت حکم مکر خدایا آن خواهد
بود من توکل که خدای تقدیر کرده است نیت حکم مکر خدایا من توکل روی کرده
توکل شمار روی کنی توکل کندگان و لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ
أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ
فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَيْتُمْ وَأَنْتُمْ لَدُوْهُمْ عَلِمَ لَيْتُمْ غَتْنَا وَبَلَّغَ
الْغَرَامَ النَّاسُ لَا يَعْلَمُونَ و چون درآمد در هر دروازه و از مادر کرده
یعنی منفعتی نکرد این را خبری از بلاد خدای چشم نریخت بر سرید مکرادی که در
یعقوب بود گفت بر کوتاهی زبان نادانان خواهمش را داشت بدستی که خدا

عالم بود بجز قضا و قدر بدینچه ما اورا آموخته بودیم ولیکن پیشتری مرده شد که
 علم قضا و قدر را و کلمات خلوا علی یوسف اوی ایله آخاه قال انی
 انا اخوک فلا تبشیرن بما کانوا یعمیون ۵ هرگاه که در آمدن برادران یوسف
 در مصر دو کان تن بهمان خانه فرستاده این یاسین تمامه اورا بر خود جای داد
 و از پیش او گفت من برادر توام از یک در پس ازین مخورید آنچه که در برادران با
 فلما جئزهم کما زهم جعل السقایة فی رخل اخیرتم اذن
 مؤذن اتیما انکم تسکر قون ۵ پس چون کار سخت
 یوسف کار سختی مر برادران را کردانید یعنی درون نهاد چانه و ز بار برادر
 یعنی یوسف تا چانه که بوی کتم میوزد در بار این یاسین نهادند و با او راست
 میوزد چون گفت او کرده بودند صاحب برود کردند چون روان شدند پس او از
 او از دهنده ای کار و انیان شاد زدند و قالوا و اقبلوا علیهم ما ذا
 تغفرون ۵ قالوا تغفروا صواع الملک و لمن جائ به حمل بغیر
 آتایه نعیم ۵ بوی بر اینان آوردند کفنه چه کم کرده ایکه میجوید کفنه خایه
 یوسف کم کرده ایم صاع ملک او راست هر که بایرد و باز دهد این چانه را با کثیر
 کندم بایرد و من بیاورن آن ضامن قالوا الله لقد علمتم ما جئنا لنغفیر
 فی الارض و ما کننا سارقین ۵ کفنه برادران یوسف میگویند ما کفنه

که شما میدانید که در زمینی شما نیامده ایم تا فاد کنیم یعنی دزدی کنیم و نه
ایم ما دزدان قائلو فمأجرأوه ان کنتم کاذبین ه قالوا جزأوه
من و اجده فی رخلیه فمأجرأوه کذلک تجزی الظالمین
گفتند که نه ملک پس چیست جزا و انکس که بروی صاع است در میان شما اگر شما
در دروغ بگوئید گفتند جزا و انکس که بایند در بار او پس جزا اوست بنده کرده
یعنی حکم او گرفتن است تا وقت مرگ تا جزا کنیم در دوزخ فیه ابا و عیتهم
قبل و عاء اخیه ثم استخرجها من و عاء اخیه کذلک
کذلک کذنا یوسف ه ما کان لیاخذ اخاه فی دین
الملک الا ان یشاء الله زفع در جایت من نشأ و
فوق کل ذی علم عظیم ه پس سخت بار ما برادران باز کردند پس از بار
این یامین پس پروان آوردند چانه از بار او همچنین یوسف را و چیکار ننیدیم
بنود در حکم مصر که بگوید برادر خود این یامین را بسبب دزدی و جندگی مگر
در آنچه خدای خواست بر بعضی احکام ملک را شاید که حکم کردند که موافق شرع
بود بر ما زیم پایگاه آنکه خواهیم بعیم چنانکه برداشتیم پایگاه یوسف را و در
هر عالمی خدای داناست یعنی یعنی بری است تا خانه او بخدای باز کرد و قالوا
یشترق فقد سرق اخ نه من قبل فاسترها یوسف فی نغیر

وَلَمْ يَجِدْ لَهُمْ قَالِ اَنْتُمْ شُرَكَاءُ نَاظِرَةٌ اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ
گفتند برادران اگر نزدی کرد این یامین کرده بود نزدی برادر وی یوسف بن
از وی پنهان داشت این را یوسف در دل خود و اسکارا کرد آنرا بر این گفت
یوسف در دل خود که شما به کار نزدیکال او بود فرست و خدای دانا تر است
شما را صفت میکنید قَالُوا يَا زَيْدُهَا الْعَزِيزُ اِنَّ كَرَّ اَبَا سَيْفِهَا كَثِيرًا
فَخَذَ أَحَدًا مِّنْهُمْ اِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ه گفتند برادران یوسف
ای عزیز ما این یامین را به دست بزرگ بفرست که این راه همراه کرده است
بگیر یکی را بجای او که ترا یکی از محسنی بینم قَالِ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنْ نَّأَخَذَ
اِلَّا مَن وَّجَدْنَا مَتَاعًا عِندَهُ اِنَّا اِذَا اَلَطْنَا لَنَنۡهَ و یوسف گفت بانه
داشت خواهم بخدا و که بگیرم مگر کسی را مگر آنکس که مال خود نزدی بیافته باشد
یعنی بی گناه بگیرم اگر چنین کنم برستی که با انگاه باشم از شما
فَلَمَّا رَسَتِ سَوَاعِدُهَا مَبۡتَدِئَةً خَلَّصُوا بَحۡيَاۡدَ قَالِ كَبِيرُهُمْ اَلَمْ تَعْلَمُوۡهُ
اَنَّ اَبَاكُمْ قَدْ اَخَذَ عَلَیْكُمْ مَوۡثِقًا مِّنَ اللّٰهِ طَبَسَ جَوۡدُهُمْ
شدند که یوسف این یامین را خواهد که جدا شدند از کاروان برادران
گفتی گفت بزرگترین را بقتل پیود ای غیبا نید که پدر شما بگرفتند شما
استواری از خدای یعنی عهد کنانیده است که این یامین را باز آرید پس رسانید

وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَحْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ تَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْتِيَ
إِلَى أَبِي أَوْ يَكَلِّمَ اللَّهُ إِلَيْنَا وَهُوَ خَيْرُ الْكَافِرِينَ وَ بَش ازین تغییر
گرفتند در حق یوسف برسانیدن من هرگز بیشتر نگویم زمین یعنی از غنای زراعت
تا از ملک دستور یکنده پدر مرا بآیدن یا حکم کند خدای بستان برادر ز ملک
و او بهترین حکم کنندگان است آر جعوا الی اَبائکم فَقُولُوا يَا اَبَا
اِنَّ اَبْنَاکَ سَرَقَ وَ مَا شَهِدْنَا اِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ
حَافِظِینَ ه باز کردید سوی پدر خود پس بگوئید ای پدر من بدستی که بر تو
دزد کرد و ما گواهی ندهیم مگر آنچه بدانیم و ما نبوده ایم بغیب نگاهبان
یعنی باز آوردن او و اَسْأَلُ الْقَرْمِۃَ الَّتِی کُنَّا فِیْهَا وَ الْغَمْرَ
الَّتِی اَقْبَلْنَا فِیْهَا وَ اِنَّا لَصَادِقُونَ چون بر پدر آمدند و خبر دادند
از این یامین یعقوب گفت استوار نداریم که او دزدی کرده است
گفتند پسر از اهل دیه که مادر وی بودیم یعنی مصر و از کاروان که رویا
نهاد و جلودیم ما میان ایشان و ما راست گویانیم قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ
لَکُمُ الْاَنۡفُسُ کُتُمُ اَمْرًا فَضَبَّرَ جَمِیۡلًا عَسَیۡ اللَّهُ اِنْ یَا تَبٰیۡنَیۡ بِہِمۡ
جَمِیۡعًا اِنَّہٗ ہُوَ الْعَلِیۡمُ الْحَلِیۡمُ ه گفت یعقوب بلکه راست کردید
شما غنای شما کاری پس صبر کردن نیکوست زود باشد که خداوند باریک نظر

هم یوسف را هم این چنین را هم پیودار بدستی که او هست و اما بحال با حکم کند
وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَ عَلَيَّ يَوْسُفَ وَأَبِيقَتِ عَيْنَاهُ مِنَ
الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ و روی کرد اینند از پسران و گفت وای اندوه پر زرق
سبب شدند چشمها اندوه یعنی از گریه او پس او غم فروی خورد قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ
تَقَتُوا أَتَذْكُرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ
پسران گفتند سوگند بخدای هر وقت یاد یوسف را یاد بخوانی کرد تا بکه از
از اندوه و یا هلاک شوی قَالُوا إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ
وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ گفت یعقوب بستی اندوهی که پوشید
داشتن طاقت ندارم و اندوهی پوشیدنت طاقت دارم با خدای
و من از خدای دادم که شما ندانید یوسف را بمن بازده و ازین غم بازده
يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسُّوا مِنْ يَوْسُفَ وَآخِيهِ وَلا تَبْيَاسُوا مِنْ
رُوحِ الْقَوْمِ إِنَّهٗ لَا يَبْآئِسُ مِنَ رُوحِ الْقَوْمِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ
ای پسران من بروید بگوئید خبری از یوسف و از برادر او نمیدانستید
از رحمت و بخشایش خدای بدستی که نوا میداد تا بشند از رحمت خدای مگر
گروه کافران ظلمات خلوا علیه قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مِمَّنْ أَهْلًا
النَّارُ وَجِئًا مِمَّا عَمِلَتْ مُرْجِيَةً فَأَوَفِّ لَنَا الْكَيْلَ وَتَقَدَّرْ عَلَيْنَا

إِنَّ اللَّهَ يُخَبِّرُ الْمُتَّقِينَ پس چون در آمدند برادران یوسف گفتند
 ای عزیز مصر برسیده ام ما را و اهل ما را سختی و بیادوریم بیا که با
 خدای خود در قطع سال بدل طعام نباشد که بماند کفم به چانه مردانه
 رسیده است تمام ما را طعام بده زیادت بر ما صدقه کن یعنی از حبت
 خود صدقه بده خدای جزا دهد صدقه دهندگان را قَالَ هَلْ عِلْمُكُمْ مَا
 قَطَعْتُمْ يَوْسُفُ قَالَ أَمَا يُوَسِّفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ
 عَلَيْنَا إِنَّهُ مِنْ شَيْقٍ وَيُضِيرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ گفت
 یوسف هیچ دانید که چه کردید یوسف خواب برادر را و ابنا که شما را
 بودید هر آنچه کردید گفتند برادر را که تو یوسفی که این می دانی گفت من
 یوسفم و این ابن یاسین برادر منست پدرستی که منت نهاد خدای
 بر ما که به بندگی فروختند خدای مرا بپادشاهی رسانید و برادر من بمن
 رسانید هر که اواز خدای برسد و در نعمت او شکر کند و در بلا صبر
 کند و او محسن بود پس خدای ضایع نکند بیخ محسنان را قَالُوا تَأْتِيكَ نَفَقَةٌ
 أَنْتَ وَاللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لِنَظُنُّكَ قَالَ لَا تَزِرُ وَبَإِذْنِ اللَّهِ
 الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ گفتند سوگند خدای
 که هر آینه بگریه ترا خدای بر ما نعمت و کرامت و نمودیم ما را که خطا کردیم

گفت یوسف نیت سرزنش امروزشما بیا مرزد خدای کن و شما دوست
خدای بخشنده تر از همتا ید گاه اذ هبوا بقیصی هذا فانقوه علی
وجهی ایا یات بصیرا وایمونی یا هلكم اجمعین و میرید این بر این
مر که جبرئیل از ابراهیم آورده بود پس بنشیند بر دوش پسرش باز کرد و نیاید
و بیارید پس اهل من جمله را و آنچه حاجت بود از طعام و بارکش داد و گفت
فصلت الغیر قال ابوهم انی لا جد یح یوسف لولا ان تغذون
و چون کاروان روان شدند از مصر یعقوب گفت بکنعان می یابم یوسف
اگر شما را فوت گویند قالوا لا الله انک لفی ضلالک العظیم
گفتند پسر گاه سو کند خدای تو هنوز در دست و در حضرت مهدی خلیما ان جاد
التیسیر التیسیر علی وجهه فان شد بصیرا قال الم اقل لکم انی اعلم من
الله بما لا تعلمون پس چون بیامد مرزده دهنده یعنی بیودا و بنشیند
پیراهن بر روی او در وقت بنیانه گفت مرغیر کار من نکتم مرشما اگر من
از خدای آن دانم که شما ندانید قالوا یا ابا ما استغفرنا از خویشا
گنا خاطین گفتند ای پسر ما مرش خواه از خدای بر ما که از کنایه ما
بودیم ما از جمله خطا کننده گان قال سوف استغفر لکم ربی ان هو
الغفور الرحیم و گفت مرا انجام آمرزش خواهم مرشما از پروردگار خود

بوقت سحرگاه که او خدای هست آمرزنده و بخشنده قلمها و قلوبها
یوسف آوی ایله ابویه و قال ادخلوا مصر اننا انما منین
چو بعد آمدند به یعقوب و خاله او مصر جای داد و خانه در آورد و در
زنجای مادر بود و گفت اهل خود را در آید و مصر این اگر خدای خوا
است امن باشد بلا ما و رفع ابویه علی العرش و خرداله سمع
بر آورد یعنی بنشانند با خود و پدر و خاله بر تخت و کردند مر یوسف را سجده
تحت پدر و خاله و برادران و سجده شریعت اینان بجای قیام و تعظیم بود
و در شریعت مانع شده است و قال یا ابت هذا لاول رویای
من قبل قد جعلناک نبی قفا و قد احسن فی اذخر جنی من السحری
و جا کریم من البی و من بعد ان نزع الشیطان بینی و بین خوابی
ان ربی لطیف لما یشاء انه هو العلیم الکیم و گفت یوسف ای
پسر من آن تعبیر خواب منت که پیش ازین دیده بودم بدستی که بر
داند آن خواب را برود کار من راست و بدستی و راستی نیگوی کرد
و من وقتی که پروا کردم از زندان و بیاید از بعد از بعد آنکه بر آید
نهاد شیطان میان برادران بدستی که خداوند من مرا نبی کننده است
هر که بخواند او خدا بدستی او و خدای یکی است و اما بکار بندگان حکم کننده

بِحَقِّ بَرَايَتِ رَبِّ قَدَّاسَتِي مِنَ الْمَلِكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ قَبْلِ
الْأَعَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ الْغَيْبِ
وَالْآخِرَتِ تَوْفِيقِي مَسْلَمًا وَ الْحَقُّ بِي الصَّالِحِينَ وَ خَلَقْتَنِي مِنْ
وَدَارِ سَلَكِ مَعْرُوبِيَا مَوْفِقِي مَالِغِي خَوَابِهَا مَت كُنْدَه آسَمَانَا وَ زَمِينِ
تَوْ مَوْ لِي وَ دُرُوسَتِ مَنِي وَ دُنْيَا وَ آخِرَتِ بِمِيزَانِ مَرَامِ سَلَامَانِ وَ زَمِينِ
بَدَنِيكَانِ فَوَازِ سَنَاسَانِ بِسَحَاقِ وَابِرَاهِيمِ خَلِيلِ ذَلِكِ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ
تَوْجِيهِ الْيَكِّ وَ مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذَا جُمِعُوا أَمْرُهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ
این خبر که دادیم ترا ای محمد از اخبار غیب است و بنمودی تو نزدیک ایشان
که چون فراهم آوردند رایهای خود را بکار و سگالش و ما اکثر اناس و نو
حُرُصَتِ بَنُو مِثْلٍ وَ نَسَبِ بَشَرِي مَرْدَمَانِ كَرُونْدَه هَر خَبَرِ كَرِ حُرُصَتِ
ایمان ایشان و ما تالاهم علیه من اجرائه هُوَا لَا ذِكْرَ لِلْعَالَمِينَ
و غی خواهی تو از ایشان تبلیغ رسالت مژدی نیت این قرآن که تبلیغ می
کنی مگر بنده مر جلد جهانیا ترا و کاین من آیت فی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ
مِزُونَ عَلَیْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُوَضَّوُونَ وَ مَا یُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا
هُمْ یَمْكُرُونَ و چند از نشان همتی خدای مدد سمانها و زمین است میگذرد
کافران بر آن در روی می گردانند از آن و غی آرزو ایمان بشری از کافران

برستی خدای بکر اگر این شرک می گویند با خدای تبارک و تعالی
اَقَامُوا اَنْ مَّا يَهُمْ عَاشِيَةً مِّنْ عَذَابِ اللّٰهِ اَوْ يَتَّبِعُونَ
الْجَنَّةَ وَهُمْ لَا يَتَّبِعُونَ اَيَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا
خدای بر این ی باید بر این قیامت که کمان و این نماند قل
هَذِهِ سَبِيلِي اَدْعُو اِلَى اللّٰهِ عَلَى بَصِيرَةٍ اَنَا وَمَنِ اتَّبَعْنِي طَوْفًا
سُبْحَانَ اللّٰهِ وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ و بگوای محمد این اسلام راه راست
منت و شمار می خوانیم من بخدای یعنی برده خدای من بر میانی ام و هر که
بر روی می کند پاکست و منزله خدای از شرک و از صفات ما پیرا
و نیستیم من از مشرکان و ما از رسلنا من قبلك اَلَا رَجُلًا مِّنْ
الْبَشَرِ مِّنْ اَهْلِ الْوَرْدِ اَقْلَمَ يَسِيرًا فَاِنِ الْاَرْضُ قَبِيضٌ وَّ اَكْبَدُ
كَانَ عَاقِبَتُ الْاَتَمِّ مِّنْ قَبْلِهِمْ ط و لَدَارُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّدَارِ
الْاَوَّلٰى فَلَا تَغْلِبُوْهُنَّ و ما نوشتیم بجا می بری پیش از تو مکرر دان
ادمی و حی کرده شده سوی این اهل مدینه که پس خراش می روند و در
تا بکر نه چه گونه عاقبت آنکه که پیش از این بودند یعنی بکر و بقوم
نوح و لوط و شعیب و دروغ داشتند چنان خود را در هلاک
شدند نانی و خیر این و مانند خیر که آخرت بهتر است از دنیا

مومنان را که بر پیر میزدند راست گویا داشتند بخوابان خود را پس چرا خود را
 کاری بندید حتی اِذَا اسْتَأْذَنَ الرَّسُلُ مِنْكُمْ قَدْ كُنْتُمْ اَعْلَمُ
 بِمَا نَزَّلْنَا فَتُجَنَّبُوا مِنْ تِلْكَ الْغَايَةِ وَلَا يُرْذِلُ الْاِنْسَانُ عَنْ الْقَوْمِ الْمُحْسِنِينَ
 چون نوامید شدند بخوابان از ایمان آوردن کرده خود داشتند بخوابان
 که مار دروغ زده کردند بجاید بر بخوابان مانع شد پس بر ما نیدم ما را که
 خواستیم یعنی مومنان را و باز گردانیده نشود غداً از کرده کاوان لَقَدْ كُنَّا
 فِي قَصَصِهِمْ عَجْرَةً لَّا تُؤْتِي الْاَلْبَابَ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْهِمُ
 وَلَكِنْ تَذَكُّرًا لِّلَّذِينَ يَمُنُّونَ بِهِ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً
 لِّلْقَوْمِ الْيُوسُفَ بَدِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ مِّنْ مَّوَدَّعَيْنِ وَمَا جَاءَكَ مِنْهُنَّ
 وَتَقْيَاسُ كَرْدِي خردمند از ما ناخوشی است یعنی نیست این توان دروغ
 یافته و لیکن موافق است در درستی و راستی که بهار که پیش از وی بود
 و نزد بیان هر چیزی که بنده را حاجت افتد و راه نمانی و رحمتی آفریده
 را که بر ایمان آوردند السورة التي تحذرك فيها الرعد وهي مكية قرونها و
 كلماتها يا تباركوا بحمدهم الله الرحمن الرحيم الحمد لله تلك آيات
 الكتاب والذی انزل الیک من ربک الحق ولكن اکثر
 الناس لا یؤمنون یعنی من خدای داناتر می بینم هر چه را از خدای

تأثیری این کتاب خداست آنکه فرستاده شده است سویتو
از خداوند تو همه حق است و یکن بشری مردمان از میان این
نَحْنُ الْكَافِرُونَ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ
مُّسَمًّى يُذِيرُ الَّذِينَ يُعِضِلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ
و او آن خدای است که برداشت آسمانهای ستون می بیند نشان
آسمانها و غالب و قاهر بر عرش است خداوند مسخر گرداننده افعاب
ما تهاب یعنی روشنی کننده اندر بفرمان خدای نتواند که روشنی
نکند میرود هر یکی تا مهلتی تمام کرده شد یعنی تا قیامت و خدا تعالی
پیدا کننده کار با است روز و شب و عیش و خواری و نندگانی و مرگ
و شادی و غم این همه بدای آورد بیان میکند امر و نهی و خبر با و نشان
و حدایت و قدرت تا شما بدیدار قیامت و جزا و کردار و دیر و زنی
آرید یعنی بپایان گردید و هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِتْنَةً لِّلْ
نَاسِ وَ أَنَّهَا رَاةٌ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
يَفْشَى الْفَيْلَ الْأَرْضَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّعُقُومِ الْمُفَكِّرِينَ
او آن خداست که کشید زمین را بر روی آب و پافروید در آن زمین کوهها

و جوئیها از هر جنس میو یا برگ در آن میو یا مره شیرین ترش و بیاض
 تا پوشانید روز را بدستی درین که یاد کردیم و نهار وحدانیت و
 ماست مرگرویی را که نکرند و فی الارض قطع مشاوات و
 بجات من اغتاب و زرع و یخبل حیوان و غیر حیوان
 لیستی بآر و احد و تفصل بعضها علی بعض فی الاکل ان
 فی ذلک لآیات لقوم یعقلون و در زمین ابعاد نیما
 زمین است بوسته نزدیک یکدیگر بوستانها از اکهار و کنور و
 بوسته یکدیگر و خرماستان باشند نزدیک یکدیگر و غیر بوسته یکدیگر و
 رازنج و اصل کی و شاخ دو و از غی تا یکی اصل باکی و شاخ یکی و
 دو و زحمت از یک بیج آب داده شده بیک آب و فصل دادیم بهیچ
 بر بعضی در خوردن هر یک را مره حلاوتی دیگر بدستی که درین یاد کردیم
 ن نهار وحدانیت و قدرت ماست مرگرویی را که بدانند بعقل
 ان تعجب تعجب قولهم ایداکنا ثرا یا اینا لعی خلق
 جزیله جوهر مصطفی علیه السلام بخواند این آیات وحدانیت ایمان
 عجب چند اشتباه گفت رسول علیه السلام را خدای تعالی اگر عجب میکنی از آیات
 کونینان باین دلیل وحدانیت پس عجب کن نیز از کفایت نیما و

آنکه که مکر می شوند بعد از توار کردن با فرمایش اول وی گویند چون
مرده باشیم ما خواهیم بود در آفرینش تو باز بر آنکسند نسویم و این استغفار
است یعنی نفی و انکار اولی که آتیه کنونی کفر و کبریم و اولی که آتیه
عذاب فی اعدایهم و اولی که اصحاب النار هستند فیما بین
این نند اما که کافران شدند بعد از خود این نند که علهای قیامت در کرد
این نند باشد و این نند اصحاب دوزخ اند جاودان باشند در آن
دوزخ و یستعجلونک بالتبت قبل الحسنت و قد خلت
من قبلهم المثلث طوان رنگ بدو مغفرت لیس
علا ظلمهم و ان رنگ تشدید العقاب و بی شایانند ترا
باوردن عذاب می خوانند پیش از رحمت و راحت بدستی که گذشته است
پیش از این عقوبتها و هلاک کرده ام کوهها و بدستی که خداوند تو
تاخیر کننده عذاب است مردمان را بظلم این در دنیا و بدستی که خداوند
تو سخت عقوبت کننده است و یقولون قدین کفر و اولی که ازین
علیه آیت من ربه انما انت منذر و لکل قوم هاد
و میگویند کافران چرا فرمودی آید بر محمد نانی پیغمبری او از خداوند او کعبه
ما می خواهیم خدای گفت نه تو ای محمد مکریم نماینده یعنی بدست و نیست

آوردن نشانی که این می طلسم هر اجتماعی را بجا می بود راه
 نمایند همچو تو الله یعلم ما تحمل کل انبی و ما یفیظ الا زحام
 و ما تره دارو کل شیء عنده بمقداره عالم الغیب و الشهادة
 الکبیر المتعال ه خدای تعالی میدانای بردارد از ماهه از زوایا
 و آنچه نقصان کند چها کم از نه ماه بار دارد و زیاده آنچه زیادت از نه ماه زیاده
 و هر چیزی بنزد او مقدر است که بار که گیرد و چه بار گیرد و چندگاه با چقدر
 باشد و انان نشان و شکا را بداند و اوست بزرگ برتر سوا که منکم
 من انشور القول و من جهریه و من هو مستحق باللیل و
 ساریت بالهزاره کیان است از شما که اواز زم و پوشیده گوید
 عکس است سخن و انک اواز بلند بردارد و انکه پوشیده داشت خود را شب
 و روزنه است بر روز معنی بر عکس است یعنی انک روز یکسان شود و در حق
 شب آشکارا شود سبی میدانند نزول آیت بحق و حسب رفته است که
 اواز مکه قصد هلاک مصطفی کرده آمده بود یاران او کفش چه کونه ری
 بدیده خدای محمد را خبر خواهد که گفت من چنان پنهان خواهم رفت که خدای
 محمد نداند این آیت آمد بر اند خدای آشکارا و نهان که معقیات من
 بین یدیه و من خلفه یفیظونه من امر الله ان الله لا یغیر ما بقو

حَتَّى يَغْفِرُوا مَا بَا نَفْسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا
مَرَدٍّ لَهُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاِلَهُ وَرُوحٍ مِنْ
الْفَرَسْتَكَا انده نگاهبان از پیش و از پس او را نگاه میدارند هر چه
میگوید یا می نگویند تا بگویند بفرمان خدای بدستی که خدای بدل کند
غنی که قومی را داده باشد برنج و سمنق تا این که گردانند از بختهای
این است یعنی شکر آن نعمت را ترک نکند و چون خواهد خدای بقومی
بدی رسانید پس نیست مرا و را باز دارند نیست مرا این ترا جز از
خدای هیچ نگاه دارند و دوستی هو الذی یرزقکم البرق خوقا
و طمعا و نیش السحاب المقال له و یسبح الرعد بحمده و الماء بحمده
مِنْ خِيفَتِهِ وَ یُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ لَعَلَّهُمْ
یَحْذَرُونَ فی الله و هو شدید الجلاله اودان خداوند است بابت
شماره جتن آتش از آسمان برای بهم مسافر و طمع مقیم فراغ می آید
خدای ابرو تا کران و بیایکی یا دمی کند فرشتگان موکل ابر یعنی رعد
تا گویند خدای و فرشتگان دیگر از رتس او و بفرستند از آسمان آتش
با و از جمله کشته پس رسانند آتش را بهر که خواهد و این همواره
میکنند در وحدانیت خدای و خدای بهشت عقوبت کننده هفت که در

الْحَقُّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ شَيْءٌ إِلَّا كِبَارُهَا
كَفَيْهِ إِلَى الْمَلَأِ يَسْتَبْلِغُ قَاهُ وَمَا هُوَ بِأَعْيُنٍ وَمَا عَادَ الْكَافِرِينَ
إِلَّا فِي ضَلَالٍ هَـ مَرْدٍ أَرَادَ أَنْ يَنْجُو وَرَأْسُ وَرَأْسُكَ مِي خَرَابِ
خِرَازِ خَدَايِ از تَبَانِ اجابت نمکند خواننده را بجزای مکر چه مرد در فز
کرده گفت دست سوی کشند آب چاه را برسد برهن او و با نکند
بیا ای آب چاه و در دست من و ده من بخت و هرگز از ان آب
چاه دو مشت نهد او در ده من او نرسد یعنی چنانکه هیچ سود نمکند مردی
تشنه که بر سر چاه برسد هر دو دستهای خود فرو کند بگوید بیا ای
آب در کف من و ده من من برسد هرگز نرسد و او تشنه ماند چمن
خوانند این کافران بتا را بجا بت خود هرگز هیچ سود نمکند از خواندن تَبَانِ
نیمت خواندن کافران مرتباً را مکر در خط و کراهی وَ لَنْ يَسْجُدَ مَنْ فِي
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلًّا لَهُمُ بِالْعِزِّ وَالْأَصَالِ
مَرْدِ اِرْزُوتَنی می کند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است از
و آدمی و بریا و حیوانات و جمله است بطوع یعنی بکنار و بکره یعنی
که خلقت این مصنوع بر مانی است دلیل می کند بر آنکه از مخلوق است
و محدث و او را فریدگار هست خداوند او را این از پند شده است

کافر اگر چه سگ است از روحانیت اما مقرب است با فرشتگان خود
و محروم ضعف خود بندگی میدهند که او دیگر با او ست و همچنین
جملات اگر چه قوتی بر زبان نمی کنند اما خلقت این دلیل
میکند بر روحانیت و بر پاکی خدای از صفات نامرئوسه
این قوتی میکند با داد و ستد با نگاه یعنی درین وقت که
سایه پیش باشد دلیل میکند بر روحانیت و قدرت مافوقی او
بدین سبب و این مایل هیچ است اما بقولی سجده می کنند
مردمان مومنان بطوع هر وقت کافران بکوه و سایه ایشان
که بر زمین می افتند گوئی سجده می کنند قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ قُلْ أَنَا تَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ نَسْتَوِي الْأَعْمَى
وَالْبَصِيرَ أَمْ هَلْ نَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورَ بگوئی محمد است
افزید کار اسمانها و زمینها بگوئی محمد که از یکا بر زمین و آسمان
خدا است بگوئی پس بگیرد جز آن خدای بنا بر انجدرای از آنکه
نخواهد در بندن مرتبهها و خود را سودی و نه زیانی و نه باز
داشتن زیانی بگو هست یک و برابر با پنا و پنا و کافرون

یا مت برابر تار کیمیا در روشنائی یعنی کفر و ایمان اَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ
خَلَقُوا الْخَلْقَ قَتْلًا بِهٖ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلُوبٌ غَالِقَةٌ كُلُّ شَيْءٍ وَهُوَ
الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ نمرودینما با این جحمتا و دیلمها که گفتیم بود و اینست
بلک بتانرا که گفتند مر خدا را شرکیان بیا ویدند اینان همچو اویدن خدای عز و جل
را پس شجوده شد بر کافران اویش خدای و اویش خود از اجنت هر دورا
می پرستند بگو خدای اوید کار همه چیز است و لویکی است قدر کننده هر که معتقد
کند اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاتَتْ اَوْدِيَّتْ بِقَدَرِهَا فَاَخْرَجَ السَّيْلُ
زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَيْثُ اُوتِيَ
زَبَدًا مِثْلُ كَذَلِكَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْفَقْرَ وَالْبَاطِلَ ط فَاَمَّا الزُّبُرُ فَيُغَدِّقُ
هَبُّ جُفَاءً وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ ط
كَذَلِكَ يُضْرَبُ الْاَمْثَالُ ه شکی پدید کرده کفر و ایمان را و گفت
بوستاد خدای از آسمان آبی پس روان شد و اویدها از آن سیل آب مقدار
خود چون روانست این آب کفکی بلند و از آنچه شمشاد آتش روشن کیند بود
جستن بر آید و شمع را گفت بمانند اوست یعنی بمانند کفر است همچو پدا
کند خدا مثل حق و باطل را اما کفک برود خشک شود و در کناره افتد با چیز
شود فاما آن آب مذکور و نوره و برج زیر کفک بود بیا بد و منفوت کند خلق را

بی مانند در زمین این بیان مثل است و مثل روایت چنانکه هر دوی
بب مقدار خود بر دارد و همچنین هر دوی بوقت شنیدن قرآن بحدت بر کرد
بالا و بالا در زنده خرقه کفک پذیر می آید همچنان و سوسه و کینه شیطان کشیده
زان در دل پیدا شود چنانکه با دوی در آید آن کفک در کناره اندازد و با جگر
خود و همچنین توفیق خدای آن سوسه از مومن زایل شود و آنچه او را دفع
ند آن مانند از یاد استحق امر و نهی و پند گرفتن از امثال قرآن همچنان
پدا کند خدای متعال یعنی ایمان مومن که نفع کند و است در دلهای ناست
اند و سوسه کفر از دل مومن برود و قرار گیرد در دل للذین استجابوا
بهم الخیر و الذین لم یستجیبوا له لو انکم ما فی الارض
شیئا و منکم مولا فذوایه او یککم لکم سوء العذاب و ما
ذینم جهنم و فیس المهاد و مرا که راست است که اجابت کنند خدایند
خود را بقبول ایمان ایشان راست بهشت و نجات و زانکه اجابت
نمودند قبول توحید اگر باشد مرا ایشان را در زمین است جمله جز ما
چندان بار دیگر باشد تا فدا دهد جاه بهائش و این اند که مرا ایشان
سمعی حساب و جای ایشان در قریح است و به فدا بشت و قریح
یعلم انما انزل الیک مرثیه ترکیب الحق کمن هو انعمی انما یکون

أَوْ تَوَالَّتْ أَلْسِنَاتٌ هَٰئِلٌ مِّمَّنْ يَكْفُرُونَ هَٰؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِمْ غَدَابَتُهُمْ هَٰؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِمْ غَدَابَتُهُمْ هَٰؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِمْ غَدَابَتُهُمْ
توان پروردگار توحی است و دست یعنی هرگز برابر بود زانک ایمان او
بخدای و آنچه فرستاده از بیان حق با کسی که نابینا است خواهند توان
خداوندان خود بند گیرند الَّذِينَ يُؤْتُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يُمْضُونَ عَلَيْهِمْ
وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخْلِفُونَ
خُودَ الْوَعْدِ هَٰؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِمْ غَدَابَتُهُمْ
خدای باشند و شکسته عهد ما و سوگند یعنی روز میناق و انا نمیکه بودند
بخبری که خدای فرموده است پوستن بدو یعنی همه طاعتها و بقویا
بخون و ندان و برترند از خداوند خود را و برترند از سختی رزق و قیامت
تا حد کنند از حرام و شبهه و شکستن عهد خداوند و الَّذِينَ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِمْ غَدَابَتُهُمْ
أَتَيْتُكُمْ وَجْهًا رَءِيمًا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُسَمًّى
هَمْ سَرَّاهُ عَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هَٰؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِمْ غَدَابَتُهُمْ
و نماز را بجای دارند و نفقه کنند از آنچه روزی کرده ایم این را ندان
اشکارا بدهند و دفع کنند بیک بریدار یعنی بتوبه دفع کنند غدا بآخرت
را و بقوی بکلمه لا اله الا الله دفع کند عقوبت کنایه را و بقوی مسکرا

بامر معروف و ظلم را بجهل و انانیتند که مرايت نراست سرانجام مراي
جَنَاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
وُزُرِيائِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ه هشتي و زكي است يعني جاي
بودن جاويد و آيندگان در آن بهشت يعني هر كه ايمان آورده است
بخداي و رسول و كارها و نيك کرده از پدران ايشان و زنان ايشان
و فرزندان ايشان در آيند فرشتگان بر ايشان با تحنها و هديها
از هر دري مقدار هزاره روزي بخشد بار بگويند سلام بر شما از
خداي بدانچه صبر كرديد در دنيا بر طاعت و دور از معصيت و نيكو
سرانجام است سراي بهشت مومنان را وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ
عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ
يُوصَلَ وَيُفِيدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ
السَّوْءُ الدَّارِ ه ه ه سبط الارزاق لمن يشاء و يقدر و فرخوابا الجوده الله
و ما الجبوة الله يافى في الآخرة إلا ما سأل و اما كذا بكشفه عهد خداي
بس از استوار كاي و بر نيز از چيزي كه خداي فرموده است پوستن بدو از
صلح و بقوي انه ايمان و بها مبر او و بقوي فرمانها و بر نيز از عهد

خدای بد بخت چون در فساد کند اندرز بین ایشانند کاین تراست
معنت و ایشان تراست بد برای یعنی در رخ و خدای فریاد کند روزی هر که را
خواهد تنگ کند روزی هر که را خواهد و شادی کند زندگانی دنیا نشکند گاه
عهد و نیت زندگانی دنیا بجنب آخرت مگر جو متاعی ناپائیده یعنی کار و کوزه
که در زمان بکشد و اجز شود و یقول الذین کفرو انزلنا نزل علیه
من ربك قل ان الله یفضل من یشاء ویبدی الیه من اناب
و میگویند انما کما فرشته اند چرا و در نمی آید بر محمد نشانی بر جایی او آنچه
ما می خواهیم بگوای محمد بستی که خدای گمراه کند هر که خواهد و راه نماید از آنکه باند
کرد بخدای الذین امنوا و قسطین قلوبهم یذکر الله ان لا ینکر الله
قسطین القلوب و انما که ایمان آورده اند و ارا می دهد و ایمان ایشان
بذکر خدای و بقولی بر طاعت خدای بدانید که بیاورد کردن عهد و رضای اتم
گیرد و ایمان الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب
و انما بیکه ایمان آورده اند و کار با نیک کرده اند خنک و شادی ایشان ترا
و میگویند از دشمن جای است ایشان ترا بهشت کند یک استلک فی تمهید
قد خلت من قبلنا ائیم تسئلوا علیهم الذی اوحینا ائیم و ائیم
یکفون یا ارحمن قل موبی لا اله الا هو علیه توکلنت و ائیم تناسل

چنانکه رسولان فرستادیم بر امتی بجهنم فرستادیم مادران این امت ستمگر
که بکشدند از پیش ازین امتان تا تو بر خوانی بدایت آن اگر دمی کرده شد
سوئی یعنی قرآن و از امت آنکه نکریده اند بتو کا فوی شوند بر حمان
بگوای محمد اوست خداوند من رحمان نیست خدای دیگر مگر او بود و تو کل کرده
ایم من سوی اوست باز گفت من و کوان قرآننا سیرت به الجبال
او قسقت به الارض او کلم به الموی بل لله الا امر جمیعاً دند
آیت آن بود که خوان می گفتند چرا قرآن فرود نمی آید بجهنم که بخوانند آن
کوها روان شوند و حی آمد اگر قرآنی بودی رانده شدی بخوانند که
با راه دراز کوتاه شدی بدو در زمین و سخن کو این شدند بدو
مردگان لکان هذا القرآن بر آینه این قرآن بودی این مضرت اما
این قرآن رانده بر آن فرستاده ایم که کوها بدو بداند یا راهها بدو
کوتاه کند لیکن بر آن فرستاده ایم تا مرا این تراشند و حلال و حرام بدانند
و از و عهد و عید با خبر باشند که قرآن گفتند اگر چه برای این فرستاده
اند اگر این قرآن کلام خدای بودی بایستی آنچه ما میگوییم بخوانند این
شدی خدای گفت چنان نیست که کا خوان می گویند بلکه فرمان خدا را
که فرمان خدای چنان نبود از روان شدن کوها و کوتاه شدن راهها

و خدای اگر خواهد فرمان دهد و اگر خواهد زند و خدای برای روان شدن
گوهرها و سخن گفتن مردگان روزی معین کرده آنروز بفرمان خدای هر
گوهرها روان شوند و همه مردگان زنده شوند و سخن گویند اَفَلَمْ يَأْتِ
الَّذِينَ آمَنُوا اِنْ كُوفِيتُمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهْدٰى النَّاسَ جَمِيعًا هَـ يَاسٰى
بمعنی علمست ای پس نمی دانند انانک ایمان آورده اند که اگر خدای خوا
ستی هر آینه راه راست نمودی همه مردمان را نزول آیت بوقت صحابه
است می گفتند چندین باین آیات و حجت حق کافو میشوند چرا این
نمی آید خدای تعالی گفت قادرم که همه را مومن گردانم ولیکن خواسته
ام ایشان را باختیار این کافو دارم وَلَا تَزَالُ الذِّیْنُ كُفَرُوا اِلٰه
نَصِیْبُهُمْ يَمَازُ صُفُوًا قَارِعَتٌ اَوْ تَحُلُّ قَرْنًا مِنْ دَابَّةٍ هُمْ
حَتّٰی يَأْتِیَ وَعْدُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ لَا یُخْلِفُ الْمِيعَادَ هـ و
همیشه باشند آنرا که کافو شدند برسد ایشان را باینج کافو می شود
و گردانان به میکنند که بیند غمی و هوای چنانکه رسیده بود حاکم را و از
بد را یاله و زود آیی تو ای محمد بعد انانک بیا از مکه بیرون کنند بنزدیک
خانواده ایشان و بر سر پاد ایشان از آن جتناختی میکنی و می کشتی تا
بیاید و عره خدای هر آینه و خدای خلاف نکند و عره را چون محطی

ایت خواند کافران وعید فارعت بشنیدند استنزا کردند و گفتند که
خواهد بود این وحی آمد و گفتند استنزی بر سبیل من قبلیک فاملیت
لذلین کفرُوا اَنَّمَا اخَذْتُمُ فُلُوفَ کَانَ عِقَابُ هَ بَیْتِی وَ سَیِّئِی
استنزا کردند کافران بر پنجاه بران پیش از تو چنانکه استنزامی کنند این
بر تو پس معلوم دادیم بر آنکه زاکه کاف شده بودند پس بگفتیم ایشان را
پس بگرای محمد چه گوید بود عقاب کردن مرایشان را اَنَّمَا هُوَ عِقَابُ
عَلٰی کُلِّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ اِی پس است آنکه سازنده کار را بر
تبی است بدایج کار میکند همچو آنکه که از عجز و ضعیف و محتاج است
این جواب مضرب است وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَکَا ؕ قُلْ سُبْحٰنَہٗ اَمَّ
تَقْبَلُوْنَہٗ بِمَا لَا یَعْلَمُ فِی السَّمٰوٰتِ اَمَّ یَبْطِیْهُمُ مِنَ الْقَوْلِ
و کردند کافران مر خدای را شرکین بگوای محمد نام می نهند این بتانرا نام
معبودی که بران نام فی او سزا شرکی من باشد افرید کارند یا
روزی دهنده یا می میرانند یا زنده می کنند یا خبری کنند خدای را بجه
لیس است و معلوم صل یعنی چیزی که نیت در زمین یا بطن هر گفتار که
شنیدند از پدران تعلیم کردند بَلْ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ کَوْوَا مَکْرَهُمْ وَضَعُوْهُ
عَنِ السَّبِیْلِ ؕ وَ مَن یُضِلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ نَّهْمُ غَدَابِ

فِي الْحَيَاتِ اللَّهُ نَبَاً وَكَفَعَدَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّهُ وَمَا لَهُمْ مِنَ
اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ه نیت جن که خدایا شر بکن آنده لیکن آراسته شده
مردم نیک را که کافر شده اند زشتی اعمال و باز داشته شده اند از راه راست
و هرگز اگر کند خدای بس او را نیت راه ناییده و مرا این تراست خدای
در زندگانی دنیا قحط تنگی و کشته شدن روز بدر و هر آنکه خدای خیر
سخت و هول و ترس و نیت که مرا این ترا نگاه دارد از خدای خدای
مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ه بَجَرَّتِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا
وَأُتِمَّ وَظَلَمَاتِهَا تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالسُّورَةُ الْعَلَقِ الْكَافِرِينَ
النَّارُ صَفَتْ بهشتی که داده کرده شده است مونس را میروند زیر درختان
آن جویبار روان و آن چهار جوی است جوی آب و جوی شهد
و جوی شراب میوای آن دایم باشد و سایه او دایم باشد یعنی
ریح از غاب نباشد این بهشتی که یاد کرده عاقبت کار حقیقتان
است و عاقبت کار کافران آتش و ذریع است و الخیرین آیت
هَمَّ الْكُتَابَ يُفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنْ الْأَخْرَابِ مَنْ يُكْرَهُ
بَعْضُهُ قُلْ إِنَّمَا أُبَرِّئُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً
ادْعُوا إِلَى اللَّهِ مَا يَبْه و آنکی یک دادیم ما این ترا کتاب قدرت

یعنی عبدالمطلب و پیغمبر و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان
شده است و پیغمبر و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان
قرآن را یعنی تمام قرآن را بعضی از پیغمبر و پادشاهان و پادشاهان
شده است که خداوند عز و جل و شریک نیاریم بدو و فرموده شده است که
او بخوانم خلق را و سویی او ست از گشت خلق و گذشت از زمانه
که عَرَبِيًّا وَلَقَدْ اَتَيْنَاكَ بِكِتَابٍ فَارْتَدَّ عَنْكَ فَاَوَّلَ مَا جَاءَكَ مِنْ اِلٰهِمْ
مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا وَاِقَهِ وَجْهِنَ فَرَسَدِمْ مَا تُوَلِّى
حکم عربی یعنی شادی کنید بدو چنانکه خبر دادیم از شادی کردن اهل کتاب
که ایمان بقرآن آورده اند و اگر پس روی کنی تو مواد کافران را بتغیر و تبدیل
قرآن از بعد آنکه آمد تو علم راستی قرآن نبود تراجم از خدای درستی بود
کننده و نگاهدارنده از عذاب خدای و لغز از سنگ رسالت و قیامت
وَجَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَذُرِّيَّاتٍ وَّمَا كَانَ لِرَّسُولِ اَنْ يَّاتِي
بِاٰيٰتٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابٌ يَّحْيِى اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَاَنْتَ
بِنَبِيِّتٍ وَفِيْهِ اَمُّ الْكِتَابِ ه و هر ایه بستی که خوانیم بجا می آید
پیش از تو ای محمد و داده بودیم این را زان و زان و زان و زان و زان و زان
ایشان و این جواب به طعن جویمان است که مصطفی یا طعن میکردند و می گفتند

اگر سیرت چنانچه شوقی بزبان میشود و میزاید و نوزندان و مشرکان
که سیرت مصطفی را جراتی آرد نشانی که میخواهم به شما بگویم از خدای
تعالی بگویم آمد که منرا نیست هیچ منجانبی را که باید در نشانی برود
بخواند و منجانبی خود مگر بفرمان خدای مهربان و قضا
است قضا دادن است افزای با اختیار قوم تا اکنون بود زبان آیت
همچو دلیل به بجز او باشد و لیکن در و بر آمدن مراد و هوای قوم نبود
که فرمود آید از آسمان و ما نیست و بقول مهربانی را جزا است پاک کند و ببرد
خدای را آنچه خواهد از حکما و دستور کند و زود خدای است لوح محفوظ در محو
خواهد و هر چه خواهد شد همه در آن بنشیند و اما تر نیک بعضی
الَّذِي يَفْعُهُ هُمْ أَوْ تَوَفِّيكَ فَأَنَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ وَهُوَ عَلَيْهِ
الْحَبَابُ ۝ و ما بنایم ترا که مصطفی منجانب عذاب کا فواید بخورده
کرده ایم یا میرانم ترا پس برسانیم آن عذاب این را یعنی هیچ خالی ترا
خلاف نیست پس بدستی که بر تو است ای محمد رسانیدن و می و بر است
حساب برادر انکس که ایمان آورد و کردار نیک کند ثواب مییم و انکه ایمان
نیاید عقاب کنیم اولم بود انانانی الارض مقتصبا من اطرافها
وَاللَّهُ يَكْتُمُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ آيَاتِهِ مَا يَشَاءُ وَهُوَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

این کافران یعنی نمی دانند کسی آید فرمان در زمین برادر نقصان کرده
کرانها یعنی هلاک کردن اهل زمین و بزرگان و سرکنان آن زمین خواهند
حکم کند برک علماء کافران و باند بس نیت حکم او را و اوست نزد شما گنجه
یعنی نیکو باموشان و بر بیا بر کافران و قد مکرو الذین من قبلهم ^{ظلم}
المکر حیفاط یعلم ما کتب کل نفس و سیتعلم الکفارات من
عقبی الدار و عیسی و ربی که مکر کرده بودند تا آنکه پیش از قیامت
بودند پس مرده اند راست که جود دفع هر مکر میسر اند خدایا بیکند هر
و سر انجام برانند کافران که مراست سزای آنگهان یعنی بهشت و نقول
الذین کفروا کنت مرسلات قل فی یا الله شمسیدکینی و یکم
و من عند علم الکتاب و می گویند انا کافران شده اند نیت تو
ای محمد پنا بر سرسل بگو ای محمد بسنده است خدایا کواه میان من و میان
و بسنده است کواه اگر نزدیک است علم تو ریت یعنی عبد بن سلام و
جبریل علیه السلام للمیوة التي تنزلها ابراهیم علیه السلام و می کلمها میگوید
کلمات ایتها را که عثمان بن عفان از جیمه آره ای انا الله ای
یعنی منم خدای که منم از عرش تا نری کتاب از ننا ای الیک التخرج
الناس من الظلمات الی النور این قرآن کتاب است و ستادیم او

سویتوای محمد با برون آمی می مردمان را که منکر بیکانی من و پیغمبری توان از
ما را بکجا و کفو سوی نور اسلام باذن ربهم الی صراط العزیز المبین بود
خدای ایشان سوی روشناسی که آن راه خدای است که او عزیز و حمید است بجهت
قوی با مقام کشیدن از منکران ستوده شده از آنکه گاه آن بیکانی او صفات
او قرار کند الله الذی له ما فی السموات وما فی الارض
خدای که مرا و راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است یعنی ملک
آسمان و زمین او است و ذیل للکافرین من عذاب شدید
و بیخ و سختی و دوزخ از عذاب مرا و از آن الذین یستحبون
الحیوة الدنیا علی الآخرة و یصدون عن سبیل الله و
یبعثونها عوجا و یتوب فی ضلال عبده انا که دوست دارند
یعنی برگزینند زندگانی دنیا بر آخرت و باز دارند مردمان را
از راه خدای و میجویند این دین را گری تا از راه راست راه
گرفتند ایشان اند در کراهی دور و روی گردانیده اند از راه
راست حق و ما ارسلناک من رسول الا بلایان قومهم لیسین
لکم فیضل الله من یشاء و یمیز من یشاء و هو العزیز الحکیم
و نه فرستادیم ما از بجا مبران مگر زبان قوم ایشان تا گواهی دهند

تو حید من و راه نمایه این ترا بس گمراه کند خدای هر که خواهد و
راه نماید هر که خواهد و دوست خدای عزیز و حکیم و تقدیر سنان
موسی با یاتنا آن اخرج قومک من الظلمات الی النور
و بدرستی و راستی که فرستادیم موسی را با یات خود آن نه تنی
است در سورت اعواف یاد کرده شده و فرمودیم که برون آری سوی
خود را از تاریکیها و کفر سوی نور اسلام و ذکر هتیم یا ایم الله
ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکویره و یاد ده ای ترا از
روز ما خدای یعنی بروز ما که خدای یکتا برگزیده بود بر این بدستی
که در آن هلاک کردن و عذاب کردن هر آینه نشانه قدرت است
در هر صبر کننده و سرگرم کننده را و اذ قال موسی یقومیه اذ کروا
نعمت الله علیکم اذ اخرجکم من آل فرعون یتوکلون سوا
للعذاب و یتوکلون اتنا وکم و یتوکلون نسا وکم و فی ذلکم
بلا و من ربکم عظیمه یاد کن ای محمد چون گفت موسی مرقوم
خود را یاد کنید نعمت خدای بر خود چون برانید شما را خدای از آل
فرعون که میرا بنده شما را بدی عذاب و دج میگردند بران شما
و زنده می گذاشته و خزان شما را برای خدمت کنانید و در آن

[illegible]

دستهای خود را سوی دهنها خود یعنی بجای بچند انگشتها از قبضه
آمدن بجا مبران و بقولی اشارت کردند سوی دهنها و بجا مبران
و خاموش باشید ازین گفتار و بقولی دستها را خود بر دهنها نهاده
تا آواز نکنند بدایه بجا مبران میگویند و گفتند ما کافر شدیم بچند
فرستاده آید با بخت و هر اید در شکم از آنچه میخواهند شما را سوی
او کمان کنند یعنی کشتیم و یا تمت کمان افکنده قاتل شدیم
فی الله شک فاطمه السمو است و اما ارض ید غنمکم لیغفر لکم
من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی گفتند بجا مبران مر آن کافران
را درستی خدای شکست یعنی شکست یعنی وی از دید کار آسمانها و
زمین است بخوانند آن خطیبی درستی شما را توحید و اسلام را بیاورد شما را
از کفان شما که پیش از اسلام کرده آید و ما خیر دارد مرگ و هلاک شما را
تا مهلتی نام رده یعنی معلوم و بقولی مراد از تاخیر نکاهد شما را
از بلا و کج و سختی تا تاخیر مرگ زیرا چه اجل نیز بخوانید و نه کم شود
مذهب است و جماعت اینست قالوا ان انتم الا بشر مثلنا
تریدون ان نقصد و ما عظامک ان یعبدا و ما فالتو ما یسلطون
بیشتر بگفتند کافران مر شما برادران نیستید شما مرادی همچو ما می خواهید

شما که میگردانید ما را از پنجه برستید بدان ما پس بایرید بر ما حجتی پیدا
یعنی نشانی که ما می خواهیم داشت لهم سلمهم ان نحن الا بشر مثلكم
وَلَكِنَّ اللَّهَ يُنْزِلُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ مَا كَانَ لِأَنَّ
تَأْتِيَكُمْ بِالْحَقِّ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كَفَعْتُمْ مَرَاتِنَا بِمَا مَرَّانِ إِنَّا نَمِيتُ
مَا نَكْرَاهِي هُمْ وَأَمْ يَنْتَظِرُونَ يَوْمَ يَكُونُ الْأَبْدَانُ الْأُولَىٰ
بِأَرْوَاحِهِمْ وَيَوْمَ يُنْفَخُ الصُّورُ فَهَٰذَا يَوْمُ الْوَعْدِ
چون بنامبران این جواب دادند که از آن قصه بخوار اینان کردند بنام
کفعت ما توکل بر خدای کردیم وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَ مَا لِي
لَا تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَيْنَا سَبِيلَنَا وَ نَضِيزُ عَلَى مَا أَذْنَبْنَا
وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ و بر خدای توکل کنید مومنان و
کفعت بنامبران چیست ما را که توکل نکنیم بر خدای و برستی که راه نمود
ما را یعنی راه خیر و طاعت و راه بنامبری و حجت ما را که صبر نکنیم با
آزار بدست ما و بر خدای توکل کنید توکل کنده گان وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
رُسُلِهِمْ نَحْنُ جَسَدٌ مِّنْ أَرْضٍ أَوْ لَعْنَةُ رَبِّهِمْ لَنُبْرِجَنَ فَنُحِيطَ بِمَا
كُنَّا نَعْمَلُ وَ قَالُوا لَنُصْلِيَنَّهُمْ نَارًا لَّا تَبْطِئُ وَ لَنُؤْتِيَنَّهُمْ سَحَابًا
مُّسَوِّغًا وَ قَالُوا لَنُؤْتِيَنَّهُمْ سَحَابًا كَاثِرًا لَّا يُبْصِرُونَ وَ قَالُوا لَنُؤْتِيَنَّهُمْ
سَحَابًا كَاثِرًا لَّا يُبْصِرُونَ وَ قَالُوا لَنُؤْتِيَنَّهُمْ سَحَابًا كَاثِرًا لَّا يُبْصِرُونَ

در دین ما پس دمی فرستادیم سوی پیغمبران خود که هلاک کنیم ما این کافران
از اگر بودن کند شمار و لست کنیم الا رض من بعد هم ذلک لمن
خاف مقامی و خاف و عید و استغفروا و خاب کل جبار عنید
و هر آنکه ساکن گردانیدیم ما شمار بر زمین ایشان بعد از ایشان
یعنی در شهر ایشان و خانه های ایشان این هلاک کردن دشمن او
و یاری کردن مرا کنس را بود که می ترسد از مقام سوال دمی ترسد
از و عید من یعنی بنجا میرازد و دعا کردن و زاری کردند نصرت خواسته
بنجا میران برای هلاک دشمنان و زیاده کردند و زاری کردند و نوا میه
شده از راحت دنیا یعنی مرد و هلاک شد هر جبار گردن کشته و کشته
ایشان به روی را در گزیت بطریق بیعت و اخلند من و رای به جهنم
و لستقی من ماء صدید یجرعه و لا یكاد یستغفه و یا تیر الموت من
کل مکان و ما هو بمیت و من و رای عذاب غلیظه پس این
هلاک غدا ب و روزخ است برای ایشان و اب داده شود در دنیا
از آب زرد اب یعنی اندام و در خیال بخورند آزا و خواهد خورد و در
آن یعنی از کج و کید من و پنج رسیده بود و در آن و هر بار خواهد
فرود آمد غدا ب و پنج رسد چنانکه بوقت مردن رسیده بود و باید پنج

و سختی مرک از هر چه موی یعنی بشمار هر موی که بر تن باشد که
عذاب مرک به پینه و بقولی بیاید و در مرک از هر موی که بر تن باشد
و نباشد او میزند و بجز این عذاب خود آنرا ایم عذابها دیگر باشد
درشت و سخت ترین مثل آتشی که گوشت از زیر پشم آید که گوشت را جدا
شدت به آتش که فی یوم عاصف مثل اعمال اینک آنکه کافران
اند به پروردگار خود اعمال ایشان همچو خاکستریست که در هوا بود
سختتر کرد و در باد بیاید و در روز باد سخت که چنان اثر آن خاکسترمانه
همچون اعمال روز قیامت با خورشید باشد که چنان اثر آن باقی مانده
لَا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلٰی شَیْءٍ ذَلِکَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِیدُ و
تقاریر نباشند کافران بجمع کفر از آنچه نیکی کرده اند از هر چه جز این
کفران آن که گمراهی دور از راه راست است اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ خَلَقَ سُبُوْحًا
وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنَّ یَتَّیْنٰهُ هَبْکُمْ وَاٰتِیَاتِیَ خَلْقَ جَدِیدٍ وَمَا
ذَلِکَ عَلٰی اللّٰهِ بِعَزِیزٍ اِی نیمی یعنی بدستی که خدای تو بسیار قویست
و زمین را و باین حق اگر خواهد میداند یعنی هلاک کند و بیاید
بجای شما خلق دیگر و نیت این بدن یک کرده و آن دیگر کرده بخدای
تعالی شکل و برز و بقیه جمیعاً فقال الضعفاء و الذلّٰتِ اَسْتَکْبَرُوا

اَنَّا كُنَّا لَكُمْ بَعْثًا فَمَهْلًا اَنْتُمْ مَخْفُونٌ غَاثٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ
قَالُوا لَوْ هَدَّ بِنَا اللَّهُ لَمْ نَكُنْ بِكُم سَوَاءً عَلَيْنَا اَجْرٌ غَاسٌّ اَنْتُمْ صَبِرْنَا
مَا نَالَا مِنْ مَخْصَصٍ وَبِئْسَ مَا آتَيْنَا مِنْ خَلْقٍ رُوِيَ قِيَامَتِ بَسْ كُونُوا كَانُوا
ضعیفان مرا نکساز که بزرگی میکردند از آوردن ایمان که ما بودیم
شمار پسران پس ای شما توانید که دفع کنید از ما عذاب خدای عزیزی
بگوئید ایشان اگر خدای راه نمودی ما را هر انبیه راه نمودیم ما شما
را برابرست بر ما جوع کنیم و زاری یا صبر کنیم نیت ما را نجات و
نعمتی و قال الشیطان لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعْدَكُمْ وَعْدَهُ
وَوَعْدَكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ
إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْهُمُونَنِي وَلَوْ مَوَّاهُكُمْ
وَبِئْسَ شَيْطَانٌ جَوْنٌ تَبْغِزُ رَسَدَ فَرَاغٍ عِزِّي بَهْتَنِي در بهشت دارید
و در دوزخی در دوزخ در آید بدستی و راستی که خدای شمار وعده کرده بود
و وعده راست و وعده کرده بودم من شمار یعنی وعده دروغ پس خلاف کردم
من وعده شمار و نبود ما را بر شما چ چنی مگر آنکه خواندم من شمار سوی کراهی
پس اجابت کردید شمار را پس ملامت میکنید مرا و ملامت کنید تنها خود را که بی قوتی
و کتابی شما گفته من شنیدید و ما را بامضرت حکیم و ما اتم بمضرتی ای

كُفِّرَتْ بِمَا أَشْرَكْتُمْ بِي مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ه نیتیم من امروز فریاد رس شما و نیتید شما فریاد رس من و من بپا
شدم از آنچه شرک آوردید شما پس ازین بستی اناکم کافرشده بودند مرا
است عذاب دردناک و اَوْدِخِلْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحْتَهُمْ فَيُتَنَزَّلُ
سَلَامٌ و در آورده شود انکس که ایمان آورده اند و کارهای نیک کرده اند
در بوستانها بهشت که میروند زیر آن جویدار روان جاوید باشند و آن
بوستانها بهشت بفرمان خداوند تعالی این دران بهشت سلام باشد
الْمُتَرَكِّفُ هَرَبَ اللَّهِ سَلَامًا كَلِمَاتٍ طِبَّتْ كَشَجَرَةٍ طَبَّتْ أَصْلُهَا
ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرَهَا ثَمَرًا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ وَ
يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و ای زبانی
محمد یعنی بهین چه کوزه پیدا کرد و بیان کرد خدای مثل کلمه پاک و خوش کلمه
توحید همچو درختی خوشست درخت فرما که نج او استوارست و شاخاها دارنده
است به میوه خود ثابت هر یک نامی بفرمایند خداوند خود یعنی چنانکه درخت خوا
نج او در زمین استوارست و شاخاها در بلند است و گی و میوه هر وقتی
و از هر وقت از هر جنبه و فایده است از بولیف مانند و از برگ او بورای

بادبیرن و از شاخ او عصا و از تنه او ستون و تیر و سقف و میوه او
 وقتی خرما خشک باشد وقتی تر وقتی خرمای تر همچون این کلمه استوار است
 و در دل مومن و علمای آن مومن همچو شمشاد کلمه است اما بالا میرود بستان
 همچو بلندی رفتن شامهای درخت خرما و چنانکه هر وقت از آن درخت
 نفع بدیدی آید همچون از کوبیده کلمه هر ساعت نیکی در رجوعی آید
 و نفسی تخلیق میرسد و بیان کند خدایا بر مردمان ما این نیکوتر
 بدان و مثل کلمت خَشِيتْ كَسْبُورْ خَشِيتْ بِنِ اجْنَسْتْ مِنْ
 فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَوَارٍه و مثل سخن پلید یعنی شرک چون
 مثل درخت پلید خطر که برکنده شود از روی زمین بیک زخم نباشد
 او را قواری و مانند کی در زمین بمثل مانند شرک و کفر یا بدست
 خطر که مرده او لمحت و بویا کننده است و بی میوه و بی نفع و استوار
 نیست نسبت بکوبنده پلید است و بی نفع است و نیکها او را هیچ ثباتی
 و مانند کی خَشِيتْ اللهُ الْاَیْمَنُ اَمْنُوا بِالْقَوْلِ اَمْنًا بَتِ فِي الْخَوَافِ
 الْاَلْمَا وَفِي الْاٰخِرَتِ وَ يُضِلُّ اللهُ الظَّالِمِينَ وَ یَفْعَلُ اللهُ مَا یَشَاءُ
 و استوار دارد و نکا دارد خدای تعالی آنکس را که ایمان آورده اند کفایت
 ماست یعنی بر کلمه توحید در زندگانی دنیا و آخرت یعنی بوقت نزاع اگر آید

او عطای بود عاریتی نباشد خداوند تعالی خواسته باشد از دنیا ببالین
رود و بقولی مراد از آخرت کورست چون شکر و نیکر بیایند و بگفتن توحید
نماست باشد و کرده کند خدای کا و از او بکند خدای آنچه خواهد الم تر ای الله
بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَهْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْآبَوَارِ جَهَنَّمَ يُصَلُّونَهَا
وَبِئْسَ الْقَوَارِءُ ای نه بنی ای نه بنی ای محمد سوی انک نکه بدل کردند
نعمتهای خدای را بنا سپاسی ای محمد یعنی به بن سوی انک انک
نیابند توحید گفتن و بد برفت و بقولی مردن کردن مصطفی را مکه
نعمت ندانستند و فرود آوردن با این ناسپاسی قوم خود را جای هلاک
شدن یعنی کرب بدر بدوزخ در آیند ایشان بدان دوزخ و بد و کرب
است دوزخ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ يَتَّبِعُوا أَفَا
مُخْتَرِكُمْ إِنْ يَئِسَ النَّاسُ مِنْ خُدَايَ فَخُدَايَ أَشْرَكُاَنَ أَوَ كُمْ كَرِهَتْ
این را از راه خدای و از دین او بگو ای محمد تمتع گیرند بدین دنیا بدست
که بازگشت شما جای بدوزخ قُلْ نَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ أَمُونًا كَيْفَ نَحْمَدُ اللَّهَ
وَنُفِيحُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ سُبْحَانَ عِلَاقَتِ مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ
لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا يَخْلَلُ ه بگو ای محمد مردم بگمان مرا نا که ایمان آورده اند
بما بر پای دارند نماز و نفع کنند چنان و شکار از آنچه به روزی داده ایم

ما این ترا بخش ازین که بیاید این ترا روزی که در آن روز نه تنها
یعنی بمال خود را بر ما نتوانند و نه دوستی که شفاعت کند و نه ما کند و این
در حق کافرانست اما مومنان شفاعت را میکنند بفرمان خدای
اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَآءً
فَاَخْرَجَ بِهٖ مِنَ النَّمْرِاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَخَوَّلَكُمْ الْفَلَکَ لِتَجْرِیْ فِیْهِ الْبَحْرُ
بَآمِرِهٖ وَخَوَّلَكُمْ الْاَنْهَارَ وَخَوَّلَكُمْ الْفَلَکَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ اٰیٰتِیْنَ
وَخَوَّلَكُمْ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَاَتٰیْکُمْ مِنْ کُلِّ مَآءٍ لَّتَشْرَبُوْا وَاِنْ
تَعْدُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تَحْصُوْهَا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُوْمٌ کَفٰرٌ
تعالی آن خداوند هست که با فزاید آسمانها و زمین و فواید آسمان
آبی پس برده آورد بدن آب میوه خورشید شمار و مسخر گردانید شمار
کشتی که میرود در دریای بفرمان او و مسخر گردانید شمار جو بهار و مسخر گردانید
شمار آفتاب و ماه و ایم یکی میرود و یکی می آید و آفتاب برانیده طعام
و ماه را نمک نمکند و میوه را تا همه خوش بود و همه بخشم خوش آید و خوش
گردانید شمار روز و شب برای آرام و روز را کشت کار و برادر خدای
شمار از هر چه خوشید شمار آنرا و اگر شمرید نیکهای خدای نتوانید شمره
آن بستی که این مردم هر آینه سخت تمسک است بر نفس خود و سخت با پای

است و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا لبك انا واجبتني و
 بتي ان نعبد الا ضامه و يذكرون چون گفت ابراهيم اي خداوند بگردان
 اين شهر مگر ايمس از گزند و دور دارم او پس از آنکه بپرستيم
 بتانك رب انهن اخلصن كثير من الناس فمن تبعني فانه
 مني ومن عصاني فانك غفور رحيم اي خداوند من اين تيان
 كراه كردند بسيار از مردمان يعني بسبب بودن اينان كراه شدند
 پس هر كه بپروي كند توحيد و از منست و از ملت منست و هر كه عباد
 كند ديگرستين تيان پس در كند زنده و مهرباني كنده تا خير عذاب است
 در دنيا و بقولي از زنده و بخشنده او را كه ايمان آورد و توبه كند از كفر
 رب اني اسكنت من ذريتني بواد غير ذي زرع عند بيتك
 المحرم ربنا ليقيموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس
 تهوي اليهم وازرعهم من النخلة تعلمون اي خداوند
 ما فرود آوردم من از فرزندان خود يعني اسماعيل را و يا دله جره را بوادي
 بي گشت زار است بر نزد خانه تو حرام كرده ام نكستن حق او خداوند زود
 آوردم تا خانه را پاي و از پس گردان دها و از آن كردمان يا بليل كنده
 سوي اينان يعني اينان بيايند و بسكه و آن روز كيه انجا نبود و روزي

این ترا از میوه ناما این به شکر گویند ربنا انک تعلم ما تخفی و ما
نعلم و ما یخفی علی الله من شیء فی الارض و فی السماء
ای خداوند ما بدستی که تو میدانی آنچه پوشیده داریم از راز مادی
خود و آنچه آشکار کنیم از کفایت و کردار خویش پوشیده نشود خدا
عزوجل چیزی در زمین و نه در آسمان الحمد لله الذی و هب لی
علی الکبر اسماعیل و اسحاق ان ربی سمیع الدعاء
رب اجعل لی مقیم الصلوات و من ذریتی ربنا و
تقبل دعای من ه سباس مر آن خدای که داد مرا در وقت برکات
فرزندان یعنی اسماعیل و اسحاق و برستی که پروردگار من بر آینه شنود
و دعا هست خداوند من بگردان مرا نذر برای دارنده و از فرزندان
من خداوند ما و قبول کن دعا را که ربنا اغفر لی و لوالدی و لکل
ممن ینوم یقوم الحسب ه ای خداوند من بیا مرزا و مریدان
مرا و مادر و طبعی تا خیر دار عذاب دنیا از این و بقولی مر آدم و
هار و مر موشا نزار و زی که بایستند مردمان برای حساب یعنی روز
قیامت و لا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون ه انما یؤخر
هم لیوم تشخص فیهِ الابصار ه پسندارای محمد که خدای بی خیر است

از آنچه میگذرد غافلان بدستی و راستی که تا آخر میدارم غدا بر ایشان برای
روزی که پس و کش ده بماند در آن روز چشمها یعنی از حول و ترس بلکه
بر ملک زنند مبطعین مضمغی را و سیم لایق مد الیهتم
فهم و افیدهم هو او و انهم را لک سن یوم یا تهم
لعذاب فبقول الذین ظلموا ربنا اخرنا الی اجل وریب
شما بان باشند و در رشته سرای خود نکرد طرف چشمها را این کنایه
ما چشم را این یعنی چشم بر چشم خود ننهند از بیم غدا و دلهای ایشان
خالی از شادی و خوشی و ترسان ای محمد مردمان را از روی غم جایزه
برایشان غدا بر آتش پس بگویند انا لک کاوشند ای خطیب تا آخر
دار ما و فرصت به ما تا مهلتی نزدیک یعنی باز به نیت خجسته
دعوتک و شیخ ارسل او تگوتوا اقسمتکم من قبل ما کم
من زوال و سکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم و بین
کم کیف فعلنا بهم و ضربنا لکم الا مثال و اجهلت کینم خاتم
خواننده ترا و بشنیم چنانچه جوابی از خدای این نماند ای سوگند بخورید که
قیامت نخواهد بود پیش ازین وقت و می گفید دیگر از ایت مر شما را هیچ باز
ازین دنیا و لکن شد پیشگامای امت محمد در خانه و سر بیا آنکه استمر کرد

بر تنهای خود بشکر آوردن و کافرشند و جدا شد مر شمار چه گونه کردیم
 ما عقوبت بر اینان و بیان کردیم شمار و استیفا که اینان چه معاملت
 کردند چه گونه من هلاک کردیم **قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَغَدَّ اللَّهُ مَكْرَهُمْ**
وَأَنَّكَ مَكْرَهُمْ لَبِزُولٍ مِنْهُ الْجِبَالُ فَلَا يَحْسِبَنَّ اللَّهُ مَحْلُوقٌ
وَعَنْدَهُ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ بدستی و راستی که
 اینان مکر و سگاش بد کردند با پناهبران از سگاش افعال بر خود هر چه توانا
 نند و جزاء مکر کاوان نزد خداست و اگر باشد مکر کاوان بخدای که هر آینه چه
 کرد از آن کوه پس پندار ای محمد خدای خلاف کننده و عده خود مر خواجه
 را هر چه وعده است اینان را از نصرت بر کاوان بدستی و راستی که خدای
 قولیت و غالب و ظاهر ضاوند انعام انصاف ستاننده از کاوان
 انصاف پناهبران و مومنان **يَوْمَ يَبْدَلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءَ**
وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ و آن روز که بدل کند زمین را زمین
 نقوه باشد بقوی زمین را صحرای گرداند که کوههایی نبشی و بی بستی چون
 کف دست و آسمانها بدل کند صورتی دیگری اقباب و بی ماه بی ستاره
 بلند یکه و کسار شود یعنی برون آیند مردمان از کورهای برادر خدای که کجا است
 بی شریک قدر کننده بر نه کان همشرکان و کنا هکالان و تری المجرمین

يَوْمَئِذٍ مَقْرَنِينَ فِي الْأَصْحَادِ سِيرًا يُلْهِمُهُمْ مِنْ قَطَرٍ أَنْ تَنْفُسِي وَجْهَ
هَدَمَ النَّارَ يَنْجِزِي اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ
بَاب ه و بی بن ای محمد کافران بهم کرده آورده در این کافران بجا
قرین کنند با دیوی که او بود در دنیا و او را در کفر داشتی بنده را در پای
هر دو نهند و در دوزخ فرستند چراغهای این از زیر کذاشته در
پوشه رویار این را آتش این بدان کنند تا جزا دهد خدای هر تن
کافرا بر آنکه که دست از کفر و گناه و بدستی که خطای زود عقوبت کند
هَذَا كِتَابُ الْفَاتِحَةِ وَلْيَتْلُوهُ رُؤُوبًا وَيُعَلِّمُوا اِبْنًا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ
وَلْيَتْلُوهُ اَلْاَلْبَابُ اِنْ تَوَانِ بَدِيتِ وَكَافِتِ مَرْمَرًا
تا ترسانیده شوند برو و با بداند بدستی که خدای کی هست و با بدگیرند
با خداوندان خود سورت بخواند می مکید لبم الله الرحمن الرحیم
اگر منم خداوند من می بنم از عسل تا ثری تکات آیات الکتاب و قرآن
بینی ه این آیات کتابی و قرآنیت بد کننده امر و نسی محمل و علم ربما
يَوْمَئِذٍ يَنْفِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ
بوند کافران وقت نزع دور کور و در قیامت در دوزخ ای کاشکی کوی
بودیم ما مسلمانان میگردیدیم بقرآن و بجامه قرآن و در هضم یا کلو او میخوردیم

[illegible]

تو از ویرایش مراد نگارنده از تغییر و تبدیل یعنی کسی تغییر و تبدیل
نکند چنانکه تورات کرده جهودان و خداوند آنست که قیامت فی الشیخ
الاولین و ما یستقیم من رسول الا کافرا به یشترون
و ویرایش بدستی که ما در حدیث نجاشی پس از توای محمد در میان کرد
بنشین و بنشینان چنانچه بنام مکرر که بدو استند که در چنانکه
اشهر میکنند و چون که کتب شکسته فی کلوب البحر بین لایوینون
بیمه یقید خلعت مستنیر الاولین که چنانکه در آوریم استند
کوفه و در آنکه در نهایی بنشین چنانچه در آوریم در دهها قوم که در
کاتند نیاید ایمان آن کازان توان بدستی که رفته است بهشت بنشین
یعنی سنت ما در که های بنشین یعنی ملاک سنت بنشین سپهر روح
کردن بنام بران و کتابها و توفیقنا علیهم یا من الشیخ و فیله و افیه
یوجون و لقاوا انما سکر است ابصار با بل نحن تخوم سجود
اگر کث ویم ما بر کافون مکرر در آن آسمان که همه به بنشینان بر آینه
بر آسمان پس گمراه شوند در آن حالتی که بنام میروند هر آینه بنشینان
بدستی که چشم بندگی کردند بر بنشین ما بر آینه آسمان مکرر ویم ما
کرده شده و لقد جعلنا فی السماء رجاء لایاها لایاها لایاها

که کرد انجیم ما در آسمان پر جواهر آن دوازده هزاره است و بقولیه
ستارگان و بیایستیم ما آسمانهاستارگان برای بنندگان
یعنی تاضع ما بنده هستی و یکا کلمی ما تو را گنند و حقیقتها که من
کَلَّ شَيْطَانٍ رَهِيمٍ ۱۱ اَلَا مَنْ اسْتَرْقَى السَّمْعَ فَابْتِغَى ثَمَاتِ
بُشَيْنَ ۱۲ و نگاه در سلیم ما آسمانها از هر دیو رانده شده تا دیوان آسمان
روند برادر شنیدن خبر ما از فرشتگان و بخش از ایشان بر آسمانها میفرستند
وقت بارانیم از بصر آسمانها باز داشته شدند مگر آنکه آسمان برای عیسی
نزدیک آسمان دنیا بشود پس در یاد عجب او را بسوزد بسیار عجب
در نشان که صورت بگوید با هلاک نشود و پورانه و تا قیامت مرکب
وَاللَّارِضُ مَدَامَهَا وَالتَّيْنِ فِيهَا رَوَاكُحِي ۱۳ و انبتنا فیها من
کَلَّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ۱۴ و جعلنا لکم فیها معاش و من لستم
که بر از پیش ۱۵ و زمین را بکترانیدیم بر روی آب و بکنیدیم یعنی با بوم
در آن زمین کجوها بکنند و استوار و بزرگ بکنیدیم ما در آن زمین کجوها
چیزی که وزن کرده شده چنانکه در و تیره در زمین و آسمان و جهان و سویا
خاک و تر و بقولی با فریدیم ما در آن زمین در چتر عقبار و گردانیدیم
ما در آن زمین برادیم در شکل در آن زمین اسباب بخش شمار آنچه قوت

شناخت برای حرفت و قیامت و زراعت ستوران و اسپان و غلامان
 و آنچه بنسبت شما این نذر و نری دهنده کان از جا نوزادان برنده کان و چاه
 پای دشتی و آن من سنجی الا غنمه ما خرا ائینه و ما نازل
 که الا بقدر معلوم و مع جزئیت که آدمی را بوی حاجت افتد از دوری
 مگر آنکه نزد ما است خزینه را آن یعنی نفاذ و تصرف آن دادن آن بگویم
 و نه هم مگر بدان مقدار که خواهیم و از سنا از کج کوار قح قان زن
 من السماء ما را فاسقیا کوه و ما انتم له بجا نین و غیرتیم
 که با و از پس بفرستادیم ما از آسمان آبی یعنی باران پس بفرستیدیم
 شما را از آن آب یعنی از حوضها و آب بهما و نمید شما خازان
 از آب یعنی مالک و تصرف آن نمیدند فرستادیم از آسمان و به
 نگاه داشتن زمین اگر خدای خواهد و حوضها و او ابار را و چاهها را
 بیک زمان خشک کند و انا لنحن یحیی و نمیت و کن اوار نون
 و بدستی که ما زنده کنیم خلق را در رحم مادران و بفرستیم جبر و انکین روز
 قیامت و ما یم میراث گیرندگان یعنی تصرف نمید کار کنیم بعد از
 و به هم اسلاک و اسباب این بهر که خواهیم و لقد علمنا المستفیدین
 منکم و لقد علمنا المستأخرین و بدستی که میدانیم ما بشن کنند کار

از شما بپوشان و کفن و هرگز نه میدانیم تا خیر کنند کار از شما بپوشان
نزل آیت در حق صحابه است و راجع به خانها و خود و در آن مسجد شدند و فرستادند
و خانها نزد یک مسجد یا گردندی خواستند بستانند اما صف اول جای پاینده
و تکبیر اول فوت نشود از پیش دستی کنندگان باشیم و می آمد و خود
خرج بکنند میدانیم پیش دستی کنند کار را و تا خیر کنند کار را و آن را بکنند
هو بخشیم الله حکیم علیم و هر آینه خداوند توای محمد کرد کند یعنی به
آنکه در در قیامت هر دو کواه به پیش دستی کنند کار را و تا خیر کنند کار را
برادر خیر او و او حکیم است برای حکم است بعد از محمد این داناست
و لقد خلاصنا الان من صلصال من حماد مسنون و انما نحن
خلاصه من قبل من نار السموم و هر آینه بر شکی که بیاوریم ما
آدمی را از کل خشک بماند کند از کل سیاه بوی گردانیده و بیاوریم
برای نما پیش از آدم از آتش گرم سوزنده و از کمال زکات
یکت انی خلیف بشر من صلصال من حماد مسنون طوبی
کن ای محمد چون گفت خداوند و شکی را که بخواهیم آوردین آدمی از کل
خشک از کل سیاه پاک فاذا سويت و نعت فی من روحی
ففعوا له سجدین و پس چون دست کردیم خلقت و صورت او را آوردیم

با وجانی از جانها آفریده بعضی تعقیب و مشتعل با هر سجده کنان و بجا آمدن
 حاجت یعنی جواد آدم را زنده کنیم و نام که جز او را بیاوریم او بیان کند
 فضل و شرف او پیدا شود و مشتکان او را سجده کند فسبحه الملكوت
 کلمه اجمعون الا ابليس ابی ان یكون مع الشا حیدرین پس سجده کرد
 جملا و مشتکان مکر ابلیس کبر آورد پس گفت او از کافران که بفرو علی سجده
 کنند کان و قال یا ابلیس ما لک ان لا تكون مع الشا حیدرین
 قال لم اکره لا سجده لبشر خلقت من صلصال من حمأ مسنون
 گفت خدای ای ابلیس چیست ترا که نبوری با سجده کنندگان گفت ابلیس من
 نیم سجده کننده مرا می راکه بیا زیدی از کل خشک او را سیاه بوی باک
 قال فاخرج منها فانک رجیم و ان علیک اللعنت الی یوم
 الدین و گفت خدای تعالی برون آئی از مملکت آسمان و بقولی از صورت
 فرشتگی بدستی که نورانده شده از رحمت من و از ملکوت آسمان
 بدستی و راستی که تو مهلت داده گانی که رست بخت هر روز قیامت
 یعنی همیشه قال رب فانظرنی الی یوم یفنون و قال فانک
 من المنزلین و الی یوم الوقت المعلوم و گفت شیطان خداوند
 من مهلت ده مرا تا روز قیامت از مرگ گفت خدای بدستی و راستی که

تو از مملکت وادگانی تا بدین یکدیگر است معلوم یعنی و میدان صور باران
که معلوم است چنانچه خدای تعالی لا یحسبکم فیما نصب و ما هم منها
بمخرجین ه بنی عبادی الی انما یعطونکم رحمهم و ان غنایم
العذاب الالیم ه نرسد این زار دران بهشت هر بخشی و سختی و نباشند
ازان بهشت برون آیندگان یعنی جاوید باشند با کائنات ای محمد ندگان
مرد بزرگی که منم آموزنده و بخشینده و با کائنات بزرگی که عذاب موزان
عذابی است در ذاک یعنی سخت تو از همه عذابها ملکی را که از کفر
و معاصی توبه کنند و یسئلم عن ضیف ابراهیم از در خلوا علیه
السلام ما قال انما انکم و جلون ه و با کائنات ندگان و ندگان
ابراهم یعنی فرشتگان دوازده نفر آمده بودند بر مژده دادند او را پیر
و عذاب کردن قوم لوط را چون درآمدند فرشتگان برابر ابراهیم بی سلام
گفتند سلام گفتی گفت ما اندیشه ای رسم و بقولی این سخن از زبان گفت
که ایشان در حضور از طعام خوردن بکشیدند ترسیدند تا بیک که عذری
داشتند که طعام من بخورند تا بوالا تو جل انما بشترک بعلام علیهم
قال ابشرتمونی علی ان تمسني الکیر فیم بشیرون ه گفتند این
مترس که مژده میدهم ترا بگوید کی عاکم یعنی آمده ایم ما فرشتگان بر مژده

دادن ترا بفرزندی با علم گفت ابراهیم بنیادت میدیدم مرا بعد از آنکه
رسیدم از بری و زن من نازانیده پس چگونه مرده میدیدم مرا یعنی من باز
جوان خواهم شد یا مراد بری قوت جوانی خواهد داد یا تو ابشتر را که
یا الحق فَلَاحُكُمْ مِنْ أَتْقَانِيْنَ ه قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَتِ رَبِّهِ
إِلَّا الضَّالُّونَ ه بگفتند فرشتگان بنیادت میدیدم ما ترا راستی که خواهم
بود پس مباش از تو امیدان گفت ابراهیم من تو امید ندارم از رحمت
خدای تو امید نیافتمند مگر کرامت قال قَدْ خَسِرْتُمْ إِنَّمَا الْمَرْسُوكُونَ
گفت ابراهیم پس چیست کار شما ای رسولان خدای یعنی کجا روید و بفرستادن
دادن من بچه کار آمده اید و این از آن برسد چون فرشتگان بسیار دید
برابر جبرئیل و میکائیل قالُوا إِنَّا نُرْسِلُنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ إِلَّا آلَ
لُوطٍ إِنَّا لَمَجْعُومٌ أَجْمَعِينَ ه إِلَّا أَمْرًا تَدْرُسُنَا إِنَّمَا لَكُمْ الْآعَارُ
بگفتند فرشتگان ما فرستاده شده ایم سوی گروه گانوان قوم لوط و حال
ایشان مگر آل لوط که بر ما ایم ایشان را همه خیزدن لوط و خنجره تقدیر کرده
است خداوند ما آن زن از جمله پس ماندگان است یعنی از هلاک شدن
خواهد بود فلما جَاءَ آلُ لُوطٍ مِنَ الْمَرْسُوكِ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ه
قالُوا بَلْ جُنُنَا كَبُرَ مَا كَانُوا فِيهِ مُتَمِرُونَ ه وَآيُنَا لَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا

لَقَدْ قُوْنَ هِمْسِ جَوْنِ وَشَتَّانِ بَابِدْنِ بَرِ قَوْمِ لَوْ كَفَتْ لَوْ
شما که می باشد باخته ای نمی شناسم شمار گفتند فرشتگان بلکه آورد
ایم عذاب بر قوم تو با آنچه در آن عذاب در شک بودند شما آورده ایم برای
قوم تو حق یعنی عذاب و ما هر آینه راست گویم که عذاب بر قوم تو آورده ایم
و این گفتار ایشان بعد از آمدن قوم را کشید فرشتگان بودند که این
آدمیان کودکان بی ریش اند فَاَسْرَبَا هَلْكَ بِقَطْعِ مِنَ الْبَلِ وَشَتَّانِ
آدمیان که قطع می شد از شک و از عذاب و از عذاب و از عذاب و از عذاب
بس بر لوط اهل خود را یعنی هر دو دختر را بیاره از شب بویز روی
ایشان و بس نه کرد از شک کسی و بر روی آنها که فرموده شده ای و قَسَمَ اللَّهُ
ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنْ دَارَهُ هُوَ لَا دَارَ مَعْطُوعٍ مَعْطُوعٍ وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ
يَسْتَبْشِرُونَ وَخَبَرُوا كَرِيمَ مَسْوَا تَوَايَ مَحْمُودٍ وَتَوَلَّى عَمَلُ كَرِيمِ مَأْرُوسٍ
قوم تو از عذاب که بر تو افتاد کشته شود و بریده شود و وقت صبح و آمدند
اهل شهر و مردم میدادند یکدیگر را آمدن همانان صبح فاجش را این آیتها
در معنی مقدم است از آیتها بَلَا وَ قَالَ إِنَّ هُوَ لَا وَ ضِيقِي فَلَا تَفْخُونَ
وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا كَقَوْمِ لُوطٍ لَوْ بَدَلْتُمْ هَؤُلَاءِ مِثْلَ مَا هُمْ فِي
نَجْلِ دَسَوَاهِ مَكِينِ دُرُويِ هَؤُلَاءِ وَ از خدا بفرسید و امانت از خیانت

قَالُوا اَوَلَمْ نُنْجِكَ عَنِ الْغَالِغِينَ قَالِ هُوَ الَّذِي بَنَا رِجْزِي اِنْ
كُنْتُمْ قَاعِلِينَ ه گفته جواب آن باز داشته بودیم ترا ای لوط هکس
را همان کنی آن جان گفت لوط این دختران خود بزنی میدهم اگر میشه
بزنی کنه کان یعنی بشرط اسلام به هم و بقولی تواند که در آن وقت کج
مسد کافرا حلال بود لکن اگر انهم لقي سكرتهم يعمهون فاحذروا
الصحف مشرقين ه برآينه ای محمد زنده گانی تو که سوخته هست آن گاه
درستی کفر خود یعنی در غفلت کفر و کور و کور بودی کما هی پس گرفت این
را هلاک بوقت آمدن آفتاب و این هلاک از وقت سپیده دم تا
برآمد آفتاب این یعنی یکی مجوس و اینجا مشرقین مجملنا علیها
ساقطها و انظرنا علیهم حجاز ه من یجیل ط این فی ذلک
لآیات لعلوهمین و انما لبسیل مقیم ه پس بگردانیدیم بین
از شاربستانها زبر و باران کردیم بر ایشان سنگی از سنگ
کل بسته درستی که اندرین که باید کردیم تا نیاهست بعد از آن ترا
را که نیاهست جز با بروه آند و بدستی که آن شاربستانها زبر شده
برآینه بر راه راست جوسته راه شام که از مکه میروند و میگردید بر دای
اهل مکه ان فی ذلک لآیات لعلوهمین ه بدستی درستی درین که باید

کردیم هر آینه نشانی است مرموزنا ترا و آن مکان اصحاب الایکین
یظلمین فاما یغفنا عنهم و انما لیکام مبین ۵ ان انما یعنی
است بستی و دوستی که بودند اصحاب پیش قوم شعیب هر آینه ظالمان
پس مضافی بقتدیم از ایشان بعباد کردن و این شان رستناها قوم
لوط و شان رستناها قوم شعیب و بقولی شد قوم لوط و شمر قوم شعیب
هر دو بر راه روشن است یعنی برابر شما هست می بینید چون از یکدیگر
میرود و لقد کذب اصحاب البحر المرسلین ۵ و انما هم اعداء
فکانوا منها معرضین ۵ بستی و دوستی که دروغ گوی کردند اصحاب
یعنی نبوتیان صالح بنوا مبرور جمیع ذکر کرد از انکه بکذب یکدیگر بنوا مبرور
همچو است و بدادیم ما این زلفا اینها بعضی که بی خواست ایشان پیش
از ماقده و ماقده خواست ایشان پس بودند قوم صالح از همدان اینها را
کرد اینها را و مکران و کانوا یجتون من الجبال میوتاً ارسین
فاخذتهم الیقین مضحین فاما غنی عنهم ما کانوا یکتبون ۵
و بودند ایشان که می گاه چند از کوهها خانها برای اینی از سر ما پس بر
ایشان را و از جبرئیل سبیده و ما پس بود نکرد ایشان را آنچه میکردند از
کافین کوهها برای اینی و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما

إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِأَمْرِ الْمُتَعَالَى إِنَّ
رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ وَنِيفَإِذْ يَدْعُوا أَنِ اسْمُهُمْ رَبَّنَا وَهُمْ
يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكْبَرُ وَإِنَّا لَمُبْعِدُونَ
وَالصَّالِحِينَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَهْلَ عِلِّيِّينَ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكْبَرُ
وَإِنَّا لَمُبْعِدُونَ وَالصَّالِحِينَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَهْلَ عِلِّيِّينَ إِنَّ
السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكْبَرُ وَإِنَّا لَمُبْعِدُونَ وَالصَّالِحِينَ إِنَّا لَا
نُضِيعُ أَهْلَ عِلِّيِّينَ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكْبَرُ وَإِنَّا لَمُبْعِدُونَ
وَالصَّالِحِينَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَهْلَ عِلِّيِّينَ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكْبَرُ
وَإِنَّا لَمُبْعِدُونَ وَالصَّالِحِينَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَهْلَ عِلِّيِّينَ

و از اجرو علی یعنی اهل بیل مختلفه بعضی سخن گفته بعضی افایه شمرده
یعنی بعضی اسباب را ویان بعضی مغزی قور یک لئال لئالهم اجمعین
عما کا نو ایملون ه پس خداوند تو سو کند منت هر آینه برسم ایشان را
همه از اینج کردند فاصدع بما نو و اغرض عن المستترین ه پس
بنکاف باطل را بختی و بکن آنچه فرموده شده و روی بگردان از شرگاه ایشان
کفینا ک المستترین الذین یجعلون مع الله الهما آخر قسوة
یعلمون ه بدستی که کفایت کردیم شر استنرا کنند که انانکه ی
گردانیدند شریک با خدای دیگر را تمام ما نند پسند که جو قصه فرموده بود
خدای که فرموده اید برایشان بخوف بودند ایشان بر مصطفی استنرا کردند
می آزدند و بید میفره و عاص بن وایل و اسود بن حنظله و اسود
بن عبیده و نفث بن حارث و قیس هر بخوف در یک ساحت
شدند هر یکی خدای دیگر کون و لقد تعلم انک یضیف صدک بما
یقولون ه چو آینه بدستی که ما دانیم که تنگ میشود و لبو یعنی دشواری بود
بر تو اینچ این کافران کی گویند از جبار بر تو و شرک آورده بر من فصبح بحکم
ر یک و کنج من الت جدیدین ه و اعبد ر یک حتی یا ریک
الیقین ه پس با یکی یا دکن را بستون خداوند تو خبر کردن از عیبه او از

صفحات نامشروع و بیانش از جمله نماز کنندگان و میرست خدایا تا بوقت هر که
السوت التي تذكرك فيها النمل وحي مكيه جوفها كلما تها اياتها ركوعها
سورتها بسم الله الرحمن الرحيم آي امر الله فلا تستعجلوه و
آمد فرمان خدای برای حرب کردن بر کافران یعنی واجب شده است بحرب
پس شتاب مکنید بحرب کردن تا فرمان رفتن حرب نیاید و بقولی خدا
بر کافران مکه روز بدر یعنی نزدیک شده و بقولی باید رسول خدایا تا تو
حید و امر و نبی رسول را بامر ذکر کرد که آمدن رسول بامرست و گفت پس شتاب
مکنید بر این آمده سبحانی و تعالی عما یشرکون و بکت و دوست خدا
انچه شرک می آرند کافران یُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى
مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ لَا تَبْذُرُوا حَتَّى تَبْلُغُوا الْاَآلَآءَ مَا تَقُولُونَ
و خود منسوبست و خدای و شکستار یعنی جبرئیل را بوحی و بقولی مستجاب
خدای و شکستار یا جبرئیل فرمان خدای هر که خواهد خدایا از بندگان خود
بر پناهمبران که پیش ازین بودند و محمد و کفتم ما که تبرسانید منزکات را تا
انبار مگیرند که نیست خدای مگر من پس از من رسید و مرا فرمان بود که
کینه خلق السموات و الارض بالحق تعالی عما یشرکون و
خلق الانسان من نطفة فاذا هو خصيم مبين و یا فیه خدای

آسمانها و زمین را برای حق برتر است و مشرک خدای تعالی از آنچه شرک
می آرند کافران بیافزید خدای ادمی را از آب منی پس چون آفریده شد
و نشایسته گشت آن زمان او خصومت شرک را که خداوند را بناسزا
توصیف کرد و الا انعام خلقها لكم فيها رفقا و منها ما کلو
و لكم فيها جمال حیث شرخون و حیث شرخون و بیافزید خدای
چهار پای را بر شماره در این ن تیش و کرمی است یعنی سر را بدو دفع
از این ن کلیم و خیم و پوششش سکنید و مر شمار را منفعتها باشد
چهار پای را از سوار شدن بر پشت این ن و بار کردن و رانیدن و چیدن و
نسل این ن و در غنیدن و فروختن این ن و بعضی از چهار پای را میخورد
شیر و روغن و دوغ و غیره و مر شمار در آن چهار پای را جمالی است و
باز آمده از هر دو وقت که شش بجای این دو وقت تخصیص کرد که عیب
درین دو وقت نظاره چهار پای را میکنند و خداوند از این نافرمانی
و مجاهاتی پاشد و تحمل انفاکم ای بلکم کفو بوا بالعبیه الا بشق
الا نفیس ان تکیم کرؤف زحیم و در هر دو پای را که اینها شما سوار
یعنی بار را کردن شما بریزد از شهری شهری که نباشد شما برین آید
شهر مکرر شواری تنها و خود بدین شهری که خدای تعالی هر آینه مهربان و بخشنده

که بیاورید برای نفع این چهار باین بی انکه شمار بطاعتی سابق باشد القیل
والبعال والحمیه لکن کما وزینت طو خلق مالا تعلمون و علی
الله قصد السبیل و منها جابر و ثوبت و لکنکم اجمعین و
بیاورید جهان و استران و خزان را بر نشیند و بیاورید برای آرایش شما و بیاورید
از آنچه ندانید که در میانهاست جبر و بر خداست بیان و راه راست نمودن را
راست بفضل و کم و خبر این راه راست را بی دیگرست که مراد از منهاست
و اگر خدای خواستی هر آینه راه راست نموی شما را هو الذی انزل
من السماء ماء لکم منه شراب و منه شجر فیه تیمون نبت
لکم به الزرع و الزيتون و النخیل و الاغاب و من کل
الثمار ان فی ذلک لآیات لعلکم تعقلون و ان خدای
است که فرستاد از آسمان آبی بر او شما بعضی از آن خوردنی است تا بخورید و
بعضی آب باین درختان بر دیا نیده و رسیده و درختان چاه باین بچرانید و بفریم
شمار بدان باین گشته غل و زیتون و درختان خرما و انکاد و انکور و انهر و
بسی درین که بیاورید از نعمتهاست هر آینه نانی و لذت و امت است
مرکوبی را که فکر کند در منع ما و سخر لکم الیل والنهار و الشمس والقمر
و النجوم سخرات با مره ان فی ذلک لآیات لعلکم تعقلون و ما ذکر

لَكُمْ فِي الْأَرْضِ حَتَّىٰ الْوَاوِءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
و او آن خدایت که مسخر کرد شمار شب و روز بر آسایش و تدبیر محاش و
اقتاب و ماه براد شمار و حساب ماه و سال و اوقات غایب و روز و
و ستارگان معرفت راه را این میخوانند بفرمان خدای بدیستی درین که یاه
کردیم نشانی قدرت ما است بر هر گروهی را که بخود میدانند که چنانچه این
قدرة نیست و مسخر کرد امید شمار آنچه بیا فرید در زمین که مختلف است بونها و
قوی بر چیزی از برای چه آفرید و پس برای خوردن و دست بردار کردن و
بینی برای پوشیدن و چشم برادریدن هر عضوی بوی دیگر بدیستی که در آفرید
چیز مختلف هر آینه نشانی است از قدرت ما بر هر گروهی را که چند گیرند
وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلَّوَامِنَهُ لِحِمَا طَرِيقِنا وَ تَسْخَرُ جُودًا
مِنْهُ حُلِيَّتْ تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفَلَكَ مَوَاحِرِفِهِ وَ تَنْتَقِلُ مِنْ
فَضْلِهِ وَ تَعْلَمُ تَشْكُرُونَ و او آن خدای است که مسخر کرد شمار اید
ماهی خوردن از آن دریایا گوشت تازه یعنی گوشت ماهی و بارون آید
از و جواهر و مروارید خورد و بزرگ برای پوشیدن از آدمی بنید که
مرو و در آب کشتن خورد شکافند کان آب را در دریا و بقوی کشتن
کران و تابجوید شما از فضل خدای یعنی سود بازگانی و تا شکر گویند

[illegible]

[illegible]

نور ستاده است خداوند شما را بگوید سحر و جادو پشیمان بگردد
معنی آنست نور ستاده است بر محمد جنری و آنچه میخواهند و میگویند منزل
نیست و نشسته پشیمان است که بنشیند و جمع کرده اند یعنی مگر شوند
از قرآن تا بر داند بارگاهان خود تمام روز قیامت یعنی موت
لحمان خود و از بارگاه کران آنک که همراه میکند این را بگوید جادو
بر اندید است آنچه میدارند این از کفر و معاصی قدر مگر اندین
من قبلهم فاقی الله بیا ستم من القوا عید فخر علیهم السلام
من قوتهم و آتیمم العذاب من حیث لا یسترون بدستی و
راستی که مگر کرده بودند کافران از آنکه پیش از ایشان بودند معنی
بخاک میگردند و دروغ میگردند پس باید عذاب خدای بانه ایشان از دنیا
یعنی از دنیا برکنده شدند پس بیاورید ایشان پوشش اندازند
یعنی بر کرده نمرود و بیاورید ایشان عذاب از آنکه عید النعمه و این
بودند از آمدن عذاب هر یوم یقین است بجزیم و یقولون این
شرکائی الذین کنتم تشاؤون فیهم طوبی روز قیامت خواهد
کند خدای ایشان را و بگوید که اند شرکایان من اما که شما خلاف
میگردید و معبودی ایشان با شما میران و با مومنان یعنی پیغمبران و

[illegible]

فی هذه الدنيا حضرت و ولدك را از خرد خیزد و از حق
 مرا یک نوا که احسان کردند با و در دین ایمان و طاعت و در دنیا نیکو میاورد
 آید برای این جهان مرا این راست بهتر و هر آنکه نیکو سرایت بهشت متعین را
 جئات عدن ید خلونها تجری من تحتها ان تهازلتم فیها
 تات بدون کند که تجزی الله المتقین و هر آنکه راست بود
 معون بهامبران در آید آن متقیان در آن بهشت که نیرو در آن
 در میان و مرا این راست در آن بهشت که آنچه آرزو در همین خرد و خدا
 قطیتر از اندین متوفیهم الملائکة طیبین یقولون سلام
 علیکم اذ خلوا الجنة بما کنتم یعملون و آنکدی که فرشتگان بهی
 کنند جانها را این را حاکم که ایشان پاک باشند از کفر و شرک بگویند
 فرشتگان سلام بر شما باد پاک در آید در بهشت در آنچه کردید کار نیک
 در دنیا هل یطرون الا ان یاتیه الملائکة او کانی امر
 ربک کند که فعل اندین من قلیم و ما ظلمهم الله و لکن
 کانوا انفسهم یظلمون بعد و عده مونسان و عید کاوان و ذکر که در ای
 چشم نمی در آید کاوان مگر آنکه بنیاد فرشته یعنی عزرائیل بر او استند
 جانها را این را بنیاد به خطیب خداوند تو ای محمد را ایشان پر و ملا

کردن بجهنم کردند آنکس که بودند پیش از کافران مکه و شتم نکرد خدای را
بهداک کرده ایشان و لیکن شتم کردند ایشان و تنها خود بکافران و بی
فرمانی کردن کافران صابهم سیئات ما عملوا و حاق بهم ما کافران شتم
پس بر سید ایشان صیها ایچ کردند یعنی خرابی بدیدها ایچ کردند و خود
بر ایشان عذاب ایچ داد و بجهنم ایچ کردند و عذاب ایچ داد و عذاب ایچ داد
و لا تفرحوا بآلله ما عهدنا من بفریده من غیبی کفر یا لا آبا و آبا
و لا آخره شامی و تو زمین شامی و میگویند که یک نفر که آورده اند
یک خدای و خداستی که ما غیر ستیم هیچ جز از خدای نمی بختیدیم بختانرا
و در چنان مابود حرام کردیم چیزی را جز حرام کرده خدای و بجهنم و عذاب
و وحیده و لیکن خدای ما فرموده است بر سید ایشان و حرام کردیم
و سایه کند یک فعل الذین من قبلهم فعل علی اثر سئل الا
البلایع المبینة و چنین کردند افترایان که پیش از ایشان بودند که
فوان پس نیست و بختانرا بکفر سایدن بختای بختای رسولان
بند کردند ایشان را که در مشیت خداوند عذر نیست چون خدای بخت کند
اختیار کند بختیار خود کافران شود و کفار کرد و لقا بختای
ایست رسولان الله و ایچ داد و ایچ داد و ایچ داد و ایچ داد

مَنْ هَدَى اللَّهُ وَجِبْهَهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِمُ الْفُطْرَاتُ فَنُفِصِرُوا
فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمَكِيدِينَ هَٰذَا نَحْنُ
عَلَىٰ هَدْيِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ
بدستی که فرستاده بودیم در هر امت بنحای از او فرمودند این را که بدستی
بکنند خدایا و بر غیر کنی از کفر و شرک پس یعنی از این آن اند که راه نماید خدای
این را تا ایمان آرند و بعضی از این اند که واجب شده است بر این تقصیر
کمرای پس بر وی دهند پس و بجزیرم بگویند شد پایان کار دروغ بکنند کان
بنحایران اگر حرم کنی بر راه راست یافتن کافران پس بدستی که خدایا راه راست
نمایند آنرا که کمرای است با اختیار خود و نیست مرکا و از این هم از یاری کننده
که یاری راه راست یابند و اقساموا یا الله همه ایمان هم لا یفوت
الله من میوت بلی و خدا علیه حق و لیکن اکثر ان رس لا یعلمون
و سوکنه میخورند کافران بخدای سخت ترین سوکنه ان خود که زنده کند خدای
کسی را که مرد نیست چنین که این می گویند بلکه زنده کند خدای و زنده کرده
خلق و عده است از خدای راست و عدت و لیکن بدستی مردمان نمی دانند
لَیْسَ لَهُمُ الْاِلٰهَیۡنِیۡمَ یَخْلُقُوۡنَ فِیۡهِ و لَیۡسَ لَهُمُ الْاِلٰهَیۡنِیۡمَ کَفُوۡرًا اِنَّهُمْ کَانُوۡا
کاذِبِیۡنَ هَٰذَا باین کند یعنی خبر دهد این را از انچه اختلاف کردند در وین و این

کفر حق میکنند کافران و پناه بران میکنند یا طاعت قایلند یا ناکند
 شده اند برستی که اینان در معنویانند نه پناه بران اینما قول است
 اِذَا ارْتَدَّاهُ اَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ هـ برستی و برستی کفایت
 و امر بر خبری که خواهم یا شید نیست که بگویم مرا و یا باش پس از توام یا
 یعنی زنده کردن خلق بقیامت بر من است تا درم که یک عت
 زنده کنم و اَلَّذِينَ هُمْ جَزَاءُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُؤْتِيَهُمْ
 فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً بِمَا عَمِلُوا فِي الْآخِرَةِ اَلْكَرُكُ كُنُوا يَعْلَمُونَ هـ
 و اما که جوت کرده یاران مصطفی جلال و جیب و عماره در زمین خدای
 بر میده از خاندان و فرزندان از پس شتم کرده کافران برین و بر
 بنا کنم بر اولین و جایها در دنیا نیکو یعنی بد و دهیم این ترا جایای
 نیکو با یعنی روزی بد و دنیا و نواب در آخرت بزرگتر بسیار
 یعنی اگر و عده این است که بدانند کافران آنچه آماده کرده ایم ما را در
 مهاجران اَلَّذِينَ جَبَرُوا عَلٰی رَبِّهِمْ يَبْهَمُونَ اَمْ كُنْ تَكْفُرُونَ
 و بخار کافران و برستی و نیستی و بر خداوند خود توکل میکنند و ما را
 مِنْ قَبْلِكَ اَللّٰهُمَّ اَلَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ اِلٰهِيْهُمْ هـ و فرستادیم ما پناه برانرا
 پیش از مکر و مکرده می کرده شده بود سویی ایشان و این آیت رد قول

کافران مکلفند به فکری که میگردانند بنوعی که در کتب و اخبار
پنجابر فرستاده بر ما و ششصد و هشتاد و نه نفر استادی که در قزوین و همدان و اصفهان
الذکر ان کنتم لا تعلمون ه بالنبات و الزرط و الزنا و الیه
الذکر لیسین لیسین ما انزل الیه و لعنهم شیطانهم و ه
بروند از اهل علم و عبادت و سلام و فیروز و اهل کتاب و کرمی و زاهد
که پنجابران پیشین آدمی بودند و انانک بمیرا و کتابها و دین و دین و دین
سویتو قرار که بیان کنند مردمان را آنچه نازل شده است سوی ایشان و
ایشان فکر کنند انما من الذین سکروا مکروا التیات ان کسبت
ان الله یعلم الاثر من لا یأتیهم الا نذات من فی حشد لا یشعرون و
اینها شدند آنک یک یک کاشش کردند و بیاید یعنی کافر شدند و کفر
و جفا کردند و محمد که زمین فرو برد یکم خدایا این را چنانکه قارون را
برده بود یا باید بر این عذاب از آنجا که نمی دانند یعنی از آسمان خاک
بر قوم لوط آمده بود او یا خدایم فی تعلیمهم فاعلم بمخیرین و او
یا خدایم علی خوف فان ربکم لرؤوف رحیم و یا بیکر خدای
ایشان را در آن کشتن و میقتند ایشان عاخر کنند خدایا یعنی باز دارند
از عذاب کردن و هلاک کردن یا بیکر خدایا خدایا بقتل کردن و یا بیکر خدایا

و اهلک و اسلبید ایشان یعنی قادم بر خدایب کردن هر هلاک تنه ایشان
و هر هلاک کردن با لفظ ایشان پس خداوند شما هر آنکه مهربان است بخشنده که
شما را و اهلک هستید و هلاک میکنند اگر از کفر باز گردید توبه کنید بخشنده
که شته شما و در آرد باموستان در بهشت او لم یروا الی ما خلق
من شیء یغیثوا اطلاقه عن الیمین و الشمائل سجد لله و هم
داخره و نه ای نمی بیند این کافران سوی جزیری که بیاورده است خدای
از مخلوقات که در سایه او راست و چپ سجده کند خدای را و است
باشند سجده کنندگان یعنی خاضع و متواضع و لله حسیحده فی السموات
و ما فی الارض من ذابیت و الملائکة و هم لایستکبرون
در خدای را سجده کند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است از هر
جنبه گان که هست و فرشتگان تخصیص ملائکه غیر آنکه در عموم جنبه گان
در آید برای شرف ایشانست و ان فرشتگان کبر نیارند سجده
کردن خداوند کجا فون ربه من فوقهم و یفعلون ما یومرون
بترسند خداوند خود را که ظاهر است و غایب بر ایشان و میکنند آنچه
فرموده شده اند از عبادت و جبران و قال الله شیخذوا الیمین
ببین انما هو الله واحد فایمانی جار حیوان و وقت خدای میکند

دو خدای را بخدای واحدی و راستی که او یک جلالت پس از من خبر
در مشرک کردن دیگر را در خدای و که ما فی السموات والارض و
که الذین و اصبا غیر الله یستغوثون و ما یکم من نعمت من
الله ثم اذا مککم الضر فالیس تجارون و مر خدا راست آنچه
در آسمانهاست و زمین است مرا و راست طاعت و اخلاص داریم پس
غیر خدای می رسید شما یعنی از غیر من متسرعید که سود رساننده و زیان
رساننده منم و بگریزیت و آنچه بر شماست از نعمت همه از خدای
پس وقتی که برسد شمار هیچ و بطلدی پس بسوی خدای زاری کنید ثم
اذا کشف الضر عنکم اذا فریق منکم برئتم فیسر کونکم
لیکفرُوا بما اتیناهم فتمتقوا فتوف تعلمون و پس باز
چون ببرد تنگی و رنج و سختی از شما از زمان کردی از شما بگذراند
خود مشرک آرند تا که فر شوند با آنچه داریم ما ایشانرا از نعمتها یعنی ثواب
مانند بر کفر پس تمتع بکنند نعمتها دنیاوی پس زود بود که بدانند
که بر باطل بودیم چون عذاب گرفتار شود بیکدیگر یجعلون لیا لا یعلمون
فیضیالهم رزقنا هم تا الله لتسألن عما کنتم تفعلون و
دی که دانند مرا تا که چه ندانند یعنی بتا از انضبی از آنچه روزی داریم

ما این کارها را سوگو کنید بخدای که بر آینه بر سیده شوید شما این اقرار
کنید یعنی میگویند ما را کفایت فرموده است یعنی کردن بتانرا و مخلوق
لِلّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَ وَكَلَّمَ الْمَاسِيَهُنَّ وَوَصَفِي كُنْدَ مَرْحَلَا
بر باد ختران یعنی نیز با نچه می گویند و تسكان دختران خداوند پاک
و منزله و مبراست خدایا از کفر حق فرزند و مرا ایش تراست آنچه از روی
فرزند استفهام است یعنی نفی و الف استفهام است ساقط است
این فاعلهم مایشنون یعنی نیت مرثیه را بر هر چه خواهد بگویند و
ذات البشیرا حدیثهم بالانسی کل و جمعه سودا و هو کبیر طیمه
چون نژاده داده شود یکی را ازین بدختر هم روز دیگر در روی سیاه
و او خشمناک بود میواری من القوم من سور ما بشیریه
علی هون ام یدسه فی القرا بک الاسباء ما یکمونه
بنوشانند از قوم خود بدی آنچه مرده داده باشد مستبد و یعنی گویند قوم
خود که مراد ختر شده است نگاه دارد او را بخواری یا پنهان کند او را بک
بدانید بدست چیزی که حکم میکند کافران یعنی بدکمی کافران می کنند مرا
و صفی می کنند بدختران و خود را نیک می دارند از پسران وی پسند مرا آنچه
پسند خود را للذین لا یؤمنون بالآخرت مثل السوء ولله المثل

أَلَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ هُوَ الْغَرِيبُ الْحَكِيمُ ه مراکز راست که ایمان نمی آید
جهان صفت بدنا را عجیب و نقصان و مریدان است صفت برتر را
و کمال اوست غالب و قوی بر هلاک ایشان و حکیم بهمت و ادب ایشان
از هلاک و لو یؤاخذ الله اناس بنظیرهم ما ترک علیها من ذلک
و لکن یؤخرهم الی اجل مسمى فاذا جاء اجلهم لا ینسأون
ساعة و لا یتفقون ه و اگر بگوید خدای مردمان را بکفر ایشان
گذارد بروی زمین هیچ جنبه و لیکن مهلت میدهد تا وقت معلوم
و آن بپری شدن عمارتشان پس چون بیاید اجل ایشان یعنی بگذرد
مهلت زندگانی ساعتی پس روند و پیش کنند بپری شدن یک ساعت
از اجل و یجلون لله ما یمکرون و تصف الیستم لله
انکم الحسنی لا جرم انکم لهم النار و انکم مفرطون ه
و میگردانند این کافران را بجهنم که ایت می دارند از آن بر خود
یعنی میگویند که مریدان را دخرانند و صفی کنند زبانه ایشان و میگویند
بآن که این نراست بهشت مراد حسنی و بجا بهشت است خدا بدستی کاشی
و درخ این راست و هر آنکه شناسد بنده خود را این ه سوی آتش و درخ
أَللّٰهُ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَیْکُمْ مُّوسٰی بِآیٰتِنَا فَقَالَ اَیُّهَا الْقٰیظُ

لَمْ يَخُورْ لِيَوْمِ الْبَاسِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْبَاسِ سَوْدًا يَوْمَ يُنْفَخُ الْفُجَاءُ
 لِيَوْمِ الْبَاسِ لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِ الْبَاسِ سَوْدًا يَوْمَ يُنْفَخُ الْفُجَاءُ
 تَوْسِ بِيَارِ سَتِ مَرَّانِ كَرِهِيَا لِيَوْمِ الْبَاسِ كَرِهِيَا لِيَوْمِ الْبَاسِ
 قَدَمِ تَرِيعِي بِلَا مِثْلِي مَعَاظِلَ كَانِ نِيَكِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ بَرْدِ
 خُورِ وَانْتَقِ بِلَا مِثْلِي شَيْطَانِ دُوسْتِ كَا فَوَانْتِ اَمْرِ بَرْدِ
 اِيَّاكَ سَتِ مَعْنِي شَيْطَانِ وَكَافَرَا غَدَابِ دُرْدُكِي وَكَافَرَا
 عَلَيْكَ الْكِتَابُ اَلَا لَسِيْنِ لَمْ اَلْذِي اَخْلَفُوا فِيهِ وَهَدِي
 وَدَحْمَتِ لَقَوْمِ يَوْمِ مَوْتِ وَنُفُوسِ بِلَا مِثْلِي كَرِهِيَا لِيَوْمِ الْبَاسِ
 تَوْسِ بِيَا كَلِي مَرَامَتِ خُورِ اَكْمَا اَخْلَفِ مِيَكْنَه اِيَّاكَ دُرْدُكِي وَنُفُ
 سَتِ بِلَا مِثْلِي كَرِهِيَا لِيَوْمِ الْبَاسِ وَدَحْمَتِ كَنْبِه مَرْدُكِي اَكْمَا اِيَّاكَ اَمْرِ بَرْدِ
 وَكَافَرَا لِيَوْمِ الْبَاسِ اَلَا لَسِيْنِ لَمْ اَلْذِي اَخْلَفُوا فِيهِ وَهَدِي
 فَيَا ذِكْرَ كَرِهِيَا لِيَوْمِ الْبَاسِ وَنُفُوسِ بِلَا مِثْلِي كَرِهِيَا لِيَوْمِ الْبَاسِ
 مَعْنِي بَارِ بِلَا مِثْلِي كَرِهِيَا لِيَوْمِ الْبَاسِ وَدَحْمَتِ كَنْبِه مَرْدُكِي اَكْمَا اِيَّاكَ اَمْرِ بَرْدِ
 اَلَا لَسِيْنِ لَمْ اَلْذِي اَخْلَفُوا فِيهِ وَهَدِي
 مَرْدُكِي اَكْمَا اِيَّاكَ اَمْرِ بَرْدِ
 اَلَا لَسِيْنِ لَمْ اَلْذِي اَخْلَفُوا فِيهِ وَهَدِي

خَالِصًا سَائِلًا لَكَ رَيْبًا هِمْمًا بَدْرِي وَرَيْبِي كَرَمًا شَمَارًا دُرَّ جَوَارِيان
هر آینه عزیزتی است و پند می خوریم ما بشماره آرد آنچه در شکوه او است
یعنی شیراز میان سرکین و خون شیرین خالص یعنی نه آمیخته بگری
نه بگری و نه بکون و نه بزم خون دارد و نه بوی سرکین کوار ندارد
خوردند گاه که بکوار ندهد و صف کرد اندک هر جنز میان لبهای برود
اید بوی ناک باشد کوار ندهد چنانچه خلاف این که هیچ بوی نیست
ندارد و مِنْ ثَمَرَاتِ الْخَيْلِ وَالْأَخْطَابِ تَحْدُونُ مِنْهُ شَرًّا
وَرَسَدًا فَاحْتَبَقُوا فِي ذَرْبِكَ كَأَيْتَ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و از
ینها در خواور بیکریه شمار از آن مست کنند و به دزدی نیکو
یعنی از شیر و انگور شرب و از خواور ششی نیکو و این پیش از تویم
خمر نازل شده بود بدستی و رستی که درین یاد کردیم هر آینه نهاده
قدرت ماست بر تو چه اگر جدا شد و دریا بنده بعقل و اوجی ز یک
اَلَيْ الْخَيْلُ اِنَّ اَتَحَدَّثُ بِمِنْ الْجَبَالِ جَبُوتًا وَ مِنْ الشَّجَرِ وَ مَا
يُؤْتِي شُجُونًا و اِلَهُامًا مَا دَخَلُوا فِي تَوَاقُفٍ جَوْدًا كَمَا كَبِيرُ الزُّكُومِ
خانها و اندر بخان و از آنچه باز مر نباشد یعنی کجها و در بخان
و دیو شمشاد و ما بکیر خانها ثم كل من كل الثمرات ما سلككم

[illegible]

اینان در آن برابر شدند و معنی آیت آنست بعضی از شما توانگر اند
 متفرقان بنده و بعضی بنده بحکس از شما توانگری خورد و متفرقی و توانگری
 به آئینه بنیدند و نمی آید بنده او برابر باشد پس چه گونه مرا که آفریده
 من اند و عاجز اند با من مشرک می کنند و در خدائی وجه لعل با ما ناید
 نیست بنده ای ای پس نعمت خدای مگری شوند یعنی چون خبر دادم همه نعمتها
 اورا و الله جعل لكم من انفسكم ازواجاً و جعل لكم من ازواجکم
 من و حقه و رزقکم من الطيبات و خدای تعالی باینکه
 در شمار از آنها شما عورت یعنی ازین یکدگر جنت مرد و زن و دیا
 فرید از مردان و زنان پسران و غیرگان روزی دادم شما را از یک
 یعنی از اجناس غله و میوه اقبال باطل بود من و نعمت الله
 هم یکفر و من و بعد من و من الله ما لا یملک لهم شیئاً
 من السموات و الارض شیا و لا یستطیعون ه ای پس باطل
 می آید بتیان و آنچه خدای می پرستند و نعمت خدای اینان کافری
 شوند و می پرستند بحر خدای آنچه مالک نیست در اینان را بدادن رزق
 از آسمان و زمین نبات رو یا نید و نتوانند چیزی یعنی چنانکه مالک
 نتوانند دادن روزی توانای چیزی هم ندارند ظالم که بوالله است
 و

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ه پدایکند خدا را مثال معنی وصف
کنند خبر را بمانند کجاست و معنی بی قدری که برستی خدای میداند
که او را مانند نیست و شما نیستید معنی خود را نادان ساخته اند ضرب
الله مثلا عبده مملوکا لَا یَقْدِرُ عَلٰی شَیْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ شَاءِنا
فَاِذَا هُوَ یَفْخُوْنَ مِنْهُ صراطِ هَلْ یَسْتَوِی الْخَیْرُ بِالْاَکْثَرِ هَمْ
لَا یَعْلَمُوْنَ ه بیان کرد خدای مثلی بنده مملوک که قادر نیست بر هیچ چیز
و آنکه روزی داده ایم او را روزی نیکو معنی توانگری و مقدری و
تصرف کار را پس او نفقه میکند از آن روزی پنهان و شکارا چنین
کس آن بنده بی ملک و بقدرت ای برابر باشد کافران کفندی خدا
تعالی گفت حمد مر خدا را که حجت لازم شد نیست چنین خدا را بتان شریک
و لیکن کافران نادانند که ضعیفی و بی قدرت را با خدای قوی و قادر
و شریک میکنند و در معبودی بلکه بسیار از آن نمی دانند و ضرب
الله مثلا زحلین احدیما اَکْبَرُ لَا یَقْدِرُ عَلٰی شَیْءٍ وَ هُوَ کُلُّ عِلْمٍ
مَوْلٰیہِ اَیْمَا یُوْخِضُهُ لَآیَاتِ خَیْرِ هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَنْ یَاْمُرُ
بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ ه بیان کرد خدای مثلی دیگر جان و حمد
پسند و مردانگی از آن کنگ است سخن گفتن نمی تواند و بد هیچ توانایی

ندارد و آن در موت غیری باشد جای تواند رفت تا کسی او را نبرد و او
کران باشد بر خداوند خود هر گاه که روح کار و نیکی یا بدی یعنی باطل ای
کسی برابر باشد با کسی که میفرماید بعدل کردن و امر کردن بعدل جامع صفاتی
است که نفی کرده اند خود از کننده ضعیفی و عاجز اگر مستکرم و قوی و قهار
و متعرف کار فرمان ده است و او بر راه راست باشد یعنی ابو بکر صدیق
و بیان افعال بر آن است تا جان و مرد و جنس مردم بکلیک بکنند و از نذر
نه اند بنده از پیر به قدرت که هیچ وجه با خداوند طاعت نیست چگونه با
خدایا افرید کار و طاعت و به هر چیزی بی مثل و پادشاه برابر باشند و میفرماید
وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا اَمْرًا تَعْتَبُ اِلَّا كَلِمَةٍ بَصْرًا
هُوَ اَوْفٰى اِنَّ اِلٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و مراد این است دانستن
آنچه پوشیده است از احوال آسمان و زمین و نیست بودن قیامت مگر چون
چشم زدن بکتاب یا نزدیکتر از لحظه چشم زدن یعنی کم از یک نزد خدا
تعالی هر زنده کننده بدستی و رستی که خدای بر همه چیز تواناست و الله
اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْءًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ
وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ و خدای بدون آرزو
از شکمها و دران شما و شنای دانسته چهره را و خدای کردانید و شکمها را

کوش و چشم و دل برای شنیدن و دیدن و شناختن خداوند را شکر گفتن
است بجز شکر پس سخن خدایا فرمود بشنوند و بدان کار کنند و چشم صنع خدای
بنزد بیکانگی و قدرت ایمان آرند و بدل خداوند را بشناسند در محبودی او
کس را شریک نکند الم یروا لی الیه سحریت فی جوارها ما یک
هت انا الله ان فی ذلک لآیات لقوم یدعون ه ای می نکرند
شکران و هدایت ما و قدرت ما سویی بزرگان که سخاوت دارند در حق
نگاه نمی دارد این ترا مگر خدای در حال که بر می کشند و باز گرد می آید
یا بر غیرتند بدستی درین که یاد کردیم هر آینه سخن آنهاست مگر و می گوید
تصدیق دارند هستی خداوند او را و الله جعل لکم من یتوکلکم سکا
و جعل لکم من یتوکلکم من یتوکلکم من یتوکلکم و یوم
اکامتکم و من اصوا فها و از بارها و اشعارها انا و الله
ای چنین و خدای بیافرید برای شما از خانه شما آرام تابی یعنی آب
کل و اسباب خانه بیافرید و بیافرید خدای برای شما از پوست چهارپایان
خانه یعنی خیمه که سبک بردارید و وقت نهاده و وقت استقامت کنند
یعنی استاره کردن و مرشدان از پیشم که سفندان و از پیشم شتران و از پیشم
پراکنده کرد برای شما کلیم و نهد و نهایی و کلان که دیگر بود جمع گرفته بود

مَرَكٌ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظُلُمًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ الظُّلُمِ الْأَكْثَرِ
وَجَعَلَ لَكُمْ سِرَابِيلَ يُقِيمُ الْحَرَّ وَسِرَابِيلَ تُقِيمُ الْبَرْدَ لَكُمْ لِكُلِّ شَيْءٍ
يَتِمُّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و خدای بگرد برای شما از بخار و
سایه یعنی از شران و درختان عرب را عادت بود مشک زیر شکم شران اوختی
تا در سایه او آب سرد شود و در سایه شتری نشسته چنانکه در سایه درختان نشسته
و بخار بر برای شما از کوهها پوششها یعنی غارها و خانهها سایه دارد و بخار
بر شما بر اینها که نگاه دارد از گرما و سرما اگر چه سرما ذکر کرد و این عادت
که دو چیز بنده میکنند و بجز اینها یعنی بزره و جوشن که نگاه دارد شما را از
بدری شما یعنی در خشک از غیر و قنک هم چنین تمام کند خداوند نعمت خود که باز
دارد از شما گرما و سرما تا گردن نهند و مانند او را مطیع باشید فان تَوَلَّوْا
فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ پس اگر بعد شنیدن بیان این نیکوئیها روی
بگردانند کاخها و دیوارها نیارند پس چگونه نیستند بر تو مکرر سینه
بجام چنانچه چون نِعْمَتُ اللَّهِ ثُمَّ يَكْفُرُونَ هَآؤُلَآءِ أَلْكَافُورُونَ
بی شما بنده نیکوئیهای خدای را پس مکرر میشوند یعنی بدلی میدادند که
نعمتها را داده خدا است و بفرمان مکرر میشوند و بهشتی از این مکرر
نعمتها را کافران و کفر است پس بی کنند نعمتها را داده مرا بجز این درانه

و بنا را در پستش خداوند شریک میکند و یقوی می نشاند معطوف را
بنا بر سببش میگردانند بنا بر او را و یوم بعث من کل
أمة شیهة ثم لا یؤذن للذین کفروا ولا هم یتقیون
و روزی که بر انکیریم ما از هرا متی کواهی و آن بنا بر آنند که آسمان
خود بگواهی کواهی دهند پس دستوری داده نشود مرا که اگر کافر
بودند در دنیا بگفتن سخنی که ایشان را سودمند آید و نه این که گناه
شنیدنی سخنی گویند که سود نکند و نه عذری خواهند که پذیرفته نشود
وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا یُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ
یُفَرِّقُونَ و چون به بینند آنگاه ستم کرده بودند بگوشیدن عذاب
را یعنی روزی برند این را پس سبک کرده نشود از این عذاب
را و نه این را فرصت داده شود از عذاب و اگر ای الذین
أشركوا أشركوا کما کفرتم قالوا ربنا هؤلاء مشرکوا و الذین
کفروا هم من ذنوبک و چون به بیند مشرکان بنا را بگویند ای
خداوند ما اینها نند مجبوران که ما را میفرمودند و ستم ما را برستیم
ما این را جز تو فرمودی این را قالوا ایهم القول انکم کاذبون
و قالوا ای الله یومئذین السالم و ضل عنهم ما كانوا یفترون

پس بکنند تباہ سوي ايشان را کفار يعني زود جواب گویند که شما بر این دروغ
گویانید چون تباہ ايشان را بگویند آن سحر است زود آواز کنند بر خدای برآید
يعني کنه ما بود کم شود و باطل شود از ايشان آنچه می گفتند الذین کفروا و
صَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَا لَهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا
كَانُوا يُفْسِدُونَ هانا که کافرو بودند و میکردانید مردم را از راه خدای
زیادت کنند ايشان را عذاب را بر خدای بد آنکه میکردند تباہی از کفر خود و فرمود
بکفر دیگران را و یَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ
وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَتَرَنَا عَلَى ثُلُثٍ ثَلَاثًا
لکل شئ وهدی ورحمت و بشر للمسلمین ه و اما ده کی کنید
ساخنی شوید روزی که برانیمیم ما ده میان استی گواهی بر ایشان
از نسب ایشان و قید یعنی پنجاهبری و باریم ترای محمد گواه بر این کار
مکن و بنویسایم ما بر تو قرآن را باین کردن هر چیزی را از توحید و کفر و گناهان
و طاعت و عبادت و وعید ما و این قرآن را نهایی در حقیقت است و بشارت
دهند به مسلمانان را انکه الله یا مریا تعالی و الارحمان و الرحیم
ذی القری و ذی العرش و المکر و المکی و المکی و المکی و المکی
تذکره ه برستی و رستی که خدای تعالی میفرماید بر استی یعنی توحید که خدای

را یکی که میدوید و یک یکی میرسیدند و بجا میران او را استوار دارند و میفرمایند
 خداوند بپرستگاری کردن چنین بزرگوار را خاصا بوند کردن و حق خدای و حق
 میروان کند برون و در آن عظمی خویشاوند را و بکار میدارد خدای خداوند
 را بخود کتاب که هر چه در آن است استقامت و توانی جستن و بخلق ظلم کردن
 بنده نمید و بختی شما را و شما چند گیرید و او قوا بعینه الله اذ احاطت
 ثم ولا تقصوا الايمان بعد توكيدها وقد جعلتم الله جليكم
 كفيلا و ما كنيد عهدا و خدای را چون عهد کنید شما با خدای یعنی بر ایمان و
 نابت و بشید و بقبولی فدی و عهدی که کنید و ما که نمید و بقبولی عهدی
 با یکدیگر کنید نمکنید عهد را بعد از استوار کردن آن لیکنه و میرسد که الله
 اید شما خدای را بر خود نگاهان نگاه ان الله يعلم ما تفعلون و ولا
 تكونوا كما التي نقصت عز لها من بعد قوة انكناها به
 که خدای میباید آنچه شما میکند و میباید و نمکنید و عهد همچون آن که نمکنید
 رشتن خود را بعد از استوار کردن بشکست و این زمانی در عرب بود
 دیوانه حضرت نام وی زوطیه احتضار بود و بعد از آمدن تمام بنشین
 بعد از نماز بنشین تمام رشتن خود را تا آنکه تمام بشکست و این خبر کردید
 بخندون انکم دخلتکم ان کون امتی ای آر با من ام

إِنَّمَا يَلُوكُمُ اللَّهُ رَبُّهُ وَلِيًّا إِن لَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْتٌ مَّا كُنْتُمْ
فَعِمَّةً يَمْشُونَ هـ مَكِينَةً عَمْدًا فِي خَيْرٍ رَحِيحَاتٍ وَبِالْحَقِّ مَبَازٍ
يَكُنْ يَكُنْ بَابًا شَدِيدًا كَرِهَ زِيَادَتَهُ وَبِشَرِّكَ زَكَاةً وَبِشَرِّكَ مَوَازِينًا
اتخاذ خدای شمار بدان یعنی زیادت شدن و بسیار شدن و اگر
شکستن عهد با خدا کند مر شمار بدان یعنی قیامت ایستادن در روز قیامت
کردید به نیا و گوشتاء الله لجمعکم اُمّت و اُحَدّت و لکن
يُفْضَلُ مَنْ تَشَاءُ وَيُجْزَى مَنْ تَشَاءُ وَلَتَسْلُكُنَّ عَمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ هـ و اگر خواستی خدای جمع کردی هر یک بر یک طاعت و یک دین و یک
حکم کرده است در ازل که راه کند هر که خواهد و هرگز نه بر سیده شود آنچه می کند
وَلَا تَخْذُوا إِنَّمَا أَنْتُمْ مُخْلَاوَاتُكُمْ فَتَنْزِلَ قَدَمُ بَعْدَ نَبْوَتِهَا وَ
تَنْتَفِئُوا السُّورَةَ بِمَا صَدَقْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ هـ و میگردید عهد با خود را عهد و حیانت میان یکدیگر پس بنور قضا
از پس استواری او و بچشید شما بدی و برنج و اندوه و آنچه باز گشتید از راه
خدای و مر شمار است خدای بزرگ یعنی با این شکستن نباید که بجز از
حق پس شما را در عذاب بزرگ باشد و لا تَنْتَفِئُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
نَمَّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ هـ

و مگر بپای بستن خود خدای بهار اندک کم از بهر غنیمت و طمع مال عهد خدای
بسکنید با کار خود بدستیا و در آنجا که بپای بسته اند نزد یک خداست از ثواب روزهای
عهد آن بهتر است در شمار مرشدان اگر بدانید ما عهد کم نیغده و ما غنیمت
باق و بخیر الذین صبروا اجرهم با حسن ما كانوا يعملون آنچه نزدیکی
از دنیاوی بگری شود و آنچه نزدیک خداست از ثواب اعمال شما باقیست
برای خداداد خدای امان ترا که صبر کردند بر روزهای عهد مرده اینان بگو
ترین اند که در اینان یعنی هر عملی از ثواب بهترین آن عمل به هم که ثواب
آن عمل بیشتر است من عمل صالحی فلنحیبه من ذکر لولائى و هو
ثم من فلنحیبه حیوة طیبة و لنجزنهم اجرهم با حسن
ما كانوا يعملون و هر کاری نیک کنند از مردوزین و آدمی بمانند
بس بر بانیم او را بزند گانی خوشش یعنی توفیق دهیم در بهشت و ثواب
زیانیم بقایمت و بزند گانی خوشش یعنی توفیق دهیم در بهشت و ثواب
خوابیم او این را نیکوترین کارها فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله
من الشیطان الرجیم پس چون خواهی که قول بگوای بگو اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم یعنی باز داشت می خواهم و بیا می جویم من خدای از یکدیگر
رانده و از رحمت خدای دور مانده آنه کس که شایگان علی الذین

آمَنُوا وَعَلِيَ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ هَإِنَّمَا سُلْطَانُنَا عَلَى الْفَرِيقِ مَوْ
 يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِمُشْرِ كُفْرِهِمْ جَعَلْنَاهُمْ خِطَابًا وَتَوَكَّلْتُمْ
 بِرَأْسِكُمْ يَكِيدُ الْإِيمَانُ أَدْرَمَهُ أَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِ سُلْطَانًا وَبِرْهَانٍ خُودِ تَوَكَّلْ كُنْ
 أَكْرَجِدُ مَوْاسَّ شَيْطَانٍ هَسْتُمْ أَوْ رَأَيْتُمْ مَوْسَىٰ نَتَوَكَّلُ الْإِيمَانُ
 كَرَاهِ كَرْدَنِ بَرِائَتِ قُوتِ وَطَبِ شَيْطَانٍ بِرَأْسِكُمْ هَسْتُمْ كَرْدُوسْتِ بِأَوَكُنْ
 وَأَنَا مَكْرَهُ بِخُدَايَ شَرِكِي كُنْ كِرْدَنِ إِذَا بَدَلْنَا آيَاتِ مَكَانٍ آيَاتِ
 وَاللَّهُ أَكْبَرُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتِرٌ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
 لَا يَعْلَمُونَ جَوْنِ بَلْ كَلِمَةٍ بَلْ كَلِمَةٍ كَلِمَةٍ آيَاتِ دِكْرُ خُدَايَ
 تَرَهْتُمْ بِأَنْ يَجْعَلَ مِيزَانًا مِيزَانُ كَفَرَانِ مِيزَانِ تَوَكَّلْ مَكْرَهُ كَرْدَنِ
 كَرْدَنِ خُودِ كَرْدَنِ نَوَسْتَدُ خُدَايَ هَسْتُمْ جَوْنِ كَرْدَنِ مِيزَانِ
 بِشَرِي آيَاتِ نَادَانِ كَرْدَنِ مِيزَانِ كَرْدَنِ رُوحِ الْقُدُسِ مِنْ
 رَبِّكَ بِالْحَقِّ لَيْسَتْ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبَشَرِي لِلْمُسْلِمِينَ
 بَكُوَيْ عَمْدِ فَرُودِ آوَرْدَه هَسْتِ اَيْنِ قَرَارِ جَبْرِئِلِ بِكَرْمَةِ اَزْ خُدَايَ تَوَكَّلْ
 بَايِنْ حَقِّ تَوَكَّلْ دَارِ كَرْدَنِ اِيْمَانِ آوَرْدَه اَنْدَرِ اِهْدِ وَفَرْدِ
 وَدِهْ بِهَسْتِ مَرْمَلَتِ اَوْ لَقَدْ نَعْلَمُ اَنْهُمْ يَقُولُونَ هَسْتُمْ اَعْلَمُ
 لَشَرِّكَ الَّذِي يُخَدُّونَ اَلَيْسَ اَعْجَبُ وَهَذَا اِلَهَانِ عَرَبِيٍّ مِيزَانِ

بدست خود استی که میدانیم هر آینه که میگویند کافران هر آینه این قرآن محمد
حامی اموزانند و میان ابو حنیفه و دیگران و یار او بحدس خدای گفت زبانی
از آنک مثل میکند نوی او یعنی اموزانند میگویند آن زبان عجمی است
و آنچه قرآن زبان عربی جدا پس چه گونه اموزانند عجمی زبان عربی
زبان را لغت عربی آن الله من لا یؤمنون بآیات الله لا یندیم
الله و لکم عذاب عظیم بدستی آنک که ایمان نیاورند بقرآن
بمصطفی نماید خدای ایشان را راه بهشت و ایش را ستمه عذاب در دین
و فرج انما یقیری الکذب الذی لا یؤمنون بآیات الله فاف
لیک هم الکاذبون ه هر آینه اقرار کنند دروغ آنک ایمان نیاورد
باشند بآیات خدای و ایش تند دروغ گوای آنک یک مصطفی اصحاب
و سلم اقرار کنند گفتند من کفر یا الله من بعد ایمانه الا من اکره
و قلبه مطمئن بالا ایمان و لیکن من شرح بالکفر صدرا فعلیم
غضب من الله و لکم عذاب عظیم ه در اینه تصدیق و ما خیر است
یا من کفر یا الله من بعد ایمانه و شرح بالکفر صدرا فعلیم غضب من الله
و لکم عذاب عظیم الا من اکره و قلبه مطمئن بالا ایمان یعنی هر که کافر شود
بجای ایمان آوردن بخدای و لیکن (آنکه کتب یدین کفر معنی کفر بگوید از دل

وزبان بروست خشم خطی و این نزول است خدایت بزرگ مگر اگر
اگر اه کنند و دل او آرمیده باشد **چون** بر او چید و اسلام آورد این وعید
نیست نزول ایت و روح عاریست که از مکه با چند تن هجرت
کرده بعد از میرفت کافران گرفتند و اگر اه کردند گفتند کافران شودین
باز کرد عمار بر سر این زبان کفری گفت و بدو ملعون بود چون
پیش مصطفی آمد و حال بگفت آیت نازل شد پس مصطفی گفت
بنشین عمار چون باز گشتی از آنچه گفتی در حاکم الاله ذلک با هم
استحبوا الله نیا علی الاخره وان الله لا یهدی القوم
الکافرین ه اولیات الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم
واصابهم و اولیات هم الغافلون ه خشم خدای غایب در دین
کافران بدان منت بستی که بر خنده زنده گانی دنیا بر آخرت و خدای
راه نماید کرده کافران و این شد انک که مهر نهاده است خدای بر
دهاد این و در کوشهای این و بر خیمه این و این تند غافلان
لا جرم انهم فی الاخره هم الی سرور ه ثم ان ربک للذین
کافروا من بعد ما فیتوا تم جاهدوا و جبروا و ان ربک
من بعد ما کفتم ربکم ه حقای محمد که این کافران در آخرت

این را نیز یا نگار این اند پس هر آن خداوند تو آنرا که جوش کرده از پس
 آنکه رنجایتی کافران این کتب را بگردن باز جهاد کردند در راه خدای
 و جبر کردند در خجای کافران و بر طاعت خدای هر کینه خداوند تو ای محمد از بعد
 زدن اینان و جوش کردند و کشیدند رخ کافران آمرزنده هست این را
 و بخشنده یوم یا ای کل نفس تجادل عن نفسها و توفی کل
 نفس ما عملت و هم لا یظلمون ساخته شود برای آنروز و بشنید
 از روزی که میاید هر نفسی که بدل کند هر کسی از حق خود یعنی ملامت کند
 را مطیع و عاصی مومن و کافر را کردی مطیع گوید با نفس خود طاعت بیشتر
 چرا کردی عاصی گوید معصیتی چرا کردی و مومن گوید کما چرا کردی و عبادت
 سستی چرا می کافر گوید ایمان چرا نیاد و بدکار و فاسق بدل کند جان با تن گوید
 لناه کردی من بخش از تو بودم باها هیچ نکردم خدای گوید هر دو گناه کردی
 هر دو سر او را عقوبت مستید و تمام جزا داده شود هر تنی که از آنجا کرده است
 بر اینان شمر کرده شود یکم کردن ثواب نیکی و زیادت کردن بدکار و ضرب
 لله مثلا قریت کانت امنت مطمئت یا نه یا نه
 فاعلم کل من کل کفر یا نعم الله فاعلمها الله یا
 بس الجوع و الخوف بما کما نوا یفسون به بد اگر خدای باین

و آن مکه است که این بوم را میوه باغ انجیلی آمد با و در روز یکم اهل اود
بلوخی از هر جای از شهر ما پس با هم می آمدند و آن در آن روز یعنی از آن شهرهای خدای
پس بحث غیبت از خدای با س که یکی در آن میگردید و میگردید و میگردید
و لقد جاءهم رسول منهم فکذبوه فَاَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ
و هم ظالمون و برستی که باید بخامری بر این که از نسب ایشان یعنی
مصطفی علیه السلام پس دروغ کردند او را پس گرفت ایشان را غلبه و ایشان
که لم یؤذوا بکافورین خدای و رسول و بقرآن فکذبوا و هم ما را که کلمه
اللَّهُ حَلَالٌ طَيِّبًا وَ شُكْرًا نِعْمَتِ اللَّهِ إِن تَكْفُرُوا إِنَّا لَا
نَقْبِرُ مَنْ هَکَ پس بخورید مومنان از آنچه روزی داده است شما را
خدای حلال پاک و شکر کنید نعمتهای خدای را اگر منستید او را پرستیدگان
بیکانگی یعنی روزی داده خدای بخورید و شکر منعم بگوئید تا سباسبی
نکند بهیچ کافران میگردانمت از شما سلب نشود چنانکه از ایشان بشد انما
حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدِّمَ وَ الْحَیْضَ وَ مَا أَهْلُ الْغَیْبِ
بِشَیْءٍ قَطْرٍ غَیْرِ کَیْفَ وَ لَا عَادِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
چون این بر سبید فرموده حلال خوردن در دین بیان کرده که حرام است
بعدی که حرام کرده است خدای بر شما دارد خون و گوشتا حرام و آنچه در آن

شود بخدای یعنی بنام بت پس هر که بخاره از کسکی در حاکم
 بخورد یا آنکه فدائی جوید یا کسی را بکشد و یا آنکه از حد و بکند و یعنی
 باری بخورد پس بدستی که خدای آنرا زنده بخشیده است و لا تقولوا الحقا
 تصف الیستم الکذیب هذا حلال و هذا حرام لیفتقر
 علی الله الکذیب ط ان الذین یفترون علی الله الکذیب
 ان الذین یفترون علی الله الکذیب لا یفلحون و مکیب
 مرا آنچه در صف میکنند با آنها دشمنان دروغ گران حلال است و این
 حرام ما افترا کنند بر خدای دروغ بستگاری حلال را و حرام حلال گویند
 بدستی آنکه افترا کند بر خدای دروغ بستگاری باشد بر این نراه
 متاع قلیل و کثم عذاب الیم و بر خورداری اندکست یعنی آنچه
 می ستانند بفتوی دادن و موافقت راست عذاب دردناک بقیات
 و علی الذین هاد و حرمنا ما قصصنا علیک من قبل و ما
 ظننا هم و لکن کانوا انفسهم یظلمون و بر اینک که میل کرد
 بدین باطل یعنی جهود حرام کردیم ما بر اینان آنچه خبر کردیم ما بر تو نبی
 ازین با اینچه دیگر و ما ظلم کردیم بر اینان ولیکن اینان بودند ظلم
 شده بر آنها و خود نم آن زبک الذین عمل السوء کجالت نم ما بود

مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلُهُ أَنَّ كَيْسَ بْنَ عَمْرٍو خَلَّفَ
 بَنِي بَدْرَةَ كَمَا وَدَّ أَنْ يَكُونَ بِهَا بَنَادِلِي بَنِي تَوْبَةَ كَرَنَ
 بَعْدَ زَانِ كَاهٍ وَكَاسَنِيكَ كَرَنَ بَدْرَةَ كَيْسَ بْنَ عَمْرٍو كَرَنَ تَوْبَةَ
 هَرَايَئِذَ أَمْرُ زَنْدِ وَخَشَنَدِ هَسْتِ اِيْنِ زَانِ اِيْرَاهِيْمِ كَانِ اُمْتِ
 قَانِيَا لِلّٰهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ هَسْتِ كَيْسَ بْنَ عَمْرٍو
 نَوَانِ بَرْدَارِ مَخْدِيْرَا يَكُ كَشَنَدِ اَزْهَمِ كَرَنِيَا وَدِيْنِيَا بَاطِلِ وَنَبُوْدِ اَزْ
 مَشْرِكَانِ يَكُ تَنْ اِيْرَاهِيْمِ رَا خَدَاوَنَدِ كَرَنَ نَوَكُ كَرَدِ اَزْ اَنَكِ عِبَادَتِ وَ
 طَاعَتِ اَوْ بَرَا طَاعَتِ كَرَدِيْ بُوْدِ وَانْجَانَسْتِ كَرَسِ رَا بَرْدِيْ بَتَانِيْدِ
 كُوْنِيْدِ كَيْفِيسِ سَبَاهِيْ هَسْتِ شَا كَرَنَ لَا نَوِيْدِ اِجْتِنِيْبِيْ وَهَسْتِ
 صِرَاطِ مُسْتَقِيْمِ وَانْجِيَا هِيْ الدُّنْيَا حَسَنَتِ وَانْجِيَا فِيْ الْآخِرَةِ
 لِمَنْ الصَّالِحِيْنَ هَسْتِ كَرَنَ كُوْنِيْدِ بُوْدِ مَرْمَتِيْ خَدَايَا بَر كَرَنِيْدِ بُوْدِ اَوْ
 رَا بَدْرَتِيْ وَنَجَا مَرِيْ وَرَاهِ نَوَدِ بُوْدِ اَوْ رَا بَرَاهِ رَا سَتِ وَدَاوِيْمِ مَالِ
 رَا نِيْكُوْنِيْ دَرْدِ نِيَا عِنِّيْ نِكَاهِ دَا شِيْمِ اَزْ مَكُرِ مَزُوْدِ وَتَوْفِيْقِ طَاعَتِ وَ
 عِبَادَتِ دَاوِيْمِ وَنِيْكُوْنِيْ اَوْ رَا بَرْدِيْ بَانِ خَلِيْقِ بَا قِيْ دَا شِيْمِ دَاوِيْمِ
 دَرْدِ اَخِرَتِ هَرَايَئِذَ اَزْ نَجَا مَرِيْ مَرَسِلِ دَرْدِ نَبِيْتِ نَجَا بُوْدِ نَمِ اَوْ
 اِلَيْكَ اَنْ اَتِيْعَ مِلَّتِ اِيْرَاهِيْمِ حَنِيفًا وَكَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ

بن و حی کریم مانند تو ای محمد که بنیاد کن زمین ابراهیم پاک را که
شده بود از هر گز یار و یاور و یار و یار که انما جعل السبت علی النبی
خلفوا فیما و ان ربک یحکم بینهم یوم القیامت فیما کان
فیه یختلفون ۵ هر آینه روز شنبه فتنه گردانیده شد بر آنکه
اختلاف کردند در او بعضی درین روز شنبه فتنه گردانیده شد بر آن
سان که اختلاف کردند در او بعضی درین روز شنبه ما ہی که فتنه حلال
را شد چنانکه اختلاف کردند در او بعضی درین روز شنبه این کافران
در اسلام ابراهیم بدستی و راستی که خداوند تو هر آینه حکم کند میان این
روز قیامت در آنچه اختلاف کردند اذ الی سبیل ربک بالحق
والموعظت الحسنات و جاد لهم بالیتی هی احسن ان
هو اعلم بمن ضل عن سبیل و هو اعلم بالمتصدین ۵ بخوان
ای محمد امت خود بسوی راه پروردگار تو حکمت و بصیرت نیک
گفت شنید کن باین با یتها و قرآن کران ایتمار قرآن بهر دست
بجتها و دلیلهما ست بدستی که خداوند توانا و دانایست بکسی که کم
راه شده است از راه راست او و آن خدای دانای ترست بر راه با حقان
و ان عاقبتهم فوا فیما غفل ما عو قیتم به و لکن جبرتم لهو خیر من

بسبب نزول این آیت در صحنه رسول باید جنگ اصرار گشته یافتند
 کافران اورا منکر کرده بودند و عضو مبارک جدا کرده بودند معطل در ده
 کرده ای عم اگر دست رس نبود کافران آنچه بر تو در می کردند و نهان تو را
 این بکنم وحی آمد اگر عقوبت کنید شما ای مومنان کافران را بس عقوبت کنید
 چنانکه عقوبت کرده شدید شما بآن عقوبت زیادت میکنند بر کسی کس
 بنفاد کس را عقوبت کنید و اگر صبر کنید مومنان کوشش و پیروی عضوای
 دیگر از آن کافران نیز بدین مرتبت در صواب مرصع بر آید و اصرار و
 صبرک **إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا يَخْرُجُ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَلَالٍ لَّيَالِيهِمْ**
إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْضُونَ ه صبر کن ای
 محمد و نیت صبر کردن تو مکر متوفیق خدای و اندوه مخور گشته شدن این
 که این در را حتی اند که آرزوی میکنند کاشکی زنده شویم باز گشته
 شویم و بهایش در تنگی از آنچه این کافران مکر می کنند برستی که خدای
 یاز و نگهدار مومنان صبر و اصرار و نیت ای که نیکو کاران اند و اعلم
 السوره التي تذكر فيها بني اسرائيل وهي مكية حروفها كاتبا اياتها ركوعها
 سورتها بسم الله الرحمن الرحيم ه سبحان الذي أخرجني مني
لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ

با کت و طهره و بی عیب الکت سبب بر رنده خود محمد را از مسجد حرام از
خانه امهانی مکه و حرام مسجد حرام که از آنک حرم مکه و مکه مسجد و حرم
را حرام گویند زیرا که حرام کرده خدای تعالی و خارج بریدن او مسجد و در ترغیب
بیت المقدس الکت برکت کردیم ما کرد بر کرد او یغواخی آب و نعمت بر
لتریم من آیات الله هو الشیخ البصیرة بانیم اورا آیات خود
ملکوت آسمان از فرشتگان و ارواح پناهران و بهشت و جزآن و او
نشود اکفار منکران و بنا بر حوال این کتاب و ائینا موسی الکتاب
و جعلناه هدی لبني اسرائیل ان لا یخفوا من دؤنی و کیدا
موسی را بزرگ مصطفی قرین کرده موسی را مواج بر کوه طور بود و شنید کلام خدا
پواسطه و مصطفی را مواج بر آسمان بود و در جوابها شنید رحمت آنچه
و بداندیم موسی را کتاب تورات و کرد اندیم آن کتاب را راه نمایی
انرا ییل و فرمود این یعنی موسی را که میفرماید خدای که مکیر یکس را
ما بنجای دُریت من حملنا مع نوح طائفة کان عبداً شکوارة
ای فرزندان الکت بکر بر داشتیم و ایشان را با نوح در کشتی بستی که او بوده
شمار یعنی نوح اقمه ابرو کرده بود و اقمه اکنید در پرتش و قضیای بی
اسرائیل فی الکتاب لفقده فی الارض مرتین و لعلن علما

کثیره و خبر دادیم ما بنی اسرائیل در کتاب کفرستادیم بر ایشان که ایمان نیاورند
 بکینه شما و نزد من بیت المقدس و دو کعبه و دو بزرگوار و زردن بزرگ و آقا جان
 و عدا و لیها بختا علیکم عبا که آقا قرنی با من شدیده پس چون
 باید وقت غاب و عید فدی که از دوفسار در کاشیتیم و بگریختیم شما
 یعنی پنداران شما بیدار که ما از خدا و زان حرب یعنی بدست بخت نصر من
 و این اضافت خلقت ز اضافت مع فی سوا خصال الله یا ربهم که
 و عدا مقولاه پس بکشید میان خانها و شما یعنی تلاوت کرد و بود این وعده
 بنشسته شده در روح محفوظ نمرد و ناگه اکثر عظیم و آمد و ناگه با موایل
 و یقین و جعلنا کم اکثر نفیثه ای پس باز گردانیدیم شما و وقت ظهور برود
 و بعینه و دیدیم شما را مل و بران و بگردانیدیم شما را بسیار در شما این احسن
 احسنم لا نفیکم و ان اس تم فلما طرککوی کینه یعنی بر شما خود کنید
 بر خود کرده باشید که نویسد آن مشرک است و اگر بری کنید پس ان بری شما باز
 کرد و فاذا جاور عدا لا حریث یسود و وجه حکم و لیه خلوا المیحه
 که خلوه اول مریت و یقین و اما علوا بقیه آه پس چون باید وعده
 عقوبت ف لا دیگر تا بد شوری یعنی سیاه شود و در و پیا و شما بکشته شدن
 و در آید که شما در بیت یعنی مطوس و یاران او بسبب کبر شما و آنچه بدست

[illegible]

فَمَنْ يَأْتِ الْبَيْتَ الْبَيْتَ وَجَعَلْنَا آيَةً لِلنَّاسِ مُبْصِرَةً لِّتَقُولُوا قَوْلًا
مِّنْ رَبِّكُم وَلِتَعْلَمُوا عَدَّتِ الْيَوْمِ وَالْجَمْعُ وَافْتَرِمْ
فَدَوْرًا وَفَتْ نِي وَخَدِثَتْ بِلِي كُوْرَدِيمِ ثَنَانِي ثَبْلُ يَعْنِي كُوْرَدِيمِ وَ
بِرَدِيمِ شَنَانِي اَوْرِدْ كَدَاشْتِيم تَارِكِي دُرُوْرُوْ كُوْرَدِيمِ ثَنَانِي دَوْرُوْرُوْ
كَتْدَه بَا كُوْنِيْدَ فَرْوِي اَز خَدَاوَنْدِ خُوْدِ يَعْنِي كِبْ وَتِجَارَتِ زَنَانِيْدَه شَمَا
بِهَسَالِهَا وَبَاهَا وَحَسَابِهَا وَكُلِّ شَيْءٍ فَخَصَّلْنَاهُ تَفْصِيْلًا وَكُلِّ
اَنْبَايِ الْاَزْمَانَةِ طَائِرَةٍ فِيْ عَنَقِهِ طَوَهْدِ جَبْرِيَانِ كُوْرَدِيمِ بِبَايِ
كَرْدَنِي يَعْنِي اِيْمَانِ اَوْرُوْ كُوْرُوْ وَشَرَاوَهْ سَعَادَتِ اَوْرُوْ سَعَادَتِ
اَوْرُوْ مَرَاذِي رَابْتَه اِيْمِ نُوْشْتَه كَارِي اَوْرُوْ كُوْرُوْ اَوْرُوْ يَعْنِي دُرُوْ
اَوْرُوْ اِيْمِ نُوْشْتَه كَارِي اَوْرُوْ كُوْرُوْ اَوْرُوْ كُوْرُوْ جَمْعُ كَلِمَةِ يَوْمِ اَتِيَا
مَتِ كَلِمَاتِ يَلْقِيَه مَنُشَوْرَه دُرُوْ اَرِيْم مَامَر اَوْرُوْ رُوْزِ قِيَامَتِ
بِنْدَانِ مَامَر اَكْنِ دَه اَكْنِ كَرْدَه اَسْتَ اَز خِيْرُوْشْتِ خَسْبِ بَصَرِي دَرِ عَيْنِ كُوْرُوْ
اِيْنِ دِه اَوْرُوْ خَلْقَتَه اَدَمِي اَسْتَ جَمْعُ دَرِ حِم اِيْمِ خَلْقَتِ اَوْرُوْ تَمَامِ خُوْدِ
رُوْزِ اَمِنْ شُوْدَ اَمِنْ اَوْرُوْ رُوْزِي وَنِيْلَمِي اَوْرُوْ كَارِي اَوْرُوْ رُوْزِ اَمِنْ
بِه اَمِنْ دُرُوْ كَرْدَه اَوْرُوْ دَجُوْهْ رُوْزِ قِيَامَتِ خُوْدِ اِيْنِ نِيْلَمِي كَرْدَه رُوْزِ
اَوْرُوْ اَوْرُوْ اَكْنِ كَفِي نِيْلَمِي اَلْيَوْمِ عَلَيْكَ حَسْبُكَ اَوْرُوْ

گویند و در این زمان که خود را نویسنده یعنی کار را کرده ببنده هست نفس
 تیرا مقرر بشمار کرده من اشتهای منهای تنهایی بقیه و من خصل
 و نما یقین علیها و لا یخسر فیها شیء و لا یزید فیها شیء و لا یقل فیها شیء و لا یجوز
 محبت من حتی یغیب من شیء و لا یجوز که در دست یابد یعنی بدستی
 نفع آن مرغش او است و هر که گمراه شود پس بدستی زاین گمراه شدن در
 نفس او است و بار بر ندارد و بار بردارنده بار دیگر یعنی گناه یکی دیگر را
 عذاب نکند و نیستیم ما عذاب کننده تا بوئیم بنامبری بر او و او را
 آر و ما ان نملک قریب امرنا میترسیم بنامبری بفرستیم و فلما یقول
 علیها القول قد فرأها تضریرا و چون بخوانیم ما هلاک کنیم و این
 بگویم سران این را که تو بخواند بگوئی که من بگوئی که من بگوئی که من
 ندان این را پس واجب کرد عذاب بر این و هلاک کنیم این را و هلاک
 کردیم و کم اهلکنا من القرون من بعد نوح و کفی بر یک بر نوح
 عباد جبرائیل آیه و چندان هلاک ما این نواز کرد و هلاک چنین از
 پس قوم نوح بود و چون بنامبری بخوانی که من بگوئی که من بگوئی که من
 و ما یک بکنای بنی خود آگاه بنامبری بخوانی که من بگوئی که من بگوئی که من
 که برید انما جلت عجلنا له خوفا ما نشاء و لمن یزیدیم

جَنَّاتُ جَنَّةٍ يَصْلَاهَا نَبِيُّ مُوَحَّدٍ خُزَّاهُ تَزُولُ إِلَيْهِ رُبُّهُ
 حق صفوان این امید هست و لایق است که فرزند انبیا خواهد و کار برای
 دنیا خواهد و کار کند بنا بر ایم او را یعنی کار از اندرین دنیا آنچه ما خواستیم
 مهر که از ایم بلند آگاه کرده ایم برای او و فرخ در آید در و کنو حیده
 و از نه و من از آید الا خیر است و سببی که با سببها و هو
 بود منی فَاُولَئِكَ كَانَتْ لَهُمْ مَسْجُودًا رُكُوعًا تَزُولُ إِلَيْهِ
 در این بلاست و هر که خواهد بخواند و کار کند برای بخواند که در کوزه
 و او می باشد این شد که کار این بنده است کَلَّا نَمُوتُ حَتَّى نُنَاجِيَ
 بَعْدَ الْمَوْتِ مَنْ رَبَّنَا وَكُلَّ كَانٍ عَظِيمًا وَكَانَ مَحْطُورًا
 هر برای اقوام از بخشش بر فردا که تو یعنی تو روزی بهر مید هر مونس
 کار بقدر کفایت این و نیست خطای برورد کار تو و روزی دوان
 باز داشته از کسی و زیارت از کفایت منت دوست هر که خواهد
 أَفَطَّرَ كَيْفَ فَيُضِلُّنَا بِمَعْصِيَتِهِمْ بَعْضٌ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ
 و اکبر تفضیلات و بکر چون روزی دادیم بعضی از بعضی یعنی تبار
 و دنیا و هر اینها بخواند بخواند بدو است و بدو است بفرزانه
 دادن لا تجعل مع الله إلها آخر فتقعد مذموم ما محمد ^ص

و مکرده آن با خدای خدائی دیگر شرک می بنشیند و در دوزخ جاودان نموده
و محروم از نعمتها و قضی رستگ آن لا تعبدوا الا ایاه و یا
لوالدین احسانه و فرمودند که هر ستمگر را و مادر
و پدر را نیکویی کنید و اما یبلغن عذک الکبر احدهما او
کلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما و قل لهما قولا
کریمًا ط اگر برسد پیری نزد تو یکی از مادر و پدر را یا هر دو را پس
مکوان ترا اف یعنی آنچه این زادشوار آید اندک یا بسیار و بانک بر این
زن بگو مراثی ترا سخن نیکو و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة
و قل رب ارحمهما کما ربتی بیا فی صغیراه و غیری کن مهربان
را و شما و از عاجزی و از مهربانی و بگو ای خداوند چون بپذیرد باریت
رحمت کن و نجای بر این و جانب این رحمت کردند و مبرور
در خود یکایک بیکم اعلم بما فی نفوسکم ان تکونوا صالحین
فانه کان لایا و این بگو که خداوند شما را تا ترست آنچه
نفس شماست از نیکی و بدی کرده برادر و پدر اگر شما نیک باشید
با مادر و پدر پس او خداوند است مهربان کرد که گاه از گناه امر
یعنی اگر بفرمائی این کرده اکنون زمان بردار اینان باشید و است

ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا يَجْنُ رِجْلُهُ
و بدو بخون و دندان حق اینان و مسکینان را حق بکار و راه گذر که غریب است
و اسراف مکن از حد مگذار از حد نهشتنی یعنی بنا چاکاه مده و بواسطه
مال خرج مکن اِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا اِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ
الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ه برستی که اسراف کنندگان مال بصحبت یاران
شیاطین اند یعنی در موفای خدای و فرمانبردار شیطان و بر قولی در مخرج
با او کج باشند و هست شیطان در خداوند سخت ناسکر کننده و اما توضیح
عَنَّمْ اَتَّبِعُوا رَحْمَتٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوَهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مِيسُورًا
چون معنی بگو خدای ای محمد از خواهند کان جنت رحمت و رزق از لوند
خود حلا که امید بسیار یافتن آنرا پس بگو مرا این را که خدا ایت
نیکو یعنی و عده نیکو کن بگو وقتی یک ایت را در کتاب از خداوند بدو
برهم شمار نزول این ایت آنست خواهند کان از مصطفی جبری سوال
میکردند اگر جبری موجود نبود از نزدیکی روی بگردانیدی بعضی از شما آید
می پنداشتند که ما را بسبب می بندارد و غوار میدارد و لا یجْعَل لِّكَ
مَقُولَتِ اِیَّیْ عِنْدَکَ وَلَا یَسْطَرُّهَا فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا و
مکن دست خود را غل کردن خود یعنی نجل مکن و این کفار را حکومت عربت هرگز نماند

گویند دست در گردن خود کرد و مکرر دست را بداده یکبار نشینی و خانه
بسلامت زده بریده از عالمی سبب از قول این آیه است یعنی از رسول
چیزی خواست رسول او را وعده کرد وقت دیگر گفت کوبی بر این کوب
یا رسول این من ده آن بر این بزد و وقت نماز در خانه ماند ابو بکر صدیق ضرب
ضرب بر او رسول داد پوشید و نماز بر وقت یا این سلامت کردند چنان هم
نمایند که آن را بیک سبب از رزق لمن یثلمه یقتله آن کسان
یعنی به چنین کینه است که بدستی که خداوند می تواند بکشد فرود آید بکشد
بر آن کسی که خواهد و تنگ کند روزی به هر که خواهد از بندگان خود بگریخت
که هست خدای بندگان خود آگاه و نیاست آنان که شکر کند در آنچه
و آنان که صبر کنند در تنگی و لا تقبلوا اولادکم خشیتا املاق یحیی
نرز قهرم و آیتا که آن قتلکم کان خطا کثیرا و بکشید فرزندان
خود را یعنی دختران خود را از سبب بدستی و بدم کردنی مادر و بی دینی
و نه از این جهت که این است که نهی بزرگ و لا تقربوا الریاسه
کان فاحش و ساء سبیل و نزدیکی شما مکر و بدی و بدی و بدی
از اسبابی که شما را نکشد بدستی که منت شما زشت و بد است
که لا تقبلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قبل مظلوما فقد

بِحَقِّهَا لَوْ تَبَيَّنَ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقِتْلَةِ لِأَنَّهُ كَانَ مُنْصَوِّفًا
و بکشید هیچ تنی را نیز از باغیان ملک حرام کرده است خدا یا کشتن او بگوئی
یعنی مژده نمود یا محض زنا کند یا کسی را با حق کشته باشد و هر کشته
شود بظلم پس دادیم با وی کشته را حجتی پس اسراف نکند در آن قتل
یعنی بر کار نکند و بدل یک کس دو کس را نکند غیر کشنده را و بقویا
اسراف وی آنست که بدست در دیت کشنده را بکشد هر چند وی
مقتول نصرت کرده باشد بدان رخصت کشتن و لا تقربوا
مَالَ الْمُتَّقِينَ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا
بِالْعَهْدِ إِنْ الْعَهْدُ كَانَ مَسْئُولًا بِهِ وَهُوَ بَانِيهِ إِذَا شَاءَ
شَاءَ بِخُورْدَن مَالِ قِیمِ مکره نیکوترین روی برای نگاه داشتن و
تصرف بهیچ تا بلا غت رسد و تمام کنید عهد خود را هر چند عهد است
و بر سیده میشود که چرا بفرمانی کردی و اوفوا لکیل اِذَا كَلِمَةُ رَبِّكَ
بِالْقِسْطِ اِسْمُ الْمُتَّقِينَ ذَلِكْ خَيْرٌ و احسن اَوْفُوا لَهُ وَتَمَامِ بَابِ
کیل را چون بمانید و بسنجید بهتر اند و راست که این بخیرین ترازو
راست بهتر و با قیست نیکوتر است و لا تقف ما لیس لک بعلم
اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلَةٌ

بر چیزی که ترا بدان علم نیست یعنی بی علم کار کن هر آینه کوشش و چشم
 و دل هر یکی از ایشان که هست از جبر رسیده شود و لا یتش فی الارض
 من حیث لیس له خرق الارض و لن یبلغ الجبال طولا و عرضا
 زمین خرامان بدستی که تو زمین بار و نخواهی کرد و زرسی تو در درازی
 بر آن کوه یعنی بر کوه نخواهی شد تواضع او و قیل من خرق الارض کقوم
 عاد و لن یبلغ الجبال طولا کقوم بن عنت کل ذلک کان سیئت
 عند ربک مکر و جاه هر از آن که نمی کردیم منت بدی او نزد یک
 خداوند تو نایبندیده ذلک مما اوحی الیک ربک من الکلمه
 و لا تفعل مع الله ایها اخر فقل فی جنتهم ملوما مدحوره ان
 کما را که وحی کرد بوی تو خداوند تو از امر ما و نهی ما از حکمت است و کلام
 با خدای خدا می دیگر شرک که پس انداخته شوی در دوزخ ملائکه
 زده و رانده شده اگر چه خطاب بر مصطفی راست مراد است است و تکرار
 پس نمی دانستند که کفر از همه کلمات بدتر است تا از و بر غیر کار نایبند
 انا ضعیفکم و نیکم بالبین و ایتخذ من الملکیت انا انما انکم لنقو
 بون قولنا عظیمنا بر کینه شما خداوند شما ببران و بگرد خود را و
 دختران استغاثم است یعنی نفی یعنی بر کنزیده بدستی که می گویند شما

کفاری بزرگ ای کا قرآن و لقد صرفنا فی هذا القرآن لیسکر و او ما
 نریدیم ہم الا نفوراً و بدستی گردانیدیم یعنی بیان کردیم اندرین قرآن
 ایجه حاجت افتد اومی را از شناخت و پرستش تا بند گیرند و غمی آوا
 این بند مرکب از انکر میدان قل لو کان معہ آلہت کما یقولون
 اذ الا تنفوا الی ذی العرش سیلاہ بگو ای محمد اگر بودی با خدا
 خدای دیگر خبا که میگویند اکنون می جسته سوی خداوند عرش را ہی
 یعنی این معبودان شما را عیب میکنیم از خود میگردنری سبحانہ و عا
 عما یقولون علواً کثیراً ہ باکت از عیب ما و بی نیاز است از شریک
 خداوند و برتر است از صفات ما سزا از آنکہ میگویند مشرکان و تری
 بزرگ تسبیح السموات والارض ومن فیہن وان من شیء الا تسبیح بحمده ولكن لا یفقهون تسبیحهم انہ کان علیہا غفوة
 بپاکی یاد میکند خدایا مفت آسمان و زمین و ہر چه بدان نیست
 ہر چیز نیست از مخلوقات مگر آنکہ تسبیح میگویند با ستایش
 او ولیکن شما نمیدانید بدان ترا بدستی گرد خدای هست حلیم یعنی
 ما سزا کو با تو در حال ہلاک نکند و امر زکارت بنا خیر کردن عذاب
 شما و اذات القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة

حاجا با مستوره و چون بخوانی تو قرآن را ای محمد بگردانیم ما میان تو و ایشان
آنکه که ایمان نمی آرند بدان جهان حجابی پوشیده یعنی چون ایشان نمی
خواهند که چند گیرند ما پیدا میکنیم پوششی بر چشمها و ایشان و کوشه
ایشان و جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی اذانهم
و قرآه و بگردانیدیم ما بر دهنها و ایشان پوششی که در دنیا بند حق
قرآن را در کوشهها و ایشان نگیری دادیم یعنی باختیار ایشان چون
نمیخواهند که بشنوند قرآن را و اذ اذ کرت ربکم فی القرآن و حده
و لو علی اذ یاربهم نفوراه چون یاد کنی تو خداوند خود را و در قرآن خود
برکشید پس پشت شرمندگان یعنی روی گردانیدند و میزدند کفن اعلم
بما یستیعون به اذ یستیعون الیک و اذ هم یجوبون اذ یقول
الطیغون ان یستیعون الا ما جلا مستوره ما میدانیم بدینچه میشوند
ایشان بخوندند قرآن چند عیب هست را و رد کردن را چون کوششی
دارند سوخت و چون ایشان را زب میزند میگویند کا خوان نمیکند مستوره
پس روی مکرری جا و میگرداند را انظر کیف ضربوا الیک ان مثال
فصلوا فلا یستطیعون سبیلها بگرایی مجرب کونه و صف کردند کا
تراضی مانند کردند بجا و دان پس همراه شدند یعنی بر گمراهی در اندر پس باز

نخواستند با فتح راه راست و بقول نبوت الله با فتح براه راست کردن گفتار
خود بر آنچه ترا جادید که گرفتند و قالوا ان هذا كمالنا و ما وراءنا لعدونا
انما لم نجعلوا لخلقنا حديد و سبكهم فوجدوا بائس ما استخوانا و ما
شده ما برنگینتد شویم افزیشی تو یعنی این نباشد قل كوني ارجازة
او بخیزید ای خلق شما یکبارگی صد و در کم فسيقولون من
يعبدنا يا كواكب محمد با شید سنک یا آهن گردید یا آفرید شده کای
بزرگست بر درها دشما که بازنده کنیم شما را این مهتر است بگویند
کی باز خواهند کرد نه با دین یعنی ما را یعنی زنده خواهد کرد قل الذي فطر
کم اول مرة فسيقولون لا نعلم و ذلک ردوهم و یقولون
متی هو قل عسی ان یتکون قریبا بکواكب محمد انکه هست
کردانید و یا فرید شما را اول بار پس بکنید سوی تو سر مار خود
را بچال خود را بنده داشتن و بگویند کی خواهد بود ان قیامت بگویند
که باشد نزدیک یعنی یقین که زود بیند یوم می طلوع کند قیامت
بمحمد و یقولون ان لیستم الا قلیلا و جنتهم دارد اندر که خواهند
بخشید انرا فیل بر میدان طور پس اجابت کند شما را یا در او کایت
که در اندر محمد که امر او محمود است و گمان می برید شما ای کافران که

در تکب بگویم در دنیا و کور مکرانه کی و قتل عبادی بی یعول و لای حی
 احسن ان الشیطان کان یترفع بینهم ان المفیطل کان للآ
 ل ان عید و احتیاج و بگوید محمد بنده کان مرا یعنی آید که ایمان آورده
 اند بگویند با کافران سخنان که آن نیکوتر است نرم و چرب یعنی اگر درست
 گویند آنچه و جی بر این میرسانند در گوش نهند و الزام حجت و رقابت
 بر این نشود بدستی که شیطان خلقی اندازد میان این بدست که شیطان
 مرا و میازاد شمنی بدست زبکم اعلم بکم ان یثیر حکم او ان
 یثیر بکم و کار شما که عظیم و کلیله چون نمی کرد و میخواست
 از سخنان و دست گفتن با کافران و بهم افتاد و کار مرا این از خبر و
 خداوند است نه چنین است برای الزام حجت شماست فاما خداوند
 شما را اهل مکه و امارت است بکار شما اگر خواهد مردمانی کند بر شما تا
 عذاب کند شما را و اگر خواهد عذاب کند در حال و نفوس ما را ای محمد به
 این که مدار از بر این و بقوی مسلط بر این و این حکم منسوخ است
 بایت قال و زبکم اعلم بمن فی السموات و الارض و لقد
 فضلنا بعض النبیین علی بعض و انما داور در توره بایت اول
 خبر داد از علم خود بر قومی مخصوص و درین ایت خبر میداد از علم خود

بر هر خلق و خداوند دانا تر است. هر که در اسماء است و هر که در زمین و آسمان
که فضیلت دادیم بعضی بنامبران را بر بعضی و برادیم و او در آیه بود بعد موسی که
نمود این است است کافران میگویند چه بنوعت مصطفی و قار از او
گفتند بعد موسی بنامبری و کتاب و یزیدیت که او فاضلتر است بنامبران
کلام نه است و خدای خبر داد که فضیلت بعضی بنامبران را بر بعضی بر حجاب
موسی با کلام بود اسطیحا بر ابراهیم را بخت و محمد را بخت نقل از عوا
الذین رحمتهم من دونی فلا یملکون کشف الضمیر عنکم و لا تخولوا
بگوید محمد کافران بخوانید اما از که بدو رخ و کمان بخدای گرفته بخدای
نمایم بزرگتر شما را بخوانید و بلا این مضرت پس نتوانند بدون زبان و در
از شما و نتوانند کرد این بلا از شما بر دیگری رسانند و لیکن
الذین یدعون یتقون الی ربهم انوسیللت ایهم اقرب
ویرجون رحمتهم و یخافون عذاب ان عذاب ربکم کان
مخطورا این نند اما که بخوانند این را کافران بخدای یعنی در شکاکان
می خوانند این سوی خدای خود نزدیک و هر که ای این که نزدیک
تر است بخدای در مرتبه و کرامت و منزلت میگویند و ندید کی مضرت
و امید میارند رحمت او را میترسند عذاب او را بدینست که عذاب بر کافران

تو مت برهنه شده یعنی برهنه شدن از ان عذاب و جیب است
و ان من قومیت الا نحن فمهلكو ها قبل يوم القیامت او
معدنوها عذابا شدیداً کان ذلک فی الکتاب مستطوره
و از وی و شهری نیست بنوعان من مکرانک هلاک کننده ایم او را
بخش از قیامت با عذاب کننده ایم عذاب سخت بخش از میران
ایشان است این حکم ثبت شده نوح محفوظ و ما منعنا ان
نرسل بالآیات الا ان کذب بها الا و لو نوه و بازنداشت
ما که بغیر ستیم بر شما نانی که شما می خواهید مکرانکه کذب کردند
نن بیهای خواسته خود را بشنایان یعنی همچون کذب میکردند و حق
عذاب می شد بد در حال و ما خواستیم چند گاه تا خیر عذاب ایشان
و انما نمودنا قوت مبصره فظلموا بها و ما نرسل بالآیات
الا تخوفاً و بدادیم ما نمودن قوم صالح را ماده شتری نشایان
بدایعنی آنچه ایشان خواستند که گواه ماده شتر شود پس کافران
شدند بدان و هلاک گشتند و غیر ستیم ما نشایان مکر تر ب نیدن
را یعنی قدرت ما را به چند و از عذاب بمرسینه و اذ قلنا لک
ان ربکم اعطاکم الباس و ما جعلنا الرزق الا لک

لَا فِطْنَتَ لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ وَخَوْنَم
فَمَا يَزِيدُكُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَثِيرًا ه و یاد کن ای محمد چه کفیم ما را که
خداوند تودا است برودمان و نه نمودیم ترا آنچه نمودیم شب سراج مکرر است
و از مالش مردمان را بعضی تصدیق دارند و بعضی مکرر شدند و با اگر چه لغبت
خواجسته با ما را در اینجا سراج است و بقولی خوابی که ترا نمودیم در مدینه
که با قوت در روز فتح کردن مکه میزدی و یاد کردیم درخت لعنت کرده
را در قرآن یعنی درخت رقوم که در روز فتح است مکرر مالش را و تر
سایندیم این را پس بیا و گفت نشد این را مگر بفرمانی بزرگ شایسته
بر کوفه چون مصطفی بزرگ شایسته این را از درخت رقوم بفرمانی بزرگ شایسته
را از اهل کتاب که در رقوم چیست گفت فرما و شنید و مسکرا بفرمان
یعنی در خانه رفت فرما و شنید و مسکرا یکی کرده و یاران خود را بخوابانید
و می گفت ای به درخت رقوم چیست که محمد از خود می ترساند می خورند
و استنزا می کردند و آذین فلان لعل یکت است محمد و از آدم صمد
إِلَّا ابْلِيسَ قَالَ يَا سَجْدَ لِمَنْ تَخْلُقُ طِينًا ه مصطفی را
علیه السلام عجب این را نه نبات کافران بر کفر با جنیان و عیب عدا
که می شنیدند خداوند تعالی ایت فرستاد که از کفر این کافران که

نراوه شده اند میان کافران بزرگ شده اند چه عجب میکنی شیطان
که مومن بود و فرشته چندین هزار سال عبادت کرده کافر شده بر کفر
بماند حکم و تقدیر باید کن ای محمد و چون گفتیم با فرشتگان را سجده چه
مرا آدم را و سجده کردند همه فرشتگان مگر ابلیس گفت سجده نکنم از آنکه خود
از کل آفریده خدای تعالی تعالی گفت که درود و نوا امید کرد او را از رحمت خود
قال اَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ آخِرْتَنِي إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَتِ لَأَخْتِكُنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ط گفت ابلیس
این را که بر من فضل نهادی و برگزیدی اگر مصلحت دهمی ما را بگذرد
قیامت لکام کنم فرزندان او را یعنی مقهور و فرمانبردار خود کنم این را
مکواند کی و بقولی هلاک کنم فرزندان او را قال اِنَّ هَؤُلَاءِ فِرْعَوْنُ
مَنْهُمْ قَاتَانِ جِئْتُمُ حِرَاءَ لَوْ كُنْتُمْ جِرَاءَ لَمَوْخُوْرًا ه خدای تعالی گفت به
یعنی مدد شوازه رحمت من بسنی هر که بسنوی کند ترا از فرزندان او
پس هر کس که بدو خیر بخشد جز از شمار جزای تمام که بریده نشود همیشه و استغفر
مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْكُمْ يَخْلُوكَ بِهَا خَلِيْبٌ عَلِيمٌ خجلیک و
خجلیک بنوازد هر که از تو ای فرزندان آدم بخواهد خود یعنی بخواهد
خود و بکش این سپاه خود را و این خود را بر پادشاهان خود را یعنی بکازد

این بر شیطان ابرو احوال را در دشت گنیم فی الانموال
وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتُمْ وَمَا يَعِدُكُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا خُورًا
وشریک شوا این در مال و فرزندان و عده کن این را و
نیست و عده شیطان این را مگر فریب مراد از امر اخبار است یعنی
اگر چه تو چنین خواهی کرد و عده تو و فرما بفرمانی تو قدری است آن
عبادی کس لک عظیم سلطان و کفی بر یک و کلاه بستی
بر بندگان خاص من دستی نیست بفرانیدن و فرما بفرمانی خود را
به دستی که در دست شیطان برانک نیست اما تک دست دارند و در بند
فصل دوم در بیان آنکه کما بیان بدیم الذی یزجی لکم الفلک
فی البحر و لیستغوا من فضله لانه کان یکلم نوحا فیه
شما آنست که را در شما اکتفا در دریا بخوانید در دریا از فضل
یعنی سؤدت بر اینست بعد از آنکه در مختار بیان و اندام شما
الضر فی البحر فصل من تدعون الا الایة و چون بر شد
رازیانی و برخی در دریا کم نشوند هر گاه بخوانند بخدای از تبار کن
خدای یعنی در آنچه بکس را ازین تبار کن خدای فرماید و رسید
را به نیاید بخدای را بخواند و کینه علی بجهت کیم ای البدر عظم

وَكَانَ اثْنَانِ كَفُورًا هِيسِ چون بر حایند شمار بخشکی آید بزرگ
از یکا نمی دوازبت پرستی کند و دست آید اسبکی آفا منتم ان
يَخْفَ بَكْمُ جَابِثُ الْبَرِّ اَوْ يَرْسِلْ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا
اتَّخِذُوا اَلَكُمْ وَكِيلًا هِیا این شدیم بکواته بخشکی آمدن انداز که
ندیم فرو برد شمار اگر از خشک یا بیارد بر شما شک از آسمان پس بایند
مر خورانگا بانی باز دارند از عذاب من ام امتم ان یعیبکم
فیه تَارَةً اُخْرٰی فیرسل علیکم قاصفا من الريح فینفخکم
بما کفرتم ثم لا یجتهد اَ لکم علینا شیعا و لقد کریمنا بی ام
و جعلنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و
نضللناهم علی کثیر من خلقنا تغیبلایوم یدعوا کل
اَ تَانِینَ بَا مَامِهِمْ مَنْ اَوْیَ کتَابا یدیمین فَا و لیک
یقرؤن کتَابهم و لا یظلمون فعیلا هِیا این شدیم بزرگ
انعمی صوفی الماخر قدا نعمی و اضل سبیل هِیا این شدیم بزرگ
باز برد شمار و دریا پار دیگر پس بکواته بر شمار شکند از او نشکند کسی
نا عرق کند شمار بر آنچه ناسب سی کردیم ثم لا تجدوا لکم علینا شیعا پس بایند
باز بر بیان کردن کیش کشی بزرگ که جز که گویم ما قرز ما آید و بردیم ما نایز

در خشکی و در تری و در حق داده ایم ملائک را از پاکها و فضیلت داده
ایم ما اینها را بسیار از آنچه بد کرده ایم بفضیلت دادنی روزی که بخوانم هر
را با کرده این پس آن کسی که داده شده است نوشته عمل او را بدست
راست او می این بخوانند نوشته خود را در این ستم کرده نشود
به دست خرم و آن کسی که باشد درین دنیا کور پس او در آخره با شیم
کور و کم کند راه راست و آن کادر و یقینونک عن الذی او
انیک لتفتیری علینا غیره و اذا لا تخذوک خلیلا زوال این
ایت در حق و در یقین است و یاران او که بر مصطفی باید زد و گفتند ما را
بر شما حق است حق برادری و حق همایکی در دین تو و در می این چند شرط
آنکه یک ل تا بنا برستیم نماز بار کوع کنیم و باطل کنی چیزی از این مردمان
براست از روی باطل کنی چیزی که از این راست بر مردمان رسول بر غصبند
گفت خبر نیست در دنیا که بنا برستید و در نماز رکوع نهانند اگر در می
آئی چو دیگری در بانی این آیت نازل شد خواستند کافران که بگردانند
ترا ای محمد از آنچه ما و می کرده ایم تو ما دروغ گوئی بر ما خزان و می کرده و آن
ترا دوست گیرند و تو لا ان متناک لقد کذبت تر کن الیهم
شیئا قلیلا اگر استوار می کردیم دین تو برستی گری خواستی که میل میکنی سوی

باین بندگی بتو توفیق باد که اجابت نموری کفار این اذلال
 فَاِنَّكَ ضَعْفُ الْجَنَّةِ وَضَعْفُ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ الْكَافِرِينَ
 نَصِيرًا نگاه برستی چون تو میل می کردی سوی این هر این می شنید
 خوا عذاب در زندگانی دو چند آن کسی دیگر او در مردگی دو چند آن کسی
 دیگر و این نصیب قاطع است و اما که عذاب کور حق است پس نکات
 رخسار یاری کننده که عذاب من نگاه داشتی و آن کار دور است
 لَنْ يَكُونَ مِنَ الْآثِرِ خَيْرٌ لِّمَنْ جَوَّكُنَّ مِنْهَا وَاِذَا لَا يَلْبِسُونَ خُلُقًا إِلَّا قِلَّةً
 نزول این آیت در حق منافقان مینماید است سرانجام عذاب
 بر مصطفی بیامزد و گفتند که در زمین مدینه ما همه ایمان آوردیم کار
 ما تمام شد اکنون در زمین شام بروی که آن زمین مبارک و جای انبیا
 است همه اهل آن زمین ایمان بیاوردند رسول را بر عیبت افتاد و
 خدای فرستاده فرستید منافقان که قرا بنوا شدند از زمین مدینه
 نبرد آن از زند تر لایان زمین و چون میرفتی در آن یک یک از ایشان
 پس تو پیروی می آمدن مکر اندکی سختی من قدر از سلف قبلک
 مِنْ رُسُلَنَا وَاَلَّا تَجِدَ لِنَسْتِكَ تَوَلَّاهُ اِي هَكَذَا لَسْتَ فِيمَنْ تَدْعُ
 از سلف قبلک همچون بعد است مملکت ما در بنامبران بر رستی تو تمام

ما پیش از تو یعنی هر پنج مبری که از جهاد قوم بودند آمد از بیان ایشان
آنقوم را عذاب کردم و نیایی نهادم را گردانیدن و تبدیل کردن ابرم الصلوة
لذلوک الشمس الی غسق الليل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر
یکان مشهوره آیه کافران خوانده شد که تا از مدینه میروند کنند و ماه را
روان کنیم و نعمت دینی و دنیاوی بپوشانیم شکر بیای و در این کشتن
اقاب یعنی نماز شب و نماز دیگر و نماز شب نام و تاریکی شب یعنی
نماز خفق و بیای و نماز بادی را بدستی که نماز باید داد این جهت و
خاموش شدن و نشستن شب و فرشتگان که بلند تکرار میگویند و
در هر یک از اینها بختی اعلان میکنی الیل فتجد به نطفه
و غیبی الله تعالی یک یک مقابله بخود داده و از شب نماز
و خفته از قرآن بسیار پیش این زیادت و فضیله بر تو مساوی از امت
نعمد بر دیگر برسانم تا به مقام مستور یعنی مقام شفاعت و التجدد
الصلوة بعد النوم و قبل التیمم ترک النوم بل صلوات تعالی حمد و
نام و تجده اذا ترک النوم البعث هو الاقامت یعنی عیسی یحیی
قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و بگو
محمد قد لوند من دراز مار در او مدنی زحمت و بیرون کن مار به پرده که در آن

قال ابن عباس رضي الله عنه اراد بالادخال الموت وبالاخراج
الحيوت بعد الموت يعني وتعل رب اتقني امانت صدق واخرجني بعد
المات من قبري يوم القيامة مخرج صدق والصدق ما كان عاقبة
مرضا محمودا واما ويل دوم انت كدرار مرا بدينه در آوردن نيكون
ار ما از مدينه برون آوردن نيكون يعني بفتح نكه وبخودها و جعل
لي من كذبت سلطانا نصيرا و قتل جارا الحق و زهني الباطل
ان الباطل كان زهوقا و بگردان يعني بده مرا از نزد خود حق و
قوتي بپريدنده اين امر من باشد و چون در راه ي در مدينه كوت
آمد نيت و هلاك شد باطل بدستي ك باطل هلاك و نيت شونده
بعاقبت و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين
ولا يزيد الظالمين الا خسارا و فرود مي فرستيم ما از قرآن انجا
شفاعت و رحمت مر مومنان را و ز يادت نميكنه مر كا نوازا مكر زمان
كار آن شادي اهل مدينه آن بود كه مصطفی در ميان اينان بودند
خواست كه بزمين شام برود غمناك شدند خداوند عزوجل شاد دل
اين را اين ايت فرستاد و مصطفی را خبر داد از مكر منافقان و اد
انفنا على الانسان اغرض و كلمه نيه و چون لغت در هم آميختي

بگردانند و بگردید بطرف خود یعنی بگردانند یعنی چون با این کافران کتاب
فوستیم و رسول قبول نکند و دور شوند بگردانند یعنی بگردانند از نماز بمصلحت
و حقان روا بود که مراد از وی بود اگر می خوانی روزی و اینی روی
بگردانند از شکر گفتن آن نعمت دور شوند بگردانند که فتن و اذات
الشراکان یوسا و چون برسد بخوبی و پارسه در پیشه نوا مید کرد
از خداوند عزوجل کافر شود در حال نعمت اعراض و در حال شده
نومیدی و صف کافرانست مومن در نعمت نش کرد در محنت صبر
قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ فَاَنتُمْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا
بگو ای محمد هر کسی آن کند که به از و برود ای شاکله ای طریقه و دین
و عادت پس رب شما دانما ترست بانکه راه یافته ترست و درین صواب
ترست وَ يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ فَمَا أَنتُمْ بِأَعْلَمُونَ
وَمَا أَوْفَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ه سبب نزول این آیه
انست مشرکان عرب از مکه کس را بر اهل کتاب فرستادند که مروی
پیدا شده است دعوی پیغمبری میکنند در کتاب شماست که پیغمبری
درین وقت پیدا شود اینان جواب گفتند وقت پیدا شده پیغمبری
انده است اما از دست سوال کینه عهد احباب گفتند و تو حقین و از کینه

بدو چو برود ز جور و کینه و کینه نیکو چنانی او در کتاب ما معین است
 مشرکان اندر وادار و سعادت بر سپیدند و ای محمد از کینه نیکو
 بگو دانستن چگونگی جان از امر خداوند منت جان که کسی را سزاوارست بگویند
 کار من نیست کار استاد منت و ندانم ما هر خلق را از علم مکررند یک
 وَ لَئِنْ عَلَّمْنَا نَقْدَ هَٰؤُلَاءِ بِالْقُرْآنِ لَآ وَ جِئْنَا بِكَ تَمْلِکَ لَکَ
 بِرِجَالِنَا یُکَلِّمُ الْوَلَدَ حَتَّىٰ مِنْ رَجُلٍ مِنْ فَضْلِ کَانَ عَلَیْکَ
 گیر آه و اگر می خواستیم می بردیم آنچه داری کردیم بتو یعنی ازین علم می بردیم
 پس نیایی بدون بردن بر ما و کیلی که باز دارد بتو برده یکن رحمتی است
 از خداوند تو که فرمی بر تویی آمد بدینستی که فضل خداوند بر تو بسیار است
 وَ لَئِنْ کُنَّا نَقْطَعُ سَبْعَ قُلُوبٍ لَئِنْ اِخْتَصَمْتَ الْاِنْسَ وَ الْجِنَّ
 عَلَیْکَ یَا قَوْمِ اِیْمِنُ بِحَدِّ الْقُرْآنِ لَا یَا تَوَنُّ بِمَشْرِقِیْنِ لَوْ کَانَ
 بعضهم لبعض ظهیرا برین آیت شبه کرد بزرگوار و حق و توان بخیر خلق
 از میان من گفت بگو که در این همه او میان من و این تا بسیارند مانند این
 قرآن در لفظ و معنی بجای وی نتوانند آوردن مثل او اگر چه باشند بشقی
 کنند که بگویند وَ لَقَدْ خَلَقْنَا لَکَ سَبْعَ قُلُوبٍ هَذَ الْقُرْآنَ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ
 قَبَیْ اَکْثَرِ النَّاسِ لَا یَعْقِلُونَ کلامی است که بیان کردیم ما را از او پدید آورد

اند هر چه در دنیا و دهر نوعی شکی پس با آوردن بدین نوعی استعدادهایی
مردمان مکرنا سیاسی کردن یعنی بر کوفتا بت بودن و اما اولی
نوعی ملک حتی تجزین من الارض منو عا و تگوان
لک جنت من من تخیل و عجب فی تجزین ان نهان خلائها
تجیز آه و گفتند هر که ایمان نیاریم بتو ای محمد تاروان کنی مارا
از زمین چشمها آب یا ترا باشد باغی از خرد و انکور پس روان
کنی دران باغی جویهای روان کردن او تسقط السما و کما
ز عنت علینا کسفا او تاتی یا الله و الله یکتب فیها
و نه کردیم تا بیکنی از آسمان بر ما باران ببارد و عید کرده بکار
یا بدای خدای را و زشتکارا روی بروی یا کواهی دهند که بتو
خاصی و تقوی قیلا گفتد ای بر قاری کنند بر آنچه تو و عده می
کنی مارا ای بگویم او تگوان لک بیت من ز خرف او ترفی
فی السماء و نه کردیم بتو کی بود ترا خانه زمین و نه کردیم تا بویای
بر آسمان و کن نویسنه لک فی کتاب حتی یمنون علیک کتابا
نقرو و نه کردیم اگر چه بر نشوی بر آسمان تا هر کی را از زمانه بیا
یکی نیاری بر خوانیم آنرا قبل استخوان ربی هل کنت الا بشر اولا

بگوای محمد مرایت را چون اسرار وصف کردن از آمدن در حق بگو بگفت
خداوند من از وصف مخلوقات خستیم من مگر بگری آیدی همچو این که گشتی
از من طاعت خواجید که اندیش من نخواهید و با من از این سخن آیدی
از آید هم از آید ای قائلو البعث الله البعث الله
باز نمیدارد این کافران را که ایمانی دارند بخدای بوقتی که نیاید
بر ایشان از آید نامی مگر آنکه میگویند که فرستاد خدای آدمی را
در میان جزای فرشته تو فرستاد قل ای قائلو البعث الله البعث الله
بگوای محمد اگر در زمین باشند کافران و در آید کافران و فرشته
بودند هر آینه هر آینه میفرستادیم بر اینان فرشته رسول لیکن
زین آید میان آدمی فرستادیم چنانکه بقوماء بشین قل کفی بالله
شهادتی و میگویم از کافران بگوید خبیث البصیر و تو چه گفتی
کیست آن کافر ای در هر حال تو بگوای محمد پسند است خدای کافر
من و میگویم شما بدینستی که خدای تو هست و چند کافران خود را از میان
و من بیدای الله قهوا البعث و من یفضل علی من بعدکم ای قائلو
من و در و کشتن هم یوم البعث علی و جو هم غیا و کما و

ما ویتیم جهنم کما خبت ز دنیا هم سحرگاه و هرگز اندک ناید خدایا
 راه خویش بر گزینای مرثیه زاد و ستان که یاری کند خرد خدای و خرد از خرد
 نصرت نکند این ترا و بر انگیزم این ترا روز قیامت بر و پهلوانیت خدا خدایا
 دلگشایی و درویشی این روز رخ باشد هر بار که بخواند فرو نشود و غیر از آن روز
 بجز این آتش سوزان و دلگشایی هم با هم گفتوایا یا تبارک و تعالی اینها کما
 عظیم ما و ما آریا لم یعرفون خلقا جدیدا این عقوبت و عذاب
 جزا و این بدان باشد که کافران شدند بکتاب ما و به پناهمان عذاب کردند
 ای آنوقتی که ما ببریم و استخوان کردیم بوسیده و بر زبیر ما شیم بر آنکه شوم
 در غنای تو یعنی این خود دنیا شوم و کلمه میروا ان الله انذی
 خلق السموات والارض قاری علی ان خلق منکم و جعل فمهم
 اجلا لا ریب فی سخطای الظالمون الا کفویرا و بی غیبه اند
 که در این پیرستی که خدای تعالی که اندک خالق آسمان و زمین است قادر است
 بر آنکه بگوید ما خدا این یعنی آنکه ما خیر را با غریب خواند که غریب را
 باز ازیند و کرده است هلاک این ترا و بدست یاری خدای شک
 نیست در آمدن او سر باز زد کافران از قبول حق و نمودند مکر و سیاست
 قل لو انکم مملکون خیرا من رحمت ربی اذ لا انکم خست

الانفاق ط و كان الايمان قنوره بجوای محمد ایش ترا که کلمه
شماره چهار روزی خداوند ما را از زمان به بازایستند از نفقه کردن بیم
در روزی و یکتا را جزای نمیدهد و هسته مردم کافر بخیل و لقد اتينا
موسى تسع ايات تنبأ بها قبال بني اسرائيل اذ جاءهم فقال
لهم فرعون انى لا اظنك يا موسى بشجوره ابرهتي كذبتونم يا موسى
له ايات بعد ان ن بر نبوت عصا و به بضا و طوفان و طع پزده و نه
که مینا که میان غدا شدند و غولکان و خون و قحط و هلاک ممل و سحان
و چرخش ای محمد نبی اسرائیل را یعنی عبد الیرمن سلام و باید از آن دور که آن
آوردند و چون باید موسی بر نبی اسرائیل بگوید گفت مرا از فرعون که آن
می برم به حق ترا ای موسی که جا ردی کرده شده بعضی خاک کائنات کرده
میگویند همچو موسی را هم گفته بودند قال لقد علمت ما اتخذ هؤلاء
الانفس السماوت و الارض یصلیون و انی لا اظنک یا فرعون
بشجوره ابرهتي درستی که میدانی ای فرعون که فرستاده
نست این نشانهها و خود مکر خداوند آسمان و زمین به دارم و یقین می دانم
ترا که هلاک شود کانی فاراد آن یستغفرهم من الارض فاعرف ان
ومن معه جمیعاً بر خواست فرعون که برون کنند از مصر موسی را و متابعان

انوارین ما غرق کردیم فرعون را و آنکه با او بودند کافران همه و قتلند
بجمله بیتی اسرائیلی اشکوارا الاَرْضَ فَاِذَا جَاءَ وَغَدَا لَآخِرَتِ
جَنَّتَا كُمْ لَفِيفًا وَكُفَيْتُمْ لَمَّا زَبَدْتُمْ فِرْعَوْنَ مَرْيَا اِسْرَئِيلِيَا رَجَايَا كَرِيْمَا
و باید دید در زمین مصر پس وقتی که باید وعده انجمن بیاریم شما را
شده روز قیامت برای خرد مومنان و عذاب کردن کافران و بالحق آنرا
و بالحق نزل و ما ارسلناك الا مبشرا و نذیرا و ما این توان را بحق
نوستادیم یعنی بستی و راستی و ستادیم و پرستی امر خیلان امر که بفرستادیم یعنی از
برادر جان حق را فرستادیم و جان حق را امر و فرستادیم برای محمد مکرر فرستادیم
و دهنده مومنان را و بیم نمانده کافران را قل اسوا براء و لا تؤمنوا بحت
الذین اوتوا العلم من قبله اذ اتینا علیهم بحیرون للآذقان
سجده بگو ای محمد ایمان آرید شما بدو و یا ایمان نیارید بپرستی انکس که
انجان را داده ایم علم قوریت عبد الله بن سلام و یاران او که ایمان آورده
چون خوانده شود بر ایشان قرآن و در روز نهج سجده کنان یعنی سجده
کنند و یقولون سبحان ربنا انکان و غیره شما مضعوله بگو
باکت بی عیب محمد ای ما و راستست وعده خداوند ما بجا است و ادن موه
و عذاب کردن کافران بر این که مکرر شده و بحیرون للآذقان یسکون

وَيَرْبِدُهُمْ خُشُوعًا هَ وَفَوْدًا قَدِيرًا بِرُجْعٍ سَجْدَةٍ كَرِيمٍ وَهُوَ زَيْدٌ مَرَاتِنَا
فَدَيْتَنِي وَرَبِّسَ رُجْعٍ دُرِّ كَرِيمٍ سَجْدَةٍ كَرِيمٍ سَجْدَةٍ كَرِيمٍ رُجْعٍ دُرِّ كَرِيمٍ
قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَدْعُوا الرِّسَالَاتِ مَا تَدْعُوا قَدْ لَاسَاءَ الْحَسَنِي وَلَا
تَجْمَعُوا بَصُلُواتِكُمْ وَلَا تَخَافُوا سَهَابًا وَاسْتَفِيعُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا هَ كَمَا
مُحَمَّدٌ مَوْطَنًا نَزَلَ بِخَوَانِئِهِ خَدَايَا بِخَوَانِئِهِ هَمَّ رَحْمَنٍ بِرُكْنٍ نَامٍ كَمَا خَوَانِئِهِ خَدَايَا
رَأْسَتِ لَمْ يَكُنْ تَرَوُورًا زَلْزَلَةً بِدَعَاكَ دُونَ وَنَاسِكَ آهَسْتُمْ خَوَانِئِهِ خَدَايَا
لَنْتَنُودُ وَخَوَانِئِهِ خَدَايَا بِخَوَانِئِهِ خَدَايَا بِخَوَانِئِهِ خَدَايَا بِخَوَانِئِهِ خَدَايَا
وَنَاسِكَ آهَسْتُمْ وَخَلَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُذْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ
فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَرِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَفَرَةُ كَبِيرَةً وَكَبِيرَةً
وَسَتَائِشِ مَرْخَدَايَا أَلَمْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ
دَرْ مَلَكٍ وَنَبَاتٍ مَرْخَدَايَا تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ
أَوْرِي شَدَّ وَبِغَيْرِ كِي يَادُ كُنْ أَوْرِي بَرْزِكِي كَرْدِي السُّوَيْتِ الَّتِي تَكُنْ
كَلْفٌ وَحِي كَلْفَا مَكْتَبَةٍ حَرَفَتُهُ كَلْفَا تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ تَكُنْ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْأَنْزَلِ عَلَى عِبْدِهِ
الْكَاسِبِ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا هَ وَسَبَّاسُ وَتَسَائِشِ مَرْخَدَايَا كَرْدِي
بَرْبَدُهُ خُودِ مُحَمَّدٍ قَرَانِ وَنُكْرَايَا كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي

و خلاف لام در له برای صله یعنی نکرده اند این کتب را نمی لاف و متناقص
یعنی آنست و ستاره خدای بر بنده خود توانی راست و نکرده اند او را حق
از تورات و انجیل قیما کنند ز با ساشدید این لفظ و میسر الم
مِنَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا راست
تو خدا و آن توانا مقرر سازد محمد مرکا و زلزله اوستی سخت از نزد او و مرده
و مید مونا ز و نکسترا که کار را نیک می کنند که این راست مژدی نیکو یعنی
در مشیت ما که شمس غیبه ابراه در یک کنندگان باشند این در مشیت
همیشه و میزدند این تا لواء اخذ الله و لدا و هم نمایند و بچند بند
و مید انگ نی را که گفته خدای فرزند گرفت ما لهم به من علم و لا لا
با اینم که کبریت کشت تخرج من اثموا جهنم ان یعقوبون الا
که با حقیقت این را بدین گفتار که هیچ دانشی و نه بدین این را
بزرگ سخنی که بدون آید از دهنهایی اینان شنیده آن سخن شده
خواست باره باره شود و زمین خواست بکافند و کوهها فرود کرد
نیکویند این مکر و موع قلقلک باخ فک علی آثارهم
ان لم یؤمنوا بهند الحدیث اسگاه تقدیم و باخیر است این قلقلک
باخ فک استغاب مکر خوشتن را ای محمد و لاک گفته و خوشتن و کشند

بر کما صلات و انکذا این نه نمی گردند برین حدیث یعنی توان و سگاه جیش
والحدیث ما یکدیگه است و انقوان یفرج حدیث علمه انه یکدیگه سماعه کما یست
سماعه توانا علمه فی الارض انه یقر و برین استفاده است بمعنی نهی است ای خدایا
لکن نظیره فلا تدریب لک علیهم صررات ای خلافتی لک علی ذلک ای
صنوم بری فی عقب عصیانهم و اقتضا علم عن ریات اما جعلنا ما علی الارض
زینت لهما لعلوهم ای هم احسن عملاته آفریده بجز بر روی زمین است
آرایش اهل زمین تا بیا زایم کمیت که ایمان آورد و کمیت که منکر شود و کمیت که
کافر است ما خود داریم کمیت از ابتدا همچنان براید که دانسته ایم اما باید شود
انچه دانسته ایم و اما بی علون ما علیها صغیرا جزراه و کردانیم بجز روی زمین
آفریده ایم زمین سمن و شور و بی نبات الصوب و وجه الارض و البحر الارض
غلیظت لا نبات فیها ام حبیب ان اصحاب الکف و الرقیم کما
من آیاتنا عجبا هیا می پنداریم اصحاب کف و رقیم عجب که بوده اند از ایات
قدرت و حکمت ما یعنی عجب مبتدا که این کترین آیتی از قدرت ما است قصه
این که آنست در وقت این که ملکی بود نام او مکیا و نس و عوی ضاری
کردی و این شمش فرو بودند مکراد که پیش او خدمت میکردند و عوی
برو خبر رسید که دشمنی بر تو کشید عوی آید رسید و پوشی شد و عوی که بایست

بالای بام افتاد از آن ترسید ایشان هر یکی با خود فکر کردند اگر این خدای بودی
از کجای ترسیدی بر باطن است پس هر یک از ایشان از او بیرون آمدند بی میعاد
و بدون شهر رفتند هر چه شدند بر سر پید کردند یکصد واری و یک خوابی رفت
پس راز بگفتند و ماجرا گفتند شبانی اینجا حاضر بود او را گفتند خبر ما پیش
ملک نه گویی گفت چرا گفتند او دعوی خدای میکند اما خدایا نیست شبان گفت
پس کجاست خدای گفتند آنکه ازید کارها نماز و روزه است پس او ایان آورد و گفت
آنچه غایت در روزیم تا او مار در نیاید آن شبان هم بر ایشان شد و رفتند
ملک بر جای و بهر از این را طلب کرد و نیافت نمود و بگفت زینجا میآید
آنکه در خواب این نقش کردند و نهادند از او ای انفسیت علی الکلف
فقالوا له جانا من لدنک رحمت و رحمتی لکن من بعدنا
رشداه و چون باز گشتند جوایز بجای غار پس گفتند پروردگار ما پند
ما را از نزد خدای رحمت و بشارت ما را از کار ما را ای راست قصه ما
علی اذا انتم فی الکلف سینی غدا ای انما هم یطعن فی الله
ضرب الله علی لسان علی بن النعمان پس نمکندیم با خواب بر گوشهای
ایشان در غار ما نموده نم بختیم انهم یعلم ای الخیر من اخصی
یکما یسوا احد پس بر انگشتم ایشان را از خواب تا به چشم و بعد کنیم که معلوم

آنرا بدینسانیم که ازین سخن که گفت شمار نگاه دارند و قرآن مدتی
که ایشان و شما کنند و در هر یک کرده گردیده بودند یعنی و عیسی خبر داده بود
از برون آمدن ایشان از بعد ازین مدت ایشان آن شمار نگاه می
داشتند و استوار داشتند بودند و کرده و دیگر گردیده بودند و استوار
نمی داشتند یعنی آنست برانگیزانیدیم ایشان را تا مومن از کار خود بیاید
لَنْ نَقْصُ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ اِنَّهُمْ قَسَتْ اَمْثُلًا لِّمَنْ دَرَزُوا
نَا اِنَّهُمْ هُمُ الْمُكَذِّبُونَ جواب سوال کافرانست که بر سیده بودند مصطفی را
قصه اصحاب کف که بودند ایشان که کذبی بودند با یان خدای تعالی
خبر داد و گفت ما قصه کنیم بر تو خبر ایشان بر راستی که ایشان که کذبی
بودند ایمان آورده هر دو کار خویش زیادت کردیم ما ایشان را
راه راست یعنی نیات و یقین در بطن علی قلوبهم از قلوب
فَعَالُوا رَبَّنَا رَبِّ لَمْ نَقْتِرْ وَلَآ اَلْزَمْنِي لِمَنْ تَدْعُو مِنْ دُونِ
نَا اَلَمْهَآ لَقَدْ عَلِمْنَا اِذَا سَطَطْنَا فَنُزِّلْنَاهُ مِنْ اِلَآهِآ اِذَا بَصَرُنَا
کَرِیم و هار ایشان را چون با یقین گردید پس گفتند خداوند ما خدای
آسمان در میان است هرگز ما نخواهیم جز خدای خدای دیگر را برانیم بلکه
گفتند بآلسم ما چون بدو میگوئیم قَوْمَنَا اَكْفَرُ مِنْكُمْ وَنَحْنُ اَعْلَمُ

لَوْلَا يَا تُونَّ عَلَيْهِمُ سُلْطَانُ بَنِي هَ كَفْتَدَ أَنْ تَوْمُ كَمَا دَرِ مِیَانِ شَانِ
بودیم بگرفتند بخود ای تبار خدای جلالی از داین کافران پرستش تبار
جعتی جدا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يَكُنْ
وَمَا يُعْبَذُونَ إِلَّا اللَّهَ ه بَسِ کِیست پیدا کرد ترا از آن کس که دروغ
گوید بخدای که بت اینان شرکی و میت و چون جدا شدند ایشان
از کافران و انجمنی پرستند بخدای قافوا اِلَى الْكَهْفِ فَتَرَكْنَاهُمْ فَرَجَمَ
مِنْ رَحْمَتِهِ وَنَبَّيْنَاهُمْ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مَرَقَّاهُ بَسِ باز کردند یعنی بیایند
سوی عمارت ما بنویستند شما را خداوند شما رحمت خود و نداشتن کند
مَرَقَّاهُ رَاكَ زُشْمَا فَوَاحِی دَرِ مَحَاشِشِ شَمَا وَتَرَى الشَّمْسُ اِذَا غَلَبَتْ
تَرَا وَرَعْنِ كَتَفِهِمْ ذَاتِ الْاَیْمَنِ وَاِذَا غَمَزَتْ بَعْرَ صَدْرِهِمْ ذَاتِ
الْاِثْمَالِ وَنَحْمُ فِی حُجُوتِ مَسْنَه و میدید یای محمد از حاضران بودی
انجا آفتاب را چون برآمدی میل میکردی بکشتی از غار ایشان سوی
راست و چون فرود میشدی یکدستی ایشان را سوی چپ و ایشان
در غارانی بودند یعنی در غار تنگی نبوده است برایشان و ذلک مِنْ
آیَاتِ اللَّهِ مِنْ یَهْدِی اللَّهُ فَمَا لَمْ یَهْدِیْ وَمِنْ یَضِلُّ
فَلَنْ یَهْدِیْهُ وَلَیَّا مُرْشِدًا ه این که یاد کردیم از آیات و نشانهای

خداوند است آنرا که راه نماید خدای او ستاده یافته و هر که اگر کند
بس هرگز نمانی مرا و از خداوندی راه نمائنده و خشمم ایضا و هم
از خود و تعلیمم ذات این و ذات الشمال و تعلیمم
و از عیبه بالو حیدر و می ذی می ایش ترا گمان می رود که این و بعد
بودند و این و خفتن بوده اند و میکردانیدیم ایش ترا سوی دست
راست و سوی دست چپ یعنی به هفت ایش ترا و خفتن از بهلو میکردان
تا از من کونست ایش و نموده و شک ایش و کشته اندیده بود هر دو
خود را بر استانه غار و نام تن شک قطعه نموده و اطلوت علیهم
لوتیت منم ترا و لوتیت منم رعبه کردی و بدی بر این و می
خدی انوار ایش و تیرس و روی میکردانیدیم ایش و بر کشتن
آیت تقدیم و با خیرست در معنی و فرست اگر چه در نقطه مقدم است
و گند لک بعنا هم لیس و تو منم قال قال منم کم لیس
قالوا لیسنا یو ما و بعض میم و قالوا انکم اعلم بما لیسنا و بعض
که خبر دادیم ترا همچون این ترا میسر کنند یکدیگر میانه خود گفت
گوینده از این و چند در کشته کید کشته و رنگ کردیم مار و زری جود کیده
اقاب بر قرار است کشته بعضی از بر چوبه جمال خویش متغیر یافته کشته خا

و اما ترهت بدانچه در رنگ گردید فلان بگویند اَحَدُكُمْ بِوَرَقٍ فَمِنْكُمْ حَقٌّ
اِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ اَيُّهَا اَرْكَى طَعَامًا فَلْيَاْكُم بِرِزْقِ مَنْ
چون ازین حدیث برداشته باشند که نه خفته بفرستند یکی از خود و نه
سوی شهر که نام او فوس بود بدین خود و بقولی طرسوس بود ایها کنایت
بعدینه باز میگرد یعنی ای اهل المدینه از کی طعام بخورند چون اکنون و خورد
ان یکون اجد و بخورند ان یکون راض و بخورند ان یکون و طیب و این
اگرست بر سبیل تعظیم پس بکرای محمد و انما کیت از اهل مدینه که طعام
بگیرند ترهت و حلالی که دران شهر مخان بودند و اهل کتاب بودند و نه
خود خسته و مخان مردار و خسته یعنی از اهل کتاب ارد از مخان نیارد
و قبیل المراد منه الا ان قانه با بطح غیر او فیصبر کل من خمس اختا پس باید
شمار روزی از وی و لیست لطف و لا یشرک بکم اجداد و اندر داد
و ستند لطف کند او مدار کند او درستی کند و خبر نشود کسی یعنی یا حال شما بود
مانند درم برده هر چه بدستماند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم رحمته الله و امر
شده ابع و اهل الشرائع هم اهل الطهر و اعلیکم رجوعکم او فمیدومکم
فی ملتکم و کن تغلوا از آباء بدستی که اینان اگر دست یابند و غایب
شما شک کنند شمار یا باز گردانند در ملت خویش و هرگز فلاح

نیاید و از عذاب جاودان نرهید یمنیا باورم در شهر رفتند و
 به دست جنازه داد گرفت که تو کج از دنیا نوسی یا قده مرا نصیب کن یا ملک
 بزم قصه ملک رسید ملک یمنیا را بطلبه و قصه پسر رسید پس آفت که هیچ
 خبر داده بود یاران تو کجا اند گفت بفلان غار رفته اند ملک قصه آن غار
 کرده یمنیا گفت من بیشتر روم و این را خبر دهم باید گفت چندین سال
 گذشته است عیسای مال بهایم آمده است بسیار خلق بود که دیده اند و او
 با سمان باز رفته این قصه تمام شنیدند و در وقت همه مردند و
 روایت دیگر یمنیا در غار باید پیش کسی راه یافت در یک غار بسته شد
 درین خلاف کرده اند بعضی گویند مرده اند و بعضی گویند زنده اند چون عیسای
 بیاید این بخیر نزد عیسای و او را یاری دهند و نامهای ایشان
 یمنیا ملکیا سولس کفوط آذر و هونس و کنوط
 و بونس و بقول مرطاونس و یومونس و ابلونس و مرادونس و
 لیطوط نوس و ملکیا و یمنیا و رانس کوس و طین و کدک
 اعترنا علیهم لیعلموا ان و علی الله حق و ان الله
 لا ریب فیها و همچون پسرانیدیم مطلع گردانیدیم این قوم را بر این
 گفت تا بدانند که قیامت بخوابد بودن و عده خدای یون حق است و قیامت

بودنی است و هیچ شک نیست اندر بودن وی از بینا ز غون بینم
اَمْ هُمْ قَالُوا اَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً كَمَا اَنْزَلْتَ عَلَيَّ ط قَالَ الَّذِي
عَلَيْهِ اَعْيَا اَمْ هُمْ لَمْ يَخْذَلْ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا هَادِكُنْ اِيْ مُحَمَّدًا
میکردند یکدیگر را کار ایشان را که دیدگان بیانی پس گفتند باریم که از ما بود
اند خداوند ایشان را ما ترست برایشان که ایشان ایمان آورده بود
گفتند اما که غالب شدند بر امر خود و کار خود هر اینی بر آیم بر در غار میجا
بر آوردند و تخت بیاوردند و نام و احوال ایشان بران نقش کردند و بر در غار
بردند و در غار بشک بر آوردند سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّا رُبُّهُمْ كَلِمَةً
وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَاءَ مَا يَحْكُمُكُمْ كَلِمَةً رَّجُلًا يَلْفِيفُ بِهِ شُرَكَاءُ لَعَنَهُ
اهل کتاب می پرسیدند از عدد صحاب کلف و مسلمانان نیز پرسیدند
بزرگوار که بگویند سه تن هستند و چهارم سک است و گوی می گفتند از
اهل کتاب پنج نگارتن بودند ششم سک ایشان کان بغیب و این بود
کرده در روغ گفتند وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَنَا مَرْثُهُمْ كَلِمَةً و گوی
می گفتند هفت تن بودند و هفتم سک ایشان این قول است و در است
بدل آنکه خدا تعالی این قول را بطلان کرده است چنانکه آن مد قول را قل ربی اعلم
بَعْدَهُمْ مَا يُعَلِّمُهُمُ اِلَّا قَلِيلًا ه چون مصطفی جواب داد بعد ایشان هفت تن

بود و هشتم که این ن آن دو گروه همچو به نماز عت میکردند خدا یکی
بگوید محمد خداوند من و اما تر است شما این ن که مرا خبر داده است نزد
این ن که آن که گوید سیدم فلا تمنا فیتم الا مرا و ظاهرا و قیلا
تسقت فیتم منتم احداه اهل مکرمی شکسته و حسن همچو این
نکن تا این ن که بعد از ظاهر یعنی بخوان حجت کو و سپس عدد این
نکه اهل کتاب کسی را خطابه مصطفی را میست و در ادب است یعنی
پرسید که خبر دارد و لا تقولن شیءا فی فی قایل و لا یک
الا ان یشاء الله و مکرر خبری که می کشد ایم این کار فردا بگوئی
تعالی و اذکر ربک اذا نسیت و یاد کن خدا را وقتی که فراموش کنی
فوقل عسی ان یهدین ربی لا قرب منه ادر شده و بگو
مهر زود بود که راه نایب را و محمد من نزدیک تر از نیا تو این راست
هر چه ازین صواب تر باشد راه نایب و از خطا دور و استوار می
گشتیم نکت یا شیه و این و از او تسع و در نکت که در
عاریات این چند سال و زیاده که در نکت سال یعنی بعد از سال هفت
بود و قل الله اعلم بما یستو که غیب السموات و الارض
بگوید و خود خدای تعالی و اما تر است شما را آنچه در نکت کردند و اوسته شما

آسمانها و زمین ای پی دالم آنچه پیش نیت یانه انبصر به و انصاف ما لکم
من دفریه من یولی و لا یشرک فی حکم احداً یعنی اینها را بنده
بتوان و این کار را شواکن نیت این ترا جزا و حج خداوند بایه گیری و انبار
خدا می کند در حکم خدای که لا و اول تا اوجی ایک من کتاب یک
لا مبدل لکلماتی که من دفریه ملتجأه بخوان آنچه و حمد
شد سو تو ای کتاب پروردگار نیت کرد اینده روعده را و وعید او را
و هرگز نیای تو از دون خدای پناه خدای و اضرب نفسك مع الذین
یرعون ربهم بالغفایت و انصاف تو می خوان و حمد و لا تعد علیا
عندهم بر این نیت که الیه الیه یا چون کاوان این بیان و نیت
پیشینه یعنی قصد کردند که بگویند گفتند ای محمد این درویشان و اولاد
قوم ما اند که با تواند اینها را پران و از خود دور کن تا بگویم تو مستطیع
مستطیع می ماند و ما آن آند بانه در ما توین خود را حبس کن با و تا یک نوحه
پروردگار خود را با مادر و شباه نگاه و ایداده می دارند بدین خوانند و خدا
خدای خود را بکنار و چشم خود را از این درویشان که میخواهی تو را پیش
زندگانی دنیا یعنی نخواه و لا تلح من اعطنا قلبه عن ذکرنا
و انصاف هوا و کانی امره هرگاه طاعت کن من غافل دانا

که غفل کرده ایم دل او از ذکر ما و متابعت کرده است او هوای خود
را دوست دارد او با طلق و کافری ضایع و قتل الحق من زینهم قس شاد
قلیو من و من کافر فلیکفر بکوی محمد این چه می خوانیم بر شما خوا
انه نزد پروردگار شماست ای محمد پس هر که را بخواد بگوید و هر که را خواهد
شود توجیح است و توعید دلیل بر این امر بر سبیل و عید است زیرا سبیل
اجازت و اباحت که وعید کفر بر عقب وی یاد کرد اما اعتدال
یعنی آنکه هر که بگوید که ما عده کرده ایم کافران را آتشی احاطه میهم سرادقها
که نماند که بگذرد این کافران را برادره بدو آتش و آن بختیخواه بخواهد
بماند که انلیل بیوی بیا بوجوه بیس الشرا سجد و سجدت بر تقوا
و اگر بخواند این کافران بگوید رسی این آیه رسیده شود آبی همچو زمین
و سیم که افتد که بوزن در دیار دین که گوشت جو پوست این و بوزن
و زود افتد بشرای است آن و بدجائی است آن و وزخ مرایش را از
الذین استوا و عجلوا لصالحات انما لا فیضی اجر من حسن عمل
بدستی آنکه که بگوید و اندوخته کرده اند که شایع فرزند که بگوید که او
لهم جنات عدن تجري من بحیرهم الانهار یکلون فيها من شاء
من ذهب این تنه که مرشد از است بویستنا ما نعیم که میروند در آن

بنویسند و بولند چرا که گفته آن یگو کاران را در بهشت و متواتر اند
زیر و یکنشون نیایا خضر امن سستون و از سبتون مسکنین
چهار علی الار ایک نعم القواب و خست تر تفاه و پوشند جا
منها و نیز از سستون و از سبتون یکدوم در ان بهشت و تفتاب یکدوم
داشتی و نیک جایگاه است مرا ای را بهشت و از خرب و تفتاب
رجلین جعلنا لاجدها جنتین من الغنای و حفایها
نخل و جعلنا بینهما زراعه سودا و طروس و مرد بوده اند مسلمان
در کار انگری بهشت هزار دینار حاصل شد این را از قیمت کرده
چهار کان هزار دینار شدند و طروس مال خود در کار تجارت و ذرات
و باغات و جوینا فرج کرد و بودا هر چهار هزار دینار و مردین بن جده
داوه گفت خداوند تو را در بهشت کوشکها و عمارت و خان و جوینا
برای بودا فقر گشت و طروس تناع دنیا و یکا از خود با سپاس کرد و یکا از خود
خدای از حال این خبر داد بد آن خدای آن مرد که بدادیم مایکی را از او
یعنی طروس را بدادیم از انکه هر یک از درختان و مرد و بوستان را بدادیم
بجا و دینار و یکا از درختان میان هر دو بهشت گشت از انکه کلنا الجنة
اکلما و لم نطعم منه شیاء و فرجنا خلا لهما نراه هر دو بوی می را

و بجای کم کردند و نقصان کردند بجای در بار کفن پروان کردیم ما میان دو
بوستان چریار پروان و کان که نمر فقال لصاحبه وهو يحاوره
اَكْفَرُ مِنْكَ مَالًا وَاَعَزُّ نَفْسًا و بود مرا و در آن بوستانها میوه
بسیار از میوه پس گفت قطرو س من برای خود پیور را و با او جدل میزد و
گفت توجه کردی مال خود را بدرویشان بچه دادی من از تو بیشترم و مال
و غالب ترم چشم و یا خود پیور را بجای خواستی آمده بود خداوند
و این میگفت بحال قرین سبب کز او شد و دخل جسته و هو
فَاَلَمْ يَنْفَسْ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا و در آن
قطرو س در بوستان خود و او سنگار آن بود بر خود کجا فرستاد گفت من
کمان بزم که هرگز این عمارتهای من خراب شود و با غما و جو بهای من
شود و مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ تَابِعَتِ وَ لَيْنَ زُرْدَتِ اِي رَبِّ
لَا جَدَّتْ خَيْرًا مِنْهَا مَنَظَرًا و کمان بزم که قیامت خواهد بود و اگر
خواهد بودن چنین که تو میگوی بل که و انیده خواهم شد سوی جاب خندان
خود هر انبه بیایم من باز گشت به از این بخت قال لَهُ صَاحِبُهُ
هُوَ كَأَوْرَةِ الْكَفَرَةِ بِاللَّهِ خَلَقَكَ مِنْ تَرَكِبِ نَمٍ
مِنْ نَفْسَتِ نَمٍ سَوَاكَ بَدَلًا و گفت مرا و را یا او یعنی پیور

در این خیز جدلی می نرد و میگفت کافر میشوی و ما مسلمان هستیم یکی خدای
 را که بیافرید بر تو آدم را از خاک پس ترا از قطره آب پس ترا از یک قطره
 چنین آفرینش بیافرید ترا و مفت اندام راست مرد لیکن **هَوَ اللّٰهُ رَبُّكَ**
وَلَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ شریک بر نیایی احدی را یاری گا و نمی توانی لیکن یکویم خدای پروردگار
 و شریک نیاییم ما با او کسی را و تو لا اذ دخلت جنتك قلت
مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ و چرا گفتی چون در آمدی در بهشت
 خود گفتی **مَا شَاءَ اللّٰهُ** یعنی این نعمت مرا بخوابست خداوند است و
 توانایی من نیست مگر از قدرت او ان ترن **اِنَّمَا اَقْلَسْتُكَ مَالًا**
وَلَكِنَّهُ چون دیدی مرا مال و فرزندان کمتر از خود محسبی را می بین
يُؤْتِيهِ جِبْرَآئِيلُ مِنْ جَنَّتِكَ و **يُرْسِلُ عَلَيْهَا حَبَّآ نَازِئًا**
اِسْمًا رَفِيعًا فصیح و صعبه از لقا ه یهودا گفت باشد پس زود بود
 که بزود و کار را بدید مرا خداوند من بستانی به از زبان تو در آخرت و
 بفرستد بر بوستان تو غذای چون بجزیره قیصر امریک از اسلمه بفرستد
 بوستان تو غذای چون آب از زمین نوزان بی نبات او یضیع ما
وَمَا عَطَاكَ فَلَنْ تَقْطِيعَ لَهُ طَعْمًا و آنچه بفرستد ما ضیع یطیب
 کفیه علی ما انفق **هَٰذَا** و بشو آب آن جوها بقوز زمین فرود شود

پس هرگز نتوانی که آب را باز بجای آری در حال غدا ب رسیدن و در
رفت میوه باغبان را غدا ب جمله بوستان نیست و بخت کشت قطعی
باشد بر خاست کف بر کف میزد دست می مایید بر صرست آن نقعاً که در
بود بدین بوستان و می خا ویت علی عروشه و یقول یا
لستنی لم اشرك بر یکا احده و آن عمارتها خواب شده و متف کوشک
انجام و در دیوارها زیر آن سقف کشیده بود بخت کشت که میگفت ای
هرگز بخداوند شرک می نیاوردی کسی را از وقت نزاع که غزرائیل جانن می کند
هم دیه از دست او رفت هم مال و هم جان و لم تکن له فیت میزد
مِنْ دُونَ اللَّهِ و ما کان مُشْرِکاً و بخود او را گرویی که یاری کند
بوقت مردن جز خداوند خود و نه یاری یاری کند از خواب هساکه
الولایت لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ نَّوَابِا وَ خَيْرٌ عَقِبا ه آن زمان که خیر
خدا را برای زوال نعمت در آید حکم مرخصی است که سیر او است بخیر
و اوست بهتر نواب داد و نعمت عقی از دانی داشتی و اضراب
لَهُمْ مِثْلُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا کَمَا رَا نَزَّلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَا حَلَطَ بِ
بَنَاتِ الْمَآرِضِ و پدیدار و باین سخن بر امتان خود را مثل بزرگانی و
بجوانی است که در روز قضا و اینها از آسمان یعنی بر دیدن آن آب نبات زمین

كَأَصْبَحَ حَبِيبًا تَذَرُوهُ الرِّيحَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
مُقْتَدِرًا پس بگرداوشکسته ویریزید بر دود و باد و هست خدای
بر همه چیز توانا بملاک کردن شما و خاک کردن دنیا المال و البنون
زُيِّنَتْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَالتَّابِقِيَّاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ
عِنْدَ رَبِّكَ تَوَّابًا و خیر املاک مال و فرزندان آرایش دنیا است
و پائیده ماند نیکبایا که بهتر است نزد یک خدای تو بپا و پیش و بهتر است
از آنچه امید میدارند از آرایش دنیا و یای و یوم سیر الجبال و تری
الأرض بارز و خشنایان هم فلم تغادر منكم أحداه یا کیندران
که برانیم کوهها را و به بنی ای محمد زمین را آشکارا یعنی برون آید از زیر
کوهها یک پاره زمین کرده و گرد کنیم این را همه برای حساب
و جزا پس که از این کسی را و غیر ضوایع ربک صفا و عفو
کرده شود بر خداوند تو صف صف یعنی همه را در عرصه صفت کرده
صف صف براند لَقَدْ جِئْتُمُونَا خَرُودِي کَمَا خَلَقْنَاكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ
بَلْ زَعَمْتُمْ اَنْ لَّنْ جَعَلْ لَكُم مَّوْعِدًا بَرِئْتُمْ كَمَا يَبْدَأُ شَمْسًا وَتَمْنَا
چنانکه بگوئیم نخستین بار بی چشم کوئی نباید بلکه میگفتید بر روع و
کمان می برید که نکردا بلکه است بر شما وعده قیامت یعنی که شما را

بقیانت حضرت محمد کرم الله وجهه و بعد از خطیب بر کافران باشد و فرماید
الْكِتَابُ فَتَرْكِي الْخَيْرُ مِنْ مَسْغُوتٍ وَ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا
مَالُ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ صُلُوبُهُمْ لَا يَسْتَوُونَ الْأَنْجِسَاءُ
و داده شود به هر کسی که بدست او پس به پی ای محمد کا وزارت است
از انجرات در آن مانع و گوید ای وای بر ما چست مرعیه که می
کنند و نه گناه خورد و نه بزرگ بکار اگر شمرده اند و نگاه داشته اند
و و جدوا یا علوا یا ضرا ولا یظلم به یک احداه و بیایند بکار
اند و با شنبه حاضر و شتم کند ضایع بر کسی یعنی از طاعت کسی ذره کم
نکند و از معصیت کسی ذره زیادت نکند و اذ قلنا للملائکات
سجده و الا لکم فی سجده الا لکم فی سجده و باید که ای خود چون کعبه در گاه
را سجده کنید مرا دم را پس سجده کرده بکار بلیس گاه من الجن یفشی عن
امر ربی بود او از گروه جن پس برون آمد از زمین خداوند خود افتخرد
و فرمود خذوا لکم من دینی و ام لکم بعد و پس للملائکات سجده ای
یکرند او را و فرمود لکم بعد و مستان یخزم و ایشان مر شما را شناسان
اند بدست بر شما که بجا که بپیش خدای کنایت بر شمشیر ایشان
کردند ما لا یجدکم خلق السموات و الارض و لا خلق انفسهم و ما کنتم

الْمُضِلِّينَ عَصَاةً نَفِي كَرْد و صفت خداوند شیطان گفت من حاضر گردان
ایش ترا بوقت از پیش آسمان در میان و نه بوقت از پیش تنها دکان و نه
ایم کراه کننده را بیاری من بی نیازه در پادشاهی از شرک و توهم بپوشان
شکر گاهی اندین به ختم پادشاه از دنیا از پیش که بگوید که خواند انجمن
انما کنه بدو دفع است از یک فتنه این و آن و باید دستند ما از این غدا بدو
فلم یستجیبوا لهم و جعلنا بینهم موانعاً پس بخوانند این ترا کافران که ما را
در سینه پس اجابت کنند خواندن این را یعنی بر مانند از غدا بدو و گردان
باین این در ملک جای بعضی آن ملک او خواهد بود و او ملک این خواهد بود
الْحَرَمِینَ اِنَّ رَفِطْنُوْا اَلْاَنۡفُسَ سَوَاقِیۡتِهَا و لم یجدوا عندها مخرجاً
چون به پند آن گناه کاران آتش دوزخ را بپیش کرد در این ترا بر آمدن
دوزخ و نیابند از دوزخ گشتن جایی یعنی که هرگاه که سویی او که زند و فتنه
مَرَقَاتِی هَذَا اَلْوَاۡقِیۡنَ اَللّٰهُمَّ مِنْ کُلِّ مَبۡتَلٰی هَوَکَ وَ تَهۡلِکَ وَ اَکۡرَ
شی که لاه و بدستی و راستی که بیان کردیم مادرین توان کرد ما را از هر
مطلبی پس بر نوع بیایی که بیان حاجت افتد و صفت ادبی جدل کننده بر
همه خلق پس بگو این بیان بکلی و مکار و برده آمدن و مانع الناس
اَنْ یُّؤْمِنُوْا اِذۡ جَارَحُمُ الْهَدٰی وَ یَسۡعَوۡا اَرۡبَعًا یَازِیۡدُ اِنَّ اَکۡرَبُ

و استغفار کردن خطای خود را چون بیایند است باین بیان حق
به راسته آن یا بیستم خسته الا اولین او یکرهیم انما
قبلا هر که بیاید باین سنت که در پیشینان رفته معنی هر یک در
استیعال و بقطر جاری و زیان یا بیاید باین عذر بی رود
و کما ترسل المرسلین الا مبشرین و نذیرین و فی شری
ما یسئلون و انما نرسلهم و نرسلهم کان مومنا تراشوا ب و هم کنند گاه
که قرآن را بعباد و کما ذل الذین کفروا یا ایها الذین یظنون انهم
یخرجون من الذین یظنون انهم یخرجون و اما انهم و انهم و انهم
میکنند این کافران یا بطلان نیست کنند بدین جلال حق را و آیات
مرا و بندگان را بفرمودن گرفته و من انظرم من ذکر
آیات ربه فاعلم انهم یخرجون و انهم یخرجون و انهم یخرجون
و کیت پیدا کرد از آنکه بندگان و بندگان باین خداوند پس بوی بگویند از روی و
و انهم یخرجون و انهم یخرجون و انهم یخرجون و انهم یخرجون
اکنتم ان یفقهوه و فی الذین هم و قرأوا ان یفقهوه و فی الذین هم
یخرجون و انهم یخرجون و انهم یخرجون و انهم یخرجون
و انهم یخرجون و انهم یخرجون و انهم یخرجون و انهم یخرجون
و انهم یخرجون و انهم یخرجون و انهم یخرجون و انهم یخرجون

و دیگر خوانی برده است و بدین حق پس هرگز باه راست نیابند ای مکرر
در این وقت همیشه و این اخبار است از علم ازلی که دانسته و این بحق
تقریب خصوصیت و رتبه انفعول و ارحمت کو یواخذهم بما
کسبوا فجعل لهم العذاب بل لهم موعد لمن یکذبوا من و غیره
بنویسند و خداوند توای محمد غفور است تا آخر عذاب این دریم است بدین
نعمت ایشان با کفر و غفورت که این کفری درند نه هلاک نمیکند تندی
اینها از ایشان بر نمیکرد اگر کرد این را به آنچه میکند ایشان از ناسپاسی در وقت
رسد این را هلاک بلکه براد عذاب وقتی مقارن موعود است چون بند کمر
بوده عذاب هرگز نیابند و این خدای پناه گاه بود ملک القوی اهلکنا هم
لما ظلموا و جعلنا منکم موعدا و این درینها که می بیند و ظلم میکند
هلاک کردیم این را بگو و گناه کردانیدیم و ما عطاوه عده گاه می بیند
ایشان را و از قال موسی لقصی الامح حتی مجمع البحرین و
ارضی حقباه یا کن چون گفت موسی شناس که خود پوشش از پوشش آن
وقت نمی بود شناس که موسی بود همیشه می روم با رسم مجمع البحرین و مجمع البحرین
در میان که موسی می روم در میان موسی یا بگذاریم در میان ما اندامند فلما
بلغ مجمع بینما فی جوهشما فالتفت سبیلک فی البحر سرباه

چون رسیدند به ای که دانه هر دو دریا فراموش کردند و بگذشتند
ماهی خود را پس او میرفت در میان دریا خشکی و آفتاب بود که چون شمع غل کرد
از ماهی که در نه نعل بود ای دلان روی آفتاب زنده شمع و میانه دریا افتاد
آب حیرت آب خشکی می شد و سنگ می گفت فلما جاوزا قال لفتیه
اَلَا تَنَالُ غَدَاةَ نَارِ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبَاهُ پس هر دو بگریه شدند و
و از آنجا گفت موسی مرشاکر خود یوشع را بایر جانشگاه مایه یعنی قدیم
دند نعل بود که بهیم از سو خود این رنج قال اِنَّ آيَاتِ اِذَا اَوْفَيْنَا
اِلَى الْفَتْحَاتِ قَالَ لَقِينَتْ الْحَوْتَ ز گفت یوشع نه می بینی یعنی
چون جادو کنیم بر صخره اینجا غسل کردیم پس گشتیم مایه ای را من اینجا و قد
زنده شدن مایه و رفتن او میان دریا فراموش شد مرا که با تو گفتیم و ما
اَنْبَايَةِ اِلَّا الشَّيْطَانُ اَنْ اَذْكُرُهُ وَ اَتَخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا
و فراموش کرد این قصه گفتن مایه که یاد کردی ترا حکم شیطان و
بگرفته آن مایه در میان دریا را هی عجب قال ذَلِكُمْ مَا كُنَّا نَقُولُ
تَدَا عَلَيَّ اَنَامِي هَلَا قَبِيضًا ه گفت موسی ایه آفت که ما می جستیم یعنی
در گفته بودند که خدا او تو ترا راه نماید بجای می طلبی پس باز گفتند هر دو پس
خود قصه کنان فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا اِلَيْنَا رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا

وَعَلَّمَاهُ دِينَ لَمَّا عَلَّمَاهُ بِنُورٍ مُبِينٍ
از بنده کائنات خاص ما یعنی خضر که بدادیم ما او را رحمتی از نزد خود و خواج
الغیرت کلمه و جمله را بنهیم ما او را از نزد خود علم الهی فی الحال که موسی
هَلْ أَتَىكَ عَلَى أَنْ تَعْلَمَنِي فَمَا عَلِمْتَ رُشِدًا گفت موسی
ما او را دستور یا جده مرا یا خضر تا متابعت کنم ترا یا موزانی مرا از آن علی
که خدای ترا اموزانیده است تا بهشت را بهشتیابیم بر این علم قال انک تعلم
تَطْبِيعَ مَعَى صَبْرًا ه گفت خضر با موسی هرگز نتوانی با صبر کردن
و کيف التفسير علی ما کم بخط به خیر آه و چه گونه صبر توانی
که اگر ترا آید آن علم خبر نیست که بظهور بد نماید و بیاطمین حق بوده قال
سَجِدْنِي أَنْتَ وَاللَّهُ صَابِرًا قَلِيلًا أَعْيُنِي لَكَ أَمْرًا گفت موسی
یا خضر بیای زود مرا اگر خواهش خدای باشد صابر و بنوامی کنم ترا
و مرا کادی قال بَلَى أَتَعْنِي فَلَا تَكُنْ لِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُخَذَ
لَكَ مِنْهُ ذِكْرِي ه گفت فکر موسی را اگر پس روی کنی ما را هر چه می
از من بپرسی که چرا کردی تا خبر کنم ترا از آن هر چه بامید فَا نَطْلُقْ
حَقِّي إِذَا سَكَبْتَنِي لِمَنْ يَشَاءُ خَرَفًا ه قال لا خَرَفَ لِي ه
اهلها نقد جئت شیا امراه پس بفریدم هر دین به ریاجون گفت موسی

نشکر برده که در تن کشتی را گفت موسی بپاره کردی کشتی را تا غرق کنی اهل
آرامه را اینده کردی چیزی سخنی ای کاری بزرگ قال ألم أقول انک
لن تستطيع معی صبراً گفت خضر گفته بودیم برستی که تو هرگز
نموانی بامن صبر کردن قال لا توأخذه فی بطنی فیکون من لحمی و لا یخشی
من امری غیر آن گفت موسی بگیرد آنچه فراموش کشیدم عهد را و بر من
مرا بکاری من دشواری یعنی بار نخستین مرا عقوبت کنم بغراق فانطلق
حتی اذا لقیا غلاماً فقتله قال انما کنت نفیاً لک کیت
بغیر نفس لک حیث شئت و کراه پس بسزید جانی بامدینه هر
ای کوردی خضر آن کودکی را بکشت موسی گفت کشتی تن بکیزه را بی آنکه
کشته بود کسی را موسی را اینها آوردی چیزی مگر یعنی بد کردی قال
الم أقول لک انک لن تستطيع معی صبراً گفت خضر گفته
بودم من ترا ای موسی که هرگز بامن صبر نموانی کرده قال ان سالتک عن
شیء بعد هذا فلا تصاحبنی قد بلغت من لدنی عذراً گفت خضر
گفته بودم اگر بپرسی تو مرا چیزی از این ستم بعد آن صحبت مدار بامن پیش بستی که از من
مندر کشتی از من فرقت می فانتظروا حتی اذا اتی الهملاک فزینتم استظفوا
اهلها فانما یؤان یضیقوهم پس روان شدند آن مرد و اینچون رسیدند در آنجا

اندا که بکر میزند بودند طعام خواستند از اهل آن دیه سر را بکنند و تنه که میماند دارند
این را از اهل آن دیه فوج جدا جدا بریزند آن میغض فاما قامة قل
کوشیت کتخت علیہ اجر او پس بیاضند هر دو درین دیه و جوری که می
خواست که بکنند پس راست کرد از آن حضرت گفت موسی اگر خواستی بگریزی
مزدی قال هذا فراق بیني و بینک سائیک بتاویل مالم تلتحق
علیه خبر او گفت خضر این وقت جدایی است میان من و تو و تو در دوردست
کنم ترا باقت خیری که خواهی بمان شکبان اما السقینت فکا
کت لک این یعملون فی البخر فارادت ان اغیبها و کاه
و راک هم ملک یا خذ کل سقینت غضباہ اما ان کشتی که سوخت
کرده بودیم در وقت نیاز که ملای می کنند در دریا خواستم که میوه بکنم
آزاد بود پس روانی ملک زمان ده این بگریزی هر گشتی که در دست
بود باقی و اما ان غلام فکان ابواه مؤمنین فحسبنا ان یخفها
طغیا تا و کفراه و اما کودکی را که کشتم مادر و برادر و موی بودند پس
دانستم که این کودکی با من پیوسته خود را بطغیانی نداده ای سبب او کاغزی
شوندی و زدی کردی و این از جهت شفقت او سوخته در سوخت
می خوردند کار او نیست بنوشت آن کار بفرمود طغیان کشیدی فارادان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَ مَسْئَلَةٍ كَوْنَتْ وَأَقْرَبُ رُحْمَاءَ بَسْمِ
خواستم که به و باند و به این تراخه اوند این نوزندی بهتر از و
باکی و نزدیکیتر بهر بانی و اما الحمد لله فکان لفلانین یسئلمان
فی المَدِیْنَةِ وَ کَانَ تَحْتَهُ کُنْزُ لَهِمَا وَ کَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً
اما دیوار که راست کردم آن دیوار مرد و کودکی بود که بی پدر و مشهور
انگاریه و بود زیر آن دیوار کنجی و مرانی ترا و پدر آن ترا که صالح بوده
فَأَمَّا رَجُلٌ رَجَبٌ أَنْ یَبْلُغَا أَشَدَّ حُمَاً وَ یَسْجُرَا کُنْزَهُمَا رَحْمَةً
مِنْ رَبِّکَ وَ مَا فَعَلْتُمْ مِنْ أَمْرِ یُطِیْسُ خَوَاسِثَ خَدَائِعِهِمْ
تو که بر سنده ایشان هر دو بلاغت و قوت چهره و کشند هر دو کنج خود
از دیوار که کرد دیوار راست کردی چنانچه کنج پدر و اندکی و این نوزد
بودند نفع بدیشان نرسید بختی بختی بودند خداوند بر صاحبان کشتی و دریگ
که کشیم و به تیمان نکردیم برادر خود بلکه بفرمان خداوند نکردیم ذکر کتاب و دین عالم
مَسْئَلَةٌ عَلَیْهِ خَبْرٌ هَإِذَا هَیْئَةُ عَاقِبَتِ الْجَزَائِرِ تَارِیْهِ صَبْرٌ کَرْدَنِ تَوَاقُفِ
وَبِئْسَ لَوَاقِعَ عَنِ ذِی الْقُرْآنِ قُلْ سَأَلُوا عَلَیْکُمْ مَسْئَلَةً ذِکْرُی
وی پس بختد ای محمد از قصه ذوالقرنین و انما سعی ذوالقرنین بهذا
علی جانبی راست زیاده فی الخلق و اتوان هو الجانب و قیل انما سماه

بِحَدِّ الْأَسْمَاءِ لَا يَبْلُغُ فِي نَبِيِّ الْعَالَمِ وَجَانِبِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
لَا جَرَمَ وَيُجِيبُ بَيْنَ مَخْصُوصٍ أَمَّا يَكُونُ زَوْدِ هَيْتٍ كَمَا خَوَانِمُ بَرَسْمَا لَدُنِّي فَكَلَامًا
إِي خَيْرُكُمْ شَمَارُ قَصْدٍ أَوْ أَمَّا مَسْكَنَاتُهُ فِي الْأَرْضِ وَتَجْنَاهُ مِنْ
كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَاتَّبِعْ سَبَبَاهُ مَا بَادِثًا هِيَ دَاوِمٌ أَوْ رُزْمِينَ
وَبَادِثًا أَوْ رُزْمَاتٍ كَارِهُمَا وَرَاهِبًا بَرَجًا كَارِهُمَا حَاجَتُ بُوَدِثِي شَأْنًا
كَرِهًا هِيَ رَاثَانُ شَأْنٍ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبُ الشَّمْسِ وَجَدَهَا
تَوَرَّبَتْ فِي عَيْنِ حَمِيكِهِ وَوَجَدَ عِنْدَهَا تَجُونُ سِيدِي
فَرُودِشْدَنِ أَفْقَابِ إِي بِأَمَانِ أَبَادَانِي عِلْمُ بَاغْتِ أَفْقَابِ رَاثَانُ دِيرِ
وَرُحْمَتُ كَرَمِ وَبَاغْتِ زَرْدِكِ أَوْ تَقْوِي قَلْبًا يَا ذَا الْقُرْآنِ أَنْ تَعَذِّبَ
أَمَّا أَنْ تَتَّخِذَ قِيمَ حَسَنَاهُ كَقِيمِ إِي ذَا الْقُرْآنِ حَكْمُ وَاقْتِيَارِ تَرَاتِ
دَرِينِ قَوْمِ خَوَاهِي إِيثَ رَا عَذَابِ كُنْ تَقْنِي بَكْشِ وَخَوَاهِي كِيرِ وَرَاثِ بِنِ بَكْشِ
بِعْنِي أَرِ كَبْوَاهِي كَشْتِ عَفْوِ كُنْ وَرَاثِ بِنِ مَسْتَنْ قَالِ أَمَّا مَنْ حَلَمَ
فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يَرُدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا مُكْرَاهًا كَقَوْلِهِ
الْقُرْآنِ هَلْ يَكْفُرُونَ مَا كَانَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْ يَدْعُوا إِلَهًُا غَيْرَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَافِلًا
بِأَعْيُنِهِمْ فَذُكِّرُوا بَعْدَ ذَلِكَ عَالَمًا
وَأَمَّا مَنْ أَمْسَلَ وَجْهَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى حِدِّ اللَّهِ كَارِهُمَ أَوْ مُبْغِضَهُمْ
وَأَمَّا مَنْ أَمْسَلَ وَجْهَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى حِدِّ اللَّهِ كَارِهُمَ أَوْ مُبْغِضَهُمْ

بگویم آنچه سبب آنست که ایان آرد و بکند کار نیکو پس او را با دوش و هم نیکو
بزد و بد که بگویم که با او نزد خویش و همه نیکو پس نگاه ذوالقرنین که از پشت
دو راه گاه گرفت حتی از ابلج مطلع الشمس و جدها تطلع علی قعر
لم یحصل لهم من ذواتها شتر آه تا نگاه رسید بر آمدن جای اقباب که
یافت او ان اقباب را بر یکا آمد بر کردی پس کرده بودیم این را بدون آن
برده یعنی کوی درختی که این کتاب پیدا شد کند یک و قد احفظنا بالکتاب
خبر لایم آنچه سبب آنست که بفرستد سینه بودیم به شرق پانزده ایم و
و اینم تا بدانکه نزدیک بود از خبر ما و علما پس نگاه گاه رفت حتی از ابلج
بین آمدن و جبهه من در نو خطا قوما لا یبکرون و یفتخرون و قوما
تا چون رسید میان هر دو کوه یافت زیر آن کردی یعنی خواستند در میان
سختی یعنی فهم نیکو نزد کسی سخن این که فهم نیکو نزد خداوند تعالی ذوالقرنین را دان
کرد زبان ایشان قالوا یا ذی القرنین انک یا جمیع قوما جمیع مغفرون
فی الارض فهل تجعل لک خراجا علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا
کفایت کرده و ای ذی القرنین بستی که ای جمیع و ما جمیع پس پشت این دو کوه اند
تجاری میکنند در زمین و قصد هلاکت ما و در پس کنیم برایتو خراج قبول یعنی ما
مردیم بر او لکن تا تو بکنی میان ما و ایشان جمالی حکم حال ما حکمتی نیست پس

خَيْرًا فَاَعِثُّوْا بِقُوَّتِ اَجْعَلْ مِيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا كُنْتُمْ
التوفيق بخیر داده است خدای از پادشاهی و ممکن کرده است مبادی
بهرست پس یاری کنید مرا به نیرو سبزی که کنم میان شما و میان ایشان
دیواری که انبوی زبر را خدیده حتی اذا ساوئی بین الصّد
قیس قال انفقوا حتی اذا جعله نارا قال التوفیق افرغ علیه
قطره آه گفت ذی التوفیق بیارید بر ما باران و مهیبه آنرا بکافحت
و انکشت بجای کل تا چون برابر شود میان هر دو کوه گفت بر میده انکشت
آتش یعنی از گرمی آب شود و یک پاره کشت الصّدقین المصلحین
الملاقین گفت بیارید بر من از زیر کداخته بر زم برد هرگاه که کداخت
مانده باشد در خنجر شود قوا استطاعوا ان یظنّوه و کما
ستطاعوا ان یقباه بعد از توانست با جمع و اجمع که با لاد این بر آیند
توانند که سوار کنند و خداند از نه قال خدا رحمت من بر
فاذا جاء وعد ربی جعله دکا و کان وعد ربی حقا
سخن ذی التوفیق این که من سلام کردم بخشایش بود از پروردگار من
کرد آن حکمت بدین سبب است و خلق را از فساد ایشان بنماید
چون بیاید وعده پروردگار من به پرورد آمدن که شرط قیامت است

این که بستانند این استواری و بدن عظیمی را گردانند و بکنند و
و ده خا و ... حق در روی خلاف نبود و تر کنا بعضهم
يَوْمَئِذٍ يَتَوَجَّعُونَ فِي بَعْضٍ وَ يُفْتَحُ فِي الصُّورِ فَجَعَلْنَاهُمْ جُمُوعًا وَ بَكَدْنَاهُمْ
بعضی از ایشان در آن روز یعنی در می افتد بعضی انبوهی پس دیده خود
در صور پس کنیم جمع ایشان را جمع کردنی و عرضاً جهمم یومئذ للکافرن
عَرْضَانِ الَّذِي كَانَتْ اَعْيُنُهُمْ فِي غَلَاظٍ عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا
لَا يَسْتَفِيدُونَ سَمْعَاهُ اِي طهرا و عرضاً کنیم در رخ و آرزو مرگافرا
عرضه کردنی آنکه آنرا که بود چشمهای این در پیش از چند کفرت ایات
از قدرت ما بودند انجنان که نمی توانست شنیدن چند بنوا میران
اَحِبَّ الْاٰلِئِينَ كَفَرُوا اَنْ يَّخَذُوا عِبَادِي مِنْ دُوْنِ اِيٍّ
اما اغتذنا جهمم للکافرن تر لاه ایای بنارند اما که کافر شده
که میکشند بحد کافران را بخند ای که یاری کنند ایشان را از عذاب بترند
این مضمون را بود که این عبادی ملائک بودند و عیس که ایشان را پرستیده
اند و این اخافت مدح بود و ... اولی را بود عبادی شیطان و تباها بودند
قُلْ هَلْ يَتَّبِعُكُمْ بِالْاٰخِرِينَ اَعْمَالُ الْاٰلِئِينَ الَّذِي صَلَّى عَلَيْهِمْ
فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ كٰفِرُونَ اَنَّهُمْ كٰفِرُونَ صَفَاه بگو ای محمد ای

خبر کنم شمار بیا نگرارین همه کارها را آنک باطل شد و تا جز گشت کوشش ایشان
در زندگانی دنیا و ایشان می دارند که می کنند بیکدیگر و بیکدیگر ازین خود
آیات ربیم و تقاضیه فی سبط اعمالهم فلا یقیم لهم یوم اقیامت
و زنده آنک کار نهند بایشان و خداوند خویش پس نیایم کردار ایشان را
و بدو رسند پس مرکب جبط شد کردار ایشان می کنند روز قیامت بتر از روز
و المعسر لت خذلهم الله تعالی احتجوا بهذا آیت بی نفعی حقیقت الفیضان
خداوند را بتر از حاجت نیست و مذهب جلمان نصرهم الله است که
غیر تر از حق است و سنجیدن اعمال حقیقت است بدان دلیل که خود فلا
نقیم الا حیه کوهیم است که هیچ وزنی نبود کردار کاوان را بی قدری
و قیمتی تعالی پس بفران غندی وزن ای قدر و قیمت فرنگ جز از هم
جهنم جا کوه و واخذوا آیاتی و رسی هر و آه تقیم و آخر
است این بدان است که جهنم جز از ایشان است بدان کار نهند و کوفتند
و قرآن و بیغام بران را بغوس ان الذین امنوا و عملوا الصالحات
كانت لهم جنات الفردوس نزلاً خالیدین فیها لا یفتنون
عنها حولا و بدستی آنرا بیان آورده و علی نیک کوفت باشد در این راست
فرد و آمدن جایگاه جاودانه باشند در آن بخونند هرگز از وی گشتی یعنی بدون آمدن نخوا

لَوْ كَانَ الْيَوْمَ إِلَّا كَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْغُورِقِبَلُ أَنْ تَقْدِرَ
لَمَاتِ رَبِّي وَتَوْجِيْهِمَا بِمَثَلِ مَدَدَاهُ بِكُوَايِ مُحَمَّدٍ أَكْرَدِيَا مَدَادُ كَرَدِ
وَبِشْتَنِ كَلَامِ خدَايِ عَزَّوَجَلَّ كِه مَوْصِي دَر بِشْتَنِ خَوَاهِدِ هَر اَيْنِه سِرِّي شُونَدِ
رِيَا مَدُودِ كَلَامِ خدَايِ سِرِّي شُونَدِ اَكْرَجِه بِيَارِمِ هَمچُو دِيَا مَدَادِ دِيكِرِ قُلْ اِنَّمَا اَنَا
نَسْرُ مِثْلِكُمْ يُوْحِي اِلَيَّ اِنَّمَا اِلَهَكُمْ اِلَهٌ وَاحِدٌ مَنْ كَانَ يَرْجُوْهُ
فَاَوْ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
خَدَّاهُ وَبِكُوَايِ مُحَمَّدِ بَدَرَسْتِي كِه مَن اَدِي اَمِ هَمچُو شَمَاوِجِي وَتَسَاوَدِ مِي
نُودِ سُوِي مَن بَدَرَسْتِي كِه خدَايِ شَمَاوِ خدَايِ مَا يَكِ خدَايِ هَسْتِ بَسِ هَر كِه
بِنِدِ مِي دَارِدِ بِلَاقَتِي شَدَنِ بَدُو وَرَضَا دُرُو دِكَارِ خُوْنِشِ كُو بَكْنِ كَارِ نِيَكِ وَ
بِنَازِ نِيَكِرِدِ بِبَرَسْتَنِي خدَايِ خُودِ هَمچُو كَسِ رَا السُورَتِ الَّتِي تَذَكَّرُ فِيهَا مَرْيَمَ

سوره مریم حکید ثمان آیت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
کلیف قصه کاف از کافی و ها از مادی و پا از حکیم و عین از عظیم و صاد از
صادق خداوند تعالی میگوید یسّم کافی و مادی و حکیم و عظیم و صادق و ذکر
رحمت ربّ یک عجب ذکر گریاه ای نه ذکر رحمت ربّ یک یعنی اینست
یاد کردن خداوند تو بر رحمت بنده خود را ذکر یا و بقولی که خوانده می شود
یاد کردن رحمت خداوند است بر بنده که او ذکر یا است از مادی و مادی
نه از حیاه انگاه که خواند او خداوند خود را پوشید یا قال رب
ای تو هنّ العظم منی و اشتغل الرّأس شقیاه گفت ای پروردگار
من بدستی که هست نه استخوان من و در گرفت سر مرا بری و ذکر عظیم
سستی استخوان را مخصوص کردن زیرا که ستونهای تن اند و بان قوام تن است
پس چون سست شد استخوانها قوت رفت و عظم گفت غلام گفت
زیرا که تا معلوم شود سستی هر یک استخوان و لم اکف بد عمارک
ربّ شقیاه ز من نبوده ام بخواندن تو ای پروردگار مرا می بخ
چند و یعنی رد کرده دعا مرا و ای خفت الخواری من و راری
و من می رسم ازین و از نام خود که عزادگان من اند که از بس مرک
عباد نگاه من خارج کنند و کانت امرای عاقره قصب پی من که شکست

[illegible]

شبان روز است و بقولی حال تندرستی سفر نتوانی گفت بی آنکه در تو
بیماری کنی باشد فخرج علی قومیه من الخراب ما دیمی باید گرفت و
تو آن بد بامد ز کرایا از مسجد یعنی از جای نماز گذاردی سویی قوم خود تا از
کذا این را بنماز تا و حی الیهتم ان سبحو لیکر و عتیه بشت که
سوی این که نماز باید در شب نگاه کند یا کجی خدا کتاب بقوت
کفیم ای کجی بیک کتاب بودیت باید و مواظبت یعنی کار کن باید در آن
کتابت است و آتیه الحکم صیاه و بایدیم ما او را حکمی یعنی دستهای چهار
و کردار در حالت کودکی و خانامی که نماز و زکوة و کان نصیه
و بایدیم کجی از سر بانی از نزد خود و پاکی از گناه که کرد و نه از نشیمن
و بود ترسناک و بر آید بوالدیه و لم یکن جبارا عصیا و نیکو بود
و بد خود و نبود کردن کشت بفرمان و سلام علیه یوم و کله و یوم
یموت و یوم یبعث حیاه و سلام بر وی است روز زادن او و روز
مردن او و روز زنده شدن او و اذ کر فی الکتاب مریم اذا نبذت
من اهلها مکانا شرقیا یعنی یاوکن قعتم مریم کرده توانست چون در
گشت از اهل خود بیاید که آخاب بر آید فاحذرت من دوزیم حجابا کف
بشت از پیش پرده و چادر بر او نیت و کرد جان کن در برای غسل از حیض فایمکننا

إِلَيْهَا رُفُوعًا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا هِيَ زَاكِيَةٌ مِّنْ عِبَادِ رَبِّهَا
تسوی روحوت خودم شده و نمود جبرئیل خود را بوی منی صورتی نیک و زیست
چون مریم اور را بدید که بیان کرد که باره بود باز استوار کرده و گفت ای زاکیه این
مستک آن کنت تقیاه گفت مریم باز داشت میخواهم جدا و نماز تو اگر چه بود
ترسکاری کمال ایها انار رسول ربیک لا تعذب لک غلاما زکایه جبرئیل
گفت ختم من مکرر شده خداوند تو تا بختم ترا فرزند می پذیرد از کنی و منی
خدا می بخشد بسبب آمدن من که مرده من آورده ام فالت ای کون لی علام
مریم گفت چه کند باشد مرا فرزند و لم یسینی بشر و لم اکف حیاه و نه سوره
مرا مردی بکاح و نبوده ام بنده کار کسی مرا نموده است بکاح طالع کند گفت
ربیک هو علی چنین خداوند تعالی گفت چنان هست که اوی گوید جبرئیل
خداوند تویی گوید از فرشت منی بی پدر من است و یخدا ای زکایه
و ختمت منا و این بدان می کنم تا بگردانیم او را ای از خود برادر مردمان و بی
بود از مادر و کار و گمان آنرا متعظیا و بت اینکار تقدیر کرده شده که شود
چون جبرئیل این سخن گفت فحملته فالت بدست بر شکم قیصیه پس باز
آمدش در وقت بارگشت پس شد و جدا شد باین بار شکافی و در چون بدست
حمل کند شد فاجارها الما ضالی فدیج التملک پس بیاد در مریم را در

سوی بن خرم خشک شده و پشت بدان نهاده کاشته یا نشینی مرث قبل
هَذَا وَكَنتَ تَسَاءَلُ كَفْتُ اِي كَاشِكِي مَرْدَه بُوِيكِي پيش ازین و دور
پاره جامه حیض مادر خود که مرا پرورده انداختی و کس از من یاد نکردی گفتا و کیا
من تهنات الان کحری چون عیسی علیه السلام از وی جدا شد پس مرا کرد او را انکار
او بود یعنی عیسی و را بود که جبرئیل باشد و مراد از مکان قصه نزدیک تر باشد
که انا میرم اندوه دارد قد جعل ربك حنك بر یا و بدستی که کرد این دست خلوت
نیز و جوئی روان تا خوشی و ریشوی و هنری الیک کفر و النکت و الحنك
نوی خود درخت خوار نشاء قط عليك رطبا حیة ما یقتدر تو فرمایند
و تازه فکلی و اشتری و قرنی عینا پس خود خرمای تو تازه و ریاض چشم
خود پیش کن باین فرزند یا مادرین من اشترای پس چون بیستی کسی را مردم
و برسد ترا از فرزند تو است رت کن سوی او و غفر لی انا یندرت لک من
خونما پس بگو یعنی است رت کن که روزه دارم نه بکرده ام برای خدا یا نه
با خاموشی قلن انکم الیوم انبیاء پس سخن نگویم امروز هیچ آدمی نماند
بنام تو مهاجرت پس باید با عیسی قوم خود مالوا یا میرم نقد حیث شیاف یا
کشفه قوم ای میرم خبری بزرگ آوردی فرمایید یا چه یا خنثت یا رفس
ما کن ابوک انرا او سو و ما کانت انک بقیه ای خواهر برون معنی

مارون بصلاح و شفقت و بخلق نیک بقولی مراد مارون اینجا برادر هجر
موسی علیه السلام و بقولی مراد مارون آنست که مریم را باردی بود از جهت پدر از مادر
دیگر و بقولی مارون زاهدی بود موقوف بر ذر و صلاح نبود پدر قوم ردی بر و نمود
مادر تو نیز پند کار نشان است اَلَيْسَ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْمَةِ
صَيَّاهُ پس اشاره کرد مریم به عیسی که از او پرسید گفتند چگونه سخن گوید با مادر
در گهواره است قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِي الْكِتَابُ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ
جَعَلَنِي مَبَارَكًا اَيْنَمَا كُنْتُ پس گفت عیسی من بنده خدایم و آفریده خدایم
برادر مرا خدای کعبی و برادرانید مرا بفرقی تهمت کرد از مادر خود که مادر صبح بخیر
زبان کرده است و گفت بکنه خدای مرا مبارک یعنی نفع کنده خلق هر جا که باشم
مِنْ وَاَوْصَانِي بِالْعَلَوَةِ وَاَلزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا و وصیت کرد نماز
و روزگات نماز ده ام من یعنی از مود مرا چون قوت یابی نماز کن چون مال
یابی زکوة ده همبرین باش نماز ده و برادر بوالدتی و لم یجعلنی حجاباً
شعیاه و برادرانید مرا بادر نیک فرزند و برادرانید مرا کرده کش بدت و السلام
عَلَيَّ یَوْمَ وُلِدْتُ و یَوْمَ امُوتُ و یَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا و سلام و ایمنی
از خداوند من نیست روز زادن من و روز مرگ من و روز زنده شدن
من و ملک عیسی ابن مریم قول التّٰی الّٰی فِیْهِ یُخْرِجُونِی اِنْ کَرِهْتُمْ

قصه عیسی بر سر میت و اینست سخن راست و حق که بشک شده در روی
جودان و ترسایان بعضی او را بد روح گفته که خدایت و بعضی گفته بر
تخلایت و بعضی گفته شرکیت و بعضی گفته بنده خدایت و بنابر خدایت
مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ تَوَكُّدٍ نَفْسٍ كَرْدِ خدای از خود گرفتن و زنده رد قول
کافران را گفت نیست خدای از خود جل که بگیرد چ و زنده رستگاری اذ اقصی
أَمَّا قَائِمًا يَقُولُ لَمْ يَكُنْ فَيَكُونُ ه باکست و منزه از گرفتن و زنده
و از هذا سزا چون حکم کند بودن جز را بگوید یا شس در حال شود
وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ خدای را مستقیم و عبادت
همی خدای بروردگار من و بروردگار شماست اول برست
اینست راه راست فَاخْلَفَ الْأَخْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ پس مختلف شدند
کرد همایان یکدیگر در کار عیسی و این انگاه بود که عیسی را علیه السلام
با سنان برزند بقتولیه او را بد روح خدای گفته و بنسب خدای گفته
و لکایه شرک خدای گفته کرده چهارم راست گفته که عیسی بنده خدای
و بنمبر او بود فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمٍ عَظِيمٍ و بعضی
مرا که در چهارم که کافرانند از حاضر آمدن جاز و نزدیک یعنی عبادت
و بقتولیه مراد یوم عظیم روز مشورت را اختلاف کردن ایشان در کار عیسی

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوكُمْ أَنْتُمْ لَكِنِ الْكَاذِبُونَ الْيَوْمَ فِي
ضَلَالٍ عَمِينَ وَلَكِنْ كَا فَرَانِ امروزر در کمرای بی دانند که عیسی از جای
می گویند و بعضی بپسر خدای می گویند و بعضی شریک می گویند و اینهم
یَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
و نه برسان این برای محمد بر روز حسرت یعنی روز قیامت چون حکم کرده بود
که کافران در روز قیامت در آیند و مومنان در بهشت و کافران امروزر در
در غفلت و نادانی و اینان ایمان نیارند و این مخصوص است در کافران
کما هِيَ الْأَنْحُسُ بَرْتِ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْهَا رُجُوعُهُمْ
و اگر ایمان نیارند باقی خواهند ماند که ما میراث خواهیم گرفت این را
و هر چه بر بهشت دوست یعنی همه را خواهیم میرانید و سویی ما بازگشت
خواهند گشت و از ذکر فی الکتاب ابراهیم را آنکه کان صد نقاب
و یاد کن ای محمد در قرآن قصه ابراهیم علیه السلام که بود منبر راست کودکی
دارنده خداوند خود را اذ قال لا یبیه یا ایت لم تعبد ما لا یسمع و لا
یبصر و لا یغنی عنک شیاء یاد کن ای محمد چون گفت ابراهیم مرید خود
از روی ای پدر من چرا پرستی جز برای من که نشود چون بخوانی و نه بیند چون پرستی
دیده ندارد از تو چیزی از ضراب خدای یا ایت ای قد جان من

اَعْلِمُ مَا لَمْ يَأْتِكُمْ فَاَقْبِلِيْ اَحَدِكُمْ صِرَاطًا سَوِيًّا هِيَ بَدْرُ مَنْ يَتَّقِي
است از علم آنچه نیامده است بگو یعنی نبوة پس روی سومی من کن تا راه
نمایم بر راه راست یا آیت لا تُغْوِي الشَّيْطَانُ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ
عَصِيًّا ه ای بدر من بهرست شیطان زو زمان بردار رکن او را که شیطان
مخداوند را سخت بفرمان است یا آیت اِنِّيْ اَخَافُ اَنْ يَّسْكَبَ
عَذَابُ رَبِّكَ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اِی بدر من میم که بگرد ترا عذاب از خداوند اگر ای
نیاری فَلَکُمْ مِنَ الشَّيْطَانِ وَبَيَّاهُ بَسْ شَیْءٌ مِّنْ شَيْءٍ زَاوِيَةٌ مِّنْ رَّوْفِ قَالَ
اَرَاخُفَّ اَنْتَ عَنْ اَهْلِيْ نَبِيٍّ اَبْرَاهِيْمَ كَقَوْلِكَ اَنْتَ عَنِ اَهْلِ اَهْلِكَ
زوی از جان من ای ابراهیم کین کم تشبه لا رَحْمَتَكَ وَاجْعَلْ نِيْلِيْ
اگر ای نه ایستی از رخت کردن از جان و عبادة حسن در این سنگ کنم
ترا و بنوازش و در شوهری دراز قال سَلَامٌ عَلَيْكَ سَاسِعُور
رَبِّ اِنَّهٗ كَانَ نَبِيًّا كَقَوْلِكَ اَبْرَاهِيْمَ اَنْتَ رَسُوْلُ رَبِّكَ اَنْتَ رَسُوْلُ رَبِّكَ
کمی من با تو جان کنم و امزش خواهم یا تنوا از خدای عزوجل یعنی اگر شکر کنی
و یکانه شوی بستی خدای تا مهربانیت بر من و در ابر حال من و اغنیر لکم و
یَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَكَرَّاهُ كَبْرًا مِنْ اَشْجَاوِ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ
بنان و ادعوی غسی الا اکوون بد عادی شیعیان و خوانم بر در کاه خود

یعنی پرستم امیدوارم که ما امید در پنج بنده باشیم در خواندن خداوند
خود همچو شکایه پرستیدن تبار فلما اغترسناهم و ما یعبدون من
دوین الله پس چو که از گرفت و جدا شد ابراهیم از بت پرستان و کجی
پرستیدن از تبار خودی و هبنا له اسحاق و یعقوب و وکلا حب
نبیاه برادریم ما و را اسحاق بر و یعقوب خیره و گردانیدیم ما هر یکی پیغمبری
و و هبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیاه و پریم
ما این را از رحمت خود یعنی زانی منق و برکت و بدادیم ما این را تا بگو
و بلند زبان امت محمدیان در قیامت بر ابراهیم و انکار ابراهیم در نماز شایدا
سان گفت از آنکه غلبان حاصل شود و از گری الکتاب موسی
کان فیضار کان رسولاً نبیاه و یاد کن ای محمد در قرآن قصه موسی که
بود مخلص در سینه ما و بود پیغمبر مرسل و از نبیاه من جانب الطور
الایمن و قرینه نبیاه و ما کردیم ما او را در ابتدا و جی بکران کوه که رسید
موسی بود و نزدیک گردانیدیم ما او را بکرامت و مرتبه در حدیثی سخن گفتیم با او
و و هبنا له من رحمتنا احاه مارون نبیاه و بدادیم ما موسی را از رحمت
خود برادر او مارون نبی و وزیر او به عا داد و از گری الکتاب اسمعیل
از کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیاه و یاد کن ای محمد در قرآن یا

که او بود راست گفته و عده و بود بخیر مرسل و کان یا مرا هکله
بالصلوة و الزکوة و کان غنیه مرصفا و بود و خائنه است خود
را بخاز و زکوة و بود نزد یک پروردگار خدای پندیده و از کرمی الکتاب ادرین
آن کان صدق بیایه و یادکن ای محمد بن قرآن ادرین که او بعد از مرستی کوی و اند
مرور و کار خود را در قضا و مکاتبا علیاه و بر دریم او در مکانی بلند و آن سر
نقوت و بعضی گفته اند در آن چهارم و بقول در میان هفتم و بقول در میان
نمود که عزرا علیه السلام زیارت او آمده بود گفت جان مرا بقی که فرمان خدایا که حق
کرد باز زنده شد گفت ای فراییل مراد فرخ نیکی فرمان آمد نیکی و فرخ و بر ما و گفت
بهشت بنمای بهشت در آمد گفتند از بهشت بیرون آی گفت من یک مرکز چشمه ام
دیگر بار مرا خواهند میرانند از بهشت بیرون نمی آم اکون در بهشت است فرمان خدای
اولیک آیدین انعم الله علیکم من البیتین لینماک یاد کردم آن پیغمبر است که
تعالی منت نهاد بر این نبوة و رسالت و بگوئی کردن بر اینان من در شب
آدم و من جمعا مع نوح از فرزندان آدم یعنی ادرین و از فرزندان که
برداشتیم ما او را که نبی با نوح یعنی ابراهیم اگر جابریم مد کشی خود ابا و اجداد او
بودند و من در شب ابراهیم و اسرائیل و از فرزندان ابراهیم و من
هدیما و احببنا اذا اتلی علیهم آیات القرآن خروا سجدا و کبیرا

و از قوت نهان الکی یکم بودیم این ترازو راست و بر کردیم بخبری چون بر
خوانده شود بر این آیات کتاب خداوند زود افشاید سجده یعنی زود سجده
کنند خدا را و گریان باشند خلق برین بجهنم خلف احسان عواصف
و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون عیاه پس مانند بعد ازین پیغمبر پیش
کان بد که ترک کردند نماز را یعنی رفتند این پیغمبر نماز کننده و مانند قوم نماز شکن
رفته بدان نماز کننده و مانند بران نماز ناکنده و پیروی کردند هوای نفس را
یعنی کاف شدند پس زود باشد که ایشان به جهنم افتند و آن واد است
در نسخ الا من تاب و آمن و عمل صالحا مکر کسی که از کفر توبه کند و ایمان
آورد و کار نیک کند فاولیک یدخلون الجنة و لا یظلمون شیئا
پس مومنان تائب در آیند در بهشت و کم کرده نشود از ثواب طاعت ایشان
چیزی و زیاده کرده نشود بر آنها ایشان در بهشت جنات عدن در آید و
از حسن عبادت بالغیب در بوستانها که هر یکی دارند و همچو صحرای از حال
که وعده کرده است خدای تعالی بنده گان خود را به عین آن گان و عده
ناتیاه بر این بهشت وعده خدای آئیده لا یسمعون فیها نوا ولا سلابا
نشوند مومنان در آن بهشت پیورده لکن همه در قیامت شنوند و اخبار طاعت
و نیکو بقول سلام سلاویه بشنوند یا سلام یکدیگر و لکن رزق هم فیها مکرره و غیاه

و در این فراوان خوردن مقدار چاشت و شام دنیا در بهشت و بقول
تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا آن بهشت
که وصف کردم میراث و بهم از بندگان خود که که بر هر کار است یعنی من
و مَا نَنْزِلُ إِلَّا أَنْزَارًا و چند روزی منقطع شده بود مصطفی صلی
الله علیه و سلم مشغول فرمود آمدن جبرئیل بود پس جبرئیل این آیت آورد و مافرد
نیایم از آسمان بومی مگر فرمان خدای تعالی که ما بین این دنیا و ما خلیفان
و ما بین ذلک و ما کان رَبُّکَ بَصِيرًا و مراد است آنچه از پیش
یعنی دنیا و آنچه پس است یعنی قیامت و بقول آنچه پیش از او پیش ما بود
بعد از مرگ ما است و آنچه در فقه صورت است و بقول آنچه پیش ما است یعنی آنست
و آنچه پس ما است یعنی دنیا ای خالق زمان و اوقات و خالق همه چیز است
پس سعادتی بر هر که خواهد و نیست خداوند متعال فراموش کننده رُسُلِ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ و ما بینهما فَاغْبِطْهُ وَاَصْرَکُمْ لِعِبَادِهِ هَلْ تُعْلَمُ لَهُ سَمِیَاتُ
پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان ایشانست پس او را برست ای محمد ص
کن و هم برین باشی تا به مبدائی مراد از اتم ای سرور و از بخدای او منزه باشد
و زنده کننده و میراننده و روزیاد دهنده یعنی نیست کسی و بقول لا اله الا
الله ما میت نسوف اخرج حیاه و کوی مردم کافر چون مرده بجا میزند

آری نه زنده از کور یعنی زنده نخواهند کرد اولایند که انانیت انما خلقناه
من قبل ولم یک شیء یاد کند مکر قیامت که بیافریدیم او را پیش از گناه او
و تجمود او چیزی فور یک نفس نهیم و انشیاطین هم تخفیر هم عول
جنتیم جنیاه بنمای تو ای محمد که بر انکیریم و در کنیم این زاده دیوانه ازین
ایتن پس حاضر کنیم این را که در دوزخ به برانود در جاده هم نفس خن
من کل شیعه ایتم اشده علی الرحمن عتیاه پس بیرون داریم از هر
کوهی اگر که ن کش تر بود است و درین هم نفس اعظم بالذین هم
آو کی بنا صلیاه پس هر چند ما داریم بدان کن که این ن سر او از
به آمدن در تش دوزخ و ان منکم الا و اردد هاکان یکا ربک حتما
مقتضیاه و بکسی نیست از شما مومنان و کافران مگر انکه در آئینه است در دوزخ
مومن که شش را کافران و کفار و ان ایه و عود خداوند واجب کرده
است ثم یجی الذین اتقوا و نذر الطالین فینا جنیاه پس رانیم تا
نزد که بر هر کار جو زده و بکند و بکند و نذر دوزخ برانود و او اعلی علیهم
ایمانیات قال الذین کفروا الذین ما منوا ای انو یقین خبر
مکافا و اختن ندر یاه و چون خوانده شود بر این آیات بیان کننده و
جبر و عید بگویند بلکه کافر شده اند و انک و انک ایمان آورده اند و عید

بنویسم که ای کرده از ما و شما بهتر است بگوشت و نیکوتر است بگلشن و کم
 اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَهْلُ اَنَّا وَرِثَاةٌ وَبَارَكُوهَا كَمَا كَانُوا
 بخش از ایشان آنرا که نیکو بودند از ایشان بیکال ذریت و خوبتر بشکل و صفت
 قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَادًا بَكْوَايَ حُمْدِهِ يَكْمَدُ
 در کمر ای بس بخوابید خرافه را و از افرونی در کمر ای حتی آواز را و بگویند
 اِنَّا الْغَاثُ وَالْغَابُ اَنْتَ عَظَمُ السَّعْلُونِ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا
 اَضْفُفْ جُدَّةً تَابِعُونَ بِهَذَا اِنْ كَانُوا اِنْجُو عِيدَ كَرِهَ شَدِيدُ
 ابر شده بدینا یا کفر شده بخراب قیامت انگاه دانند که کیت از یار
 کرده بدترین بشتگان و ضعیف ترین بسپاه و یزید الله الذی یخسر
 هَدًیً و یفراید خدایا کمک نرگد راه راست یافند بهایت چنانکه عید که کار
 را با فو و ن خلاصت نویمانرا بهایت و صحر کرده و الباقیات الصالحات
 تَجْمَعُ غِنًیً سَبْکَ ثَوَابًا وَ خیر مرده و کار بی نیک بقولی بنماز و بقویا
 کفین سبحان الله و الحمد لله و الله الاکبر و الله الاکبر و تفرجت نزد یک خداوند تو
 ثواب و بقرع بقیست و باز گشت با آن آیت الذی کفر یا یا تَنَزَّلُ قَالَ
 لَا یَسْئَلُكَ اللَّهُ عَمَّا تَعْمَلُ اِنْ تَرَىٰ عَاصِمًا بِنَاصِیَتِ اَعْمَلِ جَوْنًا
 از جبر و اسلام آورد حاجت از وظیف گفت محمد میگوید نه تو و بدینست بسپاه

بود من هم آنجا اجرت تو خواهم داد جناب گفت آنقدر نفقه برای مونس
نیز برای تو عارض بعین برشمشند و گفت نیست چنین که محمد میگوید و اگر هست
من آنجا هم داده خواهم شد مال و فرزندان آیت نازل شد ای دبی ای محمد
آنکس را که گافزید تو را و تو که مصطفی بر گفت داده شوم قیامت مال و در
الطیغ القیظ ثم اخذ عند الرحمن و رسید هت به علم غیب یعنی بگفته
است بنوع مخوفه که من حکم کرده ام بداده مال و فرزند او را اگر گفته است فرزند
خدای عهدی با اید که بدهم او را بدان سبب آنچه مونس از دهم کلا سکت
یا یقول و بعد از این انذار بداده نیست آنچه او میگوید و بقول کلام قسم است
یعنی قضا که بنشیند فرستگان بنویسند ما آنچه گفت و بفرایم او را خلاف خود و یا
یا این کفار و کفر او که از انقطاع نباشد و نیز شما میقولی یا یثیبا فردا
تو غیرت گیریم از روی آنچه میگوید مال و فرزند یعنی میرانیم او را و ملک و قهرش او
زایل کنیم از مال و فرزند و باید بر بار روز قیامت تنهایی مال و فرزند دیگر هنگام
داده باز ستانیم و آنچه من در این اندیشه است لیکن خواهی نمود خرا
و گرفتگان و بنابر آنچه از غیر خدای ما این را غرق بود یعنی قیامت شهادت
نمایند بود مع خدا بکنند کلا سکت و در این عهد و تتمه و میگویند علیهم
نست چنین که این کلام می برز قیامت حکم شوند و نیز از دین جان زمین

و باشند شمس بر ایشان بعد این که طبع داشته اند الم تر انما از سلفا ایضا
عَلَيْهِمْ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَدُّهُمْ اَنْ تَاٰه ایا نه بر بی ای محمد که بگفتیم یا رسول
شاید پس از این که گمراه کند از راه حق بوسوسه با خیار ایشان غلامی
عَلَيْهِمْ اِنَّمَا نَعِدُكُمْ لَمْ نَعِدْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ اِيْكُمْ بِرَحْمَتِ اللَّهِ كَمَا تَشْرُوْنَ
ایم مدت ایشان اندکست و اجل ایشان نزدیک رسیده است نزد این زوال
شده یعنی یومِ خسر المُنْفِقِينَ اِلَى الْرَّحْمَنِ وَفَدَّ اُجْسَمُ دَارِهِمْ وَفَدَّ
بروزی که خسر کنیم به هر کار از سوی بهشت خداوند سواران بر کمال و
نُوقِ الْجَرْمِ اِلَى الْجَنَّةِ وَفَدَّ اُجْسَمُ دَارِهِمْ وَفَدَّ اُجْسَمُ دَارِهِمْ
تشنه و بقولی پاده لا یملکون الشفاعة الا من اخذ عند الله
عنده نگیرد شفاعت مگر آنکه باشد در او ر عهده یا به کوردن ایمان یعنی مو
شفاعت تواند کرد نه کافران و بیان و قَالُوا اخذ الرِّجْسُ وَلَدَهُ وَكَوْنِهِ
کافران که گرفت خداوند فرزندی یقیناً جیتیم شیئا اِذَا تَكَوَّلَتْ
یَتَقَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا مِّنْ دُونِهِ
شما چیز بزرگ یعنی گفته سخنمان از خواست آسمان که بشکافد از کفایت
و نزدیک بود که زمین باره شود و نزدیک بود که بقیه کوهها و ابدان
که از نیاید گفته باشند اِنْ دَعَا الرَّحْمَنُ وَلَدَهُ كَصَفْتِ كَرْتَمِ خَدُّوْهُ

بفرستد کز من و ما یبقی الذر فمن ان یخذ الذر و ستر نیت فرستد
که کز من بکیرد این کل من فی السموات و الارض الا اری الخس عینه
نیت بکس درآوردن بین مگر باید بقیامت اقرار کند به بندگی خداوند
لقد اخصیهم و وعدهم عذاه و کلام ایتیه یوم البقیات
فرده بدستی و راستی که دانسته است خدای تعالی شمار ایشان و گفت
ایشان و چه بایند روز قیامت تنهایی سپاه خویش ان الذین
امنوا و عملوا الصالحات یجعل لهم الرحمن و دکه بدستی انکه
ایمان آورده اند و کارهای نیک کردند و دیر که اوست خدایتان این فرستد
خود را باینکه آیه ایست یک لبشیریه المتقین و تذکره بقوما
لله ما آسن کریم این توان از زبان تو که زبان عربی فرستادیم تا فرده ای
باین قرآن مرده هر کار از اویم تا و ترسانی که در بی سخت خضوت کرنا
و کم اهلکنا قبلکم من قریب هل یحس منهم من احد او تسع لهم
در تکراره و چند که چهار جا گفته بر پیوان که مصر بگو بودند بملاک که در میان ایشان
بع بی از ایشان یکی یا می شنوی از ایشان آوازی و جشی بعضی ایشان ببال و شمار می
و قوی از اویش بوده اند که با چرخند از چرخ کوفه ما سبک خضوت کرنا حاضر
خواهند شد علامه علم سوره طه ای مایه و خمس طنون است بسم الله الرحمن الرحیم

لَمَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَلْفِيفًا سَبَّحُتْ مِنْ دُونِ آيَاتِهِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ
صَلَّىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شب قیام کردی با پیار و مبارک رسول ورم کرده بود و حق آمد ای مرد
یعنی ای محمد ما فرستادیم بر تو قرآن تا تو به پیغمبری آلائی که ذکره ملوک و جنات و
لیکن بندگانش را فرستادیم مرا که کسی که بر سر از خدای تعالی شکر را بگویند
خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَىٰ هُوَ ذُو الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
یا فرزند زمین آسمانها و بند را از زمین علی العرش استویا یعنی
اوست خداوند بر عرش قادر و غالب و مخصوص که عرش را که اعظم مخلوقات
است در آفرینش که هیبت قیامت در همه مخلوقات از خواهد کرد و عرش
که ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الارض و ما فوقها
است در هفت آسمان است و آنچه در زمین است و آنچه میان این است و آنچه در خاک
است همه ملک است و آفریده اوست و آن تجزیه بقول فَاِنَّهُ يُعَلِّمُ الْكُتُبَ
و اخفی و اگر بلند کنی آواز بگفاری یا یکنمی بداند خداوند نهان تر از نهان را
سر ندیده را گویند و اخفی آنست که نفس او خواهد اندیشید و هنوز نفس او نمی
داند که خواهد اندیشید از ابراهیم خدا میداند لا اله الا هو که الا سماء
الجنی و خداوند تعالی خدایت که خرا و خدا و یکریت مراد است با همایی
ترو هل اتیک حدیث موسی ای و خدا تیک بدیج که میاید تجاری

حضرت موسیٰ یعنی بنو جرش موسیٰ از زبانی نارا فقال لا هدر مکنوا
ای ای انت نارا تعالیٰ اریتم منهنما بقیس او اجد علی النار
چون پدر موسیٰ آتش را و این الیها بود که از مدین بصره باز میشت
بودی مقدس رسیدند راه کم کرده بودند و سترها بود صفورا اهل بیت موسی
در راه گرفت شبیه ناریک بود گفت موسی را آتش بد کن پس موسی گفت
مرا اهل بیت خود صفورا را در نیک کنید که من دیدم آتش صفورا اگر چه تنها بود
از جهت تعظیم او بلفظ جمع گفت یا یارب باره از آن آتش تا گرم شود یا یارب
بر آتش راه یعنی خداوندان راه را تا راه بنمایند فلما اینها بودند
یا موسی ای ای نارا بک ما خلقک ایاک یا ایاک یا ایاک یا ایاک یا ایاک یا ایاک
طوبی پس چون رسید موسی آتش درختی دید پس آتش درختی افتاد بی درود
و شمع او با سله میرفت هر چند که پیش میرفت درخت سبزتری شد و بزرگتر
شد یعنی نیکو خدای تعالی موسی منم خدای تو تکراری و اما تکرار تعظیم میکند
است پس مروه کن تعلین خود را از پای بدیش که توبه و ادای پاک کرده
آمده که نام وی طوبی است و اما اخترنگ ما شمع لما یوچی ه و من
که میروم را به بنویس پس گوشه دار به بخ و حی کرده شود به تو ای ای اما الله لا
إله إلا أنا عبادی و اقم الصلوة لذكری ه گفت منم خدای نیست خدای

خون پس بندگی بمن مرا و نماز بگذار برای یاد کردن من شمار و بقولی
نماز کن برای یاد کردن من یعنی خرم دیگر را یاد کنی إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ
أَكْثَرُ الْحَقِّهَا هر آینه قیامت آینده است خواستم که پوشیده دارم و
این از قبل خدا است یعنی خواستم که پیدا کنم آزاد و بقولی پوشیده دارم
از بندگان پس بگویم قیامت آینده است و بقولی اکاد و مست یعنی
پوشیده و ختم وقت آمدن قیامت بجزی کل نفس یا نفس یعنی
قیامت آینده است تا خوا داده شود برتری به هر یک از خیر و شر فَلَا
يُعْذِرُكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاسْمُ هَوَاهُ فَتَرَدِّي لَهَا
نکردند و ندارد ترا از راست داشتن قیامت کسی که گردیده است به قیامت
و متابعت کرد هوا را پس هلاک شد اگر چه خطاب موسی راست فرمود است
اوست وَمَا تَلَكَّ يَحْيٰىكُ يَا مُوسٰى خدا او را خواست که موسی
بمعنی آمد گفت چیست آن راست تو ای موسی خال حی عصای
أَنْتَ كَوِّرُ عَلَيْهَا وَاسْمُهَا عَلٰى عَيْنِي وَرِي فِيهَا كَأَرْب
آخری گفت موسی عصا است گفت چه کنی برین عصا که کنم بر و چون مانده
شوم و به او برگ درخت فرود بزنم برایا که بگوید آن خود و مرا و زو حها
بسیار است گویند هزار حاجت برامی اگر چه کفنی سخن درارشدهی قَالَ

۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲

کفار را و اجعل فی وزیریک من اهل بیتی ما ذکرک آخری و بگردان مرا
وزیریک از اهل من چارون برادر من است و وزیر من وزیر من است
فی آخری قوی کن پشت مرا با و و بشیریک کن او را در کار من یعنی نبی کن
او را کنی بشیریک کنیز او و ذکرک کنیز او است کننت بنا بشیر او ناما
ترا بسیار تشبیه گوئیم و بسیار پیوسته ای تا در نیکو گوئیم و بگوئیم تا ز کنیم و بگوئیم
با و کنیم با کی یاد کردی بدستی که دوستی با بنی قان قد او هست
لک یا موسی گفت خدای داده شدی ای موسی آنچه خواستی و گفت من
خلیك سره آخری بدستی که منت نهادیم بر تو بار دیگر یعنی منت نهادیم بر تو
بسیار است جز این منت که آن خواستی دادیم اذ او حیال الی ایک
یا یوحی یاد کن افکاره که ما تمام دادیم ما را یعنی در دل او افکندیم آنچه الهام
کرده نمودن وقت که فرعون میگشت بر لب نیل اسرائیل ان افکند
النا بوت فا فتر فی فی البیم فلیقہ الیم یا ات حل یا خذ
عدوئی وعدو له که بنده از موسی را در تابوت پس بنده از تابوت را
در دریا بنده از او را در دریا که از او را در شمس من و شمس من یعنی فرعون
والقیئت علیک محبت منی و تصنع علی عینی و ما حکم به
دوستی از خود یعنی ترا بدستی که منم و در دل خلق دوست گردانیدم تا بر زده

خوبی برین من و این چنانست که کسی که برود و قصد کند کسی را
در نظر خود بدارد از بختی آنکس گفت قول حل ادا کنم علی
من یکفله یا دکن ای موسی انگاه که برقت خواهر تو بر فرعون بعد از
فرعون ترا از تابوت کشید و بوزندی گرفت و تو نیز کسی بنموردی پس
خواهر تو گفت ای ناز من راه نایم شمار باید که شیر او پذیرد و او را بکشد
فرعونک ای آنکس کی تو غیبتها و کلاه خزن پس باز دادیم ترا
بنا و رفقا و روشن شود چشم او و اندوه کین نباشد بر وفق تو و قسرت
تغافل میگردد من انعم و قساک فتو ماه و بختی تو بی خطا
از قبطیان پس برانیدیم ترا از غم قصاص و مبتلا گردانیدیم ترا ببلای
که خالی بلاد او را گشتی فرعون بفرست بنی اسرائیل را باز از اکلدن تو باید
باز اکلدن بکنار و من باز قصاص قبطی نگاه داشتیم ترا ازین همه بلا
تا راه نمودیم عبیدین فلسطین بنی اهل مدین پس و یک
کردی سالها یعنی ده سال در میان اهل مدینم چیست علی قدر
یا موسی و منطقتک لنفسی باز بیا مدی ای موسی بر تقدیر ما بگو
بوقتی که تقدیر کرده بودیم که بگرز بنیم ترا به پیغمبری و شتوانیم ترا کلام خود
بیواسطه و بیا فریدیم ترا بر خود یعنی براد عبادت خود و رسالت خود بپوشی

من بخلق نسائي اذهب انت و اخوك باياتي و لا تنيا في شراي
برو بود و در تو آمدن بايات من يعني معجزه و مست و ضعیف شود و یاد کرده می شود
و باینده زمان من اذ هب اكي قرعون اية طغي فقولاه قولاً نسيا
تجدید کند که او بخشی پس بگویند مرا و سخن نرم تا بند کرد یا برسد اگر چه
او بند گرفت و نرسید خدای تعالی برای آن فرمود تا با میدهند کفن در سینه
موسی بنشاط روان رساند و بقوی بگویند او که سخن نرم تا بند کرد اگر چه
گیرنده است یا برسد اگر نرسد است و بقوی فرعون بند کردند بود و کتیده
بود از عذاب خدای و نجواست که ایمان آورد اما او را منع کرد و عقوبت
گرفت و رسید وقت غرق شد که او را قطع کرد قال لا تنيا انما خاف
ان يفرط عليك او ان يظني بغيره هر دو موسی و عاقلان خداوند با می شد
که با می در شیم که شتاب کند بر او عقوبت کردند تا با از حد بگذرد و در تو با می
کردن اگر چه با رون حاضر نبود خداوند تعالی از کفار هر دو و غیره او که موسی بود
شریک خود گفت و از هر دو موسی می رسید با رون خیر می رسید قال
لا يخاف ان يظني بغيره انما خاف ان يفرط عليك او ان يظني بغيره گفت خداوند تعالی ترسید تا
که می با شما ام یعنی نگاه دارند و یا شما ام می شنوم آنچه کسی میگوید و می بینم آنچه
کسی میکند قال تنيا فقولاه انما رسولنا ربك فامرنا من غيرنا

پس بیاید بنوعون یعنی بروید بر او پس بگوئید ما هر دو بنمبر خداوند
ایم پس بفرست بابا فرزند ان یعقوب را یعنی بگذار این را و زما کن از
بندگی فرمودن خود و لا تؤخذ بهم فقد حیاک بآیت من ربک و
السلام علی من اتبع الهدی ایما قد اوجی الینا ان العذاب
علی من کذب و تولى و عذاب کن این را بنمودن کارها سخت و
بندگی کن نیدن بدستی که آمده ایم بابا حجتی و معجزه از خداوند تو و سلامتی و
ایمنی از است که پس روی کند بهار یعنی بنمبر را بدستی که وحی آمد سوی ما
که عذاب بر کسی است که در دروغن دارد و برگردن حال قس ربکم یا موسی
اخباری است اینجا یعنی موسی رزقون آمد و گفت ما رسولان رب توانیم فر
عون چون نام رب شنید گفت کیست رب شما ای موسی چون سخن از موسی
شنید و مارون ترجمان دید دانست که سر او ست هم از در رسید قال
ربنا انی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی خداوند ما آن خدایت که
روزی دهد هر جزیر را از جانوران پس راه نماید هر کسی را روزی او
یعنی بنشیند خورشید خود را چنانکه مرغ را گوشت و دانه پیش نهد وانه بخورد
گوشت نخورد و که بر گوشت و دانه پیش نهد گوشت بخورد و دانه بکشد
و بقوی خداوند آن خدایت که برادر هر جزیر را بخت ما خداوند درازن و شتر را

واسب را بویان و مانتیان قال فما بال القوم الاولی و گفتند
پس چیست حال کرد بهمان پیشین سینه سفیدار که ایقین برورد گشته ترا
نیاروند این ترا هیچ غدا در دناک بگرد حال علمها عند ربی فی کتاب
لا یفصل ربی و لا یشی و گفتند راستی آن کرد همان بروردگار
در لوح محفوظ نوشته اند که خود بملک گرداند باید کرد و کرنا خبری که
تا از پشت او فرزند آن پنهان آید خط و خط کند بروردگار من و فراموش
گشتن بگردند گاه از آن عقوبت در همان خواهد کرد و فی جعل
لکم الارض من بعدکم سلک لکم فیها سبل و فی قول من السماء ماء و فی
که بگردانید شما زمین ب طوق و رگه و بگفت و چند که در شمار
را چهار و نوشت باد از آسمان آب یعنی باران و تمام شد سخن موسی و آخر
بخشید از و جا من نبات شتی فیها و تا خبر داد از قدرت خود
پس برون آوردیم باین آب باران اضاف مختلف و یک و بوی و مزه
افزاد نباتات مختلف و رنگ و بوی و مزه خدا و شاد و جبار باین شما
مکمل و از قول انما مکمل ان فی ذکر لایات الاولی الیها و بوی
شما و بویانید چنان باین خود را بدستی که در یک که بگوید من نشا و وحد
گاست بر خداوندان خود را منشا خلق کم و فیها نعید کم و فیها نعید کم

آخری از زمین آفریدیم شمار یعنی پندار اوم را و در آن زمین
بابت بریم شمار بعد از آن در زمین بیرون ایم شمار بار دیگر و گفته
ارسیاه ایازنا کلما کلما سب و ابی و بختی که نمودیم ما فرعون را و فرعون
یعنی نمود موسی بغیر ما و قدرت ما عصا وید بیضایی دروغ زن داشت
فرعون موسی را در برابر از قبول قال ارجیته لیم جنای من ارضاً
بشکرک یا موسی گفت فرعون آمده تو ای موسی بر آ تا بیرون کنی ما را
از زمین ما یعنی از زمین مصر بادی خود قلنا یتیک بسحر مثله قال
جصل بیننا و یتیک موعد لا یخلفه حق و لا انت مکانا موسی
پس بایم ما بر تو جادوی مثل جادوی پس بدکن میان ما و میان خود
و عده گاهی که ما خلاف کنیم و عده را و نه تو خلاف کنی جای که می گوی
همه خلق حاضر شوند و بقوی جای که می بوار قال موعدکم یوم از تربیت
و ان یخسر اناس ضحی ه موسی گفت و عده گاه شمار روز این است
یعنی عید یلوز و عده که در این مردمان دما نروند چنانکه فتوی فرعون
جمع کنید و نمایی پس برکت فرعون از قبول حق و حقوی بگشت
فرعون سوی اهل خود پس کرد و کید خود یعنی جادو از این با مدگر
گاه قال لهم موسی و لکم لا تغتروا علی الله کذباً فیستیکم

بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ أَفْتَرَى كَذِبًا كَفَتِ مُوسَى جَدُّو زَاوَايَ وَشَمْعُ
دِرُوعِي كُوَيْدِ بَرْدِي بَسْ اَكْرِدِرُوعِ كُوَيْدِ وَتَقْرَابُشِ بِلَانِ بَسْ هَلَاكَ كَرْدِ
شَعَارِ بَعْدَابِ هَلَاكَ كَرْدِ وَبَدَسْتِي كَرْدِيَانِ كَرْدِ خُودِ هَلَاكَ دِرُوعِ بَرْدِي بَسْ
قَسَارِ عَوَا اَمْرَ اَمْرَ مَنِيْمَ وَاَسْرُو اَلْبَحْوِي هُوْنِ اَزْ مُوسَى وَعِيْدِ شَنِدَنِ
وَرِزْ اَعْلَنْدِ كَارْ خُودِ اَمِيَانِ يَفِي شُورْتِ كَرْدِنْدِ بَا كِيْدِ كَرْدِ كَفَشِ مَرْدِي يَا
بِيْمِ كَرْدِي سِلَاحِ وَبِي سَاَهْ اَمْدِ اَبَسْ مَرْدِي كَرْدِ مَقْدُودِ چَنْدِ هَر اَرْدِ اَمْدِ اَزْ
حَالِ پَرْدِ نِيْتِ بَرَقِ هَسْتِ يَا بَر اَبَلِ اَكْرِ بَا طَلْتِ مَا غَالِبِ اَوَا هِمِ اَمْدِ
بَرَقِ هَسْتِ تَابِ اَوِ شُومِ دَايِنِ رَا زِ بُو شِيْدِ دَا اَزْ فُوعُوْنِ وَنَظَرِ كِيْلِنِ قَا
اِنَّ هَذَانِ كَسَا حِرَانِ رِيْدَانِ اَنْ تَحْرِجْ حَكْمُ مِنْ اَرْضِكُمْ بَسْ هَا وَ
يَا هَبَا بَطْرِ نَقِيْتُمْ اَلْمَنَلِي كَفَشِ جَا دَعَانِ بَا شَكَا اِيْنِ هَرْدُو جَا دُو
مِي خَوَا هَنْدِ پَرْدِ كَنْدِ شَمَارِ اَزْ زَمِيْنِ شَمَا جَا دُو يَا خُودِ وَبِنَزْ اِيْنِ رَا نِيْكَوْتِ
شَمَا بَا قَا جَمْعُو اَكْنِيْدَكُمْ نَمِ اَشُوَا صَحَا كَفَشِ كِيْدِ كَرْدِ حَكْمِ كِنْدِ جَا دُو
خُودِ اَكْرِ جَا جُو اَبُو حِلِ خَوَانِي مَعْنِي جَا بَانِ بَا شَدِ كَرْدِ كِنْدِ جَا دُو يَا خُودِ اَبَسْ
هَمِ صَفِ كَنْدِ كَانِ وَقَدْ اَفْلَحَ اَلْيَوْمُ مِنْ اَسْتَحْلِي وَبَدَسْتِي كَرْدِ شَكَا فَرِ
وَبَرَادِ سِيْدِ اَمْرِ دَرْدِ هَلَاكَ بَا سَاَهْ قَا لُوَا يَا مُوسَى اَمَّا اَنْ تَلْقَى وَاِمَّا اَنْ
نَكُوْنِ اَوَّلُ مَنْ اَلْقَى كَفَشِ اِيْ مُوسَى اَوَّلُ تُو بَنَكِي وَبَا مَحَارِضِ تَنِيْمِ اَوَّلُ

فَلْيَقِمْ وَتَوَلَّاهُ كُنِيَ قَالَ بَلْ أَتَوْا فَإِذَا جَاءَهُمْ وَعَصِيَهُمْ كَحِلِّ
إِلَهِهِ مِنْ سِخْرِهِمْ أَنَّهُ تَلْعَى مَوْسَى كَفْتَادُ خَلَا كُنِيَ الْكَلْبُ نَبَسُ الْبَشَرِ
وَجَوَّاهُ كَرِيَّابُ دَرَانُ بَرَكْدَه بُوْدَه جَوْنُ كَرَامِي الْفَاتِ بَنُ رَسِيدَه مَانْدَه اَز دِي كَرِي
وَجَنْدَنُ كَفْت مَوْسَى وِيْدِرْ شَالُ جَلَوِي كَرِيَّابُ مِيرُوْدَه فَوَجَسُ فِي تَفْسِيرِ خَفِيَه
مَوْسَى بِسُوسِي تَوَسَّيْدِرْ دَر مَلْ خُودِ تَرَسِيدَه وَآنْ رَشِ طَبَسِي بُوْدَه زَغْرِي قَلْبَاهُ كَفْت
اَلْكَلْبُ اَلْمَنْتَهَ اَلْعَلِي كَفْتِم مَامَرِشِ اِي مَوْسَى كَهْ بِنْدَه تَرَتُوِي بِعِنِي غَلْبَه وَظَهْرِي
وَالْوَقْ مَا فِيْ تَمْنِيْكَ تَلْعَفْ مَا صَنَعُوْا اِنَّا صَنَعُوْا كُنِيَ كَا حِرْ وَلا تَطْلُجْ
اَلْاَحْرَ حَيْثُ اَتَى وَوَجَسُ اَيْكَ دَر دَسْتِ رَا تَقْتِ مَعْنِي عَمَّا اَبْكِرْ دَا كَرِي
اِيْشَه كَرْدَه اَنْدَه جِدَه جَادُوِي اِي فَوْخُورْ دَوَا جَر كُنْدَه اِي زَاوَسْتَكَا رَا
نِيَا بَدِ مَعْنِي بَرَا دَر سِدَه جَادُوِي كَهْ رَا كِي كَهْ بِيَا بَدِ مَعْنِي بِيَا شَدَه فَالْقِي السَّحْرَه سَجْدَه
قَالُوْا اَلْمَنَّا جَوْتِ مَارُوْنُ وَتَوَسَّيْ اَبَسْ اَكْنَدَه شَدَه بِيَا دَر اَنْ سَجْدَه كَرْدَه
بِعِنِي زِدَه سَجْدَه كَرْدَه كَفْتَه اِيْمَانُ اَوْرِدِيْم مَابَه بَرُوْرْدَه مَارُوْنُ وَتَوَسَّيْ قَالُ
اَلْاَسْمُ اَلْقَبْلُ اَنْ اَذَنْ اَلْكَلْمُ اَنْهَ لَكِيْمُ اَلَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ كَفْتِ زَعُوْنُ
جَادُوِي اِيْمَانُ اَوْرِدِيْم مَوْسَى رَا بَشِشْ اَز اَنْكُمِنْ بَغْرَايْمْ شَمَارْ اَبْدَرِي كَرْدَه
زَرَكْتَرْ شَاهِتْ اَنْكُمِنْ اِيْمُوْرْدَه جَادُوِي شَمَا فَلَاقِطِ اَيْدِيْمُ وَارْ حَكْمُ
مِنْ خِلَافٍ وَلا صَلْبِيْمُ فِي جَدُوْعِ الْخَلْ وَتَلْعَفُ اِيَا شَدَه عَدَا اَبَا

والبقي ۵ پس بر سر دست نهاد شد و با پیا و شایه بخت یعنی دست راست را بست و با پیا
چپ و با پیا دست و دست چپ و هر این شمار بر در گنم در تنه خرا و هر این بر
شمار که ای کس از ما سبقت غایب کننده و بخت و باقی تر قالوا ان من تو و از یک
علی ما جازنا من النیایات و البیوی فخرنا فاقض ما انت قاضنا
تقضي حذو فاجبه المشیه کفشد آن جاده و کران لایک او ریم ما هرگز بریم
ترا با یک جلد بر ما از نیت و دهانیت خداوندان خداوندی که هست کرد ما را
پس بکن و گویند و علی که رانده تو که تو من حکمی بر ما درین زندگانی دنیا یعنی
چون میریم ترا وستی نیست بر ما و از امانت بر ما بیغیرنا خطایا و ما اگر خدا
عبد من المستحق و الله خیر و البقی ۵ و ایمان او ریم بخداوند خود با پیا و
ما را و ای که فرمودی ما را که جادوی کردن بکر و خواب خدا را بخیر و پانزده تر
ما را و تو که از آن گفته هر چه سلطان یوما بکره باشد اگر چه با خیار گفته از
من یا است رتبه مجرما فان لا جنتهم لا یجوت فیها و لا یحیی بدستی هر که او را
بر خدا اند خود کند کار یعنی ما فرمود ما را و است هر آنچه در رخ جودان غیر که
خلاص یاب و در زیر ریش که در آن رخت و سود باشد و من یا تدموننا
قد عمل الصالحات فاولیک لهم الدرجات العلی جنات عدن و فی
من خلت الا نهار خالدین فیها و ذلک جزاء من ترک الله و هر که ایمان آورد

در روزگار ما و نیک کرده باشد این نیک که مراد است در جهاد یعنی
بوست نهادن باینده که برود از زیر آن بوستانه و جویدار و آن جا و آن باشد
در آن داین است جزا خداوند آنکس را که باک کرد خود را از ترک و کند
او حیثاً ای موسی آن شیر بهیادنی کا ضرب لهم طریقاً فی البوئیا
لا تخاف و رکا و لا تخشی و بدستی که ما و حی کردیم سوا موسی که
بندکان مراد است یعنی بنی اسرائیل از این جدا کن و بدایت از او
راهی خشک یعنی بز غصه نامه بدید آید مرسی از دور یافتن و خون
این را بد نبال کردن او و مرسی از غرق شدن و با جمع قوم
بکنورده فغنیهم من الیم یا غنیهم و افضل فرعون قوم و ما هدی
بس و نبال کرد فرعون این را با شکر ما خود بس پوشید این را از
انچه پوشید یعنی فرعون و شکوادر و کراه کرد فرعون قوم خود را یعنی با نیت
از راه راست و نمود این را راه نکات و بکورت عاقبت و بقول ملک کرد
خون قوم خود را در راه نمود بر سگای این از غرق یا بنی اسرائیل
قد انجیناکم من عبدهم و اعداکم جائت الطور الایمن و زلت
علیکم الکمر و التکویه کفینم ای فرزندان یعقوب بدستی که برانیدم ما شما
را از دشمن شما فرعون و وعده دادیم شما را بداد نوریت بکراه کوه و

موسی و فرعون را دیدیم بر شما را کین و کینت و کینت و کینت
ما را ز قیامکم ولا تطفوا اخیه فحیل علیکم غضبی و من یمیل علیه
غضبی فقد هوی به بخورید از نعمت و پاک بخور و زی داده ایم شما را
و از حد کنندید در و یعنی برادر و دشمنید و جویا ناسی مکنید بخرج
کردن در معاصی پس واجب شود بر شما خشم من و هر که واجب گشت
بفرمود عقوبت من یا فرود آید خشم من پس بفرمود یعنی جلا کردند و آتی
تغفار لمن تاب و آمن و حمل صالی ثم اهدی به من امرک
مرا آنکه که تو به کند از شرک و کفر و ایمان آورد بخدای و کار نیک کند باز
راه راست و زمان برداری ثابت باشد تا وقت مرگ و ما اعلمک
عن تو یک یا موسی و چه جز شما با بند تر اند قوم تو ای موسی یعنی
قوم کدشتی و پسران و بکوره طور و مرا و از قوم بنی اسرائیل
موسی بگوید طور میرفتند و موسی از این بنی اسرائیل میفرمودت بود قال هم
اولاد علی اتری و حلت الیک ریت لیرضی به گفت موسی
بر پس من آیند و شما فتم من سوی زمان تو خداوند با خشنود باشی قال فاما
قد قتلنا قومک من بعدک و اضلهم انت میری خداوند گفت
ما قبل کردیم قوم ترا از پس آمدن تو بکوسه پرستی و گمراه کرد این ترا ما را

و چون مرگها برسدی بودی ز نذر کاین دنیا اسرائیل و رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ
غَضَبًا نَافِثًا بَنَی اَزْكَتْ مُوسَى سَوِی قَوْمِ خُوشَمَنَکِ دَنَدُ
بِئْسَ تَمَالٍ یَا قَوْمُ اَلَمْ یُعِدْکُمْ اَنْ یُکَلِّمَکُمْ وَ یُعْذِّبَکُمْ وَ یُعْذِّبَکُمْ اَفَطَالَ عَلَیْکُمْ
اَلْعَمَلُ اَمْ هَارَدْتُمْ اِنَّ یَحْلِلْ عَلَیْکُمْ غَضَبُ رَبِّی اِنْ یَخْلَقْ
مَوْعِدَی هَکُفَتِ مُوسَى بِاِی قَوْمِ مِنْ نَشَمَلْکُمْ وَ عِدَّه کَرِهَ یُودِ خَدَاوَنَد
وَ عِدَّه یُکُو بَرَادَن کَتَابِکَ یَسْ بَرَادَن شَمَلْکُمْ جِشَمَدَ دَاشَنی شَمَلْکُمْ
وَ عِدَّه یَا خَوَاسِتِ شَمَلْکُمْ وَ اَجَب شَمَلْکُمْ خَدَاوَنَد مَخْلَافَ کَرِیَن
بِطَاقِی کَرِیَن دَاشَنی یُودِیم دَر دَ عِدَّه چَمَلْکُمْ شَمَلْکُمْ سَمَرِ بَرَادَن اَزْ نَشَمَلْکُمْ
یُودِ اِیَن دَ عِدَّه کَرِیَن شَمَلْکُمْ یُودِیم دَر دَ عِدَّه چَمَلْکُمْ شَمَلْکُمْ
نِیَادَ دَازَن رُوسِیم وَ پَرَا بَیَا کَرِیَن اَزْ فَرَعُونَ اُورَدَه یُودِیم کُوسِیم دَاشَنی
وَ کُفَتِ خَدَا بَی شَمَلْکُمْ اِیَن دَ پَرَسِتِ قَالُوا مَا اَخْلَقْنَا مَوْعِدَ
بِئْسَ تَمَالٍ یَا قَوْمُ اَلَمْ یُعِدْکُمْ اَنْ یُکَلِّمَکُمْ وَ یُعْذِّبَکُمْ وَ یُعْذِّبَکُمْ اَفَطَالَ عَلَیْکُمْ
اَلْعَمَلُ اَمْ هَارَدْتُمْ اِنَّ یَحْلِلْ عَلَیْکُمْ غَضَبُ رَبِّی اِنْ یَخْلَقْ
مَوْعِدَی هَکُفَتِ مُوسَى بِاِی قَوْمِ مِنْ نَشَمَلْکُمْ وَ عِدَّه کَرِهَ یُودِ خَدَاوَنَد
وَ عِدَّه یُکُو بَرَادَن کَتَابِکَ یَسْ بَرَادَن شَمَلْکُمْ جِشَمَدَ دَاشَنی شَمَلْکُمْ
وَ عِدَّه یَا خَوَاسِتِ شَمَلْکُمْ وَ اَجَب شَمَلْکُمْ خَدَاوَنَد مَخْلَافَ کَرِیَن
بِطَاقِی کَرِیَن دَاشَنی یُودِیم دَر دَ عِدَّه چَمَلْکُمْ شَمَلْکُمْ سَمَرِ بَرَادَن اَزْ نَشَمَلْکُمْ

انوسم اسب جبریل بران پس بزود آمد و هر قوم را که میسر بود
کرد و مراود با تکب بود یعنی تا ما را بکم الا علی گفت یکبار قاتلوا هذا
الکفر و الله موسی قتی ه پس سامری انک با او بودند گفتند
ایست خدای شما و خدای موسی پس فراموش کرده موسی را
بغلط راه نکرید گفت و این خدای را دیگر بشناسید و بقول قتی یعنی
ترک کرد سامری و بن اسلام کردند هر بدشت افلاک و این
الکفر قاتلوا و لا یکنتم لهم خیرا و لا یفقاها ایایی درینند که باز کرد
نشد بخاری یعنی سخن گفت و چیزی نگوید و این چیزی نمی کرد پس انک
با تک بکر و ندیدند که قادر بود پس اندک نفع و ناکر وید و بیکر
و گفت قال لهم هارون من قبل یا قوم انما فیتم به و انکم
المرحس فامعونی و اطمینوا امری ه چون آمدن علیه السلام چنان
پند داد ایشان را و گفت پس از آمدن موسی ای قوم هر انچه قبل کرد
شده و این شما را مخلص از کافر جدا آید بدستی که پروردگار شما هست که شما
را بدین گناه نرساند و حال هلاک نمی کنند پس بپوی کنید مرا و بدین خدای
و توان بر داری کنید مرا و انچه بگذارم بشما فرمان خدای قاتلوا این امر
علیه فاکفین حتی یرجع الینا موسی ه گفتند بیشتر تویم ما همیشه

و انچه و گسار برستیم تا باز کرد موسی و خبر دهد که این خدا
بست یانه قال یا مائرون ما منعک انذرا میهم صلوا الا جمع
افصحت امری ه چون موسی باز گشت و این حال دید گفت ای حارثه
چو بانه داشت ترا چون بدیدی این ترا که گمراه شدند که متابعت نیکویی مرا
یعنی پس من چرا نیامدی بعضی گویند چرا با این ن جها و کردی و غرانی که
و نموده مرا قال یا ابن ام لا تا خذ لمحتی و لا برستی ای
خسیت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل و لم تر قب قوت
گفت ما رو این پسر ما در من میگرد عارض من و موسی سر من که تیرید
اگر ای آدم تو می گفتی مرا که جدای افکنده میان بنی اسرائیل و برکنده
کردی و نگاه نداشتی سخن مرا که خلیفه کرده بودیم ترا قال فما خطبک
سامری ه موسی با من گفت چست حال تو و کا تو ای سامری یعنی
آورده ترا که گمراه کردی بنی اسرائیل قال بصرت بما لم یصروا به
فقبضت قبضت من اثر الرسول فنبذتها و کذبت سوت
ای نفسی ه گفت و دیدم من آنچه ندید شما یعنی روز غرق شدن تو و چون حیرت
را دیدم که بر اسب سوار بود و زیر سم اسب حیرت دیدم که زمین خشک کباب
زیر سم چست در آن حال من که نم یکشت خاک از زیر سم اسب بریل

درین کوسا همچنین تیار است مراحم من یعنی بهوار نفس خود کردم
قَالَ فَأَذْهَبَ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ
لَكَ مَوْعِدًا لَنْ نَخْلَفَهُ مُوسَى پس برو یعنی دور باش از رحمت
خدایی پس مژراست از زنده باشی کوی لاماس دورا بسید از من
همچا بسید با من و مژرا و عده کا هی است و ذریخ هرگز خلاف نشود حاضر
شدن ازجا یعنی بعد مردن جا شود و زخمت و انظر ای ای که یک
مَرَّ الَّذِي ظَلَمْتُ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْبِفَنَّ فِي أَتَمِّ مَقَامٍ مَكْرًا
ایا بجا می سوی خدای خود که بمان توان خدای بود یکداشته هر روز
او هر اینه بسوزانیم و از پس یار و هم در دیا دادانی براننده کردی
یعنی بعد سوختن زدن و ذره ذره کردن انما ارسلکم الله الذی لا
اِلهَ اِلاَّ هُوَ وَبِشَیْءٍ غَلَوْتُمْ بِرَبِّیْ خَدَّیْ شَکَا اِخْلَیْتُ کَدَّیْ
شیرای بر سنش مکرور رسیده ابر خبری از روی علم که ایک نقص علیک
من انباء ما قد سبق وقد اتیناک من کذآذکره جن قصه کردیم
تو قصه موسی همچنین خبر و هم از آنجا که پیش گذشته اند و بستی که بدادم ترا
از نو خود بنیدی یعنی قرآن من اعرض عنه فانه یجمل یوم القیامه
و ذر را خالیدین فیله و سا انکم یوم القیامه حمله هر که روی کند

از قبول کردن توان پس بگو که یزدورد باکران روز قیامت یعنی
مخوفان باشد و بدان عقوبت و عذاب که در آن روز برده شده یعنی
بارزده که یوم شیخ فی القصور و تحت الشجرین یومیند برترقا
و روزی که دیده شود در صور و دیوار کبریم با کافران از آن روز که
و یقول یا ایها القتلون بینتم ان لیستم الا عساة و زم زم
یکدیگر کوشند در یک نکریم در دنیا مکرده روز از هول قیامت ایشان
ده روز نماید بحس اعظم یا یقولون اذ یقول لا یفلحکم طریقت
ان لیستم الا یوما ما فاما یم ایچ بگویند ایشان یعنی پوشیده شود
بلند کوشند یا زم کوشند چون بگویند اگر دانا ترست بر حال آن کافران که
نکریم ما مکر میروند و یا تو تک نحن اخیل قتل شیطان فی شفا
و حی پسند ترا ای محمد جودان از کوهها و یعنی چه شوند روز قیامت بگوای محمد
بر کنایه ایشان را خداوند عز و جل کند و کند و کند و کردنی خیزد ها قاعا
جف صفا لا تری فیها عوجا و لا انحرافا پس بگوید زمین را صاف و
نبات نه جوی و در زمین بسج و بلند و بر او باشد یومیند شیخون البری
لا عوج له و صفت الا صوات للرحمن فلا تسمع الا هم آه از
کتابت کند کافران خواهند یعنی اسرافیل را که سوره محسن خواند خلق

چرخ کز مژگان خواننده را یعنی هر بر استقامت صوت او زنده داند
چپ و راست شدن نباشد و فرو بر کرده آواز را مراد از این یعنی تپش
منوید مراد از آواز خداوند آواز هست از و ز پس نشنوی مگر آوازی
نرم همچون رفتن شست بر یکدیگر یومئید لا یفزع الشفاعة الا بها
اذن الله الرحمن ورحمنی که قوله از و ز شفاعت بود کند در
حق کسی یعنی شفاعت نکند و بفرستد و مومنی مگر کسی را که کفار
مردم خدا ای و پسندد کفار او برای شفاعت یعلم ما بین الیهیم
و ما یخلفهم و لا یحیطون به علماء بدانند خدا ای آنچه پیش ایشانست
یعنی آنکه متابعت کرده اند خواننده را از قیامت و احوالی
او و آنچه پس ثبوت گذاشته دنیا و کسی بر کمال ای علم ترسد جز خدا
و تحت الوجوه للحم القیوم و قد خاب من حمل ظلمه تنیده
گردد از و ز رو پیاور مرزنده پاینده را که همیشه هست یعنی خدای تعالی
را و مراد از و پیاور است چه عرب روحی گوید و نفس مراد دارد
و بدستی نو میدشد بقیامت آنکه بداشت بار کفر و من یعمل من
الصلح است و هو مؤمن فلا یحرف ظلمه و لا هضمه هر که
کار نیک کند او مؤمن بود پس ترسد او بنی بادت شدن زنده نماند

و کما تمشون ثواب یکما و کذا لک انزلناه قرانا عربيا و صفا
فیہ من الوعد کما تعلمون او یحیث کتم ذکراه و چنانکه
فرستادیم کتابها بر پنج زبان همچون فرستادیم قران را بر تو زبان
عرب و بیان کردم در وانه وعید و نهاده که نشسته تا بر بنیزند از ترک
و کبار و بند گیرند جز در قران مرانی نرا از بند فتعال الله
الملک الحق و لا یجمل بالقران من قبل ان یقضی الیک
و حیه و قل رب زدنی علما ه با کست و بند کست خدای یگان
شاهی نزد بخداوندی منزله از شرک و بر عظمت با امر او
ملک بخوانند قران پیش از آنکه بگذارد جبریل سو تو وحی او
چون جبریل علیه السلام ای وحی میکرد در رسول صلی الله علیه و سلم هر گاه
که جبریل کفایت او نیک رفتی تا یابد باشد و فراموش نشود و بگوید و بگوید
زیاده بکن علم مرا و لقد یخبرنا انی آدم من قبل فیسی و لم یجد له
عزما و بدینچه که فرموده بودیم آدم را پیش از آنکه با فریم فرزندان او
و بقولی پیش از آنکه قران بر تو فرستیم که بخور از درخت کنیم یا غیر آن
بسی ترک فرمان کرد بخل و نیا فهمم او را و غم یعنی ندیمم اندی غم ترک ام
کرم نبود از او او را غم و از قلنا للسلیمان انجدو الادم

اَلَا اِلَيْسَ اَبِي ه یعنی یاد کن ای محمد که بگفتم ملائکه سجده کنید مرا و
تا پس سجده کردند مگر ابلیس سر باز زد و گفت یا ادم ان هذا عدو لك
و از تو جنگ فلان خجسته که من الجنة فتنی پس بگفتم یا ادم از سجده
که شیطان دشمن است مرا و در حجت ترا و ابلیس بیرون کند شما را از
بهشت پس بیخ بند یعنی بفرماید و بسوگند تا بفروماتی کنید ان لك
اَلَا تَجْعَلُهَا وَ لَا تُؤَيِّ وَ اِنَّكَ لَا تَظْمُرُ فِتْنَاهُ وَ لَا تَخْتَفِي
لهستی که مرا بهشت گریخته باشد در آن بهشت و بر همه نشود و
تشنه گردی و کوهانی از بد باشد ان اصاب یغی تا فرمان بردار بشی
فَوَسْوَسَ اِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا اَدَمُ خُلْ اِنَّكَ عَلَىٰ حَرَمٍ
الْحَلَالِ وَ اَمَّا اَبْلِي ه پس و بسوگند کرد ادم را شیطان گفت راه تمام
شمار ای ادم و حوا بهر درخت جاودانگی را که بخورد جاودان باشد و ملک
قدیم که زوال نپذیرد تا کل آنها قیده تمام شوند آنها و طعنا خصفا
عَلَيْهَا مِنْ وَرَثَةِ الْجَنَّةِ وَ عَصَىٰ اَدَمُ رِيَّةً فَعَزَّوْا بِسِجْنِهِمْ فَمِنْهُمْ
حوا از این درخت چون بخورند طرازی بهر پس بد باشد طرازی را حوت
ایشان یعنی هر یک خود را بر نه دیدند برک درخت بهشتی بر میکنند و به
حوت و بر سر نگاه می نمایند و برک خشک می شد و بنوعانی که ادم و حوا

خودش پس تباها شدند آدم و حوا از عیش و خوش و محروم ماندند از نعمت
ثم اجابته رب قاتل علیه وهدیه قال اهدیك منها جميعا
بعضکم ببعض عذوب پس برگزید آدم را خداوند او یعنی در گذشت اند
او و پذیرفت توبه او را و راه نمود او را توبه و گفت خدای تعالی خود را
یعنی بنیادید هر دو آدم و حوا یکی بعضی شما بعضی را دشمن یعنی فرزندان
فاما یا تنکم منی هدی لمن اتبع هدی فلا یضل ولا یشتی
پس چون بیاید بر شما ای فرزندان آدم کتاب و پیغمبرانی پس هر که بخواهد
کند توحید را و کتاب را پس گمراه نشود و نبخت برود و من اعرض عن
ذکرک فان لم یعیشه ضلکا و خسرته یوم القیامة انعم و هر که بدی
کردانه از قبول کتاب من پس هرگز او را عیشی تنگ باشد و بقوی عیش تنگ
تباها بدین بود و بقوی عذاب کوه سخت و بر اکثریم او را روز قیامت تا چنان
قال رب کم خسرته انعمی و قد كنت بصیرا ه بگوید برادر کار از این بختی
مرزا چنان بودم در دنیا حال کند لک آنک ای پسران کفایتها و کند
لک الیوم نفسی ه خدای گوید همچنان است که تو بینا بودی امده بتو روان ما
پس ترک کردی کار کردن بران بختی امروز تنگ کنیم ترا در تنش روزی و برون
نیایم و کند لک بخیر من اسرف و لم یؤمن بآیات ربی که کند

الْآخِرَتِ أَشَدُّ وَاقِعًا وَبَعْضُهُمْ جَارُهُمْ يُعْنِيهِ وَفِي آتِشٍ جَاوِدَانِ يَكْفِيَانِ كَسِيحًا
که از حد فرمان بگذرد و مکر شود و حدانیت و کتاب خداوند خورد و هر اینه خداوند
و قیامت سخت و پانیده تر است أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ
يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى هَبْ يَافَا
یعنی بیان کردیم کافران مکر را چند هلاک کردیم با پیشانی اینان از کرمها
کافران در خانه هار ایشان و خوابیده می باشند بدستی که درین هلاک شدند و خواب
ز خانه هار اینان هر آینه نشانه ها و وحدانیت ماست م خداوند خورد و لولا کلمه
سَبَّحْتَ مِنْ رَبِّكَ لَكَ لَزَامًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى ط و اگر نه وعده بودی از
سابق و مهلتی نام کرده شد یعنی برادر خیر عذاب ایشان هر آینه بودی عذاب و هلاک
ملازم اینان تا در حال هلاک میشدند فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ
تَحْمِيدَ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ
فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى ه پس هر که ای محمد بر کفار ایشان
تا وقت عذاب ایشان بیاید و نماز کن بگو و در دگر خود پیش از بر آید و اثبات نماید
و از سابقا و شب نماز شام و خضوع و کرا نهادن روز نماز پیشین تا خنود نوی یا فتن
مراد ما و لا تمدن عینیک ای ما مشغول به از و اجازت منم ز حرة الحیوة
الدنیاء و در از من چشم خود را ای محمد سوگند بخورم و در دایم ما بدان که در این دنیا

گودانده گمان کتاب یعنی میل در غیبت مکن بر آنچه مانتع داده ایم از هر جنس دنیا
مکلاهی را از این که گمانیش از این که گمانی دنیا است لیسنتیم فیض و برین
ریک خیر و ابقی تا بیا ز ما یم در و بعضی بیکم و بنیم چنانچه دانستیم و خواستیم
و این را بجا آورده ایم تا در آخرت عذاب سخت کنیم و روزی که بتوبه نیتیم و بتوبه
باقی تر از این مال کافران و بتوبه نیت که ترا در آخره خواهیم داد و از هر
اهلک است به مشکوة و اصغر علیها لا یثابک رزقا و محسن
فک و انما یثبت للبعوث و بنوا اهل بیت و اهل دین خود را بنماز و صوم
برای نمی خام از تو روز را اهل تو را روز میسیم و اهل راه و گمان
کاران است که بتوبه نیت کنی و بتوبه نیت سبب نزل آیت که بعد از آن
علیه و سلم بحره عایشه رضی الله عنها آمد و تسک میاور گفت چرا و تسک ای عایشه
گفت روزی است در خانه من طعم غیت فرمان آمد بتوبه نیت اهل خود را بنماز و صوم
برای و قالوا لولا کیا یثابک با بیت من و بتوبه نیت اولم تا اتمیم نیت که بی
الصحف الاولی و میگویند آن روی کرد اندکان از کتاب چنانی آمد
بر ما از خداوند خود نیت که ما میخواستیم دلیل بر پیغمبر یا ابوالبابانیمه است
بر ایشان بیان و صف محمد را بجز در کتابها و پیشینت در تورات و انجیل و غیر
و نیت که پیغمبر را نیت و لولا اهلنا هم بعتد است من قبله لولا

[illegible]

[illegible]

الَّذِينَ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ه و نوستادیم ما پیغمبران پیش از تو مکر مردان
یعنی آدمی همچون تو وحی کرده شد سوی ایشان پس رسید ای مکیان اهل کتاب
و اهل دانش را انا که تو ریت و انجیل و ذبور میدانند اگر شما مکیان نمیدانید
وَمَا جَعَلْنَا لَهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ه و کردیم
ایش را یعنی پیغمبران پیش را هر یک اند جسم که نوزده از طعام و خورده اند ایشان
در دنیا که نغزنده نم صد فاحم انو غدا فاجنبا هم و من تادوا هلكنا
انفسنا ه پس راست کردیم ما آن پیغمبران را و ده نصرت و نجات کردیم و ده
کرده بودیم پس بر ما نیدیم آن پیغمبران را و هر که خواستیم یعنی تا بطلان این از غدا که
بر کاخوان خود در دمار و هلاک کردیم از حد کنه زنده کا نزلت از اننا انکم کتابا حیر
فر کرکم افلا تعقلون ه بدستی که نوشتادیم ما سوی شما قرآنی که در ویت بیان شرف
شما و تقوی بیان حاجت های شما دینی و دنیایی هوش تا نبست که بگویند دراه و کم قصصا
من قرئت کانت طاریت و اننا انزلناها تو ما اخرین ه و چند هلاک کردیم
ما بعباب اهل دیها و کرا این ظلم بود بر حق خویش که بود کذب پیغمبران و فریب
بعد از این ن قومی دیگر هر قومی که کافرشند ما را هلاک کردیم قلما احسوا با
اذا هم منها یرکضون ه پس چون دیدند عذاب میدون ایشان از ان
عذاب هریت کردند و کفر حق گرفته لا ترکضوا و ار جعوا الی ما انتم فیه

وَمَا كُنَّا كُنَّا لَكُمْ تَسْكُونًا كَقُلُوبِ الَّذِينَ تَأْكُلُونَ أَمْ تَكُنَّ أَعْيُنٌ مَرِيضَةٌ
وَبَارِكُوهُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ وَتَعْلَمُونَ مَا يُدْعَوْنَ لَكُمْ فَرِحْتُمْ
بِهِمْ وَتَحْزَنُونَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ
سَفَلٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هَؤُلَاءِ نُجْتَبِئُهُمْ وَمُنَاجَاةً لَهُمْ
وَمِنْ دُونِهِمْ خُذُوا زِينَتَكُمْ كُلُّ مَسْجِدٍ لِلَّهِ وَلَهُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةُ هَؤُلَاءِ نَجْعَلُ لَهُمُ الْمُكَرَّمَاتِ الْفَرِيقَيْنِ وَتُحْزَنُونَ
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ
سَفَلٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هَؤُلَاءِ نُجْتَبِئُهُمْ وَمِنْ
دُونِهِمْ خُذُوا زِينَتَكُمْ كُلُّ مَسْجِدٍ لِلَّهِ وَلَهُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةُ هَؤُلَاءِ نَجْعَلُ لَهُمُ الْمُكَرَّمَاتِ الْفَرِيقَيْنِ وَتُحْزَنُونَ
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ
سَفَلٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هَؤُلَاءِ نُجْتَبِئُهُمْ وَمِنْ
دُونِهِمْ خُذُوا زِينَتَكُمْ كُلُّ مَسْجِدٍ لِلَّهِ وَلَهُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةُ هَؤُلَاءِ نَجْعَلُ لَهُمُ الْمُكَرَّمَاتِ الْفَرِيقَيْنِ وَتُحْزَنُونَ

ما از آن که بگوید زن و فرزند من که فیم از جوهر شریف علوی و بقوی آن من
ما و نفی است یعنی که فیم ما زن و فرزند که این بر ما جایز نیست بل نقیض است
بالحق علی ابی اهل فیم ما زن و فرزند که این بر ما جایز نیست و کلمه الاول
مما یصفون ه لیکن بر می زنیم حق را بر باطل تا بگوید و بشکند حق به باطل
را یعنی بیان میکنیم حق را و دلیل مصداقیت را تا باطل برود و نیست و
هلاک شود خداوند تعالی باطل کو یا زانو عید کرد و گفت مر شما را است هلاک
و عذاب در فرخ پران و وصف میکند مرا اینجا و که من فی السموات
و الارض و من عنده لا تستکبرون ه عن عبادته و لا یستعبد
و مر خدای است آنچه در آسمانها و زمین است و هر که نزد قرب و کرامت محبت
از دست یعنی فرشتگان بکشد از بندگی کردن او و نه ایستند از عبادت
یسبحون الیل و النهار لا یفترون ام اتخذوا الهات من
الارض هم یفترون ه بیا که یاد میکند خدای را شب و روز بپوسته و از
عبادت کردن سست نمی شوند یا اگر فتنه بپاوان خدا یا زانند پس بگویند
زنند و کنند و کارها بگویند فیها الهات الا الله یفقد تاجها
الله رب الارض عما یصفون ه اگر بودی در آسمان و زمین خدا را
جز خدای هرگز نباه می شدند یعنی ویران و باز میداشتند بگوید اگر کسی خدای

کاری کردن و دیگر که استی از مرد و عیال پرورن بخودن یا کار زبیدی بفرغ
یا چایز بودی که غایب بودی خدای رات یستی و اگر قادر بودی و آن دیگر
غایب بودی خدای رات یستی پس باکت خدای از شر یک و از صفات
ما را از این صفت میکند که خواند لای ل عا یفعل و هم یا تون
بر سیده شود خدای از این که که چرا کردی و آن در سیده شود خدای
که چرا کردی ام اکتفا من دونه لست قل لها تو ابرها نکم
هنا ذکر من معی و ذکر من قبلی بل اکثر هم لا یعلمون
الحق فم موعظون و یا گفته اند تا از خدای بخدای بگوای محمد پرور
حق این خدایان و آن حجت گسخت که با منته و حجت کسی که پیش از
منت نیست چنانکه این در دعوی می کند خدایان نمی دانند حق را
پس این که نزدی که انبیه اند از قبول حق و لا یعلمون قبل من
رشدن الا نوح المیراث لا اله الا الله عابدون و من ستایم باای
محمد پیش از تو پیروی کردی و می کرده شد نبوی این که نیست خدای
پس مرا بجا نمی پرستید و قائل بود که خدا را شکر و لا اله الا الله
مگر من و نه دل ایت در حق آن است که گفته بودند ملایکه خدای از
کرد خود را و گفت گفته کا وزن گرفت خداوند فرزند باکت خدای از کفر فرزند

نیستند و شنگان و زردان خدای ولیکن ایشان بدگان گری کرده بنده اند لذا
یَسْقُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ يَأْمُرُهُمْ الْعِلْمُونَ هـ پشتری پشت نمکند این شنگان
در فرمان خدای و ایشان فرمان خدای کنه آنچه کند تعلیم ما بین ایشان هم و ما
خَلَقَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَةِ مُسْقَظِينَ
کافران می گفتند ما برای این فرشتگان را می پرستیم که شفاعت ما کنند
روز قیامت و آمرزش خواهند در دنیا این ابیت آمد خدا تعالی بپند
آنچه پیش این است از کارها و آخره و آنچه از پس این است از دنیا و شنگان هم
کافران شفاعت خواهند کرد در آخره و آمرزش خواهند طلبید در دنیا کنند و شنگان شفاعت
نمایند که خدا بپند از مومنان و ایشان یعنی فرشتگان از رسی و هم خدای ترسان باشد
كَرِهُوا أَنْ يَقُولَ إِنَّ اللَّهَ مَرْبُّهُمْ قَدْ كُنَّ لَكُم بَحْرٌ مِمَّا كُنْتُمْ تُكَذِّبُونَ
انظار مبین ه و هر که گوید از فرشتگان و بقولی از آدمیان منم خدا جز الهی
این گوینده را جزا دهیم و در رخ جلوه داد چندی جزا دهیم کافران را و پیغمبر جاد
دان و مع فرشته دعوی خدای کنند که ایشان معصوم اند از محبت و این وعید
سبیل توفیق است و تمثیل چنانکه مصطفی را گفت صلی الله علیه و آله اگر شرک آری عمل
توجه شود و شرک از تصور نماید بر سبیل توفیق گفت اولم یرا الذین کفروا
أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا نَفْثًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَاهُنَّ

الْأَنْزَالُ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْأَنْزَالِ يُؤْتِيهِمْ مِنْ هَاهُنَا فِي بَيْتِهِ إِنْ كَانُوا مِنْ أَهْلِهَا
وَرَجُلٌ بَيْتُهُ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ
بِقَوْلِي يَكُنْ أَسْمَانُ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ
أَزِيكَ زَمِينُ مَفْتُوحٌ زَمِينُ كَرْدِ وَأَزِيدُ مَا أَزِيدُ أَبْ هَرَجُ زَمِينُ بَيْتُهُمْ
بِهِ جَانُوزِ وَأَهْلُ خَلْقَتُهُ هَرَجُ أَزِيدُ بَيْتُهُمْ جَانُوزِ بَيْتُهُمْ جَانُوزِ
وَقِيلُ وَجَانُوزِ مَا شَيْئُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ
رَوَايَ أَنْ تَمِيدُ بَيْتُهُمْ وَجَعَلْنَا قِيَمًا فِي جَانُوزِ لَعَلَّكُمْ يَمِيدُ بَيْتُهُمْ
بِهِ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ كَرْدِ مَا بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ
وَمِيَانُ كَرْدِهَا فَوَاحِي تَارَاهُ يَابُنْدَالِيْن وَجَعَلْنَا أَسْمَانُ سَقْفًا مَحْدُودًا
خَالِجًا عَنْ آيَاتِهِمْ مَوْضُوعٌ وَبِكَرْدِ بَيْتُهُمْ مَا سَلَا سَقْفِي نَكَاةً وَشَيْئًا
أَزِيدُ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ
وَأَيْنَ بَيْتُهُمْ كَرْدِهَا أَزِيدُ بَيْتُهُمْ تَارَاهُ تَقْدِيرُ وَجَانُوزِ كَرْدِهَا
أَزِيدُ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ كَرْدِهَا كَرْدِهَا كَرْدِهَا كَرْدِهَا كَرْدِهَا
تَاكِكُنْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ
كُلُّ شَيْءٍ فَلَكَ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ
وَمَا هَرَجُ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ بَيْتُهُمْ

الحلقة انما كانت ميتة فممن الى لدون ه کاوان میکنند مثلک ما بشم که
را چون ببرد خلاص ما بیم خداوند تعالی گفتند و ما هم ما هیچ آدم را پیش از تو جانی
که در دنیا باشد پس اگر تو میری این با عدان خواهند استقامت
بختی نمی خواهند ماند کل نفس ذائقة الموت ط و بگویم بالسر
والخیر فثبت و ایضا بگویند ه برتری چندیم است و می آریام شهادت
و یک یعنی محنت و راحت ای آنچه بخواست شما نیست و آنچه بخواست شما
است و باز گفت شما هم بخواب است و اذ اراک الذین کفرو ان
یتخذونکم الا هزوا ط اهتد الذین یبغون الیکم و هم یبغونکم
هم کافرون ه و چون به پشت ترا از آنک کافران و اید اجل و یارایان او نمیدانند
مگر نفوس و بگویند اینست که عیب میکند بآن شما و اینان بتوحید ه
تخلیه بیکو چندتاسیم ه چون را بگویم که است و تقوی را از ذکر قرآن
مضی از کلام به همین مکر میشود خلق الانسان من عجل ط ساریم
ایاتی فلان استعجلون ه اترید شده است آدمی از شتاب در کار و تقوی
عجل کل است بلغت حمیر زده بود که بنایم شمار ایات خود یعنی دلیل و معجزه
مصطفی صلی الله علیه و سلم و تقوی بنایم شمار عقوبت خود پس شتاب میکند
طلب عذاب که و یکدیگر ایم از قول آیت در حق نصرین جاریست انما کما

نخواستند بود و منع کرده شد آدمی را از شتاب اگر چه آلوده شده است از شتاب
کرده چنانکه فرموده شده است آدمی از دور کردن شهوة با اگر در مرتبه
خدا و تقدیر داده است که بتواند که شهوة خود را باز داشتن قدری تسلط
کون و یقولون متنی متناوبه بدان گنیم صادقین و مکتوبین
خواهد بود و بعد از این عذاب اگر شما تمیز است گویان لوی علم الله
کفر و احمی لا یقفون عن وجودهم ان رولا عن ظهورهم
ولا هم یضرون و اگر بدانند که کافران وقت را که نتوانند التماس
باز دارند از رویا و پشیمان خود یعنی از پیش و پس التماس و گیران ترا
و کسی این را باری کند تعجب کند چو استن عذاب بل ما تمیز بخت
فتنه هم فلا یستطیعون ردها و لا هم یطرون و نیست
بگویند کافران که قیامت نخواهد بود و بکن باید قیامت تا کاه پس حیران کنند
پس نتوانند باز داشتن از او و صفت دهند این را چشم زده و تقدیر
شهری بر سبیل من قبلک لما قی بالذین سخرنا منهم ما كانوا
یریتون و این آیت برای نیکس دل مصطفی است علیه السلام و علیه
کافران بدستی را استغرا کرده است و بجز این شهادت تو یعنی کافران بر غیر این استغرا کرده است
پس فرمود عذاب اینان که استغرا میکردند بر غیر این قل من یحکوکم باللیل

وَأَتَنَابِرُ مِنْ أَرْحَمِنَ بَلَّغَمِ عَنْ ذِكْرِ تَبَهُمِ مَعْرِضُونَ ه بگوئی محمد
آن شتاب کند که از عذاب کیت که باز دارد شمارش بعد از عذاب
خردمند مهربان نیست باز دارند به جز رحمت که این را از بلا نجات دارد و بلکه
نمیکنند میدانند که عین است ولیکن از توحید خداوند خود روی گردانیده
انذار لهم الله معصوم من دوزخنا ط لا یستطیعون نصر
انفسهم و لا هم منّا یُصحبون ه ایامت این کافران را خدای جزا
که باز دارد از این عذاب یعنی نیست جزا نتوانند تیان نفس خود را بیاورند
از عذاب قیامت و نه کافران از عذاب نگاه داشته شوند پس چگونه نگاه دارند
بت بر تبار بل متغنا هو و لا یروا ابا و هم حتی حال علیهم السلام
این کافران را خدای جزا نگاه دارند از عذاب لیکن فرصت دادیم این را بر
پیران این را باز دارند بر این زندگانی اظلا یرون انما ناتی الارض
تقصصها من اطرارها ط اقم الغالبون ه ای پسرانی بیند اهل که که
فرمان مای آید بر زمین برادر نقصان کردن از کز آنها زمین یعنی اندک از
کافران می ستانیم و بجز و یاران او می دهیم ما بشر از قیامت به خلق مشرق
تا مغرب نشان او شوند ای بس کافران غایب نبوده بر موشان یعنی غایب نباشند
کافران مگر بعد از آنکه گرانها زمین موشان ضبط کرده باشند بک غایب کنند یا بران رسول

بفرت ما قُلْ إِنَّمَا أَنذَرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ اللَّهَ عَادًا إِذَا
كَاثُرُونَ هـ بگو ایچ من چه گفته ام شمار بوجی یعنی توانا از کفر بر میزند
و نشوند که آن خزان را انگاه که برستند این را بقوان و این مستم نغمت
مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لِيَقُولُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا بِآيَاتِهِ لَا نَكْتُبُ
شده از عذاب خداوند تو بگویند ای وای بر ما بدستی که بودیم ستمکار این بر خود بگو
و مَعَاصِيَ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ شَيْءٌ
شیا و آن گاه میزان حسبت من خردل آینه ها و کفی نیاید
حارسی هـ و نهیم ما ترا و ما را عدل روز قیامت پس ستم نکند هیچ تنی را
چری یعنی از طاعت کم نکند و برکن و بفرایند و اگر کردار باشد بقدر است
و اند بقیامت بتر از و نهیم و بسنده ایم با شمار کردن و بقدر آینه موسی
و مَارُونَ الْقَوْمَانِ وَضِيَاءُ وَذِكْرُ الْمُتَّقِينَ هـ الذین یخشون ربهم
بالغیب و هم من ان اتعت مشفقون هـ و بدستی و راستی برادیم ما
موسی و ما روز را و کان یعنی تو را تیه جدا کننده حق و باطل و کتابی روشن
بنور آورده یا بند حق و بقول بیان کننده و پند بیهت این کتاب بر تقی
طالک نیک ترسند از خداوند خود بخیب و از عذاب قیامت ترسانند
و نه از ذکر بشارت آن زنایه انا انتم که منکر زن و این و آن ذکر مبارک

یعنی دروغ گفتن بسیار است پس شما مکر می کنید و او را ای اهل مکّه و لقد آتینا
ابراهم رُسده من قبل و کنایه عالمین و بهرستی کردیم ما ابراهیم
را توفیق و هدایت تابشاخت به یکا کلمی ما را و بقول برادریم او را نبوة پیشانی
موسی و مارون و ما عالم بودیم که سزا بود از قال لا ینبیه و قوم ما هذه
السمائل الی انتم لما عاکفون و یاد کن ای محمد که ابراهیم گفت بر خود را
و قوم خود راجعت این صورتها که شما پرستش این را و ایم می کنید قالوا و جنتنا
آباءنا لما عاکفون و گفت ما فینما پدران خود را پرستیدگان تبار و عاکف
پدران کنیم قال لقد کنتم اخیتم و اباؤکم فی ضلال مبین و گفت ابراهیم
و پدربزرگانتان اشتباه می کردید و پدرتان را چه بدت قالوا اخیتم بالحق اقم اثبت
من اللّٰه عیس و گفتند ابراهیم و تو بر ما ای ابراهیم راستی یا تو از بازی کنی
یعنی بزجاج میگوید قال بل ربکم رب السموات و الارض الذی فطر
هن و انا علی ذلکم من اثبات هدی و گفت به بازی نمیگویم میگویم
معبود شما نیستند بلکه خداوند شما و پدر کلام آسمانها و زمین است و می برین که
گفتم یکی از کودکانم گواهی میدهم که از پدران و زمین خدا و زمین است و ای
بازی و بازی نمیگویم و بالله لا کینه ارضا مکم بعد ان تولوا
مدر برین و و بعد از آنکه سوگند بر آید من جمله میگویم و از زبان شما پرسش آنکه باز کردید شما

[illegible]

تجان یعنی شک شدند در دین خود و بقولی باز گشتند بوی قتلها از خود بگویند
نزد و گفت کار و باری که گشتند متماثل گشتند و گفتن که تبار از شکسته که شما بگفتند
از شما گشتار است نم گشتار علی بن ابی طالب هم تقد علمت ما هولو لا و میگوید
باینجا که گشتند بر آنچه در سیر نامه الیقین بود یعنی کاری که نزد و قتلها از خود
بگویند که تو دانسته ای ابراهیم که اینان جاد اند سخن نمیگفتند خلل افعیل
من دون الله ما لا یفعلکم شیاً و لا یفعلکم آف لکم و لا یفعلکم
من دون الله افلا تعقلون و ابراهیم گفت پس برای چیستید که با
خزندی آنچه دفع کند شمار بخیر و زیان کند بخیر و شک شمار و آنچه شما
می پرستید خزندی پس جوشن مان نیست که بداند آنچه بدین وجه بود
راشید قالوا الحق و انصر و انصر و انصر و انصر و انصر و انصر و انصر و انصر
ابراهم و نصرت کینه معبودان خود را و گویند نزد و بدین نقطه جمع و گرد که او سر بود و در
جمع کنند و مشکلی فانش میفرستند و دست خدای ابراهیم بستند و محقق نموده
در آتش انداختند فلما کما یزکی برون او سلا ما علی ابراهیم و آراد و
پیکر آید فجعلناهم انا و خیر من و کفیم ایا آتش سر و دیش و دست ابراهیم
یعنی سر گردانیدیم و ابراهیم سلامتی دادند ابراهیم و ما لمذمیرا هلاک نشود و آتش
نیز نبرد و خور گشتند کار و فلما ابراهیم بکاش گشتند پس که ابراهیم و ایشا را از زیان کار

و ما میدان یعنی ابراهیم را سلامت رسانیدیم چون ابراهیم علیه السلام از پیش
سلامت بیرون آمد غمزد گفت تو با ما بمان خود از شهر ولایت ما بیرون
روید ابراهیم از شهر بیرون رفت لوط بنفر علیه السلام که پیشتر او بود پیش آمد و با
ابراهیم ایستاد و نزد هر دو سویی شام رفتند و بخنجره و لوط ای ای الله
التي بارکنا فيها للعالمین و ما ندیم ابراهیم و لوط را از غمزد و قوم که در آن
هر دو سویی زمین شام که برکت دادیم در آن زمین بر جای نماند و جای نماند
که ما ندیم و و خنجره ایستاق و یعقوب تا فله ط و کلا جله
صالحین و ما ندیم ما ابراهیم را اسحاق پسر یعقوب خبر داد و ما ندیم
یعقوب و جله ام ایست یزدون با ما و او خنجره ایست فعل
لجیرت و اقام الصلوات و ایتا الزکوة و کاتوا الحایة
و کرد ما ندیم ایشان را نام و پیش از خلق یعنی ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب
را و در حق فرستادیم که سوره ایشان بگردن طاعتها و گزاردن فرمانها و در
دانشین نماز و در دین زکوة و در طبع بودند ما را و در دین برادر و لوط
ایستاه حکما و علما و خنجره من و تقویت التي کانت تعمل الحایة
ما ندیم که ما قوم سوره ما حقیق و و یکدیگر ای محمد صلوات الله علیه و لوط و ما
بنفر و علم و بر ندیم او را از اهل دینی که بر کار بود یعنی نواطن و کوفی کردند

خوآن بهشتی که این کوه بی بوز در فاستان وادخلناه فی رحمتنا طایفه من
البصالیین و در آوریم و در دست خود بهشتی که در نزد بیکره من بود و تو
اذا نادی من قبل فاستجبنا له فنجیناه و اهل من الکرب العظیم
و یاد کن فوج را چون خوانند خداوند خود را پیش از این که در این مملکت
فانقر بس رجالت کریم و عاز او را پس بدانیم او را از غم و از ره بزرگ و نضاره
من المقوم الذین کذبوا باياتنا انهم كانوا قوم سوء فاخرجناهم
لا جمعین و حضرت دادیم او را یک کوهی که شکرشند کتابت سوال را بهشتی که گفته
انبیاء و پیغمبر غرق کریم اینان هم را و داد و سلیمان اذ یحکمان فی
الحرث اذ نفشت فیہ غنم القوم و کنا لیسیم شاهدین و بیاییم
ای محمد صلی الله علیه و سلم خبر داد و سلیمان چون حکم کرد هر دو در گشت الکاه که جزیره
و تون کو پسندان کرد می و بودیم ما حکم اینها را گواه و حاضر یعنی گشت کنیم کو
جزیره صاحب گشت و کو پسندان نزد سلیمان علیه السلام آمدند و رسیدند و ایستاد
تفخیم بدر ایسوی و اندر رفتند و رسیدند جواب و ایستاد و کو پسندان بگذارد گشت و
باز گشتند و سلیمان را خبر دادند گفت نزدیک من صواب تر می آید که کو پسندان بگذارند
و این حدیث تا نفی کردیم و بشیر و زین بگذارند کو پسندان را بگذارند و گشت
بحال خود با نیا آید از خود پسندیده بود و فخرنا جا سلیمان و کلا و بیاییم

حکما و علما و سخنرسان مع داود اجمال بیست و پنج و الطیر و کبک و فاعلین
 پس هم کناییم ماسیما را یعنی الهام دادیم و در بین حکم و بادیم با هر یکی از
 یعنی داود سیما را بجزی و هم و کف و جود و سخن کریم مادر داود را که هماد
 کان التیم کویند باد و بودیم با مسی و کتند کوه و طیر و و علمنا ه صفت
 لبوس من لکم لتحصنکم من بارسکم فذل انتم شاکرون و و یا
 موزانیدیم مادر داود را از زره کربا برای شما نگاه دادیم شما را از گشته شد و
 جراحت و رخ پس شاکر متید شما این نعمت را یعنی شاکر باشید و سلیمان الخ
 عاصفت بحری با مروه الی الارض التي بارکنا فیها و کنا بکل شی
 عالمین و سخن کرانیدیم ماسیما را باد و سخت میرفت بفرمان او سوزی ز بیم
 شام تا آنجا که او خواستی و ما داناییم بهر چیزی که پیش از برون و بعد از برون و
 من الشیاطین من یغو صون و یعملون عملا دون ذلک و کنا هم
 حافضین و سخن کرانیدیم او را دیوان که میرفتند بدو کوه و در و در و در و در
 برای او و کنا ز کندی که میکردند از کوه کندن و از شک و یک و کاسه کوه و بودیم
 را این را یعنی بجزی را نگاه دارند از محبت و بقول نگاه دارند و دیوان را
 و نالی سلیمان علیه السلام و ایوب از نادی ربه الی منی الضریحات
 از هم از ارحمن و و یاد کن قصه ایوب چون بخواند خداوند خود را نگاه که جبار است

بیخ و سخی رسید از چاره و معصیت در اهل و مال و تو مردان تر از هر مردی
یعنی مردانی که بر من و خدایت و فاسقینا که شکست ما به پیش خیر و این
تأخلفه و مناسبت معصیت و محبت من و عتبات و ذکر که لایق این پس
اجابت کردیم در اورد و بر دیم آنچه او را بود از هیچ و سخی و عتبات و لایق این
او سخت و شکر کرده بود از زنده کردیم و بندگان فرزندان دیگر داریم و در این
فرزندان هستی بود از ما و در دنیا و موت از امت احمد با آن راه و در کافران
و اسمعیل و ادریس و ذاکفل کل من الصالحین و یاد کن ای محمد
قصه اسمعیل و ادریس و ذاکفل یعنی ذکر ای هر یکی از جباران بودند و اذلتان
و حقینا انهم من الصالحین و در اوردیم ما همه پیغمبران از رحمت خود
یعنی که می گویم این را از یکم و آن بودند و ذاکفل اذ ذهاب معاصیا
فقط ان ان تقدر علیه فتادی فی الظلمات ان لا اله الا انت
شیما که رانی گشت من الظالمین و یاد کن ای محمد خبر صاحب مایه یعنی
پیغمبر علیه السلام چون رفت از میان قوم خود قشماک سبک کرد به قوم سبک
بر که کار بر رفتن کنیم پس خواند خداوند عزوجل در تبار که با که فیت خداوند
پاکی تو را از آنکه مرا می جرم عذاب کنی برستی که من از جمله ستمگرانم تر خود که نخوا
توان میان قوم پیچون آدم یعنی نجات خود خواست فاسقینا که شکست ما به پیش خیر و این

وَقَدْ لَكُمُ فِيهَا مَعِينٌ وَذَكَرَ تِلْكَ آيَاتِ رَبِّكَ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ
فَرَدَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَالِدَيْنِ فِيهِ بَسِ اجْعَلْ كَرِيمٌ خَوَانِدَن اورد وبرا بنیما
اوران غم یعنی ما هیچ قدر عزیزان ندانست و همچنین برانیدیم مونسانرا از برای ما چون
زار می کنند و یاد کن ای محمد قصه ذکر یا علی سلام چون بخواند خداوند خود را گفت خداوند
مرا تنها کرداری بی داری یعنی به فرزند که داشت من باشد بعم و عبادت و تو به
داری یعنی اگر فرزند که داشت ندی پسند که دم تو که مرا شکسته اند هم تو می خواهی
که وَوَهَبْنَا لَهُ یَحْیٰی وَاعْقَبْنَا لَهُ زَوْجَةً اَنْهَمْ کَا نُوْا یَسَارِعُوْنَ
فِي الْخَيْرَاتِ وَیَدْعُوْنَ نَارَ عِبَادٍ وَرَهْبًا وَکَا نُوْا لَنَا خَاشِعُونَ
پس اجابت کردم مرا و در بخشیدم او را فرزند که بجای نام و راست کردم و در بخشیدم
او عقیقه از اینده بستی که اینان بوده اند نشاندند بطه قها و بخواند ملائکه
و جنت او در حالت ایستادم و بقوله همه پیغمبران بخوانند ما را و خود را را متواضع
مطیع و اَلَّتِیْ اَخْضَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا مِنْهُ وَجْهًا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنًا
اٰیَّتِ الْعَالَمِیْنَ و یاد کن خیر آن پارسان یعنی مریم رضی الله عنها که استوار کرد حبیب
کریم خود را پس در آیدیم ما مریم جانی از جانها و قدرت خود بی واسطه ملک یعنی عیسی علیه
السلام هر کوه اندیک ما میم را و بر او زلف تنه خود میماند از آن هنده امتا کم
وَاحِدَةً وَاَنْتَ بِنُحْمٍ فَاَقْبِدُوْهُ وَتَقَطُّوْا اَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ کُلَّ اِلْسَانٍ

بدستی که این دین شما یک دین است پسندیده و دین را امت کویند و بقول خدا
اینست هر کافر از کفرین شما یک دین است پسندیده و غیر زور کار شما پس در استند
و خلاف که دنیا این کافران است خود را میانه بگذارد بعضی جهود و اختیار گرفته
بعضی ترس می برد از این کشتن است فَمِنْهُمْ مَنْ يَخْشَى اللَّهَ مِنْ أَصْحَابِ الْإِيمَانِ وَ هُمْ
مِنْهُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ فَلَا كُفْرَانَ لِلَّهِ وَ أَلَا نَكْفُرُ بِمَنْ كَفَرَ أَمْ كُنْتُمْ تَتْلُوا كِتَابَ اللَّهِ
فَمَنْ يَكْفُرْ فَلَا كُفْرَانَ لِلَّهِ وَ أَلَا نَكْفُرُ بِمَنْ كَفَرَ أَمْ كُنْتُمْ تَتْلُوا كِتَابَ اللَّهِ
مؤمن باشد یعنی با ایمان میرد پس همان نواب نیست در عمل او را و کار او
در نشود و هیچ اوضاعی نکرد و ما می نویسیم کار ما و نیکه او یعنی و شکان ما و
أَحْرَامٌ عَلَيَّ قُرَيْشٌ أَهْلُكُنَا هَآءَ أَنْتُمْ لَا يَرْجِعُونَ ه و باز داشته
بعد از آن دینی که ما هلاک کردیم این را بکفر این که بدینا باز آیند و ایمان
آیند حتی اِذَا فَتَحْتَ بِأُجُوجٍ وَ مَا أُجُوجٌ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَبْشٍ يَشْلُوبُونَ
تا چون گشاده شود سد یا جمع و ما جمع و اینان از هر بالایی خود را میستانند
وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا
يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَآءِ بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ه و نزدیک شد میت
که وعده کرده شده است پس آری آن که یا جمع و ما جمع بیرون آیند بازمانده
چشمها و کافران و بگویند ای وای با حقیقت بودیم ما و غفلت ازین وعده بودیم
سَمَكَرَ أَنْتُمْ وَ مَا تَقْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَ أَنْتُمْ

فَمَا تَوَارَدُونَ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَ اللَّهِ مَا وَرَدُوا هَؤُلَاءِ
فِيهَا خَالِدُونَ و بهشتی که شما کافران و انجمنی پرستید باز از خدای آنست
شده و روز قیامت حقوبی هیزم و روز اید بهشتی شما را آن روز رخ را
که بودید آن قیامت خدای روزی که در دنیا در روز قیامت و بت پرستان
آن روز خدایان باشند و یک عین و در شکلی که پرستیدند
خدای تعالی بصورت چیزی که روزی که با کافران قیامت کند که خدای آن
و حکم فیها لا یسمعون و مرایان را در آن روز بایده از عذاب
و این در روز نشوند چیزی از زحمتش عذاب و قیامت این
که باشند چون این آیت آمد کافران گفتند چه بود آن و ترس این که
می پرستند اگر این با معبودان خود در آتش خواهد بود با معبودان
خود و گفتند هم در خدایان این آیت آمد ان الذین سبقتم
لنا الجنة و هم فيها یسعدون و بهشتی که یک پیش قیامت
این را از آنکه روز قیامت می پرستید و خودشان از آتش و عذاب
در روز قیامت و بهشتی که می پرستید و هم فیها یسعدون
انفسهم خالده و در آن روزی که می پرستید و معبودان و معبودان
تالی و روز قیامت که کافران و انجمنی پرستید و این راست که از روز قیامت

جاودان لا یخزننم الفرج الا کبر و تلقیهم الملائکة هذا هو
بکم الذی کفتم لو عدونکم ۵ اندر و یکین کند ایشان را فرج روز بزرگ
یعنی جاودان بودن در دفع و قوی فرج و یکجا آمدن کند ایشان را بن
فلان را بدفع و بدو پیش نیکو کاران طایفه کبوتریدین روز شنباست
که بیدیشما و عده کرده شده یعنی بهشت و کرامت و رضا خدا
یوم تطوی السماء کطبی السجل للکتاب کما بدأنا اول خلق
تعییده علیها علیها انا کنا فاعلین ۵ از روز که به جم آسمانها
اقرار بیدیشما و عده کرده شده یعنی کفتم خلق را چنانکه بیدار بودیم
اول فرشتش و عده شده است بر بعضی خلاف بیدیشما و عده کرده شده
و اما درم بیدیشما و عده کرده شده یعنی کفتم و لقد کتبنا فی الزبور
بعد الذکر ان الارض یرثها عبادنا الصالحون ۵ و بقیه
تا در کتابها بنشین از پس اگر نوشته بودیم در لوح محفوظ و بنویسند
و او در پس بیدار کنند در وقت کز زمین مشه میراث گیرند کان
نیکوکان یعنی امت محمد صلی الله علیه و سلم بر آنست که پیش هدایت باشند
و بن زمین بیشتر میراث گیرند امان محمد از مشرق تا مغربان فی هذا
لعلکم فی القوم عابدین ۵ برستی که درین قرآن بر آید بیدیشما و عده کرده شده

بانه حاجت باشد از توجیه و برستش امری و حلال و حرام و محال
که و نیز اگر موشان مطیع اند و طاعت سلک اگر آراستند للعالمین
نفرستادم ترا ای محمد مکر رحمت مر جانی از قتل و بیا یوحی الی انما
الکم الله واحد فقل انتم مسلمون فایده تو لو اقل او تکم
یعنی مواءمان ادری اقریب ام یبعد ما تو عدون و کوه
ای محمد بدستی که وحی کرده پس که خدای شما یک خدایت پس
شما کردن بناده یعنی ایمان آورده پس اگر روی بگردانید یعنی برگزید
تبعث باشد پس بگو خبر کردم شما را بر سویت که او یکی است یعنی اهل
کتاب و مشرکان را از ان دعوتیم که نزدیک است بیاورند و بکنند و بعد از آن
آید یعنی هم در دنیا عذاب کنند و هم در آخرت بیاورند آنکه یعلم الجهر
من القول و یعلم ما کتمون و بدستی که خدای داند بندگان او را
و آنچه میوشید از کفرا هست یعنی راز میگویند و ان ادری لعل
فشت لکم و مناع الی حین و بگو ای محمد ندانم این تاخیر عذاب
دزد یا مکر فتنه است شما را برای عذاب سخت در آخرت و تمتع گرفتن در
تا وقت مرگ قال رب احکم بالحق و ربنا الرحمن المستعان
ما تصفون و بگو ای محمد خدا را حکم کن میان ما بر راستی و عدل و عدل را در اند

حضرت موسی و هارک کفرانست و خداوند ما مهربانست یا رب
از تو انصرت در باره و توفیق دهد بجز کردن بر آنچه شما میگوید و صف
میکنند خدا را بنا بر او مرا کذب میکنند و الله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الناس انقوا ربکم ان ترزقتم الساعة شیء عظیم
ویرودمان تبرسید از خداوند خود تا بجات یا بعد از هول قیامت بدستی در شی
که هول و سختی قیامت خیزی نزدیکست یوم یزدنما از هول کل مخرجه
عما از صوت و تصع کل ایست حمل حمله از وندی که به بیندان
از زلزله قیامت یعنی وقت رسیدن اسرافیل صیحه اولی را با غل شود
و فراموش کند هرگز نشیرد حنده از چیزی که پیشتر میبود یعنی از هول قیامت
با در کج خود را فراموش کند و اگر کند برین اندازد و بنده هرگز که با در کج خود را
از هیبت آن روز حمل نهان ساخته شود و تری انسان سکاری و ما
هم سکاری و لکن عذاب الله شدید و پسر وی میکند هر شی
بسیار بخیر و بقوی هر و بی تو ای محمد مردافرا آن روزستان و نباشد
مستان از شراب و لیکن عذاب خدای تعالی از هول عذاب تعجب است که
کند چونستان آرام کند و من الناس من یکاد یفقد
بشر علم از یاد که کسی بهر نفسی غارت که جعل میکند و در عبادت خدای

بی جنتی و بقول عالم است و رایت هرگز جدا کند در صفات خدا تعالی و
قیامت محبتی و سیدالشیخ و پیغمبر کل شیطان در پیله و برور میکند شیطان
بلید بنجر را و بقول هر دو یی بخت بفرمان کتب ظلیه اندیش نویسد و
یصله و بیدریالی عذاب البعیر حکم کرده شده است بران شیطان
هر که متابعت او میکند بکس گناه کند او را شیطان و راه ناید سحرش
یعنی بخواند سور ذریع و این آیت در شان نصرت عاشرت یا و یا آن
اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ فِرْسًا مِّنْ عِجْنٍ مَّاءٍ طَهُرًا ثُمَّ نَجْعَلُكُمْ فِی طَفَافٍ
ثُمَّ مِّنْ عَلَقٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغٍ ثُمَّ مِّنْ عِظٍ وَ نَحْنُ خَالِقُ السَّامِیِّ
مستقیم شد در شک از زنده شدن پس از مرگ پس بنده از این دعا
خود که فریم شمار یعنی پیش ما ام را از فکر پس هر کی را از شکار نطفه پس
از خون بسته پس از پاره کلاشت آفریده شده یعنی صورت کرده شده
که در اید در و جان و پاره گوشت تا آفریده شده اعضا و عروق یعنی آنچه
سقط میشود از محل یعنی اول آفرینش مردم از آب منی است پس منی باخته
خیز می میشود و خیز میگیرد پس آن خون بسته پاره گوشت میشود پس از آن گوشت
بعضی را استخوان و تمام اعضا آفریده میشود و جان در و در آید و زنده شود
و بعضی از آن پاره گوشت اسقاط میشود و بقول هر دو از مخلقت تمام خلقت پس

فَلَمَّا رَأَىٰ أَنَّهُ لَا يُفِيدُهُمْ شَيْئًا مَّا كَانَ رَأْيِي أَجَلَ سَمِّي تَابِدَ كَيْفَ مَشَارَافَتِي
خود و قدرت خود و قرار دهم یعنی بدادیم آب بدر را در رحم مادر چند که خواهم تا
محلّتی نام برده یعنی در لوح محفوظ نوشته ایم که آن کودک شکم چند مدت باشد
یا آنکه مادر دارد خورد که چنانچه شکم برده یک عت شکم و شش توانم بخور حکم
طِفْلًا لَمْ يَتَلَعَّوْا شَيْئًا مِّنْ مِّنْكُمْ مِّنْ يَّتَوَخَّىٰ وَ مِمَّنْكُمْ مِّنْ يُرْزَأِي
از ذل العمر لیکیل یغام مِّنْ بَعْدِ عِلْمِ شَيْءٍ جَوْنِ مَحَلَّتْ كَهْ شَتِ بَسْ
اگر هم شمار از شکم مادر آن کجوک نادران پس مهلت دهم تا بر سید نهایت
جوانی خود و این میان سی و چهل است و بقول هرده سال است و شش ماه است که
بمرد در رسیدن نهایت جوانی و قوه و شش ماهیست بلکه باز کرد اندر شود و
خوارترین عمر یعنی قوت کرد اینم بقوت و بی ثنوت و بد عمل با نادر
از پس گوید الله باشد و جوانی می ترایا الارض حادثة قاذرا
عليه ما لا اله الا الله و رحمت و امانت مِّنْ كُلِّ رُوحٍ بَهِيحَةٍ وَ
می بینی در میان هرده یعنی شکم شده بی نبات پس چپ بغر سیم بادران
آبی یعنی بادران چپ بترن نبات و باطله در و یا نادران خسی و هر کوی نبات
وَلَكِنَّ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَ أَمَّا بِيحِي الْحَوِي وَ أَمَّا بِيحِي الْحَوِي وَ أَمَّا بِيحِي الْحَوِي

اینکه باید کردیم تا بدانند که خدای تعالی است بحق قادر برنده که هر چه
پس از مرگ در روز قیامت بدستی و راستی که خدای عز و جل کند هر کار را و او را
چیز توانا است و آن است که آیه است لا یبطل فیها و ان الله یخبر
من فی القبر و هر که قیامت آئیده است نیست شک در آمدن آن
و هر آینه خدای عز و جل هر که در کورماست یعنی همه را برانگیزد برای ثواب
عقاب و من الناس من یجادل فی الله یغیر علم و لا ھدی و لا
کتاب یخیر و از مردمان کسی است که بدل و خصومت میکند مرد و عدالت
خداوند عز و جل بنیادانی بی محبت و بی بیان و کتابی خبر کننده از کتابها و منزل
مراد از خصومت کننده بقولی نظریں حدیث است و بقولی الوجہ تانی
یصل عن سبیل اللہ لہ فی الدنیا خیر و فی الآخرة
عذاب الخریق و و نا کرده گفت از کبریا کمراه کند از راه خدا خلق را
او دست در دنیا خوار یعنی کشته شده او و در بخوار و کشتنیم او را
در روز قیامت عذاب سوزنده از آتش و وزخ ذلک بما قد مت یک
و ان الله لیس یظلم للعبد و بگویند او را از شکاه این خدای
و عذاب نیست که پیش فتنه است و دست قرین کنی ماه سستی
که خدای تعالی ستم کننده نیست مریدان را و من الناس من یعبود الله

علی عرفان اصابت خیر الطمان بره و ان اصابت خست انقلاب
 علی و خیر و از مردمان کیست که می پرستند خدایا بزرگی حالی یعنی در سلامتی
 نفس و فراخی روزی پس اگر رسد او را نیکی یعنی فراخی روزی و بخی و دستگیر
 بیاراجه بدین اسلام برین حال و اگر رسد او را بلا از رنجش مال و بیماری
 تن بر گردد روی نموده سویی اگر بوده بران از کفر و مشرک خسران دنیا
 و الا خیر ذلک هو الخیر ان المیسر که زیان کردم دنیا و هم خیر
 این برکتش از اسلام او را زیانی است بدانند و لایت در حق وجود
 کمال شده بود و با نباشد و مال و رفعت و فرزندان مردمان اسلام
 برکت و کافور شود و درستی و نستی خدایا برستند و منافق همین درستی
 و درستی میخواندند و دین الله مالا یضره و مالا ینفعه ذلک هو
 الضلال البعید می خوانند یعنی می پرستند منافق باطل جز از خدای
 این زیان نکند اگر بپرستند و سود نکند اگر برستند این دودست از راه راست
 بدعوالمین ضره اقرب من نفعه لمیسر و المولی و لمیسر العنبر می
 پرستند کافر کسی را که زیان او نزدیکتر است از سود او یعنی سب پرستی او
 حقیق خدای میشود و هر چه بد پرستی و بدیاری است بت ان الله یصل
 الذین امنوا و عملوا الصالحات بحیات تخری من تحتها الا ان یت

بِئِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ بهرستی خدای در قدرت نی که اینست
و کارها نیکو کند بهشت که می رود زیر درختان جوینا و درون در این کف
آنچه خواهد یکی را اختیار نمود من کند و در بهشت در آرد یکی را با اختیار
کاه کند و بعد از آن در آرد من که آن یطس آن ثمن یثوره الله فی الله
و الاخرة هر که گمان می برد که هر که نصرت کند مصطفی را خدای برای اشکار
کردن کردن دین اسلام بر کافران دنیا و در آخره کند بیضاغت امت
فَلْيَمْدُدْ سَبَبَ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ الْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يَرَى حَيْثُ كَيْدُهُمْ
مَا لَيْفِظُهُ پس گویند رسی را یعنی بیاورد رسی را از سقف خانه پس
ببرد یعنی خفته کند خود را بر روی مردن پس بگردد و ببرد زایل کردن این خفته
و کشن او آنچه بخش می آورد او را یعنی نصرت خواهد داد مصطفی را صلوات بر او
را اشکارا کردن اسلام هر که نمیشوند و بگوید که خود را با رسی از سقف بیاورد
و ببرد از غصه و حسد و ببرد و بقوی هر که گمان می برد که هرگز بایر نخواهد کرد
خدای او را یعنی مصطفی را صلوات بر او و سلم در دنیا بر او و روزی و در آخر
بر او و ثواب پس گویند بیاورد رسی از سقف خانه پس خفته کند خود را بر روی
و بغض خود را بر اندازد و بگوید که حکم خدای را کرده و کند که از آن
آیاتِ جَنَابَتِ وَاِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ چنانکه فرستادیم و بیاورد

خداوند عز و جل بخلق چنین بفرستیم آیات قرآن بیان کننده از امر و نهی بستی
که خدای را به نایم هر که خواهد آن الذین آمنوا و الذین هادوا و الذین
بینهم و النصارى و المجوس و الذین اشركوا ان الله یفصل بینهم
یوم القیامت ان الله علی کل شیء شہید و بستی که انما انما ایان الله
و انما که بوسی شده اند و بستی دیگر از نفعی یا عیبی که او اکب و بستی
آتش پرستان و انما که انا از کفر بکفری بستی که خداوند روز قیامت میان
شواب و قصاب که خدای بر هر خبر کوا هست الم قرآن الله یسجد له من
المسوات و من فی الارض خطیب مصطفی است و مراد است نمی بستی
ایکامیدانی یعنی بیان چنانست علم عیان بستی و بستی که خدای را سجده میکند
هر که در آسمانها است از فرشتگان و هر که در زمین است مومن بطوح و کوا که
یعنی متواضع می شود و بسیار او هر روز سجده میکند و الشمس و القمر
و النجوم و الجبال و الدواب و کثیر من الناس و کثیر حق
علیه التواضع و قصاب و مله و شایگان و کوهها و درختان و حیوانات
از جانوران و بسیار از هر ملک سجده می کند و بسیار از فرمان رمان که سجده
کند و واجب شده است بر این که غدا بچون جودان و ترسایان و انما
نکوهت مردن برتر میشوند و سجده فرشتگان و مومنان سجده حقیقت است

امام از سوره کوه در دشت و چهار پایان آنست که سایه اینان در وقت
بزرگ است اوقات و فرو شده سجده میکند یعنی بر زمین می افتد و من
تَجِئُونَ لِلَّهِ فَمَا لَكُمْ مِنْكُمْ لِمَنِ الدِّينُ إِنَّ اللَّهَ يُفْعَلُ مَا يَشَاءُ و هر که خواهد
خدا پس نیت مرا و اگر اوستی کننده بر رشتی که خدای بکند آنکه خواهد خدا
خَصَّامَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ازین دو گروه خصمان اند خصومت میکنند
در صفات خداوند خود یعنی مومنان و کافران مومنان اثبات صفات
کمال میکنند و نفی نقایص و عیوب و کافران اثبات صفات باطنی
نقل آیت شان شش نفر است موسی علی و حمزه و عبده و حمزه
در شش کافری شب و دید که یکدیگر خصومت میکردند فالتَّائِبِينَ كَفَرُوا
قَطَعَتْ لَهُمْ نِيَابَتُ مَنْ تَابَ يُصِيبُ مِنْ قُوتِ رَوْحِهِمْ الْحَمِيمِ
نَحْمَرُ مَا فِي بَطُونِهِمْ وَأَجْلُوهُ بَسْ إِنَّكَ كَا فَرَأْنَهُ تَقَطِّعُ كَرِهَ شُورَهُ
ایشان با هم از آتش و رنجته خود بر سر باد اینان آب گرم که بشکند
و در نخل گرم شده که ریخته شود بآن آب بخورد مشکها و اینان آب
از بهر و رورده و جگر و کبد خفته شود بپوشانند و لیم متعاقب می خوردند
و براد ایشان باشد جگر را از آهن یعنی این جگر را بر سر آتش نهادند
و ایشان از خنده چهره جگر را از آتش و عذاب آب گرم بر جگر افتادند

[illegible]

و بازوا شدند مردمان را از راه خدای و در آمدند که حرام آن مسجدی که
کردانیدیم ما اولی برای مردمان یعنی آماده کردیم برای است مقیم در و بیابان
یعنی شهری و غریب مکان و اطرافیان و من بر در فیض بالی و بظلم نرفته
من عذاب اینهمه و هر که خواهد در حرم نظم میل کردن یعنی بشکر آوردن
و بقول نگاهداشتن طعام بر او کرانی بخشایم او را عذابی در روزگار و بقول
نزدل آیت در حق دیت که مسلی را بگشت و مرتد نشد و بگر رفت تا او
را نکشد و می آمد که او را عذاب کنیم ما بگشتن تیغ زو زخم مکه او را صلی
کشانید و از توذنا لا ابراهیم مکان البیت ان لا تشک فی شیء
و کثر بیتی للظالمین و القایین و اگر کعبه سجده و یاد کن ای محمد
چون جاد و ادیم ما ابراهیم را عبادت و بقول بنا کردیم ما ابراهیم را جاد
خانه کعبه یعنی نمودیم جاد خانه کعبه و کعبه او را که شرک نیاری بمن چیزی
و پاک دار خانه مرا از بلیدی و بنان برای طواف کنندگان و آذین فی التیاس
یا تو که ری جالاً و علی کل ضامیر یا تین من کل فی عیش و
ابراهیم میان مردمان راجع گذاردن تا بیا نیده بر تو بیاده و بر هر کسی باریک
بیا نیده انرا کعبه از هر راجی دور و این باده گفت که هر که نیاید مگر مکی باریک
میان شده از رفتی راه پس ابراهیم علیه السلام بر کوه فست و را که درای بندگان خدای

نماز ایستای تا که خانه حج فرمود پس حج کنید اگر در شب پیران بودند اجابت
کردند گفتند بیک هر که اجابت کرده بود او امر و حج بگذارد و ایشان
لَهُمْ وَبُذِّكُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ
بِهِمْ مِنَ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَوَّلَ الْبَيْتِ الْفَقِيرَةَ تَامِر
شوند بصلای دینی و دنیاوی خود برای خوردن گوشت قربانی و باید گفت نام خدای
بار معطوم یعنی روز عید و ایام تشریق بر پنج روزی کرده است این نیز از چهار ایام
پس بخورید از آن چهار ایام قربانی داده و باید در روزه در شوی را تم لیتضوا
نفسهم و لیوقوا نزولهم و لیطوفوا بالبيت العتیق پس گویند که یعنی
روان کنند حاجت خود را یعنی در روز رسم خود را به برین ماخن و صلبت و تراشیدن
پیر و در کردن موی بغل بعد فراغ حج و کوفه فاکند نذر را و خود را و کوفه فاکند
کعبه که آزاد کرده شده است از دست جباران و ظالمان و تقوی عتیق بمعنی قییم
است که بنیاد او قدیم است و تقوی مراد از عتیق شریف است ذلک و من یعظم
حرمات الله فهو خیر له عند ربیه این که یاد کردیم شمار یعنی گناهان را که
یاد کردیم بر شمار هر که بزرگ دارد بکند بر دامن دینی خدای را و باز دارد هر چه خدا حرام
کرده است یعنی حرمت است الله و مسجد حرام را نگاه دارد پس آن بقرت مراد
نذر خداوند است یعنی در آخرت بافتن ثواب و احلت لکم الانعام الا ما یلی

علیکم و حلال گردانیده شده است در شمار چهار پان یعنی در حلال احرام
گوشت شتر و ماعه گاو و کوسیدن خوردن منع نیست مگر آنچه خوانده است شما
حرمت اوقات احرام فاجتنبوا الرخس من الاوثان و اجتنبوا
قول الزوریه حقا لله غیر مشرکین پس در باشد از پلیدتان
یعنی در باشد از پلیدی که باشند و در باشد از گفتن دروغ و تیار
قول زور را پلیدی از آن گفت که چنین اگر از پلید عافیت میکرد و در باشد
از گفتن قول دروغ باشد کرده نهاده مخرج را و باشد از شرک از کافران
و من یشرک بالله فکانا خرمین السماء فتخطه الطیر و هیوی
به التریح فی مکان سحیق و هر که مشرک آرد خدای پس کوی بیفتد
از آسمان بر زمین پس رفته او را بر زنده یعنی کسی چه از او باشد عذاب
او را باد مر جاکهاهی در ذلک و من یعظم شعائر الله فانها
من تقوی القلوب و این که یاد کرده شد از امر و نهی بجای آرید از آن
هر که بزرگ دارد زن نهادن خیار پس سستی که آن تعظیم شعائر حج از افعال
خداوند آن دلها در رسیده است لکن فیها منافع الی اجل نسبی
نیم محکم الی البیت العتیق و شمار درین چهار پان منفعتهاست اول
بوقت قربانی باز بوقت زود آمدن محل خزان و حرم شمارت منفعت تو

گوشت او و مراد از بیت العقیق تمام حرم است و لکل اُمت جعلنا
مَشْكَا تَیْدُکُمْ وَاَسْمِ اللّٰهِ عَلٰی مَا رَزَقْتُمْ مِنْ بَیْضِ الْاَنْعَامِ
و هر امتی را که دانیدیم ما قربانی دادن و بقولی جای قربانی دادن تا یاد کنند نام
را بر آنچه روزی کرده ایم این را از بهایم چهار پیمان فَاَلْهَمْکُمُ الْوَحْدَیْ
فَلَا اَسْلَمُوا وَاَنْشَرِ الْمُجْتَنِبِیْنَ الَّذِیْنَ اِذَا دُرِّکَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ
وَالصَّابِرِیْنَ عَلٰی مَا اَصَابَهُمْ وَالْمُقِیْمِ الصَّلٰوةَ وَحَمَّازِ قَنَا حُمْ
بِمَقْصُودِکَ ه پس خدای شما یک خدایت پس او را کردن نمید یعنی شریک نیست
و نوح میکند چهار پیمان را بنام تبار و بنارت ده فرمان بردار از آن
کنایه چون یاد کرده خود خدای بر سردها و این و بنارت ده صبر
کناز این صبرها و نماز بر پا دارند کناز و انما که فضا کنند از آنچه روزی داد
ایم ما این را و اَلْبَدَنَ جَعَلْنَا هَا لَکُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ لَکُمْ فِیْهَا خِیْرٌ
و قربانی را از شتر و گاو و کوسبند گردانیدیم ما مشرکان و دین خدای
مناسک حج مشرکان است در آن یکی در روز یلخوردن در آخرت بنوا
فَاَذْکُرُوا اَسْمَ اللّٰهِ عَلَیْهَا صَوَافٍ فَاِذَا وَجِیْتَ جُنُوبَهَا فَکَلِّ
عَنْهَا وَاَطِيعُوا الْقَارِعَ وَالْمُعْتَرِطَ پس یاد کنند نام خدای را بر آن قربانی
در حالتی که ایشان صف صفا ایستاده باشند پس چون بپایند بپایند یعنی چون

بند بپوزمین وقت پنج پس بخورید آنرا و قرانی بدهید تا غایت یعنی
سیل را که خواهد دید بیدار که خود را بنماید و بخواند و بقول یا ادر از کان فر
است که خواهد دید و نیز نماید برای پذیرفتن صدقه که لک سخن تا حال
لعلکم شکر و نه بجهت مسخر کردیم ما شکر و کا و دو کوفته شما را که قرانی
میکنید و بخورید و صدقه میدید تا شما شکر میکنید که چ امتی را خور
قرانی و صدقه دادن میام نبود جز امت مصطفی را صلوات علیهم
لَنْ يَخَالَ اللَّهُ حُومَهَا وَلَا دُمَاهَا وَلَا لَكُنَّ يَأْكُلُهُ التَّقْوَى
مِنْكُمْ تا هرگز نرسد بخدای یعنی بر خدای خدای ای خدای و خدای کوشش و با
و در خون قرانی و لیکن برسد بر رضا خدای تر سکری از شما تر و آیت
حق قومیت که خون قرانی در دیوار کعبه می بالیدند و کوشند و قرانی نزد
کعبه می آویخته چنانکه در جاهلیت کافران میکردند یعنی که خداوند تعالی می فرماید
لَا كَذْلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبِرُوا اللَّهُ عَلَى مَا هَدَيْكُمْ وَبَشِّرِ الْحَبِشَ
مچنین مسخر کرد انیدیم قرانی را بر شما تا به نزد یکا یا و کنید خدای را جدا بخواند که شما
را علامات دین خود و مرزده ده نیکوکاران را که امر و نهی بجا آرند ان الله كما
رَفَعَ عَنِ الَّذِينَ اسْتَوَاهُ ان الله لَا يَجِبُ كُلَّ خَوَانٍ كَقَوْلِهِ جَزَاءُ
الَّذِينَ يَدْعُونَ لِكُنْ كَرَامِيَانِ آوَدُهُ لَمَّا رَدَّ دُنْيَا وَغَابَ عَاقِبِي رَا

برای خدا بی دوست ندارد هیچ خایف با سپاسی را ازین لذتین تها
پلوتون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقد یرید الله
بقضائهم انک ترا که قتال میکند با کافران بدینچنین تم کرده شدند و بدین
که خدای عز و جل بر نصرت کردن مومنان هرگز توانست یعنی اگر چه مومنان اند که اندوگاه
فران بسیار نصرت مومنان را و هدایت ازین آخر جوان من و یار هم بود حق
الا ان یقولوا ان بنا الله طراک یکم پروانه کرده شدند از سرانام خود
بما حق یعنی کن این نداشتند مگر آنکه میگفتند خداوند ما خدای تعالی است یعنی
مصطفی صلی الله علیه و سلم و مهاجران که از مکه بیرون کرده شدند و اولاد دفع
الله اینها من بعضکم بعضا تمیز شد صوامع و کجی
صلوات و مبارکات و کثرت فیها اسم الله کثیرا ط و اگر دفع کردی
خدای عز و جل را بعضی بعضی یعنی کافران مومنان هرگز خواب میشوند
کافران صومعه را در حیوانات و کلیساها در سایان و جهودان و مسجد و امثال
که باید کرده میبود در آن مسجد از نام خدای بسیار یعنی اگر مومنان با مومنان نقشند
کافران قصد ایشان میکنند و خرابیهای نمودند و کجی خواب کردن صومعهها
و کلیساها مومنان را زیانی نبود اما ضعیف مومنان بود چرا که جهودان و مسلمانان
در حمایت مومنان بودند و دیگر مومنان را فرزند کرد که محل امانت است و نصرت

لَلّٰهُ مِنْ نِّصْرَةٍ اِنَّ اللّٰهَ لَعَزِيزٌ غَرِيزُهُ الَّذِيْنَ اِنْ تَمَكَّنَ هُمْ
فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوْا الزَّكٰوةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ وهر آنحضرت کما فی حدیث
کین که نصرت کند دین خدا را بدین خدای قوی است و غالب بر همه کرده است
که اگر ممکن کنیم این نژاد زمینی یعنی صحابه از مهاجران نماز را بجای دارند و در کتب
مال بدهند و امر معروف و نهی منکر بجای آورند و خدا را دست عاقبت کار یعنی این
جنت خواهد بود و خداوند توانا دست بر ممکن گردانیدن این نژاد زمین میگرداند
وَ اِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ
اِبْرٰهِيْمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ اَصْحَابُ مَدْيَنَ لِكُلِّ كَذِبٍ مِّنْهُنَّ عَاقِبَةٌ فَلَمَّا
سَلَّيْتُ لِّلْمُكَافِرِيْنَ اَنْ يَّخَذُوْهُمْ اَخَذْتَهُمْ فَلَيْفَ كَانَ كَيْدُهُمْ و اگر دروغ گوی
میکنند ترا ای محمد کافران پس بدین دروغ گوی کرده بودند پیش از این قوم
نوح نوح را و عادیان عود را و ثمودیان عمار را و قوم ابراهیم و قوم لوط را حل
مدین و در غلگی کرده بودند مکه را پس مهلت داده بودم مرا کافران از عقوبت
و حلایک پس از مهلت گرفتن این نژاد به عقوبت پس نیکوای محمد چگونه بود عقوبت
من و عطا کردن من این نژاد و کافران من قریبت اهلکنا ها و هی
ظالمیت قریب خادیت علی عرزه شما و میر معطلت و نصرت

میشد پس چند از دیوها را که هلاک کردیم یعنی میزانشیم اهل آن دیوها را تا
خراب شدند و اهل آن دیوها را بعد از آن که هلاک شدند پس بخانه است دیوارها را دان دیوها اول
کوشک افکار پس دیوارها را بالا آن ته بالا شدند و چند از چاهها موحل کردند
و چند یه کوشکها را که برآورده که از ما شدند کان خالی مانده کوشکها را
آن دیوها قورم صبا بمفرودند علیه السلام ایمان آورده باز کاوش شده بودند و
می پرسیدند خدا بندهای صفا را به صفوار از به بنها میرساند این خوشتر است او را
بگشاید خدای تعالی ایشان را هلاک و کوشکها را این خراب بگشاید و
ایشان موحل ماند اقلیم یسیر و ارضی آثار من فکون لهم قلوب یقیلون
بها و یؤمنون یسئلون بها فانها لا تعی الا بصار و لکن تعی القلوب
التي فی القصد قرره پس چرا می روند این کاوان مکه در زمین یعنی چرا
سفر میکنند تا به چینه چیم آنچه شنیدند از خبر خراب شدن دیوها و خالی
شدن کوشکها و موحل ماندن چاهها پس بگردد ایشان را درها که اند
بآن درها آنچه حق است یا بگردد ایشان را کوشکها که کوشکها در آن و درها آنچه
حق است یا بگردد ایشان را کوشکها که کوشکها در آن حق است یعنی بگردد ایشان را چینه
است که بنید آن چینهها آنچه حق است پس بگردد ایشان را بنیابت چشمه بر ایشان
ولیکن ما بنیابت درها که در سیت است یعنی ما بنیابت چینهها در دل این و در سیت

الْقَدِيبُ وَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ لَا وَشَقَّابٌ يَكْنُزُ كَافِرَانِ يَهْدِيهِمْ
خَوَاسِقُ اَزْتَوَدَهْرُ خِلَافِ كُنْهٍ خَدَائِي وَعَدِ خُودِ رَا بُهْرَتِ مَوْثِقَانِ وَهَلَاكِ
كَافِرَانِ وَ اِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَالْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ دَهْرِي وَ
رَاجِسِي كَرِيكَ وَ رَا زَرِ رَوْنَمَا كَافِرَانِ اَزْتَا بَدِ مَزْخِ عَذَابِ خَوَانِدِ كَرِ وَ رَقِيَا مِتِ
بِهِي وَ هَرِ سَالِ دُنْيَا بَاشَدِ اَزْ رَا بْجِي سُوْرِي نَعْنِي سَيِّدِ وَ شَقَّابِ هَرِ رَحْمَتِ
وَكَا يَنْ خُشْ قَرِيْمِ اَطْلَيْتِ لَهَا وَ هِي ظَلَمَتْ لَهَا فَخَذَتْهَا وَ اِي
اَلْمَصِيْرَةِ وَ بَا اَهْلِ دِيهَا كَرَمَلَتِ دَاوِدِ اِيْمَانِ نَزَاوَانِ نَسَمَكَا بُوْرِ
اَزْ كَفَرِ وَ مَعَا صِي بِهِي وَ شَمَا اِي كَافِرَانِ مَكْرِبِ بِرَقِيْمِ اِيْمَانِ رَا دِ سُوِي
كَامِتِ بَا رَ كَشَفِ قُلْ يَا رِيْهَانَا سِ اِنَّمَا اَنَا نَذِيْرٌ مُبِينٌ وَ قَالُوا
اٰمَنُوا وَ تَحَمَّلُوا اَلْاَصْحَابَاتِ لَمْ يَمُوتُوا وَ رَزَا وَ كَرِيْمِ اِيْمَانِ
مَنْ شَمَا رَ بِهِي كُنْدِ دَامِ اَشْكَارِ وَ بَقُوِي قُنْدِ دَهْدِ اِيْمَانِ بِدَا بِسِ اِنَا كَرِ اِيَا نِ
اَوْرَدَنْدِ وَ كَا رَا رَ نِي كَرْدَنْدِ اِيَا نِ تَرَا سَتِ اَمْدَشِ وَ رُوْزِي نِي كُوْزِي
اَشْبَابِ وَ اَلْمَدِيْنِ سَبْغُوَانِي اِيَا نِ تَا مَعَا خِرِيْنِ اَوْ كَلِكِ اَصْحَابِ
اَلْحَيِّمِ وَ اِنَا كَرِ سِي مُوْزَنْدِ وَ اَبْطَالِ اِيَا نِ مَاجِلِ اَنُو طَمَعِ مَبْ بَقُ كُنْدِ اَهْلِ
خِي اِي نِ مَلَا تَا مَهْ دَنْدِ خَانْدِ وَ مَآ رَ سَلَا مِيْنِ قَبْلِكَ مِيْنِ رَسُوْلِي
وَ كَا يَنْبِي اَلْمَا اَزْ اَتَمْنِي اَلْقَى الشَّيْطَانُ فِيْ اَمْنِيَّتِهِ وَ نُوْزِ سَا دِيْمِ مَشِيْنِ

تو جمع رسول و نبی مگر آنکه چون خوانند او کتاب ما بیکنند شیطان باطنی در خوانند او
سبب نزول این آیت آنست که رسول صلی الله علیه و سلم میان مومنان و کافران
و انجیم خوانند چون این آیت رسید و مائة الف است الاخری وقف کرد شیطان
یعنی حاضر بود در محل بآنند گوید مصطفی صلی الله علیه و سلم گفت ای طایفه کافران
الحملی و ان شفا عتقن تخری کافران باشد و گفتند که مصطفی شفا عت
تجان ما قرار کرد رسول علیه السلام گفت چه افتاد گفتند تو چنین کردی خواندی و نمود
هم بخرشت یاران گفتند ما نیز شنیدیم رسول صلی الله علیه و سلم غمناک شد این آیت
نازل شد برای تسلی مصطفی صلی الله علیه و سلم فَنَسِخَ اللَّهُ تِلْكَ آيَاتِ الشُّرَا
نَمْ يَحْكُمُ اللَّهُ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ پس برودند باطل و حق
کنند انکار شیطان را و حکم کند آیات خود را یعنی ظاهر کند بیان حق راستی او
و خدای داناست بر آنچه شیطان افکنده و وحییم است حکم کرد باطل افکنده
يَجْعَلُ مَا يُلْقِيَ الشَّيْطَانُ فَنَسِخَ لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَارِ
قُلُوبِهِمْ وَانَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدَةٍ یا بگرداند خدای آنچه افکنده است
شیطان فتنه مراکت را که در دلهای ایشان بیماری فحاشا است و سخت دلان
یعنی کافران و هراینه کافران در خلا فی اند و در از حق و لیعلم الذین اولئکه
الاعلم انه الحق من ربک و ما بدانند راه کنی که داده اند علم یعنی مومنان

خداي شمس و شمس کردن افکنده شیطان راست از خلافتت ای بد
چون آیات خداوند حق است و افکنده شیطان باطل فیومینوا به فتح که
چون ایم و این الله که ادعی الذین آمنوا الی صراط مستقیم و این
آیت را بخواند حق است و ترسان و فرمان بردار شوند خدا را و این را بپوشان
قبول کنند بر دل و برستی که خداي تعالی هر آینه راه نمائده است آنکه ترا که ایمان
آورده سوی راه راست یعنی نگاه دارند و است بر راه راست و لا یرال
الذین کفروا انی مریت منذ حتی تأتیهم آتای عت بخت او
تأتیهم عذاب یوم عقیم و حیث انما کافروا کافروا و در شک انداز
شیطان و بقول در شک انداز حق تا انگاه که باید بر این قیامت تا که
یا باید بر این عذاب روز را زاننده یعنی آفریننده و بقول
عقیم یعنی روزی سخت و بقول روزی بزرگ چیزی تراید آفریننده کافران
الملک یومئذ لله یکم بینهم فالذین آمنوا و عملوا الصالحات
فی جنات النعیم و الذین کفروا و کذبوا یا ایها الذین آمنوا و لیک نعم
عذاب مبین و پادشاهی آفریننده و بخیر بود و عکس را نبود حکم کند خدا را
مومن و کافران پس انما ایمان آورده و کار را دیکر کردند در بخت با نعمت
باشند و انما کافروا و دروغ گوئی کردند آیات ما را پس ایستادند و

عذاب خوار کننده و آلتین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ما
تولیرز قتلهم الله رزقا حسنا و اما اگر بگردد که در روزی خدای تعالی
شمر و خادمان و فرزندان گذاشته برای رضای خدای پس حرب کردند
با کافران و کشته شدند یا هر روز در غربت به بر این روزی دهان از خدای
روزی بگویند بهشت و قیامت و ان الله لهو خیر الرازقین و بهشتی که
خدای بهترین روزی دهند کانت هر که چیزی دهد از داده او هر سینه
خلعتی مدخلای رضوت و ان الله لعالم حکیم و بر این در آید خدای
این را در آید و بی که بسند از او بقول در آید در مسکنی که بسند از او
تعالی ما است با فعالی مونسان حکیم است بنا خیر داشتن عذاب کا و ان
ذلك و من عاقبت مثل ما عوقب به ثم یغنی علیه لیبصره ان الله
ان الله لعفو عفو و این که باید کردم مرا کسان راست که وصف کردم
این را و هر که عقوبت کند کافران را و حرب با آنها که عقوبت کردند کافران
روز احد با او یعنی کافران بنیادش از مونسان کشته روزی کرده شود بریدی
باز که در کافران بر وجه فخر هر آنکه نصرت کند او را خدای بران کافران هر روز خدای
در کفند به است از خطای مونسان آفریننده بهشت کنایان ایشان را و ان الله
یا اے الله یخرج الیل فی النهار و یخرج النهار فی الیل و ان الله

شمس و بصره این وعده نصرت مومنان را بدانت که خدای قادر است خدای
کردن انگاه دلیل قدرت پیدا کرد و گفت در آرد خدای شب را در روز و روز
را در شب یعنی گنج قدرت است که نصرت دهد مومنان را اگر چنانکه باشند برستی
که خدای شواهد کفایت کند و نیست که خدای را بشارت وصف میکند و میگوید که
که یکا نمی خدای را می پرستند و یک پا آن الله هو الحق و انما یستعین
من دونه هو الباطل و ان الله هو العلی الکبیر و ان نصرت
بدان کند مومنان را که خدای تعالی حق است و دین او حق است و آنچه کافران
می پرستند جز خدای تعالی باطل است نصرت کند حق را و مقهور کند باطل را
و بد برستی که خدای تعالی برتر و بزرگتر است از آن که می پرستند
ما فتنع الارض محضه ط ان الله لطیف خبیر و انما فی ربی خزائن
غالی و سجدوا لاسماطی تا بگویند زمین بدن آسمان بدانند که
خدای تعالی لطیف است و در پند میکند مصوبات و خیر است بدو آنچه می رود
بجای که از زمین و همه چیز که ما فی السموات و ما فی الارض
ان الله لیولئنی الخیر و من خیر ما است ایچ است و نصرت
آسمان بدو آنچه در زمین و خدا تعالی هر آنی که اوست بی نیاز ستوده شده
تر آن الله یسخر لكم ما فی الارض و الفلك تجري فی البحر

یا مریه نمی بینی که خدای مسخر کرد شمار آنچه در زمین است از جانوران که هر
میکنند چنانکه می خند و می خنجر کرد در شمار انسانی می رود و در میان او
لَئِنْ كُنْتُمْ اِنْسَادَانْ تَقَعْ عَلَيَّ الْاَرْضُ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ اَلَا مَسْ
كُوفٌ حَقِيقٌ و نگاه میدارد خدای اسما را تا بقیه بر زمین مکرر خواند
بر این خدای بر مردمان مردانست بمسخر کردن مرآت را آنچه در زمین است
تحت نهاده نگاه داشتن آسمان تا بقیه بر این و هُوَ الَّذِي اَحْيَاكُمْ
مِمِّتْكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ط اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَفُورٌ و او آن خدایت کرده
کنند شمار او را در شمار مردمان بعد از آنکه صورتی بود در میان پس بر این شمار
در هر که در این قضایاست بدستی که آدمی هر آنچه تا بساست که نگران بود کار میکند
لَا تَحِلُّ اَمْتٌ جَعَلْنَا مِنْكُمْ اُمَّةً مَّا يَكُونُ فَلَائِيَّا زَعْنَكُمُ فِي الْاَمْرِ
هر امتی را که اندام ما قربانی جایی یعنی فرمودیم قربانی دادن آن آستان
بوده اند و نهاده آن قربانی و بقولی که از نزد بانی بوده اند پس سزا است
کنند کافران با تو که مصطفی در فرمان من یعنی کافران سزا است میگردند
با تو همان که چست نه شمار که می خورد بد کشته خود و می خورد بد کشته خدای می
مردار و اوست بانی ز یک ط اینک لعلی هدای مستقیم و بخوان است
خود را سوی توحید خداوند خود برستی و راستی که تو بر این راه راستی و راستی

جاءوا لوك فقال الله اعلم بما تعملون ه اگر جدال نمایند با تو پس كوفه اي
و انما ترست ان يخمدك الله يعلم بينكم يوم القيامة فيما كنتم فيه
تختلفون ه خداي حكم كنديان شمار روز قيامت يعني ميان مومنان و كافران
در آنچه شما اختلاف ميكنيد در و كافران را به دوزخ درآرد و مومنان را بهشت الم
تعلم ان الله يعلم ما في السموات و الارض ان ذلك في كتاب
ان ذلك على الله يسيرة ه خطاب مصطفی راست و مراد امت است اشخاص
مبعوث است براينكه خداي ميداند آنچه در آسمان و زمين است هر آنكه در حق
روح محفوظ بر خداي است و هيدون من دون الله مالم ينزل
به سلطانكم و ما ليس لكم به علم و ما لنظاير من نصيره و
پرستند آن نماز عان جز خداي آنچه نوسناده هستند براي پرسيده او همچو حق
و براي دينت مران را بدان هم علي يعني حق تعالي كراين پرستند
ظالمان اند و دينت مرطالمان را بقيامت هم بار كننده و اداي
عليهم آياتنا بيات تعرف في وجوه الذين كفروا المنكر و
خوارند و شود بيات حق آيات ما بيان كننده امروني و وعده و وعيد
و به يعني در روزهاي انا كه كافر شده اند از نماشتن حق يعني قبول
نكردن قرآن يكادون يسلون بالذين يسلون عليهم آياتنا

بی خودی هستند که بپذیرند یعنی در افتند از خشم و کینه با نیکان که میخواهند
بر این آیات مایه ای از کراهیت شنیدن قل انا نیکم بشر من ذلکم
الناس و عهد بها الله الذین کفروا و بیس المفسیر بگوای محمد پس خبر
کنم شمارا بجزیه که کراهیت پیش دارید شما شنیدید آنرا باز خبر داد که آن شر چیست
آتش و عهد کرده آن آتش خدای ارکینیکه کافرشده اند و بدست بازگشت جانی کافران
دوزخ یا دلیما الله من ضرب مثل فاستحواله ان الذین ترعون من
دکون الله من یخلفوا ذبا با و لو جتموا له طبعه شیئا که میخواهند از
خبر خدای هرگز نتوانند که بیافرینند کسی را در آنچه جمع شوند همه را از پیوستگی
و آن بر علیه الله بلای بسیار است نقد و منه طوکر بر این آیه
کس خبر نخواست که باز ستانند از دوایان بود که کافران شدند میاید بر تلبه و طم
پیش ایشان می نهادند پس بجای کسی بسیار برایشان و درین مقام بعضی
که قدرت ندارند این بیان که کس از خود دور گشته بچنین قدرت نداشتند که عذاب از
شما دور کنند ضعف الطالب والمطلوب ما قدره الله حق قدره ط
ان الله لقوی عزیز و سعت جوینده و بسته شده ای بت بر دست
تستاخته خدای حق شناختن او که بتانرا شرک خدای که در برستی که خدای
هر آنقدر قوی و عزیز است الله یصطفی من الملائکة رسلنا و من الناس

ان الله سمیع بصیر خدای برکندید از فرشتگان روان چون جبرئیل
میکائیل اسرافیل و غزیریل را برسانند و می پیغیران و از مردمان چون
نوح و هود و صالح و لوط و شیب و ابراهیم و موسی و عیسی محمد و دیگر پیغمبران علیهم
السلام را برسانند و می بگویند هر یک خدای بنوا کفار است و بنابر احوال
ما را تعلیم باین آید پس ما خلقیم و الی الله ترجع الامور بعد از
اینجه پیش آن پیغمبران فرشتگان است از قیامت و آنچه پیش آن نیست از دنیا
سوی خدای باز کرد کار یا بد یا نیک الذین آمنوا و رکعوا و سجدوا و اعطوا
الذین من خرج ط و جهاد کنید در طاعت خدای حق جهاد کردن یعنی جنگ
توانا نمودن می بگویند که حق جهاد آنست که طاعت کنی که باز محبت نکنی
و تقوی حق جهاد در راه خدای آنست که نرسد از طاعت کردن طاعت کنند و ایمان
بایست که نرسد از ایمان شما را بدین جهاد کردن و تقوی برکنید شما را با سلام و نماز
شمار در دین تنگی یعنی نومردانچه توانید که ملة آیتیم را بر اهلیم ط هو
المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول ختمید علیکم

وگویند که علی التمارین ای اتبعوا حکمته ایکم یعنی بسوی یکدیگر دین
پیر خود را که ابراهیم است و ابراهیم را پدر مسلمانان گفت از آنکه پیغمبر است و او را
برش کرد و او پدر مریدان است و آنکه خداست که نام کرد شمار مسلمانان برش از او
شمار کتب بشین و درین قرآن تا باشد پیغمبر شاکواه بر او باشد شاکواه بر او
یعنی بر نینده بشین پنجم بر کافراه و کواه بر دفع کردن بشین پنجم بر کافراه
الصَّلَوات و اتوا الزَّکَوات و اعتصموا بالله یعنی چون شمار مخصوص
کتاب بدین کرامت پس برای دارید نماز و بدین زکوة مال را و چنانکه در تفسیر
کتاب خدای یعنی که کشید بقوان هو مولیکم فبکم المولی و بکم التَّقیه
او سوره الهی که بایر شهادت پس نیکو خداوند است و نیکو یاری کننده
خدای مونس را و الله اعلم بالصواب و آیه الالب سورة المؤمنون مکه شریف
واحد و تسعون آیت بسم الله الرحمن الرحیم قد اطلع المؤمنون
الذین هم فی صلواتهم خافضون بدین معنی که استسکایر افندد مؤمنان
روند قیامت بر بنده آنکه قیامت بر بنده آنکه میطلبند تا آنکه در نماز
خود می کنند یعنی چه راست نکرند و نماز و الله میبهم غیر الله و مع
و اما اگر ایشان از نوروی گردانیده اند یعنی پیغمبر نگویند و نگویند و الله
للزَّکوة فاعلوا و اما اگر ایشان مال زکوة او داشته اند و الله میبهم